



نظم قرآن

عبد العلي بازركان

بسم الله الرحمن الرحيم

اصلاحات جلد دوم نظم قرآن

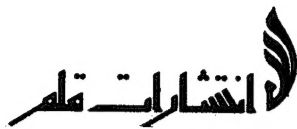
شماره صفحه	سطر	غلط	درست	شماره صفحه	سطر	غلط	درست
۱۶	۹	همدرسه‌ای	هم مدرسه‌ای	۳۲۴	۱	ورای	وراء
۳۲	۱	برگ	برف	۳۴۲	۲۵	نیادون	ینادون
۳۹	۱۴	دکر	کفر	۳۴۲	۲۷	یجادون	یجادلون
۴۱	آخر	حذف «ان شاء»		۳۴۶	آخر	برا	برای
۷۰	۲۰	نمایند	می نمایند	۳۵۰	۲۵	لبخزنکم	لنجزینهم
۸۲	۲۴	ادرک	ادارک	۳۶۷	۲۲	بینش	بیش
۸۳	۲۰	سلمان	سلیمان	۳۶۸	۳	بال	باب
۸۶	۹	جاء	جاؤ	۳۶۹	۱۷	سینه	سینہ سینہ
۹۵	۴	فیه مغه	فیدمغه	۳۷۵	ماقبل آخر	العلم	العلیم
۹۶	۲۰	رستگارشدن	رستگارنشدن	۳۷۸	۲۰	ارسلنا	ارسلنا من قبلک
۹۸	۲۱	شد	شده	۳۸۱	۹	فاسقین	مسرقرین
۱۰۳	۲۱	مشترک	مشرک	۳۸۱	۱۷	فاستمک	فاستمسک
۱۱۳	۱۸	زباناً	بوسيله زبان	۳۸۱	۲۶	غل	نمل
۱۹۶	۲۴	فیها	فیهما	۳۸۴	۱	تشتهی	تشتهیه
۱۹۶	۲۶	من اسموات	من اسموات و	۳۸۶	۱۹	منقمون	منتقمون
۱۹۷	۳	تامرونا	تأمرونا	۳۹۳	۱۷	قلتم	قلتم ماندری
۲۰۱	۳	ذالایه	ذالاید	۳۹۴	۳	حاکیت	حاکمیت
۲۰۱	۴	۳۸/۱۷	۳۸/۲۴	۴۰۷	۱۲	ظالم	ظالم
۲۳۳	۱۶	شیعاً	شیئاً				
۲۳۳	۲۳	و مایعمر	فاطر (۱۰) و مایعمر				
۲۳۴	۱۰	تسخروجون منه	تسخروجون				
۲۳۴	۱۲	۳۵)	(۳۴)				
۲۵۲	۲	۲۶	۳۶				
۲۵۲	۱۵	تراباً	تراباً و				
۲۵۶	۱۵	لدين	الدين				
۲۵۹	۱۰	بخری	بخزی				
۲۵۹	۲۲	عبدالله	عبادالله				
۲۶۳	۸	المسحون	المسیحون				
۲۶۸	۲۴	انذار	انذار				
۲۶۹	۷	۲۸	۲۹				
۲۷۵	۱۳	جریات	جریان				
۲۷۸	۹	۴۴	۴۳				
۲۷۸	۱۹	ص	صافات				
۲۷۹	۱۰	عجل	عجل لنا				
۲۹۹	۱	۴۷	۴۶				
۳۰۳	۶	یستغفرون	یؤمنون به و یستغفرون				
۳۰۴	۱۸	یضر	نصیر				
۳۰۴	۱۸	الغیث	الثیث...				
۳۱۳	۱۰	صف	صفت				

جلد ۲

(سورۃ مومنون تا سورۃ احقاف)

نظم قرآن

عبدالعلی بازرگان



نظم قرآن (جلد دوم)

نویسنده: عبدالعلی بازرگان - چاپ: پڑمان
۳۰۰۰ نسخه چاپ دوم ۱۳۷۵ - ۴۱۶ صفحه وزیری

4000

تهران: تقاطع بهار و سمیه ساختمان ایرج طبقه همکف شماره ۶ تلفن ۸۸۲۹۳۶۴

شابک ۷-۱۵-۰۰۳۱۶-۹۶۴ (جلد دوم) ISBN 964-316-015-7 (VOL2)

شابک ۵-۱۶-۰۰۳۱۶-۹۶۴ (دوره ۴ جلدی) ISBN 964-316-016-5 (4VOL.SET)

فهرست مطالب

۴۴	تقسیمات سوره	۱۱	سوره مؤمنون (۲۳) —————
۴۴	الف مقدمه	۱۱	سال نزول
۴۴	ب - تکذیب کتاب و نبوت	۱۱	تقسیمات سوره
۴۵	ج - قیامت	۱۹	اسماء الحسنی
۴۵	د - تاریخ	۲۰	آهنگ انتهائی آیات
۴۵	ر - اوج تکذیب	۲۰	واژه های کلیدی
۴۵	ز - آیات تکوینی	۲۰	عصاره خلاصه
۴۸	س - آزادی و اختیار	۲۱	ارتباط سوره های مؤمنون و نور
۴۹	ش - نمونه های برتر	۲۲	سوره نور (۲۴) —————
۵۰	ع - نتیجه گیری	۲۲	مضمون و محتوی
۵۰	ارتباط سوره های فرقان و شعراء	۲۴	سال نزول
۵۲	مجموعه موانع راه «ایمان» و مشکلات موسی	۲۵	تقسیمات سوره
۵۴	مشخصات مستقل هر سوره	۲۷	۱ - حریم خانواده
۵۴	سوره شعراء	۳۰	۲ - آیات تکوینی
۵۷	سوره نمل	۳۲	۳ - مردم شناسی
۶۰	سوره قصص	۳۴	۴ - حریم خانه
۶۳	نتیجه گیری داستان	۳۵	۵ - جمع بندی
۶۴	سوره شعراء (۲۶) —————	۳۵	لحن و آهنگ انتهائی آیات
۶۴	محتوی و مضمون	۳۵	نام های نیکوی الهی
۶۹	آهنگ انتهائی آیات	۳۶	کلمات کلیدی
۶۹	نام های نیکوی الهی	۳۷	ارتباط سوره های فرقان و نور
۷۰	تقسیمات سوره	۳۹	سوره فرقان (۲۵) —————
۷۰	۱ - مقدمه	۴۰	وجه تسمیه
۷۰	۲ - رسالت موسی (ع) در برابر فرعون	۴۰	محتوی و مضمون
۷۱	۳ - نبأ ابراهیم	۴۴	اسماء الحسنی
۷۳	۴ - ادوار پنجگانه تاریخ	۴۴	حرف انتهائی آیات

۹۹	۱۱- داستان قارون	۷۵	۵- تلقی معاصرین پیامبر اسلام
۱۰۱	۱۲- نتیجه گیری	۷۷	سوره نمل (۲۷) —————
۱۰۲	لحن انتهائی آیات	۸۰	تسلیم
۱۰۲	نام های الهی	۸۰	شکر
۱۰۳	مجموعه «دوران سخت فتنه و بلا» —————	۸۲	علم
۱۰۵	سوره عنکبوت (۲۹) —————	۸۳	عبادت
۱۰۶	شرایط زمانی	۸۴	عمل صالح
۱۰۷	مقدمه	۸۴	خصوصیات منفی
۱۰۷	اصل اول، ملازمت فتنه با ایمان	۸۵	ظلم
۱۰۸	» دوم، استمرار تاریخی «فتنه»	۸۶	تکذیب آیات
۱۰۸	» سوم، محکومیت محتوم بدکاران	۸۶	اسماء الحسنی
۱۰۹	» چهارم، آمادگی برای ملاقات با خدا	۸۶	آهنگ انتهائی آیات
۱۱۰	» پنجم، تلاش و رنج، نیاز ذاتی انسان	۸۷	ابتدا و انتهای سوره
۱۱۰	» ششم، مکانیسم پاکسازی نفسانی	۸۷	سال نزول
۱۱۰	» هفتم، موانع راه	۸۷	تقسیمات سوره
۱۱۲	» هشتم، پیوستن به جبهه شایستگان	۸۹	سوره قصص (۲۸) —————
۱۱۲	» نهم، رفیقان نیمه راه	۸۹	شرایط زمانی و مکانی نزول
۱۱۴	» دهم، صحنه عمل میدان شناخت	۹۰	رمز آغاز
۱۱۴	» یازدهم، فریب حق پوشان	۹۳	تقسیمات سوره:
۱۱۵	» دوازدهم، سرنوشت گران بار فریبکاران	۹۴	۱- مقدمه
۱۱۵	آیات	۹۵	۲- طفولیت
۱۱۶	علم	۹۵	۳- دوران جوانی
۱۱۷	ایمان و کفر	۹۵	۴- هجرت به مدینه
۱۱۷	ناس	۹۶	۵- در کوه طور - اخذ رسالت
۱۱۸	نام های خدا	۹۶	۶- در کاخ فرعون
۱۱۸	آهنگ انتهائی آیات	۹۶	۷- نتیجه گیری
۱۱۸	تقسیمات سوره	۹۷	۸- معرفی مؤمنان واقعی
۱۱۸	۱- مقدمه	۹۸	۹- قیامت
۱۱۹	۲- بخش تاریخی	۹۸	۱۰- معارف توحیدی

۱۵۷	۴- مقلدین	۱۲۰	۳- نتیجه گیری
۱۵۷	۵- آیات توحیدی	۱۲۰	۴- برگشت سخن به پیامبر
۱۵۸	۶- جمع بندی و نتیجه گیری	۱۲۱	۵- خطاب به مؤمنین
۱۵۸	اسماء الحسنی	۱۲۱	۶- اعتقادات و خصلت های کافران
۱۵۹	آهنگ انتهائی آیات	۱۲۲	ارتباط سوره های عنکبوت و روم
۱۵۹	ارتباط سوره های لقمان و سجده	۱۲۷	سوره روم (۳۰) —————
۱۶۳	سوره سجده (۳۲) —————	۱۲۷	شرایط زمانی
۱۶۵	تقسیمات سوره:	۱۲۷	۱- امید به آینده و «نصرت» الهی
۱۶۵	۱- مقدمه	۱۲۸	۲- توحید و آخرت
۱۶۶	۲- مردم شناسی	۱۲۸	الف - توحید
۱۶۷	۳- عبرت آموزی از تاریخ و طبیعت	۱۳۰	ب - آخرت
۱۶۷	نام های نیکوی الهی	۱۳۱	علم و عقل
۱۶۸	لحن انتهائی آیات	۱۳۲	آیه
۱۶۸	ارتباط سوره های سجده و احزاب	۱۳۳	خلق
۱۷۱	سخنی پیرامون حروف مقطعه «الم» — ۱۷۱	۱۳۴	بخش های مختلف سوره
	سوره احزاب (۳۳) —————	۱۳۴	۱- مقدمه
۱۷۷	۱- خطاب به مؤمنین	۱۳۴	۲- سرآغاز بحث توحید
۱۷۸	۲- خطاب به همسران پیامبر	۱۳۶	۳- اعاده خلق
۱۷۸	۳- خطاب به پیامبر	۱۳۶	۴- استمرار حیات
۱۸۰	۴- « (در انتخاب همسر) »	۱۳۹	۵- جلوه های ربوبیت در طبیعت
۱۸۱	۵- آداب معاشرت	۱۴۰	۶- برپائی ساعت قیامت
۱۸۱	۶- حجاب و حفظ عفت زنان	۱۴۱	۷- نتیجه گیری
۱۸۲	۷- عبرت گیری از تاریخ	۱۴۱	عامل زمان در سوره روم
۱۸۲	نام های نیکوی الهی	۱۴۵	ارتباط سوره های روم و لقمان
۱۸۲	آهنگ خاتمه آیات	۱۵۱	سوره لقمان (۳۱) —————
۱۸۳	سال نزول	۱۵۶	تقسیمات سوره
۱۸۳	کلمات کلیدی	۱۵۶	۱- مقدمه
۱۸۳	تقسیمات سوره:	۱۵۶	۲- مستکبران مردم فریب
۱۸۴	۱- مقدمه	۱۵۷	۳- نصایح لقمان حکیم

۲۲۳	تکیه بر دلایل طبیعی
۲۲۵	شرک، خواندن غیر خدا
۲۲۵	تمسک به کتاب، تنها راه نجات
۲۲۶	فرازهائی از کتاب در «توحید»
۲۲۶	سال نزول
۲۲۷	نام های خدا
۲۲۸	آهنگ خاتمه آیات
۲۲۸	تقسیمات سوره
۲۲۸	ارتباط سوره های یس و فاطر
۲۳۵	سوره یس (۳۶) —————
۲۳۵	حروف مقطعه «یس»
۲۳۸	محتوی سوره
۲۴۱	کلمات کلیدی
۲۴۱	نام های نیکوی الهی
۲۴۱	آهنگ انتهائی آیات
۲۴۲	تقسیمات سوره:
۲۴۲	۱- مقدمه
۲۴۳	۲- تاریخ
۲۴۴	۳- طبیعت
۲۴۷	۴- آخرت
۲۴۸	۵- زمان حال
۲۵۰	ارتباط سوره های یس و صافات
۲۵۳	مجموعه توحیدی —————
۲۵۷	سوره صافات (۳۷) —————
۲۶۱	توحید
۲۶۳	قیامت
۲۶۴	ارائه الگو
۲۶۴	زینت آسمان
۲۶۵	قسم های ابتدای سوره

۱۸۵	۲- ائتلاف نیروهای کفر و شرک
۱۸۶	۳- مسئولیتهای همسران پیامبر
۱۸۶	۴- خطاب به مؤمنین و پیامبر
۱۸۷	۵- خطاب به پیامبر
۱۸۷	۶- قیامت
۱۸۷	۷- جمع بندی و نتیجه گیری
۱۸۸	ارتباط سوره های احزاب و سبا
۱۹۱	مجموعه تکذیب رسالت —————
۱۹۹	سوره سبا (۳۴) —————
۱۹۹	سال نزول
۲۰۰	محتوی و مضمون سوره
۲۰۵	تقسیمات سوره:
۲۰۵	۱- مقدمه
۲۰۸	۲- داود و سلیمان و قوم سبا
۲۰۹	۳- عملکرد مشرکان
۲۱۳	نام های نیکوی الهی
۲۱۳	آهنگ خاتمه آیات
۲۱۴	ارتباط سوره های سبا و فاطر
۲۱۶	الف - رسالت
۲۱۷	ب - تذیر
۲۱۷	ج - تکذیب
۲۱۸	د - خشیت و علم
۲۱۹	سوره فاطر (۳۵) —————
۲۱۹	خطاب سوره و نظرگاه آن
۲۲۰	پیام سوره
۲۲۰	پیام آور
۲۲۱	موضعگیری ها در برابر پیام
۲۲۲	تأکید بر عدم تساوی دو «راه»
۲۲۲	آزادی در انتخاب «راه»

۳۲۵	۴- زخرف	۲۶۶	آهنگ سوره
۳۲۷	۵- دخان	۲۶۶	نام‌های الهی
۳۲۹	۶- جائیه	۲۶۶	ارتباط سوره‌های «صافات» و «ص»
۳۳۰	۷- احقاف	۲۶۹	سوره «ص» (۳۸)
۳۳۳	سوره مؤمن «غافر» (۴۰)	۲۶۹	حروف مقطعه «ص»
	برخی پیام‌ها:	۲۷۵	محتوای سوره
۳۳۷	۱- صبر در راه تحقق وعده‌های خدا	۲۷۸	نکته‌های قابل توجه
۳۳۷	۲- قانونمندی نصرت رسولان و ...	۲۸۰	اسماء الحسنی
۳۳۸	۳- عبرت‌گیری از تاریخ	۲۸۰	آهنگ انتهائی آیات
۳۳۸	۴- پناه بردن به خدا	۲۸۰	ارتباط سوره‌های «ص» و «زمر»
۳۳۹	۵- هدایت به راه رشد	۲۸۳	سوره زمر (۳۹)
۳۳۹	کلمات کلیدی:	۲۸۴	کتاب
۳۳۹	الف - کلمات مرتبط با جناح مؤمن	۲۸۵	هدایت
۳۴۱	ب - « » « » « » کافر	۲۸۸	ارکان چهارگانه
۳۴۳	ارتباط با سوره‌های قبل	۲۹۱	عبادت
۳۴۵	آهنگ کلمات	۲۹۳	علم
۳۴۵	اسماء الحسنی	۲۹۴	اولوالالباب
۳۴۶	سوره فصلت (۴۱)	۲۹۶	کلمات کلیدی دیگر
۳۴۶	وجه تسمیه	۲۹۷	سال نزول
۳۵۹	روگردانی	۲۹۸	تقسیمات سوره
۳۵۱	علم و احاطه خدا	۲۹۸	اسماء الحسنی
۳۵۲	ایمان و عمل صالح	۲۹۹	مجموعه «حوامیم»
۳۵۲	اسماء الهی	۳۰۳	الف - تنزیل کتاب ناشی از «رحمت»
۳۵۳	آهنگ آیات	۳۰۶	ب - تنزیل کتاب از سرچشمه «حکمت»
۳۵۳	سال نزول	۳۰۸	کلمات مرتبط با محور حکمت و رحمت
۳۵۳	تقسیمات سوره	۳۱۹	محورهای مستقل هر سوره
۳۵۴	سوره شوری (۴۲)	۳۱۹	۱- سوره مؤمن
۳۵۴	تشریع قانون	۳۲۱	۲- فصلت
۳۵۶	دنیاطلبی	۳۲۳	۳- شوری

۳۸۶	پیروزی حتمی حق	۳۵۷	رزق الهی و الگوی مصرف
۳۸۶	انتقام الهی	۳۵۸	سیاست «صبر و شکر»
۳۸۷	سوره دخان (۴۴)	۳۵۹	مختصات جامعه ایمانی
۳۹۰	تقسیمات سوره	۳۶۱	سعه صدر و وسعت نظر...
۳۹۰	آهنگ آیات	۳۶۲	جهان بینی توحیدی:
۳۹۰	نام های نیکوی الهی	۳۶۳	الف - مالکیت بر هستی
۳۹۱	سوره جاثیه (۴۵)	۳۶۳	ب - مشیت
۳۹۴	جلوه های مشیت حکیمانه...	۳۶۶	ج - ولایت
۳۹۵	۱- جدی و هدفدار بودن عالم	۳۶۶	د - صبر و استقامت
۴۰۰	۲- هدایت	۳۶۷	اختیار و آزادی انسان
۴۰۰	۳- آخرت	۳۶۷	استجابات
۴۰۱	کلمات کلیدی	۳۶۸	آخرت
۴۰۴	آهنگ آیات	۳۶۹	عملکرد
۴۰۴	نام های الهی	۳۷۰	اسماء الهی
۴۰۴	تقسیمات سوره	۳۷۰	آهنگ انتهائی آیات
۴۰۶	سوره احقاف (۴۶)	۳۷۱	حروف مقطعه (حم - عسق)
۴۰۷	دو راه متنافر	۳۷۳	تقسیمات سوره
۴۰۸	تمثیل دوگانگی ها	۳۷۵	سوره زخرف (۴۳)
۴۰۹	مثلث: «توحید، نبوت و آخرت»	۳۷۵	مضمون و محتوی
۴۱۲	نام های الهی	۳۷۶	رحمانیت
۴۱۲	آهنگ سوره	۳۷۷	ربوبیت
۴۱۲	کلمات کلیدی	۳۷۷	عبادت
۴۱۴	ویژگی های کافران	۳۷۹	نبوت و رسالت...
۴۱۶	ارتباط سوره های احقاف و محمد	۳۸۱	کتاب مبین
		۳۸۲	زخارف و تمتعات دنیا
		۳۸۴	تقلید و تبعیت از سنت ها و...
		۳۸۴	ابراهیم، انسان آزاده و...
		۳۸۵	نادانی و جهالت
		۳۸۵	آزادی و اختیار انسان

سوره «مؤمنون» (۲۳)

سال نزول

سوره مؤمنون از جمله سوره‌هایی است که در نیمه اول دوران مکه نازل شده است. مطابق جدول کتاب «سیر تحول قرآن» یازده آیه اول این سوره که شرح ویژگی مؤمنان است، و نام سوره از آن اقتباس شده، مربوط به سال سوم بعثت و بقیه آیات آن مربوط به سال پنجم بعثت می‌باشد.

تقسیمات سوره

اگر خواسته باشیم بر حسب محتوی و مضمون قسمت‌های مختلف سوره، آنرا تجزیه و تفکیک نمائیم می‌توانیم به بخش‌های ذیل برسیم:

۱- آیات ۱-۱۱ - این قسمت که ذیل عنوان «قد افلح المؤمنون» اوصاف برگزیده انسان‌های رشد یافته را به ترتیب ذکر می‌کند، در آغاز سوره قرار گرفته و گویی هدف و برنامه یا الگو و مدل قابل پیروی انسان را نصب‌العین می‌سازد. این آیات با هفت بار تکرار کلمه «الذین»، وظائف فردی و اجتماعی انسان را که تضمین‌کننده رستگاری (فلاح) او می‌باشد بیان می‌کند.

۲- آیات ۱۲-۱۶ (۵ آیه) - این چند آیه اختصاص به خلقت نوع انسان دارد و آیه معروف «فتبارک الله احسن الخالقین» که شاه‌بیت آیات آفرینش به‌شمار می‌رود، در همین قسمت (آیه ۱۴) قرار دارد. در این آیه ۵ بار کلمه خلق تکرار شده که در سراسر قرآن بی‌نظیر است (ثم خلقنا النطفة علقه فخلقنا العلقه مضغه فخلقنا المضغه عظماً فکسونا العظام لحماً ثم انشاءناه خلقاً آخر فتبارک الله احسن الخالقین). پس از بیان مراحل مختلف خلقت انسان،

در دو آیه بعد قطعیت مرگ او را پس از طی این مراحل (با به کار بردن حروف تأکید آن و لام در آیه: ثم انکم بعد ذلک لمیتون) و حتمیت برانگیختن او را تأکید می کند (ثم انکم یوم القیمه تبعثون). قرار گرفتن این آیات به دنبال مقدمه توصیفی مؤمنین، بازگشتی است به آغاز آفرینش انسان و نقل منزلگاه هائی که این موجود از عدم تا آراستگی به قامت فعلی طی کرده است، برای آنکه مغرور نشود و به یاد آورد که خالقش از کجا تا به اینجا او را پرورش داده.

۳- آیات ۱۷-۲۲ (۶ آیه) - به دنبال بیان خلقت نوع انسان، اینک در این سری آیات از خلقت آسمان های هفتگانه^۱ (طبقات جو زمین) که جنبه سپر حفاظتی از حیات مستقر در زمین را در برابر اجرام سماوی و اشعه های کشنده کیهانی و خورشیدی دارد، سخن می گوید. پیدایش جو که در دو مرحله زمانی انجام شده است،^۲ پوشش گلخانه ای برای زمین ایجاد نموده موجب می شود هوا و حرارت آن محفوظ بماند و رطوبت و بخارات آن به صورت باران به اندازه (نه سیل آسا و تخریبی) حیات گیاهی و حیوانی را مشروب نماید. آنگاه به زمین آنچنان خصوصیتی بخشید که آبرا در عمق قابل استفاده ای در سفره های زیرزمینی خود خزینه ساخته به تدریج در فصل گرما به صورت چشمه و رودخانه خارج سازد^۳، در حالیکه اگر زمین غیر قابل نفوذ بود، آب جاری آثار حیات را در سطح زمین می شست و در فصل گرما و تشنگی رطوبتی نداشت. اگر هم زمین یکسره از طبقات قابل نفوذ آبرفتی تشکیل شده بود و لایه ای سخت (آمبر مابل) نمی داشت، به آب های تحت الارضی دسترسی پیدا نمی شد و حیات به خاموشی می گرائید. آنگاه آبی را که در سفره های زمینی (فاسکناه فی الارض) ذخیره ساخته، از طریق رودخانه و چشمه وسیله پیدایش انواع درختان بلند و بوته های کوتاه قرار داد (فانشأنا لکم به جنات من نخیل و اعناب ...) که انسان از میوه های متنوع آنها روزی بخورد. حیات گیاهی خود موجب حیات چارپایانی می گردد که در مراتع و سبزه زارها لبنیات تازه برای انسان تهیه می نمایند^۴ (و ان لکم فی الانعام لعبرة نسقیکم مما فی بطونها ...) و منافع بشماری را موجب می شوند که از آن جمله تأمین

۱. انبیاء ۳۲ (وجعلنا السماء سقفاً محفوظاً و هم عن آیاتها معرضون) - نبأ ۱۲ (و بنینا فوقکم سبعاً شداداً) ملک ۳ و نوح ۱۵ (خلق سبع سموات طباقاً).

۲. سوره فصلت آیه ۱۱ و ۱۲ - ثم استوی الی السماء و هی دخان ... ففضیهن سبع سموات فی یومین و اوحی فی کل سماء امرها و زینا السماء الدنيا بمصابیح و حفظاً ذلک تقدیر العزیز العلیم.

۳. مسئله سفره های زیرزمینی را قرآن در آیات دیگری ذکر کرده است. از جمله: حجر ۲۲ (فانزلنا من السماء ماء فاسقینا کموه و ما انتم له بخازنین)، زمر ۲۱ (الم تر ان الله انزل من السماء ماء فسلک ینابیع فی الارض ...)

۴. اشاره به اینکه در انعام برای شما عبرت است (ان لکم فی الانعام لعبرة ...) بسیار آموزنده می باشد. انسانی که دنبال لغو و عبث است باید بداند حیوانات نیز محصول و هدفی دارند.

گوشت برای تغذیه و امکان حمل و نقل می باشد.

۴- آیات ۲۳-۳۰ (آیه ۸) داستان نوح علیه السلام

پس از بیان اوصاف انسان ایده آل و ذکر مراحل‌ی که از آغاز پیدایش بنی آدم در روی زمین گذشته و اشاره به انواع نعماتی که خداوند برای ادامه حیات این موجود از طریق استخدام سایر موجودات به او ارزانی داشته، اینک وارد بحثی تاریخی می شود و عکس العمل انسان را در برابر خالق و رازق و پروردگار خویش از اولین تجربه نبوت یعنی بعثت نوح علیه السلام که هزار سال به طول انجامید، نشان می دهد.^۱

این بخش که با آیه «و لقد ارسلنا نوحاً الی قومه...» آغاز می گردد، همانند دو بخش سابق با حرف «و لقد» از فصول قبل و بعد خود جدا می شود (فصل ۲- و لقد خلقنا الانسان... فصل ۳- و لقد خلقنا فوقکم سبع طرائق) و در عین حال ارتباط ظریفی با آخرین کلمه آیه قبلی پیدا می کند. می دانیم پایان بخش فصل قبل آیه «و علیها و علی الفلک تحملون» بود که حمل و نقل با کشتی را از جمله نعمات خدا شمرده بود. اکنون در این فصل مصداق تاریخی آشکاری از فایده کشتی را که وسیله ای برای نجات نوح و مؤمنین به او گشت، نشان می دهد.^۲

اولین آیه این قسمت اصلی ترین پیام حضرت نوح را که همان «توحید» می باشد، نشان می دهد. این امر ثابت می کند که حتی در دوره حضرت نوح مشکل اساسی بشر شرک و انحراف از توحید بوده است نه بی دینی و بی اعتقادی، انسان به طور فطری از قدیمی ترین ازمنه پیدایش خود، با پرستش زندگی می کرده و این اصل جزء لاینفک وجودش بوده است. اما به دلیل بی تقوایی و ظلم از این راه منحرف می شده است (... ما لکم من اله غیره افلا تتقون). در این سری آیات چند نکته را به طور مشخص می توان مورد توجه قرار داد:

۱- معمولاً ملأ، یعنی اشراف و سرکردگان هر قوم در برابر هر فکر و فرهنگ انقلابی که منافع ظالمانه آنها را به خطر می اندازد جبهه گیری می کنند،^۲ این گروه همیشه به مردم چنین القاء می نمایند که او جز بشری عادی مثل خود شما نیست که قصد برتری جوئی دارد و اگر خدا می خواست فرشته ای را برای این کار مأمور می کرد.^۳ این مسئله امری من

۱. عنکبوت ۱۴ (و لقد ارسلنا نوحاً الی قومه فلیث فیهم الف سنة الا خمسین عاماً...)

۲. با توجه به آیه: فاولحینا الیه ان اصنع الفلک باعیننا و حینا... (به او وحی کردیم که کشتی را زیر نظر و مطابق با وحی ما بساز...) شاید بتوان نتیجه گرفت پایه صنعت کشتی سازی به صورت پیشرفته و دارای گنجایش برای حمل و نقل دریائی از طریق وحی الهی و از زمان نوح (ع) ریخته شده باشد و از آن پس این صنعت معمول شده است.

درآوردی است و ما در این مورد از پدرانمان چیزی نشنیده ایم. ۴- اصلاً او دیوانه است که چنین ادعائی می نماید پس باید با بی اعتنائی منتظر سرآمد کارش شد. ۵- در برابر تبلیغات منفی و مکر و کید ظالمین، نوح تنها به خدا توکل می نماید و از او نصرت می جوید که جزئیات امداد الهی را دنباله آیات نقل می نماید. ۶- تمامی این جریانات وسیله ای برای ابتلاء انسان و آماده شدنش برای طی طریق به سوی کمال می باشد (ان فی ذلک لآیات و ان کنّا لمبتلین)

۵- آیات ۳۱ تا ۵۰ (آیه ۲۰) ادامه سیر ارسال رسولان تا دوران موسی و عیسی (علیهم السلام)

این بخش خود به ۴ قسمت فرعی که هر کدام با حرف «ثم» شروع می شوند منقسم می گردد:

قسمت اول با آیه ۳۱: «ثم انشاءنا من بعدهم قرناً آخرین» آغاز می گردد. شامل ۱۱ آیه

» دوم « ۴۲ » » » » قروناً » » ۲ »

» سوم « ۴۴ » ثم ارسلنا رسلنا تترأ ... » » ۱ »

» چهارم « ۴۵ » ثم ارسلنا موسی و هارون ... » » ۵ »

قسمت اول که نسبتاً مفصل و شامل یازده آیه می باشد، سرگذشت نسل بعدی مردم معاصر نوح، یعنی نجات یافتگان از طوفان را نقل می کند. در این قسمت بدون آنکه نام پیامبری که به سوی این مردم ارسال شده ذکر گردد^۱ عکس العمل مردم را در برابر پیام توحیدی او نقل می کند، عبارات تقریباً مشابه تجربه قبلی، یعنی مردم زمان نوح می باشد؛ تأکید بر توحید، تقوی، کفر و ناسپاسی مردم، مخالفت ملاً، انکار اطاعت از «بشر»ی عادی و طلب یاری رسول از خدا و سرانجام آمدن نصرت الهی و هلاکت قوم ... با این تفاوت که در این قسمت، تکذیب «آخرت» اضافه می شود و ایرادها عمدتاً متوجه این وعده رسول می گردد:

(و قال الملاء الذين كفروا و كذبوا بلىقاء الاخرة ... ايعدكم انكم اذاتمتم و كنتم ترأباً و عظاماً انكم مخرجون، هيهات هيهات لما توعدون. ان هي الا حياتنا الدنيا نموت و نحيا و ما نحن بمبعوثين).

مشکل اصلی برای این مردم همانطور که آیه فوق نشان می دهد، ناباوری نسبت

۱. از ظاهر آیات با نشانه هائی که داده، می توان حدس زد این پیامبر باید «هود» علیه السلام باشد که بر قوم عاد مبعوث گشت

به ملاقات خدا، خروج از قبر و بعثت روز قیامت می باشد که نسبت به ایرادات مردم زمان نوح تفصیل بیشتری پیدا کرده است، گویا در زمان نوح که همزمان با دوران طفولیت نوع انسان بوده، درک مسئله قیامت برای بشر مشکل بوده و به این دلیل به اجمال و خلاصه بیان شده است. علاوه بر این، در این قسمت اتهام «افتری» هم به رسول داده می شود. به این قصد که حرف های او را ساخته شخصی معرفی نمایند (ان هو الا رجل افتري على الله ...^۱).

قسمت دوم که با آیه «ثم انشأنا من بعدهم قروناً آخرين» آغاز می گردد، تداوم مسائل فوق را در نسل های بعدی نشان می دهد (به جای کلمه قرن در آیه ۳۱ کلمه قرون در اینجا آمده است). این امت ها مشمول همان قوانین بوده از سرآمد اجل خود نه پیش و نه پس افتاده اند.

قسمت سوم (آیه ۴۴) استمرار و پیوستگی ارسال رسولان را در بستر تاریخ با تکذیب امت ها نشان می دهد. همه این امت ها از یک سرنوشت تبعیت کردند و هر کدام داستان و عبرتی برای آیندگان گشتند (ثم ارسلنا رسلنا تترا کلما جاء امة رسولها کذبوه فاتبعنا بعضهم بعضاً وجعلناهم احادیث فبعدا لقوم لا يؤمنون).

چهارمین قسمت در سلسله تکامل نبوات، به رسالت موسی و هارون (علیهم السلام) و به دنبال موسی، در همان امت به رسالت حضرت عیسی (ع) اشاره می کند. در این مرحله امت تشکیل شده است و این دیگر قوم نیست که او را تکذیب می کند، بلکه دستگاه ملاً و مترفین در سازمان پیشرفته و گسترده ای به شکل نظام فرعونی درآمده که مردم را اسیر و برده خود ساخته است. در این مرحله از رشد نوع بشر، که سازمان های اجتماعی و حکومتی پیشرفته و شهرنشینی و روابط گسترده اجتماعی پدید آمده، قانون و مقررات مورد نیاز می باشد. بنابراین این حضرت موسی «کتاب» را به عنوان قانون و ضابطه برای هدایت مردم می آورد (و لقد اتینا موسی الکتاب لعلهم یهتدون) و حضرت عیسی (ع) آنرا تأیید و تصدیق می نماید.^۲ ایتاء کتاب به رسولان، سرفصل جدید و حلقه مهمی در سلسله رسولان می باشد.

۱. نکته مهم اینکه هم منکرین حضرت نوح خود را خداشناس تر می دانستند و برای تکذیب حضرت نوح می گفتند: ولو شاء الله لانزل ملثکة... و هم منکرین رسول بعدی می گفتند «ان هو الا رجل افتري على الله»، گویا همیشه مذهب منحرف شده علیه مذهب خالص و پیام تازه مبارزه می کرده است. آنچنانکه بنی اسرائیل با رسالت حضرت عیسی (ع) مقابله می کنند.

۲. اینکه در آیه ۵۰ (وجعلنا ابن مریم و امه آیه...) فقط به آیه بودن این دو انسان برگزیده اشاره شده نه به رسالت حضرت عیسی، نشان می دهد این برنامه همان تصحیح و تداوم خط منحرف شده حضرت موسی (ع) بوده است.

۶- آیات ۵۱-۵۴ (۵ آیه) امت واحد رسولان

آیات این بخش خطاب به رسولان آغاز می شود. ابتدا در برابر انتظاری که مردم معاصر آنها از ارسال ملئکه به عنوان رسول داشتند و نمی توانستند بشری عادی همانند خود را به عنوان رسول خدا بپذیرند، خداوند حکیم برای آنکه فرستادگانش به خاطر این انتظار و تصور مردم رفتاری زاهدانه و غیر متعارف در پیش بگیرند فرمانشان می دهد: یا ایها الرسل کلوا من الطيبات و اعملوا صالحاً انی بما تعملون بصیر. آنگاه امت های پی در پی را یک امت معرفی کرده و رسولان را به عنوان معلمین کلاس های مختلف این مدرسه قرار می دهد (و ان هذه امتکم امة واحدة و انا ربکم فاتقون) ولی پیروان رسولان مختلف، به جای آنکه احساس همکلاسی یا همدرسه ای کنند، با همکیشان خود یا پیروان شریعت های دیگر بنای ناسازگاری و تفرقه گذاشته و هر کدام به سهمی از حقیقت که می پنداشتند به آن دسترسی پیدا کرده اند می بالیدند. (فتقطعوا امرهم بینهم زیراً کل حزب بما لیدهم فرحون).

۷- آیات ۵۵ تا ۹۱ (۳۷ آیه) عملکرد کافرین دوران پیامبر اسلام

این بخش که مفصل ترین قسمت سوره بوده و از مسائل تکوینی و تاریخی به مسائل جاری امت همزمان رسول اکرم (ص) تغییر مطلب می دهد، خود به چند قسمت فرعی قابل تقسیم است:

الف: آیات ۵۵ تا ۶۲ - در این قسمت اشتباه انسان را در ارزش پنداشتن ثروت و قدرت (مال و بنین) نشان می دهد. این مسئله ای است که در طول تاریخ همواره باعث فخر فروشی ها و ایجاد طبقات شریف و ضعیف گشته است. در حالیکه اختلاف انسان ها وسیله ابتلاء آنهاست نه اینکه خداوند استثناء و تبعیضی برای بندگانش قائل شده باشد. در این سری آیات نشان داده می شود کسانی توفیق پیشتازی در خیرات را پیدا می کنند که ... (آیات ۵۵ تا ۶۱) و توفیق در این امور در حد استطاعت و توانائی انسان می باشد. چرا که خداوند استعداد های فوق العاده به او بخشیده است (ولا نکلف نفساً الا وسعها ...).

ب - آیات ۶۳ تا ۷۷ - آیات این بخش مشخصات کافرین دوران اسلام را نشان می دهد؛ دل های اینها یکسره و به کلی از حقایق الهی پوشیده شده است به طوریکه فقط با مشاهده عذاب بیدار می شوند، در اینجا به ۴ برهان برای محکوم کردن آنها استناد می شود:

- ۱- عدم تدبیر در قرآن. ۲- انکار رسولی که امانت و صداقت او به طور تجربی برای آنها آشکار بوده.
- ۳- اتهام دیوانگی به کسی بستن که برای آنها حق را مطرح ساخته و انتظار داشتن پیروی حق از خواسته های ایشان.

۴- عدم درک این مسئله که رسول برای ابلاغ رسالت خود مزدی از آنها نخواسته است.

با وجود اینکه رسول آنها را به راه مستقیم دعوت می کند (و انک لتدعوهم الی صراط المستقیم)، آنها چون به آخرت ایمان ندارند، از این راه کناره می گیرند (و ان الذین لایؤمنون بالاخرة عن الصراط لناکبون). نه اینکه نعمت هدایت و ارشاد آنها را بیدار نمی کند، بلکه رحمت خدائی و رفع گرفتاری و بیچارگی هم از خیرگی و سرگردانی در طغیان خارجشان نمی سازد (و لو رحمناهم و کشفنا ما بهم من ضرّ للجوا فی طغیانهم یعمهون). با اینکه به عذاب های دنیائی گرفتار می شوند، از تکبر و فخر فروشی دست برنمی دارند و استکانت و تضرع پیدا نمی کنند (و لقد اخذناهم بالعذاب فما استکانوا لربهم و ما يتضرعون). تا اینکه خداوند درهای نعمت خود را به روی آنها باز می کند تا وقتی که خوب مست قدرت و ثروت شدند، مأیوسشان می کند (حتی اذا فتحنا علیهم باباً اذا عذاب شدید اذا هم فیه مبلسون).

۸- آیات ۷۸ تا ۹۲ - در این بخش ابتدا در سه آیه که با جمله «و هو الذی ...» شروع می شود، کافران را متوجه نعمت های خداوند و ربوبیت او می نماید شاید تعقل کنند. آنگاه گفتار آنها را در انکار قیامت، که همانند گفتار نسل های قبل است، بازگو می کند، گوئی با گذشت هزاران سال این مردم هنوز رشدی نکرده اند. به دنبال این مقدمات در ۷ آیه بعد در قالب مجادله و بحث دو طرفه ای، مطالبی را به رسول خود فرمان می دهد تا به آنها بگوید و پاسخ آنها را چون واضح و قطعی است خود نقل کند. (در آیات ۸۱ تا ۹۷ - هشت بار فرمان «قل» و جمعاً ۱۴ بار مشتقات این کلمه به کار رفته است که اهمیت برقرار کردن رابطه منطقی دو طرفه میان رسول و مردم را ثابت می کند).

در آیات ۹۳ تا ۹۷ مخاطب، شخص رسول اکرم است که به او فرمان داده می شود اولاً دعا کند هنگام تحقق وعده الهی بر عذاب قوم، در جرگه «ظالمین» قرار نگیرد. ثانیاً در برابر بدگوئی ها و بدرفتاری های آنها به زیباترین وجه عکس العمل نشان دهد (بطوریکه بدی های آنها را با نیکی جبران و تبدیل نماید)، ثالثاً در ادامه این رسالت همواره از شر شیطان به خدا پناه ببرد. این مطلب در واقع پایان بخش قسمت ۷ یعنی عملکرد کافرین دوران پیامبر اسلام می باشد.

۹- آیات ۹۹-۱۱۴ (۱۶ آیه) بحث قیامت

آیات این بخش مرحله مرگ و دوران برزخ تا روز بعثت و صحنه های روز قیامت را نشان می دهد که به کلی سیاق مستقلی نسبت به آیات قبل دارد. در این بخش مناظری از محکمه الهی و سنجش اعمال را نشان می دهد و اعترافات ظالمین را بر گمراه بودن خود و آرزویشان را برای بازگشت به دنیا نقل می کند. از طرف دیگر رستگاری بندگان مؤمن را، که در دنیا چشم به مغفرت و رحمت الهی داشتند، تأکید می کند و بهشت را به عنوان جزای

آنها قرار می دهد.

در پایان این قسمت ناگهان گفتاری را نقل می کند که به نظر می رسد مانع اصلی نیل به این فوز و فلاح بوده است و آن چیزی جز تصور غیر ممکن و دور بودن زمانی قیامت نمی باشد. در روز قیامت وقتی به کافران گفته می شود چقدر (در قبر) درنگ کرده اید؟ همگی پاسخ خواهند داد یکروز یا قسمتی از یکروز! در حالیکه با نسبی بودن زمان، این مدت کمتر از تصور آنها هم بوده است.

۱۰- آیات ۱۱۵-۱۱۸ نتیجه گیری

آیه آخر سوره را می توان به عنوان جمع بندی و نتیجه گیری سوره تلقی کرد؛ در اولین آیه آن بر عبث نبودن خلقت و هدفداری و رجعت آن به سوی خدا اشاره می کند (افحسبتم انما خلقناکم عبثاً و انکم الینا لاترجعون). مسئله هدفدار بودن زندگی انسان را در گرایش از لغو (والذین هم عن اللغو معرضون) و عبرت گیری از انعام که وجودشان یکسره خیر و خدمت برای انسانهاست (و ان لکم فی الانعام لعیبة ...) در آیات ۳ و ۲۱ قبلاً مورد اشاره قرار داده بود. در مورد رجعت نیز علاوه بر آیه فوق در آیات ۶۰ و ۹۹ به این موضوع عنایت شده است، یک بار در مورد مؤمنین که در حیات دنیا چنین اعتقادی داشتند (والذین یؤتون ما اتوا و قلوبهم وجله انهم الی ربهم راجعون) و یک بار در مورد ظالمین که روز قیامت وقتی به سوی خدا رجعت می کنند، تمنای رجعت به سوی دنیا می نمایند (حتی اذا جاءهم الموت قال رب ارجعون).

آیه بعدی به این بخش (فتعالی الله الملک الحق لاله الا هو رب العرش الکرم)، برتری و تعالی خدا را از آنچه بشر در طول تاریخ تصور کرده نشان می دهد و او را به صفت مالکیت به حق (نه باطل و عبث) و ربوبیت و تدبیر عرش که همان سیستم و نظام حاکم بر عالم است توصیف می نماید. همانطور که در مباحث تاریخی این سوره مشاهده کردیم، آنچه مورد تکذیب و ایراد منکرین در ادوار مختلف تاریخ بوده همین چهار مسئله به شمار می رفته است:

۱- مالکیت خدا بر زندگی و حیات ما. می دانیم که منحرفین از توحید همواره برای فرشتگان، بت ها، جن ها، قدیسین و جباران قائل به مالکیت عالم انسان ها بوده و «الله» را رب الارباب و مالک خدایان می دانسته اند.

۲- حق بودن آفرینش. خلقت انسان برخلاف تصور کافرین بیهوده و عبث و باطل نیست بلکه با اعتقاد به قیامت، زندگی دنیائی مقدمه ای برای حیات جاودان دیگر می باشد. چون خدا حق است (ملک الحق) کارهای او مثل پادشاهان باطل و هوس نمی باشد، بلکه

آنچه از حق نشئت گرفته لاجرم حق می باشد.

۳- نفی خدایان. (لا اله الا هو). در مباحث تاریخی سوره دیدیم که همواره اولین پیام رسولان دعوت انسان ها به توحید و اعراض از شرک بوده است (درمود نوح: و لقد ارسلنا نوحاً الى قومه فقال يا قوم اعبدوا الله ما لكم من اله غيره افلا تتقون - درمورد هود: فارسلنا فيهم رسولا منهم ان اعبدوا الله ما لكم من اله غيره افلا تتقون).

۴- اثبات ربوبیت. (هو رب العرش الكريم). همانطور که در سابق اشاره کردیم کافرین منکر وجود «الله» نبودند، بلکه ربوبیت او را که به معنای اداره تمامی امور عالم به خصوص عالم انسان ها باشد، منکر بودند. و او را به صفت رحمن و رحیم که از آن افاضه دائمی رحمت به همه موجودات و از جمله انسان مستفاد می شود و امکان ارتباط انسان با خدا را از طریق صلوة ثابت می کند، نمی شناختند. بنابراین در انتهای آیه فوق ربوبیت بر عرش عالم را که به معنای تسلط بر کل سیستم و نظام هستی می باشد و عالم انسان ها جزئی از آن است بیان می کند.

در سومین آیه این بخش (و من يدع مع الله الها آخر لابرهان له به فانما حسابه عند ربه انه لا يفلح الكافرون) به چند مسئله اشاره می کند: ۱- بی دلیل و منطقی بودن شرک در کلیه وجوه و ابعاد آن. ۲- حساب هر انسانی نزد خدا محفوظ است. بنابر این در روز قیامت به دلیل شرک مورد عقاب قرار می گیرد. ۳- راه رستگاری انسان همانطور که در اولین آیه این سوره گفته شده، ایمان به خدا با التزام به وظائف فردی و اجتماعی در سایه توحید است (قد افلح المؤمنون الذين ...) و اکنون در پایان سوره بار دیگر به مسئله «فلاح» که باید هدف انسان باشد، اشاره می کند و نشان می دهد کفر انسان را به رستگاری نمی رساند.

آخرین آیه این سوره (و قل رب اغفر وارحم و انت خير الراحمين) که خطاب به رسول اکرم است، درواقع بازگشت به کلامی است که در آیه ۱۰۹ در شأن بندگان واقعی خداوند که به فوز و رستگاری رسیده اند، گفته شده است (انه كان فريق من عبادي يقولون ربنا ائنا فاعفر لنا وارحمنا و انت خير الراحمين). چون تأکید شده که این گروه به رستگاری نائل شده اند (انی جزیتهم الیوم بما صبروا انهم هم الفائزون) بنابر این رسول اکرم و هر مسلمانی باید از خدا غفران و رحمت طلب نمایند.

اسماء الحسنی

در این سوره نام جلاله «الله» فقط ۱۳ بار تکرار شده است. در صورتیکه نام رب (به صورت مستقل یا مضاف) جمعاً ۲۳ بار به کار رفته که دلالت بر تأکید بیشتر سوره روی

موضوع ربوبیت (و نه الوهیت) می نماید. اصولاً سوره هائی که مطالب آن در رابطه با کفار و مشرکین است، عموماً چنین حالتی دارند. در صورتی که سوره هائی که مخاطب آن مؤمنین هستند (مثل انفال، حج و ...) روی نام جلاله «الله» تأکید دارند. علاوه بر «الله» و «رب»، نام های نیکوی ذیل در این سوره آمده است.

آیه ۱۴- احسن الخالقین آیه ۹۱- عالم الغیب و الشهاده
 « ۵۱- علیم « ۱۰۹ و ۱۱۸- خیر الراحمین.
 « ۷۲- خیر الرازقین « ۱۱۶ ملک الحق لاله الا هو رب العرش الکرم

آهنگ انتهائی آیات

از ۱۱۸ آیه این سوره به استثنای ۴ آیه آن که ذیلاً عنوان می شود، بقیه با حرف «ن» ختم شده اند و این ۴ آیه با حرف «م» ختم می شوند:

آیه ۵۱- انی بما تعملون علیم آیه ۸۶- رب العرش العظیم.
 « ۷۲- انک لتدعوهم الی صراط مستقیم « ۱۱۶- « الکرم.

از آنجائی که موضوع علم خدا بر جزئیات اعمال رسولان، صراط مستقیمی که نوع بشر در طول تاریخ به آن دعوت شده اند، همچنین مسئله ربوبیت بر عرش، که حاکمیت و تدبیر نظام و سیستم آفرینش را می رساند، از عمده ترین مسائل کلیدی سوره می باشند، به نظر می رسد این تغییر آهنگ در انتهای آیه های فوق به وجود آمده است تا توجه خواننده را به خود جلب نماید (الله اعلم).

واژه های کلیدی

علاوه بر کلماتی که در فصول گذشته مورد بررسی قرار گرفت، چند واژه دیگر نیز اهمیت اساسی در این سوره دارند. از جمله:

۱- خلق - مشتقات این کلمه جمعاً ۱۰ بار در سوره مؤنون به کار رفته است که ۸ مورد آن در آیات ۱۲ تا ۱۷ قرار گرفته و ۲ مورد دیگر در آیه ۹۱ (ما کان معه من اله اذا لذهب کل اله بما خلق ...) و آیه ۱۱۵ که عنوان نتیجه گیری دارد (افحسبتم انما خلقناکم عبثاً و انکم الینا لاترجعون).

۲- ظالمین - مشتقات این کلمه ۶ بار در سوره به کار رفته است که نشان می دهد محکومیت کافرین به دلیل ظلم آنها بوده است نه صرفاً به خاطر عقیده ذهنی.

۳- حق - موضوع «حق» که ۷ بار در سوره تکرار شده از مسائل زیربنائی مورد توجه آن می باشد (آیات ۴۱-۶۲-۷۰-۷۱-۹۰-۱۱۶)

(سوره‌های ۲۸، ۵، ۳) بالاترین رقم را دارد.

۵- رجعت، آخرت، بعث، وعد - این کلمات که همگی دلالت بر بازگشت به سوی خدا و حیاتی دیگر می‌نمایند جمعاً در ۱۳ آیه آمده است (آیات ۱۶-۳۳-۳۷-۳۵-۶۰-۷۴-۸۲-۸۳-۹۳-۹۵-۹۹-۱۱۵-۱۰۰).

عصاره خلاصه

با توجه به مطالب گفته شده در صفحات قبل، اکنون می‌توانیم محور اصلی سوره را در چند خط بیان کنیم: این محور را در ۵ عنوان خلاصه می‌نمائیم.

۱- طرح و برنامه، ۲- گذشته انسان، ۳- وضعیت فعلی، ۴- سرنوشت آینده، ۵- دستورالعمل برای تحقق طرح ایده‌آل.

۱۱ آیه اول که توصیف مؤمنین است طرح و برنامه لازم برای رستگاری انسان ایده‌آل را ترسیم می‌نماید و به دنبال آن منشأ پیدایش و مراحل تحولی خلقت انسان را با انواع نعمت‌های خدائی بیان می‌کند - در قسمت دوم تاریخ گذشته نوع انسان را از دوران نوح تا عیسی (علیه السلام) ورق می‌زند و انحرافات را نشان می‌دهد. در قسمت سوم به موضع گیری‌های کافران زمان پیامبر اسلام می‌پردازد. در قسمت چهارم سرنوشت انسان‌های نیک و بد را در روز قیامت نشان می‌دهد و بالاخره در قسمت پنجم خطاب به رسول اکرم توصیه‌هایی برای نیل به فوز و فلاح می‌نماید.

ارتباط سوره‌های مؤمنون و نور (۲۴ و ۲۳)

سوره مؤمنون با توصیه به پیامبر برای توسل به مغفرت و رحمت ربوبی ختم می‌شود (و قل رب اغفر وارحم و انت خیر الراحمین) و سوره نور پس از بیان مصداقی از مجرمیت و گناه در روابط نامشروع جنسی، همین دو صفت را نجات بخش توبه کاران اصلاح کننده معرفی می‌نماید (الا الذین تابوا من بعد ذلک و اصلحوا فان الله غفور رحیم)

به این ترتیب به نظر می‌رسد موضوع «مغفرت و رحمت» محور مشترک و مرتبط میان دو سوره باشد. جالب اینکه کمی عقب‌تر در سوره مؤمنون (آیه ۱۰۹) همین دعا و درخواست را از مؤمنین نقل می‌نماید (انه کان فریق من عبادی یقولون ربنا امنّا فاغفر لنا و ارحمنا و انت خیر الراحمین) و آیات بعدی سوره نور نیز مکرر بر فضل و رحمت خداوند نسبت به بندگان و توبه پذیری و مغفرت او نسبت به گناهکاران تأکید می‌نماید (از جمله آیات ۱۰-۱۴-۲۰-۲۱-۲۲)

... و لیغفوا و لیصفحوا الاتحبون ان یغفر الله لکم و الله غفور رحیم.

سوره «نور» (۲۴)

مضمون و محتوی

محور اصلی و موضوع اساسی سوره «نور» حریم «خانه و خانواده» می باشد که از زوایا و ابعاد مختلفی به آن پرداخته است. این مطلب به طور مستقیم و آشکار در نیمه اول سوره (۳۲ آیه از ۶۴ آیه) و در آیات بلند آخر آن (۴ آیه ۵۸ تا ۶۱) تبیین گشته است. به طوریکه کلمه «بیوت» در این مجموعه به طور چشمگیری جلب توجه می نماید و تنها در یک آیه (۶۱) که پایان بخش آیات خانواده در این سوره می باشد، ۱۰ بار این واژه تکرار شده است.^۱ مسئله «خانواده» به عنوان اولین و ساده ترین کانون اجتماعی، و «خانه» که پایگاه و محل استقرار این کانون می باشد، از جنبه های متعددی مورد نگرش این سوره قرار گرفته است، از جمله: حفظ و حراست از آن در برابر دزدان ناموس و تیرهای مسموم افک و بهتان، حجاب و رعایت حد و مرز محارم، پوشاندن چشم و حفظ فروج، سختگیری در شهادت به زنا برای حفظ حرمت و آبروی مردم و عدم اشاعه فحشاء، هشدار جدی و مکرر به مؤمنین برای خوش بین بودن به یکدیگر و باور نکردن شایعات و اقوال بی پایه منافقان، موضوع نکاح زنان بی شوهر، بندگان و کنیزان، رعایت عفت به هنگام تجرد، تنظیم قرارداد کتبی برای آزاد ساختن اسیرانی که در خانواده های مسلمان تحت تعلیم و تربیت قرار گرفته اند، خودداری از وادار کردن کنیزان غفیفه به روسپیگری برای کسب منافع دنیائی، بی خبر و بی اجازه وارد خانه های مردم نشدن و ...

همچنین در ۴ آیه ای که اواخر سوره می آید، به ضوابط و مقررات مربوط به «خانه» که

۱. بطور کلی در این سوره کلمه «بیوت» با ۴۱ بار تکرار از سایر سوره های قرآن بیشتر به کار رفته است و از نظر نسبی ۲۰٪ کل این کلمه در قرآن به این سوره اختصاص دارد.

مکان خانواده و پایگاه این هسته اجتماعی می باشد، می پردازد و دستورالعمل هائی در مورد مسائل ذیل صادر می نماید:

اجازه گرفتن اطفال و کنیزان برای ورود به اطاق پدر و مادر در سه هنگام مختلف، اجازه گرفتن همه وقت اطفال بالغ برای ورود به اطاق، جواز کشف حجاب مشروط برای زنان بازنشسته (یائسه)، غذا خوردن فردی یا دسته جمعی در خانه خود یا خانه های خویشان و دوستان، سلام کردن به اهل خانه هنگام ورود به آن و...^۱

در بخش دیگر سوره نیز که به ظاهر موضوع عوض شده و به آیات تکوینی پرداخته و از «نور» و مشکوة و مصباح سخن می گوید، باز هم به خانه و خانواده برمی گردد و «نور» هدایت را در «خانه» هائی سراغ می دهد که نام خدا را یاد می کنند و صبح و شب او را تسبیح می نمایند.

فی بیوت اذن الله ان ترفع وی ذکر فیها اسمہ یسبح له فیها بالغدو والاصال.

در آیه بعد اضافه می نماید در چنین خانه و خانواده هائی مردانی هستند (یا تربیت می شوند) که تجارت و بیع آنها را از یاد خدا سرگرم نمی سازد و نماز برپا می دارند و زکوة می دهند و از روز قیامت خوف دارند (رجال لاتلهیهم تجارة ولا بیع عن ذکر الله و اقام الصلوة و ایتاء الزکوة یخافون یوماً تتقلب فیہ القلوب والابصار)

باز هم در سومین بخش سوره که به نظر غریبه و بی ارتباط با دو بخش فوق (موضوع خانواده و آیات تکوینی) می آید، و موضوع «مردم شناسی» و نفاق و سست ایمانی برخی از مسلمانان مطرح می شود، «رجال» دیگری از مسلمانان معرفی می شوند که گویا به دلیل عدم رشد و تربیت خانوادگی و محرومیت از «انوار» هدایت الهی، برعکس رجال مؤمن که فکر و ذکرشان خدا است و به تجارت و بیع سرگرم و غافل نمی شوند، تمام حواسشان زندگی خود و منافع فردی دنیائی می باشد و درحالیکه اظهار می دارند به خدا و رسول ایمان آورده و مطیع هستند، یکسره پشت می کنند و روی می گردانند (آیات ۴۷-۵۰) و به خاطر وابستگی هایشان به دنیا و منافع آن (همان تجارت و بیع) و اشتغال دائمی فکرشان به این موضوع، وقتی هم که برای یک کار اجتماعی (امر جامع) منافقانه و از روی ناچاری و نمایش و ریا، همراه سایر مسلمانان نزد رسول جمع می شوند، از هر فرصتی استفاده کرده مخفیانه و

۱. موضوع ورود به خانه، هم در آیات نیمه اول سوره که مربوط به «خانواده» است مطرح شده و هم در آیات آخر سوره که مربوط به مقررات «خانه» می باشد، با این تفاوت که در قسمت اول ورود به خانواده برای کشف زنا و روابط نامشروع یا سر در آوردن از اسرار شخصی می باشد که «به خانواده» مربوط می باشد. اما در قسمت بعد موضوع «سلام» کردن به اهل «خانه» مطرح شده که جنبه دیگری دارد.

بدون اینکه کسی متوجه باشد، با حالت خزیده فرار می کنند و به سوی کار خود می روند (آیات ۶۲ و ۶۳). اگر در بخش آیات تکوینی از رجالی نام می برد که نماز برپا می دارند و زکوة می دهند (رجال لاتلهیهم تجارة ولا بیع عن ذکر الله و اقام الصلوة و ایتاء الزکوة ...)، در این بخش که از مردان رشد نیافته جامعه مسلمین که رنگ نفاق دارند یاد می کند، باز هم دستور نماز و زکوة می دهد (و اقیموا الصلوة و اتوا الزکوة و اطیعوا الرسول لعلکم ترحمون - آیه ۵۶). این انطباق ثابت می کند بخش های مختلف سوره علیرغم آنکه ظاهری متفاوت داشته تصور می رود مستقل از یکدیگر باشند، پیوندی ظریف و تکمیل کننده دارند.

پس به طور خلاصه می توان گفت سوره نور از سه دسته آیات مستقل از نظر محتوی و مضمون، به شرح ذیل تشکیل شده که در عین استقلال و ظاهر مختلف و بیگانه ای که بایکدیگر دارند، برخوردار از ارتباط و انسجام دقیق و ظریف و پیوندی تنگاتنگ می باشند:

۱- آیات مربوط به حریم «خانه و خانواده» } آیات ۱-۳۴ (نیمه مقدم سوره)
 آیات ۵۸-۶۱ (آیه اواخر سوره)

۲- آیات تکوینی (در قالب تمثیل و تشبیه) آیات ۳۵-۴۶ (آیه)

۳- آیات مردم شناسی و ایمانی } آیات ۴۷-۵۷
 آیات ۶۲-۶۴ (خاتمه و جمع بندی سوره)

همانطور که ملاحظه می شود، سه دسته آیات فوق در ۵ مقطع مختلف سوره قرار گرفته اند و دسته های ۱ و ۳ با اینکه هر کدام شامل دو ردیف آیات می باشند به یکدیگر منضم نشده به دلیل سال نزول و مکی و مدنی بودن آن و تفصیل بیشتری که به تدریج حاصل شده، مخلوط شده اند.

سال نزول

جدول سال نزول سوره ها در کتاب «سیر تحول قرآن» (جلد اول جدول ۱۵) که عمدتاً مبنای استفاده ما در این مورد می باشد، این سوره را برحسب سال نزول به ۴ گروه تقسیم کرده که اتفاقاً با تقسیم بندی موضوعی که فوقاً شرح دادیم تا حدود زیادی انطباق پیدا می کند.

۱- آیات ۱-۳۴	موضوع	آیات افک (خانواده)	سال نزول ۵ هجری
۲- آیات ۳۵-۴۶	موضوع	تشریعی	» » ۱۰
۳- آیات ۴۷-۵۶	»	مردم شناسی	» » ۱۰ بعثت (مکی)
۴- آیات ۵۷-۶۴	»	ایمانی و تشریعی	» » ۱۰ هجری

سوره با آیات مربوط به حریم خانواده که بیش از نیمی از کل سوره را تشکیل می دهد (و در سال ۵ هجرت نازل شده) شروع می شود. این آیات، آیات تشریعی هستند که با آیه ۳۴ (و لقد انزلنا الیکم آیات مبینات ...) ختم می شود. بخش دوم سوره که آیات تکوینی به شمار می رود و از نور و ظلمات و تسبیح عمومی موجودات و باد و باران و شب و روز و خلقت تکاملی موجودات سخن می گوید، با آیه ۶۴ (و لقد انزلنا آیات مبینات ...) ختم می شود و این مجموعه به عنوان تفصیل و تبیین مجموعه قبل و نگرش دیگری از زاویه طبیعت، در سال ۱۰ هجرت (۵ سال بعد) نازل شده است.

سومین گروه سوره که به آیات مردم شناسی تعلق دارد، در سال دهم بعثت در مکه نازل شده است و آثار و عوارض سستی و سطحی بودن ایمان را که در ارتباط با تربیت های خانوادگی نیز قرار دارد، نشان می دهد. این گروه آیات گرچه مقدم بر سایر آیات سوره نازل شده، اما در نیمه دوم آن قرار گرفته است.

در چهارمین گروه (از نظر سال نزول) مجدداً به آیاتی در زمینه خانواده و مردم شناسی برخورد می کنیم که باز هم ارتباط تربیت خانوادگی را با عملکرد افراد در جامعه نشان می دهد. این سری آیات نیز به طور تفصیلی و به عنوان خلاصه و جمع بندی سوره در سال ۱۰ هجرت (آخرین سال) نازل شده است.

تقسیمات سوره

سوره «نور» تنها «سوره ای» است که مشخصاً در قرآن «سوره» نامیده شده^۱ و اولین کلمه در اولین آیه آن «سوره» می باشد.

سوره انزلناها و فرضناها و انزلنا فیها آیات بینات لعلکم تذكرون.

معنای لغوی «سُور» حصار و دایره محدود کننده می باشد. به همین دلیل دیوار بلند دور شهر را سُور می نامند^۲ و دستبند و حلقه دست را که زینتی دایره شکل است سوار (جمع آن آساور و آسوره) می خوانند. و به همین ترتیب مجموعه مطالب و بیاناتی که پیرامون

۱. البته به مجموعه آیات دیگری که موضوع واحد دارند، در قرآن سوره گفته شده است. اما این مجموعه ها الزاماً مشمول تقسیم بندی های فعلی قرآن که سوره نامیده شده و در ۱۱۴ ترکیب آمده است نمی باشد. با این بیان می توان گفت هر «سوره» در شکل فعلی قرآن، از سوره های متعددی (به معنای وحدت موضوعی) تشکیل شده است.

۲. آیه ۱۳ سوره رعد (فضررب بینهم بسور له باب ... میان آنها حصاری زده شود که آنرا دروازه ای است ...) بر این معنا دلالت می کند

یک موضوع بوده و یک حقیقت را از زوایای مختلف بررسی می کند در اصطلاح قرآن «سوره» می گویند. کتاب نازل شده بر رسول اکرم از ۱۱۴ سوره تحت عناوین و اسامی مختلفی تشکیل شده است که برخی از آنها خود مجموعه ای از سوره های کوچک تر (به معنای قسمت های هم آهنگ و هم سیاق) می باشد. به طوری که هر سوره را می توان دایره ای فرض کرد که در آن دوائر کوچکتری رسم شده است و میان آنها با دایره اصلی ارتباط و انسجام دقیقی وجود دارد.^۱

درست است که تقسمات ۱۱۴ گانه قرآن را سوره می نامیم، اما خود قرآن تنها مجموعه آیه ای را که «نور» نامیده شده، مشخصاً و به صراحت «سوره» نامیده است. شاید این تأکید و تصریح به دلیل هماهنگی و ارتباط واضح و آشکار بخش های مختلف سوره «نور» باشد. یا علامت و نشانه ای که آیات به ظاهر بیگانه و مستقل آنرا در رابطه با یک محور و موضوع معنا و تفسیر نمائیم. و یا وحدت نور در برابر کثرت ظلمات و یا ... (الله اعلم). قدر مسلم این است که در کمتر سوره ای چنین وحدت و هماهنگی مشاهده می کنیم.

به نظر می رسد دایره اصلی این مجموعه که نام «سوره» بر آن تعلق گرفته، موضوع حریم «خانه و خانواده» باشد. اما دوائر فرعی دیگری به عنوان سوره های کوچکتر (یا بخش ها و تقسمات داخلی) آن وجود دارد که در عین ارتباط محوری با موضوع اصلی سوره، وحدت و استقلال فردی نیز دارند. شناخت این سوره های کوچکتر، که بخش ها و تقسیمات سوره اصلی را تشکیل می دهند، از یک طرف به فهم کل سوره کمک می کند، از طرف دیگر در رابطه با محور اصلی سوره، موقعیت و موضع بخش های فرعی، که در ظاهر بریده و بیگانه از بقیه آیات به نظر می رسند، تبیین می گردد. بنابر این مفید به نظر می رسد اگر با چنین تفکیک و تجزیه تحلیلی به تدبّر در سوره بپردازیم.

همانطور که گفته شد، این سوره از ۵ دسته آیات در ۳ موضوع مختلف: ۱- (آیات تشریعی درباره حریم خانه و خانواده)، ۲- (آیات تکوینی درباره نور و ظلمات و ...) ۳- (مردم شناسی) تشکیل شده است که به ترتیب دسته های پنجگانه را شرح می دهیم:

۱. در برخی از سوره ها به آیه ای که پیرامون یک موضوع نازل شده «سوره» گفته شده است. مثل: توبه آیات ۶۴-۸۶-۱۲۴ و ۱۲۷ در رابطه با منافقین (يحذر المنافقون ان تنزل عليهم سورة... و اذا انزلت سورة...) و همچنین سوره محمد آیه ۲۰ در شأن همین گروه (و يقول الذين آمنوا لولا نزلت سورة فاذا انزلت سورة محكمة وذكر فيه القتال رأيت الذين في قلوبهم مرض ينظرون اليك ...)

۱- آیات ۱-۳۴ «حریم خانواده»

این بخش که کمی بیش از نصف سوره را تشکیل می دهد، با آیه: «سورة انزلناها و فرضناها و انزلنا فيها ايات بينات لعلكم تذكرون» آغاز شده و با آیه ۳۴ (و لقد انزلنا اليكم آيات مبينات ... و موعظة للمتقين) ختم می شود. همانطور که ملاحظه می شود، در آغاز و ختم این بخش از «نزول آیات بینات» سخن می گوید. این آیات بینات که جنبه تشریعی دارد، در خلال ۳۴ آیه این بخش تبیین می گردد تا مؤمنین «متذکر» گردند و «تقوی» پیشه گیرند. علاوه بر آن، در وسط این بخش نیز مجدداً از تبیین آیات (تشریعی) سخن می گوید: آیه ۱۸ (و یبین الله لکم الآيات والله علیم حکیم).

این آیات تشریعی شامل ۲۰ بند اصلی به قرار ذیل می باشد که البته فروع و نتیجه گیری هائی بر آن مترتب می گردد:

- ۱-۱- حد تازیانه برای زن و مرد زناکار (هریک یکصد ضربه شلاق).
- ۱-۲- حاکم نساختن احساسات و عواطف در دین (قانون) خدا و اجرای احکام او.
- ۱-۳- حضور مؤمنین در صحنه اجرای حکم و مشاهده آن (برای عبرت).
- ۱-۴- زن و مرد زناکار جز با مانند خود یا مشرک ازدواج نمی کنند (یا نباید بکنند) و تحریم ازدواج مؤمنین با آنها.
- ۱-۵- حد تازیانه برای کسانی که به زنان پاکدامن بدون آنکه ۴ شاهد داشته باشند، بهتان می زنند (۸۰ ضربه)
- ۱-۶- نپذیرفتن همیشگی شهادت این فاسقین (قانون شکنان) مگر اینکه توبه کنند و اصلاح (جبران اتهام) نمایند.
- ۱-۷- روشن کردن تکلیف مردانی که به زنان خود نسبت بد می دهند و جز خودشان شاهد دیگری ندارند.

- ۱-۷-۱- مرد چهار بار باید به خدا سوگند بخورد که راست می گوید.
- ۱-۷-۲- پنجمین بار باید بر خود لعنت خدا را قرار دهد اگر دروغگو باشد.
- ۱-۷-۳- زن نیز با ۴ بار شهادت بر اینکه شوهر دروغگو است حد تازیانه را از خود دفع می نماید.

- ۱-۷-۴- پنجمین بار غضب خدا را بر خود قرار می دهد اگر مرد راستگو باشد.
- ۱-۸- کسانی که (به زنان پارسا) تهمت می زنند گروهی مرتبط باهم و متشکل هستند (از روی اغراض سیاسی به چنین شیوه هائی متوسل می شوند) فکر نکنید این کار (اجرای ضوابط و حدود تعزیرات تا افشای تهمت زندگان) برای جامعه

مضر است، بلکه مفید است (به دلیل تنبیه آنها و ممانعت از تکرار یا شناخته شدن آنها برای مردم) و هرکدام از این منافقین به تناسب سهمی که در اشاعه این تهمت داشته مجرم شناخته می شود و عامل اصلی مشمول عذاب عظیمی خواهد شد.

۹-۱- مردان و زنان مؤمن وظیفه دارند در برخورد با چنین شایعاتی به یکدیگر حسن ظن داشته و موضوع را تهمت آشکار تلقی نمایند.

۱۰-۱- مردان و زنان مؤمن وظیفه دارند تهمت‌ها را که ۴ شاهد بر آن آورده نمی‌شود دروغ تلقی نمایند.

۱۱-۱. مؤمنین نباید از گام‌های شیطان پیروی کنند که شیطان همواره انسان را به فحشاء و منکر فرمان می‌دهد. خداوند آنرا که بخواد (با عدل و احسان) تزکیه می‌کند.

۱۲-۱- توانگران نباید انفاق و دستگیری خود را به کسانی که مرتکب چنین خطاهائی شده‌اند قطع کنند (انفاق بیشتر برای تزکیه نفس است و جنبه فردی آن مهم‌تر از جنبه اجتماعی آنست)

۱۳-۱- مؤمنین حق ندارند در غیر خانه‌های خود بدون آشنائی و سلام وارد شوند (احتمالاً در ارتباط با کنجکاوی و کشف انحرافات)

۱۴-۱. اگر کسی در خانه نبود حق ورود ندارند تا اجازه یابند و اگر اجازه نیافتند باید برگردند.

۱۵-۱- گناهی برای ورود بی اجازه در اماکن عمومی که منافعی در آن است (مثل بازارها، مساجد، حمام‌ها و غیره) نمی‌باشد.

۱۶-۱- مردان مؤمن باید چشم خود را فروپوشند و عورت خود را حفظ نمایند.

۱۷-۱- زنان مؤمنه « » « » « » « » و زینت خود را
جز آنچه هویدا است آشکار نسازند و مقنعه‌های خود را بر گریبان ببندازند و
زینت خود را جز بر محارم ۱۲ گانه‌ای که استثنا شده آشکار نسازند.

۱۸-۱- مسلمانان باید در جامعه خویش زنان بی همسر و برده و کنیزان شایسته را، هر چند فقیر و مستمند باشند، به نکاح درآورند.

۱۹-۱- کسانی که در شرایط فعلی خود امکان ازدواج ندارند باید عفت پیشه سازند تا خداوند آنها را بی نیاز ساخته امکان چنین امری را برایشان مهیا سازد.

۲۰-۱- اسرائیلی که در خانواده‌های مسلمان تحت سرپرستی و تربیت قرار دارند، اگر خواستار انعقاد پیمانی برای آزادی خود (در ازاء خدمت و کار و فعالیت)

رسیده و رهاشدن در جامعه به مصلحت خودشان و مردم می باشد) باید چنین پیمانی منعقد سازند و حتی از مال خدا (بیت المال عمومی مسلمین) به آنها بدهند (به عنوان سرمایه کار یا خرج سفر و بازگشت به شهر و دیار خود).

۲۱-۱- هیچ مسلمانی حق ندارد با زن اسیری (فتیاء) که در خانه خود تحت سرپرستی و تربیت دارد، علیرغم میل و اراده او، اگر قصد تحصن (خویشتن داری) داشته باشد، به اکراه و اجبار به شیوه روسپیگرانه برای کسب درآمد رفتار نماید. اگر چنین کند زنی که مورد تجاوز قرار گرفته نزد خداوند غفور و رحیم گناهکار شمرده نمی شود.

در آیات این بخش که ۲۰ حکم تشریعی از آن استخراج نمودیم (ممکن است بیش از این باشد) نکات ظریف و دقیقی وجود دارد که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

* الف - در متن این احکام و در مقاطع مختلف آن ۳ بار مسلمانان سست عنصر را مورد انتقاد قرار می دهد و ۳ بار فضل و رحمت خدا را بر آنها، علیرغم این بی توجهی ها، خاطرنشان می سازد. نکته قابل توجه اینکه تمامی این موارد که در یک مجموعه ۱۰ آیه ای قرار دارد، با جمله «ولولا ...» شروع می شود.

آیه ۱۰ ولولا فضل الله علیکم ورحمته وان الله تواب حکیم.

» ۱۴ « فی الدنيا والاخرة لمسکم فیما افضتم فیہ عذاب عظیم.

» ۲۰ « وان الله رؤف رحیم.

» ۱۲ « لولا اذ سمعتموه ظن المؤمنون والمؤمنات بانفسهم خیراً و قالوا هذا افک مبین.

» ۱۳ « لولا جاؤ علیه باریعة شهداء فاذا لم یأتوا بالشهداء فاولئک عندالله هم الکاذبون.

» ۱۶ « لولا اذ سمعتموه قلت ما یكون لنا ان نتکلم بهذا سبحانک هذا بهتان عظیم.

باید توجه داشت مطالبی که بعد از عبارت «ولولا فضل الله علیکم ورحمته» در ۳ آیه

نخست آمده است، در رابطه با انتقاد وارد شده به مسلمانان و ۳ آیه بعدی می باشد.

* در این بخش ۵ بار کلمه عذاب در آیات ۸-۱۱-۱۴-۱۹-۲۳ در رابطه با انحرافات

اخلاقی مسلمانان آمده است که ۳ بار آن با صفت عظیم و یک بار با الیم ترکیب شده.

* در این بخش ۴ بار کلمه «تزکیه» به کار رفته است که در رابطه با سیاق آیات جالب

توجه می باشد مثل:

آیه ۲۱- ... ولولا فضل الله علیکم ورحمته ما زکی منکم من احد ابداً و لکن الله یزکی من

یشاء و الله سمیع علیم.

۲۷- یا ایها الذین آمنوا لاتدخلوا بیوتاً غیر بیوتکم ... هو ازکی لکم والله بما تعملون علیم.

۲۹- قل للمؤمنین یغضوا من ابصارهم و یحفظوا فروجهم ذلک ازکی لهم ان الله خبیر بما یصنعون.

* آیه ۲۱ (یا ایها الذین آمنوا لاتتبعوا خطوات الشیطان و من یتبع خطوات الشیطان فانه یأمر بالفحشاء والمنکر ...) را می توان با آیه ۹۰ سوره نحل و آیه ۴۵ سوره عنکبوت مقایسه کرد و تقابل عدل و احسان را با فحشاء و منکر دریافت کرد. خدا به عدل و احسان امر می کند و نماز انسان را به این راه سوق می دهد، اما شیطان خلاف آن عمل می کند.

۲- آیات ۳۵-۴۶ (آیه ۱۲) آیات تکوینی

دومین بخش سوره نور که به دنبال آیات تشریعی در مورد «حریم خانه و خانواده» قرار گرفته است از آیات تکوینی سخن می گوید، در یک نگاه سطحی به نظر می رسد این سری آیات مستقل از آیات قبل و بی ارتباط با آن باشد. ولی واقعیت این است که هر دو بخش از یک حقیقت سخن می گوید. با این تفاوت که بخش اول از آیات تشریعی و بخش دوم از آیات تکوینی برای اثبات موضوعی واحد نشانه می آورد. همانطور که قبلاً گفته شد، در ابتدا و انتهای بخش نخست از نزول آیات یاد می کرد (آیه ۱- و انزلنا فیها آیات مبینات لعلکم تذكرون - آیه ۳۴- لقد انزلنا الیکم آیات مبینات ...) و سیاق آیات بخش فوق الذکر نشان داد که منظور از آیات، آیات تشریعی هستند. اینک در بخش دوم ملاحظه می کنیم که آیه آن درست در میان دو آیه ائی قرار گرفته اند که باز هم از نزول آیات مبین سخن می گوید (آیه ۳۴- لقد انزلنا الیکم آیات مبینات ... آیه ۴۷- لقد انزلنا آیات مبینات و الله ...) که در اینجا به نظر می رسد منظور آیات تکوینی باشد (به آیه ۴۷ توجه شود که کلمه «الیکم» حذف شده و شمول و عمومیت آیات را نشان می دهد).

مهمترین آیات این بخش همان ۴ آیه (۳۵ تا ۳۸) مربوط به «نور» می باشد که با تمثیلی بسیار زیبا و لطیف خداوند را نور آسمان ها و زمین نامیده است. آنچنانکه همه اشیاء عالم از طریق نور بروز و ظهور یافته و در معرض مشاهده و رؤیت قرار گرفته اند، بروز و ظهور اجزاء آسمان ها و زمین و همه موجودات عالم، که در حقیقت همان وجود آنها در صحنه هستی و خلقت و حیات آنها می باشد، به مشیت الهی انجام یافته است، همچنانکه در فقدان نور و در دل ظلمات هیچ چیز تجلی و تظاهر نمی کند، اگر مشیت الهی بر خلق عالم تعلق نمی گرفت، هیچ چیز حیات نمی یافت.

در این ۴ آیه ۲ بار به تمثیلی بودن تشبیه خداوند به نور آسمان‌ها و زمین اشاره می‌کند تا کسی گمان نبرد که واقعاً خدا از جنس نور است! (آیه ۳۴ ... مَثَلُ نُورِهِ كَمَشْكُوهٍ ... و يضرب الله الامثال للناس ...). با آیه ۳۶ و ۳۷ (فی بیوت اذن الله ان ترفع ... رجال لا تهيههم تجارة ولا بيع ...) این تمثیل کامل می‌شود و نشان می‌دهد منظور از نوری که در خانه‌های چنین مردانی می‌تابد همان نور هدایت و ایمان است. در ضمن این دو آیه، این سری آیات را به آیات بخش اول پیوند می‌دهد و اجرای آیات تشریعی بخش قبل در مورد حریم خانه و خانواده را مشروط به جذب نور هدایت در چنین بیوتی می‌نماید.

در دو مثال دیگر که به دنبال آیات نور می‌آید، به نتیجه عملکرد کافران (ناسپاسان نسبت به نور) می‌پردازد. در اولی حاصل تلاش‌های دنیائی آنها را به سراب که محصول تابش نور به صحرا است، تشبیه می‌نماید که جلوه‌ای از آب است ولی واقعیت ندارد. این نوعی گمراهی است که شخص به گمان خودش آنها را هدایت تصور می‌کند. و در دومی موضع و موقعیت آنها را با تاریکی‌های دریائی ژرف که امواج بلند و متعدد با ابر تیره آنها را فرا گرفته، مقایسه می‌کند و نتیجه این تمثیل را در عالم واقعیت چنین بیان می‌دارد که: «و من لم يجعل الله له نوراً فما له من نور» کسی را که خدا نوری قرار نداده نوری برای او نیست. تفاوت این نوع گمراهی با گمراهی قبلی در شدت آن و تصور شخص گمراه از عمل خود می‌باشد. در اولی او هام و تصورات باطل حق جلوه نموده و در دومی شخص گمراه غرق گمراهی‌های خویش گشته است.

پس از بیان آیات نور و تاریکی (۶ آیه)، اندیشه را متوجه آیات تکوینی دیگری در طبیعت می‌نماید. در ۶ آیه بعد نشانه‌های دیگری ارائه می‌دهد:

۱- تسبیح عمومی موجودات عالم و آگاهی آنها به صلاة و تسبیح خود و آگاهی دقیق خدا از اعمال آنها (الم تر ان الله يسبح له من فى السموات والارض والطير صافات كل قد علم صلاته و تسبیحه والله علیم بما يفعلون). از این آیه چنین نتیجه‌گیری می‌نماید که چون همه موجودات عالم تسبیح گوی پروردگار هستند و به صلاة و تسبیح خود هم علم و آگاهی دارند، پس ملک آسمان‌ها و زمین از آن خدا است و کمال همه پدیده‌ها به سوی او است (والله ملك السموات والارض والى الله المصير) آیه ۴۲

۲- نقش باد به عنوان عامل تحرک و تألیف و ترکیب ابر که همه این مراحل و مقدمات

برای نزول بارانی است که به صورت مایع یا جامد (برگ و تگرگ) به زمین نازل می شود.^۱
 (الم تر ان الله یزجی سحاباً ثم یؤلف بینہ ثم یجعلہ رکاماً فتری الودق یمخرج من خلاله ...).
 آنگاه از این آیه تکوینی چنین نتیجه گیری می نماید که در تداوم و تقلب شب و روز
 (پشت سرهم آمدن آن) که موجب پیدایش اختلاف درجه حرارت و در نتیجه ایجاد جریان باد
 و طوفان می شود (و باد خود مقدمه ریزش باران و باران مقدمه حیات است) آیاتی برای
 عبرت اهل بصیرت می باشد^۲

(یقلب الله اللیل والنهار ان فی ذلک لعبرة لاولی الابصار)

۳- خلقت عمومی موجودات، سومین آیه ای است که در این بخش تذکر داده می شود.
 پس از جریان یافتن بادهای و تشکیل ابرها و ریزش باران و برف که در آیه قبل تشریح گردید،
 این مقدمات موجب پیدایش آب در سطح زمین و رشد و نمو گیاهان و خلقت انواع جانوران
 می گردد که در رشد تکاملی خود از خزندگان (سوسمارها، مارها) تا دوپایان (دایناسورها)
 و چهارپایان (انواع پستانداران) تنوع یافته اند.

والله خلق کل دابة من ماء فمنهم من یمشی علی بطنه ومنهم من یمشی علی رجلین و
 منهم من یمشی علی اربع.

نتیجه ای که از چنین آیهائی می گیرد، قدرت خدا و مشیت او بر استمرار خلقت است:
 یخلق الله ما یشاء ان الله علی کلشی قدیر.

به این ترتیب در سه آیه ای که در این بخش توضیح داده شد، بر سه اصل: ۱- علم و ملک
 خدا، ۲- تدبیر خدا، ۳- خلقت و قدرت خدا، اشاره شده است. نکته جالب اینکه در پایان این
 بخش همانند بخش قبلی بر روشن بودن این آیات (تکوینی) تأکید می کند (همانطور که در
 ابتدای بخش - آیه ۳۴ - بر این امر تأکید نمود).

لقد انزلنا آیات مبینات و الله یمشی من یشاء الی صراط مستقیم.

۳- آیات ۴۷-۵۷ (آیه ۱۱) مردم شناسی

در این بخش بدون اینکه کلمه «نفاق» را به کار برده باشد، از خصوصیتی این چنین
 در میان مسلمانان یاد می کند، کسانی که ادعای ایمان به خدا و رسول و اطاعت از رهبری

۱. در مورد این آیه توضیحات علمی و ارزنده ای در کتاب «یاد و باران در قرآن» آمده است.

۲. جالب اینکه در انتهای آیه ۴۴ می فرماید: «یکاد سنا برقه یذهب بالابصار» و در آیه بعد با اشاره مجدد به ابصار
 می فرماید: ان فی ذلک لعبرة لاولی الابصار. یعنی چشمی که نور خیره کننده برق آسمان را می بیند باید عبرت
 بگیرد و بصیرت پیدا کند.

می کنند، در حالیکه عملاً پایبند «حرف» خود نیستند و حاضر نمی شوند به حکم رسول اگر خلاف امیال و هواهای آنها باشد، گردن نهند اما اگر مطمئن باشند حق به طرف آنها بوده و رسول به نفعشان حکم خواهد کرد سرسپرده خواهند شد. قرآن این دسته را که مرضی در دلشان ریشه دوانده یا شک دارند و یا می ترسند خدا و رسول حق آنها را پایمال کند، «ظالم» (به نفس خود و به دیگران) نامیده است.

گویا تشریح ویژگی های چنین گروهی در میان مسلمانان، به خصوص پس از بیان حریم خانه و خانواده (در آیات ۱ تا ۳۴) و آیات عظیم الشان نور، که تابش هدایتی آنها در «بیوتی» معرفی کرده که در آن نام خدا ذکر می شود (فی بیوت اذن الله ان ترفع و یذکر فیها اسمہ ... رجال لاتلهیهم تجارة ولا بیع عن ذکر الله) به خاطر بیان آثار فقدان نور در برخی خانواده های مسلمان است که ضایعات تربیتی آن چنین عوارض سوئی در شکل اجتماعی به بار می آورد. به این ترتیب این بخش با دو بخش سابق مربوط بوده یک حقیقت را بیان می کند. در سری آیات فوق ۸ بار مشتقات کلمه «اطاعت» به کار رفته که از این جهت در قرآن بی نظیر یا کم نظیر می باشد.

پس از ذکر سست ایمانی این دسته از مؤمنین، در آیات ۵۰ و ۵۱ نشانه های معکوسی در جهت مثبت از مؤمنین واقعی ارائه می دهد و پس از آن مجدداً به مصادیقی از عملکرد سوء منافقین به هنگام بسیج و خروج برای مأموریت جنگی می پردازد که در عین نافرمانی و عصیان قسم های شداد و غلاظی هم برای اثبات مراتب اطاعت و فرمانبری خود می خورند. علیرغم این شیوه های منافقانه، از آنجائی که انسان مختار و آزاد است و هرکسی بار عمل خود را (چه خوب و چه بد) به دوش می کشد، خداوند سرنوشتشان را به دست خودشان می سپارد و اعلام می دارد رسول وظیفه ای جز ابلاغ آشکار ندارد! (اکراه و اجباری در کار نیست) ...

فان تولوا فانما علیہ ما حمل و علیکم ما حملتم و ان تطیعوه تهتدوا و ما علی الرسول الا البلاغ المبین.

سه آیه بعد خطاب به مؤمنین واقعی است و پیروزی و رستگاری نهائی آنها را مشروط بر آنکه ناخالصی شرک و کفران نعمت از صراط مستقیم دورشان نکند، رقم می زند. گویا بیان این پیش بینی به دنبال تشریح عملکرد منافقین و روگردانی و پشت کردن آنها به حقایق قرآنی، نوعی دلگرمی و تقویت روحیه باشد که مطمئن گردند سرانجام حق پیروز می شود و آنها جانشینان کافرین در زمین شده امکان دینداری می یابند و ترسشان به امنیت تبدیل خواهد شد

(وعد الله الذين امنوا منكم و عملوا الصالحات ليستخلفنهم فى الارض كما استخلف الذين من قبلهم و ليمكنن لهم دينهم الذى ارتضى لهم و ليبذلنهم من بعد خوفهم امناً يعبدوننى لا يشركون بى شيئاً و من كفر بعد ذلك فاوثلک هم الفاسقون)

دو شرط: عدم شرک و عدم کفران جنبه سلبی و نفی و نهی داشته، از جهت مثبت و در جنبه ایجابی هم مسلمانان وظیفه دارند پایبند سه وظیفه: صلوة، زکوة و اطاعت از رسول (ولایت) باشند (و اقيموا الصلوة و اتوا الزکوة و اطيعوا الرسول لعکم ترحمون) و اگر چنین نشدند، یعنی از شرک و کفر دوری کردند و به صلوة و زکوة و اطاعت از رسول (ولایت) ملزم گشتند می توانند مطمئن باشند کفار هرگز قادر نخواهند بود آنها را به عجز و ناتوانی بکشانند. به این ترتیب این سری آیات با آیه ۵۷ که چنین اطمینانی را القاء می کند ختم می شود: لا تحسبن الذين كفروا معجزين فى الارض و ماؤيهم النار و لبئس المصير.

۴- آیات ۵۸ تا ۶۱ (حریم خانه)

در این بخش بازگشتی به بخش اول سوره می نماید. با این تفاوت که در این قسمت بیشتر احکامی درباره «خانه» صادر می شود تا «خانواده»، گرچه هر دو موضوع به یک هدف منتهی می شود، در ضمن این ۴ آیه ۵ سال بعد از ۳۴ آیه بخش نخست، یعنی در سال ۱۰ هجری نازل شده است که تکمیل کننده آیات حریم خانواده می باشد. در این ۴ آیه ۴ حکم به شرح ذیل صادر می شود:

۱- اشخاص نامحرمی که (به عنوان کنیز یا غلام) در خانه هستند، یا اطفال نابالغ، حتماً باید در سه وقت مشخص (که نامبرده شده) برای ورود به اطاق سرپرست خانواده (پدر و مادر) اجازه بگیرند.

۲- اطفال بالغ باید همچون دیگران اجازه بگیرند.

۳- بر زنان بازنشسته (یائسه) که دیگر امیدی به ازدواج ندارند گناهی نیست که پوشش خود را بردارند، مشروط بر اینکه قصد خودنمایی و زینت آرائی نداشته باشند، البته اگر تمایل به عفت داشته باشند به نفع خود ایشان است.

۴- غذا خوردن فردی یا دسته جمعی افراد علیل یا سالم در خانه های خود و خانه های اقوام و دوستان و ... (که محدوده آن در آیه مشخص شده) اشکالی ندارد، پس هنگام داخل شدن در خانه ها باید بر اهل آن، که همه یک نفس را تشکیل می دهند، سلام کرد. در آیات چهارگانه فوق چند نکته مهم جلب توجه می کند: اولاً سه بار عبارت «کذلک یبین الله لکم الايات» در انتهای آیات ۵۸ و ۵۹ و ۶۱ تکرار شده که اهمیت این آیات تشریعی را که

خداوند برای هدایت خانواده‌ها «تبیین» فرموده نشان می‌دهد. ثانیاً در آیه ۶۱ که آخرین آیه این بخش و درضمن آخرین آیه مربوط به مسائل خانه و خانواده در سوره نور می‌باشد، ۱۰ بار کلمه «بیوت» تکرار شده است، گویا همانطور که عدد ۱۰، تمام محسوب می‌شود، در این آیه با ذکر جزئیات، ضوابط و مقررات خانه و خانواده تمام شده و خداوند نعمت هدایت خود را به‌تمام رسانده است.

درضمن آیه ۶۱ قابل مقایسه با آیه ۳۱ می‌باشد که هر دو آیه طولانی‌ترین آیات این سوره بوده و به‌طور کاملاً مشخصی از بقیه آیات بلندتر می‌باشند. هر دو آیه طبقاتی از خویشان نسبی را ذکر می‌کند که آشکار کردن زینت یا غذا خوردن در خانه‌های آنها مانعی ندارد.

۵- آیات ۶۲ تا ۶۴ (جمع‌بندی).

سه آیه آخر سوره به‌نظر می‌رسد مطالب آنرا جمع‌بندی و نتیجه‌گیری می‌نماید. در آیه اول مؤمنین واقعی را که رشد یافته در همان «بیوت» نور هستند. با تأکید و انحصار «انما» معرفی نموده مراتب ایمانشان را به‌خدا و رسول و اطاعتشان را در مسئولیت‌های اجتماعی نشان می‌دهد (انما المؤمنون الذین آمنوا بالله و رسوله و اذا کانوا معه علی امر جامع لم یذهبوا حتی يستأذنوه ... ان الله غفور رحیم).

در آیه دوم به سست‌ایمان‌هائی که نافرمانی و مخالفت با رسول می‌کنند می‌پردازد و سهل‌انگاری و راحت‌طلبی آنها را به‌باد هشدار و تهدید می‌گیرد و علم خدا را بر شانه خالی کردنشان یادآور می‌شود.

لاتجعلوا دعاء الرسول بینکم کدعاء بعضکم بعضاً قد یعلم الله الذین یتسللون منکم فلیحذر الذین یخالفون عن امره ان تصیبهم فتنه او یصیبهم عذاب الیم.

در آخرین آیه این سوره، بر مالکیت خدا بر آسمان‌ها و زمین و علم او بر اعمال انسان‌ها تأکید می‌کند و با یادآوری رجعت به‌سوی خدا که روز حساب و جزا محسوب می‌شود، انسان را نسبت به‌آگاهی دقیق خداوند بر جزئیات اعمال واقف می‌سازد:

الا ان الله ما فی السموات و الارض قد یعلم ما انتم علیہ و یوم یرجعون الیه فینبئهم بما عملوا و الله بکل شیء علیم.

لحن و آهنگ انتهائی آیات

سوره نور دارای ۶۴ آیه است که ۳۲ آیه (نصف) آن با حرف «ن» که اشاره به‌عملکرد و

توصیف انسان است^۱ ختم می شود و بقیه آیات سوره ۲۲ بار با «م»، ۷ بار با «ر»، ۲ بار با «ب» و یک بار با «ل» ختم می شوند. این موارد خارج از عملکرد انسان می باشد.^۲

تقسیم سوره به دو بخش مساوی (که نمونه های دیگری در برخی سوره ها دارد) به نظر می رسد بی دلیل و اتفاقی نباشد (الله اعلم).

نام های نیکوی الهی

در این سوره نام جلاله «الله» ۸۰ بار تکرار شده که رقم بسیار بالائی است و تکیه سوره را بر «الوهیت» نشان می دهد. شگفت اینکه حتی یک بار هم نام «رب» (به صورت مستقل یا با ضمائر) در این سوره به کار نرفته است. به نظر می رسد این موضوع در سوره های بلند قرآن (تا اینجا که مطالعه کرده ایم) بی نظیر باشد. نام های دیگری که در سوره به کار رفته به نسبت تعداد کاربرد آن عبارتند از:

۱- علیم ۱۰ بار	۲- رحیم ۵ بار
۳- غفور ۴ بار	۴- حکیم ۴ بار
۵- خبیر ۲ بار	۶- سمیع ۲ بار
۷- قدیر ۱ بار	۸- ثواب ۱ بار
۹- رؤف ۱ بار	۱۰- واسع ۱ بار

که در آیات ذیل به کار رفته اند:

آیات ۵ و ۲۲ و ۳۳ و ۶۲ (فان الله غفور رحیم)	آیه ۱۰ (ان الله ثواب حکیم)
» ۱۸ و ۵۸ و ۵۹ (والله علیم حکیم)	» ۲۰ » رؤف رحیم
» ۳۵ و ۳۶ (والله بکل شی علیم)	» ۲۸ (والله بما تعملون علیم).
» ۲۱ و ۶۰ (والله سمیع علیم)	» ۳۲ (والله واسع علیم).

مجموع اسماء با احتساب «بسم الله الرحمن الرحیم» اول سوره مساوی تعداد سوره های قرآن و ضریبی از عدد ۱۹ می باشد:

$$۸۰ + ۳۱ + ۳ = ۱۱۴ (۷ \times ۱۹)$$

۱. مثل: تذکرون - مؤمنین - فاسقون - صادقین - کاذبین - کاذبون - مبین - تعلمون - تعملون - يعملون - تکتُمون - یصنعون - تفلحون - مفلحون - فائزون - متقین - یفعلون - معرضون - مدعین - ظالمون - ترحمون - تعقلون.

۲. مثل: آصال - ابصار - حساب - نور - مصیر - قدیر - علیم - رحیم - حکیم - عظیم - کریم - مستقیم - الیم.

کلمات کلیدی

برخی از کلمات در این سوره جنبه کلیدی و تعیین کننده دارند که توجه به آنها به فهم دقیق تر سوره کمک می کند.

۱- «بیوت» - همانطور که قبلاً گفته شد، کاربرد این کلمه در سوره نور به دلیل توجهی که به مسائل خانه و خانواده دارد، از بقیه سوره های قرآن بیشتر است (۱۴ بار - ۲۰٪ کل قرآن)

۲- «علیم» در این سوره ۱۰ بار خداوند به صفت «علیم» ستوده شده است که این رقم پس از سوره های بقره (۲۱ بار) و توبه (۱۱ بار) و نساء (۱۷ بار مجموع علیم و علیماً) بیش از سایر سوره های قرآن می باشد. این امر نشان دهنده علم و آگاهی خداوند بر جزئیات عملکرد انسان و به خصوص در کانون خانواده می باشد.

۳- «بیان»، مشتقات کلمه «بَيَّنَّ» (مثل مبین، یبیین، مبینات، بینات) ۱۰ بار در این سوره به کار رفته، که در رابطه با «نور» که روشن کننده و بیانگر همه چیز می باشد، قابل دقت و بررسی است.

۴- «اولئک» - از آنجائی که بخش هائی از این سوره به مردم شناسی تعلق دارد، ۹ بار در آن کلمه «اولئک» که اشاراتی به گروه های مختلف می باشد به کار رفته است که رقم بسیار بالائی می باشد.

ارتباط سوره های فرقان و نور (۲۵ و ۲۴)

۱- سوره نور با آگاهی بخشیدن به بندگان از اینکه تمامی آنچه در آسمانها و زمین است منحصرأ ملک خدا است، ختم می شود (الا ان الله ما فی السموات والارض...) و سوره فرقان نیز با انحصار مالکیت کسیکه فرقان را برای هشدار به جهانیان بر بنده اش نازل فرمود، نسبت به آسمانها و زمین، افتتاح می گردد:

تبارک الذی نزل الفرقان علی عبده لیكون للعالمین نذیراً - الذی له ملک السموات والارض و لم یخذ ولداً و لم یکن له شریک فی الملک و خلق کل شیء فقدره تقدیراً.

باین ترتیب موضوع «ملک وجود» و تعلق مطلق آن به خداوند، دو سوره را به یکدیگر متصل و مرتبط نموده انسجام طبیعی و ادامه مطلب را برقرار ساخته است. با این تفاوت که سوره نور نتیجه ای که از مالکیت انحصاری خداوند بر آسمانها و زمین گرفته، علم و آگاهی خدا بر اعمال بندگان و آگاه ساختنشان در روزی که به سوی او رجعت می نمایند، از کردارشان می باشد. که تأکیدی است بر قیامت. و سوره فرقان از چنین نتیجه ای، نتیجه دومی می گیرد که نزول فرقان برای هدایت آنها و هشدارشان نسبت به عواقب سوء اعمال، معیار و میزان تشخیص حق و باطلی بنام فرقان (وسیله شناخت تفاوت ها و فرق نیک و بد) نازل کرده تا راه سعادت از شقاوت مشخص گردد. باین ترتیب تداوم مطلب بطور طبیعی از سوره نور به سوره فرقان دیده می شود.

۲- بعد از موضوع «ملک» با فاصله‌ای بیشتر، موضوع «رسالت» در انتهای سوره نور و ابتدای سوره فرقان مطرح شده است که ارتباط درجه دومی میان دو سوره بشمار می‌آید. با این اختلاف که در سوره نور برخورد مؤمنین را نسبت به این امر مورد بررسی قرار می‌دهد و در سوره فرقان تکذیب کافران را.

سوره	نام سوره	تعداد کلمات	تعداد کلمات	معدل سوره تعداد کلمات تعداد الله	سوره	نام سوره	تعداد کلمات	تعداد کلمات	معدل سوره تعداد کلمات تعداد الله
۱	اخلاص (۱۱۲)	۱۵	۲	۷/۵	۱۲	توبه (۹)	۲۴۹۷	۱۶۹	۱۴/۳۷
۲	نصر (۱۱۰)	۱۹	۲	۹/۵	۱۳	جمعه (۶۲)	۱۷۵	۱۲	۱۴/۵۸
۳	طلاق (۶۵)	۲۸۷	۲۵	۱۱/۴۸	۱۴	حشر (۵۹)	۴۴۵	۲۹	۱۵/۳۴
۴	مجادله (۵۸)	۴۷۳	۴۰	۱۱/۸۲	۱۵	آل عمران (۳)	۴۴۸۰	۲۰۹	۱۶/۳۵
۵	تغابن (۶۴)	۲۴۱	۲۰	۱۲/۵۰	۱۶	نساء (۴)	۳۷۴۵	۲۲۹	۱۶/۳۵
۶	منافقون (۶۳)	۱۷۹	۱۴	۱۲/۷۸	۱۷	نور (۲۴)	۱۳۱۶	۸۰	۱۶/۴۵
۷	صف (۶۱)	۲۲۱	۱۷	۱۳	۱۸	ممتحنه (۶۰)	۳۴۷	۲۱	۱۶/۵۹
۸	حجرات (۴۹)	۳۴۳	۲۶	۱۳/۱۹	۱۹	حدید (۵۷)	۵۴۴	۳۲	۱۷
۹	انفال (۸)	۱۲۳۱	۸۸	۱۳/۶۹	۲۰	لقمان (۳۱)	۵۴۷	۳۲	۱۷/۱
۱۰	احزاب (۳۳)	۱۲۸۸	۹۰	۱۴/۳۱	۲۱	حج (۲۲)	۱۲۹۱	۷۵	۱۷/۲۱
۱۱	فتح (۴۸)	۵۶۰	۳۹	۱۴/۳۵	۲۲	تحریم (۶۶)	۲۴۹	۱۳	۱۸/۳۹

(کاربرد نام جلاله «الله» در ۲۲ سوره که بالاترین رقم را به طور نسبی دارا هستند).
نکته قابل توجه این است که ۱۰ سوره پشت سر هم؛ حدید (۵۷) تا تحریم (۶۶) در لیست فوق قرار دارند و این مجموعه ۱۰ سوره‌ای را می‌توان در ارتباط با یکدیگر و متمرکز روی مسئله «الوہیت» دانست.

سوره «فرقان» (۲۵)

وجه تسمیه

نام این سوره که از اولین آیه آن اخذ شده «فرقان» است که در لغت فارسی «شناخت» می باشد. کلمه فرقان که از «فرق» بلیغ تر است. به عنوان محک و معیاری که میانه حق و باطل را تمیز می دهد به کار می رود. بنابراین شناخت نیک و بد و تمیز و تشخیص میان خیر و شر با «فرقان» که یکی از نام های کتاب آسمانی «قرآن» است ممکن می گردد. آنچه از طریق وحی بر پیامبر اکرم (ص) نازل گردیده است نام های متعددی مثل: قرآن، کتاب، نور، ذکر، بیان، حکم، کلام الله و... دارد که هر کدام بدلیل و از زاویه خاصی نامگذاری شده است. به همین ترتیب نام «فرقان» از آنجا که جدا کننده و فرق گذارنده میان حق و باطل است، برای بیان بعد ویژه ای از کتاب خدا که در این سوره به طور اخص مورد توجه قرار گرفته گزیده شده است.^۱

در این سوره کلمات متضاد و متباین، یا پدیده های متقارن و مترادفی برای تبیین دوگانگی حق و باطل بکار رفته اند که در رابطه با نام «فرقان» جالب توجه می باشد. از جمله: لیل و نهار، سبات و نشور، ذکر و شکر، موت و حیات، اسراف و اقتار، عذب فرات و ملح اجاج، سیئات و حسنات، بشیر و نذیر، سایه و گرمای تابش (ظل و حرور)، مد و قبض، ایمان و کفر و...

البته فرقان تنها نام کتابی که بر پیامبر اسلام (ص) نازل شده نیست، بلکه توراۃ نیز به

۱. اصولاً فرقان به شناخت و ابزار درک مسائل می گویند، همانطور که تقوی نیز وسیله و زمینه فرقان می گردد (ان تتقوا الله یجعل لکم فرقانا - انفال ۲۹).

همین عنوان نامگذاری شده^۱ و سایر کتب آسمانی هم باید فرقان باشند. علاوه بر آیه فوق، در دو آیه دیگر نیز، کتاب نازل شده بر پیامبر اسلام (ص) فرقان نامیده شده است:

۱- بقره ۱۸۵ (هدی للناس و بینات من الهدی والفرقان)

۲- آل عمران ۴ (وانزل التوراة والانجیل من قبل هدی للناس و انزل الفرقان)

محتوی و مضمون

محتوای این سوره و محورهای اصلی آن را از سه آیه اول که جنبه مقدمه و فهرست دارد و آیه آخر آن که به عنوان نتیجه گیری تلقی می شود، می توان استخراج نمود. برخی از کلماتی که در این چند آیه به کار رفته اند در کل سوره جنبه کلیدی داشته و از آنها می توان برای فهم سوره و گشودن معضلات آن مدد گرفت. این کلمات را بر حسب اهمیتی که در سوره دارند فهرست وار ذکر می کنیم:

۱- عبده (نبوت پیامبر) - مسئله نبوت پیامبر (ص) و تکذیب قوم، اصلی ترین محور سوره است که حداقل در ۲۱ آیه (حدود ۳۰٪ کل سوره) به طور مستقیم به آن پرداخته است. باید توجه داشت این سوره در سالهای ۶ و ۷ بعثت یعنی در اوج تکذیب مشرکین و شکنجه و آزار آنها نازل شده است. بطور کلی ایرادهای مشرکین را، آنطور که در سوره نقل شده، می توان به ترتیب به چند دسته مستقل تقسیم کرد که از تکذیب حقیقت قرآن و نازل شدنش از جانب خدا شروع می شود و به تکذیب نبوت و قیامت و بالاخره تمسخر رسول و انکار «رحمانیت» خدا می کشد. بررسی این آیات، بترتیبی که در سوره نقل شده، از نظر روانشناسی انسانها و جامعه شناسی دینی قابل مطالعه و بررسی است و جبهه گیری و برخورد فکری با یک منطق جدید را بنمایش می گذارد. این آیات را بترتیب و بر حسب شماره آیه بررسی می کنیم.

- | | | |
|---|-------|-------|
| ۱. ان هذا الا فک افتريه و اعانه عليه قوم آخرون | آیه ۴ | } ۱۰۰ |
| ۲. قالوا اساطير الاولين اکتبها فہی تملی عليه... | ۵ | |
| ۳. و قالوا مال هذا الرسول یاکل الطعام و یمشی فی الاسواق | ۷ | |
| ۴. لولا انزل الیه ملک فیکون معه نذیراً. | | |
| ۵. او یلقى الیه کنز | ۸ | } ۱۰۰ |
| ۶. او تکون له جنة یاکل منه | | |

۱. در آیات: بقره ۵۳ (واذ آتینا موسی الکتاب والفرقان لعلکم تهتدون) - انبیاء ۴۸ (ولقد آتینا موسی و هارون الفرقان و ضیاء و ذکر للمتقین)

و قال الظالمون ان تتبعون الا رجلاً مسحوراً.

۱۱- بل کذبوا بالساعة واعتدنا لمن کذب بالساعة

۲۱- قال الذين لا يرجون لقاءنا لولا انزل علينا الملائكة او نرى ربنا

۳۲- و قال الذين كفروا لولا نزل عليه القرآن جملة واحدة... تکذيب وحی (جبرئیل)

۴۱- و اذا راوک ان يتخذونک الاهزواً. اهذا الذى بعث الله رسولا. (تمسخر و

استهزاء) اوج تکذيب

۶۰- و اذا قيل لهم اسجدوا للرحمن قالوا و ما الرحمن. (تکذيب رحمانيت خدا)

ريشه اعتقادى تکذيب هاى فوق

۲- قرآن- آنچه پيامبر (ص) از طريق وحی برای مردم آورده، که در اين سوره بنامهاى

فرقان، قرآن، ذکر و آیات ناميده شده، حداقل در ۱۱ آیه اين سوره مورد بحث قرار گرفته

است. از آنجاىی که اولین موضوع مورد تکذيب مشرکين حقانيت قرآن و امکان نازل شدنش

از طرف خدا بوده است، می توان اين مسئله را از محورهای اصلی سوره تلقی کرد. ذیلا

آیاتی که به کتاب خدا مربوط می شود نقل می گردد:

آیه ۱- تبارک الذى نزل الفرقان على عبده...

۴- و قال الذين كفروا ان هذا الا افك افتريه و اعانه عليه قوم...

۵- و قالوا اساطير الاولين اكتبها فهى تملی عليه-

۶- قل انزلہ الذى يعلم السر...

۱۸- ..ولكن متعتهم و آباء هم حتى نسوا الذکر...

۲۹- لقد اضلنى عن الذکر بعد اذ جائنى و كان الشيطان للانسان خذولاً

۳۰- و قال الرسول يا رب ان قومى اتخذوا هذا القرآن مهجوراً.

۳۲- و قال الذين كفروا لولا نزل عليه القرآن جملة واحدة...

۳۳- ولا ياتونک بمثل الا جثناک بالحق واحسن تفسيراً.

۳- برکت- کلمه «تبارک» که سوره با آن آغاز شده، جمعاً در سه آیه آمده است که از

جهات مختلف اين برکت و فرخندگی را نشان می دهد:

آیه ۱- تبارک الذى نزل الفرقان على عبده ليكون للعالمين نذيراً (برکت در نزول

فرقان برای انداز همه مردم جهان)

آیه ۱۰- تبارک الذى ان شاء جعل لك خيراً من ذلك جنات تجري من تحتها الانهار و

يجعل لك قصوراً (برکت در نعمت هاى خدا)

آیه ۶۱- تبارک الذى ان شاء جعل فى السماء بروجا و جعل فيها سراجا و قمراً منيراً

(برکت در خیرات و منافعی که از بروج و سراج و قمر عاید می گردد).

علاوه بر موضوعات فوق که از آیات ابتدا و انتهای سوره استخراج گشته، می توان از متن آن، موضوعات دیگری که جنبه محوری و کلیدی در سوره دارند استنباط کرد. از جمله:

۴- رحمن - در این سوره ۵ بار نام رحمن تکرار شده است که پس از سوره های مریم و زخرف بیش از سایر سوره های قرآن می باشد. معمولاً موضوع رحمانیت خدا در سوره هایی مطرح می گردد که اعتقادات مشرکین و انحراف آنها از توحید مورد نظر باشد. همانطور که می دانیم مشرکین به «الله» به عنوان خالق هستی اعتقاد داشتند. اما منکر رحمن بودند. از آنجایی که در این سوره به اعتقادات مشرکین و تکذیبشان به نبوت، قرآن و قیامت پرداخته است، مسئله رحمانیت را مورد توجه قرار داده و حتی در ۱۴ آیه آخر سوره ویژگی های عباد الرحمن را به تفصیل بیان نموده است. آیاتی که به موضوع رحمانیت در این سوره اشاره کرده عبارتند از:

آیه ۲۶ - الملک يومئذ الحق للرحمن و کان یوما علی الکافرین عسیرا

« ۵۹ - الذی خلق السموات والارض و ما بینهما فی سته ایام ثم استوی علی العرش

الرحمن فستل به خبیرا

« ۶۰ - و اذا قیل لهم اسجدوا للرحمن قالوا و ما للرحمن. انسجد لما تامرنا وزادهم

نفورا

« ۶۳ - و عباد الرحمن الذین...

۵- سبیل - نکته شگفتی که در این سوره جلب توجه می نماید، اختلاف قافیه ای است که در انتهای آیه (۱۷) نسبت به سایر آیات سوره وجود دارد. توضیح این که همه آیات این سوره با تنوین روی الف ختم می شوند مگر آیه ۱۷ که با حرف «ل» (ضلوا السبیل) ختم شده، در حالی که کلمه سبیل در انتهای ۶ آیه دیگر این سوره نیز آمده است اما در همه این موارد بشکل «سبیل!» (آیات: ۹ - ۲۷ - ۳۴ - ۴۲ - ۴۴ - ۵۷).

این استثناء (که براحتی ممکن بود مانند ۶ مورد دیگر «سبیل» نوشته شود تا ریتم سوره هم بهم نخورد) باید عمدی باشد. قبل از در سوره های دیگر مشاهده نمودیم هر گاه قرار بوده موضوعی مورد توجه و تاکید قرار گرفته و باصطلاح «اگراندیسمان» شود، از ریتم و نظام عمومی و لحن و آهنگ سوره خارج شده تا بیشتر جلب توجه کند. موضوع سبیل (راهیابی) نیز از موضوعات اصلی و محورهای عمده سوره می باشد. بنابراین لازم بوده جلوه

بیشتری پیدا کند. کلمه «سبیل» در سوره نساء ۱۱ مرتبه بکار رفته که از همه سوره‌های قرآن بیشتر است. پس از آن دو سوره «اسراء» و «فرقان» قرار دارند.

در سوره اسراء (بنی اسرائیل) هم که مانند این سوره، تمام آیاتش به استثنای یک مورد (آیه ۱ - هو السميع البصير) با تنوین روی الف ختم شده، دقیقاً ۶ بار کلمه «سبیل» و یکبار «سبیل» بکار رفته (درست همانند سوره فرقان). با این تفاوت که در سوره «اسراء» بصیر بودن خدا اگراندیسمان شده، و در اینجا «سبیل». این انطباق در شکل و آهنگ، نوعی ارتباط و اتصال دو سوره را می‌تواند نشان دهد:

در ۷ موردی که کلمه سبیل در سوره فرقان بکار رفته ۶ مورد آن بطور مستقیم یا غیر مستقیم با «ضاللت» آمده و از بعد منفی گمراه شدن را نشان می‌دهد. تنها یک مورد به سبیل پروردگار اشاره می‌کند. (الا من شاء ان يتخذ الى ربه سبيلاً).

۶- آزادی و اختیار

از آنجایی که این سوره مانند سوره انعام ایدئولوژیک و جدلی دارد و به افکار و نظریات مخالفین پرداخته، موضوع آزادی و اختیار انسان در گرایش بحق و پذیرش شریعت الهی بشدت مورد تاکید قرار گرفته است. همانطور که قبلاً گفته شد، مکتبی که بر تفکر و تعقل و عدم اکراه و اجبار در دین تکیه می‌کند، ناچار است راه گفتگو و بحث و مکالمه منطقی را باز کند و جامعه باز را برای رشد و شکوفایی استعدادها پی‌ریزی نماید. در چنین مکتبی، رهبرش به‌جای آن که در صدد مسحور و مقلد کردن پیروانش باشد، با آنها رابطه برقرار می‌کند و با بحث و مکالمه مستمر، افکار و عقولشان را متحول می‌سازد.

آیاتی که بر موضوع آزادی و اختیار انسان در این سوره تاکید دارد عبارتند از:

آیه ۳۱ - وكذلك جعلنا لكل نبي عدوا من المجرمين وكفى بربك هادياً ونصيراً.

« ۴۳ - ارايت من اتخذ الهه هواه افانت تكون عليه وكيلاً.

« - ولقد صرفناه بينهم ليذكروا...ولو شئنا لبعثنا في كل قرية نذيراً. فلا

تطع الكافرين وجاهد هم به جهادا كبيراً.

« ۵۶ - وما ارسلناك الا مبشراً ونذيراً.

۵۷ - قل ما اسئلكم عليه من اجر الا من شاء ان يتخذ الى ربه سبيلاً.

« ۵۸ - و توكل على الحي الذي لا يموت و سبح بحمده و كفى به بذنوب عباده خبيراً.

« ۶۲ - و هو الذي جعل الليل والنهار خلفه لمن اراد ان يذكر او اراد شكوراً.

« ۷۳ - والذين اذا ذكروا بايات ربهم لم يخروا عليها صماً وعمياناً.

۷- انذار - در این سوره موضوع «انذار» (آگاه ساختن و بیم دادن از خطر محتمل الوقوع) بیش از تبشیر مورد نظر قرار گرفته است و علاوه بر اولین آیه آن، در خلال سوره نیز از سرنوشت شوم مجرمین در جهنم انذار فراوان داده شده است. این کلمه در شکل «نذیرا» ۴ بار در این سوره تکرار شده که بیش از بقیه سوره ها می باشد:

آیه ۱- تبارک الذی نزل الفرقان علی عبده لیكون للعالمین نذیرا.

۷- ...لولا انزل الیه ملک فیکون معه نذیراً

۵۱- ولو شئنا لبعثنا فی کل قریة نذیراً.

۵۶- و ما ارسلناک الا مبشراً و نذیرا

اسماء الحسنی - در این سوره بجز نام جلاله «الله» که ۸ بار تکرار شده، ۱۴ بار نام رب (به صورت مضاف: ربکا ربنا و...)، ۵ بار «رحمن»، ۲ بار غفور و رحیم، ۲ بار خبیر و یکبار از هر کدام از نام های: بصیر، نصیر، قدیر، حی و هادی آمده است که در رابطه با مفاهیم مطرح شده در سوره قابل مطالعه و بررسی می باشد. مجموع این نامها ۳۸ = (۲×۱۹) می باشد.

حرف انتهایی آیات

همانطور که در توضیحات متن این نوشته گفته شد، از ۷۷ آیه این سوره که با الف تنوین دار ختم می شوند تنها آیه ۱۷ با حرف «ل» ختم شده است.

تقسیمات سوره

سوره فرقان را برای سهولت بررسی می توان به ۹ بخش ذیل تقسیم نمود:

الف - مقدمه

۳ آیه اول سوره را می توان فهرست مطالب و خلاصه و مقدمه ای برای مندرجات آن تلقی کرد. در این چند آیه اشاراتی به مفاهیم: برکت، فرقان، نبوت، انذار، ملک، تقدیر، خلق و توحید و شرک شده که به عنوان کلیدی برای بقیه سوره می تواند مورد استفاده قرار گیرد.

ب - تکذیب کتاب و نبوت (آیات ۴ تا ۱۰)

در این ۷ آیه جمعاً ۷ نظریه مشرکین را در انکار حقانیت کتاب و نبوت پیامبر توضیح

می دهد.

ج- قیامت (آیات ۱۱ تا ۴۳)

در آیات مفصل این بخش، تصویری از جهنم و بهشت و صحنه سوال و جواب در محکمه الهی را به نمایش می گذارد و در آیه ۲۰ نتیجه می گیرد که اصولاً ارسال مرسلین چیزی جز امتحان و ابتلای انسانها نبوده خداوند فتنه مکذبین را وسیله آزمایش صبر مومنین قرار داده است. اگرچه قسمت عمده آیات این بخش مستقیماً صحنه های قیامت را تصویر می نماید، اما گهگاه (مثل آیات ۲۱ تا ۳۲) به گفتار دنیایی آنها در تکذیب قیامت و قرآن برمی گردد و علت و زمینه این سرنوشت را بازگو می نماید. در ضمن آیات ۲۷ تا ۳۰ این سوره از مهم ترین آیات مربوط به «ثقلین» (کتاب و سنت) می باشد.

د- تاریخ (آیات ۳۵ تا ۴۰)

در ۶ آیه این بخش از ایتاء کتاب به موسی برای هدایت قوم مکذب به آیات خدا شروع می کند که ظاهراً شاخص ترین مصداق تکذیب در طول تاریخ بوده است. به دنبال آن از تکذیب قوم نوح به رسولان و غرق شدن آنها سخن می گوید. سپس به اقوام عاد و ثمود و اصحاب الرس و نسل ها و تمدنهای مابین آنها اشاره می کند که همگی رسولان را تکذیب کردند و مشمول عذاب گشتند. و در خاتمه به عنوان مصداق عینی و ملموس برای اعراب، از آثار خرابه های قومی که با باران سنگریزه (گدازه آتشفشانی) نابود شدند (قوم لوط در شهر سدوم) شاهد مثال می آورد که در سفرهای خود (بشام) از آن عبور می نمایند و عبرت نمی گیرند.

ر- اوج تکذیب (استهزاء حق، پافشاری بر باطل و هوی پرستی و گمراهی) آیات ۴۱ تا ۴۴ در این بخش کوتاه نشان می دهد عدم عبرت گیری تاریخی از اقوام گذشته و بکار نگرفتن نیروی تفکر و تعقل چگونه انسان را به پرتگاه هوی و هوس سوق داده از مرحله انسانی به پایین تر از چارپایان ساقطش می کند.

ز- آیات تکوینی (آیات ۴۵ تا ۵۴)

همانطور که در وجه تسمیه سوره گفتیم، کلمه فرقان که اشاره ای به معیار و محک بودن کتاب خدا برای تشخیص حق از باطل است، دوگانگی های دیگری را نیز در عالم طبیعت تداعی می نماید که به برخی از آنها اشاره کردیم. عمده ترین آنها که تمثیلی از حق و باطل است، نور خورشید و سایه آن (فقدان نور) می باشد. اگر این مطلب را با توجه به آیات نور (در سوره قبل) مورد نظر دهیم، هم ربط دو سوره را می فهمیم و هم از تمثیل سایه و قبض و مد آن در آیات این سوره (الم تر الی ربک کیف مدالظل و لولشاء لجعله ساکننا ثم جعلنا

الشمس علیه دلایلا. ثم قبضناه الیناقبضاً یسیراً)، پی به تدبیر و مشیت الهی می بریم. بیان این تمثیل بدنبال بخش قبل (استهزاء حق، پافشاری بر باطل و هوی پرستی و گمراهی) شاید از این نظر باشد که نشان می دهد همانطور که سایه به تدبیر خدا حرکت می کند و قبض و بسط آن به حکمت و مشیت او وابسته است، گمراهی کافران نیز مستقل از مشیت او و خلاف تقدیرش نمی باشد. همانطور که از اختلاف تابش خورشید و سایه آن، اختلاف درجه حرارت بوجود می آید و آن نیز بنوبه خود موجب انبساط ذرات هوا و ایجاد باد و تشکیل ابر و ریزش باران و... می گردد، اختلاف مردم در پذیرش حق و باطل و آزادی و اختیاری که در چهارچوب مشیت خدا با مهلت و مدت و اجل مشخص دارند موجب رشد و تکامل انسان می گردد. بنابراین نباید از وجود و حضور منکرین انبیاء و قدرت و سلطه آنها در جهانی که نظامش به دست خدا است تعجب کرد. همانطور که اگر خدا می خواست حرکت سایه را متوقف می کرد (ولو شاء لجعله ساکناً) می توانست اختیار کافران را سلب نماید، اما آنرا تابع و حرکت انفعالیشانرا عکس العملی در برابر مردان حق قرار داد. (ثم جعلنا الشمس علیه دلایلا) و مطمئناً سرانجام بر بازگرداندن آنان در روز قیامت قادر است (ثم قبضناه الیناقبضاً یسیراً).

* در دومین آیه این قسمت، از شب و روز و خواب و بیداری و آرامش و تحرک سخن می گوید (و هو الذی جعل لکم اللیل لباساً والنوم سباتاً وجعل النهار نشوراً). روز و شب حاصل تابش خورشید و غیبت آن است، همین توالی و تداوم و اختلاف و دوگانگی وسیله ای برای آرامش و تجدید انرژی (در شب) و تلاش و تحرک مجدد در روز می گردد. اگر خورشید همواره می تابید، انسان از خستگی و فرسودگی بی تاب می گشت. اگر میدان عمل برای باطل وجود نمی داشت، اختیار منتفی می گشت و سیر تکامل انسان و صیورت او بسوی خدا متوقف می گردید.

* در سومین آیه این بخش (و هو الذی ارسل الریاح بشرراً بین یدی رحمته وانزلنا من السماء ماء طهوراً) از ارسال بادهای انگیزنده ابرها، که پشازت دهنده باران می باشد، سخن می گوید و سومین مرحله این تحول را که با تابش نور خورشید و سایه آن آغاز شده و موجب پیدایش روز و شب گردیده بیان می کند. این مرحله همان پیدایش باد در اثر انبساط و انقباض ذرات هوا (بخاطر شب و روز) می باشد که مقدمه تشکیل ابر و ریزش باران می گردد. همه این مقدمات برای احیای سرزمین مرده خشک و رفع تشنگی چارپایان و انسانها می گردد (لنحیی به بلدة میتاً و نسقیه مما خلقنا انعاماً و اناسی کثیراً).

* در خاتمه این بخش به عنوان نتیجه گیری می فرماید: ما آن (باد) را میان این مردم

به گردش درآوردیم^۱ شاید متذکر گردند. اما بیشتر مردم با ناسپاسی و کفران نعمت از ذکر خدا ابا می کنند (ولقد صرفناه بینهم لیدکروا فابی اکثر الناس الا کفورا). همانطور که گفته شد، باد موجب تشکیل ابر و ریزش باران می گردد. باران نیز بنوبه خود ادامه حیات گیاهی، حیوانی و انسانی را تضمین می کند. خداوند گردش باد را که موجب پیدایش حیات و نعمات فراوان شده، به عنوان وسیله تذکر مردم معرفی می نماید. به همین ترتیب «تصریف آیات قرآن» نیز باید استعدادهای بالقوه انسان را در جهت رشد و شکوفایی به انگیزش و فعلیت درآورد و به همین ترتیب تناوب مستمر حق و باطل و تسلط و دولت گذران باطل را باید به خاطر امتحان و ابتلای مومن تعبیر و تفسیر کرد.

* به دنبال آیه فوق، ناگهان سیاق کلی این بخش، که کلاً به آیات تکوینی اختصاص داشت، تغییر می کند و در جمله معترضه ای (در دو آیه) از مطالب گفته شده نتیجه ای در رابطه با جامعه انسان ها (خطاب به پیامبر) گرفته مجدداً به سیاق کلی بحث برمی گردد. ولو شننا لبعثنا فی کل قریه نذیراً. فلا تطع الکافرین و جاهدکم به جهاداً کبیراً.

با توضیحاتی که در فوق پیرامون انگیزش باد و تشکیل ابر و ریزش باران دادیم، معلوم شد که اگر عکس العمل زمین در برابر تابش نور خورشید و اختلاف شب و روز به صورت «باد» ایجاد نشود، هیچ تحولی رخ نمی دهد. بعثت منذرین نیز در جوامع منحنط خارج از این قاعده نیست، آنها نیز همانند «باد» موجب انگیزش اندیشه ها و عقول و تشکیل مجتمعات ایمانی و ریزش خیر و برکات در جوامع می گردند و این امر مستلزم وجود زمینه مساعد و استعداد و ظرفیت لازم می باشد. بنابراین اگر در قریه های دیگر چنین ظرفیت و زمینه ای وجود نداشته باشد، بعثتی رخ نمی دهد. همانطور که «باد» در یک نقطه متوقف نبوده جریان پیدا می کند (ولقد صرفناه بینهم...) یک منذر مبعوث نیز بر قریه های متعددی اشراف پیدا می کند.

حال که چنین قانونی حاکم است، بی اعتنای به ایراد کافران، باید جهادی قرآنی برای آگاه ساختن آنان برپا کرد. (فلا تطع الکافرین و جاهدکم به جهاداً کبیراً)

* در چهارمین تمثیلی که در این بخش آمده است، از کنار هم قرار داشتن آب شیرین و گوارا در کنار آب شور ناگوار، بدون آن که با یکدیگر مخلوط شوند، شاهد می آورد. این مثل در ارتباط با جمله معترضه فوق که به عدم اطاعت از کافران عنایت داشت، بیشتر معنای

۱. موضوع گردش باد (تصریف الریاح) را که از کشفیات یکی دو قرن اخیر علم جو شناسی است، در دو آیه دیگر می توان ملاحظه کرد:

بقره ۱۶۴ و جاثیه ۵ (و تصریف الریاح لایات لقوم یعقلون).

خود را تداعی می کند. مومن در عین حال که در جامعه خود در کنار کافر زندگی می کند، باید مراقب باشد با او هم رنگ و همراه نگردد. کنار هم قرار گرفتن در زندگی روزمره و در محل کار و کسب و ... اشکالی ندارد. آنچه مهم است ائتلاف اعتقادی است که باید از آن اعراض کند. معنای عدم اطاعت از کافرین (فلا تطع الکافرین) نیز همین است که جنبه دفاعی و اعراضی (نه تعرضی) دارد. البته بی تفاوت هم نباید ماند، بلکه باید با تمام وجود جهادی اعتقادی بر پایه قرآن برای دگرگون ساختن اندیشه گمراهان برپا کرد.

* نکته ظریفی که در انتهای آیه وجود دارد مسئله «حجراً محجوراً» (مانع و حائلی خاص) می باشد. (و جعل بینهما برزخاً و حجراً محجوراً). این کلمه با ترکیب و هیتی که دارد، فقط دو بار در قرآن بکار رفته و هر دو هم در این سوره می باشد. بجز آیه فوق مورد دیگر آیه ۲۲ (یوم یرون الملائکه لا بشری یومئذ للمجرمین و یقولون حجراً محجوراً) می باشد. گرچه مجرمین در دنیا در کنار مومنین قرار داشتند، ولی در قیامت مانند دریای شور و شیرین میان آنها حجر و حاجزی قرار می گیرد.

* و سرانجام در آخرین آیه این بخش از قدرت خدا (در تقدیر و اندازه گذاری) یاد می کند که از آب بشری خلق کرده و آن را نسب و قرابتی قرار داده است:

و هو الذی خلق من السماء بشراً فجعله نسباً وصهراً و کان ریبک قدیراً.

به نظر می رسد این آیه که بدنبال تحولات پیوسته و زنجیره ای در طبیعت (از تابش نور خورشید، ایجاد شب و روز و اختلاف درجه حرارت، انگیزش باد، تشکیل ابر، ریزش باران و رشد گیاهان و پیدایش حیوانات) آمده است، عنایتی به منشاء آفرینش انسان از آب داشته باشد که در سلسله تکامل موجودات زنده از مجموعه نسبت ها (با سایر موجودات) و پیوندهای قرابتی مختلفی که با آنها دارد (فجعله نسباً و صهراً) شکل تکامل یافته و پیچیده امروزی را پیدا کرده است ^۱ (والله اعلم)

س - آزادی و اختیار (آیات ۵۵ تا ۶۲)

با آیات تکوینی گویا حجت تمام می شود. همان طور که در سوره بقره بدنبال آیات تکوینی در آسمانها و زمین، از آزادی و اختیار انسان سخن می گوید و بر عدم اکراه در پذیرش دین تاکید می کند (...وسع کرسیه السموات والارض... لا اکراه فی الدین قد تبین الرشید من الغی...) در این بخش از سوره فرقان بدنبال تبیین آیات زمین و آسمان، بر اختیار و آزادی

۱. برای اطمینان بیشتر در این مورد می توان به نظریات و نوشته های جناب آقای دکتر یدالله سبحانی مراجعه کرد.

انسان صریحاً و موکداً تذکر می دهد تا رسول مبلغ پیامش چنین شیوه ای را اعمال نماید. در اولین آیه این بخش، ابتدا از بت پرستی بی خاصیت کافران و پشتیبانی و معاضدت آنها با یکدیگر علیه پروردگارشان سخن می گوید تا اوج انحراف و گناه را نشان دهد. چنین انحراف و عصیان از ناحیه کافران هر انسان موحدی را به عکس العمل و عصبيت سوق می دهد و به همین دلیل در این سری آیات برای پیشگیری از عواقب این امر بترتیب ذیل بر اختیار انسان تاکید می نماید:

آیه ۵۶- و ما ارسلناک الا مبشراً و نذیراً.

[تأکید بر رسالت بشارت و انذار (نه جبر و اکراه)]

آیه ۵۷- قل ما اسئلكم علیه من اجر الا من شاء ان يتخذ الی ربه سبیلاً

[نفی اجر طلبی در تبلیغ دین و تأکید بر اختیار مردم (الا من شاء) در راهیابی]

آیه ۵۸- و توکل علی الحی الذی لایموت و سبح بحمده و کفی به بذنوب عباده خبیراً.

[توکل بر خدا در برابر مخالفت کافران و اکتفا کردن به علم و اطلاع خدا از گناه آنان]

آیه ۶۲- و هو الذی جعل اللیل والنهار خلفه لمن اراد ان یذکر او اراد شکوراً.

[تداوم شب و روز برای انگیزش «اراده» انسانها برای ذکر یا شکر است]

در ضمن در خلال آیات فوق به نمونه دیگری از انکار و تکذیب کافران نسبت به

«رحمانیت» خدا اشاره می کند تا از یک طرف به وقاحت و ضلالت این قوم اشاره کرده باشد و از طرف دیگر حلم خدا را (که باید مومنین هم سرمشق بگیرند) نشان دهد.

واذا قیل لهم اسجدوا للرحمن قالوا و ما الرحمن انسجد لما تأمرنا و زادهم نفوراً (آیه ۶۰)

گر چه اینها منکر رحمانیت و ربوبیت و تدبیر جهانشمول خداوند هستند، اما شب پره

اگر نور را انکار کند، حقیقت نور انکار شدنی نیست. پس خجسته است پروردگاری که در

آسمان بروج و سراج و قمر را قرار داد. ^۱ (تبارک الذی جعل فی السماء بروجاً و جعل فیها

سراجاً و قمراً منیراً).

ش - نمونه های برتر (عباد الرحمن) آیات ۶۳ تا ۷۶

پس از بیان انحرافات کافران و تکذیب آنها به حقایق ایمانی، اینک در انتهای سوره

نوبت آن رسیده است که از جهت مثبت ویژگی های مومنین را ترسیم نماید. از آنجایی که

مشخصه اصلی کافران انکار رحمانیت خدا بوده است، در اینجا مومنین را به عنوان

۱. در مورد معنای دقیق و واقعی بروج و سراج (که در ترجمه و تفسیرهای قرآن به غلط بیان شده) می توانید به کتابه تحقیقی و ارزنده «هفت آسمان» که با استفاده از علوم دقیقه روز تهیه شده مراجعه نمایید.

«عباد الرحمن» توصیف می نماید:

اوصافی که در این بخش از عباد الرحمن نقل می کند، عموماً منطبق است با اوصافی که در ابتدای سوره مومنون ذیل آیه «قد افلح المومنون» نقل شده است. با این تفاوت که در اینجا این اوصاف در انتهای سوره آمده و در آنجا در ابتدا. همچنین منطبق است با اوصافی که در وسط سوره معارج (۷۰) ذیل آیه: «الا المصلین» آمده است. به این ترتیب مشخص می گردد که سه کلمه: رحمن، ایمان و صلوة هر کدام نگرش خاص به حقیقتی واحد است. یعنی مومن کسی است که به رحمانیت خدا معتقد باشد و از طریق صلوة با خالق خود ارتباط برقرار نماید.

در این مجموعه آیات، ویژگی های چندی طبق نظم و ترتیب و تقدم و تاخیری مخصوص بیان شده که بسیار آموزنده و بیدار کننده است.^۱

ع - نتیجه گیری

آخرین آیه این سوره سیاقی کاملاً مستقل از آیات قبلی خود دارد (قل ما یعبوا بكم ربی لولا دعاؤکم فقد کذبتم فسوف یکون لزاماً).

این آیه اعلانی است از ناحیه رسول (ص) به تکذیب کنندگان قرآن و نبوت تا بدانند اگر خدا را نخوانند ارزش و اعتباری نخواهند داشت و به زودی ملازم و گرفتار نتیجه اعمالشان خواهند گشت. این آیه در واقع پاسخ موجز و مختصری به انواع تکذیب ها و تمسخرهای کافران می باشد. در ضمن عنایتی هم برای عبرت گیری از دعای خالصانه عباد الرحمن (والذین لا یدعون مع الله الها آخر) که ۲ بار در این مجموعه با فعل «یقولون» آمده شده است:

والذین یقولون ربنا اصرف عنا عذاب جهنم ان عذابها کان غراماً... والذین یقولون ربنا هب لنا من ازواجنا وذریاتنا قرۃ عین واجعلنا للمتقین اماما.

ارتباط سوره های شعراء و فرقان (۲۶ و ۲۵)

آخرین آیه این سوره فرقان با تکذیب کافران نسبت به حق و ملازم و معاقب شدن به نتایج و کیفر آن خاتمه می پذیرد (...فقد کذبتم فسوف یکون لزاماً) و همین موضوع، یعنی تکذیب و گرفتار شدن به نتایج آن در مقدمه سوره شعراء تکرار شده است که ادامه بحث را از

۱. شرح بیشتر این موضوعات را در جدول ضمیمه سوره مومنون و توضیحات آن آورده ایم

بعد دیگری نشان می دهد:

فقد کذبوا فسیاتیهم انباء ما کانوا به یستهنزون (آیه ۶) ..

۲- آیات انتهائی سوره فرقان (۶۳ تا ۷۶) تماماً توصیف «عباد الرحمن» و شرح ویژگی های ایمانی آنان است که در ۱۰ بند خلاصه شده است، در برابر این جنبه مثبت و اظهار عبودیت به خداوند «رحمن»، در سوره شعراء موضوع را از جنبه منفی و اعراض و روگردانی از «رحمن» ادامه می دهد تا هر دو وجه تبیین شده باشد:

آیه (۵) و ما یأتیهم من ذکر من الرحمن محدث الا کانوا عنه معرضین.

۳- در آیه فوق اعراض از «ذکر» یعنی بی اعتنائی و روگردانی کافران را نسبت به حقایق بیان می کند، درحالیکه در سوره فرقان یکی از ویژگی های عباد الرحمن را برخورد توأم با بصیرت و بررسی آنان نسبت به آیات و عدم سطحی نگری و ظاهر بینی ایشان در این امر وصف می نماید، در هر دو مورد مسئله ذکر مطرح است، یکجا توجه و اقبال به آن و تدبر و تفکر درباره آنرا نشان می دهد و در دیگری بی توجهی و روگردانی را، به طور خلاصه ادامه سخن در سوره شعراء از جهت منفی به خوبی مشاهده می شود.

آیه ۷۳ فرقان - والذین اذا ذکروا بآیات ربهم لم یخروا علیهما صماً و عمیاناً.

موانع راه «ایمان» و مشکلات «حضرت موسی»

در ظلم ستیزی و مبارزه با فساد

مجموعه سوره‌های شعراء، نمل و قصص (۲۶ - ۲۷ - ۲۸)

سه سوره فوق‌الذکر که با حروف مقطعه طسم (وطس) افتتاح می‌شوند، آن طور که از همان آیات اولیه آنها فهمیده می‌شود، در وجوه مشخصی اشتراک دارند:

۱- مطالب هر سه سوره آیاتی از کتاب مبین نامیده شده‌اند.

۲- در هر سه سوره موضوع «ایمان» و تکذیب (اعراض و استهزاء و...) در رسالت پیامبر اسلام (ص) محور اصلی می‌باشد.

۳- در هر سه سوره به رسالت حضرت موسی (ع) و تلاش‌های آن پیامبر برای ظلم ستیزی و مبارزه با فساد و استکبار، به عنوان تجربه‌ای گرانبها و عبرت و آموزش برای پیامبر خاتم (ص) بیشترین توجه و تاکید و تمرکز انجام شده است.

ابتدا آیات مقدمه هر سه سوره را برای مشاهده اجمالی می‌نویسیم آنگاه در باره هر یک از محورهای سه گانه فوق توضیحی می‌دهیم:

شعراء - طسم - تلك آیات الكتاب المبين - لعلك باخع نفسك الا يكونوا مؤمنين... و ما ياتيههم من ذكر من الرحمن محدث الا كانوا عنه معرضين - فقد كذبوا فسيأتيهم انباء ما كانوا به يستهزون.

نمل - طس - تلك آیات القرآن و کتاب المبين - هدى و بشرى للمؤمنين - الذين يقيمون الصلوة و... ان الذين لا يؤمنون بالآخرة زيننا لهم اعمالهم فهم يعمهون... وانك لتلقى القرآن من لدن حكيم عليم

قصص - طسم - تلك آیات الكتاب القرآن و الكتاب المبين نتلوا عليك من نبأ موسی و فرعون بالحق لقوم يؤمنون. ان فرعون علا في الارض... انه كان من المفسدين.

۱- منظور از کتاب مبین، با توجه به تفکیک آن از قرآن (در سوره دوم)، به نظر می‌رسد کتاب مطلق هدایت الهی و منشاء اصلی و اولیه کتابهای آسمانی و به عبارتی لوح محفوظ یا کتاب آفرینش باشد (الله اعلم). یعنی آن چه در این سوره گفته می‌شود حقایقی آشکار از اصول و قانونمندی‌های الهی است (معنای کتاب = معیارها و قوانین نوشته شده).

۲- مخاطب هر سه سوره مستقیماً شخص رسول اکرم می‌باشد. بنابراین آنچه از اصول و قانونمندی‌ها یا تجربیات و تلاشهای انبیاء سلف گفته می‌شود، برای توجه به آن حضرت به این امر مهم است که «تحقق ایمان» کاملاً تدریجی و طولانی است و اکثریت مردم ایمان را نشان می‌دهد در قسمت فوق مجدداً ملاحظه گردد.

۳- داستان حضرت موسی (ع) در هر سه سوره به عنوان مهم‌ترین مثال و مصداق تاریخی مطالب سوره مطرح شده است. در سوره قصص بدون آن که ذکر از انبیاء شود، بیش از نیمی از سوره اختصاص به رسالت آن حضرت یافته است.^۱ و در دو سوره دیگر نیز که اشاره‌ای به سایر انبیاء و امت‌هایشان شده است، داستان حضرت موسی علیرغم آن که از نظر زمانی نسبت به بقیه متاخر می‌باشد، مقدم بر آنها مطرح شده است. سوره شعراء با همین داستان شروع می‌شود و بیش از یک چهارم سوره^۲ (که به مراتب بیش از شرح بقیه انبیاء می‌باشد) در باره رسالت حضرت موسی می‌باشد. در سوره نمل نیز با این که داستان حضرت سلیمان با تفصیل بیشتری بیان شده، اما سوره با داستان حضرت موسی شروع می‌شود.^۳

به طور کلی بخش اصلی و عمده این سه سوره پیرامون ابتلاء و گرفتاری‌های انبیاء گذشته، بخصوص حضرت موسی، در ظلم ستیزی و دعوت مردم به ایمان می‌باشد. به طوری که ۸۰٪ سوره شعراء ۵۶٪ سوره نمل و ۵۹٪ سوره قصص اختصاص به این امر یافته است و این مجموعه مشتقات و مصائبی را که انبیاء در ابلاغ رسالت تحمل کردند برای تقویت روحی و دل‌داری پیامبر (ص) شرح می‌دهد. و علت تاکید و تمرکز بیشتر روی

۱. آیات ۳ تا ۴۳ که بطور مستقیم آیات ۴۴ تا ۴۷ که به عنوان نتیجه‌گیری مربوط به حضرت موسی می‌باشد. همچنین آیات ۷۶ تا ۸۳ که در باره قارون است وابسته به همین داستان می‌باشد. مجموعه این آیات (۵۲ آیه) ۵۹٪ حجم سوره را تشکیل می‌دهد.

۲. آیات ۱۰ تا ۶۸ (۵۹ آیه که ۲۶٪ سوره می‌باشد) اختصاص به حضرت موسی دارد. پس از آن ۳۶ آیه به حضرت ابراهیم، حضرت نوح و حضرت هود هر کدام ۱۸ آیه، حضرت صالح ۱۹ آیه و حضرت لوط و حضرت شعیب هر کدام ۱۶ آیه را بخود اختصاص داده‌اند.

۳. آیات ۷ تا ۱۴ (۸ آیه) در باره حضرت موسی در ابتدای سوره است پس از آن ۳۰ آیه در باره حضرت سلیمان ۹ آیه در باره حضرت صالح و ۵ آیه در باره حضرت لوط می‌باشد.

داستان حضرت موسی و قوم بنی اسرائیل، هم بدلیل تشکیل امت و تداوم آن توسط حضرت موسی می باشد و هم بدلیل ارتباطات گسترده ای که مسلمانان با یهود پیدا کردند.

ارتباط با قبل و بعد - آخرین سوره این مجموعه (قصص) با سوره عنکبوت پیوند می خورد که از همان ابتدا روی مسئله «فتنه» به عنوان اصل تفکیک ناپذیر از «ایمان» و سابقه تاریخی آن در باره مومنین گذشته یاد می کند (الم - احسب الناس ان یترکوا ان یقولوا امناو هم لایفتنون ولقد فتنا الذین قبلهم فیعلمن الذین صدقوا ولیعلمن الکفارین) بنابراین می توان گفت سوره عنکبوت با اتکاء به مقدمه چینی این سه سوره مطالب خود را برای امت اسلام مطرح می نماید.

اما اتصال این مجموعه با سوره قبل از آن (فرقان) نیز بسیار ظریف برقرار شده است بطوری که آخرین آیه سوره فرقان دقیقاً با اولین آیات سوره شعراء در موضوع «تکذیب» و گرفتار شدن به عواقب نزدیک آن انطباق دارد.

فرقان (۷۷) .. فقد کذبتم فسوف یکون لزاماً

شعراء (۶) .. فقد کذبوا فسیاتیهم انبوا ما کانوا به یستهزون.

بنابراین برای تحقق ایمان در جامعه اسلامی پیامبر اکرم از یک طرف با تکذیب اکثریت مردم و از طرف دیگر با انواع مشکلات و موانع مواجه خواهد شد.

مشخصات مستقل هر سوره - سوره های سه گانه این مجموعه در عین آنکه وجه مشترکی را، که همان موانع راه ایمان و مشکلات رسولان (به خصوص حضرت موسی) می باشد، تعقیب می نمایند، برای خود ویژگی های مستقلی داشته جا دارد مورد توجه و تفکر قرار گیرد. ذیلأً به هر یک از سوره های سه گانه از این نظر نگاهی می افکنیم:

سوره شعراء - در مقدمه این سوره از همان ابتدا به پیامبر تذکر داده می شود که چرا از غصه ایمان نیارودن مردم خود را هلاک می کنی؟ ... ما اگر می خواستیم می توانستیم معجزه ای از آسمان برای آنها نازل کنیم که همه گردنها در برابر آن خاضع باشند ولی (می خواهیم مردم به نیروی تفکر و تعقل نه خود باختگی در برابر معجزه ایمان بیاورند اما متأسفانه) هر یادآوری و پند تازه ای از جانب خداوند رحمن برای آنها می آید، اعراض می نمایند و آنرا تکذیب می کنند. در همین مقدمه روی ارکان اصلی این سه سوره که ایمان، آزادی، تکذیب و نتیجه آن می باشد، تأکید شده است. پس از آن ابتدا اشاره ای کوتاه به رویش گیاهان زیبا و متنوع در سطح زمین به عنوان «آیه» طبیعی برای ایمان به خالق می نماید، سپس به داستان ۷ رسول گرامی پرداخته مشکلات آنها را در مسیر ابلاغ رسالت و

سوق دادن مردم به ایمان یادآوری می نماید و در پایان هر بخش ترجیع بند دو آیه ای: «ان فی ذلک لایة و ما کان اکثرهم مومنین - و ان ربک لہوالعزیز الرحیم» را تکرار می نماید که از یک طرف، عدم ایمان اکثریت مردم را در جریان تاریخی رسالت بیان می کند، از طرف دیگر دو صفت عزیز و رحیم پروردگار را یادآوری می نماید که در برابر مکذبین مشیت اش مغلوب نمی شود (زیرا عزیز و شکست ناپذیر است) و در برابر مومنین رحیم بوده آنها را به سعادت و بهشت جاوید می رساند.

این ترجیع بند ۸ بار تکرار می شود (یک بار پس از نشانه ای از طبیعت و هفت بار پس از آیات تاریخی). انبیایی که داستان آنها در این سوره آمده است، در سوره های دیگر نیز معرفی شده اند. اما در اینجا متناسب با سیاق سوره که ابتلاء و فتنه مومنین و رسولان در طول تاریخ است، گرفتاری ها و مصائب و مشکلات آنها را مطرح کرده است. در مورد حضرت موسی جریان فرار از مصر و دریدری و خوف از دستگیری، درگیری با فرعون، آزارها و شکنجه های فرعون نسبت به مومنین، مقابله با سحره، حرکت شبانه از مصر و فرار از سلطه قبطیان و تعقیب لشکر فرعون و غرق شدن آن را می خوانیم. در مورد حضرت ابراهیم درگیری و مقابله با بت پرستی و تعبد به اصنام، در مورد نوح، هود، صالح، شعیب و لوط (علیهم السلام) انواع تهدیدها و تکذیب ها را می بینیم.

اولین داستان این سوره با رسالت حضرت موسی به سوی قوم «ظالم» افتتاح می گردد (اذنادی ربک موسی ان ائت القوم الظالمین - قوم فرعون الا یتقون) و آخرین آیه آن همیاری مومنین را علیه ظالمان و سرانجام ظالمان را یادآوری می نماید (الا الذین آمنوا و عملوا الصالحات و ذکر و الله کثیراً و انتصروا من بعد ما ظلموا و سيعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون). بنابراین رسالت انبیاء و مشکلاتی که تحمل کردند برای ظلم ستیزی و آزاد کردن بندگان از ستم مستکبرین و سوق دادن آنان به تعبد پروردگار بوده است.

علاوه بر واژه ظلم، واژه های تقوی و اطاعت از کلمات کلیدی این سوره به شمار می روند.^۱ در بیشتر این سوره ها داستان انبیاء یا دعوت آنان بسوی توحید آغاز می شود (الا تعبدوا الا الله) ولی در این سوره تماماً علیه بی تقوایی قوم است و جنبه عملی دارد (آثار عملی شرک که بدلیل فقدان تقوی موجب ظلم می گردد) و ترجیع بند سه جمله ای: «الا

۱. جمعاً ۱۷ بار کلمه تقوی و ۹ بار کلمه اطاعت از رسولان در این سوره بکار رفته است. در مورد رسالت حضرت موسی به سوی فرعون هر چند این کلمه به کار نرفته، اما همه داستان بر محور تبعیت و اطاعت از فرعون و آثار عواقب آن می گردد، همچنین در مورد حضرت ابراهیم مسئله تبعیت از نظریات آن حضرت علیه بت ها مورد نظر است.

تتقون، انی لکم رسول مبین، فاتقوا الله واطیعون» مرتباً در باره آنها تکرار می شود و مردم را از اطاعت مسرفین و مستکبرین و مفسدین باز می دارند. منظور این است که وقتی دعوت رسولان از حالت نظری و اعتقادی به جنبه های عملی مبارزه با ظلم و بی تقوایی و اطاعت از طواغیت کشیده شود، مبارزه ملاء و مستکبرین علیه آنها و شکنجه و آزار مومنین تشدید می گردد. ذیلاً به مواردی که مسئله تقوی و اطاعت در این سوره در باره رسولان آمده است اشاره می کنیم:

- | | |
|-----------------------------------|--|
| رسالت حضرت موسی: | اذنادی ربک انت القوم الظالمین - قوم فرعون الاتتقون. |
| رسالت حضرت ابراهیم: آیه (۹۰) | وازلت الجنة للمتقین |
| رسالت حضرت نوح: (آیات ۱۰۵ تا ۱۱۰) | اذ قال لهم اخوهم نوح الاتتقون... فاتقوا الله واطیعون... فاتقوا الله واطیعون |
| رسال حضرت هود: (۱۲۴ تا ۱۳۲) | اذ قال لهم اخوهم هود الاتتقون... فاتقوا الله واطیعون... فاتقوا الله واطیعون واتقوا الذی امدکم بما تعلمون. |
| رسالت حضرت صالح: (۱۴۲ تا ۱۴۳) | اذ قال لهم اخوهم صالح الاتتقون... فاتقوا الله واطیعون... ولا تطیعوا امرا المسرفین الذین یفسدون فی الارض ولا یصلحون |
| رسالت حضرت لوط: (۱۶۱ تا ۱۶۳) | اذ قال لهم اخوهم لوط الاتتقون... فاتقوا الله واطیعون... فاتقوا الله واطیعون |
| رسالت حضرت شعیب: (۱۷۷) | اذ قال لهم اخوهم شعیب الاتتقون... فاتقوا الله واطیعون... واتقوا الذی خلقکم والجبله الاولین. |

علاوه بر کلمات: ایمان، اطاعت و تقوی، «تکذیب رسولان» نیز مرتباً تکرار شده است و این کلمه اصولاً از کلیدی ترین کلمات این سوره به شمار می رود.

در مورد رسالت پیامبر خاتم آیه (۶) فقد کذبوا فسیأتیهم انباء ما کانوا به یتسهزون - رسالت حضرت موسی آیه (۱۲) قال رب انی اَخاف ان یکذبون. و در مورد بقیه رسولان همواره کلمه کذبت در ابتدای داستان آنها آمده است (کذبت قوم نوح المرسلین - کذبت عاد المرسلین - کذبت قوم لوط المرسلین - کذبت اصحاب الایکه المرسلین).

سوره نمل (۲۷)

دو سوره شعراء و قصص همانند یکدیگر با حروف مقطعه «طسم» و آیه: «تلك آیات الكتاب المبين» آغاز می شوند، منظور از «کتاب مبین» با توجه به آیات ۷۴ و ۷۵ سوره نمل باید همان مخزن علم الهی و لوح محفوظ باشد که همه اسرار آسمانها و زمین و اعمال و افکار انسانها، در گذشته و حال، در آن ثبت و ضبط بوده بازگو کننده حقایق و حوادث می باشد. در چنین منبع و مخزن اطلاعاتی، آیات و نشانه هایی برای تجربه و عبرت اهل خرد وجود دارد که اگر به آن بصیرت یابند هدایت می گردند. اما در سوره نمل که با حروف مقطعه «طس» (بجای طسم) افتتاح می شود، به آیه اول کلمه «قرآن» اضافه شده است (تلك آیات القرآن و کتاب مبين). و پس از آن جنبه هدایتگری و بشارت دهندگی آن تایید گردیده است (هدی و بشری للمومنین). بنابراین در این سوره علاوه بر نقل حقایقی از کتاب مبین (مخزن علم و اسرار الهی)، آیات و نشانه هایی از کتاب نازل شده از جانب خداوند علیم و حکیم به چشم می خورد، یعنی هم نقل وقایع تاریخی گذشته می کند (از آرشیهو اطلاعات عالم هستی) و هم نتیجه گیری و هدایت گری می نماید. در متن سوره نیز هر کجا نام قرآن برده شده است، به همین جنبه آن که دلیل وجودی اش می باشد اشاره شده است:

آیه (۱) طس تلك آیات القرآن و کتاب مبين - هدی و بشری للمومنین

« (۶) وانك لتلقى القرآن من لدن حكيم علیم

« (۷۶) ان هذا القرآن یقص علی بنی اسرائیل اكثر الذی هم فیه یختلفون - و انه

لهدی و رحمة للمومنین.

« (۹۲) وان اتلوا القرآن فمّن اهتدی فانما یهتدی لنفسه و من ضل فقل انما انا

من المنذرین.

شاید علت چنین زیادتی در این سوره و تاکیدی که روی مسئله هدایت از طریق قرآن شده است، به دلیل محور توحیدی سوره و حجت های آن علیه شرک و اتخاذ «الهم» من دون الله باشد که به طور چشمگیری در متن سوره نمایان است. در سوره شعراء همانطور که گفته شد، مشکلات و موانع راه ایمان را در رسالت حضرت موسی و چند تن دیگر از انبیاء (علیهم السلام) از بعد ظلم ستیزی و مبارزه با بی تقوایی و فحشاء و اسراف، که تماماً جنبه عملی دارد، مورد بحث قرار می دهد. اما در سوره نمل علاوه بر جنبه های عملی فوق، به زمینه های نظری و جنبه های عقیدتی مسئله پرداخته مسئله شرک را نیز مطرح می نماید،

بنابر این موضوع هدایت در رابطه با توحید اهمیت پیدا کرده است.

در این سوره بجای ۷ پیامبری که در سوره نمل داستان مشکلات آنها نقل گردید، از چهار پیامبر نام می برد (موسی، سلیمان، صالح و لوط، علیهم السلام) طبق معمول از داستان حضرت موسی آغاز می شود و از ماجرای مفصل آن پیامبر، تنها صحنه ای از کوه مبارک طور را نشان می دهد که آن حضرت بی خبر از نورانی بودن منطقه بقصد کسب خبر یا گرفتن گیرانه ای از آتش، برای گرم کردن اهل بیتش، گام به آن مکان مقدس گذاشته مخاطب ندای رب العالمین می گردد و بفرمان خداوند عزیز و حکیم عصای اژدها شونده و ید بیضاء (دو معجزه انذار و بشارت دهنده و نورانی) را به همراه ۹ آیت دیگر برای هدایت فرعون و قوم فاسقش تحویل و به سوی آن مستکبر به همراه این آیات آگاهی بخش گسیل می گردد. اما آنها همه این نشانه ها را سحر و جادو نامیده علیرغم یقین به حقانیت آن به دلیل ظلم و خود برتر بینی که موجب فساد نفس آنان شده بود، آنرا انکار می نمایند. در این ۸ آیه به طور اجمال درگیری با نظام ظالم و فاسد و سرکش را که همه حقایق را انکار می کردند، نشان می دهد. و این خود درس بزرگی برای پیامبر خاتم بشمار می رود که معجزات بزرگ و فراوان نیز مردم مستکبر و مسرف را هدایت نمی کند.

دومین داستان این سوره که مفصل ترین آنها بوده و نام سوره (نمل) نیز از متن آن اقتباس گردیده است به حضرت سلیمان (ع) اختصاص دارد. در باره این پیامبر عظیم الشان در سوره های دیگر نیز مطالب شگفتی خواننده ایم، اما آنچه در این سوره بیان شده به تناسب با سیاق آن، که فتنه و ابتلاء و مشکلات راه ایمان می باشد، عمدتاً از «جنود» و لشکرکشی عجیب و حیرت آور سلیمان به سرزمین ملکه سبا یاد می کند و رنگ جنگ و تهدید و خشونت دارد. در این ماجرا علت درافتادن با قوم سبا موضوع شرک و پرستش خورشید عنوان می شود و ذکری از ظلم و فساد (همچون قوم فرعون) به میان نمی آید. بنابراین این داستان رسالتی است در جهت توحید و نفی شرک و تعبیر قرآن از آن مردم، راه نیافتن به حق به دلیل تزیین اعمالشان توسط شیطان است (و جدتها و قومها یسجدون للشمس من دون الله وزین لهم الشیطان اعمالهم فصد هم عن السبیل فهم لایهتدون).

در این داستان مسئله «تسلیم» به خدا (که نام سلیمان هم از آن اقتباس شده) و کلمات شکر و کفر نقش اساسی ایفاء می نمایند. به طوری که ۴ بار کلمه تسلیم و ۴ بار کلمه شکر در آن تکرار شده است، تسلیم مقدمه ایمان و در مراتب بعدی کمال ایمان را نشان می دهد که موضوع اصلی سه سوره این مجموعه می باشد.

سومین داستان این سوره در باره قوم ثمود و رسالت توحیدی حضرت صالح است (لقد

ارسلنا الی ثمود اخاهم صالحاً ان اعبدا لله فاذا هم فریقان یختصمون).

مطابق سیاق سوره، در اینجا نیز به جنبه‌های فتنه و ابتلاء و درگیری و تضاد و تخاصم از ماجرای رسالت حضرت صالح اشاره شده است. شکل‌گیری دو گروه متخاصم (مومن و کافر)، تبه‌کاری ۹ تیره فاسد در شهر و عدم بازگشت آنان به اصلاح، توطئه دسته‌جمعی این مفسدین برای شبیخون زدن به حضرت صالح و اهلش و قتل دسته‌جمعی آنها، انواع مکرها و حيله‌هایی که علیه حرکت توحیدی بکار بردند و... جالب این که حضرت صالح آنها را مردمی که در فتنه (آزمایش) قرار گرفتند می‌نامد (بل انتم قوم تفتنون) که محور این مجموعه می‌باشد. پیروان آن حضرت نیز بدلیل ایمان و تقوی (اعتقاد و عمل) نجات یافتند (وانجینا الذین آمنوا و کانوا یتقون).

و بالاخره آخرین داستان این سوره در باره حضرت لوط و قوم فاسد و آلوده به فحشاء و منحرفی می‌باشد که پاکیزگی و عفت را عیب می‌شمردند (فما کان جواب قومہ الا ان قالوا اخرجوا آل لوط من قریتکم انهم اناس یتطهرون). در این ماجری نیز از تهدیدهای این قوم علیه آل لوط سخن به میان می‌آورد و مشکلات مؤمنین و رسولان را در حرکت‌های علیه فساد و تباهی نشان می‌دهد. بنابراین از این جهت با سه داستان دیگر هماهنگی دارد.

بخش مربوط به داستان رسولان که جمعاً ۵۳ آیه (حدود ۶۰٪ سوره) می‌باشد، با ستایش خدا و سلام بر بندگان برگزیده او و این سوال که خدای یکتا بهتر است یا آنچه شرک می‌ورزند؟ خاتمه می‌یابد (قل الحمد لله و سلام علی عبادہ الذین اصطفی الله خیر اما یشرکون)، از آن به بعد ۵۱ آیه در باره توحید خالص و ۱۰ آیه در باره بعثت و آخرت و خروج آدمیان از گور برای رسیدن به جزای اعمال آمده است که نشان می‌دهد محور اساسی نتیجه‌گیری‌هایی که از داستان رسولان ۴ گانه در این سوره برای آموزش مومنین معاصر پیامبر اسلام می‌شود، در ارتباط با دو مسئله توحید و آخرت می‌باشد. سرانجام در اواخر این سوره با دستور توکل به پیامبر و اطمینان قلبی از این که بر راه حق آشکاری قرار دارد، آن حضرت را از انتظار ایمان آوردن کسانی که دلشان کر و کور است مأیوس می‌نماید و کسانی را حق طلب می‌نامد که به آیات الهی ایمان آورده و تسلیم باشند.

به دنبال این مطلب، ۹ آیه بعد در باره روز حشر و دو دسته شدن مردم در آنروز بر حسب عملکردشان می‌باشد و بالاخره در دو آیه آخر سه دستور اساسی به پیامبر می‌دهد:

- ۱- تعبد و تسلیم مطلق به پروردگار شهر و حریم امن (مکه) که مالک همه چیز است.
- ۲- تلاوت قرآن برای هدایت مردم و تاکید بر این که من فقط بیم دهنده هستم (اجباری در کارم نیست).

۳- ستایش خدا و امیدواری بر اینکه بزودی نشانه‌های او آشکار شده مردم آن را خواهند شناخت و این که پروردگار از عمل بندگان غافل نیست.

سوره قصص (۲۸)

سوره قصص سومین (و آخرین) سوره از مجموعه‌ای است که با حروف مقطعه طسم (شعراء و قصص) و طس (نمل) آغاز می‌شوند. بخش عمده و اصلی این سوره همچون سوره شعراء در باره رسالت حضرت موسی می‌باشد. با این تفاوت که در سوره شعراء رسالت ۶ پیامبر دیگر نیز اجمالاً شرح داده شده ولی در سوره قصص تنها داستان حضرت موسی نقل گردیده است. طرح خود داستان نیز در دو سوره متفاوت است، در سوره شعراء عمدتاً از تکذیب رسالت و عملکرد جناح مقابل (فرعون و جنودش) گفتگو شده در حالی که در سوره قصص بیشتر ابعاد ایمانی قضیه و ماجرای شیرین و آموزنده زندگی حضرت موسی از تولد به بعد حدیث شده است. البته در هر دو سوره مشکلات و مصائب آن حضرت را شرح داده ولی در سوره شعراء مشکلات تبلیغ رسالت و درگیری با فرعون و ساحران، و در سوره قصص گرفتاری‌ها و رنج‌هایی را که مشخصاً در طول زندگی قبل از رفتن نزد فرعون داشته بیان کرده است. بطور کلی با مقایسه متن و بخصوص اولین آیات این دو سوره می‌توان چنین نتیجه گرفت که سوره شعراء از تکذیب و «بی‌ایمانی» در داستان حضرت موسی نشانه می‌آورد و در سوره قصص از «ایمان» و صحنه‌های شورانگیز خداجویی و خلوص (مادر موسی، موسی، دختران شعیب، شعیب)

سوره شعراء: طسم، تلک آیات الکتاب المبین لعلک باخع نفسک الا یكونوا مومنین
سوره قصص: « » « » « » « » « » نتلوا علیک من نبأ موسی و فرعون
بالحق لقوم یومنون.

اگر متن دو سوره را مقایسه کنیم، مشاهده می‌نماییم که در سوره شعراء از داستان مفصل حضرت موسی تنها بخش رویارویی با فرعون شرح داده شده است که مراحل مهم آن عبارتند از: اخذ ماموریت الهی برای رفتن به سوی قوم ظالم فرعون و هشدار به بیم و تقوای الهی، ترس حضرت موسی از تکذیب فرعون و تعقیب کیفری او (بدلیل قتل قبطی)، نگرانی از لکنت زبان در ادای مطلب، احتجاج با فرعون، تکذیب فرعون، ارائه معجزات، مواجهه با

ساحران و مقابله حق و باطل، ایمان ساحران و تهدیدهای شدید فرعون، فرار شبانه بنی اسرائیل از مصر، تعقیب لشکر فرعون و غرق شدن در نیل.

اما سوره قصص اراده همیشگی خدا برای رهایی مستضعفین از چنگال مستکبرین و حاکم ساختن آنان بر سرزمین و سرنوشت خویش را یادآوری می کند و داستان از وحی خداوند به مادر موسی برای افکندن نوزاد خود به نیل آغاز می شود و دل نگرانی های او را، که ابتلائی برای ایمان اش بود (لتکون من المومنین) شرح می دهد. همچنین از آب گرفته شدن موسی توسط آل فرعون تا در دل دشمن پرورش یافتن (فالتقطه آل فرعون لیكون لهم عدوا و حزناً)، آنگاه بازگرداندن طفل به مادر، بزرگ شدن موسی و ایتاء حکم و علم، نفوذ در میان مردم و پیدا شدن هواداران، درگیری با قبطیان و کشتن فردی از آنها، فرار با ترس و نگرانی از مصر به مدین، ره یافتن به نزد شعیب پیامبر و ۱۰ سال چوپانی و زندگی و آموزش در کنار آن پیر باتجربه، ترک مدین بسوی مصر و گام نهادن در وادی ایمن و مخاطب کلام و ماموریت الهی قرار گرفتن و سرانجام مواجهه و مجادله با فرعون و غرق شدن آل فرعون و دادن کتاب به حضرت موسی.

ویژگی های فرعون و جنودش - در این سوره مشخصات متعددی از فرعون و آل او و همچنین ملاء و مقاماتش سراغ داده است. اولاً همه اینها را خطاکار می شمارد (ان فرعون و هامان و جنودهما کانوا خاطئین)^۱ و جای دیگر از استکبار فرعون و سپاهیان یاد می کند (واستکبرهو و جنوده فی الارض بغیر الحق)،^۲ که نشانه خود بزرگ بینی و احساس قدرتمندی است. اما وقتی از فرعون و ملاء و مقامات کشوری اش سخن می گوید، در اینجا روی فسق، که همان خروج از حریم حق و آمادگی برای فساد است، انگشت می گذارد (...فرعون و ملائه انهم کانوا قوماً فاسقین)،^۳ یعنی اگر مشخصه سپاهیان استکبار بود، مشخصه درباریان فسق بشمار می رفت. در مورد خودش نیز وقتی به تنهایی معرفی می شود، قرآن صفت استعلا (خود برتر بینی) را بکار برده است (ان فرعون علا فی الارض)^۴ و بالاخره در انتهای شرح ماجرای قارون (ثروتمند افسانه ای که با اتکاء و وابستگی به نظام فرعون از طریق استثمار بنی اسرائیل و نزول خواری از آنها، رأس مالی مثلث زر و زور و تزویر را تکمیل می کرد) کلمه «فساد» (به هم خوردن نظم و عدالت اقتصادی و اجتماعی

و... را به کلمه علو اضافه می نماید (تلك الدار الاخره نجعلها للذين لا يريدون علواً في الارض ولا فساداً والعاقبة للمتقين)^۱

در این سوره صفت عمومی «ظالم» نیز، همچنان که در سوره شعراء به فرعون و آلش نسبت داده شده، به کار رفته است. اما عموماً به صورت فرعی و در ضمن شرح مراحل و مراتب سیر ایمانی حضرت موسی و ابتلائات آن پیامبر. ذیلاً به این آیات اشاره می کنیم:

آیه (۲۱) فخرج منها خائفاً يترقب قال رب نجني من القوم الظالمين.

آیه (۲۵) فلما جائه و قص عليه القصص قال لا تخف نجوت من القوم الظالمين.

آیه (۳۷) قال موسى ربى اعلم بمن جاء بالهدى من عنده و من تكون له عاقبه الدار انه لا يفلح الظالمون.

آیه (۴۰) فاخذناه و جنوده فنبذنا هم فى اليم فانظر كيف كان عاقبه الظالمين.

در برابر صفات منفی و رذائل اخلاقی فوق که از فرعون و اطرافیان سرخ می دهد، صفات مثبت و کمالات نفسانی و ویژه ای را از طرف مقابل ماجری (موسى، شعيب، مادر موسى و...) نشان می دهد که عبارتند از: هدايت طلبی، توبه و استغفار، ايمان (مومنين)، احسان (محسنين)، اصلاح (صالحين)، خيراندیشی (ناصحين) و امانت (امين)، شرم و آزر (حياء) و...

وجه تسميه سوره - نام این سوره از آیه ۲۵ آن که نقل ماجرای فرار حضرت موسی از آل فرعون و پناه آوردنش به مدین، از زبان آن حضرت برای حضرت شعيب (عليهما السلام) می باشد گرفته شده است (... فلما جائه و قص عليه القصص قال لا تخف نجوت من القوم الظالمين). قصص (جمع قصه، سرگذشت) در زبان فارسی به حکایت مشغول کننده کودکان که برای سرگرمی و به خواب بردن آنها نقل می گردد گفته می شود و راست و دروغ بودنش اهمیتی نداشته هدف و منظوری برای تربیت و اصلاح از آن اراده نمی گردد. آیا منظور خداوند از سوره «قصص» و شرح ماجرای جذاب و شگفت آور حضرت موسی، از دوران تولد و افکنده شدن در نیل، تا زندگی در کاخ فرعون و فرار بسوی مدین و آشنایی اتفاقی با دختران شعيب و راه یافتن به خانه آن حضرت و دوران چوپانی و ازدواج و... برای سرگرمی و مشغول کردن مسلمانان بوده است یا منظور و هدف دیگری مورد نظر می باشد؟ اتفاقاً معنای دقیق این کلمه را، به طوریکه عمیقاً شناخته گردد، در آیه ۱۱ همین سوره می توان دریافت کرد (و قالت لاخه قصيه فبصرت عن جنب وهم لا يشعرون) در این آیه مادر موسی به خواهرش توصیه می نماید در پی موسی به تعقیب و جستجو بپردازد و از آنچه بر او در کاخ فرعون روی داده پیگیری نماید. او نیز از فاصله ای دور، بدون آنکه آنها متوجه باشند، قضایا را تحت

نظر می گیرد. تا آنجا که وقتی می بیند طفل هیچ شیری را نمی پذیرد، آنها را به سوی مادرش (که برای آل فرعون ناشناخته بود) راهنمایی می کند و به این وسیله موجب بازگرداندن موسی به مادرش می گردد.

در این آیه معنای کلمه «قصّ» در پیگیری و کنجکاوی مسئولانه و جدی نسبت به امری که شناخت و اهتمام به آن کمال اهمیت را دارد، تجلی می نماید. بنابراین وظیفه کسی که سوره قصص را می خواند، فراتر رفتن از ظواهر جذب کننده داستان و تدبر در نتایج و نکات آموزنده ای است که از آن گرفته می شود و بکار بردن آن بطور عملی در زندگی شخصی و اجتماعی خویش.

نتیجه گیری داستان

تا آیه ۴۳ این سوره در باره داستان حضرت موسی است، نیمه دوم سوره به نتیجه گیری از این داستان برای معاصرین پیامبر اسلام پرداخته است. اولاً شرح این ماجرا را نه به عنوان یک قصه، بلکه به عنوان انداز (هشدار از خطر) مردمی که قبلاً هشدار دهنده ای نداشته اند و برای تذکر آنها مطرح می نماید (آیه ۴۶) تا حجت بر آنها تمام شده نتوانند ادعا کنند که اگر رسولی برای آنها می آمد پیرو نشانه های خداوند شده و از مؤمنین می گشتند (۴۷) در حالی که همه این حرفها بهانه است و آنها جز پیروی از هوای نفس دنبال حقیقتی نبوده همواره کفران و تکذیب می کرده اند.

آیات ۵۲ تا ۵۵ مؤمنین واقعی از اهل کتاب را که تسلیم خدا و صابر در راه حق هستند معرفی و مشخصات آنها را در روابط با مخالفین توصیف می نماید و بالاخره در آیات بعد از آزادی و اختیار در پذیرش دین، حیات دنیا و هلاکت دنیاپرستان، آخرت و عذاب، رحمت خدا، قارون، وعده بازگشت به مکه و... یاد می کند. و سرانجام سوره را با توصیه به پیامبر برای تکیه به قرآن و دعوت خالصانه توحیدی بسوی خدا و اطمینان قلبی از این که همه چیز جز وجه او (راه و مقصد و هدف خدایی) هالک و بی حاصل و رجوع خلاق همگی به سوی او است خاتمه می دهد.

ان الذی فرض علیک القرآن لراک الی معاد، قل ربی اعلم من جاء بالهدی و من هو فی ضلال مبین.

وما کنت ترجوا ان یلقی الیک الکتاب الا رحمة من ربک فلا تکنن ظهیراً للکافرین.

ولا یصدنک عن آیات الله بعد اذ انزلت الیک وادع الی ربک ولا تکنن من المشرکین.

ولا تدع مع الله الهاً اخر لا اله الا هو کل شی هالک الا وجهه له الحکم والیه ترجعون.

سوره «شعراء» (۲۶)

محتوا و مضمون

اگر خواسته باشیم محور اصلی و مضمون مشترکی برای آیات سوره «شعراء» در نظر بگیریم، بنظر می‌رسد موضوع «تکذیب رب العالمین» شاخص‌ترین محور آن باشد، چرا که این مسئله در تمامی بخش‌های سوره به عنوان موضوع فیما بین رسولان و امتشان در طول تاریخ مطرح گشته است و از نظر آماری نیز مشتقات «تکذیب» و «رب العالمین» در این سوره بیش از دیگر سوره‌های قرآن بکار رفته است.^۱ علاوه بر آن، موضوع بی‌تقوایی (الا تتقون) و ناباوری و بی‌ایمانی (ماکان اکثر هم مومنین، ماکانوا به مومنین) که در ارتباط با موضوع تکذیب قرار دارد، در این سوره بیش از سوره‌های دیگر مورد توجه قرار گرفته است.^۲

موضوع تکذیب در آیات مقدمه سوره در رابطه با رسالت حضرت خاتم النبیین (ص) مطرح گشته و ناباوری مشرکان را نسبت به آیات مبین و آشکار کتاب و اعراضشان را نسبت به یادآوری رحمانیت خداوند نشان می‌دهد. در این مقدمه از یک طرف رسول را دلداری و تسلی خاطر می‌دهد تا از تکذیب قوم افسرده و محزون نگردد، از طرف دیگر مشرکان را

۱. مشتقات «تکذیب» ۱۲ مرتبه در این سوره بکار رفته که برخی موارد آن مانند: کذبت و کذبوه بیش از سایر سوره‌های قرآن می‌باشد. از آن مهم‌تر ترکیب «رب العالمین» است که بیش از یک سوم کاربرد این جمله در کل قرآن اختصاص به این سوره دارد (۱۱ بار از ۳۱ بار).

۲. در این سوره ۵ بار جمله الا تتقون (در آیات: ۱۰۶ - ۱۲۴ - ۱۴۲ - ۱۶۱ - ۱۷۷) به کار رفته که بیش از بقیه سوره‌ها می‌باشد. همچنین ۱۰ بار فعل امر «اتقوا» تکرار شده که پس از سوره‌های بقره و مائده (۱۳ و ۱۲ مرتبه) از دیگر سوره‌ها بیشتر است (در مقایسه حجم سوره شعراء با بقره اهمیت نسبی این سوره معلوم می‌شود). علاوه بر آن، ۱۵ بار کلمه مومنین در این سوره بکار رفته است که ۱۰ بار آن بصورت منفی (ماکان اکثر هم مومنین، ماکانوا به مومنین) می‌باشد. این تعداد نیز از بقیه سوره‌ها بیشتر است.

نسبت به عواقب استهزاء و انکارشان هشدار می دهد. پس از این مقدمات، در بقیه سوره روند تکذیب را در جریان تاریخی انبیاء و اقوام نشان می دهد و از ۷ پیامبر و تجربه برخورد آنها با ناوران، مثال و عبرت تاریخی می آورد تا هم پیامبر را دلگرمی باشد و همین مومنین را بصیرت و شناختی تا بدانند منطق و رویه مشرکان همواره یکسان بوده و برای آنها جز هلاکت و برای متقیان جز پیروزی و رستگاری حاصل نشده است.

پس از بیان تجربیات تاریخی که ۸۰٪ کل سوره را تشکیل می دهد، مجدداً در آخر سوره (۳۶ آیه انتهایی) به زمان رسول اکرم (ص) بازگشت و به نزول قرآن از طرف «رب العالمین» و ناباوری قوم اشاره نموده و در این رابطه حقایقی را تبیین می نماید. جالب این که پس از داستان هر یک از انبیاء و اقوامشان، خطاب به رسول اکرم می فرماید: وان ریك لهو العزيز الرحيم.

در این سوره عبارت: «ان فی ذلک لایة و ماکان اکثرهم مومنین و ان ریك لهو العزيز الرحيم»، ۸ بار در انتهای موضوعات مطرح شده در سوره قرار گرفته است، همچنین ۵ بار عبارت پنج آیه ای: (کذبت قوم... المرسلین، اذ قال لهم اخوهم... الا تتقون، انی لکم رسول امین، فاتقوا الله و اطیعون، و ما اسئلكم علیه من اجر ان اجرى الا علی رب العالمین) در ابتدای شرح رسالت ۵ تن از انبیاء بزرگ (نوح، هود، صالح، لوط و شعیب) عیناً تکرار شده است^۱ که بدلیل اهمیت این عبارت در مجموعه، سعی می کنیم نکات اساسی سوره را از آنها استخراج نمائیم.

عبارت تکراری فوق الذکر اصول و محورهای مطروحه در سوره را بشرح ذیل نشان می دهد:

۱- اولاً جریان تاریخی برخورد رسولان با اقوام مختلف، هر کدام آیه ای مستقل برای عبرت گیری قوم همزمان پیامبر اسلام (ص) و آیندگان بشریت بشمار می رود. آیه «ان فی ذلک لایة...» با تاکید: ان و لام، در ۸ بار تکرار خود، ۷ بار عنایت به هلاک اقوام تکذیب کننده دارد و یکبار (آیه ۸ در مقدمه سوره) به طبیعت و رویش گیاهان زیبا.

۲- با توجه به جمله «ماکان اکثرهم مومنین» معلوم می شود علیرغم هلاک اقوام

۱. با این تفاوت که همه جا انبیاء را برادران اقوام خود نامیده (اخاصم) به استثنای شعیب که چون به جای نام قوم او (مدین) صفت یا ملازمت و پیوند آنها را با جنگل ذکر کرده (اصحاب لیکه) در چنین صفتی شعیب همانند و برادر آنها نبوده است (توضیح بیشتر در سوره حجر) همچنین تفاوتی در معرفی اقوام به چشم می خورد. عاد و ثمود را بنام مشخص کرده، اما مردم مخاطب نوح و لوط را بنام رسولشان یعنی قوم نوح و قوم لوط نامیده است. مردم مخاطب شعیب را نیز «اصحاب لیکه» (یاران جنگل و بیسه) نام گذاشته است.

مکذب، نسل بعدی متنبه و بیدار نشده بیشتر آنها در همان راه انحرافی پدران و اجداد خود گام برداشتند.

۳- جمله: «وان ربک لہوالعزیز الرحیم» نشان می دهد اولاً این امتحان و ابتلای تاریخی که با اختیار و مهلت قرین گشته، از منشاء «ربوبیت» و در جهت رشد و کمال نوع انسان و «تربیت» او ناشی شده،^۱ ثانیاً خداوند عزیز و رحیم است^۲ یعنی بدلیل عزیز بودنش از تکذیب و بی ایمانی مشرکان درمانده و عاجز نمی شود و به دلیل رحیم بودنش مومنین و مصدقین رسولان را مشمول رحمت مخصوص خود می کند. تاکید سه جانبه: ان، لام و ضمیر هو در جمله فوق، هم قطعیت را نشان می دهد و هم انحصار را، یعنی تنها خدا است که عزیز و رحیم است نه فرعونها و جباران تاریخ.

۴- از آیه تکراری: «کذبت... المرسلین» فهمیده می شود اقوام مختلف تاریخ با تکذیب رسول خود در حقیقت کلیه رسولان و اصل «رسالت» را تکذیب می کردند. از اعتراضات آنها در متن آیات استفاده می شود که اصولاً باور نمی کردند بشری عادی همانند آنان پیام آور پروردگار باشد. اعتقاد مشرکین همواره بر این پایه استوار بوده که شأن الله اجل از آنست که با انسان رابطه ای داشته باشد یا بتوان با او رابطه برقرار کرد. تنها فرشتگان و جن ها و... هستند که می توانند وسیله تقرب و شفاعت گردند.

۵- از آیه تکراری: «اذ قال لہم اخوہم... الاتقون» از یک طرف می توان فهمید که رابطه رسولان با مردم رابطه ای برادرانه (نه حاکمانه) بوده و به خاطر مهربانی و دلسوزی نسبت به آنها خود را به رنج می افکندند، از طرف دیگر مبثای اعتراض و انتقادشان به قوم خود بی تقوایی آنها (نه صرف اعتقاد ذهنی) بوده است که جنبه عملی و آثار و نتایج اعتقادشان را مورد ایراد قرار می دادند. البته موضوع بی تقوایی هر قوم متناسب رشد تاریخی آنها متغیر بوده است، بی تقوایی قوم نوح در طرد ضعفا و بی تش طبقاتی آنها بوده است که جنبه زورگویی و قلدری داشته، قوم عاد با توجه به هنر عبث و بی فایده برای مردم (اتبنون بکل

۱. موضوع «ربوبیت» از موضوعات اساسی این سوره است، به طوری که نام رب ۳۶ بار به صورت مضاف الیه یا در ترکیب با ضمایر، در آیات آن به کار رفته است که از نظر تعداد پس از سوره های بلند: اعراف (۶۵)، انعام (۵۲)، بقره (۴۹)، هود (۴۳)، آل عمران (۲۸)، کھف (۳۸) در مقام هفتم قرار دارد. اما به صورت مضاف الیه «رب» از همه سوره ها بیشتر است (۱۵ بار از ۸۴ بار در کل قرآن).

۲. ترکیب دو نام «عزیز و رحیم» ۹ بار در این سوره بکار رفته که از بقیه سوره ها بیشتر است. بصورت مفرد نیز نام «عزیز» در این سوره بالاترین رقم را دارد و نام رحیم پس از سوره بقره (۱۲ بار) در ردیف دوم قرار دارد. ترکیب فوق ۸ بار پس از بیان تجربه برخورد انبیاء با اقوام آنها آمده و در آخرین بار خطاب به رسول اکرم به عنوان نتیجه گیری: و توکل علی العزیز الرحیم، الذی یریک حین تقوم.

ربع آیه تعبثون) و ساختن قصرها و قلاع برافراشته، به خیال جاودانگی و خلود (و تتخذون مصانع لعلکم تخلدون)، همچنین خشم‌آوری و جباریت (واذا بطشتم بطشتم جبارین) از جاده تقوا خارج شدند و سرمست امدادهای الهی در انعام و بنین و جنات و عیون گشتند (دوران دامداری).

قوم ثمود علاوه بر امدادهای فوق، برخورد از مواهب زراعت و نخل بودند (وزروع و نخل طلعه‌ها هضیم) که متناسب با دوران کشاورزی و گسترش زراعت و باغداری می‌باشد - کشاورزی و محصولات فراوان زمینی موجب رفاه و راحتی و استقرار (به جای کوچ) در زمین و ساختن خانه‌های مجلل و مستحکم شده (و تتحتون من الجبال بیوتا فارهین) و این مسئله نیز خود زمینه‌ای برای پیدایش طبقه مسرف استیلاگر گردید. آنها نیز برای تامین منافع خود به استثمار و بردگی مردم با اتکاء به قدرت طبقاتی مسرفین پرداختند (ولا تطیعوا امرالمسرفین - الذین یفسدون فی الارض ولا یصلحون)، موضوع تقوی در این دوران در رابطه با اطاعت از امر مسرفین و دنیاپرستی مطرح می‌گردد.

مسئله تقوا در مورد قوم لوط به گونه دیگری در رابطه با غرائز و شهوات جنسی قرار دارد (دوران رشد غرائز جنسی و انحراف آن). ترتیب انحرافات اقوام و تقدم و تاخر زمینه‌های انحراف بسیار جالب و قابل مطالعه است. در مورد قوم ثمود دیدیم که رفاه و راحتی و فراوانی چگونه آنها را به اسراف و استثمار کشاند و چگونه سرزمین خود را به جای اصلاح (با استفاده کشاورزی از زمین) به فساد کشاندند. بدیهی است که پس از سیر شدن شکم، بشر به شهوت روی می‌آورد. به این ترتیب قوم لوط در زمینه رفاه حاصله به انحراف و زیاده‌روی در شهوت کشیده شدند تا جایی که وقتی در طریق صحیح خود ارضاء نگشتند، به همجنس بازی پناه بردند (همچون بسیاری از کشورهای مرفه غربی در زمان ما).

«اصحاب لیکه» که مردم همزمان و مخاطب پیام «شعیب» بودند، به گونه دیگری «تقوی» را زیر پا گذاشتند، در این دوره خرید و فروش و مبادله کالا و تجارت رونق گرفته و تولیدات کشاورزی که مازاد بر احتیاجات افراد و اقوام بود، با مواد یا مصنوعات دیگر معاوضه می‌گردید. گویا قبلاً چنین رسمی در میان جوامع انسانی سابقه نداشته و جنبه عمومی و اجتماعی به خود نگرفته بود و تقوای انسانها در این دوره بر محک ترازو و خرید و فروش آزمایش می‌شد (اوفوا الکیل ولا تکنونوا من المخرسین، وزنوا بالقسطاس المستقیم) و پیام

اصلى شعیب «ولا تبخسوا الناس اشیاءهم ولا تعثوا فی الارض مفسدین» بود.^۱
 به این ترتیب در آیات مربوط به ۵ دوره مختلف، ۵ نقطه عطف مهم در زمینه تغییرات و تحولات اساسی در جوامع بشری مطرح گشته است که موضوع «تقوا» را در هر دوره جداگانه مورد بحث قرار می دهد. این ادوار را می توان با مراحل رشد یک انسان در سال های مختلف عمرش مقایسه کرد که آیه ۲۰ سوره حدید آن را در ۵ مرحله خلاصه کرده است:
 اعلموا انما الحیوة الدنیا لعب و لهو و زینة و تفاخر بینکم و تکاثر فی الاموال و الاولاد.
 انطباق این آیه را با اقوام پنجگانه تاریخی فوق الذکر می توان بشرح ذیل بیان داشت:

قوم نوح: لعب (بی هدفی و به بازی مشغول شدن)، پوچی و بازی بچگانه.
 قوم عاد: لهو (به موضوعات عبث و بیهوده ذوقی مشغول شدن)، هنر برای هنر (نه مردم)، (اتبنون بكل ریع آیه تعبثون). اشتغالات ذوقی و وابستگی و تعصبی که ایجاد می کند، زمینه خشم و عصبانیت می گردد (واذا بطشتم بطشتم جبارین)

قوم ثمود: زینت (توجه به زیبایی های ظاهری دنیا) و کامرانی در خانه های مجلل (اتترکون فی ما هیئنا آمنین... و نتحتون من الجبال بیوتا فارهین)
 قوم لوط - تفاخر - پس از مرحله زینت که متناسب با آستانه بلوغ جنسی انسان و حیوانات (برای خودنمایی و جلب زوج یا زوجه) است، تفاخر و چشم همچشمی نسبت به آنچه حاصل شده، شروع می شود، (پز دادن از موقعیت و شغل و درآمد شوهر یا شکل و شمایل همسر) انحراف قوم لوط از زینت و خودنمایی گذشته و به زیاده طلبی و کجروی در این امر کشیده شده بود
 قوم شعیب (تکاثر فی الاموال و الاولاد) موضوع تکاثر عیناً در انحراف مردم «ایکه» در تجارت و داد و ستد و خیانت در ترازو مشهود بود.

۶- از آیه: «انی لکم رسول امین» امین بودن رسولان در ابلاغ رسالت مستفاد می شود. بدین معنا که هیچگونه خیانتی اعم از تغییر یا کتمان در رساندن پیام الهی مرتکب نشدند و عیناً کلام الهی را برای مردم بازگو نمودند. این امر اطمینان و اعتمادی به سخنان آنها به وجود آورده حقانیت مکتبشان را نشان می دهد. نکته مهم این که از ۱۴ موردی که کلمه «امین» در کل قرآن به کار رفته، ۶ مورد آن در این سوره قرار دارد (بیش از بقیه سوره ها).

۱. با توجه به کلمه «اشیاءهم» در آیه فوق می توان فهمید که گویا پول یا ابزار و لوازم صنعتی و کالاهای مختلف با محصولات کشاورزی مبادله می شده است.

این صفت ۵ بار به پیامبران نامبرده در سوره اطلاق گشته و یک بار به جبریل به عنوان امین وحی (نزل به الروح الامین، علی قلبک لتکون من المنذرین). همانطور که پیامبران در ابلاغ وحی بمردم خود خیانت نکردند، جبرئیل نیز در رساندن پیام خدا به رسول اکرم (ص) خیانتی نکرده است. این مطلب برای مشرکین زمان خاتم الانبیاء نکته آموز است.

۷- از آیه «فاتقوا الله واطیعون»، هم تقوای جهت دار الهی و هم اطاعت از رسول استنباط می شود. اولین بار که رسولان تقوی را مطرح می کردند، کلی و عام بود «الاتقون». این امر نشان می دهد قوم آنها در انحرافات خود ملاحظه هیچ اصل و مرامی را نمی کردند. اما در این مرحله تقوا در برابر خدا مطرح می شود. «فاتقوا الله» (با «ف» تفریع که در نتیجه امین بودن رسول حاصل می شود). کلمه «اطیعون» (مرا اطاعت کنید) موضوع پیشوایی و رهبری معنوی را نشان می دهد که بدنال پرهیز از خدا قرار دارد.

۸- آیه مفصل «و ما استلکم علیه من اجر ان اجری الا علی رب العالمین» که آخرین آیه این مجموعه تکراری است، چند نکته را روشن می سازد:

اولا نشان می دهد منظور از اطاعتی که در آیه قبل مطرح شده کسب امتیاز برای تسلط بر مردم نیست. چرا که رسولان هیچگونه اجر و پاداشی در ازای تبلیغ رسالت درخواست نمی کردند. این اصل ثابت می کند دین نباید دکان دنیا باشد و پیروان رسولان نیز حق ندارند برای تبلیغ دینی اجر و مزد دریافت نمایند. نکته دیگر تأکیدی است که هماهنگ با سیاق سوره روی جمله «رب العالمین» شده. در حالیکه ساده تر بود اگر گفته می شد «ان اجری الا علی الله»، می دانیم مشرکین منکر «الله» نبودند بلکه ربوبیت فراگیر او را بر عالمین انکار می کردند. لذا این تأکید جوابی است به اعتقادات شرک آمیز مخالفین.

آهنگ انتهای آیات

سوره شعراء ۲۲۷ آیه دارد که پس از سوره بقره از نظر تعداد آیات (نه کلمات) از بقیه سوره های مکی قرآن بیشتر است و از این نظر در سوره های مکی مقام اول را دارد. آیات این سوره عمدتاً به حرف «ن» ختم می شوند. به استثنای ۳۰ آیه که با حرف «م» و ۴ آیه که با حرف «ل» (بنی اسرائیل) تمام شده است. مواردی که با حرف «م» ختم شده تماماً بیانگر نام خدا یا پیامبر و صفات و کیفیاتی از انسان یا موضوعات مربوط به او یا عمل خدا می باشد.

نام های نیکوی الهی

در این سوره نام رب (بصورت مضاف) ۳۶ بار تکرار شده است. پس از آن عزیز و رحیم

قرار دارد که هر کدام ۹ بار تکرار شده. نام رحمن، سمیع و علیم نیز هر کدام یک بار بکار رفته است. نام جلالت «الله» ۱۳ بار در این سوره آمده که بطور نسبی از نام «رب» بسیار کمتر است و تاکید سوره را روی موضوع ربوبیت «رب العالمین» نشان می دهد.

سال نزول

بیشتر مفسرین آیات این سوره را تماماً به استثنای ۴ آیه آخر، مربوط به دوران مکه گرفته اند. جدول شماره ۱۵ کتاب سیر تحول قرآن نیز تمامی سوره را مکی گرفته است. با این ترتیب که آیات ۱ تا ۵۱ را مربوط به سال ۵، آیات ۵۲ تا ۱۴۵ را مربوط به سال ۳ و آیات ۱۴۶ تا آخر را مربوط به سال ۴ بعثت دانسته است.

تقسیمات سوره

برای ساده تر شدن فهم سوره و درک ارتباط بخش های مختلف آن، می توانیم تقسیم بندی های ذیل را برحسب موضوعات مطروحه قائل شویم:

۱- مقدمه سوره (۹ آیه)

این بخش کلاً به دوران اسلام و تکذیب خاتم النبیین (ص) اختصاص دارد. از یک طرف حالت رسول را نشان می دهد که چگونه از ناباوری مردم، جان خود را به اندوه و هلاکت انداخته و از طرف دیگر اعراض قوم او را نسبت به هر ذکر (یادآوری و پند) نوینی که از جانب پروردگارشان بیاید نشان می دهد. البته اگر خدا می خواست می توانست معجزه ای نازل کند که همه گردنها در برابر آن خاضع گردند. اما حکمت او ایجاب می کند انسان با اراده و اختیار آگاهانه راه خود را برگزیند تا لیاقت و شایستگی بهشت را کسب نماید و آنهایی که حقایق را تکذیب و مسخره می کنند، به طور طبیعی پیامد عمل خود را در قیامت دریافت نمایند. راهی که برای بیداری وجدان آنها در این بخش نشان داده شده، توجه به نشانه های (آیات) خدا در انواع گل و گیاهان زیبای زمینی است که بغفلت از آن می گذرند.

مطالب بخش های بعد از این مقدمه، سیری است تاریخی بر جریان مستمر تکذیب «رب العالمین».

۲- رسالت موسی (ع) در برابر فرعون (۵۹ آیه)

مفصل ترین بخش سوره همین قسمت می باشد، گویا کامل ترین مصداق تکذیب «رب العالمین» توسط فرعون و نظام او تحقق یافته است. دقت مختصری در آیات این بخش

نشان می دهد موضوع اصلی همان ایمان به «رب العالمین» بوده است.^۱ اولین پیامی که خداوند به موسی فرمان می دهد به فرعون ابلاغ نماید، همین سخن است (فأتيا فرعون فقولا انا رسول رب العالمین) و جواب فرعون نیز تجاهل از همین معنا است (قال فرعون و ما رب العالمین؟). سلسله استدلالهای حضرت موسی نیز در برابر فرعون تماماً پیرامون اثبات ربوبیت الهی است (قال رب السموات والارض و ما بینهما... قال ربکم و رب آبائکم الاولین... قال رب المشرق والمغرب و ما بینهما...) سخنان فرعون هم تماماً تکذیب جنبه های مختلف ربوبیت می باشد.^۲ نکته حائز اهمیت آثار تکذیب رب العالمین است نه تکذیب ذهنی و اعتقادی آن. ندای خداوند به موسی و رسالت او به سوی قوم ظالمی است که تقوی ندارند (واذنادی ربک موسی ان ائت القوم الظالمین - قوم فرعون الا تتقون) یعنی چون عاملی جلو دارشان نیست، به حقوق مردم تجاوز می کنند. بنابراین اگر خداوند می خواهد بندگان را به ربوبیت او ایمان بیاورند، نه اینکه نیازی به ایمان آنها داشته باشد، بلکه این امر لازمه سلامت زندگی فردی و اجتماعی است.

در پایان داستان پس از آنکه بر نجات موسی (ع) و همراهان او و غرق شدن فرعونیان اشاره می کند، بر آیه بودن این جریان و عزیز و رحیم بودن خدا تاکید می نماید. رحمت او در نجات مومنین تجلی می کند و عزتش در هلاکت ظالمین قوم فرعون، همان فرعونی که قومه عزت را از آن او می دانستند (قالوا بعزة فرعون انا لنحن الغالبون) ذکر داستان موسی (ع) و فرعون بدنبال مقدمه سوره که از تکذیب قوم خاتم النبیین یاد می کند، بهترین تسلی برای آن حضرت و عبرتی برای مومنین است تا روشن ترین و گسترده ترین مصداق پیروزی حق بر باطل را مشاهده نمایند.

۳- نبأ ابراهیم (واقعه مهم و شگفت آور پیدایش ابراهیم) آیات ۶۹ تا ۱۰۴ (۳۶ آیه).
در بخش قبل فرعون را به عنوان شاخص ترین مصداق تکذیب رب العالمین معرفی کرد و اینک در جهت مقابل، شاخص ترین مصداق تصدیق رب العالمین را معرفی می کند.^۳ این مصداق کسی جز ابراهیم (ع) نیست که داستان زندگی یک نبأ (خبر عظیم)

۱. تنها در ۱۹ آیه ابتدای این بخش ۱۰ بار نام رب تکرار شده است.

۲. جالب این که فرعون وقتی می خواهد بر موسی منت گذارد، از همین مفهوم استفاده کرده ربوبیت را به خود نسبت می دهد (قال الم نربک فینا ولیداً...)

۳. جالب این که در ابتدای این بخش خطاب به پیامبر می فرماید «واتل علیهم نبأ ابراهیم» قوم همزمان پیامبر در برابر جریان تکذیب مستمر اقوام از روش ابراهیم باید الگو بگیرند.

می باشد. خداوند ماجرای ابراهیم را، از جلوه های متنوع، در سوره های متعددی نقل کرده است که هر جلوه در رابطه با روح کلی و سیاق اصلی سوره می باشد، از آنجایی که محور سوره شعراء رب العالمین است، برخورد صادقانه این انسان نمونه را با این حقیقت بنمایش می گذارد تا برای قوم پیامبر (ص) و همه انسانها الگو و اسوه ای باشد.

آیات این بخش با انتقاد ابراهیم از پدر و قومش بخاطر «تعبد» آنها نسبت به اصنام آغاز می شود. موضوع عبادت که همان سرسپردگی و هموار کردن نفس برای تسلیم به خدا و اطاعت از اوست، موضوع کلیدی این بخش بوده و سلسله استدلالهایی که در این سوره از ابراهیم نقل شده کلاً در همین راستا قرار دارد. وقتی بی خاصیتی بتان را برهان می آورد، باز هم بر رب العالمین تکیه کرده (فانههم عدولی الا رب العالمین) و ربوبیت او را در تمامی مراحل و مراتب عمر خود بیان می کند (در خلقت، در هدایت تکوینی و تشریعی، در اطعام و اسقاء، در اشفاء، در امانه و احیاء و در غفران ذنوب). به این ترتیب نشان می دهد نه تنها آفرینش اولیه و رهیابی شناخت و مسائل مادی و معنوی مورد نیاز انسان، بلکه تغذیه دائمی او که ضامن رشد و ادامه حیاتش می باشد، شفای بیماری ها در جهت ترمیم عوارض و جبران نواقص، مرگ و حیات مجدد در قیامت و آمرزش خطاها و ذنوب تماماً به دست رب العالمین بوده زمینه های ربوبیت او را نشان می دهد.

بر خلاف فرعون و منکرین «ربوبیت» خدا که اعتقادی به رحمانیت و امکان برقراری رابطه با خالق نداشتند، در اینجا دعاهای پر شور و بلیغ ابراهیم را نقل می کند (آیات ۸۳ تا ۸۹) که به دلیل اعتقاد به «ربوبیت» الله همه چیز را از او می خواهد، مقدم بر هر چیز، از خداوند «حکم» و توفیق الحاق به صالحین را طلب می کند. حکم که همان علم و آگاهی و شناخت حق و باطل و قضاوت در امور است «حکمت نظری» نامیده شده و الحاق به صالحین که جنبه عملی دارد «حکمت عملی». پس از آن، خوشنامی و ذکر خیری از خدا می خواهد تا صدق او را در برخورد با حقیقت به نسل های آینده منتقل نموده امتی به این ترتیب پایه گذاری شود که الگو و اسوه اش صداقت در ایمان به رب العالمین باشد. دعاهای دیگرش؛ ناثل شدن به بهشت، آمرزش پدر و شرمگین نشدن در روز بعثت است، روزی که مال و فرزند سودی نمی رسانند، جز قلب سلیمی که سرمایه نجات گردد. (ولا تخزنی یوم یبعثون، یوم لا ینفع مال ولا بنون، الا من اتی الله بقلب سلیم).

از این به بعد (آیات ۹۰ تا ۱۰۲)، جمله معترضه ای است که خداوند پس از دعای ابراهیم، «یوم البعثی» را که او با خشیت آگاهانه اش مورد توجه قرار داده بود، توضیح بیشتر می دهد تا آیندگان دقیق تر متوجه خطیر بودن موقف گردند. در این سری آیات بهشت

متقین و جهنم گمراهان را مطرح می سازد و سرنوشت دردناک محکومین را اعم از رهبران مجرم و پیروان مقلد و بیشعور آنها توصیف می نماید. در این موقف است که پیروان گمراه خطاب به رهبران فکری خود که موجب گمراهی آنان شدند، در مخاصمه و مشاجره ای که در گرفته، می گویند: بخدا سوگند که ما در چه گمراهی آشکاری بودیم که شما را با رب العالمین یکسان می داشتیم.

قالوا وهم فيها يختصمون ، تالله ان كنا لفي ضلال مبين ، اذ نسويكم برب العالمين...
در اینجا نیز مجدداً بر ربوبیت «رب العالمین» تاکید شده، ربوبیتی که مشرکین و گمراهان به فرعونها نسبت می دهند و قدرتمندان را به جای خدا حاکم بر سرنوشت خویش می سازند (اذ نسويکم برب العالمین). بنظر می رسد ذکر این جمله معترضه برای اثبات درستی راه ابراهیم در توجهش بسرنوشت آینده انسان و تصدیق بهشت و جهنم باشد.
انتهای این بخش همان جمله تکراری «ان فی ذلک لایة و ما کان اکثرهم مومنین، وان ربک لهو العزیز الرحیم» که ۸ بار در سوره آمده است، نبأ ابراهیم را خاتمه می بخشد. این جمله که پس از آیات مربوط به بهشت و جهنم آمده، ظاهراً به نظر می رسد عطف بر آن بوده منظور از «ان فی ذلک لایة...» همان یوم البعث باشد. اما بیشتر محتمل است که «آیه» مورد بحث که مردم باید به آن ایمان بیاورند، برخورد صادقانه یک انسان (ابراهیم) با موضوع «رب العالمین» است. اگر عزت خدا در غرق شدن فرعون تجلی کرد، «رحیم» بودن او درباره ابراهیم تحقق و عینیت پیدا می کند (و ان ربک لهو العزیز الرحیم).

۴- ادوار پنجگانه تاریخ (روند برخورد اقوام گوناگون با «رب العالمین» در مقاطع و سرفصل های تحول آفرین تاریخ).

عمر نوع انسان در روی کره زمین، همانند عمر یک انسان واحد، مشمول سلسله مراتب رشد و کمال می باشد، همانطور که آدمی از طفولیت تا پیری خلقیات مختلفی پیدا می کند که در آیه شریفه «اعلموا انما الحیوة الدنیا لعب و لهو و زینة و تفاخر و تکاثر فی الاموال والاولاد» در ۵ خلق و خوی متناسب سالیان عمر خلاصه شده، نوع انسان نیز در مراحل تاریخی خود از این گذرگاه های پنجگانه عبور کرده تا به مرحله بلوغ رسیده است. همانطور که در زیست شناسی این اصل علمی ثابت شده که مراحل تکاملی هر موجود، از انعقاد نطفه تا تکمیل و تولد، منطبق بر مراحل است که طی میلیون ها سال بر آن «نوع» گذشته، در اینجا می توان گفت علاوه بر تحول مادی و فیزیکی نوع انسان، تحول فکری و معنوی او نیز مشمول همین قاعده می باشد. یعنی مراحل پنجگانه ای که در آیات فوق الذکر در مورد

تحولات تدریجی فکری و مشغولیت ذهنی یک انسان ذکر شده عیناً در طول تاریخ در مورد نوع انسان هم تحقق یافته است.^۱

اکنون با توجه به مقدمات فوق بسراغ آیات ۱۰۵ تا ۱۹۱ این سوره که ۵ تجربه مهم تاریخی را شرح می‌دهد می‌رویم، تجربیاتی که مقارن با تحول روحی نوع انسان در مقاطع سرفصل‌های مهم تاریخ می‌باشد. این ۵ تجربه را آیات مورد نظر در مطرح ساختن موضوع «رب العالمین» توسط انبیاء بزرگوار می‌همچون: نوح، هود، صالح، لوط و شعیب، و تکذیب «رب العالمین» توسط قوم معاصر آنها نشان می‌دهد. همه این بزرگواران از «رب» سخن می‌گفتند و همگی اجر خود را از «رب العالمین» طلب می‌کردند (...ان اجرى الا على رب العالمين).

آیاتی که در این بخش آمده است به ۵ قسمت تقریباً مساوی (از ۱۶ تا ۱۹ آیه) تقسیم شده که هر قسمت بیک پیامبر اختصاص یافته است.^۲

همانطور که قبلاً گفته شد، رسالت موسی و نبأ ابراهیم خارج از چارچوب طراحی شده فوق قرار دارد. آن دو داستان را گویا خداوند برای ارائه مهم‌ترین مصادیق تکذیب و تصدیق «رب العالمین» ذکر کرده است. اتفاقاً سیاق داستان این دو پیامبر نیز با انبیاء پنجگانه تفاوت کلی دارد و به سبک دیگری بیان شده است. آن چنان که ذکر گردید، در ابتدای داستان انبیاء پنجگانه، بدون استثناء ۶ آیه معین تکرار شده است^۳ ولی در مورد موسی و ابراهیم چنین قاعده‌ای رعایت نشده است، گرچه نتیجه‌گیری از داستان هر ۷ پیامبر با ۲ آیه معین خلاصه شده است.^۴

مذاکرات رسولان با اقوام معاصر خود و پاسخهای آنها که بتناسب وضعیت روحی و رشد فکری نوع بشر در دوران مختلف بیان شده، زمینه مطالعه و تحقیق آموزنده‌ای برای آگاهان می‌باشد.

۱. در صفحات قبل این فصل توضیحات بیشتری در این مورد داده شده است.

۲. نکته قابل توجه این است که داستان موسی و ابراهیم (علیهم السلام) که بسیار مفصل‌تر از انبیاء پنجگانه نقل شده است خارج از ادوار پنجگانه تاریخ مذکور می‌باشد. انبیاء پنجگانه یاد شده که از نوح شروع می‌شوند، در سر فصل و مقاطع تحول‌آفرین تاریخ مبعوث شده‌اند و رسالتشان ناظر به انحراف نوع بشر در آن دوران بوده است. مثلاً ابراهیم و لوط با اینکه خویشتاوند و همدوره بوده‌اند (لوط خواهرزاده ابراهیم) ولی رسالت لوط ناظر به انحراف جنسی قومش بوده و ابراهیم که به پای خود به توحید رسیده و خود ساخته گشته، امام و پیشوای آیندگان و نوع انسان می‌شود و نقشی فراتر از تاریخ پیدا می‌کند.

۳. کذبت قوم... المرسلین، اذ قال لهم... الاتقون، انی لکم رسول امین، فاتقوا الله و اطیعون، وما اسئلكم علیه من اجر ان اجرى الا على رب العالمین.

۴. ان فی ذلک لایة و ما کان اکثرهم مومنین، وان ربک لهُوَ العزیز الرحیم.

۵- تلقی معاصرین پیامبر اسلام از «رب العالمین»

۳۶ آیه آخر سوره بازگشتی است به ۹ آیه ابتدایی آن که ناظر به رسالت خاتم النبیین می باشد. در ابتدای سوره وضعیت قوم همزمان آن حضرت را تشریح نمود که چگونه از هر ذکر نوینی که از جانب خداوند رحمن نازل شود اعراض می نمایند. پس از این مقدمه، برای تسلای پیامبر و تقویت روحیه مومنین از یک طرف، و هشدار مکذبین از طرف دیگر، تاریخ را ورق می زند و عاقبت زیانبار اقوام ظالم و مجرم را نشان می دهد. اینک پس از ارائه لوازم شناخت و عبرت گیری، به پیامبر خاتم و معاصرین آن حضرت خطاب و جمع بندی و نتیجه گیری می نماید.

شگفت این که شروع این بخش با نام رب العالمین است (وانه لتنزیل رب العالمین) و محور اصلی مطلب در قبول ربوبیت «الله» جلوه می کند. نزول تدریجی قرآن برای هدایت مردم نیز شاهد و دلیل و لازمه ربوبیت الله می باشد، خداوند بدلیل رحمانیتش برای تربیت انسانها کتاب نازل می کند تا به راه راست هدایت شوند. این همان حقیقتی است که مشرکین باور نداشتند.

آیات این بخش، بخصوص در نیمه اول آن، در محور اثبات حقانیت قرآن قرار دارد و این که بزبانی سلیس و آشکار برای انداز مردم نازل شده است و نشانه های حقانیت آن را علمای بنی اسرائیل نیز علیرغم تکذیب می شناسند. ولی این قوم به آن ایمان نمی آورند تا این که گرفتار عذاب دردناک گردند، سپس نشانه های عذاب و حالت برخورد آنها را با این عذاب پیش بینی می کند تا در حیات دنیایی خود توبه نمایند. آنگاه تکلیف رسول را در برابر این جریان در چهار بند روشن می کند:

۱- انداز خویشان نزدیک (خودسازی از نزدیکترین مرحله)

۲- فروتنی و مهربانی نسبت به گروندگان (حفظ و تربیت کادرهای اولیه)

۳- اعلام برائت از عصیان ناباوران (بجای مقابله و ستیز با مخالفین)

۴- توکل بر خداوند عزیز و رحیم (در برابر مکرها و توطئه های مخالفین).

گویا توضیحات پس از فرامین فوق، زمینه تحقق این اهداف را در اقامه صلوة در جمع مسلمین نشان می دهد:

و توکل علی العزیز الرحیم ، الذی یریک حین تقوم ، و تقلبک فی الساجدین ، انه هو السميع العليم.

در ۷ آیه انتهایی سوره به مهم ترین ایراد تکذیب کنندگان قرآن که آنرا بافته های شعرگونه و القاء شده توسط شیاطین بر ذهن و روح پیامبر می پنداشتند، پاسخ می دهد^۱ و نزول شیاطین را بر خود آنها که دروغ پرداز گنهکار هستند ثابت می نماید. (هل انبئکم علی من تنزل الشیاطین - تنزل علی کل افاک اثیم - یلقون السمع و اکثرهم کاذبون)، قبلاً نیز تاکید کرده بود که قرآن نازل شده از طرف رب العالمین (نه شیاطین) است (و انه لتنزل رب العالمین) و بر رسول اکرم هرگز شیاطین نازل نشده اند (و ما تنزلت به الشیاطین)

آنگاه ویژگی های شاعران و دنباله روان گمراه آنها را که در هر حال و هوایی سرگردان اند و به ادعاها و حرفهای خود عمل نمی کنند توصیف می نماید تا مقایسه کنند و ببینند آیا وضعیت و حالت پیامبر (ص) و گروندگان به او، قابل مقایسه با شاعران و شاعر پرستان هست یا خیر! البته در مورد شعرای مومن و نیک کرداری که بسیار بیاد خدا هستند و هنر خود را متعهدانه در ظلم ستیزی و یاری مردم به کار می برند، استثنایی هم قائل می شود تا چنین استعدادی را به جای انحراف، در راه حق شکوفان سازد. شگفت این که این سوره نیز با توجه به دو جهت مثبت و منفی شاعری «شعراء» نام گرفته است.

و سرانجام سوره شعراء با این وعده الهی خاتمه پیدا می کند که بزودی ظالمین خواهند فهمید به کجا برمی گردند (و سيعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون). منظور از ظالمین فرعون ها و اقوام پیرو آنها هستند (واذ نادى ربه موسى ان ائت القوم الظالمین) که در اولین خطاب به موسی معرفی شده اند. این نتیجه عمل خود آنهاست و گرنه خداوند هرگز به بندگان خود ظلم نمی کند (ذکری و ما کنا ظالمین - آیه ۲۰۹).

۱. شعرای جاهلیت ادعا می کردند با جن ها ارتباط دارند و اشعارشان القاء شده توسط آنها است. بنابراین فوق بشری و غیر قابل تقلید است، اغلب آنها به نام اجنه تخلص می کردند و برای خود اسم مستعاری در این رابطه قرار می دادند. به همین دلیل است که مردم همزمان پیامبر سخنان او را در زمینه چنین فرهنگی جن زدگی و شعر شیاطین می نامیدند.

سوره «نمل» (۲۷)

سوره نمل که با حروف مقطعه «طس» آغاز می گردد از نظر محتوا و مضمون با دو سوره قبل و بعد (شعراء و قصص) که با حروف مقطعه «طسم» آغاز می شوند و همچنین با سوره طه (۲۰) ارتباط و هماهنگی دارد.^۱ هر چهار سوره با رسالت حضرت موسی (ع) برای نجات بنی اسرائیل از چنگال نظام «فرعون» آغاز می گردد و برای دلگرمی و ثبات قدم حضرت خاتم النبیین (ص)، که مخاطب هر چهار سوره می باشند، حقایق آشکاری از این تجربه عظیم تاریخی و ابعاد و زوایای آن بیان می دارد تا برای آنحضرت استواری و برای مومنین عبرت و بصیرتی باشد. علاوه بر آن، رسالت ها و نبوت هایی که زمینه ساز رسالت جامع حضرت موسی (ع) گردیده (همچون رسالت های نوح، هود، صالح، لوط و شعیب علیهم السلام) و انبیایی که بدنبال حضرت موسی و در احیاء شریعت او کوشیده اند، (همچون داود و سلیمان) مورد بحث قرار گرفته اند.

دو سوره ۲۶ و ۲۸ (شعراء و قصص) که قبل و بعد از این سوره قرار گرفته اند، با آیه «طسم تلک آیات القرآن و کتاب مبین» آغاز می شوند و در این سوره با مختصری تفاوت، موضوع «قرآن» هم به آن اضافه می شود: «طس تلک آیات القرآن و کتاب مبین». از این تفاوت می توان نتیجه گرفت که در مقایسه با دو سوره شعراء و قصص، در سوره نمل علاوه بر نمایش «آیات» کتاب مبین، که گویا منظور کتاب تکوینی هستی و طبیعت مشهود و تاریخ گذشته باشد، به «آیات قرآن» هم اشاره شده است. این موضوع را تکرار ۴ مرتبه کلمه «قرآن»

۱. حرف «ط» ارتباط ۴ سوره را می رساند و حرف «س» ارتباط ۳ سوره ۲۶ و ۲۷ و ۲۸ را با سوره «یس». بنابراین این ۵ سوره در ارتباط با رسالت حضرت موسی (ع) و حضرت عیسی (در سوره یس) می باشد که دو تجربه عظیم تاریخی را در مورد قوم بنی اسرائیل برای رسول اکرم بیان می نماید.

در مقاطع مختلف سوره^۱ نشان می دهد که از نظر تعداد پس از سوره اسری از بقیه سوره ها بیشتر است. از این ۴ آیه می توان نتیجه گرفت که قرآن سرچشمه علم و حکمت بوده^۲ علاوه بر هدایت مسلمانان و قوم مخاطب پیامبر، اختلافات بنی اسرائیل را با ارائه حقایق آشکار از سرگذشت انبیاء آنها همچون: موسی، داود، سلیمان (علیهم السلام) که با خرافات و اسرائیلیاتی مخلوط شده بیان داشته موجب هدایت و رحمتی برای آنها می گردد^۳:

(ان هذا القرآن یقص علی بنی اسرائیل اکثر الذی هم فیه یختلفون - وانه لهدی و رحمة للمومنین).

از طرفی این سوره با دو سوره بقره و لقمان نیز که با حروف مقطعه «الم» آغاز می شوند اشتراکاتی دارد و هر سه سوره، آنطور که ذیلاً نشان داده می شود، سیاق واحدی را نشان می دهند.

نمل: طس - تلك آیات القرآن و کتاب مبین هدی و بشری للمومنین الذین... و یقیمون الصلوة... و بالآخره هم یوقنون.
لقمان: الم - تلك آیات الكتاب الحکیم هدی و رحمة للمحسنین الذین... و یقیمون الصلوة... و بالآخره هم یوقنون.
بقره: الم - ذلك الكتاب لاریب فیه هدی للمتقین، الذین... و یقیمون الصلوة... و بالآخره هم یوقنون

در هر سه سوره نقش «هدایت» کننده «کتاب» برای انسانی که به صفات تقوی، ایمان و احسان ستوده شده ذکر گردیده است. این صفات که هر کدام از جهت و زاویه بخصوصی مختصات یک انسان نمونه و «عبد» الله را نشان می دهد، از طریق اقامه صلوة، ایتاء زکوة و یقین به آخرت، که در دنباله آیه توضیح داده شده (الذین یقیمون الصلوة... و هم بالآخره هم یوقنون)، تحقق یافته است. در سوره بقره روی بعد «تقوی» تاکید شده، در سوره لقمان روی بعد «احسان» و در سوره نمل روی بعد «ایمان». (هدی و بشری للمومنین). در رابطه با ایمان از نظر فردی مسئله «صلوة» و از نظر اجتماعی مسئله «زکوة» (پرداخت حقوق اجتماعی) مطرح می گردد. علاوه بر آن، موضوع «یقین به آخرت» در هر سه سوره مورد تاکید قرار گرفته

۱. علاوه بر آیه آغازین سوره، در آیات: ۶- انک لتلقى القرآن من لدن حکیم علیم آیه ۷۶- ان هذا القرآن یقص علی بنی اسرائیل اکثر الذی هم فیه یختلفون آیه ۹۳- وان اتلوا القرآن فمن اهتدی فانما یهتدی لنفسه و... بنقش قرآن اشاره شده است.

۲. اشاره به آیه ۹۳

۳. اشاره به آیه ۷۶

است (وهم بالاخرة هم يوقنون)، با این توجه بهتر می فهمیم که چرا در سوره نمل تا به این حد روی قیامت، آخرت، بعثت، حشر، نفحه صور، وعد و... تاکید شده است.^۱

موضوع یقین به آخرت یا ناباوری نسبت به آن، آنچنان که در مقدمه سوره بیان شده، علت اصلی و زمینه ساز عمده هدایت یا گمراهی مردم بوده است. بنابراین می توان گفت مسئله آخرت از محورهای اصلی سوره می باشد.

آیات ۲ و ۳ هدی و بشری للمومنین - الذین... وهم بالاخرة هم يوقنون.

۴ و ۵ ان الذین لا یومنون بالاخرة زینالهم... وهم فی الاخرة هم الاخسرون.

اتفاقاً در بخشی از سوره که مطلب از مباحث تاریخی به زمان نزول قرآن و ایرادهای مشرکین آن دوره برمی گردد، عمده ترین تکیه ها (در آیات ۶۵ تا ۸۷) روی موضوع قیامت و آخرت می رود. که نشان دهنده محور اصلی ایرادات تکذیب کنندگان می باشد.

پس از ۶ آیه مقدمه سوره «نمل» که در آن دو مسیر مختلف در یقین به آخرت یا بی ایمانی به آن (لایومنون بالاخرة) ترسیم شده، به تشریح ۴ داستان می پردازد. ابتدا شرح مختصری از زندگی حضرت موسی (ع) (مرحله اخذ رسالت در کوه طور) می دهد، آنگاه به تفصیل در ۳۰ آیه از حضرت سلیمان (ع) یاد می کند،^۲ پس از آن بطور مختصر از رسالت حضرت صالح برای قوم ثمود و حضرت لوط برای قومش^۳ ذکری به میان می آورد.

به این ترتیب دو مسیر یا دو راه را نشان می دهد، راهی که انبیاء رفتند و راهی که فرعون ها و اقوام منحرف تاریخ پیمودند. راه اول همان راه کسانی است که به آخرت یقین کردند (وهم بالاخرة هم يوقنون) و راه دوم راه کسانی است که آن را باور نکردند (ان الذین لایومنون بالاخرة)... در سوره نمل از پویندگان راه اول بطور مشخص و ممتاز حضرت سلیمان را نشان می دهد و از راه دوم قوم فرعون، ثمود و قوم لوط را. از آنجایی که بخشی از داستان حضرت سلیمان در این سوره به تفصیل بیان شده است کوشش می کنیم محورهای اصلی سوره را از خلال همین داستان که برای تبیین موضوعات کلیدی سوره نقل شده

۱. از جمله در آیات ۳-۴-۵-۶۵-۶۶-۶۷-۶۸-۷۱-۷۲-۷۸-۸۲-۸۳-۸۴-۸۵-۸۷- (بیش از ۱۵٪ کل سوره)

۲. نکته ای که حائز اهمیت است، در این سوره بخش هایی از داستان حضرت موسی و حضرت سلیمان (علیهما السلام) نقل شده که شگفت آور و عجیب می باشد، مثل ندایی که در کوه طور از آتش برخاست و معجزات نه گانه ای که به موسی داده شد. همچنین داستان حیرت آور حضرت سلیمان. هماهنگی این شگفتیها در کل سوره روح خاصی به آن بخشیده است.

۳. در سوره قبل (شعراء) از قوم نوح و هود و شعیب هم نام برده است که در اینجا ذکری از آنها بمیان نیامده، دلیل اشاره اختصاصی به قوم صالح و لوط در این سوره قابل بررسی و مطالعه می باشد.

استخراج نمائیم.

تسلیم - موضوع تسلیم شدن به رب العالمین (بجای علو و استکبار) از مهم ترین مسائل مطرح شده در سوره می باشد و مشتقات این کلمه (مسلمین، اسلمت، مسلمون، سلام) ۷ بار در آیات آن به کار رفته است. نام پیامبری که در این سوره سمبل «تسلیم» معرفی شده «سلیمان» می باشد که از ریشه «سلم» مشتق گردیده است.^۱

در داستان حضرت سلیمان و ملکه سبا چهار بار این کلمه بکار رفته که سه بار آن به معنای مصطلح تسلیم شدن در برابر حریف است^۲ و آخرین آن به معنای تسلیم شدن در برابر خدا (قالت رب انی ظلمت نفسی و اسلمت مع سلیمان لله رب العالمین) که مرحله کمال و رشد عقلی ملکه سبا را نشان می دهد.

در آیه ۵۹ (قل الحمد لله و سلام علی عباده الذین اصطفی...) که به رسول اکرم (ص) فرمان می دهد به بندگان تصفیه شده خدا «سلام» کن، در مفهوم «سلام» بگفته علامه طباطبایی^۳ این معنا خوابیده که: «نفس خود را از هر چه با این تسلیم ضدیت دارد و مانع آن می شود خالی کن، چرا؟ برای این که نزد آن بندگان غیر از هدایت الهی و آثار جمیل آن چیزی نیست. تا نفس آن را بهانه قرار داده از سلام بر آنان دریغ بورزد - چون معنای سلام خود مقتضی تسلیم شدن است. پس در حقیقت امر بسلام امر ضمنی نیز هست، به این که نفس خود را آماده قبول آن هدایت که نزد ایشانست و نیز آثار حسنه آن بکن.»

در آیه ۸۱ (و ما انت بهادی العمی عن ضلالتهم ان تسمع الا من یومن بایاتنا فهم مسلمون) که آخرین سخن مربوط به «تسلیم» است، موضع رسول الله را در برابر مردم و سخن قاطع او را در برابر تکذیب کنندگان معین می نماید، عبادت انحصاری پروردگار کعبه و تسلیم کامل به او.

شکر

از دیگر ویژگی های ممتاز حضرت سلیمان که در این سوره نشان داده شده، «شکر» این بنده خالص می باشد. داود پدر سلیمان که چوپانی جوان و روشن ضمیر بود، آنچنان که در سوره بقره نشان داده شده (آیه ۲۵۱).... و قتل داود جالوت و اتیه الله الملک والحکم و علمه

۱. نام سلیمان هفت بار در این سوره تکرار شده که بیش از بقیه سوره ها می باشد (۱۷ بار در کل قرآن) همچنین کلمه «مسلمین» با ۴ بار تکرار بالاتر از بقیه سوره ها می باشد.

۲. در آیات ۳۱ (الا تعلوا علی واتونی مسلمین) - ۳۸ (قبل ان یاتونی مسلمین) - ۴۲ (واتینا العلم من قبلها و کنا مسلمین)

۳. جلد ۳۰ تفسیر المیزان صفحه ۳۱۴

ممايشاء... ولكن الله ذو فضل على العالمين) به دليل ايمان و صبر و توکلی که در برخورد با سپاه جالوت نشان داد، خداوند ملک و حکمت و علم به او تفضل نموده و در زبوری که برای هدایت مردم به او عنایت فرمود، برای نخستین بار در تاریخ بنی اسرائیل مصداق روشنی از پیروزی مستضعفین و وراثت صالحان را رقم می زند (برای عبرت ترسویان بنی اسرائیل).

و لقد كتبنا في الزبور من بعد الذكر ان الارض يرثها عبادي الصالحون^۱ (انبیاء ۱۰۵)

بعد از تورات (ذکر)، وعده وراثت صالحان در زبور بطور مشخص اعلام گردید و اینک سلیمان فرزند داود با خصوصیتی که از پدر به ارث برده (و ورث سلیمان داود و قال ايها الناس علمنا منطق الطير و اوتينا من كل شئ ان هذا لهو الفضل المبين) وراثت وعده داده شده در زبور را تحقق می بخشد. با توجه به موضوع آخرت و قیامت که از محورهای اصلی سوره می باشد، گویا فضیلت های شگفت آوری که به داود و سلیمان عنایت شده بود، از جمله آنها را بر نیروهایی از طبیعت همچون باد و طوائفی از جن و انس مسلط ساخته، منطق حشرات و پرندگان آموخته و از هر چیز وسیله ای فراهم ساخته (اوتينا من كل شئ)، به این دلیل باشد که به عنوان نمونه و مثال عینی، در حیات دنیا نشان دهد چگونه متقین در قیامت وارث زمین خواهند شد و به نیروی اراده ای که از تقوای آنها ناشی شده^۲ بر طبیعت مسلط گشته سجود ملائک را تحقق می بخشند.

در این سوره ۴ بار بر فضیلت هایی که بر داود و سلیمان تعلق گرفته اشاره می کند:

آیه ۱۵ (...قالا الحمد لله الذي فضلنا على كثير من عباده المومنين)

آیه ۱۶ (...علمنا منطق الطير و اوتينا من كل شئ ان هذا لهو الفضل المبين)

آیه ۴۰ (...قال هذا من فضل ربي ليبلوني...)^۳

آیه ۷۳ (وان ريك لذكور فضل على الناس ولكن اكثرهم لا يشكرون)

اما سلیمان به جای آن که همانند سایر ملوک و قدرتمندان، از این امکانات دچار غرور و

۱. علاوه بر آیه فوق، در دو آیه دیگر بر زبور داود در قرآن اشاره شده است: اسراء ۵۵ (ولقد فضلنا بعض النبيين على بعض و اتينا داود زبوراً) و سوره نساء آیه ۱۶۳ (انا اوحينا اليك كما اوحينا الى نوح والنبيين من بعده و اوحينا الى... و اتينا داود زبوراً).

۲. به آیات ذیل برای فهم بیشتر مطلب توجه نمایید: قصص ۸۳ (تلك الدار الاخرة نجعلها للذين لا يريدون علوا في الارض ولا فساداً والعاقبة للمتقين)

اعراف ۱۲۸ (ان الارض لله يورثها من يشاء من عباده والعاقبة للمتقين) - هود ۴۹ (فاصبر ان العاقبة للمتقين) - طه ۱۳۲ (العاقبة للتقوى)

۳. فضل مورد نظر در این آیه در اختیار داشتن نیروهایی همچون عفریت جنی و مردی است که علمی از کتاب دارد و در یک چشم بهم زدن (با اراده آنی) می تواند تخت سلیمان را منتقل می کند.

استکبار و ناسپاسی به درگاه منعم گردد، راه «شکر» و استفاده صحیح از این نعمت‌ها در جهت مشیت منعم را می‌پیماید و هر گاه بیاد این فضیلت‌ها می‌افتد خدا را شکر می‌کند و عملاً در راه او گام برمی‌دارد:

آیه ۱۹ - فتبسم ضاحكاً من قولها وقال رب اوزعني ان اشكر نعمتك التي انعمت علي وعلى والدي وان اعمل صالحاً ترضيه وادخلني برحمتك في عبادك الصالحين.^۱

آیه ۴۰ - ...قال هذا من فضل ربي ليبلوني ااشكر ام اكفرو من شكر فانما يشكر لنفسه و من كفر فان ربي غني كريم.

آیه ۷۳ - وان ربك لذو فضل على الناس ولكن اكثرهم لايشكرون.

علم - از کلمات کلیدی مهم سوره نمل یکی هم علم می‌باشد که مشتقات آن در این سوره ۱۲ مرتبه بکار رفته است. از آنجایی که مسئله وراثت زمین، بخصوص در داستان سلیمان، مطرح می‌باشد، نقش علم به عنوان عامل اصلی مطرح می‌گردد. همانطور که در داستان آفرینش انسان ذکر گردید، علم وسیله‌ای است که انسان را بر فرشتگان مسلط می‌سازد (و علم آدم الاسماء كلها ثم عرضها على الملائكة...) و او را مسجود آنها می‌گرداند. ذیلاً آیاتی که کلمه علم در آنها بکار رفته ذکر می‌گردد. توجه به ترتیب و تقدم و تأخر آیات نکات جالبی را روشن می‌نماید.

آیه ۶ - انك لتلقى القرآن من لدن حكيم عليم

» ۱۵ - ولقد اتينا داود و سليمان علماً...

» ۲۵ - الا يسجدوا لله الذي... ويعلم ما تخفون و ما تعلنون.

» ۴۰ - قال الذي عنده علم من الكتاب.

» ۵۲ - فتلك بيوتهم خاوية بما ظلموا ان في ذلك لاية لقوم يعلمون

» ۶۱ - وجعل بين البحرين حاجزاً ءاله مع الله بل اكثرهم لايعلمون

» ۶۵ - قل لايعلم من في السموات والارض الغيب الا الله وما يشعرون...

» ۶۶ - بل ادراك علمهم في الآخرة بل هم في شك...

» ۷۴ - ان ربك يقضي بحكمه وهو العزيز العليم.

» ۸۴ - ...قال اكذبتم باياتي ولم تحيطوا بها علماً اما ذا كنتم تعملون.

در آیات فوق ۵ بار صفت علیم بخدا نسبت داده شده (آیات ۶ - ۲۵ - ۶۵ - ۷۴ - ۷۸) یک بار به داود و سلیمان، یکبار به ملکه سبا، یک بار به مردی که در خدمت سلیمان بوده، ۴ بار در عدم بکارگیری علم و محدودیت آن (آیات ۵۲ و ۶۱ و ۶۶). آخرین آیه اشاره و عنایتی به آیه ۲۲، که احاطه علمی و یقینی هدهد را نقل می کند، دارد. (فقال احطت بمالم تحط و جئتک من سبا بنبأ یقین). شگفتا هدهدی به یقین می رسد ولی انسان آیات خدا را تکذیب می کند و احاطه علمی به آن نمی یابد.

عبادت (تعبد انحصاری به الله، هموار کردن نفس برای فرامین الهی و تسلیم به او). از کلمات کلیدی دیگر این سوره و خصوصیات ممتازی که برای حضرت سلیمان شمرده، «عبادت» می باشد که در ۵ مقطع مختلف بر آن تاکید گردیده است. منظور از تعبد نسبت به خدا، کناره گیری از سرسپردگی و اطاعت از جباران روزگار است. بنابراین غرض از این کار تنها انجام یک سلسله اعمال و فرائض شرعی نمی باشد، هدف، همان هموار کردن نفس برای تسلیم به پروردگار است که در زندگی عملی و در برخورد انسان با مسائل زندگی مطرح می گردد، عبادت موقعی ناخالصی پیدا می کند که پای رعایت قدرتمندان و تسلیم شدن به طاغوت پیش کشیده شود. هدف اصلی رسولان نیز سوق دادن مردم از عبادت طاغوتها به عبادت الله بوده است.

آیه ۴۵ - لقد ارسلنا الی ثمود اخاهم صالحاً ان اعبدوا الله مالکم من اله غیره.

آیه ۹۱ - انما امرت ان اعبد رب هذه البلدة... و امرت ان اکون من المسلمین.

در این سوره حمد و ستایش و شکر داود و سلیمان را بخاطر فضیلتی که خداوند آنها را بر عباد مؤمنش بخشیده نقل می کند (قالا الحمد لله الذی فضلنا علی کثیر من عباده المومنین) و دعای شاکرانه سلمان را برای انجام عمل صالح خدا پسند و دخول در عباد صالح توصیف می نماید (وقال رب اوزعنی ان اشکر نعمتک الّتی انعمت علی و علی والدی وان اعمل صالحاً ترضیه وادخلنی برحمتک فی عبادک الصالحین). بنابراین در جرگه عباد خدا قرار گرفتن افتخار و توفیقی است که انبیاء با صاف و خالص کردن نفس خویش به آن نائل شدند و خداوند نیز به همین صفت آنها را ستوده است.

در آخرین آیه مربوط به داستان رسولان (آیه ۵۹) مطلب بدینگونه جمع بندی و نتیجه گیری می شود:

قل الحمد لله و سلام علی عباده الذین اصطفی

عمل صالح - در این سوره موضوع اصلاح (در برابر افساد) بخصوص در رابطه با حضرت سلیمان مورد تاکید قرار گرفته است. پس از دعای شکرگزاری بخاطر نعمات و فضیلت هایی که خداوند به این پیامبر بزرگ ارزانی داشته، اولین خواسته اش توفیق در عمل صالحی است که مورد رضایت خدا بوده و به این وسیله او را در جرگه بندگان صالح داخل سازد (و قال رب اوزعنی ان اشکر نعمتک الّتی انعمت علی و علی والدی و ان اعمل صالحاً ترضیه و ادخلنی برحمتک فی عبادک الصالحین).

حضرت «صالح» نیز بسوی قومی فرستاده می شود که بجای «اصلاح» افساد می کردند (وکان فی المدینه تسعة رهط یفسدون فی الارض ولا یصلحون) همچنین در مورد قوم فرعون مطلب را با اشاره به فساد آنها تمام می کند (وجحدوا بها واستیقنتها انفسهم ظلماً و علواً فانظر کیف کان عاقبة المفسدین) فسادی که کار همه فرعونها و ملوک عالم است (قالت ان الملوک اذا دخلوا قرية افسدوها...)

خصوصیات منفی

علاوه بر خصلت های فوق که تماماً از جهت مثبت عنوان گردید (و به پیامبران تعلق داشت)، در این سوره کلمات کلیدی دیگری نیز وجود دارد که ویژگی های تکذیب کنندگان پیامبران را نشان می دهد. برخی از این کلمات را ذیلاً توضیح مختصر می دهیم:

شرک در برابر توحید و تسلیم و تعبدی که از حضرت سلیمان در این سوره نشان داده شده است، برای عبرت قوم مخاطب خاتم النبیین چندین بار «اله پرستی» آنها را مورد مذمت قرار داده است. جمعاً ۶ بار در این سوره کلمه «اله» بکار رفته که همچون سوره بعد (قصص) از بقیه سوره های قرآن بیشتر است.

ذیلاً آیات مربوط به این مسئله را متذکر می شویم. همانطور که ملاحظه می شود ۵ مورد آن پشت سر هم قرار گرفته و با اشاره به نعمتی از نعمات خداوندی، دلائل شرک ناباوران را با این سوال که: «اله مع الله» نشان می دهد.

آیه ۲۶ - الله لا اله الا هو رب العرش العظيم.

« ۶۰ - امن خلق السموات والارض و انزل لکم من السماء ماء... اله مع الله بل هم قوم يعدلون.

« ۶۱ - امن جعل الارض قسراً و جعل خلالها انهاراً و جعل لها رواسی و

جعل بین البحرین حاجزاً ءاله مع الله بل اکثرهم لایعلمون.

۶۲- امن یحییب المضطر اذا دعاه و یکشف السوء و یجعلکم خلفاء الارض ءاله مع الله قلیلاً ما تذکرون.

۶۳- امن یرسل الیهم فی ظلمات البر والبحر و من یرسل الیهم بشراً بین یدی رحمتہ ءاله مع الله تعالی الله عما یشرکون.

۶۴- امن یدبوا الخلق ثم یعیده و من یرزقکم من السماء والارض ءاله مع الله قل هاتوا برهانکم ان کنتم صادقین.

پنج آیه فوق، پنج دسته از آیات و نعمت های خداوندی را توضیح می دهد که مکذبین هر کدام را بدلائلی ندیده می گیرند، خلقت آسمانها و زمین و نزول باران را با این که بخدا نسبت می دهند اما از پرستش انحصاری او عدول می کنند، نسبت به مراحل چهارگانه جعل زمین (استقرار، جریان یافتن نهرها در دره ها، پیدایش کوهها و عدم اختلاط آبهای شور و شیرین) علم و اطلاعی ندارند، اجابت دائمی دعای مضطربان و سنت جانشینی صالحان در زمین را با این که تجربه کرده اند، فراموش می کنند و از نسل ها و امت های قبل عبرت نمی گیرند، هدایت در ظلمات خشکی و دریا و ارسال بادهای را به جای خدا به تدبیر فرشتگان نسبت می دهند و بالاخره با این که طبق اعتقادات خود قبول دارند خدا خلقت را آغاز کرده و همو روزی رسان است، اعاده خلق (بعثت) را قبول ندارند و نمی توانند دلیلی بر مدعای خود ارائه دهند.

ظلم

نتیجه شرک و انکار توحید، ظلم به نفس خود و بدیگران است به همین دلیل هم خداوند شرک را نمی بخشد. و گرنه او بی نیاز از عبادت بندگان و توحید و اخلاص آنان می باشد. ذیلآ مواردی که کلمه ظلم در سوره نمل آمده است ذکر می گردد:

آیه ۱۱- الا من ظلم ثم بدل حسناً بعد سوء فانی غفور رحیم

۱۴- و جحدوا بها و استیقنتها انفسهم ظلماً و علواً فانظر کیف کان عاقبه المفسدین

۴۴- قالت رب انی ظلمت نفسی واسلمت مع سلیمان الله رب العالمین

۵۲- فتلک بیوتهم خاویه بما ظلموا ان فی ذلک لایات لقوم یعلمون

۸۵- و وقع القول علیهم بما ظلموا فهم لاینطقون.

سه آیه اول به ظلم به خود یا دیگران اشاره دارد و دو آیه بعد (۵۲ و ۸۲) نتیجه و عاقبت ظلم را که همان وقوع عذاب می باشد نشان می دهد.

تکذیب آیات

تکذیب به آیات الهی بر حسب صریح قرآن سرانجام و عاقبت کسانی است که ظلم می کنند و مرتکب زشتی ها می شوند.^۱ در این سوره نیز نشان داده می شود که چگونه ظالمین همه نشانه های الهی را تکذیب می نمایند.

آیه ۱۳- فلما جاءتهم اياتنا مبصرة قالوا هذا سحر مبين (در مورد فرعون و قوم ظالم او)

« ۸۱-...ان تسمع الا من يومن باياتنا فهم مسلمون.

« ۸۳- ويوم نحشر من كل امة فوجا ممن يكذب باياتنا فهم يوزعون.

« ۸۲-...ان الناس كانوا باياتنا لا يوقنون.

« ۸۴- حتى اذا جاء قال اكذبتم باياتي ولم تحيطوا بها علماً...

« ۹۳- و قل الحمد لله سيريكم اياته فتعرفونها و ما ريك بغافل عما تعملون.

در آیه ردیف اول (۱۳) لجبازی و انکار ناشی از ظلم و سرکشی فرعون و قوم او را نشان می دهد که معجزات آشکار حضرت موسی را سحر آشکار می نامیدند. آیه ۸۱ تاکید می کند شرط ایمان به آیات خدا حالت تسلیم (نه عناد و لجبازی) است. در آیه ۸۲ به عدم یقین آوری مردم به آیات خدا اشاره می کند و در آیه ۸۳ و ۸۴ وضع تکذیب کنندگان را در قیامت نشان می دهد و بالاخره در آخرین آیه (۹۳) پس از حمد خدا از شناختی خبر می دهد که بزودی با ارائه آیات الهی تحقق خواهد یافت.

اسماء الحسنی

در سوره نمل ۲۷ بار نام جلاله «الله»، ۱۲ بار رب (مضاف) - ۲ بار حکیم و علیم و عزیز و رحیم و ۱ بار غفور و رحمن و غنی و کریم آمده است که جمعاً ۱۰ نام ۵۱ بار تکرار شده اند، این سوره بیست و هفتمین سوره قرآن است و شامل ۲۷ کلمه «الله» نیز می باشد و بین این سوره که ۲ بار بسم الله الرحمن الرحيم دارد با سوره توبه که اصلاً ندارد درست ۱۹ سوره فاصله می باشد.

آهنگ انتهای سوره

از ۹۳ آیه سوره نمل ۸۴ آیه آن با حرف «ن» و ۹ آیه بشرح ذیل با حرف «م» ختم

۱. از جمله سوره روم آیه ۱۰- ثم كان عاقبة الذين اساءوا السواي ان كذبوا بايات الله و كانوا بها يستهزؤن

می شوند.

آیه (۷۸ و ۶) علیم - (۹) حکیم - (۱۱) رحیم - (۲۳ و ۲۶) عظیم - ۲۹ (کریم) - ۳۰ (رحیم) - ۴۰ (کریم).

ابتدا و انتهای سوره

همانطور که قبلاً نیز گفته شده، آیات اول و آخر هر سوره معمولاً به عنوان خلاصه و نتیجه گیری آن، ارتباط و هماهنگی نزدیکی با یکدیگر دارند.

در آیه اول و دوم (طس تلك آیات القرآن و کتاب مبین، هدی و بشری للمومنین) از قرآن و آیات و هدایت و ایمان نام می برد و در دو آیه آخر نیز به همین معنا رجعت کرده نتیجه گیری و جمع بندی می نماید:

آیه ۹۲ - وان اتلو القرآن فمن اهتدى فانما يهتدى لنفسه و من ضل فقل انما انا من المندرين.

« ۹۳ - و قل الحمد لله سیریکم آیاته فتعرفونها و ما ربك بغافل عما تعملون.

سال نزول

این سوره مطابق جدول شماره ۱۵ «کتاب سیر تحول قرآن» بطور یکپارچه در سال هشتم بعثت در مکه نازل شده است.

تقسیمات سوره

۶ آیه اول سوره را می توان مقدمه آن شمرد، پس از آن، ۸ آیه به حضرت موسی و رسالت او بسوی فرعون و قومش تعلق دارد، بدنبال آن داستان حضرت سلیمان بتفصیل در ۳۰ آیه نقل می شود و سپس ۹ آیه بقوم نمود و ۵ آیه بقوم لوط اختصاص پیدا می کند. داستانهای ذکر شده از انبیاء برای استشهاد مطالب ۶ آیه مقدمه سوره آورده شده و در آنها مصادیق تبشیر و انذار الهی نشان داده شده است. پس از ذکر شواهد تاریخی در دو ثلث ابتدای سوره، در ثلث آخر به مسئله بعثت و برخی امور مربوط به آن می پردازد و به حوادث قبل و بعد آن اجمالاً اشاره می کند.

سوره قصص (۲۸)

شرایط زمانی و مکانی نزول

سوره قصص در سال‌های ۱۱ و ۱۲ بعثت یعنی آخرین سال‌های مقاومت و پایداری در مکه نازل شده^۱ و در آستانه هجرت به مدینه (سال ۱۳) زمینه‌های ذهنی و روحی این تحول عظیم را آماده می‌سازد. اکنون در فاصله کوتاهی خدیجه همسر وفادار پیامبر و ابوطالب پشتیبان و حامی بزرگ او وفات یافته و قریش در آزار و شکنجه محمد (ص) و یارانش گستاخ‌تر شده‌اند، خود آن حضرت فرموده: «تاوقتی که ابوطالب زنده بود دست قریش از آزار من کوتاه بود»، اما در این شرایط که هنوز آثار سختی‌های محاصره طولانی در شعب ابیطالب ترمیم نشده، شدائد تازه‌تری وارد می‌شود. پیامبر (ص) که از مخالفت‌ها و ممانعت‌های قوم خود در تنگنا قرار گرفته بود، برای تبلیغ و توسعه پیامش به طائف سفر می‌کند و در آنجا نیز با تحریک سردمداران ظالم شهر و دشنام و سنگباران اراذل و اوباش مجروح و مجبور به بازگشت می‌شود. در مراجعت به مکه برای سلامت جانش در جو خطرناکی که ساخته بودند، ناگزیر از امان‌خواهی از کسانی می‌شود که مورد احترام قریش بودند، اما تنها یک نفر (مطعم) او را امان می‌دهد تا به شهر خود وارد شود.

در همین سال یازدهم شش تن خزرجی (یکی از دو طایفه شهر یثرب، که بعد از هجرت رسول خدا «مدینه» نامگذاری شد) پیامبر را در عقبه ملاقات کردند و پیام او را در یثرب

۱. به استثنای آیه (۷۶ تا ۸۴) که مربوط به داستان قارون می‌باشد و به عنوان تکمله‌ای برای نشان دادن فساد اقتصادی و نقش پایه سوم مثلث زور و زور و تزویر در سال هفتم و هشتم هجری به سوره قصص اضافه شده است. (گویا بعد اقتصادی که توسط مارکیست‌ها زیر بنا و اصل و مبنا تلقی شده، در اینجا برعکس تابع زور و تزویر گشته و در آخر سوره آمده است)

(مدینه بعدی) نشر دادند و سال بعد این شش نفر با شش تن دیگر پیمان عقبه اولی را با پیامبر (ص) بستند. به این ترتیب مقدمات هجرتی که در سال سیزدهم پس از پیمان دوم عقبه رخ داد، در این سال فراهم می شود. بنابراین حالت روحی پیامبر (ص) و مؤمنین اولیه در این سالها توأم با نگرانی از آینده و ابهام و اضطراب در برابر پیش آمدهای قریب الوقوع بوده است. شاید آیه ۸۵ این سوره (ان الذی فرض علیک القرآن لرادک الی معاد قل ربی اعلم من جاء بالهدی و من هوفی ضلال مبین) که امیدواری و اطمینانی به بازگشت مجدد به مکه را می دهد، در صدد تقویت روحیه و تثبیت دل رسول و کسانی باشد که قرار است بزودی هجرت تاریخساز خود را با دل کندن از خانه و زمین آباء و اجدادی آغاز کنند و اتفاقاً نیمه دوم آیه فوق (قل ربی اعلم...) دقیقاً همان سخنی است که حضرت موسی پس از تکذیب فرعونیان و ساحر نامیدنش بیان داشت (وقال موسی ربی اعلم بمن جاء بالهدی من عنده و...) نزول سوره قصص که از همان ابتدا از نبأ^۱ موسی و فرعون آغاز و بر اراده همیشگی خدا در رهایی مستضعفان از چنگال مستکبران ظالم و فاسد تاکید می کند متناسب با نیاز زمان و شرایط روحی حاکم می باشد. داستان موسی و فرعون و بطور کلی سرگذشت بنی اسرائیل در سوره های متعددی مطرح گشته است و اتفاقاً هر چهار سوره ای که با حروف مقطعه: طه، طس، طسم آغاز شده اند، داستان حضرت موسی در طلیعه آن وارد گشته است. اما در هر سوره تنها بخشی از داستان که تناسب با سیاق کلی سوره و محور اصلی آن دارد نقل شده است. منحصرأ در این سوره است که قبل از نقل داستان، در سه آیه کلی ابتدا زمینه های رشد استبداد را که از علو (خودبزرگ بینی) آغاز شده و به تفرقه اندازی، استضعاف خلق و کشتار می انجامد، و در جهت مقابل، قانونمندی همیشگی تاریخ را که نشئت گرفته از اراده خداوند بر نجات مستضعفان و پیشوایی و وراثت آنها در زمین می باشد، بیان می کند. ذکر این اصول و حقایق خدشه ناپذیر در رابطه با حرکتی که پیامبر اسلام با هجرت از مکه باید آغاز کند، بسیار هماهنگ و منطبق است.

رمز آغاز

سوره قصص همانند سوره شعراء با حروف مقطعه «طسم» آغاز می شود. سوره «نمل» نیز که در میان این دو قرار گرفته، با حروف «طس» آغاز می شود که در دو حرف (ط و س) اشتراک دارد. بجز این سه سوره که مشتمل بر حرف «ط» در حروف مقطعه هستند، قبلاً نیز

۱. معنای «نبأ» خبر مهم و شگفت انگیز است.

سوره «طه» را مطالعه کردیم. این چهار سوره مجموعه مرتبط و مکملی را تشکیل می دهند که ذیلاً موضوعات مشترک آنها را ذکر می نماییم:

۱- هر چهار سوره خطاب به پیامبر است و به کتاب (قرآن) اشاره می کند:

طه (۲۰) طه ما انزلنا عليك القرآن لتشقى...

شعراء (۲۶) طسم - تلك آيات الكتاب المبين. لعلك باخع نفسك الا يكونوا مومنين..

نمل (۲۷) طس - تلك آيات القرآن و كتاب مبين... وانك لتلقى القرآن من لدن

حكيم عليم.

قصص (۲۸) طسم - تلك آيات الكتاب المبين. نتلوا عليك...

۲- هر چهار سوره با داستان حضرت موسی شروع می شود و بخش مهمی از سوره

اختصاص به این داستان پیدا می کند:

طه (۲۰) - از آیه (۹) و هل اتاك حديث موسى (۹۰ آیه از ۲۲۹ آیه)

شعراء (۲۶) - از آیه (۱۰) و اذ نادى ريك ان ائت القوم الظالمين (۶۰ آیه از ۲۲۶ آیه)

نمل (۲۷) - از آیه (۷) و اذ قال موسى لاهله انى انست ناراً... (۸ آیه از ۹۳ آیه).

قصص (۲۸) - از آیه (۳) نتلوا عليك من نبأ موسى و فرعون بالحق لقوم يومنون (۵۰

آیه از ۸۸ آیه، بیش از نصف سوره)

۳- هر چهار سوره از نقل داستان موسی (ع) برای پیامبر (ص) نتیجه گیری هایی

می کند و در رابطه با ایمان و هدایت مردم رهنمودهایی به آن حضرت می دهد:

سوره طه (۲۰) - آیه ۹۹ (كذلك نقص عليك من انباء ما قد سبق وقد اتيناك من

لدنا ذكراً) و آیات ۱۱۳ و ۱۱۴ و ۱۳۰ تا ۱۳۲

سوره شعراء (۲۶) - ان فى ذلك لايه و ماكان اكثرهم مومنين... و انه لتنزيل رب العالمين

- نزل به الروح الامين على قلبك لتكون من المنذرين... و آیات ۲۱۳

تا ۲۲۰

سوره نمل (۲۷) - آیه ۱۴ فانظر كيف كان عاقبة المفسدين... (۵۱) فانظر كيف كان

عاقبه مكرهم... و آیات ۵۹ - ۷۰ تا ۸۰ - ۹۰ تا ۹۳

سوره قصص (۲۸) - آیه ۴۶ (ما كنت بجانب الطور اذ نادينا و لكن رحمة من ربك لتنذر

قوماً ما اتيههم من نذير من قبلك لعلهم يتذكرون) و آیات ۵۶ - ۶۸ -

۸۳ - ۸۵ - ۸۸.

از مشترکات فوق که تنها بخشی از آن ذکر شده، می توان دریافت که در این ۴ سوره با

توجه به تجربه تاریخی رسالت حضرت موسی که در سلسله نبوت ها کامل ترین حلقه آن

است، راهی که این امت بزرگ در طول تاریخ خود طی کردند می تواند برای مسلمانان درس های گرانبهایی داشته باشد که همانند آنها دچار گمراهی و غضب الهی نگردند. حرف «ط» همانطور که در توضیحات سوره «طه» به تفصیل گفته شد (و در اینجا از تکرار آن خودداری می کنیم)، به نظر می رسد اشاره بداستان حضرت موسی داشته باشد که بیش از بقیه سوره ها و موضوعات، مشتمل بر حرف ط می باشد (مثل: طور، طود، طغیان، طین، طوی، طائفه و...) و حرف «س» در رابطه با رسالت حضرت موسی و عیسی (علیهم السلام) بسوی بنی اسرائیل است.^۱

مطابق محاسبات و آمارگیری های کامپیوتری که پروفیسور «رشاد خلیفه» دانشمند مصری و استاد دانشگاه آریزونا روی حروف مقطعه قرآن کرده است، در رابطه با این ۴ سوره نتایج ذیل را می توانیم استخراج نماییم:

۱- مجموع حرف «م» در دو سوره شعراء (۲۶) و قصص (۲۸) که با حروف مقطعه طسم آغاز شده اند:

$$۴۶۱ + ۴۸۹ = ۹۵۰ = ۵۰ \times (۱۹)$$

۲- مجموع حرف «ط» در سوره های ۲۰ - ۲۶ - ۲۷ - ۲۸:

$$(۱۹ + ۲۷ + ۳۳ + ۲۸) = ۱۰۷$$

مجموع حرف «س»^۲ در سوره های ۲۶ - ۲۷ - ۲۸ - ۳۶ (یس) و ۴۲ (شوری):

۱. از ۳۴ باری که کلمات: مرسلین، مرسلین و مرسلون در قرآن آمده است، ۱۷ مورد آن (۵۰٪) به ۴ سوره (۲۶ - ۲۷ و ۲۸ و ۳۶) که با حروف مقطعه طس و طسم و یس شروع می شوند، اختصاص دارد. سوره های ۳۶ و ۲۶ هر کدام ۶ بار سوره ۲۸ سه بار و سوره ۲۷، دو بار.

۲. حرف «س» در سوره های با حروف مقطعه شامل این حرف، بیشتر در کلمات: موسی، رسول، بنی اسرائیل، سحر، ناس، اسری، اسلکم، سلیمان، اسلام، مرسلون، فساد، فسق، سبیل و... آمده است.

۳. سوره شوری (۴۲) که با حروف مقطعه «حم عسق» آغاز می شود، در ظاهر بنظر می رسد با سوره های ۲۶ و ۲۷ و ۲۸ و ۳۶ که بترتیب با طسم، طس، طسم، یس آغاز شده و پیرامون رسالت حضرت موسی (ع) و حضرت عیسی (ع) برای بنی اسرائیل می باشند، ارتباطی نداشته باشد. اما از وجود حرف «س» در حروف مقطعه این سوره (حم عسق) در می یابیم که باید ارتباطی با سوره های ۴ گانه فوق داشته باشد. این ارتباط را می توانیم در آیه ۱۳ این سوره بشرح ذیل کشف کنیم:

شرع لکم من الدین ما وصّی به نوحاً والذی اوحینا الیک و ما اوحینا به ابراهیم و موسی و عیسی ان اقیموا الدین ولا تتفرقوا فیه

۴. دو سوره شعراء (۲۶) و یس (۳۶) شباهت زیادی با هم دارند. از جمله در هر دو سوره خداوند به صفت «عزیز الرحیم» (تنزیل العزیز الرحیم) ستوده شده و کلمه «مرسلین و مرسلون» در هر دو سوره بطور مساوی ۶ بار تکرار شده که از بقیه سوره های قرآن بیشتر است، علاوه بر آن، در هر دو سوره شاعر بودن پیامبر را نفی می کند: در سوره یس آیه ۶۹ (وما علمناه الشعر و ما یتبغی له...) و در سوره شعراء آیه ۲۲۴

$$(۵۳ + ۴۸ + ۱۰۰ + ۹۳ + ۹۳) = ۳۸۷$$

مجموع حروف «ط»، «س» و «م» (طسم) در سوره‌های فوق

$$۹۵۰ + ۳۸۷ + ۱۰۷ = ۱۴۴۴ = ۱۹ \times ۷۶$$

۳- مجموع حروف: «ط»، «س» (طس) در سوره‌های فوق

$$۳۸۷ + ۱۰۷ = ۴۹۴ = ۱۹ \times ۲۶$$

۴- مجموع حروف «ط»، «س»، (طس) (و ۱۷ سوره‌ای که حرف «م» در حروف مقطعه

$$۸۶۸۳ + ۳۸۷ + ۱۰۷ = ۹۱۷۷ = ۱۹ \times ۴۸۳ \quad \text{آن به کار رفته است:}$$

$$۳۱۴ + ۲۸ = ۳۴۲ = ۱۹ \times ۲۸ \quad \text{۵- مجموع حرف ط و ه در سوره طه:}$$

علاوه بر ارقام فوق، در جمع بندی سوره طه به نتایج دیگری در همین زمینه رسیده‌ایم. از جمله (سه ردیف بعد):

۶- تعداد کلماتی که در بخشی از سوره «طه» به حضرت موسی اختصاص یافته و

حرف «ط» در آن بکار رفته مساوی است با عدد (۱۹)

۷- کلماتی که در سوره‌های ۲۰ - ۲۶ - ۲۷ - ۲۸ در آنها حرف «ط» بکار رفته (بدون

احتساب حروف مقطعه) مساوی است با عدد:

$$۱۹ \times ۲ = ۳۸$$

۱۰- تعداد حروف ط در سوره قصص (۲۸) مساوی است با عدد (۱۹)

تقسیمات سوره

نیمه اول سوره قصص بدستان موسی و فرعون و نیمه دوم آن به نتیجه گیری از این تجربه تاریخی در رابطه با قوم معاصر حضرت رسول (ص) (قریش) اختصاص دارد. هر دو نیمه این سوره، به ۶ بند تقریباً مساوی (از ۶ تا ۹ آیه و عمدتاً ۷ آیه) تقسیم شده است که سیاق مشخص و واحدی دارد.^۱

- | | |
|-------------------------|-------------------------------|
| ۱- آیات ۱ ← ۶ (۶ آیه) | مقدمه و عصاره داستان |
| ۲- آیات ۷ ← ۱۳ (۷ آیه) | دوران طفولیت موسی |
| ۳- آیات ۱۴ ← ۲۱ (۸ آیه) | دوران جوانی موسی |
| ۴- آیات ۲۲ ← ۲۸ (۷ آیه) | دوران هجرت به مدین |
| ۵- آیات ۲۹ ← ۳۵ (۷ آیه) | در کوه طور - اخذ رسالت |
| ۶- آیات ۳۶ ← ۴۳ (۸ آیه) | در صحنه عمل - برخورد با فرعون |

نیمه اول

۱. بند ۵ نیمه دوم (آیات ۷۶ تا ۸۲) که در باره قارون است، در سال‌های ۶ و ۷ هجرت در مدینه نازل شده و به آیات مکی ملحق شده است.

- ۱- آیات ۴۴ - ۵۱ (۸ آیه) نتیجه گیری خطاب به پیامبر
- ۲- آیات ۵۲ - ۵۹ (۸ آیه) معرفی مومنین اهل کتاب در برخورد با مخالفین.
- ۳- آیات ۶۰ - ۶۷ (۸ آیه) قیامت و محکمه الهی
- ۴- آیات ۶۸ - ۷۵ (۸ آیه) معارف توحیدی
- ۵- آیات ۷۶ - ۸۲ (۷ آیه) داستان قارون
- ۶- آیات ۸۳ - ۸۸ (۶ آیه) نتیجه گیری

۱- مقدمه سوره (آیات ۱ - ۶) - در این مقدمه که پیام اصلی سوره را صریحاً منتقل نموده چند نکته مهم روشن می شود:

الف - حکومت های فاسد فرعونى، در ۴ مرحله به تب ذیل، براساس آیه «ان فرعون علا فى الارض و جعل اهلها شیعاً...» مستقر مى شوند:

- ۱- استعلاى حاکم،
- ۲- تفرقه اندازی در بین ملت،
- ۳- استضعاف و بهره کشی از مردم،
- ۴- شکنجه و کشتار (تهدید و ارعاب دائمی)

ب - اراده خداوند در جهت آزاد سازی مستضعفان در ۵ مرحله تحقق می یابد:

- ۱- رهایی و آزادی از اسارت و بردگی^۱ (و نريد ان نمى على الدين...)
- ۲- حاکم شدن بر سرنوشت خویش و پیشوایی و رهبری مردم (و نجعلهم ائمه)
- ۳- وراثت در زمین و بهره مند شدن از امکانات رژیم پیشین (و نجعلهم الوارثين)
- ۴- میدان عمل و تمکن (وجود امکانات) یافتن در زمین (علیرغم محدودیت و اسارت سابق). و نمکن لهم فى الارض
- ۵- نشان دادن به ظالمان فاسد و مستکبر (رژیم های فرعونى) آنچه را که از آن برحذر بودند (ونرى فرعون و هامان و جنودهما منهم ماكانوا يحذرون)

۱. معنای «منت» آنطور که در آیات ذیل نشان داده می شود، «آزاد ساختن» است که گران ترین نعمت می باشد:

محمد - ۴- فاذا لقيتم الذين كفروا زحفاً... فشدوا الوثاق فاما مناً بعد و اما فداء...
ص - ۳۹- و آخرین مقرنین فى الاصفاد هذا عطاونا فامنن او امسك بغير حساب

۲- بند دوم (آیات ۷ تا ۱۴) طفولیت - در این قسمت که دوران طفولیت حضرت موسی را نقل می‌کند، نشان می‌دهد که چگونه نطفه حق در دل باطل پرورش می‌یابد و با تغذیه از آن باطل را از درون متلاشی می‌سازد.

(بل نقذف بالحق علی الباطل فیه مغه فاذا هو زاھق - انبیاء ۱۸)

این درسی است برای هر مومنی که در برابر نظامی باطل مبارزه می‌کند، اگر واقعاً باور داشته باشیم که حق اصالت و انطباق با قوانین هستی دارد، بنابراین رشد می‌کند و پیش می‌رود و باطل به دلیل تضادش با قوانین حاکم بر هستی نابود شدنی است و همین کافی است که با آمدن حق برود (جاء الحق و زھق الباطل ان الباطل کان زھوقاً)، دیگر ناامید و مایوس از جولان باطل نمی‌شویم و برای نابودی آن بر حقانیت خود (موضع صبر و تقوی) می‌افزاییم.

این وعده خدا است ولیکن بیشتر مردم نمی‌دانند (...ان وعد الله حق ولكن اکثرهم لا یعلمون).

۳- بند سوم (آیات ۱۵ تا ۲۱) دوران جوانی

این بند که با اشاره به دوران بلوغ و قدرت جوانی موسی و رسیدن به حکمت و علم شروع می‌شود (ولما بلغ اشدّه و استوی اتیناه حکماً و علماً...) متناسب با ویژگی‌های همین سنین می‌باشد. از یک طرف خشم (بطش) و خشونت و قدرت جوانی او را به شدت عمل در برابر مخالفین می‌کشانند (اشاره به آیات ۱۵ و ۱۹)، از طرف دیگر علم و حکمتی که خداوند به او بخشیده بود، موجب توبه و استغفار و متوجه خطا و اشتباهش نموده (آیات ۱۵ و ۱۶) و با خدا پیمان می‌بندد که به شکرانه نعمت آمرزش گناه قتل قبطی، هرگز پشتیبان مجرمین نگردد. در همین ۸ آیه ۵ بار موسی (ع) نام «رب» را (با اشعار به ربوبیت او) تکرار می‌کند (آیات ۱۶، ۱۷، ۲۱، ۲۲، ۲۴). سرانجام از بیم دستگیری از شهر خارج می‌شود و از خدا می‌خواهد او را از قوم ظالم نجات دهد. (... قال رب نجني من القوم الظالمين).

۴- بند چهارم (آیات ۲۳ تا ۲۸) هجرت به مدین

دوران ده ساله هجرت در صحرا و چوپانی در کوه و دشت، موسای جوان را که در شهر و کاخ فرعون پرورش یافته بود با طبیعت و عظمت‌های پروردگار آشنا تر می‌کند، بخصوص زندگی در خانه شعیب (ع) و بهره‌گیری از آموزش‌های پدرزن پیر و باتجربه، موسی

را که ظرفیت و استعداد فراوانی در راه هدایت داشت، به رشد و کمال بیشتری سوق دهد. در آیات این بند بخوبی نشان داده می شود که تکیه گاه این جوان نیکوکار (محسن) همواره به پروردگارش می باشد. (آیات ۲۲ و ۲۴ و ۲۸) و از همین طریق است که بخانه پیامبر زمان راه پیدا می کند.

۵- بند پنجم (آیات ۲۹ تا ۳۶) در کوه طور - اخذ رسالت

آیات این بند تقریباً مشابه آیاتی است که در سوره نمل (۲۷) در مورد این مرحله از زندگی حضرت موسی آمده است. با این تفاوت اصلی که همراهی و معاضدت هارون (ع) هم در این سوره نقل شده است. همچنین در سوره نمل به رسالت موسی بسوی فرعون و قومش با ۹ معجزه اشاره شده و در اینجا به جای کلمه قوم، «ملاء» آمده و بجای ۹ معجزه ۲ معجزه (شاید به این دلیل که در سوره قصص عمداً موضع گیری فرعون در برابر حضرت موسی شرح داده شده و جنبه تقابل دارد).

در این مرحله است که خداوند رب العالمین خود را به موسی معرفی می کند (انی انا الله رب العالمین) و او را برسالت نزد فرعون که منکر «رب العالمین» بود می فرستد.

۶- بند ششم (آیات ۳۷ تا ۴۳) در کاخ فرعون - برخورد حق و باطل

در این بخش مکالمات دو طرفه موسی و فرعون را نقل می کند. در برابر معجزات آشکار موسی، فرعون جز سحر نامیدن حق و اظهار بی خبری از آن و تمسخر و تکذیب موسی روی خوش نشان نمی دهد، این عکس العمل که از استکبار و ظلم و عدم اعتقاد به رجعت بسوی خدا ناشی می شود، عاقبت شومی را که همان غرق شدن در دریا و گرفتاری به لعنت دنیا و آخرت می باشد رقم می زند. در برابر تکذیب فرعون موسی فقط بر تایید رسالتش توسط پروردگار و پیروزی حق و رستگارشیدن ظالمین تاکید می کند (وقال موسی ربی اعلم بمن جاء بالهدی من عنده و من تکون له عاقبة الدار انه لا یفلح الظالمون)

نیمه دوم سوره

بند هفتم (آیات ۴۳ تا ۵۱) نتیجه گیری از داستان موسی (ع)

بند قبل با تصریح بر این حقیقت که دادن کتاب به موسی، هدایت و رحمتی از جانب خدا برای بینش پیدا کردن مردم و متذکر (بیدار و آگاه) شدن آنها است، خاتمه پیدا کرد.

(ولقد اتینا موسی الکتاب... بصائر للناس و هدی و رحمة لعلهم یتذکرون). در این بند جمله «لعلهم یتذکرون» دوبار دیگر، اما این بار در رابطه با قرآن، تکرار می شود.

آیه ۴۶ (...ولکن رحمة من ربک لتنذر قوماً ما اتیهم من نذیر من قبلک لعلهم یتذکرون). و آیه ۵۱ (ولقد وصلنا لهم القول لعلهم یتذکرون). به این ترتیب رسالت حضرت موسی (ع) با رسالت حضرت محمد (ع) و کتاب توراۃ با قرآن پیوند می خورد و پیوستگی و وحدتی را در جریان تاریخی هدایت نشان می دهد.

در این بند که جنبه نتیجه گیری از داستان حضرت موسی در رابطه با قوم مخاطب پیامبر آخر الزمان دارد سه بار خطاب به پیامبر جمله «ما کنت...» به کار رفته است:

آیه ۴۴ (وما کنت بجانب الغربی اذ قضینا الی موسی الامر و ما کنت من الشاهدین)
احتمالاً اشاره به قضای الهی برای هلاکت فرعونیان هنگام فرار موسی از مصر^۱
آیه ۴۵ (وما کنت ثاوياً فی اهل مدین تتلوا علیهم ایاتنا ولکننا کنا مرسلین)

اشاره به رسالت حضرت شعیب در مدین (پناه دهنده موسی)

آیه ۴۶ (وما کنت بجانب الطور اذ نادینا ولکن...)

اشاره به اخذ رسالت حضرت موسی در کوه طور

علاوه بر آن، در این بند توجیحات و بهانه های کافران را که به جای هدایت الهی از هوای نفس خود تبعیت و به گمراهی و ستم می افتند نقل می نماید و بر نقش «کتاب» در هدایت مردم تاکید می نماید.

بند هشتم (آیات ۵۲ تا ۵۹) معرفی مومنان واقعی اهل کتاب

پس از آنکه در بند هفتم از ناباوری و تکذیب کافران نشانه هایی نقل کرد، اینک شیوه برخورد با آنان را آموزش می دهد، اما بتناسب موضوع سوره (قصه موسی و فرعون) از مومنان راستین اهل کتاب شاهد می آورد، همان مومنانی که به قرآن و اسلام گرویده و در برابر موج خشم و مخالفت قوم خود صبر و پایداری می کنند و در برخورد با مخالفین دشنام گو با خونسردی و سلامت پاسخ می دهند.

با ارائه چنین شاهد مثالی، به پیامبر اکرم (ص) تاکید می کند ایمان مردم بدلخواه او نیست. بلکه به مشیت خدایی است که به هدایت یافتگان داناتر است. (انک لاتهدی من

۱. عین همین قضا را در سوره حجر خطاب به حضرت لوط نقل می کند (وقضینا الیه ذلک الامر ان دابر هولاء مقطوع مصبحین - آیه ۶۶)

احببت ولكن الله يهدي من يشاء و هو اعلم بالمهتدين). از این پیام چنین می توان دریافت که هدایت برای خود قانونمندی ویژه ای در چارچوب مشیت الهی دارد که اجبار و اکراه یا اصرار و الحاح دیگران را در آن تاثیری نیست. تنها به میل و اختیار آزادانه و ایمان قلبی است که تحقق می یابد.

پس از بیان این اصل کلی، مهم ترین ایراد مخالفین را نقل می کند (و قالوا ان نتبع الهدى معك نتخطف...) و در سه آیه از زوایای مختلف به رد چنین تصویری می پردازد.

بند نهم (آیات ۶۰ تا ۶۷) قیامت

به دنبال توضیح عملکرد مردم در رابطه با «مرسلین»^۱ اینک سرنوشت عوام الناس را که دنبال رو و سرسپرده کسانی در زندگی دنیا شده و از توحید منحرف گشتند، شرح می دهد. آیات این قسمت نشان می دهد عمده ترین عامل انکار رسولان، میل به تمتع از حیات دنیائی و زینت ها و زیبایی های آن است. این روحیه باعث می شود انسان برای تامین منافع خود وارد زد و بندها شده و به قدرت های حاکم بپیوندد، سرانجام این جریان موجب دور شدن هر چه بیشتر از توحید و قائل شدن به نقش و اثر صاحبان قدرت در زندگی می گردد، این قدرتمندان که در اینجا «شرکاء» نامیده شده اند، موجب گمراهی روزافزون پیروان خود می گردند.

در برابر این جریان تمتع طلب، جریان دیگری را نشان می دهد که رو به سوی بهره های بهتر و باقی تر خدایی دارد و آخرت را می طلبد.

و ما اوتيتهم من شئ فمتاع الحيوه الدنيا و زينتها و ما عند الله خير و ابقي افلاتعقلون - افمن وعدناه وعداً حسناً فهو لاقيه كمن متعناه متاع الحيوه الدنيا...

بند دهم (آیات ۶۸ تا ۷۵) معارف توحیدی

در سه آیه اول این بند تاکید شد که اولاً خلقت و گزینش در انحصار خداست و احدی را نرسد که اختیاری در این امر داشته باشد، چنین تصویری شرک است و خدا متزه و متعالی از چنین شرکی است (و ريك يخلق ما يشاء و يختار ماكان لهم الخيره سبحانه الله و تعالى عما يشركون). ثانیاً چون خدا خالق است، لاجرم به مخلوق خود «علم» دارد و می داند

۱. آیه ۶۵- و يوم يناديهم فيقول ماذا اجبت المرسلين.

موجودی که آفریده است در آشکار و پنهان چه می کند (و ربیک يعلم ما تکن صدورهم و ما یعلنون). ثالثاً خالق بودن و عالم بودن به اعمال کلیه مخلوقات ۴ نتیجه را موجب می گردد: هم «وحدت» آفریننده را ثابت می کند (وهو الله لا اله الا هو)، هم شایستگی انحصاری او را برای حمد و سپاس چه در دنیا و چه در آخرت نشان می دهد (له الحمد فی الا ولی والاخرة)، هم حکم و قضاوت را لازمه عدالت و هدف دار بودن عالم معرفی می کند (وله الحکم) و هم بازگشت به سوی خالق مختار دانای حاکم را ثابت می نماید (والیه ترجعون)

مشرکین در عین آن که «الله» را قبول داشتند، ۴ نتیجه اخذ شده از آیه فوق را منکر بودند. یعنی هم برای خود اختیار قائل بودند، که هر چه می خواهند بکنند، هم به علم خدا بر اعمالی که در نهان می کنند اشعار و اعتراف نداشتند، هم بجای حمد خدا دیگران را ستایش می کردند، هم «حکم» و قضاوت در قیامت را منکر بودند. بنابراین خود را مسئول نمی شناختند، و هم منکر رجعت بسوی خدا و بعثت و نشور بودند. بنابراین روشن می شود که آیه فوق زیربنای چگونه افکاری را می خواهد درهم بریزد.

برای تفهیم معارف توحیدی فوق، مثال ساده ای که برای هر آدم عامی هم قابل درک باشد، می زند، مثال «شب و روز» و توالی این دو، و در قالب این مثال مفهوم خلقت، علم، حمد، حکم و رجعت را که در مجموع ربوبیت و تدبیر عالم را می رساند تبیین می نماید. روز و شب که برای تلاش و تحرک و سکون و راحت انسان پشت هم تکرار می شود، مدبری جز خدا ندارد، او «خالق» خورشید و نور است، «علم» به حرکات خورشید و زمین دارد، برای آثار خیر و برکتی که از نور خورشید و توالی شب و روز عاید بشر می شود تنها او شایسته «حمد» است، تنها حکم خدا در جهان آفرینش جاری است و همه پدیده ها، از جمله خورشید، بسوی او و در جهتی که مشیتش مقدر فرموده حرکت و «رجعت» می نماید.

بند یازدهم (آیات ۷۶-۸۲) داستان قارون

آیات این قسمت برخلاف سایر قسمت های سوره که در دوران مکه نازل شده، به سال های ۶ و ۷ هجرت (در مدینه) مربوط می شود و جنبه الحاقی بعدی دارد، دلیلش هم روشن است، در دوران فقر و محرومیت مکه انحرافی در جهت ثروت اندوزی قارونی و دنیاپرستی برای مسلمانان اولیه وجود نداشته است که به چنین آموزشی در آن مرحله نیاز مبرم و فوری داشته باشند، برعکس در سال های هفتم و هشتم هجرت که اسلام گسترش و قدرت یافته و غنائم سرشاری از فتوحات نصیب مسلمانها می شد، چنین آموزشی موضوعیت و اولویت پیدا می کرده است. شاید به همین دلیل باشد که این بخش از داستان

بنی اسرائیل به جای این که در نیمه اول سوره، که کلاً اختصاص به داستان موسی و فرعون دارد، قرار گیرد، در اواخر سوره و در میان مباحث مربوط به قوم پیامبر اکرم قرار گرفته است.^۱

در این قسمت بعد دیگری از فساد رژیم فرعونى را معرفی می نماید که همان فساد اقتصادی و بر هم خوردن قسط و عدالت در روابط مالی می باشد، در چنین رژیمی از یک طرف توده مردم فقیر و گرسنه می شوند، از طرف دیگر طبقه و اشخاصی با استفاده از روابط ناسالم پدیدار می شوند که حتی حمل کلید گنجینه های ثروت آنها نیازمند گروهی قوی هیکل می باشد. نکته ای که در اینجا جلب توجه می کند روبنا (نه زیر بنا) فرض کردن اقتصاد است. این قارون نیست که موجب پیدایش فرعون و هامان و لشکریانش می شود، بلکه برعکس، نتیجه استعلای فرعونى فساد عمومی و از جمله فساد اقتصادی می باشد، اگر جز این بود لازم می شد داستان قارون در طلیعه سوره و نه در آخر آن بیاید، عامل اصلی انحراف «استعلا» می باشد که در آغاز داستان (آیه ۴) به آن اشاره شده است، نه «استثمار» که نتیجه و فرع قضیه معرفی شده، گرچه هر دو از مظاهر فساد هستند.

نکته دیگر این که در این بند مال و ثروت بطور مطلق مذموم شمرده نشده است. ایرادی که به قارون گرفته می شود این است که اولاً بجای احسان و کمک به دیگران به حقوق آنها تجاوز کرده (فبغى عليهم) و موجب فساد و بهم خوردن عدالت اقتصادی در جامعه شده (ولا تبغ الفساد فى الارض). ثانیاً با اتکاء به ثروت خود فخر فروشی و استعلا می کند و با نازیدن به مال و مکنّت دیگران را تحقیر می نماید (اذ قال له قومه لاتفرحن الله لايحب الفرحين). ثالثاً بجای این که این نعمت را که خدا به او داده (اتيناه من الكنوز...) در راه او بکار ببرد و شکر نعمت کند، کفران کرده (...و يكانه لايفلح الكافرون) و آن را نتیجه کاردانی و لیاقت و علم و عرضه خود می شمرد (قال انما اوتيته على علم عندى...). در حالی که اگر ثروت خود را وسیله آخرت جویی قرار می داد، و البته نصیب مشروع و معقول خود را هم فراموش نمی کرد (ریاضت و درویشی خواسته نشده)، در ضمن دیگران را هم دستگیری کرده نیکویی می کرد و در صدد بهم زدن تعادل اقتصادی هم نبود، با شرایط فوق ایرادی بر او وارد نبود.

۱. در مقدمه این سوره در بحث «شرایط زمانی و مکانی» نشان دادیم که نزول این سوره در رابطه با مشکلات سال های ۱۱ و ۱۲ بعثت در هنگامه اوج گیری فشارها و آماده شدن شرایط برای هجرت بوده است و مطالب نیمه اول سوره هم که ذیل مقدمه ۶ آیه ای آن در جهت امیدوار بودن به نصرت خدا و پیروزی مستضعفان آمده، در همین رابطه است. ولی داستان قارون خارج از مسائل مذکور بوده است.

(وابتغ فيما اتيك الله الدار الآخرة ولا تنس نصيبك من الدنيا و احسن كما احسن الله اليك ولا تبغ الفساد في الارض ان الله لا يحب المفسدين)
 مشیت خدا چنین ایجاب می نماید که برای آزمایش انسانها روزی عده ای را بسط دهد و برای بعضی تنگ گیرد. انسان نه مغرور مال و ثروت باید گردد و نه مایوس فقر و محنت، که به سوی دیگرانش کشاند (الله یسسط الرزق لمن یشاء من عباده و یقدر)

بند دوازدهم (آیات ۸۳ تا ۸۸ آخر) نتیجه گیری

اولین آیه این بند نتیجه گیری از آیات قبل در مورد فرعون و هامان و قارون است که بر محرومیت سرکشان و فاسدین از خانه آخرت تصریح می کند و از پیروزی و رستگاری پرهیزگاران خبر می دهد. (تلك الدار الآخرة نجعلها للذين لا يريدون علواً في الارض ولا فساداً والعاقبة للمتقين). این پیامی است برای رسول اکرم و مسلمانان اولیه، در رابطه با تجربه تاریخی بنی اسرائیل، در آستانه هجرت و در جهت تقویت روحیه و تثبیت قدم در این راه دشوار. گرچه راه سخت است، اما اجر اخروی بهتر است (من جاء بالحسنة فله خير منها...) اینک که حقایق روشن و آشکار گردیده است چه بیم از مشکلات راه هجرت و صدمات محتمل الوقوع! همان خدایی که قرآن را بر پیامبر فرض کرده، توانایی این را دارد که او را مجدداً به مکه (زادگاهش) موفق و پیروز برگرداند، همچنان که موسی را بمصر (زادگاهش) پس از هجرت به مدین بازگرداند (ان الذی فرض علیک القرآن لراذک الی معاد...) بنابراین محمد (ص) نیز همچون موسی (ع) که در برابر فرعون گفت: «ربی اعلم بمن جاء بالهدی من عنده و من تكون له عاقبة الدار انه لا یفلح الظالمون» (آیه ۲۷)، باید در برابر منکرین قریش اعلام نماید: «ربی اعلم من جاء بالهدی و من هو فی ضلال مبین» (آیه ۸۵).

دستور العمل هجرت و برنامه آینده مسلمانان در ساختن «مدینه النبی» (شهر نمونه پیامبر) و الگو و اسوه شدن برای جهانیان در کجاست؟... این کتاب خدا است که به عنوان «رحمتی» از جانب خدا به پیامبری که هرگز در انتظار و امید آن نبوده، نازل شده، تا مردم را در این مسیر هدایت کند، پس اگر کسی قدر این نعمت (کتاب) را نشناخت و ناسپاسی (کفران) کرد نباید او را پشتیبانی و حمایت کرد: ۱

و ما کنت ترجوا ان یلقى الیک الكتاب الا رحمة من ربک فلا تكونن ظهیراً للکافرین.
 علاوه بر آن، ممانعت و بازداري مخالفین، پس از آنکه آیات و نشانه های روشن خدا

۱. جمله «فلا تكونن ظهیراً للکافرین» که خطاب به پیامبر (ص) نازل شده، همان عهدی است که موسی با خدا بست (قال رب بما انعمت علی فلن اکون ظهیراً للمجرمین)

نازل شده، نباید موجب توقف یا کندی حرکت گردد، باید بسوی خدا دیگران را دعوت کرد و ترس و نگرانی و جان دوستی را که از عوامل شرک هستند بدل راه نداد (ولا یصدنک عن آیات الله بعد اذ انزلت الیک و ادع الی ربک ولا تکن من المشرکین). و دیگر این که قطعاً هیچ معبودی که شایسته رو آوردن باشد جز «الله» وجود ندارد، چرا که همه چیز، از جمله تعلقات جان و مال دنیائی، در معرض هلاکت است جز وجه خدا که همان نمود او برای خلایق است، یعنی اسماء او، پس اگر متخلق باخلاق الله شدیم و رنگی از این صفات و اسماء گرفتیم،^۱ تنها همین رنگ باقی می ماند، آنچه برای انسان پس از نابودی دنیا و بیرنگ شدن رنگها می ماند، منحصر آ رنگ خدا و وجه اوست. «این «حکم» و قضاء نافذ او در عالم هستی است که تدبیر جهان بر آن قرار گرفته... و آخرین سخن این که سرانجام بسوی او برمی گردیم و باید جوابگوی نعماتش باشیم.

ولا تدع مع الله الهاً اخر لاله الا هو کل شی هالک الا وجهه له الحكم و الیه ترجعون.

لحن انتهائی آیات - این سوره از ۸۸ آیه تشکیل شده است که ۸۲ آیه آن با حرف «ن» ختم می شود و ۶ آیه دیگر بشرح ذیل با حروف: «ل»، «ر» و «م» آیه ۱۶ (هو الغفور الرحیم)، ۲۲ (سواء السبیل)، ۲۳ (شیخ کبیر)، ۲۴ (فقیر)، ۲۸ (وکیل)، ۷۹ (ذو حظ عظیم)

هر یک از کلمات فوق به دلیل خاصی از روند عادی سوره خارج شده و برای جلب توجه بیشتر آهنگ مستقلی پیدا کرده اند، رحمانیت خدا در آمرزش گناه و در هدایت مردم در سوره جلوه خاصی دارد، «سبیل» به معنای راهیابی از محورهای سوره است، حضرت شعیب (شیخ کبیر) نقش مهمی در پناه دادن به موسی و تربیت او ایفا می کند، نیاز انسان (فقیر) به خدا از موضوعات تربیتی مهم سوره است، عدم وکالت پیامبر در هدایت ایمان مردم از اصول مهم مطرح شده در سوره برای اختیار و آزادی انسان است و بالاخره «حظ عظیم» موضوعی است که هر انسانی در زندگی بدنبال آن می رود. مردم دنیا پرست ثروت را حظ عظیم می شمارند اما کسانی که علم دارند «صبر» را حظ عظیم می شناسند^۳

نام های الهی - در این سوره ۲۷ بار نام جلاله «الله»، (۱۹) بار رب مضاف و سه بار از هر کدام از اسماء غفور، رحیم، وکیل بکار رفته است. $(3 \times 3) + 19 + (3 \times 9) = 55$

۱. بقره ۱۳۸ صبغة الله و من احسن من الله صبغة و نحن له عابدون (رنگ خدا، کیست از خدا خوش رنگ تر او ما منحصر برای او پرستنده هستیم)

۲. رحمن ۲۷ - کل من علیها فان و یبقی وجه ربک ذو الجلال والاكرام.

۳. آیه ۳۵ سوره فصلت (و ما یلقیها الا الذین صبروا و ما یلقیها الا ذو حظ عظیم) و آیه ۸۰ همین سوره (...ولا یلقیها الا ذو حظ عظیم)

مجموعه «دوران سخت فتنه و بلاء»

سوره‌های ۲۹ - ۳۰ - ۳۱ - ۳۲ (عنکبوت - روم - لقمان - سجده)

این ۴ سوره پشت سر هم که تماماً با حروف مقطعه الم افتتاح شده‌اند، بین سالهای ۶ تا ۱۰ بعثت یعنی سال‌های سخت‌گسترش دعوت و رسالت نازل شده‌اند. (عنکبوت سال ۱۰ - روم ۹ - سجده ۷ - لقمان ۶) سالهای درگیری جدی عقیدتی با مشرکین و تبعید و شکنجه و آزار و مهاجرت به حبشه و انواع تهدیدها و تضيیقات. مؤمنین در این سالها در متن ابتلاء و فتنه و در معرض دشوارترین امتحان الهی بودند. نیاز مبرم مسلمانان در این سالها دو چیز بود که در این چهار سوره بطور متمرکزی روی آن تأکید شده است: اول بُعد ایدئولوژی، یعنی عقیده و ایمان در برخورد با تفکرات شرک‌آمیز حاکم و فرهنگ جاهلی. دوم بُعد مقاومت و صبر و پایداری در برابر سختی‌ها و توکل به پروردگار و یقین به وعده او برای پیروزی. جالب اینکه آخرین آیه سوره عنکبوت بر رابطه هدایت با تلاش و جهاد در راه خدا تکیه می‌کند (والذین جاهدوا فینا لنهدينهم سبلنا وان الله لمع المحسنين) و آخرین آیه سوره روم بر صبر و ایمان به تحقق وعده الهی و سست نشدن (فاصبر ان وعد الله حق ولا يستخفنک الذین لایوقنون)، دو آیه آخر سوره لقمان نیز روی یقین به تحقق وعده الهی و فریب دنیا را نخوردن و قیامت و مرگ را قطعی دانستن (...ان وعد الله حق فلا تغرنکم الحیوة الدنیا ولا یغرنکم بالله الغرور...) و ما تدری نفس بای ارض تموت...) و بالاخره آخرین آیه سوره سجده روی انتظار و حساب کردن روی عنصر زمان که مفهومی مشابه صبر دارد (فاعرض عنهم و انتظر انهم منتظرون).

می‌دانیم که آخرین آیه هر سوره پیام ویژه‌ای در رابطه با خلاصه و عصاره و نتیجه هر سوره دارد. مقایسه این ۴ آیه نشان می‌دهد که پیام‌های هر ۴ سوره هماهنگ و در یک راستا است. از مشترکات دیگر این ۴ سوره، توجه دادن به سرنوشت هلاکت بار اقوام مشترک قبلی و سیر در زمین برای شناخت عاقبت مشرکین است تا مسلمانان دید روشنی نسبت به آینده

خود و مشرکینی که بر آنها تسلط داشتند پیدا کنند.

اینها کلیات مشترک سوره‌های مورد نظر هستند. اما در عین حال هر سوره نیز بطور مستقل روی وجهی از اصول مشترک تأکید می‌نماید. ذیلاً این موارد را مورد بررسی قرار می‌دهیم:

۱- سوره عنکبوت - این سوره که به هجرت نزدیکتر است و مسلمانان باید آمادگی بیشتری برای ترک خانه و دیار و حتی همسر و فرزند داشته باشند، تأکید اصلی را روی اصل «فتنه» که قانونمندی الهی برای تشخیص میزان صدق و کذب ادعای ایمان است قرار داده است. علاوه بر آن، بخش عمده‌ای از سوره به تاریخ انبیاء گذشته، که در راه تبلیغ رسالت دچار فتنه و گرفتاری‌های زیاد شدند، اختصاص یافته است. در این سوره با اینکه هنوز سه سال به هجرت به مدینه و تماس نزدیک با اهل کتاب باقیمانده است، اشاراتی اجمالی به درگیری‌های اعتقادی و جدال با اهل کتاب می‌شود و آموزش‌های مقدماتی ارائه می‌گردد.

۲- سوره روم - مقدمه این سوره روی حتمیت وعده‌های الهی (که یکی از آنها نصرت مؤمنین است) تصریح دارد. پس از آن، همانند سوره عنکبوت اشاراتی به اقوام گذشته می‌شود تا با سیر در زمین سرنوشت هلاکت بار مشرکین شناخته گردد. موضوع احتراز از تفرقه و اقامه هدف‌گیری به سوی دین استوار الهی و اتحاد و یکپارچگی از محورهای دیگر سوره است، همچنین از رباخواری که آفت جامعه و مسخ‌کننده شخصیت است، نهی شده است. و بالاخره تأکید بر اینکه نصرت مؤمنین بر عهده ما است (کان حقاً علینا نصر المومنین) در این سوره بچشم می‌خورد.

۳- سوره لقمان - محور این سوره همان تسلیم به خدا و یقین به وعده‌های او و احتراز از فریب دنیا است که در سه سوره دیگر نیز آمده است. مشخصه اصلی این سوره شناخت تیپ‌های مختلف مردم در جریان این ابتلاء می‌باشد و قسمت‌های ابتدائی آن به پندهای حکیمانه لقمان که یکی از آنها نیز امر به معروف و نهی از منکر و صبر در راه مصیبت‌ها می‌باشد، اختصاص یافته است.

۴- سوره سجده - در این سوره بطور مشخصی روی این اصل که قانونمندی حاکم بر جهان تساوی مؤمن و کافر را نفی می‌کند، بنابراین راه حق همان راه هدایت و پیروزی است، تأکید می‌نماید و نشان می‌دهد ایمان نیز کاملاً اختیاری و قلبی است و اکراه و اجبار را راهی در آن نیست. همچنین مانند سوره‌های قبل، هلاکت اقوام اعراض‌کننده از این حقایق را مورد تصریح قرار داده و در اواخر از «صبر» پیامبران بنی اسرائیل که در جریان آن به مقام پیشوایی رسیدند نشانه می‌آورد.

سوره «عنکبوت» (۲۹)

شرایط زمانی

سوره عنکبوت به طور یکپارچه در فاصله سالهای ۱۰ و ۱۱ بعثت در مکه نازل شده است.^۱ شرایط زمانی نزول این سوره همانند سوره قبل (قصص) می باشد، با این تفاوت که حدود یکسال زودتر نازل شده و با هجرت فاصله بیشتری دارد. اوضاع و احوال سیاسی - اجتماعی سالهای آستانه هجرت، همانطور که در مورد سوره قصص گفته شد، قرین محنت و محرومیت با آزار و اذیت بوده و مسلمانان در منتهای شدت و سختی قرار داشتند و پیامبر همسر وفادار و پشتیبان مقتدر خود ابوطالب را به فاصله کمی ازدست داده بود.

روح کلی این دو سوره زمینه سازی مقدمانی برای هجرت و آماده نمودن مسلمانان برای قبول مشکلات و مصائب و شدائد راه ایمان می باشد. سوره قصص عمدتاً سیاقی دلداری و امیدواری به آینده دارد و با یادآوری داستان موسی (ع) و فرعون قانونمندی پیروزی حق بر باطل، یا مستضعفین بر مستکبرین را نشان می دهد. در سرآغاز این سوره خداوند برای تسلی خاطر و تقویت روحیه پیامبر و مؤمنین، اراده همیشگی خود را برای رهایی مستضعفین و حاکم و وارث ساختن آنها بر سرنوشت و سرزمین خویش بیان می نماید (و نرید ان نممن علی الذین استضعفوا فی الارض...) و نشان می دهد که مردمی اسیر و برده چگونه تحت رهبری حضرت موسی (ع) با اتکاء به «صبر» و «تقوی» بر مقتدرترین حکومت زمان چیره گشتند و علیرغم محرومیت و اسارت قبلی در سرزمین خود امکانات گسترده یافتند.

اما در این سوره توجه به بعد داخلی قضیه معطوف می شود و از آنجائیکه یکسال هم

زودتر نازل شده، به خودسازی و آگاهی از سنت‌های الهی در جوامع بشری بیشتر تاکید می‌کند تا مسلمانان با شناخت این قوانین با استقبال مشکلات هجرت رهسپار شوند. گویا برخی از مؤمنان ساده‌اندیش چنین گمان می‌کردند که تنها با اظهار ساده و زبانی ایمان، در پناه خداوند عزیز و قهار قرار گرفته معاف از جهاد و تلاش علمی برای حفظ خود می‌شوند و به همین دلیل از همان ابتدای سوره چنین تصور باطلی را محکوم کرده مسئله «فتنه» را برای ابتلا و امتحان مردم و تشخیص صادقین از کاذبین و مؤمنین از منافقین مطرح می‌سازد و در آیات بعد تا انتهای سوره همین هدف را در قالب‌های مختلف تعقیب می‌نماید. بنابراین می‌توان گفت که سوره عنکبوت طیف وسیع مؤمنین را در برابر «فتنه» ای که از ناحیه مشرکین وارد می‌شود نشان می‌دهد و میزان صداقت آنها را در اظهار ایمان یا کذب و نفاقشان را در کناره‌گیری از مسئولیت و فرار از خطر و مصیبت محک می‌زند.

در این سوره مسئله «جهاد» بمعنای صبر و استقامت در برابر ناملایمات و شدائد راه ایمان و بکار بستن نهایت طاقت و قدرت برای حفظ آن، هم در ابتدای سوره (آیه ۶- و من جاهد فانما یجاهد لنفسه...) و هم در آخرین آیه آن که نتیجه و جمع‌بندی سوره بشمار می‌رود مطرح شده است (والذین جاهدوا فینا لنهذینهم سبلنا...) باید توجه داشته باشیم که نزول این سوره در دوران مکه است. بنابراین هنوز فرمان دفاع مسلحانه و جهاد نظامی صادر نشده و معنای «جهاد» در همان مفهوم عام و کلی آن که آمادگی برای قبول سختی و فداکاری و جانبازی در راه ایمان است خلاصه می‌شود.

گرچه شان نزول این سوره و مصداق تاریخی آن همان مسلمانان نخستین، با مسائل و گرفتاری‌های مختص به مقطع زمانی خودشان می‌باشد، اما اصول و کلیات و پیام‌های آن همیشگی و جاوید بوده هر گروه و جمعیت مؤمنی را که بخواهد پیام‌آور توحید و حامل پرچم آزادی و عدالت و رهائی توده‌ها از جهل و جور باشد و با انتقاد سالم و امر به معروف و نهی از منکر با مفسد و مناسبات ظالمانه مبارزه کند در برگرفته راه رهائی و رستگاری را به آنها نشان می‌دهد.

مقدمه - آیات این سوره را که تماماً یک هدف را تبیین می‌نماید می‌توان بر حسب تنوع زمینه‌ها به بخش‌های متعددی تقسیم نمود. در اینجا تنها به مقدمه این سوره که از ۱۲ آیه تشکیل شده است اشاراتی کرده و درس‌هایی می‌گیریم.

در این مقدمه ۱۲ اصل و معیار زیربنایی را در ارتباط با آزمایش انسان در کوره ابتلائات (فتنه) بیان می‌کند. این گرفتاری‌ها و مشکلات که برای امتحان بندگان و تشخیص صداقت یا کذب آنها است، سنتی همیشگی و مبتنی بر مشیت حکیمانه الهی می‌باشد که رشد و

کمال انسان در گرو آن قرار دارد.

لازم به یادآوری است که بخش بعدی این سوره (پس از مقدمه) هفت تن از رسولان الهی را در برابر امت هایشان معرفی می نماید و مسئله «فتنه» را به صورت جریانی تاریخی و پیوسته برای ابتلاء انسان نشان می دهد.

اینک دوازده درسی را که می توان از مقدمه سوره عنکبوت استخراج کرد به ترتیب بیان می کنیم. ذکر این نکته را هم مفید می دانیم که معمولاً آیات مقدمه هر سوره، که ممکن است از یک یا چندین آیه تشکیل شود، جنبه «فهرست مندرجات» و خلاصه و عصاره پیام های سوره را دارد و کلید فهم مطالب و مقاصد آن به شمار می رود.

اصل اول، ملازمت فتنه با ایمان

احسب الناس ان يتركوا ان يقولوا امنا و هم لا یفتنون.

آیا مردم چنین می پندارند که به صرف گفتن «ایمان آوردیم» رها می شوند و به «فتنه» دچار نمی گردند؟

معنای لغوی «فَتَن» گذاشتن طلا یا هر سنگ قیمتی در آتش است تا مقدار خلوص و ناخالصی آن آشکار گردد. در کوره فتنه با بالا رفتن درجه حرارت، به تدریج ناخالصی ها ذوب می شوند و گوهر خالص باقی می ماند. انسان نیز در کوره مشکلات به تدریج راحت طلبی و رخوت و رسوباتش زائل گشته پاک و خالص می گردد. به طوریکه گفته اند: «فی تقلب الاحوال تعرف جواهر الرجال» (در زیر و رو شدن اوضاع و احوال جوهر شخصیت مردان شناخته می گردد).

در این آیه نشان می دهد که برخلاف تصور سطحی بیشتر مردم، ایمان، ادعا و لفظ و کلام نیست، بلکه حقیقتی «اکتسابی» می باشد که «عملاً» با عبور از کوره ابتلائات حاصل می شود و «تحقق» می یابد. پس انتظار این که بتوان با اسلام شناسنامه ای و ایمان موروثی خانوادگی، بدون اینکه قبول رنج و مصیبتی نمود، به رضوان الهی رسید، انتظاری باطل و بیهوده است.

حضرت علی (ع) در نهج البلاغه می فرماید:

ان الجنة حفت بالمکاره و ان النار حفت بالشهوات (بهشت با سختی ها پیچیده شده و آتش با امیال شهوانی).

اصل دوم، استمرار تاریخی «فتنه» به عنوان محک شناخت صدق و کذب ایمان

ولقد فتننا الذين من قبلهم فليعلمن الله الذين صدقوا و ليعلمن الكاذبين.

هر آینه ما کسانی را که قبل از آنها بودند (امت های پیشین) را به فتنه دچار ساختیم تا خدا کسانی را که راست گفتند و دروغگویان را بشناسد.

فتنه ای که خداوند مردم را به آن آگاه می سازد، منحصر به مؤمنان به پیامبر خاتم و پیروان بعدی این امت نیست، بلکه این جریانی تاریخی و سنتی همیشگی است و همه مؤمنان در همه ادوار مشمول این مشیت حکیمانه بوده اند. اصولاً امتحان و آزمایش همچنان که در مدرسه معمول است، وسیله شناخت و ملاک ارزیابی تلاش های انجام شده و معیاری است که میان حق و باطل فرق گذاری می کند و با تشخیص و تمایز بین بد و خوب به مدرسه هستی معنا و منطق می بخشد.

اصولاً کسی را شایسته امتحان می شناسند و آمادگی او را برای ورود به جلسه امتحان می پذیرند، که قبلاً مراحل را طی کرده و خواهان ارتقاء به کلاس بالاتر باشد. بنابراین گرچه هر امتحانی دلهره آور و هولناک است، ولی همه نگرانی ها از نقص و ناتوانی و کاستی و کوتاهی های امتحان دهنده است و گرنه نه امتحان بد است و نه ممتحن بدخواه امتحان دهندگان.

به این ترتیب امتحان و اختیار و فتنه و تمحیص (پالایش در مسیر سختی ها) که همگی معنائی نزدیک دارند، وسیله ای برای کمال انسان و رسیدن او به مدارج متعالی هستند و به همین دلیل هم پیامبر (ص) فرمود:

از همه بندگان خدا انبیاء و پس از آنها اولیاء، بیشتر گرفتار و به «بلا» دچار می گردند و مؤمن بقدر ایمانش بلا می بیند، هر قدر ایمانش افزون گردد گرفتاری و مشکلاتش بیشتر می گردد.

اصل سوم، محکومیت محتوم جبهه بد کاران

ام حسب الذين يعملون السيئات ان يسبقونا سوء ما يحكمون)

آیا کسانی که مرتکب کارهای زشت می گردند گمان می کنند از قوانین ما پیشی می گیرند؟ چه بد حکم می کنند.

محصلی که یکسره در سختی های درس و کلاس و فتنه آزمایش و امتحانات مکرر قرار دارد و از راحتی و آسایش باز می ماند، از اینکه می بیند شاگردانی آزاد و بی خیال به گردش

و تفریح می پردازند و غمی به دل راه نداده و معلم و مدرسه نیز عملاً مانع آنها نمی شوند، اگر اطلاعی از امتحان آخر سال نداشته باشد، به یأس و ناامیدی دچار می شود و مدرسه را عبث و باطل می شمرد. اما اگر هشدار مدیر مدرسه را به غافلان بشنود که با غفلت و تبه کاریشان نمی توانند مقررات مدرسه را زیر پا گذاشته و به کلاس بالاتر روند، اطمینان قلبی پیدا کرده و با استحکام و استواری بیشتری به تلاش خود ادامه می دهد.

در صحنه هستی و مدرسه عالم نیز چنین است. در دو آیه قبل مؤمنان را به گام نهادن در مسیر سنگلاخ فتنه دعوت می کرد و در این آیه برای آن که خود را برای همیشه محکوم و مظلوم و فتنه گران تبهکار را حاکم و مسلط نپندارند، روی سخن به جبهه بدکاران نموده هشدار می دهد هرگز نپندارند اگر مهلت و مدتی در عمر کوتاه دنیائی (همانند سال تحصیلی) به آنها بخشیده و آزاد و مختارشان رها کرده تا آینده خود را رقم زنند، می توانند از قوانینی که بر عالم حاکم است پیشی گرفته مشیت خدا را نقض نمایند و نابرده رنج گنج به دست آورند. این حقیقتی است که همه مبارزان راه حق و رهایی انسانها را دلگرمی و امید می بخشد و به پیروزی نهائی جبهه ایمان مطمئن می سازد.

اصل چهارم، آمادگی برای ملاقات خدا

من کان یرجوا لقاء الله فان اجل الله لات و هو السميع العليم.

آنکس که ملاقات خدا را امیدوار باشد پس همانا اجل محتوم خدائی فرا می رسد و او شنوای داناست.

محصلی که شیفته علم و آگاهی است، با هر درسی که از معلم می گیرد، به او نزدیک شده و در تلاقی با اندیشه و احساس معلم گوئی به ملاقات مرتبه ای از وجود او نائل می شود. مؤمن نیز در روند ایمانی خود، با عبور از کوره ابتلائات به تدریج خالص تر شده و صفات خدائی را در خود متجلی می سازد و در هر گامی در قرب به سوی خدا، به ملاقات مرتبه ای از انوار رحمت او نائل می شود.

پس اگر مؤمنی که گام در مسیر «فتنه» های راه ایمان گذارده، عاشق و امیدوار لقاء الهی است، چرا باید از مرگ در راه خدا بترسد و در بند عافیت طلبی و جان دوستی اسیر باشد؟ اکنون که فرا رسیدن اجل الهی قطعی است و هر انسانی به ناچار مرگ را می چشد (فان اجل الله لات) و می داند که خداوند شنوا و دانای اقوال و عملکرد بندگان است (وهو السميع العليم)، چرا نباید امیدوار ملاقات خدا و آماده قبول فتنه، که نهایتاً به جاتبازی در راه او کشیده می شود، باشد؟

اصل پنجم، تلاش و رنج، نیاز ذاتی انسان

ومن جاهد فانما يجاهد لنفسه ان الله لغني عن العالمين.

و هر کس جهاد (تلاش با قبول سختی و رنج) نماید جز این نیست که به خاطر نفس خویش جهاد کرده و بی گمان خداوند از جهانیان بی نیاز است. این آیه این سؤال مقدر را پاسخ می دهد که اصولاً چرا باید خداوند بندگان خود را به سختی و فشار مبتلا سازد و چه نیازی از این فتنه انگیزی داشته است! حقیقت این است که خداوند بی نیاز از بندگان است و همه تلاشها را در راستای رهایی و رستگاری و رشد معنوی خود آنها توصیه کرده است.

اصل ششم، مکانیسم پاکسازی نفسانی در جریان ایمان و عمل

والذين آمنوا و عملوا الصالحات لنكفرن عنهم سيئاتهم و لنجزينهم احسن الذي كانوا يعملون.

کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کردند، حتماً بدی هایشان را از ایشان پاک نمائیم و حتماً بهتر از آنچه عمل کردند پاداششان می دهیم. این آیه را می توان توضیحی بر آیه قبل دانست که چرا جهاد (تلاش و فداکاری در راه حق) نیاز ذاتی انسان است. انسانی که سراپا آلوده به گناه است و دلش را زنگارهای خودپرستی و دنیاطلبی تیره کرده، با کدام وسیله می تواند خود را صیقل و صفا داده پذیرای نور خدا در قلب حقیقت طلبش باشد؟ در این آیه توضیح می دهد که تلاش و فداکاری در راه حق و مبارزه برای احیاء کلمه توحید، که همراه با فتنه (مقابله با دشمن و قبول شکنجه و آزار) می باشد، زمینه و بستری است که ایمان را تحقق می بخشد و عمل را جهت می دهد و در برآیند این دو نیرو آثار رسوب گرفته تنبلی ها و غفلتها و گناهان گذشته پاک می شود و تولدی نوین آغاز می گردد.

اصل هفتم، موانع راه

ووصينا الانسان بوالديه حسنا وان جاهدك لتشرك بي ماليس لك به علم فلا تطعهما الي مرجعكم فانبيئكم بما كنتم تعملون.

و ما نیکوئی به پدر و مادر را به انسان سفارش کردیم و (اما) اگر به سختی کوشیدند تا تو را در چیزی که دانشی بر آن نداری به شرک وادار سازند، اطاعتشان مکن (و بدانکه)

بازگشت همه شما به سوی من است، پس به آنچه عمل می کردید آگاهتان خواهم ساخت.

این آیه که به ظاهر بیگانه با آیات قبل و بعد به نظر می رسد، پیام ظریف و زیبایی دارد. در زمان نزول این سوره جوانانی که به پیامبر اکرم (ص) گرویده بودند، از ناحیه پدران و مادران خود که آینده و راحت و رفاه فرزندان را در پیوستن به نهضت توحیدی به شدت در خطر می دیدند، با سخت گیری و ممانعت مواجه می شدند. به این ترتیب در دوراهی دلبستگی به خانواده و اطاعت از فرامین والدین، و پشت کردن به خانواده و پذیرفتن پیام رستگاری، قرار گرفته بودند، کما آنکه در جنگ بدر نیز برخی از جوانان مسلمان که جرات و جسارت بریدن از جامعه و خانواده و هجرت به سوی پیامبر را نداشتند، توسط پدران مشرک خود به جنگ علیه هم کیشان مسلمان کشیده و کشته شدند. رهنمودی که به این جوانان داده می شود، در عین احترام و احسان به والدین و بزرگداشت مقام و موقعیت آنها، تعیین مرزهای حق و باطل در روابط خانوادگی و تعیین اولویت دو اصل: ۱- توحید، ۲- احسان به پدر و مادر، در مواردی است که با یکدیگر تعارض پیدا می کنند.

مسئله «شرک» در آیه فوق، اتخاذ اصنام و الهه معهود نیست، بلکه دلبستن به اهداف و انگیزه هائی است که مانع راه خدا می شوند، تشکیل خانواده و انتخاب همسر، شغل و مقام، زندگی و زینت و زیبایی و... همه انگیزه هائی هستند که والدین به فرزندان عرضه می نمایند و آنها را از شرکت در مبارزه و عملی که آرمان های دنیائی آنها را به خطر بیندازد مانع می شوند.

در آیه فوق بدون آنکه جوازی برای جبهه گیری و تندی و خشونت به جوانان بیداردل و آگاه نسبت به والدین داده باشد، آنها را مجاز می شمارد که در چنین تعارضی میان دو اصل زیربنائی، اولویت را به مبارزه در راه حق و ایفای رسالت توحیدی و تعهد اجتماعی خویش بدهند. در انتها نیز بر این نکته تاکید می نماید که بازگشت همگی به سوی خداست و همو بندگان را به آنچه می کردند (در آخرت) آگاه می سازد، چنین تصریحی، هم استواری و اطمینان در اتخاذ موضع حق می بخشد و هم عظمت محکمه و محاسبه الهی را در رسیدگی به حساب بندگان هشدار می دهد. ذکر این نکته نیز بی فایده نیست که موانع راه حق متعدد هستند. در این آیه از مهم ترین آنها که ممکن است حتی پدر و مادر باشند یاد می کند، در موارد پائین تر از آنها می توان از برادران، دوستان، خویشاوندان، همکاران و... نیز یاد کرد.

اصل هشتم، پیوستن به جبهه شایستگان

والذین آمنوا و عملوا الصالحات لندخلنهم فی الصالحین.

و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته به جا آورده اند قطعاً آنها را در جرگه شایستگان داخل می کنیم.

در دو آیه قبل نیز اشاره ای به «الذین آمنوا و عملوا الصالحات» شده بود. با این تفاوت که در آنجا نقش ایمان و عمل صالح را در پاکسازی نفس از آثار بدی ها نشان می داد و در اینجا نقش آن را در پیوند دادن به جبهه «صالحین».

پس از بریدن وابستگی های غیر توحیدی از نزدیکان و آزاد و مستقل شدن از پیوندهای شرک آلود، اینک رهرو طریق حق با گام های بلند ایمان و عمل صالح، خود را به پیشتازان صالح که در امتداد خط الراس به سوی قله صعود می کنند ملحق می نماید و همگام با آنها راه خود را ادامه می دهد.

عنوان «صالحین» در قرآن عمدتاً برای انبیاء به کار رفته است^۱، بنظر می رسد چنین عنوانی به دلیل نقش اصلاح گری و مبارزه با فساد بوده باشد که همه آنها در زندگی خود داشته اند، روشنفکران بیدارگری را که جوامع غافل و خفته را به مسئولیت های خود آگاه می سازند به همین دلیل «مصلح» می نامند.

عنوان «صالحین» در قرآن علاوه بر آنکه به انبیاء و شایستگان امت آنها در دنیا تعلق می گیرد، صفت صنف ممتازی در آخرت می باشد که دعای همه انبیاء و اولیاء پیوستن به آنها بوده است. از جمله:

انه فی الاخره من الصالحین. (در باره حضرت ابراهیم) ۲/۱۳۰ و ۱۶/۱۲۲

الحقنی بالصالحین (دعای ابراهیم)

ادخلنی برحمتک فی عبادک الصالحین (دعای حضرت سلیمان).

اصل نهم، رفیقان نیمه راه، مدعیان ضعیف النفس

و من الناس من یقول امنا بالله فاذا اودى فی الله جعل فتنه الناس کعذاب الله ولئن جاء نصر من ربک ليقولن انا کنا معکم اولیس الله باعلم بما فی صدور العالمین.

از مردم هستند کسانی که می گویند به خدا ایمان آوردیم. اما همین که در راه خدا اذیت شدند، آزار (فتنه) مردم را همچون عذاب خدا قرار می دهند و اگر نصرتی از جانب

۱. ابراهیم، اسمعیل، اسحق، یعقوب، لوط، هارون، یوسف، یحیی، الیاس، ادریس، ذالکفل، موسی و...

پروردگار بیاید با تاکید می گویند که ما با شما بودیم، آیا خدا به آنچه در سینه های مردم است دانایتر نیست؟

هر کسی در راه حقی گام برمی دارد باید واقع گرا بوده و از مطلق نگری و انتظار ایده آل داشتن نسبت به همراهان خود احتراز نماید، بطوری که اگر جمع خود را قلیل یافت و یا خود را تنها و بی یاور دید، غمی به دل راه ندهد و استوار و ثابت و با توکل به خدا به راه حق ادامه دهد. معمولاً وقتی جنبش و نهضتی حق طلبانه مراحل اولیه حرکت خود را آغاز می کند، داوطلبان زیادی که خواسته های قلبی خود را منطبق با آرمان ها و اهداف آن می یابند به آن می پیوندند، اما بتدریج که نهضت به مراحل جدی و پرخطر خود می رسد و نظام باطل، که موجودیت خود را در خطر می بیند، با آن درگیر می شود، زمان آزمایش فرا می رسد. در این مقطع که نیاز به فعالیت و فداکاری و قبول مصیبت و محرومیت بیشتر می گردد، صدق ایمان و ادعای افراد به محک امتحان آزموده می شود. به نسبتی که تهدیدها و تنبیه ها، فحش ها و فشارها، اخراج ها و اذیت و آزارها، زندان ها و شکنجه ها، محدودیت ها و ممنوعیت ها، محکومیت ها و اعدام ها بیشتر می گردد، جمع یاران بیشتر تقلیل می یابد. همچنان که در صحنه کربلا از لشکر امام حسین تنها ۷۲ نفر تا روز عاشورا باقی ماندند و یاران مسلم در کوفه وقتی تهدیدات ابن زیاد بالا گرفت همگی او را ترک کردند.

آیه فوق که جنبه مردم شناسی دارد، طیف اقبال کنندگان به جبهه ایمان را نمایش می دهد. عده ای زبانا اظهار ایمان می کنند، اما همین که از ناحیه مخالفان (عوام الناس) تحریک شده، مردم جاهلی که آلت دست قدرت طلبان واقع می شوند، به آزار و شکنجه کشیده می شوند، صحنه مبارزه را ترک می کنند! در حالی که نمی دانند رنج ها و ناراحتی های دنیائی محدود و موقت و گذرا است و عذاب الهی همیشگی و جاوید و سهمگین. کسی که به مرحله آگاهی رسیده و رنج ها و دردهای مردم را شناخته و فریب ظالمان مستکبر را فهمیده، نمی تواند و نباید به خاطر خطراتی که آینده او را تهدید می کند و مصیبت هایی که به او می رسد میدان را ترک کند. عذاب شانه خالی کردن قشر آگاه و مؤمن جامعه از تعهد و مسئولیتی که در قبال حق و سرنوشت مردم دارند، آن چنان است که هرگز نمی توانند به خاطر «فتنه الناس» آن را نادیده بگیرند.

آیه فوق در ضمن این راز را نیز افشاء می نماید که همان آدم های محافظه کار و عافیت طلب که خود را از دردسر دور می دارند و پای خود را از معرکه بیرون می کشند، همین که موفقیت و پیروزی نصیب مردان عمل شود، طلبکارانه خود را همرزم و همسنگر و شریک و

شاهد همه مشکلات و مصیبت‌ها می‌شمرند. آنها غافلند که خدا راز دل آنها را بهتر می‌داند...

اصل دهم، صحنه عمل میدان شناخت ایمان از نفاق است.
ولیعلمن الله الذین آمنوا ولیعلمن المنافقین.
تا خدا مؤمنین و منافقین را بشناسد.

این آیه که توضیح و تفصیلی بر آیه قبل است، از این جهت قابل توجه می‌باشد که مؤمنین نیمه راهی را که به خاطر خطرات و مشکلات راه حق از زیر بار مسئولیت شانه خالی کرده و کنج عافیت اتخاذ می‌نمایند «منافق» می‌نامد. چرا که معنای «نفاق» همان دوگانگی در قول و فعل و عدم انطباق اظهار و ادعا با عمل می‌باشد.

اصل یازدهم، فریب حق پوشان برای جذب مؤمنین ساده اندیش
و قال الذین کفروا للذین آمنوا اتبعوا سبیلنا و لنحمل خطایاکم و ما هم بحاملین من خطایاهم من شیء انهم لکاذبون.

و آنان که کفر ورزیدند به مؤمنین گفتند که از راه (خط فکری) ما پیروی کنید و (اگر فکر می‌کنید اشتباه باشد) ما حتماً اشتباه شما را به دوش می‌گیریم (نترسید به حساب ما بگذارید ما آن را تضمین می‌کنیم) در حالی که کوچکترین چیزی از اشتباهات آنها را نمی‌توانند به دوش بگیرند، آنها قطعاً دروغ می‌گویند.

معمولاً کسانی که حقایق را نادیده گرفته و آن را به خاطر منافع خود می‌پوشانند، با چهره‌ای خیرخواهانه و حق طلبانه، همچون معتادی که در تلاش معتاد کردن دیگران است، سعی می‌کنند مؤمنین را از پایبندی جدی به اهدافی که با منافع آنها سازگار نیست بازداشته و به سهل انگاری و لابیالی گری گرفتار سازند. یکی از راهها همان ایمن شمردن مؤمنین نسبت به تعهدات و مسئولیت‌هایی است که در قبال خدا و خلق دارند و دعوت آنها به «تبعیت و تقلید» از راه خود. آیه فوق چنین فریبی را (که در مسیحیت با اعتراف به گناه در پیشگاه کشیش و سرسپردن به دستگاه کلیسا و خریدن بهشت معمول است و در مذهب ما با توسل و شفاعت انحرافی، نه به گونه‌ای که حقیقت دارد) برای همیشه افشاء ساخته و با دریدن ماسک دروغ‌گویان، مؤمنین را به خطیر بودن رابطه عمل با سرنوشت و تبعیت انحصاری از فرمان خدا هشدار می‌دهد.

اصل دوازدهم، سرنوشت گران بار فریکاران

ولیحملن ائقالهم و ائقالا مع ائقالهم ولیستلن یوم القیمه عما کانوا یفترون.

و آنها (نه تنها) بارهای گناه خویش به دوش خواهند کشید (بلکه) بارهای دیگری را نیز مجبور به کشیدن خواهند بود و مسلماً در روز قیامت از چنین دروغی که بافته‌اند مورد بازخواست قرار خواهند گرفت.

آخرین آیه مقدمه این سوره، خط بطلانی است بر تمامی تلاش‌های فریکاران حق پوش و اطمینانی است به مؤمنین مبارز در راه حق که گرچه در دنیا بار مسئولیت و ابتلا و فتنه آنها سنگین است، در عوض سبکبار و آزاد در قیامت حاضر خواهند شد. و بر عکس کسانی که راه خطا رفتند، نه تنها سنگینی خطاهای خود را حمل می‌کنند، بلکه همان فریب و افترای آنها برای اغوای مردان عمل، بر سنگینی بار گناه آنان خواهد افزود و از ادعای بی پایه‌ای که بافته‌اند بازخواست خواهند شد.

آیات

پس از ذکر مقدمه ۱۳ آیه‌ایی، که جنبه مردم‌شناسی و تبیین اصول دارد، از آیات ۱۴ تا ۴۰ (بیش از یک سوم سوره) به ارائه شواهد مثال و نمونه‌های تاریخی از جریان همیشگی «فتنه» که در دومین آیه اشاره‌ای اجمالی بآن کرده بود (ولقد فتننا الذین من قبلهم...) می‌پردازد و ۷ تجربه تاریخی مربوط به اقوام و انبیاء گذشته را نقل می‌کند^۱ و نجات رسولان و هلاکت اقوام تکذیب‌کننده را به عنوان «آیه» ای برای مردم معرفی می‌نماید:

در مورد نوح: فانجیناه واصحاب السفینه وجعلناها آیه للعالمین (آیه ۱۵)

» ابراهیم ... فانجیه الله من النار ان فی ذلک لآیات لقوم یؤمنون (آیه ۲۴)

» لوط: ... لاتخف ولا تحزن انا منجوک واهلک... ولقد ترکنا منها آیه بینة لقوم

یعقلون (آیه ۳۵)

۱. نوح - ابراهیم - لوط - شعیب، قوم عاد، قوم ثمود، موسی (در برابر قارون و فرعون و هامان)

اینها آیات تاریخی هستند، اما آیات خدا بهمین نوع خلاصه نمی شود و انواع دیگر آن در آیات بعد معرفی شده اند. از جمله:

* آیات تکوینی در طبیعت: (آیه ۴۴) خلق السموات والارض بالحق ان فی ذلک لآیة للمؤمنین.

* آیات کلامی (قرآن): (آیه ۴۹) بل هو آیات «بینات» فی صدورالذین اوتواالعلم و ما یجحد بایاتنا الا الظالمون.

(آیه ۴۷) کذلک انزلنا الیک الکتاب... و ما یجحد بایاتنا الا الکافرون.

* آیه به معنای معجزه: (آیه ۵۰) وقالوا لولا انزل علیه آیات من ربه قل انما الایات عندالله و انما انا نذیر مبین.

علم

در این سوره به تناسب سیاق آن که جریان فتنه و ابتلای تاریخی انسان را تشریح می نماید به «علم» خداوند به عملکرد انسانها در این آزمایش خطیر اشاره می نماید و به اهمیت «علم» بعنوان چراغ راه در این مسیر تاریخی برای رستگاری انسان تأکید می کند. بطوریکه جمعاً ۱۹ بار این کلمه بصورت های مختلف در سوره عنکبوت بکار رفته است.^۱ ذیلاً مواردی را که از علم خدا یا علم انسان سخنی رفته مورد توجه قرار می دهیم.

- | | | |
|---|---|-------------|
| <p>آیه (۳) - ولقد فتنا الذین من قبلهم فلیعلمن الله الذین صدقوا ولیعلمن الکاذبین</p> <p>آیه (۵) - من کان یرجوا لقاء الله فان اجل الله لات و هو السميع العليم</p> <p>آیه (۱۰) - ...اولیس الله باعلم بما فی صدورالعالمین.</p> <p>آیه (۱۱) - ولیعلمن الله الذین امنوا ولیعلمن المنافقین.</p> <p>آیه (۴۲) - ان الله یعلم ما یدعون من دونه و هو العزیز الحکیم.</p> <p>آیه (۴۵) - ...ولذکر الله اکبر والله یعلم ما تصنعون.</p> <p>آیه (۵۲) - ...یعلم ما فی السموات والارض</p> <p>آیه (۶۰) - ..الله یرزقها وایاکم و هو السميع العليم.</p> <p>آیه (۶۲) - الله یسط الرزق... ان الله بکلشی علیم.</p> | } | علم خداوندی |
|---|---|-------------|

۱. این رقم با توجه به حجم کم سوره عنکبوت بسیار چشمگیر است و از نظر آماری نسبت فوق العاده ای دارد.

(آیه ۳۲) - قال ان فيها لوطاً قالوا نحن اعلم بمن فيها... (علم فرشتگان)
 آیه (۸) - ...وان جاهداک لتشرک بی مایس لک به علم فلا تطعهما...
 آیه (۱۶) - و ابراهیم اذ قال لقومه اعبدوا الله واتقوه ذلکم خیر لکم ان کنتم تعلمون
 آیه (۴۱) - ...ان او هن البیوت لبیت العنکبوت لو کانوا یعلمون
 آیه (۴۳) - تلک الامثال نضربها للناس و ما یعقلها الا العالمون
 آیه (۶۴) - ...وان الدار الاخره لہی الحیوان لو کانوا یعلمون
 آیه (۶۶) - لیکفروا بما اتیناهم ولیتمتعوا فسوف یعلمون
 آیه (۴۹) - بل هو آیات بینات فی صدورالذین اوتوا العلم...

علم انسان (یا فقدان آن)

در آیات فوق آنجا که از علم خدا سخن می گوید قطعیت آنرا بیان می کند اما در مورد انسان بجز دو آیه ۴۹ و ۴۳ از نادانی و فقدان علم او سخن می گوید.

ایمان و کفر

موضوع ایمان از موضوعات اساسی و محوری مطرح شده در سوره عنکبوت می باشد بطوریکه ۱۸ بار مشتقات این کلمه (عمدتاً: آمنوا و یؤمنون) در آیات آن بکار رفته است.^۱ همانطور که در مقدمه این بحث گفته شد، موضوع سوره آزمایش «ایمان» در کوره ابتلائات و «فتنه» می باشد که صدق و کذب یا ایمان و نفاق را محک می زند. در جهت مقابل نیز واژه «کفر» که جبهه مقابل ایمان را نشان می دهد ۱۰ بار در این سوره وارد شده که از نظر آماری رقم نسبی بالائی می باشد.^۲ تقابل ایمان و کفر یا مؤمن و کافر از مسائل کلیدی سوره عنکبوت به شمار می رود.

ناس

در این سوره ۵ بار کلمه «ناس» و یکبار کلمه «انسان» تکرار شده که شمول و عمومیت سنت ها و قوانین اعلام شده در سوره را برای همه انسانها، نه تنها مسلمانان، نشان می دهد. آیات مورد نظر عبارتند از:

آیه (۲) احسب الناس ان یترکوا ان یقولوا آمنا وهم لا یفتنون

آیه (۸) و وصینا الانسان بوالدیه حسناً...

۱. آیات ۲-۷-۹-۱۰-۱۱-۱۲-۲۴-۲۶-۴۴-۴۶-۴۷-۵۱-۵۲-۵۶-۵۸-۶۷

۲. آیات ۷-۱۲-۲۳-۲۵-۴۷-۵۲-۵۴-۶۷-۶۸

آیه (۱۰) و من الناس من يقول امنا فاذا اودى فى الله جعل فتنه الناس كعذاب الله...

آیه (۴۳) تلك الامثال نضربها للناس وما يعقلها الا العالمون.

آیه (۶۷) اولم يروا انا جعلنا حرمًا آمنًا و يتخطف الناس من حولها...

نام‌های خدا

در سوره عنكبوت ۴۲ بار نام جلاله «الله» تکرار شده است که از نظر نسبى یا كمى در ردیف ۱۰ سوره‌ای می‌باشد که بیش از بقیه سوره‌ها شامل این نام می‌باشند.^۱ بجز این نام اسماء دیگری نیز بشرح ذیل در سوره ذکر شده است:

علیم (۳ بار) سمیع، عزیز، حکیم (هر کدام ۲ بار)، غنی، قدیر، شهید، ولی، نصیر (هر کدام یکبار) و رب مضاف ۵ بار

آهنگ انتهایی آیات

سوره عنكبوت از ۶۹ آیه تشکیل شده که بجز ۹ آیه، بقیه با حرف «ن» ختم شده‌اند، جالب اینکه نیمی از موارد استثناء در آیات پشت سر هم (۱۹ تا ۲۳) قرار گرفته‌اند که بعنوان جمله معترضه‌ای در وسط داستان حضرت ابراهیم وارد شده و از پیدایش آفرینش و نشئت مجدد آن سخن می‌گوید، گویا به دلیل اهمیت فوق‌العاده این موضوع برای شاخص کردن و نمایش بیشتر آن، آهنگ جداگانه‌ای در نظر گرفته است، شاید هم از ملحقات بعدی سوره باشد. آیات استثناء عبارتند از: آیات ۵ و ۶۰ و ۶۲ (علیم) آیه ۱۹ (یسیر)، ۲۰ (قدیر)، ۲۲ (نصیر)، ۲۳ (الیم)، ۲۶ و ۴۲ (حکیم).

تقسیمات سوره

این سوره را بر حسب تغییر و تنوع موضوعات آن می‌توان به ۶ بخش بترتیب ذیل تقسیم کرد، این تقسیم‌بندی به فهم بیشتر روابط آیات با یکدیگر می‌تواند کمک موثری بنماید.

۱- مقدمه (آیات ۱ تا ۱۳)- در این قسمت اصول و معیارهای زیربنائی سوره را که در ارتباط با آزمایش انسان در کوره ابتلائات (فتنه) می‌باشد بیان می‌کند. این گرفتاریها و

۱. از نظر تعداد بعد از سوره‌های ۴-۳-۹-۳۳-۸-۲۴-۲۲ و از نظر نسبى بعد از سوره‌های ۸-۹-۳-۴-۳-۴-

مشکلات که برای امتحان ایمان‌بندگان و تشخیص صداقت یا کذب و نفاق آنها عارض می‌شود، سنتی همیشگی و مبتنی بر مشیت حکیمانه الهی در جهت رشد و کمال انسان می‌باشد. در این مقدمه از یک طرف روحیه عافیت طلب و محافظه کار مؤمنینی را توصیف می‌کند که در برابر فتنه مخالفین تعهد و مسئولیت خود را کنار می‌گذارند، از طرف دیگر خصلت‌های فریبکارانه کافران را برای اغوای مؤمنان نشان می‌دهد. بنابراین این مقدمه از جهتی جنبه مردم‌شناسی یا روانشناسی اجتماعی دارد و طیف گسترده مدعیان ایمان را در میدان عمل نشان می‌دهد.

۲- بخش تاریخی (آیات ۱۴ تا ۴۰)- در این قسمت اجمالاً به سرنوشت ۷ تن از رسولان با امت‌هایشان می‌پردازد و مسئله «فتنه» و ابتلای انسان را بصورت جریانی پیوسته در روند تاریخ نشان می‌دهد. این امت‌ها هر کدام بخاطر تکذیب رسولان و ظلم و ستم به بندگان گرفتار نتایج و عواقب اعمال خود گشته به هلاکت افتادند اما خداوند رسولان خود و مؤمنین به آنها را نجات داد. بنابراین در این قسمت دو مسئله «نجات» و «هلاک» را در تاریخ گذشته بعنوان «آیه» ای برای عبرت‌گیری مؤمنین مطرح می‌سازد.

همه این اقوام بدلیل «ظلم» که شامل فسق و فساد و استکبار نیز می‌شود، به هلاکت افتادند^۱ (و ما کان الله لیظلمهم ولکن کانوا انفسهم یظلمون) و هر کدام به نوبه خود دچار نوعی عذاب شدند (فکلاً اخذنا بذنبه فمنهم من ارسلنا علیه حاصباً ومنهم... و منهم...) (منهم...)

در این میان فقط از هلاکت قوم حضرت ابراهیم سخنی بمیان نیاورده و تنها نجات او را از آتش ذکر می‌کند، گرچه از حضرت لوط که تصدیق‌کننده و مؤمن بحضرت ابراهیم بوده، و از عذاب قوم سدوم یاد می‌کند، اما قوم ابراهیم مردمی دیگر بوده‌اند، گویا این تفاوت به این دلیل باشد که انبیاء نام برده هر کدام رسولی بسوی قوم خویش بوده‌اند (لقد ارسلنا نوحاً الی قومه... والی مدین اخاهم شعبیاً... ولقد جاء هم موسی) در حالی که ابراهیم به گونه دیگری مبارزه با بت پرستی را آغاز کرده از همان جوانی با رشد و استعداد خدادادی^۲ بصورت کاملاً خودجوش و استدلالی ابتدا خود به توحید خالص رسیده آنگاه بتدریج با پدر، قوم و خویش و حاکم و پادشاه (نمرود) به بحث و استدلال و احتجاج پرداخته و نهایتاً در اواخر عمر به امامت نائل شده است.^۳

۱. در آیات موردنظر قوم نوح را به دلیل ظلم، قوم لوط را به دلیل فسق و فساد و ظلم، قوم شعب را بدلیل فساد و قوم موسی را بدلیل استکبار مشمول عذاب معرفی نموده است.

۲. انبیاء ۵۱ (ولقد آتینا ابراهیم رشده من قبل و کنابه عالمین)

۳. بقره ۱۲۴ (واذا بتلی ابراهیم ربه بکلمات فاتمهن قال انی جاعلک للناس اماماً)

امت‌هایی که رسولانی به سوی آنها فرستاده می‌شدند، حجت خدا پس از تکذیب آنها تمام می‌شد و عذاب نازل می‌گشت. درحالی‌که حضرت ابراهیم از ابتداء چنین مأموریتی نداشته و بفکر و اندیشه خود از اعتقادات رایج ماه و خورشید و ستاره پرستی هجرت کرده است.

نکته جالب توجه در داستان حضرت ابراهیم (ع) ۵ آیه‌ای است که مانند جمله معترضه در وسط داستان می‌آید و از آغاز آفرینش تا نشئت مجدد در آخرت و لقای الهی یاد می‌کند (آیات ۱۹ تا ۲۳) این قسمت که باصطلاح ادبی شاه بیت سوره است، خطاب به پیامبر اسلام (ص) و قوم او نازل شده و شباهت ایرادگیری‌های قریش و استدلالهای آنها را با کافران زمان حضرت ابراهیم نشان می‌دهد، گوئی پس از گذشت قرنهای متمادی، اینها هیچگونه رشدی نیافته‌اند و همان حرفهای گذشته را تکرار می‌کنند، همان بت پرستی و بی‌تقوائی با فرهنگ خود ساخته (تخلقون افکاً) و اعتقاد به روزی رسانی بت‌ها (ان الذین تعبدون من دون الله لایملکون لکم رزقاً فابتغوا عندالله الرزق...) همچنین انکار آخرت و لقای الهی. بنابراین با این آیات پنجگانه در وسط داستان حضرت ابراهیم، هم جواب مقدر آن پیامبر را بقومش نقل می‌کند و هم خطاب به پیامبر اسلام پاسخ قریش را می‌دهد.

شباهت دیگری هم داستان حضرت ابراهیم با زندگی پیامبر اسلام (ص) دارد و آن ایمان آوردن خواهرزاده‌اش لوط می‌باشد که بسوی خدا هجرت کرد، با ایمان آوردن حضرت علی عموزاده پیامبر به آن حضرت.

۳- نتیجه‌گیری (آیات ۴۰ تا ۴۴) این چند آیه حاصل و نتیجه سرگذشت اقوام و انبیاء را برای عبرت‌گیری بیان می‌کند و آنچه را که بجز خدا می‌خوانند و بولایتش درمی‌آیند، به عنکبوت و خانه‌اش که سست‌ترین خانه‌ها است تشبیه می‌نماید و تصریح می‌کند خداوند همواره آگاه از چنین انحرافات است و این مثالها را برای تعقل مردمی که دانا باشند بیان می‌کند. علاوه بر این مثالهای تاریخی که آیه و نشانه راه خدا محسوب می‌شوند، در آفرینش آسمانها و زمین نیز برای مؤمنین نشانه‌هایی موجود است.

۴- برگشت سخن به پیامبر (ص) (آیات ۴۵ تا ۵۵) - در این بخش پس از بیان آیات و نشانه‌های تاریخی، روی سخن به رسول (ص) برگردانده و وظیفه و تکلیف او را در برابر قوم و اهل کتاب معاصرش روشن می‌نماید، در برابر قوم خود باید آیات وحی را تلاوت نماید و نماز بپا دارد و در برابر اهل کتاب نیز باید آنها را به بهترین و نیکوترین شیوه دعوت و بر مشترکات هر دو شریعت در مجادله با آنها تصریح نماید. در این قسمت از یک طرف به ایمان و تصدیق اهل کتاب و برخی مشرکین به آن حضرت اشاره می‌کند و نشان می‌دهد جز

ناسپاسان و ظالمان این حقیقت را انکار نمی کنند (وما یجحد بایاتنا الا الکافرون - و ما یجحد بایاتنا الا الظالمون) و از طرف دیگر ایرادگیری و معجزه خواستن کافران را نقل می نماید که قرآن را به عنوان نشانه خدا تلقی نکرده از سر انکار و استهزاء از پیامبر می خواهند اگر راست می گوید عذاب را بیاورد.

۵- خطاب بمؤمنین (آیات ۵۶ تا ۶۰) - پس از معرفی کافران، در این قسمت روی سخن را متوجه مؤمنینی کرده که تحت فشار و شکنجه کافران در مکه قرار دارند و زندگی بر آنها سخت گشته است. به این مؤمنین تلویحاً دستور می دهد که زمین خدا وسیع است و اگر در سرزمینی عبادت خدا میسر نشد هجرت نمایند (یا عباد الذین آمنوا ان ارضی واسعہ فایای فاعبدون)^۱ از مرگ هم هراسی نداشته باشند که ناگزیر همه، هر چند در خانه باشند، مرگ را می چشند (کل نفس ذائقة الموت ثم الینا ترجعون) و مطمئن باشند که اجر مؤمنینی که عمل صالح می کنند بهشت جاوید است (لنبوئنهم من الجنة غرقاً) همان مردان عمل که در برابر آزار مشرکین پایداری و بر خدا توکل می کنند (نعم اجر العاملین. الذین صبروا و علی ربهم یتوکلون). در ضمن این اطمینان را هم به آنها می دهد که بخاطر هجرت در راه خدا، در باره معیشت و روزی خود نگرانی نداشته باشند، چرا که خدا روزی رسان همه مخلوقات است و در هر موضع و موقعیت روزی آنها را می رساند، خواه در وطن، خواه در غربت این چند آیه زمینه روحی هجرت را از سه سال مانده به این تحول عظیم فراهم می سازد.

۶- اعتقادات و خصلت های کافران (آیات ۶۱ تا ۶۹) در آخرین بخش سوره به تشریح اعتقادات شرک آمیز کافران، که علیرغم اعتقاد به «الله» تدبیر عالم و روزی رسانی را به فرشتگان یا بت ها نسبت می دادند می پردازد و عامل اصلی این انحراف را در دنیا پرستی و لهو و لعب سراغ می دهد. گرچه فطرت اینها زمینه توحیدی دارد و در گرفتاری هایی همچون موج دریا متوجه خدای واحد می شوند، اما پس از نجات مجدداً عوامل دیگری را مؤثر در سرنوشت خود می گیرند و شرک می ورزند، همچنین قدر نعمت امانیت مکه را نشناخته با کفران و ناسپاسی در همین شهر حق را انکار می کنند. سرانجام آخرین آیه این سوره بازگشتی به مقدمه نخستین می کند و سخن را با تأکید بر جهاد^۲ خاتمه می دهد (والذین جاہدوا فینا لنھدینھم سبیلنا و ان الله لمع المحسنین).

۱. در این آیه به جای این که آنها را با جمله: «یا ایها الذین امنوا» خطاب کند، با جمله: «یا عبادی» (ای بندگان من) خطاب کرده که تجلیل و تکریمی بشمار می رود.

۲. منظور از جهاد همانطور که گفته شد، به کار بردن منتهای طاقت در راه ایمان با قبول مشکلات این راه می باشد.

ارتباط سوره‌های عنکبوت و روم

وجه مشترک میان این دو سوره همان اعتقادات شرک آمیزی است که مانع ایمان توحیدی و اعتقاد به آخرت و احساس وظیفه و تکلیف نسبت به سرنوشت جاوید، در جهنم یا بهشت، می شده است، البته در هر یک از سوره‌های چهارگانه این مجموعه از زاویه‌ای خاص به این مسئله برخورد شده است و بعد معینی از موضوع محور مطالب قرار گرفته است. همانطور که در مقایسه سوره روم با سوره لقمان بررسی شده است، موضوع «وعدۀ» الهی برای تحقق قطعی آخرت و ناباوری و انکار مردمی که تنها ظواهر دنیا را با علم سطحی خود دیده و از حقایق ورای آن غافل هستند، کلیدی ترین موضوع مشترک میان دو سوره فوق الذکر می باشد. اما در مقایسه با سوره عنکبوت، قضیه از بعد زمینه‌های فکری که موجب چنین ناباوری و تکذیب شده مطرح می گردد و برخلاف سوره روم که به اقوام گذشته و تجربیات تاریخی اشاره‌ای گذرا می کند، این بخش را با شرح و تفصیل بیشتری بیان کرده نشان می دهد همواره آنچه به عنوان «من دون الله» به خاطر جلب رزق دنیائی و دفع ضرر مورد «تعبد» کافران قرار می گرفته و آنها را بعنوان «ولی» (اولیاء) اتخاذ و به آستانه آنها دعا و درخواست می کردند، نقش عمده‌ای در انکار دعوت توحیدی انبیاء و اعتقاد به آخرت داشته است، در احتجاجات ابراهیم با قوم خویش و در آخرین آیه بخش مباحث تاریخی این سوره، که خلاصه و جمع بندی تجربه ۷ امت به شمار می رود، ملاحظه می کنید همواره روی کلمه «من دون الله» و تعبد و تسلیم به آن بعنوان دلیل انحراف تاکید شده است:

عنکبوت (۱۶ و ۱۷) و ابراهیم اذ قال لقومه اعبدوا الله و اتقوه ذلکم خیر لکم ان کنتم تعلمون. انما تعبدون من دون الله اوثانا و تخلفون افکا ان الذین تعبدون من دون الله لایملکون لکم رزقاً فابتغوا عند الله الرزق و اعبدوه و اشکروا له
ترجمون.

(۲۲ و ۲۵) و مالکم من دون الله من ولی ولا نصیر - فما کان جواب قومہ الا ان قالوا اقتلوہ او حرقوہ فانجیہ الله من النار ان فی ذلک لایات لقوم یؤمنون و قال انما اتخذتم من دون الله اوثاناً مودۃ بینکم فی الحیوۃ الدنیا...

(۴ و ۴۲) مثل الذین اتخذوا من دون الله اولیاء کمثل العنکبوت اتخذت بیتاً و ان اوهن البیوت لبیت العنکبوت لو کانوا یعلمون ان الله یعلم ما یدعون من دونه من شی و هو العزیز الحکیم.

همانطور که در آیات فوق مشاهده می شود اتخاذ «من دون الله» توسط کافران در ادوار مختلف و «عبادت» نسبت به آنها (به جای اطاعت از پیامبران) برای چند منظور بوده است:

۱- تامین رزق،

۲- یاری در برابر مشکلات و بیماری ها و دشمنان (ولایت و نصرت)،

۳- ایجاد مودت و همبستگی اجتماعی در یک ایده مشترک (موده بینکم)،

۴- ارضاء نیاز فطری پرستش (یدعون من دونه).

به این ترتیب می توان موضوع کلی «من دون الله» را که در هر دوره ای به گونه ای بوده است، کلمه کلیدی سوره عنکبوت (بخش تاریخی آن) دانست. اما در سوره روم بجای «من دون الله» کلمه «شرکاء» را به کار برده و روی واژه شرک تمرکز و تأکید زیادی کرده است. ذیلاً به برخی آیات آن اشاره می گردد:

آیه (۱۳) ولم یکن لهم من شرکائهم شفعا و کان شرکائهم کافرین.

» (۲۸) ضرب لکم مثلاً من انفسکم هل لکم من مملکت ایمانکم من شرکاء فی

ما رزقناکم فانتم فیہ سواء...

» (۳۱) منیبین الیه و اتقوه و اقیمو الصلوة ولا تکنوا من المشرکین.

» (۳۵) ام انزلنا علیهم سلطاناً فهو یتکلم بما کانوا یشرکون.

» (۳۳) و اذا مس الناس ضر دعوا ربهم منیبین الیه ثم اذا اذاهم منه رحمة اذا

فریق منهم بربهم یشرکون.

» (۴۰) الله الذی خلقکم ثم رزقکم ثم یمیتکم ثم یحییکم هل من شرکائکم من

یفعل من ذلکم من شی سبحانه و تعالی عما یشرکون.

» (۴۲) قل سیروا فی الارض فانظروا کیف کان عاقبه الذین من قبل کان اکثرهم

مشرکین

در اختلاف میان دو عنوان «من دون الله» و «شرکاء»، شاید بتوان گفت که در اولی بکلی پای خدا کنار کشیده شده به جز او عبادت می گردد ولی در دومی لا اقل چنین ادعا و اظهار می گردد که بت ها و فرشتگان وسیله های تقرب و توسل بدرگاه خدا هستند و با قربانی برای آنها خدا راضی می گردد. اگر چنین فرضی درست باشد، اعتقاد به شرکاء یک گام جلوتر از اعتقاد به «من دون الله» می باشد. اما اینکه چرا در این دو سوره به این نسبت به این

مسئله توجه شده است، با توجه به موقعیت مسلمانان در مکه، معلوم می گردد. این دو سوره که در سالهای ۹ و ۱۰ بعثت در مکه نازل شده اند ناظر به درگیری های گسترده اعتقادی با مشرکین و منازعات آرمانی با آنها در صحنه سنت های آباء و اجدادی بوده است که در این سالها به اوج خود رسیده بود. می دانیم عمده ترین دلیل توسل به بت ها و رشد افکار بت پرستی، با توجه به فقر شدید محیط عربستان، مسئله «رزق» و بقای حیات در جنگ و ستیز و قتل و غارت قبائل بوده که نصرت و ولایت و پناهندگی به قدرت برتر را بیش از نقاط دیگر عالم محسوس و ملموس می کرده است. در ضمن علاوه بر واژه «شرک» در این دو سوره، واژه «کفر» که ناسپاسی نسبت به نعمت های الهی و ناشکری نسبت به آن می باشد در هر دو سوره بکار رفته است که واضح ترین آنها در ارتباط با شرک آیات ذیل در هر دو سوره می باشد که قسمت انتهایی آن مشابه یکدیگر است:

عنکبوت (۶۶) فاذا رکبوا فی الفلک دعوا لله مخلصین له الدین فلما نجیهم الی البر اذا هم یشرکون لیکفروا بما اتیناهم ولیتمتعوا فسوف یعلمون.

روم (۳۳) اذا مس الناس ضر دعوا ربهم منیبین الیه ثم اذا اذاهم منه رحمة اذا فریق منهم برهم یشرکون لیکفروا بما اتیناهم فتمتعوا فسوف یعلمون.

علاوه بر موضوعات اساسی فوق، در وجوه ذیل نیز هماهنگی هایی میان دو سوره بچشم می خورد:

۱- تاریخ گذشتگان

در سوره روم تنها در ۴ آیه مشخص (۹ - ۱۰ - ۴۲ - ۴۷)، به صورت مجمل و موجز اشاراتی به اقوام گذشته شده مشرکین را به سیر در زمین برای بررسی سرنوشت کسانی که از آنها بس نیرومندتر و دارای آثار زمینی و آبادانی و عمر بیشتر بودند، ولی رسولان خود را با ظلم و ستم تکذیب کردند، دعوت می کند. سرانجام کسانی که در تبه کاری ها وارد می شوند جز تکذیب آیات الهی و استهزاء به آن نبوده است و خداوند از چنین مجرمین تکذیب کننده انتقام گرفته و سرانجام رسولان خود را یاری بخشیده است.

اما در سوره عنکبوت این موضوع با تفصیل بیشتری مورد توجه قرار گرفته و سرگذشت ۷ پیامبر بزرگ یا امت آنها را (نوح، ابراهیم و لوط، شعیب، هود، صالح، موسی) بطور اجمال یا تفصیل بیان می نماید و در آیات ۴۰ تا ۴۲ نتیجه گیری و جمع بندی جالبی را با تشبیه زندگی کسانی که بجز خدا اولیاء دیگری برگرفتند با خانه عنکبوت می نماید.

۲- آسان تر بودن اعاده خلق از ابداع آن

روم (۲۷) هو الذی یبدو الخلق ثم یعیده و هو اهلون علیه و له المثل الا علی فی السموات و الارض و هو العزیز الحکیم.

عنکبوت (۱۹) اولم یروا کیف یبدی الله الخلق ثم یعیده ان ذلک علی الله یسیر - قل سیروا فی الارض فانظروا کیف بدء الخلق ثم الله ینشی النشاء الاخره ان الله علی کل شی قدیر.

(جالب اینکه دستور سیر در زمین دوبار برای مشاهدات تاریخی و سرنوشت اقوام گذشته در این سوره توصیه شده است و یکبار در این آیه برای بررسی منشاء پیدایش حیات و شناخت علم زیست شناسی)

در توجه به مسئله «خلق» برای پی بردن به توحید و آخرت، در سوره روم تمرکز بیشتری انجام شده آیات ۸ - ۱۱ - ۱۹ - ۲۰ - ۲۵ - ۲۷ آموزش های بسیار گرانبھائی می دهد.

۳- حق و هدفدار بودن آفرینش (باطل و عبث نبودن)

عنکبوت (۴۲) خلق الله السموات و الارض بالحق ان ذلک لایة للمومنین

روم (۸) اولم یتفکروا فی انفسهم ما خلق الله السموات و الارض و ما بینهما الا بالحق و اجل مسمى و ان کثیراً من الناس بلفاء ربهم لکافرون.

در سوره عنکبوت تنها اشاره ای به این مسئله شده ولی در سوره روم علاوه بر حق بودن، محدود بودن عمر آنرا نیز که گویای انتها و آخرت داشتن است، برای عطف توجه به بقای الهی مورد نظر قرار می دهد.

۴- لقاء الهی

عنکبوت (۵) من کان یرجوا لقاء الله فان اجل الله لات و هو السميع العليم.

» (۲۳) والذین کفروا بایات الله و لقائه اولئک یشسوا من رحمتی و اولئک لهم عذاب الیم.

روم (۱۶) و اما الذین کفروا و کذبوا بایات الله و لقاءه الاخره فاولئک فی العذاب محضرون.

۵- اعتراف مشرکین به آفرینش آسمانها و زمین

عنکبوت (۶۱) ولئن سئلتم من خلق السموات و الارض و سخر الشمس و القمر لقلنا الله فان یم فکذ.

روم (۲۲) و من آیاته خلق السموات والارض و اختلاف السنتکم ان فی ذلك لآیات للعالمین.

۶- توجه به کتاب الهی

عنکبوت آیات ۴۵ تا ۵۱

روم آیات ۵۶ تا ۵۹

۷- علم خدا

عنکبوت آیات ۱۰ - ۴۲ - ۵۲ - ۶۲

روم آیه ۵۴

۸- اختیار و آزادی انسانها

۹- دودسته شدن مردم در آخرت: عنکبوت ۲۱ روم ۱۴

۱۰- نادانی نسبت به آخرت: عنکبوت ۶۴ روم ۷

۱۱- نادانی کلی مشرکین: عنکبوت ۱۶ - ۴۱ - ۵۳ - ۶۳ - ۶۴ - ۶۶

سوره روم آیات ۲۸ - ۲۹ - ۳۰ - ۵۶ - ۵۹ - ۶۰

۱۲- شرک و افتراء

عنکبوت ۱۳ - ۶۸

سوره روم آیات ۱۳ - ۲۸ - ۳۵ - ۴۰ - ۳۳ - ۴۲

۱۳- ایمان و عمل صالح

عنکبوت ۷ - ۹ - ۵۸

روم ۱۵ - ۴۴ - ۴۵

۱۴- تبه کاری و ستم

عنکبوت ۴ - ۱۲ - ۲۳ - ۵۲

روم ۷ - ۱۴ تا ۱۶ و ۵۵ و ۵۶

۱۶- مظلون

عنکبوت ۴۸

روم ۵۸

سوره «روم» (۳۰)

شرایط زمانی

ثلث اول این سوره در سال ششم و دو ثلث دیگر آن در سال نهم بعثت در مکه نازل شده است. مسلمانان در این سالها تحت شدیدترین فشارهای مشرکین قرار داشتند و آنها را کاملاً بر خود مسلط و چیره می دیدند. هجرت مسلمانان اولیه به «حبشه» در آستانه همین سالها قرار داشته و محاصره در «شعب ابیطالب» نیز به قولی در همین ایام واقع شده است. بنابراین مطالب سوره ارتباط نزدیکی با گرفتاری ها و اشتغالات ذهنی مؤمنین نخستین دارد. از یک طرف نجات و پیروزی را در شرایط ذلّت و قلّت خود و عزت و کثرت مشرکین غیر ممکن و باور نکردنی تصور می کردند، از طرف دیگر در بعد اعتقادی با انکار و تکذیب مشرکین بخصوص در مسئله «توحید» و «قیامت» مواجه بودند. بنابراین لازم بود هم امید و اطمینان به آینده پیدا کنند و هم در برخورد اعتقادی با مشرکین بسلاح منطق و برهان برای اثبات توحید و معاد مسلح شوند. به این ترتیب می توان گفت مطالب سوره عمده تا پیرامون دو محور فوق که ذیلاً توضیح بیشتر داده خواهد شد متمرکز گشته است:

۱- امید به آینده و «نصرت» الهی - سوره روم با وعده پیروزی سپاه شکست خورده «روم» در چند سال آینده بر امپراطوری ایران (یکی از دو ابرقدرت زمان) که در ایام نزول این آیات بر آنها غلبه کرده بودند آغاز می شود، این پیش بینی که پیروزی حتمی الوقوع اهل کتاب را بر مشرکین خارج از محدوده جغرافیائی عربستان وعده می دهد، هم اعجاز و حقانیت قرآن را (پس از تحقق امر) اثبات می کند و هم به مؤمنین نشان می دهد که «امر» به دست خدا بوده (نه جباران و سلاطین) و جریان کلی عالم و سرنوشت نهائی جوامع رو به سوی پیروزی حق و نابودی باطل دارد. بنابراین مؤمنین قلبی که در شرایط استضعاف در چنگال قریش قرار

داشتند، سرانجام، همچنان که رومیان بدلیل حقانیت نسبی بر ایرانیان پیروز شدند، بر مشرکین غلبه خواهند کرد. وقتی سپاه روم بر سپاه ایران چیره گردد، در آن روز مؤمنان به «نصرت خدا» خوشحال خواهند شد (ویومئذ یفرح المومنون بنصر الله) و به پیروزی آینده خود امیدوار که نصرت تابع مشیت الهی است نه اراده ابرقدرت ها! و عزت از آن خداست که بدلیل «رحیم» بودنش مؤمنان را نصرت می بخشد، نه جباران روزگار (ینصر من یشاء و هو العزیز الرحیم). این وعده همیشگی خدا و قانونمندی حاکم بر جوامع بشری در طول تاریخ است. اما چون بیشتر مردم محصور زمان خودشان هستند و از تاریخ و فلسفه آن آگاهی ندارند، این حقیقت را درک نمی کنند.

وعد الله لا یخلف الله وعده ولكن اکثر الناس لا یعلمون

بار دیگر در این سوره با اشاره بار سال رسولان بسوی اقوام متعدد تاریخ، انتقام از مجرمین و «نصرت» مؤمنین را که خداوند حق بر خود شمرده یادآوری می کند:

ولقد ارسلنا من قبلک رسلاً الی قومهم فجاءوهم بالبینات فانقمنا من الذین اجرموا و کان حقاً علینا نصر المؤمنین.

و سرانجام در آخرین آیه مجدداً بر «حقانیت» (کان حقاً علینا...) این «وعده» (وعد الله لا یخلف الله وعده) تأکید می کند و از رسول اکرم می خواهد تا تحقق آن پایداری نماید و از گفتار و رفتار کسانی که به این امر (پیروزی مؤمنان در دنیا و در قیامت) «یقین» ندارند دلسرد و سست نگردد:

فاصبر ان وعد الله حق ولا یستخفنک الذین لا یوقنون.

۲- توحید و آخرت- محور اصلی سوره «روم» که همه آیاتش حول آن متمرکز می باشد «توحید» است و پس از آن «قیامت» به عنوان مهم ترین نتیجه ای که انسانها باید از توحید بگیرند. بدلیل اهمیت زیربنائی این دو مبحث هر کدام را جداگانه مورد بررسی قرار می دهیم.

(الف) توحید

با یکبار قرائت سوره «روم» بوضوح می توان دریافت که مهم ترین موضوعی که در آن مطرح گشته «توحید» است. همانطور که گفته شد، در برخورد با مشرکین مهمترین مسئله قبولاندن «توحید» بآنها بوده است. می دانیم مشرکین عربستان همانند همگی مشرکین تاریخ، منکر «الله» نبودند و به تصریح قرآن خلقت آسمانها و زمین و نیز خودشان را به خدا

نسبت داده^۱ و او را عزیز و علیم هم می دانستند. اما معتقد بودند خداوند تدبیر آسمانها و زمین و عالم انسانها را به فرشتگان (یا جن ها و قدیسین و پادشاهان) واگذار کرده است، بنابراین انسانها باید آنها را عبادت کنند و به آنها تقرب جویند تا شفاعتشانرا نزد خدا جلب نمایند.^۲ مشرکین عقیده داشتند «الله» آنقدر متعالی و عظیم است که ممکن نیست انسان بتواند با او رابطه برقرار کند. اما از طریق سلاطین که سایه خدا در زمین هستند یا قدیسین و فرشتگان که واسطه های فیض هستند، می توان به او تقرب جست. به این ترتیب اولاً «تدبیر» عالم را به جای «الله»، به فرشتگان یا بت ها و ... نسبت می دادند و با ارباب گرفتن آنها یا حاکمان تاریخ «ربوبیت» الله را منکر می شدند، ثانیاً با اتخاذ «ولایت» آنها از ولایت «الله» خارج شده بجای دعا و درخواست از خدا و اقامه «صلوة» برای ارتباط با او، بت ها، فرشتگان، قدیسین یا فرعون ها را «عبادت» می کردند تا خواسته هایشان برآورده گردد.

به این ترتیب مشکل اساسی برای پیامبر (ص) و مسلمانان، ثابت کردن بطلان این تصورات و اثبات «توحید» بوده است. توحید به این معنا که تنها مؤثر در عالم وجود «الله» است و هیچ نیروی دیگری استقلال بالذات ندارد، هم در الوهیت (معبود بودن) و هم در ربوبیت (مالکیت تدبیر) تنها اوست که شایستگی و حقانیت دارد، مالکیت هستی از آن اوست (نه فرشتگان)، بهمه چیز علم دارد، امر او در هستی جاری است و خلقتش باطل و بی هدف نیست. بنابراین انسان نسبت به اعمالش (برخلاف تصور مشرکین) مسئول است و در آخرت (که مشرکان بدلیل مبانی اعتقادی شان نیازی به آن نمی دیدند) باید پاسخگو باشد.

با مقدمات فوق بهتر می فهمیم که چرا سوره «روم» که در اوج سخت گیری و تکذیب مشرکین نازل شده بر محور «توحید» می گردد. مهمترین نتیجه ای که از توحید برای انسان باید حاصل شود هدف دار بودن خلقت و مسئولیت انسان در قبال اعمالش می باشد که ناگزیر «آخرت» را به عنوان یوم الدین و یوم الحساب اقتضا می کند و بهمین دلیل هم پس از توحید در سوره روم روی «آخرت» تکیه شده است.

برای اثبات «توحید» در این سوره آیاتی نشان داده شده است که اگر مشرکین در آنها (که از آفاق تا انفس گسترده است) تفکر و تعقل کنند و حق را بشنوند و علم پیدا کنند و

۱. آیه ۸۷ سوره زخرف (ولئن سألتهم من خلقهم لیقولن الله... اگر از آنها بپرسی چه کسی شما را آفریده قطعاً خواهند گفت خدا)

۲. سوره زمر آیه ۳ (الا الله الدین الخالص والدین اتخذوا من دونه اولیاء ما نعبدهم الا لیقربونا الی الله زلفی... آگاه باشید که دین خالص فقط برای خداست و کسانی که بجز او اولیائی می گیرند (و می گویند) ما آنها را نمی پرستیم جز برای آنکه ما را بخدا نزدیک سازند...)

آماده ایمان و تسلیم به آن باشند می توانند هدایت شوند، علاوه بر آیات، شواهد دیگری نیز بر این امر حکایت می کند. از جمله وعده پیروزی «روم» که در طلّیعه سوره به آن اشاره شده، برای نشان دادن این حقیقت است که امر در گذشته و آینده منحصرأ بدست خداست و سرنوشت جوامع مطلقاً بفرمان او (نه قدرتمندان) رقم می خورد، درک این معنا که فقط مشیت خدا حاکم بر روابط اقوام و مجتمعات انسانی است، گرایشی به توحید (یکتائی) است (... الله الامر من قبل و من بعد... ينصر من يشاء و هو العزيز الرحيم).

پس از مقدمه سوره که توحید را در اجتماعات انسانی نشان می دهد، در مقاطع مختلف سوره بدنبال مطرح کردن خلقت (که مورد قبول مشرکین بوده) و با تکیه بر این اصل مورد توافق طرفین، مرتباً تدبیر الهی را در استمرار خلق و اعاده و رجوع آن که همان «ربوبیت» باشد، متذکر می گردد. بطوریکه در ۵ بخش عمده سوره که سرفصل آن با نام «الله» بصورت جمله اسمیه آغاز می گردد^۱، به صورت مختلف و متنوع «توحید و ربوبیت» را در همه حالات و اطوار گوناگون حیات به نمایش می گذارد.

(ب) آخرت

دومین محوری که گفته شد مطالب سوره پیرامون آن متمرکز گشته، «آخرت» است که عمده ترین ایراد و اشکال مشرکین برای قبول توحید بشمار می رود. مسئله آخرت باسامی و عناوین مختلف مثل یوم البعث، یوم تقوم الساعة، لقاء الآخرة، معاد، خروج، اجل، و... در مقاطع مختلف سوره مطرح گشته و بیش از یک چهارم سوره^۲ به آن اختصاص یافته است.

اتفاقاً از «وعده» پیروزی رومیان بر ایرانیان، گرچه نصرت الهی و پیروزی نهایی مؤمنین بر مشرکین نتیجه گیری شده است، اما هدف اصلی نشان دادن حقانیت «وعده» آخرت است. وقتی این وعده دنیایی تحقق پیدا کرد، مؤمنین باید یقین حاصل نمایند که «وعده آخرت» نیز تحقق پیدا خواهد کرد. و به همین دلیل است که در نتیجه گیری از وعده غلبه سپاه روم بلافاصله از «نصرت» الهی منتقل می شود به «آخرت» و تأکید می کند وعده خدا (چه در دنیا با نصرت مؤمنین و چه در آخرت با رستگاری آنها) بدون هیچگونه تخلف تحقق پیدا خواهد کرد ولی چون مردم دانشی به این امر ندارند و تنها ظاهری از دنیا را می شناسند، از آخرت غافل هستند (وعد الله لا يخلف الله وعده ولكن اكثر الناس لا يعلمون. يعلمون ظاهراً من الحيوة الدنيا و هم عن الآخرة غافلون)

۱. آیات ۱۱-۲۷-۴۰-۴۸-۵۴ که هر کدام سر فصل یک بخش مستقل محسوب می گردند.

۲. حداقل ۱۷ آیه- آیات ۷-۸-۱۱-۱۲-۱۳-۱۴-۱۵-۱۶-۱۹-۲۵-۲۷-۴۰-۴۲-۵۰-۵۵-۵۶-۵۷

علم و عقل (ب-۱)

اشکال اصلی برای باور کردن قیامت همان ظاهر بینی و نداشتن علم و عقل است که مرتب بر آن تصریح شده است. بطوریکه از ۱۰ موردی که مشتقات کلمه «علم» در این سوره بکار رفته ۷ مورد آن بشرح ذیل از نادانی آنها حکایت می کند:

آیه ۶ - وعد الله لا یخلف الله وعده ولكن اکثر الناس لا یعلمون

آیه ۷ - یعلمون ظاهراً من الحیوه الدنیا...

آیه ۲۹ - بل اتبع الذین ظلموا امواتهم بغير علم

آیه ۳۰ - ..ذلک الذین القیم ولكن اکثر الناس لا یعلمون

آیه ۳۴ - ..فتمتعوا فسوف تعلمون

آیه ۵۶ - فهذا یوم البعث و لکنکم کنتم لاتعلمون

آیه ۵۹ - کذلک یطیع الله علی قلوب الذین لا یعلمون

وقتی هم که آیات خود را معرفی می نماید، تأکید می کند که این ها تنها برای دانایان (عالمین) نشانه راه است.^۱

آیه ۲۲ - و من آیاته خلق السموات والارض واختلاف السنتکم والوانکم ان فی ذلک لآیات للعالمین.

همان دانایانی که به دلیل «علم» دوران حیاتشان در دنیا، در آخرت نیز علیرغم بقیه مردم به مدت درنگو پس از مرگ تا قیامت وقوف خواهند یافت (و قال الذین اوتوا العلم و الایمان لقد لبثتم فی کتاب الله الی یوم البعث فهذا یوم البعث و لکنکم لاتعلمون). و بالاخره در برابر جهل و نادانی بیشتر مردم، خداوند را به صفت «علیم و قدیر» توصیف می نماید (یخلق ما یشاء و هو العلیم القدیر). علاوه بر «علم»، به موضوع «عقل» هم در دو مورد اشاره شده است، عقل بکار گرفتن دانسته های علمی برای تشخیص راه و هدایت است، به عبارت دیگر علم چراغی بیش نیست. عقل است که از این چراغ برای عبور از تاریکی باید استفاده نماید، عقل همان وجدان و جوهر وجودی هر انسان است، اگر علم مجموعه اطلاعاتی است که انسان از دنیای خارج از وجود خود کسب می کند، عقل نیروی تجزیه تحلیل کننده و بکار برنده آن در جهت صحیح می باشد. در آیه ۲۴ این سوره نشان می دهد با مشاهده برق آسمان و ریزش بارانی که موجب زنده شدن زمین مرده می گردد، از این مشاهده علمی، کسانی که تعقل نمایند آیه و علامتی در جهت زنده شدن مردگان در روز قیامت می یابند (ان

۱. در سری آیات از ۲۱ تا ۲۴ با ارائه آیات متعدد بترتیب نشانه بودن آنها را برای مردمی که تفکر کنند، علم داشته باشند، شنوا باشند و تعقل کنند تصریح می کند.

فی ذلک لآیات لقوم یعقلون) و اصولاً خداوند با زدن مثالهای مختلف می خواهد آیات خود را برای کسانی که تعقل می کنند تفصیل دهد (آیه ۲۸- ضرب لکم مثلاً... کذلک نفصل الایات لقوم یعقلون)

آیه (ب) ۲)

همانطور که گفته شد، علم و عقل وسائلی هستند که در ارتباط انسان با حقایق جهان هستی، نقش گیرنده و عمل کننده دارند، با علم است که می توان به «آیات الهی»، که نشانه های راه رستگاری و طریق منطبق بر فطرت انسان است، آگاهی و «هدایت» پیدا کرد و با «عقل» است که می توان از این دانسته های علمی در جهت تشخیص آیات و نشانه ها، از تاریکی جهل و گمراهی بسوی نور خدائی راه یافت.

در این سوره که محور اصلی اش بر «توحید» و قیامت استوار است، جمعاً ۱۷ مرتبه واژه «آیه» (بصورت مفرد و جمع و در ترکیب با ضمایر) بکار رفته است که برخی از ترکیبات آن مانند «آیات» به تعداد بیشتری از سایر سوره های قرآن بکار رفته است.^۱ و فور این کلمه در سوره روم^۲ نشان می دهد شناخت محورهای اصلی آن (توحید و قیامت) از طریق فهمیدن «آیات» ممکن می باشد و اگر این نشانه ها نبود محال بود انسان به این حقایق هدایت گردد. ذیلاً مواردی را که این کلمه در سوره آمده است بترتیب شماره آیات برای جلب توجه بیشتر ذکر می کنیم:

- | | |
|---|------|
| آیه (۱۰) - ثم کان عاقبة الذین اساؤا السّوای ان کذبوا بایات الله... | آیات |
| آیه (۱۶) - واما الذین کفروا وکذبوا بایاتنا ولقاء الاخرة... | |
| آیه (۲۰) - و من آیاته ان خلقکم من تراب ثم اذا انتم بشر تنتشرون. | |
| آیه (۲۱) - و من آیاته ان خلق لکم من انفسکم... ان فی ذلک لآیات لقوم یتفکرون. | |
| آیه (۲۲) - و من آیاته خلق السموات والارض... ان فی ذلک لآیات للعالمین. | |
| آیه (۲۳) - و من آیاته منامکم باللیل و ابتغاؤکم... ان فی ذلک لآیات لقوم یسمعون. | |
| آیه (۲۴) - و من آیاته یریکم البرق خوفاً و طمعاً... ان فی ذلک لآیات لقوم یعقلون. | آیات |
| آیه (۲۵) - و من آیاته ان تقوم السماء والارض بامرہ ثم اذا دعاکم دعوة من الارض اذا انتم تخرجون. | |

۱. از ۳۷ موردی که کلمه «آیات» در قرآن بکار رفته ۷ مورد آن (حدود ۲۰٪) در این سوره قرار دارد.
 ۲. گرچه در سوره «انعام» ۳۲ بار کلمه «آیه» به کار رفته که از تمام سوره های قرآن بیشتر است ولی با توجه به حجم دو سوره و مقایسه آنها با یکدیگر (سوره انعام حدود ۴/۵ برابر سوره روم است) می توان گفت بطور نسبی سوره روم تاکید بیشتری روی این کلمه کرده است.

آیه (۲۸) - ضرب لكم مثلاً من انفسكم ... كذلك نفصل الايات لقوم يعقلون.

آیه (۳۷) - اولم يروا ان الله يبسط الرزق لمن يشاء و يقدر ان فى ذلك لايات لقوم يؤمنون.

آیه (۴۶) - و من آياته ان يرسل الرياح مبشرات .. ولعلكم تشكرون.

آیه (۵۳) - و ما انت بهاد العمى عن ضلالتهم ان تسمع الا من يؤمن باياتنا فهم مسلمون.

آیه (۵۸) - ..ولئن جثتهم باية ليقولن الذين كفروا ان انتم الا مبطلون.

دو آیه ابتدای سوره (۱۶ و ۱۰) و دو آیه آخر آن (۵۳ و ۵۸) از تکذیب «آیات» و کوردلی و گمراهی کافران در قبال آیات یاد می کند و بقیه آن انواع و اقسام آیات را برای هدایت کسانی که تفکر کنند، عالم باشند، بشنوند، تعقل نمایند، ایمان داشته باشند و بالاخره تسلیم خدا گردند نشان می دهد.

خلق (ب ۳)

بنظر می رسد مهمترین آیاتی که در سوره نشان داده شده در رابطه با موضوع «خلقت» باشد. بطوریکه ۱۰ بار این کلمه در قسمت های مختلف آن بکار رفته است. چنین می نماید بطور نسبی (با توجه به حجم سوره) در هیچ یک از سوره های قرآن به این حد به چنین مسئله ای نپرداخته باشد. ذیلاً موارد ذکر شده را مشاهده می کنیم:

آیه (۸) - اولم يتفكروا فى انفسهم ما خلق الله السموات والارض الا بالحق...

آیه (۱۱) - الله يبدؤ الخلق ثم يعيده ثم اليه ترجعون

آیه (۲۰) - و من آياته ان خلقكم من تراب ثم اذا انتم بشر تنتشرون

آیه (۲۱) - و من آياته ان خلق لكم من انفسكم ازواجاً...

آیه (۲۲) - و من آياته خلق السموات والارض...

آیه (۲۷) - و هو الذى يبدؤ الخلق ثم يعيده...

آیه (۳۰) - فطرت الله التى فطر الناس عليها لا تبديل لخلق الله...

آیه (۴۰) - الله الذى خلقكم ثم رزقكم...

آیه (۵۴) - الله الذى خلقكم من ضعف... يخلق ما يشاء و هو العليم القدير.

بخش‌های مختلف سوره

برای فهم دقیق‌تر سوره می‌توانیم بر حسب سیاق و مختصاتی که آشکار است، آن را به بخش‌های مختلف تقسیم نمائیم:

۱- مقدمه (آیه ۱۰)

۵ آیه اولی این مقدمه به وعده غلبه «روم» و مشیت خداوند عزیز و رحیم در جهت «نصرت» بخشیدن بمومنین اختصاص دارد و ۵ آیه بعد به کفر و تکذیب و نادانی کافران نسبت به این حقیقت و سایر حقایق اشاره می‌کند. مهم‌ترین نتیجه‌ای که از ۵ آیه اول می‌گیرد تحقق قطعی وعده‌های الهی از جمله «آخرت» می‌باشد که بیشتر مردم بدلیل ظاهر بینی و دنیانگری و نادانی از آن غافل هستند، (آیه ۷). در حالیکه اگر در نفس خویش اندیشه و تفکر می‌کردند می‌فهمیدند که هیچیک از پدیده‌های مشهودشان در طبیعت باطل و عبث نیست و هر کدام «اجل» و عمر معین و محدودی دارند. بنابراین آنها نیز بملاقات اجل خود و نهایتاً بلقاء الله نائل خواهند شد (آیه ۸)، نه تنها در طبیعت، که اگر در تاریخ هم دقت می‌کردند اقوامی را می‌یافتند که از آنها مقتدرتر و مسلط‌تر بر زمین بودند ولی با تکذیب بینات و ظلم بخویشتن منقرض و هلاک گشتند (آیه ۹) اما کافران از آنجائی که توجهی به آیات تکوینی (طبیعت اطراف) و آیات تاریخی ندارند، بدلیل نادانی و جهل و ارتکاب زشتی‌ها سرانجام همه آیات الهی را تکذیب می‌کنند و به استهزاء می‌گیرند (آیه ۱۰).

۲- سرآغاز بحث توحید (آیات ۱۱ تا ۲۶)

این بخش که مفصل‌ترین قسمت سوره است، با آیه: (الله یدؤا الخلق ثم یعیده ثم الیه ترجعون) آغاز می‌گردد، بخش‌های دیگر که با جمله «هو الذی» یا «الله الذی» شروع می‌شوند در واقع توضیح بیشتر و تفصیل حقایقی است که ذیل این آیه (بدون موصول «الذی») آمده است. آیه فوق سه مرحله: ابتداء آفرینش، اعاده و انشاء مجدد و رجعت نهائی پدیده‌ها را بخدا نسبت می‌دهد. مشرکین قسمت اول را کاملاً قبول داشتند. در قسمت دوم چون اعاده و انشاء خلقت (تطور و تکامل پدیده‌ها پس از هر مرحله مرگ نوعی و به تفصیل و پیچیدگی بیشتر رسیدن) را بدلیل انکار «ربوبیت» و تدبیر مستمر الهی منکر بودند، نمی‌توانستند درک درستی داشته باشند و قسمت سوم (رجعت بسوی خدا) را بخاطر انکار مسئولیت و حساب و کتاب و قطع رابطه با خدا اصلاً قبول نداشتند. آیه سه مرحله‌ای فوق در حقیقت

جان کلام و عصاره حقایقی است که برای اثبات توحید و قیامت در این سوره بیان گردیده است.

ذیل این آیه، تا ۵ آیه بعد (۱۲ تا ۱۶) سرنوشت انسانها را در آخرت برحسب انکار یا اعتقادشان نسبت بحقایق سه گانه مندرج در آیه فوق نشان می دهد. مجرمون، یعنی کسانی که رابطه خود را با خدا در حیات دنیا با اتخاذ ولایت «ارباب انواع» قطع کرده اند (معنای لغوی جرم) از مشاهده یقینی «توحید» سراسیمه و مأیوس می شوند و نقش و اثری برای شریکان خود (فرشتگان، جن ها، بت ها، قدیسین، قدرتمندان و...) که به آنها اتکاء می کردند، نمی یابند و بجای «ایمان» و اعتقادی که در زندگی دنیائی برای آنها قائل بودند، با کشف حقیقت بکلی منکر تاثیرشان می شوند (آیه ۱۳) و هر کدام بر حسب اعمالشان متمایز و متفرق می گردند (آیه ۱۴). کسانی که بحقایق فوق ایمان آورده و عمل شایسته بجا آوردند در بهشت قرار می گیرند و کسانی که حقایق را ندیده گرفتند و نشانه های خدا و ملاقات آخرت را تکذیب کردند به عذاب احضار می شوند (آیات ۱۵ و ۱۶).

نتیجه ای که از بیان هشدارهای فوق در دو آیه «با» «ف» تفریع = فسبحان الله... می گیرد منزّه بودن خدا (از پندارهای مشرکان) در تمامی لحظات روز است که در چهار مقطع زمانی مشخص (هنگام صبح کردن، شام کردن، شامگاهان و وسط روشنائی روز) ذکر گردیده، صبح و شام کردن دو حالت متضاد انسان است و عشاء (تاریکی کامل) و ظهر (نور کامل) دو حالت متفاوت نسبت به نور می باشد، یعنی در کلیه مقاطع زمانی خدا منزّه است و در هیچ لحظه ای از خلقت موجودات نمی توان شریکی برای خدا قائل شد، منزّه شمردن خدا (فسبحان الله حین تمسون و...) پاک شمردن او از تصورات باطل مشرکین است. حال که چنین است پس حمد و ستایش مطلق در تمامی آسمانها و زمین شایسته اوست (نه ارباب انواع). (مضمون آیات ۱۶ و ۱۷)

نتیجه مهم دیگری که از «توحید» در طبیعت (پیدایش موجودات زنده از موجودات بیجان و برعکس، همچنین احیای زمین مرده در بهار) گرفته می شود، مکانیسم خروج انسان در روز قیامت است (و کذلک تخرجون) که پس از توحید مهمترین محور این سوره بشمار می رود.

پس از مقدمات فوق اینک هنگام ارائه «آیات» و نشانه هایی برای تبیین مسئله توحید و «قیامت» می باشد، ۶ آیه بعد که تماماً با جمله: «و من آیاته...» آغاز می شود بیانگر جلوه های متعدد و متنوع «توحید» می باشد. نیمی از این ۶ آیه از خلقت (خلقت انسان از خاک، خلقت جفت انسان و خلقت آسمانها و زمین) سخن می گوید و نیم دیگر از تدبیر و

ربوبیت که تضمین کننده و تداوم بخش خلقت است. هدفی که از ارائه این آیات در قرآن دنبال می شود برانگیختن تفکر و تعقل انسان است تا با دیدی عالمانه عبرت بگیرد و از شرک دوری گزیند.

در پایان این بخش برای تثبیت بیشتر توحید، انحصار مالکیت خدا را نسبت به همه موجودات آسمانها و زمین و فرمانبری مطلق تکوینی آنها را در برابر خدا نشان می دهد:

وله من فی السموات والارض کل له قانتون.

۳- اعاده خلق (رشد و کمال مرحله ای مخلوقات) آیات ۲۷ تا ۳۹

این بخش که با آیه «و هو الذی یبدو الخلق ثم یعیده و هو اھون علیہ...» آغاز می گردد بدلیل آن که بجای «الله» جمله «و هو الذی...» آمده، معطوف بودن آن را به بخش قبل که با «الله» آغاز شده بود (الله یبدو الخلق ثم یعیده ثم الیه ترجعون) نشان می دهد. با این تفاوت که در بخش قبل سه مرحله مندرج در آیه مذکور (خلق، اعاده، رجعت) را شرح می داد و در اینجا مرحله رجعت حذف شده و تکیه اصلی روی خلق و اعاده خلقت رفته است و چون خلق نخستین را مشرکین قبول داشتند، با این فرض، اعاده و انشاء دائمی و پیوسته آفرینش را ثابت می نماید.

انکار اعاده خلق که بعثت روز جزا هم مرحله نهائی آنست، با اینکه مستمراً در طبیعت و در مورد هر موجودی جریان دارد، به این دلیل است که تصورش برای مشرکین مشکل است، بجای این که از تجدید حیات و اعاده مجدد موجودات که همه روزه شاهد آن هستند نتیجه بگیرند که زنده شدن در قیامت و معاد هم به همین گونه است، حیات یافتن مجدد استخوانهای پوسیده را باور نمی کنند. در حالیکه اینکار ساده تر از ابداع و خلق نخستین آن می باشد و خداوند کارهای مهمتر و پیچیده تری در آسمانها و زمین دارد. بنابراین هم عزت و توانائی بر انجام این امور دارد و هم کارش مطابق حکمت است (آیه ۲۷).

با اینکه برای خدا مثالهای عالی تری از اعاده خلقت است (وله المثل الاعلی)، برای انسان نادان باید مثال های ساده تری زد (ضرب لکم مثلاً من انفسکم...) تا توحید در ربوبیت و تدبیر را دریابد و بفهمد همانطور که بردگان مملوک آقای خویشند و از خود استقلال و اختیاری ندارند، فرشتگان و ارباب انواع نیز نمی توانند شریک در ربوبیت و تدبیر عالم باشند، اگر هم نقشی دارند مستقل و بالذات نیست، بلکه خدا مالک آنها و اعمالشان است. این تفصیل و تشریح و توضیح برای کسانی که نیروی عقل خود را به کار اندازند، آیه و

نشانه ای برای درک توحید است (آیه ۲۸) اما کسانی که اهل ظلم و ستم هستند^۱ بجای اینکه از آیات پیروی کنند از روی نادانی از هوس های خود پیروی می کنند و این مشیت الهی است که هر کس به اراده خود گمراهی را انتخاب نماید یاوری نخواهد داشت (آیه ۲۹). سه آیه بعد (که با «فاء» تفریع آمده) نتیجه گیری از حقیقت فوق است، حال که مؤثر دیگری در عالم وجود ندارد و تنها خداست که «ربوبیت» (مدیریت و سروری) دارد، پس رسول (ص) (و مؤمنین) باید روی (جهت گیری و هدفیابی) خود را به سوی دین (شیوه و قانون زندگی) حنیفی (مبرای از شرک و ناخالصی) که خداوند آنرا فطرت نهاده (آئین گذاری کرده) و انسان ها را هماهنگ با این دین (توحید) آفریده و خمیره شان را با آن متعادل ساخته استوار گردانند. نه خلقت انسان مبدل می شود و نه دینی که خلق کرده. بنابراین به دلیل هماهنگی وجود انسان با مقررات دین توحید که برپادارنده استعدادها و لیاقت های بالقوه اوست، باید روی خود را بسوی آن بگرداند. اما بیشتر مردم بدلیل ناآگاهی از فطری بودن توحید و انطباق آن با وجود انسان بشرک روی می آورند (آیه ۳۰).

حال که چنین است؛ باید یکسره روی بدرگاه او آورند و مرتباً با هر خطا به او بازگشت نمایند (معنای انا به) و تنها از او (نه دیگران) بپرهیزند و رابطه شان را با او برقرار سازند (اقامه صلوة) و از مشرکان نباشند (آیه ۳۱) همان کسانی که در دین (قانون الهی) دچار تفرقه شدند و هر یک پیرو آئین و رهبری جداگانه گشته به آنچه نزد خودشان است سرفراز و شادمان گشتند (آیه ۳۲).

۵ آیه بعد سیاق مشترکی دارد و روحیه دمدمی مزاج بودن و تأثیر پذیری فوری انسان را از حالات لحظه ای و گذرا نشان می دهد. این ایراد اتفاقاً عمده ترین مانع باور کردن قیامت است. کسی می تواند آینده بسیار دور آخرت را باور کند که سعه صدر زمانی داشته از اسارت «زمان» و روزگار آزاد شده باشد. مشرکین نه تنها این فاصله زمانی را درک نمی کنند، بلکه حتی در زندگی روزمره خود مآل اندیشی نداشته با اینکه در گرفتاری ها خدا را می خوانند، هرگاه خدا بر آنها رحمت کند و آسوده شان سازد عوامل و انگیزه های دیگری را به جز خدا در زندگی دخالت می دهند (آیه ۳۳). و چنین نیست که خدا به دلیل این ناسپاسی و کفران بلافاصله عذابشان کند بلکه بدلیل مهلت و اختیاری که در حیات دنیا به انسان بخشیده، او را آزاد می گذارد تا کامیابی کند و البته روز قیامت بحقیقت اعمالش واقف

۱. جالب اینکه در اینجا بجای مشرکین کلمه ظالمین را قرار داده، یعنی شرک که اعتقاد است در مرحله عمل باعث ظلم (بخود یا دیگران) می شود و بدلیل عواقب و آثار این عمل است که گرفتار عذاب می شوند (نه صرفاً بخاطر اعتقاد ذهنی و عقیده باطنی)

خواهد گردید (آیه ۳۴). دلیل دیگری که برای اثبات دمدمی مزاج بودن انسان قابل توجه است شادمانی فوری و نومیدی سریعی است که در چشیدن رحمت یا اصابت مختصر مصیبتی که نتیجه اعمال خودش است پیدا می کند (آیه ۳۵). در حالیکه اگر می دید بسط روزی یا تنگ گرفتن آن تابع مشیت الهی است، چنین سراسیمه و خود باخته نمی شد. درک این معنا تنها برای مردمی که ایمان داشته باشند مقدور است. (آیه ۳۶)

بدنبال تبیین توحید در رزق رسانی و رحمت، بار دیگر در دو آیه (با فاء تفریع) خطاب به پیامبر دو نتیجه گیری مهم می کند.^۱ اولین نتیجه برای کسانی که وجه خدا را اراده می کنند (یریدون وجه الله) است که از اموال خود به خویشاوندان، مساکین و واماندگان بدهند و از این راه رستگاری و فلاح پیدا کنند (آیه ۳۸). دومین نتیجه کناره گیری از «ربا» و دادن «زکوة» به نیت و اراده رسیدن به «وجه الله» است که باعث فزونی یافتن و برکت پیدا کردن اموال می گردد (آیه ۳۹). به این ترتیب و با این دستورالعمل، مؤمنین برخلاف مشرکین که هنگام رفاه و فراوانی شادمانی متکبرانه پیدا کرده خود را گم می نمایند، انفاق می کنند تا گرفتاری های دیگران را مرتفع سازند. این شیوه که گذشته از رشد انسان و رستگاری او، به دلیل تحریک انگیزه تلاش و تولید باعث رونق و افزایش کار و سرمایه می گردد، فقر و نیازمندی را بکلی از جامعه ایمانی می زداید.

۴- استمرار حیات (آیات ۴۰ تا ۴۷)

این بخش که با آیه «الله الذی خلقکم ثم رزقکم ثم یمیتکم ثم یحییکم...»^۲ آغاز می گردد، ابتدای مطلب جدیدی است که در سیاقی دیگر توحید عوامل مؤثر در استمرار حیات و مراحل مختلف آن را بیان می کند. ابتدا از مشرکین که ناظر خلقت، روزی رسانی، مرگ و حیات مستمر انسانها به دست خدا هستند، می پرسد: آیا شرکائی که در کنار «الله» قرار داده اید نقشی در این امور دارند؟ (آیه ۴۰). تصور باطل مشرکین در اتخاذ ولایت غیر خدا موجب اعمالی می گردد که تعادل و هماهنگی را بهم زده، در خشکی و دریا (همه جا) فساد بوجود می آورد. عواقب این اعمال که موجب فساد شده، امید است آنها را بیدار کند و بطرف توحید برگرداند. (آیه ۴۱).

۱. ۷ بار در این سوره «فاء» تفریع در ابتدای آیات آمده که تماماً خطاب به پیامبر (و تلوياً بمسلمین) می باشد. این آیات که نتیجه و ماحصل آیات قبل محسوب می شوند، عبارتند از آیات شماره ۱۷-۲۸-۳۸-۴۳-۵۲-۵۸-۶۰.

۲. با ۳ بار تکرار کلمه «ثم» و ۶ بار تکرار ضمیر «کم» در یک آیه.

۶ آیه بعد در این بخش تماماً خطاب به پیامبر (ص) است و وظیفه او را در قبال مشرکین و خودش نشان می‌دهد. در قبال مشرکین باید آنها را متوجه سرنوشت اقوام مشرک پیشین نماید (آیه ۴۲) و خودش نیز باید متوجه همان دین قیم توحیدی گردد و روی خود را به آن سو استوار دارد (آیه ۴۳). این آیه که با حرف «ف» (تفریع و نتیجه‌گیری) آغاز شده، نتیجه آیه قبل (در برخورد با مشرکین) بشمار می‌رود. پیامبر باید در مدت زندگی دنیا قبل از آمدن روزی که در آن بازگشت به دنیا ممکن نیست، وجه خود را بسوی دین قیم (توحید) بگرداند، البته در این مدت انسانها اختیار و آزادی دارند، هر کس کفر بورزد علیه خود عمل کرده و هر کس کار نیک بجای آورد بستر آینده خویش را مهیا ساخته است (آیه ۴۴). خداوند با هدایت انسانها بسوی دین قیم می‌خواهد آنها را از فضل خویش پاداش دهد و او ناسپاسان را دوست ندارد (آیه ۴۵).

آیه بعد که از فرستادن بادهای بشارت دهنده باران، که در ضمن موجب حرکت کشتی‌های بادی برای حمل و نقل و مسافرت انسان می‌باشد، یاد می‌کند، در ظاهر بی‌ارتباط با آیات قبل و بعد بنظر می‌رسد اما در حقیقت چنین نیست بلکه باد و باران نشانه روشنی از «ربوبیت» (مدیریت دائمی و سروری) بشمار می‌روند که علاوه بر ایجاد حیات در روی زمین فوائد دیگری از جمله حرکت کشتی در دریا که تحرک و جابجائی انسان را ممکن می‌سازد دارد. همه این آیات و نشانه‌ها برای اینست که انسان شکرگزار نعمات الهی باشد و از این نعمت‌ها در جهت خواسته او (نه اولیاء دیگر) استفاده نماید (آیه ۴۶).

سرانجام آخرین آیه این بخش علاوه بر نتیجه‌گیری از آیات قبل و نشان دادن سرنوشت مجرمین (کسانی که ارتباط خود را با خدا بریده‌اند) بازگشتی هم به آیات ابتدای سوره و مسئله «نصرت» بخشیدن به مؤمنین بشمار می‌رود.

ولقد ارسلنا من قبلک رسلاً الی قومهم فجاءوهم بالبینات فانقمنا من الذین اجرموا و کان حقاً علینا نصر المؤمنین.

۵- جلوه‌های ربوبیت در طبیعت (آیات ۴۸ تا ۵۳)

این بخش که با آیه «الله الذی یرسل الریاح فتثیر سحاباً...» آغاز می‌شود همانند فصل قبل آثار حیات بخش باران را نشان می‌دهد. با این تفاوت که در این بخش از احیاء زمین مرده برای احیاء مردگان در روز قیامت نتیجه‌گیری می‌نماید (آیه ۱۵۰). آیه مقدمه این بخش (۴۸) که چگونگی تشکیل ابر و ریزش باران را نشان می‌دهد از نظر علمی بسیار دقیق بوده

مطابق کشفیات قرن اخیر علم جوشناسی می باشد.^۱

در این بخش نیز همانند بخش سوم در دو آیه ۴۹ و ۵۱ دمدی مزاج بودن انسان و یاس و نومیدی او را در محرومیت از باران نشان می دهد.

در دو آیه انتهائی این بخش نیز همانند سایر بخش ها، خطاب به رسول اکرم (ص) نتیجه گیری می نماید. این نتیجه که طبق معمول با حرف «ف» تفریع آغاز می گردد. (فانک لاتسمع الموتی...)، مکانیزم ایمان را برای پیامبر توضیح می دهد، ایمان دو طرف دارد، تنها ابلاغ حقایق و ارائه آیات منجر به ایمان و هدایت نمی شود، شرط دیگر آمادگی قلبی و تسلیم به حقیقت است. بنابراین پیامبر نمی تواند مرده دلان کر را که روگردان هستند بشنوند (آیه ۵۲) و نه کوردلان را هدایت کند. جز آن را که به آیات خدا باور داشته و تسلیم باشد (آیه ۵۳).

۶- برپائی ساعت قیامت (آیات ۵۴ تا ۵۷)

این بخش نیز با آیه «الله الذی خلقکم من ضعف ثم...» همانند آیات سرآغاز بخش های: ۲ و ۳ و ۴ با تأکید روی «خلقت» شروع می شود، تفاوتی که دارد در دنباله آیه و نتیجه گیری از آن است. در بخش ۲ روی هر سه اصل: خلقت، اعاده و رجعت تأکید داشت، در بخش ۳ عمدتاً اعاده خلق و استمرار تکاملی حیات را نشان می داد، در بخش ۴ بر تدبیر حیات از نقطه نظر «رزق رسانی» اشاره داشت و در این بخش عمدتاً روی سومین اصل یعنی «رجعت» تکیه دارد و از «یوم تقوم الساعة» و «یوم البعث» نشانه می آورد.

در آیه سرآغاز (۵۴)، نیروگرفتن تدریجی انسان را از تولد تا جوانی و به ضعف گرائیدن او را از جوانی تا پیری یادآوری می کند و با این مثال نشان می دهد هر پدیده ای در یک سیکل بسته دوران مختلف رشد و بالاخره افول و اجل دارد. بنابراین قیامت هم بعنوان اجل جهان و پایان عمر پدیده های دنیائی کاملاً طبیعی و منطقی است.

پس از بیان مقدمات فوق، به تلقی مردم در روز قیامت از مدتی که پس از مرگ تا حدوث قیامت درنگ کرده اند می پردازد، مجرمین چون در حیات دنیا دید زمانی بلندی نداشته و اسیر لحظات و ایام بودند، سوگند خواهند خورد که جز ساعتی درنگ نکرده اند (۵۵)، اما کسانی که علم و ایمان داده شدند، از آنجائی که در زندگی دنیائی بلندنظری و دوراندیشی داشته، از اسارت زمان و روزگار آزاد شده بودند، می دانند که این فاصله عظیم به

مقدار فاصله زمانی دنیا تا روز برانگیختگی است (۵۶).

در پایان این بخش بعنوان نتیجه گیری (خطاب به رسول اکرم و با فاء تفریع) می فرماید در آن روز «ظالمان» نه بهانه آوردنشان سودی به آنها می دهد و نه از آنها می خواهند عتاب را از خود زایل سازند (فیومئذ لا ینفع الذین ظلموا معذرتهم ولا هم یستعتبون..)

۷- نتیجه گیری (آیات ۵۸ تا ۶۰)

سه آیه انتهائی سوره حکم نتیجه گیری نهائی از مطالب سابق را دارد. در اولین آیه با اشاره به مثالهایی که زده شد، تأکید می کند کافران هر آیه ای پیامبر بیاورد با پیشداوری باطل خواهند شمرد (۵۸). این موضع گیری به این دلیل است که قلب آنها به دلیل نادانی و تکرار کفر و ظلم خاصیت تاثیر پذیری و انعطاف خود را از دست داده و ثابت و منجمد شده است (دگماتیسیم). (آیه ۵۹)

سرانجام (باز هم خطاب به پیامبر (ص) با «ف» تفریع) از کل مطالب سوره چنین نتیجه گیری می کند که باید در راه تحقق وعده های الهی «صبر» کرد و از عکس العمل کسانی که به تحقق این وعده ها یقین ندارند سست و سبک نشد (فاصبران وعد الله حق ولا یستخفنک الذین لایوقنون). این وعده، هم وعده نصرت الهی و پیروزی مؤمنین در دنیا است (بازگشت به مقدمه سوره) و هم وعده تحقق آخرت و رستگاری مؤمنین.

عامل «زمان» در سوره روم

محور اصلی سوره روم «وعده» خدا در باره آخرت است که هم عنایت ابتدای سوره به پیروزی رومیان، پس از شکست شان از ایرانیان، در چند سال آینده، برای اثبات صدق وعده های الهی و ارائه نمونه و مصداقی عینی و محسوس از آن است (وعد الله لایخلف الله وعده ولكن اکثر الناس لایعلمون) و هم آخرین آیه سوره که خلاصه و جمع بندی آن به شمار می رود، بر این امر اشاره کرده است:

فاصبر ان وعد الله حق فلا یستخفنک الذین لایوقنون.

مسئله آخرت به عنوان سومین راسِ مثلثِ ایمانی (توحید، نبوت و آخرت) در بیشتر سوره های قرآن مطرح شده است. اما در هر سوره به تناسب سیاق و موضوع محوری آن، از زاویه ویژه ای مورد نگرش قرار گرفته است. در این سوره به نظر می رسد مسئله آخرت از بعد «وعده» که عنصر «زمان» در آن اهمیت اساسی دارد تبیین شده است.

در رابطه با «زمان»، موضوع «حرکت» و تغییر و تحول و تطور و تکامل ناشی از آن مطرح می باشد که در سر فصل های سوره (آیات ۱۲ - ۲۷ - ۴۰ - ۴۸ - ۵۴) به صورت گوناگون در جریانات بسته دایره وار (سیکلیک) مورد اشاره قرار گرفته است، همچون دایره آغاز خلقت، اعاده آن و رجعت به سوی پرورگار، دایره تولد انسان، بهره مندی از روزی، مرگ و حیات مجدد، دایره ارسال بادها، انگیزش ابرها، گسترش ابر در آسمان، تشکیل توده های متراکم، نزول باران. دایره خلقت انسان از بُعد توان مندی که با ضعف طفولیت آغاز و به ضعف پیری منتهی می شود و در وسط آن نیرومندی دوران جوانی جلوه می کند. علاوه بر این سرفصل ها، اشارات مختلفی که به آیات متنوع در آفاق و انفس شده (از جمله آیات ۱۷ تا ۲۵) تماماً حیات و حرکت هدف داری را نشان می دهد.

همه این اشارات و عنایات برای تفهیم این حقیقت است که زندگی انسان نمی تواند در جهانی که همه ذراتش در مدار معین و با اجل مشخصی تقدیر شده اند، عبث و بیهوده و بدون مقصد و اجل آخرت باشد. بنابراین اگر به طبیعت اطراف و پدیده های گوناگون نگاه کنیم، هدف دار بودن و سرآمد داشتن را حقیقتی ساری و جاری در جهان هستی می بینیم. در این سوره برخی کلمات بطور چشم گیری مورد توجه و تمرکز قرار گرفته اند که هم موقعیت آنها در سوره، هم کاربرد آنها از نظر آماری (تعداد و تکرار) می تواند کلیدی برای فهم معضلات آن به شمار آید. ذیلاً به برخی از آنها اشاره می کنیم.

۱- کلمه «ساعة» در این سوره ۴ بار به معنای لحظه ای از زمان و لحظه برانگیختن مردگان برای محاسبه به کار رفته است.^۱ ساعة جمع سوايح به معنای هلاک شونده است، به زمان نیز به دلیل این که موجودات عالم در گذران آن کهولت و استهلاک پیدا می کنند، ساعة می گویند. در اینجا نیز عنصر وقت و گذشت زمان نقش اصلی را ایفا می کند.

۲- کلمه «ثم» که اصطلاحاً عطف تراخی نامیده می شود و عنایت به گذشت «زمان» و تحول در «مدت» معین دارد، جمعاً ۱۲ بار در این سوره تکرار شده است.^۲

۳- کلمه «سوف» که همچون «ثم» بر گذشت زمان در مدتی معین دلالت می نماید در آیه ۳۴ به کار رفته است... فتمتعوا فسوف تعلمون.

۴- مدت کوتاه تر از «ثم» را با «سوف» بیان می کنند و از «سوف» کوتاه تر را با حرف «س» در همان ابتدای سوره، پیروزی آینده رومیان را با این حرف نشان می دهد: (وهم من

۱. آیه ۱۲ (يوم تقوم الساعة يبلس المجرمون) آیه ۱۴ (يوم تقوم الساعة يومئذ يتفرقون) آیه ۵۵ (يوم تقوم الساعة يقسم المجرمون ما لبثوا غير ساعة...)

۲. آیات ۱۰ - ۱۱ (۲ بار) - ۲۰ - ۲۵ - ۲۷ - ۳۳ - ۴۰ (سه بار) ۵۴ (۲ بار)

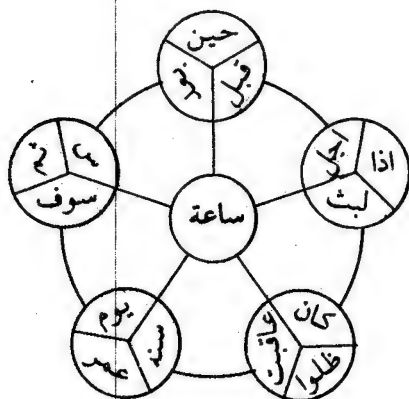
بعد غلبهم سیغلبون.)

۵- کلمه «حین» که به هنگام معینی از اوقات شبانه روز اطلاق می شود در آیات ۱۷ و ۱۸ به کار رفته است:

فسبحان الله حین تمشون و حین تصبحون وله الحمد فی السموات والارض و عشیاً و حین تظهرون.

۶ و ۷- کلمات «قبل» و «بعد» که هر دو در ارتباط با زمان به کار می روند، در این سوره چند بار تکرار شده اند:

آیه (۴) فی بضع سنین الله الامر من قبل و من بعد...
 « (۴۲) قل سیروا فی الارض فانظروا کیف کان عاقبة الذین من قبل
 « (۴۳) فاقم وجهک للدين القيم من قبل ان یاتی...
 « (۴۹) وان کانوا من قبل ان یزل علیهم من قبله
 « (۵۰) ...کیف یحیی الارض بعد موتها.
 « (۵۱) ...لظلوا من بعده یکفرون.
 « (۵۴) ...ثم جعل من بعد ضعف قوة ثم جعل من بعد قوة ضعف.



شبکه ارتباطی وابسته به زمان در سوره روم

۸- کلمه «اذا» نیز که به مقطعی از زمان

اشاره دارد، جمعاً ۱۰ بار در این سوره به کار رفته است.^۱
 اذا انتم بشر تنتشرون، اذا دعاکم دعوة من الارض، اذا مس الناس ضر، اذا اذاهم منه رحمة، اذا هم یقنطون، فاذا اصاب به من یشاء من عباده اذا هم یتستبشرون، اذا ولوا مدبرین.

۹- کلمه اجل مسمى که اشاره به سرآمد و نهایت عمر یک پدیده و مقدار حیات، و

به اصطلاح ظرفیت اسمی آن دارد در آیه ۸ درباره آسمان ها و زمین به کار رفته است:

اولم یتفکروا فی انفسهم ما خلق الله السموات والارض الا بالحق و اجل مسمى.

۱۰- کلمه «لبث» به معنای درنگ در مدتی معین در آیات ۵۵ و ۵۶ این سوره به کار رفته و یوم تقوم الساعة یقسم المجرمون ما لبثوا غیر ساعة کذلک کانوا یؤفکون.

و قال الذین اتوا العلم والایمان لقد لبثتم فی کتاب الله الی یوم البعث...

منظور از کتاب الله در آیه ۵۶ به نظر می رسد علم خدا یا لوح محفوظ و کتاب مبینی

است که زمان حیات هر مخلوقی را از پیدایش تا مرگ آن ثبت و ضبط نموده است.

۱۱- فعل «کان» که دلالت بر «شدن» و شکل گرفتن در مدت زمان معین می کند، در مقاطع مختلف سوره بکرات مورد استفاده قرار گرفته است:

آیه (۱۰) کانوا بهایستهزؤن، (۱۳) لم یکن لهم من شرکائهم شفعاء و کانوا بشرکائهم کافرین.

آیه (۳۱) لاتکونوا من المشرکین. (۳۵) کانوا به یشرکون، (۴۲) کیف کان عاقبة الذین من قبل.

آیه (۴۷) کان حقاً علینا نصر المؤمنین. (۵۵) کذلک کانوا یؤفکون (۵۶) کنتم لاتعلمون (۳۲) کانوا شیعاً.

۱۲- در آیه (۵۱) فعل «ظَلُّوا» دلالت بر دگرگونی و «شدن» و تحول یافتن کسی یا کاری در زمان معین می نماید.

ولئن ارسلنا ریحاً مصفراً لظَلُّوا من بعده یکفرون.

۱۳- کلمه عاقبت که عنایت به پایان و فرجام حیات و حرکت یک پدیده دارد در دو آیه این سوره به کار رفته است.

آیه (۱۰) ثم کان عاقبة الذین اساؤا السواى ان کذبوا بایات الله و کانوا بها یستهزؤن

آیه (۴۲) قل سیروا فی الارض فانظروا کیف کان عاقبة الذین من قبل

۱۴- کلمات «یوم» و یومئذ در اشاره به روز پیروزی و روز آخرت ۶ بار در این سوره به کار رفته است:

(۴) یومئذ یفرح المؤمنون، (۵۵)، (۱۲)، (۱۴) یوم تقوم الساعة، (۴۳) یوم لامردله من الله

(۵۷) یومئذ لاینفع الذین ظلموا معذرتهم...

۱۵- کلمه «عمر» به معنای طول مدت حیات یک پدیده و آباد و احیاء داشتن آن در زمانی معین است در آیه ۹ استفاده شده است.

..وعمروها اکثر مما عمروها.

۱۶- کلمه «لعل» که در آیات ۴۱ و ۴۶ تکرار شده است امید به تحول یافتن و دگرگونی را در آینده می رساند (لعلهم یرجعون - لعلکم تشکرون).

۱۷- در آخرین آیه این سوره، به پیامبر فرمان «صبر» برای تحقق وعده الهی داده شده است. «صبر» یعنی تحمل و شکیبائی و اجتناب از عجله و شتاب و منظور داشتن «عنصر زمان» در اعمال و حرکات. فاصبر ان وعد الله حق ولا یستخفنک الذین لایوقنون.

۱۸- در مقدمه سوره کلمه «سنین» که جمع سال و ۳۶۵ روز است قرار گرفته است.

ارتباط سوره‌های لقمان و روم (۳۱ و ۳۰)

آشکارترین علامت ارتباط و هماهنگی میان دو سوره و پیوستگی و تداوم طبیعی مطالب آنها را می‌توان از آخرین آیه سوره روم که گره متصل کننده این سوره با سوره بعدی (لقمان) می‌باشد و آیات مقدمه سوره لقمان که طرف دیگر گره است دریافت نمود. سوره روم با دستور به پیامبر برای پایداری در برابر تکذیب کافران نادان و تأکید بر تحقق قطعی «وعدۀ الهی (آخرت) و احساس ناراحتی نکردن از توهین‌های کسانی که «یقین» به حقایق الهی ندارند ختم می‌شود و دو کلمه «وعدۀ» و «یقین» به آن، نقش عمده را در این فرمان ایفا می‌کنند:

فاصبر انّ وعد الله حق ولا يستخفك الذين لا يوقنون

در برابر تکذیب «وعدۀ» الهی و «یقین» نداشتن کافران به آن (که موضوع مطالب سوره روم است) در همان مقدمه سوره لقمان از کسانی که به آخرت «یقین» دارند و «وعدۀ» خداوند عزیز و حکیم برای جزای آنان تحقق خواهد یافت یاد می‌کند. به این ترتیب مطلب از یک جهت در یک سوره ختم و از جهت دیگری در سوره بعد باز می‌شود (دو بعد منفی و مثبت تلقی وعدۀ الهی)

الم - تلك آيات الكتاب الحكيم، هدى و رحمة للمحسنين، الذين يقيمون الصلوة و يؤتون الزكوة و هم بالآخرة هم يوقنون... ان الذين آمنوا و عملوا الصالحات لهم جنات النعيم - خالدین فیها وعد الله حق و هو العزيز الحكيم

موضوع «وعدۀ» الهی برای تحقق آخرت و رسیدگی به اعمال انسانها و بهشت و جهنم معهود، نه تنها خلاصه و عصاره آخرین پیام سوره روم در آخرین آیه‌اش می‌باشد، بلکه در مقدمه سوره نیز پیشگویی پیروزی آینده رومیان را که وعدۀ ای نزدیک و دنیائی است، برای اثبات تحقق قطعی وعدۀ دیگر خداوند که دورتر و مهمتر می‌باشد، یعنی «آخرت»، بکار می‌گیرد و تصریح می‌نماید مردم از آنجائیکه ظواهر امور دنیائی را در نظر دارند از آخرت غافل می‌گردند. در حالیکه هدفدار و بحق بودن (عبث و باطل نبودن) آفرینش آسمانها و زمین و آنچه میان آنها است، همچنین عمر محدود و اجل و سرآمد داشتن آنها بهترین دلیل برای پوچ نبودن پدیده‌ها و رجعت آنها به سوی خداست.

وعد الله لا يخلف الله وعده و لكن اكثر الناس لا يعلمون - يعلمون ظاهراً من الحيوة الدنيا و هم عن الآخرة هم غافلون - اولم يتفكروا في انفسهم ما خلق الله السموات والارض و ما بينهما الا بالحق و اجل مسمى و ان كثيراً من الناس بلىء بهم لكافرون

به همین ترتیب در آیات مقدمه و آیات انتهائی سوره لقمان نیز مسئله «وعدۀ الهی (تحقق آخرت برای جزای اعمال) مورد تأکید قرار می گیرد.

لقمان (آیه ۸) فوقاً ذکر گردید.

آیه (۳۳) یا ایها الناس اتقوا ربکم و اخشوا یوماً لا یجزی والد عن ولده ولا مولود هوجاز عن والده شیئاً ان وعد الله حق فلا تفرنکم الحیوة الدنیا و لا یفرنکم بالله الغرور.

از آنجائیکه آیات مقدمه و مؤخر هر سوره جنبه فهرست و خلاصه و عصاره یا به عبارتی پیام سوره را دارد، این دو سوره مشترکاً دارای چنین ویژگی بوده هر دو بر این موضوع تأکید می نمایند. علاوه بر موضوع «وعدۀ الهی» که عنوانی است برای یوم الدین، در سوره روم اسامی و عناوین آخرت، یوم البعث، یوم تقوم الساعة و... نیز بکار رفته است.

وجوه مشترک دیگری این دو سوره دارند که هماهنگی و هم سنخی آن دو را نشان می دهد. ذیلأ به برخی از این موارد اشاره می نمائیم:

۱- توجه به آیات و نشانه های طبیعی، در کمتر سوره ای از سوره های قرآن به نسبتی که در این دو سوره به طبیعت و آیات تکوینی استناد شده اشاره گردیده است. بطوریکه حدود $\frac{1}{3}$ سوره روم و $\frac{1}{4}$ سوره لقمان مستقیماً به این آیات عنایت دارند.^۱ قرآن به جای آنکه آخرت را با بحث های کلامی و فلسفه و منطق ثابت کند، از طبیعت نشانه می آورد و از قانونمندیهای که بر آن حاکم است و سمت و سوی حرکتی که به سوی آن روان است و عمر معین هر پدیده، غایت و سرانجام آنرا نشان می دهد و ثابت می کند آنچه عبث و بیهوده خلق نشده باشد بسوی هدف معینی که لازمه وجودی اش می باشد سیر می کند.

در این آیات مرتباً بر موضوع خلقت آسمانها و زمین و آنچه میان آنها است و همچنین مراحل مختلف خلقت انسان اشاره و تأکید می نماید هیچکدام از این مراحل کار شرکائی که مشرکین آنها را عبادت می کنند نیست. از جمله:

روم (۴۰) الله الذی خلقکم ثم رزقکم ثم یمیتکم ثم یحییکم هل من شرکاککم من یفعل ذلک سبحانه و تعالی عما یشرکون.

لقمان (۱۱) هذا خلق الله فارونی ماذا خلق الذین من دونه بل الظالمون فی ضلال مبین.

علاوه بر آن، تأکید می نماید تکرار و اعاده خلقت و بعثت در آخرت که امر عجیب و شگفتی برای مشرکین بنظر می آید برای کسی که آنها نخستین بار ابداع کرده ساده تر

می باشد.

روم (۲۷) و هو الذى يبدؤ الخلق ثم يعيده و هو اهوون عليه و له المثل الاعلى
فى السموات و هو العزيز الحكيم

لقمان (۲۸) و ما خلقكم ولا بعثكم الا كنفس واحدة ان الله سميع بصير.

البته مشرکین (همانطور که قبلاً نیز گفته شد) منکر نقش خالقیت خدا نبودند، بلکه نقش دائمی او را در امور روزمره انسان منکر گشته، و این کار را محول شده به فرشتگان می دانستند. به همین دلیل در آیات این بخش بر نقش مستمر خدا در کلیه مراحل حیاتی استناد می نماید تا رحمانیت و ربوبیت و تدبیر و مدیریت دائمی او را بر عالم هستی نشان دهد. از جمله در خروج دائمی زنده از مرده و مرده از زنده، حرکت ابر و باد و باران و ماه و خورشید، افاضه دائمی حیات و حرارت و نور و برکت در زمین، آثار بیکران رحمت که به صورت گیاهان زیبا و معطر سطح زمین را پوشانده، مراحل مختلف عمر انسان از مرحله جنینی تا طفولیت و جوانی و پیری (تحولات نیرومندی از ضعف به قدرت و برعکس)، خواب در شب و تلاش در روز، اختلاف نژادها و گویش های مختلف با رنگ پوست مختلف، جنسیت مختلف زن و مرد و ایجاد محبت و علاقه فیما بین، پیدایش انسان از عناصر موجود در خاک (مواد غذایی گیاهی و حیوانی) و توسعه و انتشار نسل آن، رعد و برق در آسمان و نزول باران حیات بخش، حرکت باد در دریا و جریان دادن کشتی ها، و... به این آیات در هر دو سوره اشاره می شود تا نشان داده شود اولاً زمین و آسمان تماماً تحت نظر خدا و به اراده و فرمان او برپا است (نه فرشتگان) و موجودات یکسره مطیع و منقاد او هستند و خداوند در کلیه لحظات شبانه روزی دست اندر کار بوده و منزله از نقص و عیب و بی خبری و غفلت از گوشه ای از ملک وجودش می باشد. پس حمد و ستایش در همه لحظات او را سزاوارست.

سبحان الله حين تمسون وحين تصبحون وله الحمد فى السموات والارض و عشياً وحين

تظهرون

۲- تسلیم وجه به خدا، در هر دو سوره از تسلیم وجه، یعنی هدف بـری و جهت یابی زندگی به سوی خدا یاد کرده است، در سوره لقمان تسلیم به خدا و به سوی او حرکت و احسان کردن را چنگ زدن به ریسمان مطمئن معرفی کرده و در سوره روم این جهت گیری را انطباق با دین حنیفی که بپادارنده انسان و مطابق فطرت او است، یعنی همان نظامات شریعت توحیدی که براساس ساختمان روحی و جسمی انسان وضع شده، توصیه نموده است:

لقمان (۳۲) و من یسلم وجهه الى الله و هو محسن فقد استمسک بالعروة الوثقی و

الی الله عاقبة الامور

روم (۳۰) فاقم وجهک للدين حنیفاً فطرت الله التي فطر الناس علیها لا تبدیل لخلق الله
ذلک الدین القیم و لکن اکثر الناس لا یعلمون - منیبین الیه و اتقوه و
 اقموا الصلوة و لاتکونوا من المشرکین

روم (۳۴) فاقم وجهک للدين القیم من قبل ان یأتی یوم لا مرد له من الله یومئذ یرصدعون
 ۳- شرک، حدود ۲۰٪ از حجم هر دو سوره به موضوع شرک اختصاص یافته و این
 انحراف را ظلم عظیمی که انسان به نفس خویش مرتکب می شود شمرده است، منظور از
 شرک در این آیات، دخالت دادن فرشتگان و بت ها بطور مستقل در امر اداره دنیای انسانها و
 روزی رسانی و دفع ضرر و جلب منفعت و نصرت یا انتظار شفاعت آنها برای نیازهای مادی
 بوده است که با تعبیر «من دونه»، «ما وجدنا علیه آبونا» و «شرکاء» بکار رفته است (شرکاء
 در سوره روم و من دونه عمدتاً در سوره لقمان بکار رفته است)^۱

۴- نعمت کشتی و ناشکری انسان - در هر دو سوره از حرکت کشتی در دریا به نیروی
 باد (که مژده دهنده و مقدمه باران است) برای حرکت در جهت جلب نعمت های خدا و
 شکرگزاری (بهره برداری در جهت حق) یاد می کند و سفر مخاطره آمیز دریائی را امتحانی
 برای صدق و کذب ایمان می شمرد، کسانی به هنگام گرفتاری در امواج بلا به یاد خدا
 می افتند و خالصانه او را می خوانند ولی بعد از نجات ناسپاسی و کفران می کنند:

روم (۴۶) و من آیاته ان یرسل الریاح مبشرات و لیدیقکم من رحمته و لتجرى الفلک
 بامرہ و لتبتغوا من فضلہ و لعلکم تشکرون

لقمان (۳۱ و ۳۲) - الم تر ان الفلک تجرى فی البحر بنعمت الله لیریکم من آیاته ان فی
 ذلک لآیات لکل صبار شکور - و اذا غشیهم موج کالظلل دعوا الله مخلصین
 له الدین فلما نجیهم الی البر فمنهم مقتصد و ما یجحد بآیاتنا الا کل ختار کفور

در ضمن از آنجائیکه کشتی همواره در برابر امواج و بادهای شکننده باید «صبر» و
 مقاومت کند و از بادهای مناسب بهره برداری در جهت مقصد (شکر) نماید، آنرا آیه ای برای
 انسانهای «صبار شکور» قرار داده است تا در دریای بیکران زندگی که ساحل آن ناپیدا و
 خطرات شیطانی آن برای غرق شدن در اعماق امیال و هوس ها دائمی است، به مدد
 قطب نمای قرآن و بادبان توکل و سکان ایمان و مقاومت در برابر سختی ها و بهره برداری از
 امکانات متغیر دائماً جلو بروند و به مقصد تقرب پیدا کنند.

۵- اختیار و آزادی انسان - از آنجائیکه ایمان امری قلبی است و باید عاشقانه و با میل و رغبت و داوطلبانه انجام شود، تنها کسانی هدایت می شوند که خود را بدون تکبر تسلیم پذیرش آن کرده باشند. بنابراین قبل از چنین آمادگی و پذیرش روحی، هرگونه اکراه و اجبار و اتکاء به شکل و قالب و تشریفات ظاهری، مشکلی را حل نمی کند و پیامبر نیز باید بداند چنین روشهایی بی فائده است و بی جهت حزن و اندوه به خرج ندهد:

روم (۵۲ و ۵۳) فانک لاتسمع الموتی و لاتسمع الصم الدعاء اذا ولّوا مدبرین -

و ما انت بهاد العمی عن ضلالتهم ان تسمع الامن یؤمن بآیاتنا فهم مسلمون
لقمان (۲۳ و ۲۴) و من کفر فلا یحزنک کفره الینا مرجعهم فینبئهم بما عملوا ان الله علیم بذات الصدور - نمتعهم قلیلاً ثم نضطرهم الی عذاب غلیظ.

۶- علم بر ساعت قیامت - اواخر هر دو سوره به موضوع برپائی «ساعت» قیامت اشاره شده است، در سوره روم تصور مجرمین را در هنگام تحقق این امر بیان می کند که مدت آنرا از زمان مرگ تا روز بعثت، همچنانکه در دنیا مسائل را وارونه و به خطا می دیدند، یک ساعت تصور می کنند. در حالیکه مؤمنین اهل علم اظهار می دارند مدت زمان آن در کتاب الهی معلوم است (ما نمی دانیم). اما در سوره لقمان علم به «ساعت» را منحصرأ به خدا نسبت می دهد

روم (۵۵ و ۵۶) و یوم تقوم الساعه یقسم المجرمون ما لبثوا غیر ساعه کذلک کانوا یؤفکون - و قال الذین اوتوا العلم والایمان لقد لبثتم فی کتاب الله الی یوم البعث فهذا یوم البعث و لکنکم کنتم لاتعلمون

لقمان (۳۴) ان الله عنده علم الساعه و ینزل الغیث و یعلم ما فی الارحام و ما تدری نفس ماذا تکسب غداً و ما تدری نفس بای ارض تموت ان الله علیم قذیر
در هر دو آیه فوق آنچه بر آن تصریح شده، علم خدا بر تمامی شئون و نادانی انسان نسبت به اغلب امور و حوادث حال و آینده است.

۷- تفکیک مردم بر حسب اعمال - در سوره لقمان مردم را به سه دسته: محسنین - سرکردگان گمراهی و عوام مقلد و پیرو [به ترتیب در آیات ۲ تا ۵ و ۸ و ۹ و ۲۲ - ۱۲ تا ۱۹ - ۵ و ۶ (سرکردگان) - ۲۱ (مقلدین)] و آیات ۱۲ و ۱۴ تا ۱۶ و ۴۳ تا ۴۵ سوره روم چنین تفکیک و دسته بندی را با مشخص کردن مجرمین، کافران، مؤمنین صالح، کافران تکذیب کننده و مشرکین انجام می دهد.

سوره «لقمان» (۳۱)

سوره «لقمان» همانند دو سوره قبل (روم و عنکبوت)، که آنها نیز با حروف مقطعه «الم» شروع می‌شوند، به نیمه دوم دوران مکه (سالهای ۶ تا ۱۳) تعلق دارد.^۱ همانطور که قبلاً گفته شد، مشخصه این دوران علنی شدن وسیع دعوت^۲ و برخورد شدید مشرکین با مسلمین می‌باشد. تکذیب کنندگان پیامبر تنها در بُعد عملی به شکنجه و آزار و محدود و محبوس ساختن مسلمانان نمی‌پرداختند بلکه در بُعد اعتقادی نیز مبانی توحیدی آنها را زیر سؤال می‌بردند، بنابراین سوره‌های نازل شده در این دوره از یک طرف رنگ صبر و مقاومت و امید به آینده و وعده پیروزی و نصرت دارد، از طرف دیگر رنگ منطق و استدلال و حجت در برابر افکار و نظریات شرک‌آمیز حاکم، که تدبیر و ربوبیت عالم را به غیر خدا نسبت می‌دادند.

در این سوره (در مقایسه با دو سوره قبل) توجه و تمرکز عمدتاً روی محور دوم یعنی مسائل اعتقادی قرار دارد و با مبنای «توحید» اعتقادات مشرکین را رد می‌کند. آنچه باعث رویگردانی مردم از آیات خدا و پیام رسول (ص) شده در دو خصلت خلاصه می‌شود:

۱- روحیه استکبار سرکردگان ظالم (ومن الناس من یشتري لهو الحديث لیضل عن سبیل الله بغیر علم... واذا تتلی علیه آیاتنا ولی مستکبراً...)

۲- روحیه تقلید و پیروی از اعتقادات آباء و اجدادی (من الناس من یجادل فی الله بغیر

۱. بنا به دستور «اندر عشر تک الاقرین» پیامبر در سالهای نخست دعوت خود را از نزدیکان و بستگان شروع کرد.

۲. ۱۰ آیه مقدمه این سوره در سال ۶ بعثت و بقیه آن در سال ۱۲ بعثت نازل شده است. (برحسب جدول مربوطه در کتاب سیر تحول قرآن)

علم ولا هدی ولا کتاب منیر و اذا قیل لهم اتبعوا ما انزل الله قالوا بل نتبع ما وجدنا علیه
آباءنا...

خصلت هر دو دست‌رهبران گمراه و پیروان مقلد، نادانی (بغیر علم) است. گروه اول از آنجائی که اعتقاد به توحید با منافع طبقاتی آنها و استمرار ظلم و بهره‌کشی تضاد دارد استکبار به خرج داده در برابر تلاوت آیات با کمال بی‌اعتنائی و تحقیر، به گونه‌ای وانمود می‌کنند که اصلاً آن را نشنیده‌اند (کان لم یسمعها کان فی اذنیه و قرأ) این جمع تاجر پیشه و سرمایه‌دار، همانطور که از شام و هند و ایران و... متاع تجارتی وارد کرده و بازار خود را در مکه رونق می‌بخشیدند، متاع فرهنگی نیز وارد می‌کردند (و من الناس من یشتری لهو الحدیث) تا با داستانهای از قبیل رستم و سهراب و... هم خود را روشنفکر^۱ و جهان‌پسند و فرهنگ‌شناس جا بزنند، و به این وسیله خودخواهی و برتری‌جویی خود را ارضاء نمایند و هم توده مردم را از توجه به راه خدا و سخنان پیامبر بازدارند. (لیضل عن سبیل الله)

دسته دوم که در هر دوره و زمانه‌ای از این قماش فراوان‌اند، خیل عوام الناس هستند که از خود نقش و اراده و شخصیتی ندارند، همچون پر کاهی، یا بفرموده علی (ع) پشه‌های سبکی تابع هر شعار دهنده و متمایل به جهت‌باداند.^۲ اینها بسیار متعصب و یکدنده هم هستند و علیرغم بیسوادی (بغیر علم) و بی‌اطلاعی از دین (ولا هدی) و بی‌خبری از کتاب خدا (ولا کتاب منیر) مجادله و ستیزه هم می‌کنند (و من الناس من یجادل فی الله...) و هنگامیکه در بحث و جدل به آنها گفته می‌شود بجای پیروی از اشخاص، رهبران گمراه، افکار پوسیده قدیمی و... از «ما انزل الله» یعنی دستور واقعی و مستقیم خدا در کتابش تبعیت نمائید، بلافاصله موضع‌گیری کرده پاسخ می‌دهند: «ما از همان اعتقاداتی که پدرانمان را بر آن یافتیم پیروی می‌کنیم» (و اذا قیل لهم اتبعوا ما انزل الله قالوا بل نتبع ما وجدنا علیه آباءنا) آیه ۲۱.

در برابر این دو طریق گمراهی، در این سوره راه سومی نیز در جهت رستگاری مطرح می‌نماید که همان تسلیم یکسره وجه (هدف‌گیری و جهت‌گیری) بسوی خدا و احسان می‌باشد، این همان ریسمان محکم نجات است که باید به آن چنگ زد (و من یسلم وجهه الی الله و هو محسن فقد استمسک بالعروة الوثقی والی الله عاقبة الامور).

۱. مثل روشنفکران غرب زده خودمان که قبل از انقلاب در برابر نهضت اسلامی متوسل به عقاید مارکسیستی یا اومانیستی می‌شدند. یا کسانی که در آن ایام قیام، شب‌های شعرخوانی راه می‌انداختند.

۲. حکمت ۱۴۷ نهج البلاغه (خطاب به کمیل) الناس ثلاثة... و همج رعاع، اتباع کل ناعق، یمیلون مع کل ریح، لم یستضیوا بنور العلم و...

چنگ زدن به ریسمان خدائی (فقد استمسک بالعروة الوثقی) بجز آیه فوق تنها در آیه الکرسی (سوره بقره) تکرار شده است که از مقابله و مقایسه این دو مورد به نتایج دقیق تری می توان رسید:

بقره آیه ۲۶۶ (آیه الکرسی) لا اکراه فی الدین قد تبیین الرشد من الغی فمن یکفر بالطاغوت و یؤمن بالله فقد استمسک بالعروة الوثقی...

لقمان آیه ۲۲ ومن یسلم وجهه الی الله و هو محسن فقد استمسک بالعروة الوثقی...
با کمی دقت می توان فهمید که معنای «یسلم وجهه الی الله» که در سوره لقمان آمده، همان «یکفر بالطاغوت» (برسمیت نشناختن طاغوت و انکار او) است و جمله «هو محسن» نیز معادل «ویؤمن بالله» می باشد. نتیجه آن که در برابر دو گروه سابق الذکر که یکی سردمداران مستکبر جامعه (طاغوت) و دیگری پیروان گمراه و مقلد سنت های آباء و اجدادی هستند، این دسته به جای پیروی از سردمداران مستکبر (طاغوتها) و تسلیم به آنها، روی خود را بطرف خدا تسلیم می کنند و بجای بدکاری و ستم، احسان می نمایند.

اما نمونه بارز این انسانهای موحد در سیمای «لقمان» معرفی می شود که مواعظ حکمت بار او را بفرزندش نقل می کند. این مواعظ متشکل از ۱۰ بند است که از توحید (دوری از شرک) شروع می شود و بوظائف فرعی اجتماعی ختم می گردد، جالب این که توصیه شکرگذاری و احسان نسبت به پدر و مادر، که پس توحید مطرح گشته، در این ۱۰ بند از زبان لقمان جاری نگشته، گویا آن حکیم بزرگ شایسته نمی دیده در نصایح به فرزندش در مورد خود سفارشی بکند و به این دلیل این بند را خداوند حکیم در وسط نصایح لقمان پس از توحید اضافه کرده است. ذیلآ موارد دهگانه ذکر می گردد.

۱- توحید (یا بنی لاتشرک بالله ان الشرک لظلم عظیم)

۲- پدر و مادر (و وصینا الانسان بوالدیه...)

۳- حساب و کتاب اعمال (انها ان تک مثقال حبه...)

۴- اقامه صلوة

۵- امر به معروف و نهی از منکر

۶- پایداری در برابر مصائب (ناشی از نهی از منکر) و اصبر علی ما اصابک.

۷- خوشروئی با مردم (ولا تصغر خدک للناس)

۸- تواضع و فروتنی (ولا تمش فی الارض مرحاً)

۹- میانه روی (و اقصد مشیک)

۱۰- ملایمت در گفتار (و اغضض من صوتک).

موارد فوق که تماماً حکمت عملی است، عمدتاً به روابط اجتماعی مربوط می شود (۶) بند آخر) و بکار بستن آنها دقیقاً معنای «شکر» را افاده می کند که درخواست خداوند بی نیاز ستوده از بندگان است. (ولقد اتینا لقمان الحکمة ان اشکر الله و من یشکر فانما یشکر لنفسه و من کفر فان الله غنی حمید)

شکر همان بهره برداری صحیح از نعمت ها و امکانات در مسیری است که منعم مشخص فرموده و «صبر» (واصبر علی ما اصابک) پایداری در برابر سختی های مسیر است. ترکیب این دو کلمه را خداوند در آیه ۳۱ این سوره در تشبیه حرکت کشتی به نیروی باد یادآور شده است، شکر همان بهره برداری صحیح از نیروی باد در جهت ساحل است که با تغییر و انعطاف بادبان و بمدد قطب نمای کتاب انجام می شود و «صبر» پایداری و مقاومت در برابر امواج سهمگین و طوفانهای در هم شکننده است.^۱

الم تر ان الفلک تجری فی البحر بنعمت الله لیریکم من آیاته ان فی ذلک لایاتٍ لکل صبارٍ شکور

(آیا کشتی را نمی بینی که به نعمت خدا، به نیروی باد، در دریا حرکت می کند تا نشانه ای از نشانه های خدا را به شما بنمایاند. قطعاً در این موضوع بس نشانه هایی است برای هر پیوسته صبر کننده شکر گذاری).

با توضیحات فوق روشن گردید که موضوع اصلی سوره «مردم شناسی» می باشد، آنچه باید اضافه کنیم معیار و محکی است که مردم با آن شناخته می شوند. این معیار که در آیات متعدد سوره لقمان به کار رفته، چیزی جز «توحید» نیست، توحید در برابر اعتقادات شرک آمیز اعراب که بخدایان متعدد ایمان داشتند. از این نظر سوره لقمان شباهت فراوانی با سوره های ۴ و ۱۳ و ۲۲ و ۴۰ دارد^۲ که در آنها مسائل توحیدی زیربنای اصلی سوره را تشکیل می دهد.^۳

۱. از جمله نصایح گهربار لقمان یکی هم تشبیه زندگی انسان به حرکت کشتی در دریا است که آیه فوق اصول آن را بیان می کند. این نصیحت چنین است.

پسرم، دنیا دریائی است عمیق که دانشمندانی بسیار در آن هلاک شدند، چون چنین است، تو کشتی خود را در این دریا از ایمان بساز، بادبان آن را از توکل و آذوقه اش را از «تقوی» قرار ده. اگر نجات یافتی که برحمت خدا است و اگر غرق شدی بگناهانت شده ای.

۲. شگفت این که فاصله این سوره ها با سوره لقمان (۳۱) دقیقاً با ضریب ۹ مشخص گشته است.

۳. به عنوان مثال می توان شباهت سوره لقمان را با سوره حج (۲۲) در آیات ذیل یافت:

عبارت «و من الناس من یجادل فی الله بغیر علم ولا هدی ولا کتاب منیر» عیناً در آیه ۸ سوره حج و آیه ۲۰ سوره

در آیات ثلث سوم سوره که بیشتر به مسائل زیربنائی توحیدی اختصاص یافته ۱۰ نام از اسماء الحسنی ذکر گردیده است که هر کدام بعنوان نتیجه آیه مربوطه، به قسمتی از اعتقادات مشرکین معطوف گردیده است.^۱ این اسماء دهگانه که تماماً با تأکید «ان الله» موکد گردیده عبارتند از:^۲

آیه (۲۶) ان الله هو الغنی الحمید.

آیه (۲۷) ان الله عزیز حکیم.

آیه (۲۸) ان الله سمیع بصیر.

آیه (۲۹) ان الله بما تعلمون بصیر

آیه (۳۰) ذلک بان الله هو الحق

آیه (۳۰) ذلک و بان الله هو العلی الکبیر

به غیر از اسماء فوق، در سایر آیات این سوره به اسماء دیگری مثل: خبیر (۳ بار) علیم (۲ بار)، لطیف (آگاه بجزئیات بسیار کوچک) برمی خوریم که علم و آگاهی نسبت بتمامی اعمال بندگان را مورد تأکید قرار می دهد. این تأکید در برابر اشاراتی که بنادانی برخی مردم شده (بغیر علم - لیس لک به علم - بل اکثرهم لایعلمون - ما تدری نفس ماذا تکسب غداً و ماتدری نفس بای ارض تموت) معنای خاصی می دهد که از نظر اهل دقت دور نیست.

در برابر «توحید»، موضوع شرک و ناخالصی در دین بکرات در این سوره مورد اشاره قرار گرفته، بخصوص در صدر نصایح لقمان (آیات ۱۳ و ۱۵) این مسئله جایگاه ویژه ای یافته

→ لقمان تکرار شده همچنین عبارت «ذلک بان الله هو الحق و ان ما یدعون من دونه الباطل و ان الله هو العلی الکبیر»

عیناً در آیه ۶۲ حج و ۲۹ لقمان تکرار گشته است. علاوه بر این بسیاری از آیات دیگر این دو سوره یک مضمون

را نشان می دهند مثل:

آیه (۱) سوره حج با (۳۳) سوره لقمان

حج (۶۴)	با	لقمان (۲۶)	حج (۶۱)	با	لقمان (۲۸)
حج (۶۳)	با	لقمان (۱۰)	حج (۶۴)	با	لقمان (۲۶)
حج (۶۵)	با	لقمان (۳۱)	حج (۶۸)	با	لقمان (۲۰)
حج (۶۸)	با	لقمان (۲۰)	حج (۷۰)	با	لقمان (۳۴)
حج (۶۳)	با	لقمان (۱۶)	حج (۷۸)	با	لقمان (۱۷)
حج (۶۲)	با	لقمان (۳۰)	حج (۷۸)	با	لقمان (۱۷)
حج (۶۲)	با	لقمان (۳۰)	حج (۷۸)	با	لقمان (۱۷)

۱. آیات فوق تماماً ذیل آیه ۲۵ که در بیان اعتقادات مشرکین است نازل شده (ولئن سألتهم من خلق السموات والارض ليقولن الله...)

۲. اگر ۹ بار تکرار نام جلاله «الله» و ۳ بار «هو» را به ۱۰ نام نیکوی فوق اضافه کنیم جمعاً (در آیه توحیدی ۲۶ تا ۳۰) ۲۲ بار نام خدا تکرار شده است!

است.

از مهمترین نتایجی که از مسئله توحید حاصل می شود اعتقاد به حساب و کتاب و کتاب روز قیامت است. مشرکین بدلیل دید محدود دنیائی خویش و عجل بودن و قضاوت فوری، ظرفیت درک زمان بلند مدت آخرت را ندارند. نشانه اش اینست که فقط در گرفتاری ها متوجه خدا می شوند و همینکه نجات یافتند. پیمان شکنی و کفران می کنند (آیه ۳۳). اما بندگان نیکوکار خدا نماز برپا می دارند و زکوة می دهند و به آخرت یقین دارند (آیه ۴) علاوه بر این آیه که در ابتدای سوره آمده، دو آیه انتهائی سوره نیز خطاب به کلیه انسانها مسئله روز قیامت و ساعت را مطرح می سازد.

آیه (۳۳) یا ایها الناس اتقوا ربکم واخلشوا یوماً لایجزی والد عن ولده شیئاً ولا مولود هو جاز عن والده شیئاً ان وعد الله حق فلا تغرنکم الحیوة الدنیا ولا یغرنکم بالله الغرور
آیه (۳۴) ان الله عنده علم الساعة وینزل الغیث و...

علاوه بر آیات فوق آیات ۶ و ۷ و ۸ و ۹ و ۱۶ و ۲۱ و ۲۲ و ۲۴ و ۲۸ به بهشت و جهنم و موضوعات آخرتی مربوط می شود.

تقسیمات سوره

۱- آیات ۱-۵ (مقدمه) این مقدمه با مقدمه سوره های نمل و بقره مشابهت بسیار نزدیکی داشته و در اکثر کلمات انطباق دارند. با این تفاوت که در بقره روی تقوی تاکید شده (هدی للمتقین) در نمل روی ایمان (هدی و بشری للمومنین) و در لقمان روی احسان (هدی و رحمة للمحسنین). در هر سه سوره روی سه موضوع اقامه صلوة، ایتاء زکوة و یقین به آخرت تاکید شده است.

۲- آیات ۶-۱۱ (مستکبران مردم فریب و مؤمنان شایسته کار)

در این قسمت خصوصیات شخصیت های خودخواه و اغواگر جامعه با عذابی که در انتظار آنها است، معرفی شده و در مقابل از بهشت سراسر نعمت مردان ایمان و عمل صالح نیز نام برده است. در دو آیه آخر این قسمت با اشاره به خلقت آسمانها و زمین، وضعیت استقرار کوهها برای آرام کردن زمین، پیدایش انواع جنبندگان، ریزش باران و رویش انواع نباتات و گل های زیبا، توجه مشرکان را به سیر خلقت و تدبیر عالم وجود جلب می کند و اعتقادات آنها را زیر سوال می برد.

۳- آیات ۱۲-۱۹ (نصایح لقمان حکیم)

شرح این قسمت در مقدمه داده شد.

۴- آیات ۲۰-۱۹ (مقلدین)

همچنان که در بند دوم (مستکبران مردم فریب - مقلدین) دیده آنها را متوجه خلقت آسمانها نمود (خلق السموات بغير عمد ترونها...)، در اولین آیه این بخش (مقلدین)، دیده آنها را متوجه تدبیر و «تسخیر» آسمانها و زمین برای انسان می نماید (الم تروا ان الله سخر لكم ما فى السموات و ما فى الارض و اسبع عليكم نعمه ظاهرة و باطنة...). همانطور که قبلاً گفته شد، این گروه جز تقلید و پیروی از اعتقادات آباء و اجدادی و دنباله روی از مستکبران طاغوتی، از خود اراده مستقلی ندارند. در مقابل این گروه کسانی معرفی شده اند که یکسره روی خود را بطرف خدا متوجه می سازند و احسان می کنند.

۲ آیه دیگر این بخش خطاب به رسول اکرم با تأکید به آگاه بودن خداوند از اسرار سینه ها او را دلدارى می دهد تا از كفر آنها محزون نگردد (۲۳) و بداند این بهره دنیائی موقت آنهاست که سرانجامی جز عذاب ندارد (۲۴).

۵- آیات ۲۵ تا ۳۰ (آیات توحیدی)

آیات این بخش که مهمترین قسمت سوره محسوب می گردد، مسئله توحید را از زوایای مختلف مورد نظر قرار می دهد. این آیات بدنبال پرسش و پاسخی از مشرکین قرار گرفته که اعتراف قطعی به خالق بودن «الله» دارند ولی چون علم کافی ندارند ربوبیت و تدبیر او را قبول نمی کنند:

ولئن سألتهم من خلق السموات والارض ليقولنَّ الله قل الحمد لله بل اكثرهم لا يعلمون.
در اولین پاسخ، مالکیت را مختص بخدا می نماید و او را بی نیاز و ستوده از عبادت و حمد بندگان معرفی می نماید.

در دومین پاسخ گستردگی آثار خلقت و کلمات هستی را که تماماً گویای عزت و حکمت خالق آنهاست بیان می کند.

در سومین پاسخ قدرت بی نهایت خدا را بر خلقت و بعثت جمیع انسانها که برای او همانند خلقت و بعثت یک نفس واحده (ساده ترین واحد حیاتی) است بیان می کند و علم او را بر جمیع مخلوقات که بدلیل سمیع و بصیر بودنش بر همه چیز احاطه دارد یادآوری

می نماید.

در چهارمین پاسخ، تدبیر دقیق شب و روز را که اختلاف آن موجب پیدایش فصول و حیات و حرکت در روی زمین می گردد، و تسخیر خورشید و ماه را که هر کدام تا سرآمد زمانی خویش در جریان هستند، تذکر می دهد تا انسان بفهمد پروردگاری که چنین مجموعه عظیمی را با نظمی شگفت تدبیر می نماید بر جزئیات اعمال انسان نیز آگاه و خبیر است.

و بالاخره در پنجمین پاسخ تصریح می کند که منحصرأ خدا همان حق است و غیر او هر چه بخوانند باطل است و او همان علی و کبیر است.

۶- آیات ۳۱-۳۴ (جمع بندی و نتیجه گیری)

۴ آیه انتهائی سوره هر کدام محتوی پیام مستقل و مهمی است.

آیه (۳۱) با عنایت بموضوع شکر و صبر که در داستان لقمان مطرح گشته، زندگی انسان را به حرکت کشتی در دریا (به نیروی باد) تشبیه می کند که شرح آن گذشت.

آیه (۳۲) باز هم در قالب مثال کشتی و خطر موج و گرداب، بی صبری و ناشکری مشرکان را تصویر می نماید.

آیه (۳۳) خطاب به انسانها (یا ایها الناس) آنها را به برگرفتن توشه تقوی در سفر درازی که در پیش دارند توصیه می نماید، همه ناگزیر از این سفراند و سرانجام به آن خواهند رسید (ان وعد الله حق) اما بدا به حال کسانی که حیات دنیا و سرگرمی های آن او را بفریبد و برای روزی که هیچکس به جای دیگری جزا داده نمی شود توشه ای برنگیرد.

آیه (۳۴) این آیه که پایان بخش آیات سوره لقمان است، از یک طرف به علم خدا نسبت به ساعت قیامت، نزول باران و آنچه در رحم ها است اشاره می کند، از طرف دیگر به نادانی انسان نسبت به آینده (کار فردا و مکانی که در آن عمرش به آخر می رسد) و با این جمله سوره را خاتمه می دهد که: «ان الله خبیر علیم».

اسماء الحسنی

در این سوره به غیر از نام جلاله «الله» که ۳۲ بار تکرار شده و ۲ بار رب مضاف (ربهم و ربکم) جمعاً ۱۹ نام از اسماء الحسنی بشرح ذیل بکار رفته است: خبیر (۳ بار) - علیم و عزیز و حکیم و غنی و حمید (هر کدام ۲ بار) - لطیف و سمیع و بصیر و حق و علی و کبیر

(هر کدام یکبار).

در ضمن تعداد نام جلاله «الله» نسبت به کلمات سوره بسیار زیاد است. به طوری که به ازای هر ۱۷ کلمه در این سوره یک بار الله بکار رفته است.

آهنگ انتهائی آیات

از ۳۴ آیه این سوره، ۱۶ آیه آن با حرف «ر»، ۸ آیه با حرف «م»، ۷ آیه با حرف «ن»، ۲ آیه با حرف «د» و بالاخره یک آیه با حرف «ظ» ختم شده است. معمولاً سوره های توحیدی دارای آهنگ انتهائی متفاوتی بوده و به دلیل تنوع اسماء الحسنی لحن و طنین متنوعی پیدا می کنند. مثل سوره های: آل عمران (۳)، انفال (۸)، هود (۱۱)، رعد (۱۳)، ابراهیم (۱۴)، حج (۲۲)، نور (۲۴)، لقمان (۳۲)، سبا (۳۴) و ...

ارتباط سوره های لقمان و سجده

محور مشترک این دو سوره که با حروف مقطعه «الم» افتتاح می گردند، عکس العمل مردم در برابر کتاب حکیمی است که از جانب رب العالمین برای هدایت مردم نازل شده است. هر دو سوره مکی بوده و در اوج برخورد های اعتقادی با مشرکین نازل شده اند^۱ بنابراین مبانی شرک و توحید از موضوعات مورد بحث این دو سوره می باشد. طبق معمول انکار کافران متوجه احیاء مجدد مردگان در آخرت و تحقق وعده الهی برای رسیدگی به اعمال و کتابی است که بهشت و جهنم و چنین مراحل را انذار می دهد و البته در برابر تکذیب کافران، تصدیق کنندگان بیدار دلی هم بوده اند که از بیم مقام پروردگار وعده های کتاب را باور نمودند.

در سوره لقمان مردم را ۳ دسته می کند:

۱- محسنین - در آیات ۲ تا ۵ و ۸ و ۹ و ۲۲ این دسته را که اهل اقامه صلوة و ایفاء زکوة و یقین آورنده به آخرت هستند بر جاده هدایت و رستگاری معرفی می نماید، و چون اهل ایمان و عمل صالح هستند، وعده بهشت نعیم به آنها می دهد و چون جهت گیری خود را بسوی خدا قرار داده و نیکوکاری می کنند به ریسمان محکمی که بسوی خدا ادامه دارد آنها را متصل می کند و بالاخره مشخصات کاملتر این دسته را در نصایح حکیمانه لقمان به فرزندش که در ۱۰ بند بیان گردیده (آیات ۱۲ تا ۱۹) سراغ می دهد. در سوره سجده

۱. مطابق جدول کتاب سیر تحول قرآن سوره لقمان در سال ۶ و سوره سجده در سال ۷ بعثت نازل شده اند.

زیباترین توصیف این گروه را در همان آیه واجب السجده کرده است. کسانی که با یادآوری آیات خدا بزمین سجده می افتند و بدون تکبر خدا را حمد می کنند، کسانی که از بیم و امید نسبت به وعده های الهی بستر گرم را رها کرده شبانه به درگاه او دعای رهایی از عذاب و نیل به رستگاری می نمایند و روزها از مال خویش به مستمندان انفاق می کنند. این دسته را بخاطر ایمان و عمل صالح، بهشت جاوید پیشکش می نماید.

۲- در سوره سجده در برابر دسته فوق که آنها را مؤمن نامیده، فقط گروه فاسق (خارج شونده از حدود الهی) را معرفی می کند و بر عدم تساوی سرنوشت آنها با مؤمنین تاکید می نماید (افمن کان مؤمناً کمن کان فاسقاً لایستون) و مشخصاتی که در آیات ۱۰ - ۱۲ - ۱۴ - ۲۰ - ۲۲ از آنها سراغ می دهد، انکار لقای پروردگار، مجرمیت (بریدگی از خدا و خلق)، فراموشی آخرت، فسق، تکذیب عذاب و اعراض از آیات الهی می باشد ولی در سوره لقمان این گروه را به دو دسته سرکردگان کفر و مقلدین تقسیم می نماید: در آیات ۵ و ۶ سرکردگان را کسانی معرفی می نماید که مطالب بی اساسی را در برابر کلام الهی در جامعه مطرح می سازند و به این وسیله دکانی در برابر دین باز کرده و با مسخره کردن وحی و قرآن با تکبر از آن روی می گردانند.

۳- دسته سوم را در آیه ۲۱ کسانی می شمارد که مقلد آباء و اجداد هستند و از خود اراده و شعوری بخرج نمی دهند. اینها بدون آن که علمی داشته باشند، یا بر هدایتی تکیه کرده یا از کتاب روشنی آموزش دیده باشند، با تعلیمات پیامبر مجادله می نمایند. بنابراین یک دسته کسانی هستند که به خاطر برخورداری از منافع نامشروع خود و ادامه استثمار مردم، از مکتب جدید احساس خطر کرده و در برابر آن مانع ایجاد می نمایند و دسته دیگر کسانی که به دلیل تحجر فکری و جهل و نادانی و سنت پرستی، آلت دست گروه اول قرار می گیرند.

انکار هر دو دسته همانطور که گفته شد، در این مجموعه، عمدتاً متوجه احیاء مجدد مردگان و تحقق وعده الهی در آخرت است. جالب اینکه در هر دو سوره بجای بحث های کلامی و فلسفی و ارائه نظریات ذهنی تجربیدی، که عادت مدافعان مکاتب الهی در برابر معاندان و منکرین است، از طبیعت محسوس و ملموس و از آسمان و زمین و گردش منظم امور آنها که دلالت بر ناظمی می کند، مثال می آورد.

ذیلاً آیات استشهادی در هر دو سوره را برای توجه و تعمق بیشتر نقل می نمائیم:

سجده آیه (۳) الله الذى خلق السموات والارض و ما بينهما فى ستة ايام ثم استوى على العرش مالكم من دونه من ولى ولا شفيع افلاتذكرون.

» (۴) يدبر الامر من السماء الى الارض ثم يعرج اليه فى يوم كان مقداره الف سنة مما تعدون

» (۷) الذى احسن كل شى خلقه و بداء خلق الانسان من طين.

» (۸) ثم جعل نسله من سلاله من ماء مهين.

» (۹) ثم سويه و نفخ فيه من روحه و جعل لكم السمع والابصار والافئده قليلاً ماتشكرون.

» (۲۷) اولم يروا انا نسوق الماء الى الارض الجزر فنخرج به زرعاً تأكل منه انعامهم.

لقمان (۱۰) خلق السموات بغير عمد ترونها والقى فى الارض رواسى ان تميد بكم و بث فيها من كل دابة و انزلنا من السماء ماء فانبثنا فيها من كل زوج كريم.

» (۱۱) هذا خلق الله فارونى ماذا خلق الذين من دونه بل الظالمون فى ضلال مبين.

» (۲۰) الم تروا ان الله سخر لكم ما فى السموات والارض واسبغ عليكم نعمه ظاهره و باطنه...

» (۲۵) ولئن سئلتهم من خلق السموات والارض ليقولن الله قل الحمد لله بل اكثرهم لا يعقلون...

» (۲۶) والله ما فى السموات والارض ان الله هو الغنى الحميد.

» (۲۷) ولوان ما فى الارض من شجره اقلام والبحر يمد من بعده سبعة ابحر ما نفدت كلمات الله...

» (۲۸) ما خلقكم ولا بعثكم الا كنفس واحدة ان الله سميع بصير.

» (۲۹) الم تر ان الله يولج الليل فى النهار و يولج النهار فى الليل و سخر الشمس والقمر كل يجرى لاجل مسمى و ان الله بما تعملون خبير.

» (۳۱) الم تر الى الفلك تجرى فى البحر بنعمت الله ليريكمن من آياته ان فى ذلك لآيات لكل صبار شكور.

همانطور که در آیات هر دو سوره ملاحظه می شود، موضوع خلقت (آسمانها و زمین و همه چیز، از جمله انسان که اتفاقاً در آیه ۲۵ لقمان نشان می دهد مورد انکار مشرکین نبوده)، مهمترین حجت برای ابطال نظریات آنها به حساب آمده است، البته به همراه خلق، مسئله تدبیر و تداوم آن که توأم با حرکت دقیق ماه و خورشید و تناوب شب و روز و فصول سال و

نزول باران و پیدایش انواع گیاهان زیبا و مفید است، مطرح شده تا نشان دهد کار خدا و نقش او تنها در مراحل اولیه خلقت نبوده لایزال رحمتش بر آفریده‌ها سایه افکن می‌باشد. خلقت هر چیز را به نیکوترین وجه قرار داده و موجبات رشد و کمال آن را (رزق مادی و هدایتی) به شکل نعمت‌های بیکران، که هرگز قابل احصاء و شمارش نیست، بی دریغ ارزانی داشته است. در حالیکه هیچیک از نعمت‌های یادآوری شده را شرکائی که مشرکان بدرگاه آنها عبادت می‌کنند و بیم امیدشان به آنها است، به وجود نیاورده‌اند. آیات فوق هم توحید را نشان می‌دهد و هم سرآمد و اجل داشتن پدیده‌های طبیعی را که نشانگر قیامت و آخرت است. از جمله در آیه ۲۷ سوره سجده آبی را که موجب زنده شدن زمین خشک و مرده شده، نشانه‌ای برای اهل بصیرت برای امکان احیاء مجدد مردگان می‌گیرد و هم در آیه ۲۸ سوره لقمان آفرینش اولیه و بعثت بعدی را به سادگی آفرینش ساده‌ترین واحد حیاتی می‌شمارد. این دو سوره در جهات زیادی قابل مقایسه هستند ولی بنظر می‌رسد مهمترین وجوه مشترک میان آنها همین محورهای فوق، بخصوص توجه به طبیعت و آیات تکوینی برای اثبات احیاء مجدد می‌باشد.

سوره «سجده» (۳۲)

سوره سجده آخرین سوره از چهار سوره پشت سر همی است که با حروف مقطعه «الم» آغاز شده و مجموعه مرتبط و متحدی را تشکیل می دهند.^۱ هر چهار سوره با اختلاف زمانی اندکی در نیمه دوم دوران مکه نازل شده^۲ از یک طرف نظر به گرفتاری ها و محدودیت های مؤمنین در نظام شرک آلود حاکم دارد، از طرف دیگر در بعد اعتقادی به مسئله «توحید» یعنی وحدانیت خدا در الوهیت و ربوبیت، که مشرکین منکر آن بودند، عنایت می نماید. علاوه بر توحید که اصلی ترین محور این چهار سوره را تشکیل می دهد، موضوع بازگشت به سوی خدا که از مهمترین لوازم اعتقاد به توحید است، در این سوره ها تجلی می کند. این مسئله که تحت عناوین و کلماتی مثل: یوم الاخرة، یوم البعث، یوم القيامة، یوم تقوم الساعة، یوم الفتح، اجل الله، وعد الله، لقاء الله، الیه ترجعون، الیه تقلبون و... مطرح گشته حدود ۱/۴ سوره روم^۳، ۱/۳ سوره های عنکبوت و لقمان^۴ و ۱/۲ سوره سجده را تشکیل می دهد.^۵

۱. البته این ۴ سوره با سوره های بقره و آل عمران نیز که با همین حروف شروع می شوند، در ارتباط هستند.
۲. مطابق جدول مربوطه در کتاب سیر تحول قرآن سوره سجده در سال ۸، سوره روم در سالهای ۶ و ۹، سوره لقمان در سالهای ۶ و ۱۲ و سوره عنکبوت در سالهای ۱۱ و ۱۲ بعثت نازل شده اند.
۳. آیات ۷-۸-۱۱ تا ۱۶-۲۱-۲۲-۲۴-۲۸-۳۲-۳۳ و کلمات: آخرت، اجل، یوم البعث، یوم تقوم الساعة، یوم الاخرة، خروج، احیاء، رجوع.
۴. سوره لقمان آیات ۴-۶ تا ۹-۱۶-۲۱-۲۲-۲۴-۲۸-۳۲-۳۳ و کلمات: آخرت، وعد الله، مرجع، بعث، ساعت و...
۵. آیات ۵-۸ تا ۱۰-۱۳-۱۹ تا ۲۷-۳۶-۵۳ تا ۵۸-۶۴ تا ۶۸ و کلمات: لقاء الله، اجل الله، مرجع، یوم القیمة، یعبده، آخرت، تقلبون، عذاب، نار، جهنم و...
۶. آیات: ۵، ۱۰ تا ۱۳، ۱۷ تا ۲۲، ۲۸، ۳۰ و کلمات: لقاء، رجعت، یوم القیمة، یوم الفتح، نار، جهنم، جزاء، جنت و...

به این ترتیب می توان گفت مسئله بازگشت به سوی خدا اساسی ترین نتیجه ای است که از مسائل توحیدی این ۴ سوره گرفته شده و در همین رابطه سرنوشت نهائی انسان در آخرت در دو جهت جهنم و عذاب جاوید یا بهشت و نعمت های آن تبیین و تشریح گشته است.

سوره «سجده» که بصورت یکپارچه در هشتمین سال بعثت نازل گردیده، نسبت به سوره های قبل فاصله بیشتری با هجرت دارد. بنابراین بُعد اعتقادی آن بر بعد اجتماعی اش (در رابطه با سخت گیری های قریش و آمادگی برای هجرت و جهاد) می چربد، بطوری که در مورد مسئله اخیر بجز چند آیه انتهائی آن که با یادآوری رسالت حضرت موسی (ع) بر موضوع «صبر» و پایداری انبیاء بنی اسرائیل در برابر مخالفین اشاره می کند (و جعلنا منهم ائمة یهدون بامرنا لما صبروا...)، و همچنین آخرین آیه آن (فاعرض عنهم و انتظر انهم منتظرون) که بر انتظار و عامل زمان تکیه می کند، مطلبی نمی یابیم. برعکس به مسائل توحیدی و به خصوص قیامت، بخش بیشتری از سوره اختصاص یافته است.

با اینکه اصلی ترین محور این سوره «توحید» است، اما با کمال شگفتی تنها یک بار نام جلاله «الله» در این سوره بکار رفته است (آیه ۴- الله الذی خلق السموات والارض...) و این امر در سوره های بلند و متوسط قرآن بی نظیر است.^{۱ و ۲} شاید خود این نکته هم اشاره ای به یکتائی باشد. البته می دانیم مشرکین منکر «الله» نبودند، بلکه ربوبیت و تدبیر را انکار می کردند و بنظر می رسد به همین دلیل هم باشد که بر کلماتی که دلالت بر ربوبیت و تدبیر می نماید اشاره زیاد می کند، از جمله سوره با نام رب العالمین شروع می شود (تنزیل الكتاب لاریب فیه من رب العالمین) و در مقدمه ۹ آیه ای آن بر کلمات: خلق، عرش، ولی، شفیع، یدبر الامر، علم، عزیز و رحیم و... که هر کدام جلوه و نتیجه ای از ربوبیت تدبیر است تکیه می کند.

مهمترین نتیجه ای که از مسئله توحید گرفته می شود، همانطور که گفته شد، اعتقاد به «لقاء پروردگار» می باشد که در صدر آیات پس از مقدمه (آیات ۹ و ۱۰) به آن تصریح شده و بیش از ۵۰٪ آیات سوره به آن اختصاص یافته است.

۱. حداقل تا سوره ۵۰ چنین است. از آن بیعد بدلیل کوچک شدن سوره ها در برخی از آنها اصلاً نام جلاله الله وجود ندارد.

۲. عجیب اینکه در سوره های طه (۲۰) و حجر (۱۵) هم که نام الله به نسبت بسیار کمی (بترتیب ۳ و ۶ بار) به کار رفته مشتقات کلمه «سجده» زیاد به کار رفته است (به ترتیب ۳ و ۶ بار)

تقسیمات سوره

۱- مقدمه (آیات ۱ تا ۹) - این بخش با اشاره به تنزیل کتاب (قرآن) که شکی در آن نیست، از جانب «رب العالمین» شروع می شود و نقش این کتاب را، که کافران بافته شده اش می پندارند، هشدار دادن قومی معرفی می نماید که قبلاً نذیری بر آنها مبعوث نشده است تا شاید هدایت و رهبری شوند. اصولاً همه سوره هائی که با حروف مقطعه آغاز می شوند، از همان ابتدا با خطاب مستقیم یا تلویحی به رسول اکرم (ص)^۱، موضوع کتاب (قرآن، وحی، تنزیل و...) را مطرح ساخته^۲ ابر حکیم، مبین، لاریب فیه، حق، مصدق و... بودن آنها تأکید می نماید.

پس از این دو آیه، که بقیه سوره جلوه ای از حقانیت و نقش انذار دهندگی آن بشمار می رود، ۶ آیه دیگر تماماً به نمودهای از «ربوبیت» رب العالمین ارتباط پیدا می کند. نیمی از این ۶ آیه که ذیل جمله «الله الذی...» آمده بر خلقت و تدبیر عمومی موجودات ناظر است و نیم دیگر، که عطف بر نیمه اول است و با همان کلمه «الذی» آغاز می شود، بر خلقت و تدبیر نوع انسان که کامل ترین خلایق است.

در نیمه اول از آفرینش آسمانها و زمین و مابین آنها در ۶ مرحله و اداره و تدبیر آنها (استوای بر عرش) یاد کرده نتیجه می گیرد هیچ ولی و شفیع بی جز او وجود ندارد و همانطور که از مقام بالا تدبیر زمین را می کند، در جهت عکس نیز در روز خاصی (قیامت) از پائین به بالا به سوی او، عروج می کنند و این امر دلالت بر عزت و رحمت خداوندی می کند که عالم بر نهان و آشکار است، عزت بدلیل توانائی و قدرتش در برابر ظالمین و عذاب آنها، و رحمت بخاطر عنایتش به مؤمنین و متنعم ساختن آنان در بهشت.

در نیمه دوم این مقدمه، از آفرینش انسان که نمونه کامل و احسن مخلوقات است یاد می کند و مراحل گوناگون این موجود را که از گل مخصوصی (طین) آغاز شده و تحول و تطور فراوانی یافته تا شایسته نفحه روح الهی گشته و به ابزار شناخت (سمع و ابصار و افئده) مجهز گردیده ذکر می نماید. اما علیرغم حقایق فوق تنها قلبی از مردم خدا را شکر می کنند و از امکاناتی که به آنان بخشیده در جهت او بهره می جویند.

۱. سوره های ۲ و ۲۷ و ۳۱ که در ارتباط با هم هستند، خطاب تلویحی به رسول اکرم دارند. همچنین سوره های ۱۰ و ۱۱ و ۲۹ و ۳۰ و ۳۸.

۲. به استثنای سوره های: مریم (۱۹)، عنکبوت (۲۹)، روم (۳۰) و قلم (۶۸) که بگونه متفاوتی آغاز می شوند.

۲- مردم شناسی (آیات ۱۰ تا ۲۲)

در این بخش دو دسته از مردم معرفی می شوند:

۱- گروهی که اکثریت را تشکیل می دهند و به نام های: کافرون، مجرمون، مستکبرون، فاسقون، مکذبین معرفی شده اند.

۲- گروهی که برعکس نسیانگران گروه قبل، اهل توجه و تذکر به آیات خدا هستند و به جای استکبار «سجده» می کنند و به حمد پروردگارشان تسبیح می نمایند، اتفاقاً نام سوره «سجده» از این گروه اخذ شده است که مهمترین رکن مطالب آن می باشد.

اگر خصلت مؤمنین سجده بدرگاه خدا هنگام تذکر به آیات است (انما یومن بایاتنا الذین اذا ذکروا بها خروا سجداً...)، خصلت مجرمین اعراض از آیات هنگام تذکر به آن می باشد (و من اظلم ممن ذکر بایات ربّه ثم اعرض عنها انا من المجرمین متقمون - آیه ۲۲). این بخش با نقل تکذیب لقاءالله، که مهمترین و فوری ترین نتیجه اعتقاد به مکتب شرک است، آغاز می شود (آیه ۹)، تا ۵ آیه بعد ادامه پیدا می کند، در این قسمت پاسخ رسول (ص)، سرافکندگی مجرمین در پیشگاه عدل الهی، اختیار انسان برای پذیرش هدایت، و نتیجه عمل فراموشکاران، که همان عذاب جاوید می باشد تشریح گردیده است.

پس از آن نوبت به مؤمنین می رسد (آیات ۱۵ تا ۱۹). در آیه (۱۳) با عنایت به مسئله آزادی و اختیار انسان تاکید شده بود که مشیت خداوند بر هدایت اجباری بندگان تعلق نگرفته است (ولو شئنا لاتینا کل نفس هدیها) و هر انسان به میل و اراده خود باید ایمان بیاورد. در اینجا با حرف حصر «انما» ایمان را نتیجه عمل کسانی می شناسد که اهل سجده و حمد و تسبیح پروردگار هستند و تکبر نمی ورزند (آیه ۱۵). علاوه برآن، شبانگاه از بسترهای خویش دوری گرفته خدا را با خوف و طمع می خوانند و در هنگام روز بذیگران اتفاق می نمایند (آیه ۱۶). برای این گروه بدلیل اعمالشان آنچنان جزا و چشم روشنی مقرر گردیده که قابل تصور نیست (آیه ۱۷) این همان عدالتی است که خداوند در متمایز ساختن مؤمن از فاسق وعده داده است (آیه ۱۸)، مؤمنین شایسته کار در بهشتی که بخاطر اعمالشان پیشکش می شوند، جای می گیرند و فاسقین تکذیب کننده در آتشی که راه گریز از آن ندارند مأوی می یابند (آیات ۱۹ و ۲۰)، این سرنوشت ناشی از ظلم مجرمین بخودشان است، چه ظلمی بالاتر از اعراض از آیات و نشانه های خدا! کسی که در راهی به سوی مقصدی رهسپار است اگر به علامات راه، که همان آیات و نشانه های رهیابی می باشند توجه نکرده از آنها اعراض نماید، به نفس خود ستم کرده و به گمراهی و هلاکت افتاده است. مجرمین

(بریدگان از خدا - معنای لغوی) که از آیات او اعراض می نمایند لامحاله از سیستم هدفدار هستی دفع و طرد می گردند (معنای انتقام).

و من اظلم ممن ذکر بایات ربّه ثم اعرض عنها انا من المجرمین منتقمون (آیه ۲۲).

۳- عبرت آموزی از تاریخ و طبیعت (آیات ۲۳ تا ۲۷)

در این بخش کوتاه خلاصه و عصاره‌ای از مضمون مقدمه سوره را در جریان رسالت حضرت موسی نمایش می دهد. کلمات: کتاب، لقاء و هدایت که در اولین آیه این بخش (ولقد اتینا موسی الکتاب فلا تکن فی مرية من لقائه و جعلناه هدی لبنی اسرائیل) وارد شده، در واقع اشاره به مهمترین محورهای سوره می باشد. در دومین آیه این بخش ظاهراً برای تثبیت قدم و تقویت روحیه رسول، از مراتب «صبر» و پایداری انبیاء بنی اسرائیل و یقین آنها به آیات الهی نشانه می آورد (آیه ۲۴)، قبلاً از ایمان ساجدین به آیات خدا (انما یؤمن بایاتنا الذین اذا ذکروا بها خروا سجدا...) و اعراض مجرمین (و من اظلم ممن ذکر بایات ربّه ثم اعرض عنها...) یاد کرده بود و اینک از «یقین» بندگان خاص خدا که اوج ایمان است، ذکری به میان می آورد. علاوه بر آن، اطمینان می دهد که خداوند در روز قیامت در مورد اختلافاتی که اهل کتاب در پیش گرفتند حکم فیصله دهنده خواهد کرد (آیه ۲۵).

پس از ذکر ایتاء کتاب به موسی (ع) که بنی اسرائیل بجای پیروی از آن دچار اختلاف گشتند، در آیه بعد (۲۶) از هلاکت اقوام گذشته مثال می زند، اقوامی که اعراب زمان پیامبر از خرابه های آثار آنها عبور می کنند ولی عبرت تاریخی نمی گیرند و به حقایق دردناک سرنوشت آنها گوش شنوا فرا نمی دهند (...ان فی ذلک لایات افلا یسمعون). نه تنها توجهی به گذشته تاریخ ندارند، که حتی در پیرامون خود به زمین خشکزار و مرده ای که با جریان آب سبز و زنده شده و دامهایشان و خودشان از آن «می خورند»، نگاهی توأم با بصیرت نمی کنند تا رمز خروج و بعثت را دریابند (آیه ۲۷). کافران از سر تکذیب و ناباوری با حالت تهدید و تمسخر می گویند این روز فتح اگر راست می گوئید! چه وقت است؟ (آیه ۲۸) و خداوند به رسول خود فرمان می دهد به آنها همینقدر بگو که در آن روز نه ایمان آوردنشان سودی به حالشان دارد و نه مهلتی برای جبران مافات داده می شوند (آیه ۲۹). اما چون خداوند در مدت زندگی دنیا به بندگان خود مهلت و اختیار داده است، رسول اکرم (ص) چاره ای جز اعراض و انتظار برای تحقق وعده خداوند ندارد. (آیه ۳۰)

نام های نیکوی الهی

در این سوره بجز یکبار نام جلاله «الله»، ۶ بار رب مضاف (رب العالمین، ربک، ربهم،

ربنا، ربه) و یکبار نام عزیز و رحیم آمده است (آیه ۶). بنابراین این سوره وحدانیت و یکتائی خداوند را در الهیت و ربوبیت و آثار این توحید را در عزیز و رحیم بودن او نشان می دهد.

لحن انتهائی آیات

از ۳۰ آیه این سوره، آیه اول (الم) و ششم (عزیز الرحیم) با حرف «م» و آیه ۲۳ (بنی اسرائیل) با حرف «ل» و بقیه آن با حرف «ن» ختم شده اند، سه مورد استثناء هر کدام اشاره ای به کلمات کلیدی سوره دارند.

ارتباط سوره های سجده و احزاب (۳۳ و ۳۲)

سوره سجده آخرین سوره از مجموعه سوره های چهارگانه ای است که با یکدیگر هماهنگی کامل داشته و تماماً با حروف مقطعه «الم» افتتاح می گردند و سوره احزاب نیز (همانطور که در مقایسه و بررسی وجوه ارتباط آن با سوره های بعدی گفته ایم) سبک و سیاق مستقل و منفردی داشته برای خود واحد کاملی به حساب می آید که از روابط خصوصی و خانوادگی پیامبر و مسلمانان سخن می گوید و جنبه درون گروهی دارد، بطوریکه اگر این استثناء در میان نبود، دو مجموعه مجاور از نظر هماهنگی در موضوع تکذیب رسول منذر و انکار احیاء مجدد مردگان و آخرت و تحقق وعده الهی در ظاهر شکل ساده تری پیدا می کرد ولی نظم حکیمانه الهی و رموزی که در این ترکیب وجود دارد باطنی را حکایت می کند که چه بسا خلاف نظر متعارف و معهود ما باشد. با این حال علیرغم تباین ظاهری دو سوره، ارتباط آنها نیز بسیار دقیق و حساب شده صورت گرفته است. قبلاً باید این مقدمه را بگوئیم که سوره احزاب حاوی مطالب متنوعی از مسائل خارجی و داخلی امت اسلامی در ارتباط با عکس العمل مؤمنین و منافقین و کفار و مشرکین (یهود) در قبال رسول الله می باشد که بتدریج در سه مقطع زمانی در سال های ۶ بعثت و ۵ و ۱۱ هجرت نازل شده اند و سوره سجده نیز در سال ۷ بعثت در مکه نازل گردیده است. اتفاقاً بخشی از سوره احزاب که مربوط به دوران مکه است، همان آیات ناظر به کافران می باشد که با آیات سوره سجده همزمان (با یک سال فاصله) نازل شده و کاملاً هماهنگ می باشند. ما نیز وجوه ارتباطی این دو سوره را در این بخش از آیات بشرح ذیل مورد جستجو قرار داده ایم:

۱- هر دو سوره اشاره گذرائی به رسالت حضرت موسی (ع) دارد که بنظر می رسد حاوی یک پیام باشد. در سوره احزاب از آنجائی که آزار و اذیت ها و اتهامات منافقین به پیامبر مورد توجه بوده آنها را از اینکه مانند بنی اسرائیل نسبت به پیامبران باشند، برحذر داشته است (یا ایها الذین آمنوا لاتکونوا کالذین آذوا موسی فبرآه الله مما قالوا و کان عندالله وجیهاً)، چنین توصیه ای با توجه به محور سوره احزاب، که روابط متقابله رسول خدا و مردم

است، کاملاً طبیعی می باشد. در اواخر سوره سجده نیز (آیات ۲۳ تا ۲۵) سخن از حضرت موسی و انبیاء و امت او به میان آمده است که به نظر می رسد دو نکته را مورد نظر داشته باشد، یکی اینکه ما به موسی بخاطر هدایت بنی اسرائیل «کتاب» دادیم و از میان آن قوم مردانی را که به مقام «صبر» و «یقین» رسیده بودند، به امامت برگزیدیم. دوم اینکه بنی اسرائیل علیرغم چنین مربیانی دچار «اختلاف» شدند. اگر مخاطب سوره احزاب مؤمنین بودند، در اینجا عمدتاً مخاطب پیامبر است که باید بداند جز با صبر و یقین چنین رسالتی را نمی تواند به انتها رساند (همچنین امامان بعد از او دارای ویژگی صبر و یقین باید باشند) و همچنین امت او نیز همچون بنی اسرائیل دچار اختلاف و تفرقه خواهند شد:

ولقد اتینا موسی الکتاب فلا تکن فی مریة من لقائه وجعلناه هدی لبنی اسرائیل - و جعلنا منهم ائمة یهدون بامرنا لما صبروا و کانوا بایاتنا یوقنون - ان ربک هو یفصل بینهم یوم القیمة فیها کانوا فیه یختلفون.

منظور از جمله «فلا تکن فی مریة من لقائه» (از ملاقات او در شک و تردید نباش)، با توجه به موضوعیت کتاب در پس و پیش آن، بنظر نمی رسد ملاقات در روز قیامت باشد، چرا که نه پیامبر منکر قیامت و ملاقات انبیاء سلف بوده است و نه طرح چنین مسئله ای ارتباطی روشن به آیات مورد نظر دارد و نه اصولاً ملاقات حضرت موسی در قیامت رافع مشکلات موجود می توانسته باشد، بلکه آنچه منطقی تر بنظر می رسد (والله اعلم) منظور از ملاقات، رسیدن به چنین موقعیت و تلقی چنین تجربه ای است، یعنی همانطور که ما به موسی «کتاب» دادیم برای هدایت بنی اسرائیل و او برای پیشبرد اهداف کتاب رنج ها و مشقات فراوانی دید و پیشوایان پس از او نیز مجبور به صبر و پایداری و یقین آوری در این راه شدند و با این حال بنی اسرائیل راه اختلاف و تفرقه را در پیش گرفتند، تو نیز تردید نکن که به ملاقات چنین مشکلاتی خواهی رسید. این مطلب را با اهمیتی که نقش «کتاب» در سوره سجده دارد، و وظیفه پیامبر برای ابلاغ آن، بهتر می توان فهمید. به این ترتیب هر دو سوره از طریق تجربه امت پیشین با یکدیگر ارتباط برقرار کرده اند و مشکلات رسولان را در ارتباط با امت هایشان مطرح می نمایند.

موضوع دیگر که ارتباط دو سوره را نشان می دهد، آیات ختم سوره سجده و افتتاح سوره احزاب است که دو سوره را بیکدیگر متصل نموده. سوره سجده با پیش بینی سرنوشت سوء «کافران» تمام می شود. (قل یوم الفتح لاینفع الذین کفروا ایمانهم ولا هم ینظرون - فاعرض عنهم و انتظر انهم منتظرون)، سوره احزاب نیز با توصیه به عدم اطاعت از «کافران» و منافقین آغاز می شود (یا ایها النبی اتق الله ولا تطع الکافرین والمنافقین...) که بطور

طبیعی مطلب سوره قبل ادامه یافته است. همین توصیه را با تاکید بر عدم اطاعت از آنها و صبر و توکل بر خدا و بی اعتنائی به آزار کافران در اواسط سوره احزاب (آیه ۴۸) به پیامبر تکرار کرده است (ولا تطع الکافرین والمنافقین ودع اذاهم و توکل علی الله و کفی بالله وکیلاً) و با همین توصیه و پیش بینی شکست نهائی مشرکین و منافقین سوره را خاتمه می بخشد (لیعذب الله المنافقین والمنافقات والمشرکین والمشرکات و یتوب الله علی المومنین والمومنات و کان الله غفوراً رحیماً).

وجه ارتباطی دیگری هم دو سوره دارند که قابل توجه است، در این دو سوره که آیات مربوط به کافران آنها در مکه نازل شده است، دستور تشکیلاتی، صبر و تحمل است و انتظار برای آینده. در ابتدا و متن و انتهای سوره به پیامبر دستور «عدم اطاعت» (نه درگیری و ستیزه) می دهد تا با پیروی از معیارهای کتاب خدا و توکل بر او بی اعتنا به آزار و اذیت های کافران راه خود را مصممانه ادامه دهد تا یوم الفتح معهود برسد. به آیات ذیل از هر دو سوره توجه کنید که چگونه این مسئله را بیان کرده است:

آخرین آیه سوره سجد: فاعرض منهم و انتظر انهم منتظرون (با آنها رویارویی نکن منتظر باش که آنها نیز منتظرانند)

آیه ۱۳ سوره سجد: لوشننا لاتینا کل نفس هدیها ولکن حق القول منی لاملئن جهنم من الجنه والناس اجمعین.

آیه ۴۸ سوره احزاب: ولا تطع الکافرین والمنافقین ودع اذاهم و توکل علی الله و کفی بالله وکیلاً.

آیه دوم احزاب: واتبع مایوحی الیک من ربک ان الله کان بما تعلمون خبیراً و توکل علی الله و کفی بالله وکیلاً.

سخنی پیرامون حروف مقطعه «الم»

همانطور که قبلاً در بررسی حروف مقطعه طه و طس گفته شد، میان سوره‌هایی که حروف مقطعه مشترکی دارند، پیوند و ارتباطی نزدیک وجود دارد، بطوریکه تک تک این حروف دلالت بر مضمون و مطلب واحدی می‌کنند که در آنها سوره‌ها وارد شده است. اینک پس از مطالعه چهار سوره‌ای که با حروف «الم» آغاز شده‌اند، می‌توانیم به نتیجه‌گیری و جمع‌بندی از محتویات آنها پرداخته موضوعات مشترکشان را استخراج نمائیم. علاوه بر آن بیاد داریم که دو سوره بقره و آل عمران که پشت سرهم قرار گرفته‌اند، با «الم» آغاز می‌شدند. شاید تفکیک این ۶ سوره به ۲ قسمت به دلیل تفاوت زمانی آنها از نظر نزول باشد، ۲ سوره فوق‌الذکر مدنی هستند درحالی که ۴ سوره دیگر تماماً به نیمه دوم دوران مکی تعلق دارند. همچنین دو سوره دیگر هم با یک حرف اضافه نسبت به «الم» در این سری قرار دارند، سوره اعراف (المص) و سوره رعد (المر). بنابر این می‌توان گفت حروف مقطعه «الم» در ۸ سوره بکار رفته است که باید فصل مشترک این ۸ سوره را پیدا کرد. در ضمن از حرف «ص» و حرف «ر» که در حروف مقطعه دو سوره اعراف و رعد اضافه شده‌اند، به عنوان راهنمای ارزنده‌ای برای کشف مفهوم این حروف می‌توان استفاده کرد.

بجز ۸ سوره فوق در ۵ سوره هم حروف مقطعه «الر» بکار رفته (سوره‌های ۱۰ - ۱۱ - ۱۲ - ۱۴ - ۱۵) که در سومین حرف آن بجای «م»، «ر» قرار گرفته است. اگر بتوانیم فصل مشترک این ۵ سوره را استخراج نمائیم و با فصل مشترک ۸ سوره «الم» دار مقایسه کنیم شاید به تفاوت مفهوم حرف «م» با «ر» آگاهی پیدا کنیم (تفاوت الم با الر). سوره رعد (۱۳) که با حروف مقطعه «المر» آغاز شده قاعدتاً باید شامل فصول مشترک هر ۱۳ (۵+۸) سوره باشد.

مطلب دیگر این که حرف «م» علاوه بر ۸ سوره فوق‌الذکر، در ۷ سوره‌ای که با حروف

مقطعه «حم» آغاز شده‌اند (سوره‌های ۴۰ تا ۴۶) و ۲ سوره‌ای که با حروف مقطعه «طسم» افتتاح گشته‌اند (سوره‌های ۲۶ و ۲۸) به کار رفته است. بنابراین این ۱۷ سوره نیز باید حداقل در یک موضوع اشتراک داشته باشند.^۱

اینک به بررسی محتویات سوره‌های فوق‌الذکر پرداخته سعی می‌کنیم موضوعات مشترک آنها را استخراج نمائیم.

با بررسی ۶ سوره‌ای که بطور خالص دارای حروف مقطعه «الم» هستند درمی‌یابیم که محور اصلی آنها توحید، یعنی یکتائی خدا در الوهیت و ربوبیت است. چهار سوره ۲۹ تا ۳۱ که مربوط به نیمه دوم دوران مکه است ناظر به اعتقادات شرک‌آمیز مشرکان مکه است و ۲ سوره بقره و آل عمران ناظر به شرک و ناخالصی امت بنی‌اسرائیل در دوران حضرت موسی (سوره بقره) و حضرت عیسی بن مریم (سوره آل عمران). در سوره‌های مکی بدلیل اعتقادات مشرکین که منکر آخرت بودند، روی این مسئله تأکید بسیار شده است، درحالی‌که در سوره‌های مدنی بقره و آل عمران که در مورد امت بنی‌اسرائیل می‌باشد، کمتر نیازی به تأکید این مسئله بوده است. بنابراین در رابطه با توحید دو سیاق مختلف در سوره‌های ناظر به مشرکین عرب و مشرکین اهل کتاب به چشم می‌خورد و تفاوت کیفی آنها را نشان می‌دهد. در ۴ سوره (۲۹ تا ۳۱) عمدتاً با تأکید روی موضوعات: خلق، علم، ملک و... تدبیر و ربوبیت خداوند یکتا را نشان می‌دهد و در ۲ سوره مدنی (بقره و آل عمران) انحرافات امت بنی‌اسرائیل را در اختلاف در دین و اتخاذ ارباب غیر خدا سراغ می‌دهد. به نظر می‌رسد سوره‌های دارای حروف مقطعه «الم» استدلالها و برخوردهای توحیدی حضرت محمد (ص) را با مشرکین اهل کتاب یا بت پرستان نشان می‌دهد و سوره‌های دارای حروف مقطعه «الر» غالباً بنام رسولان گذشته می‌باشد (سوره‌های یونس، هود، یوسف، ابراهیم)، سوره حجر گرچه بنام رسولی نیست، اما در این سوره نام حضرت ابراهیم و حضرت لوط ذکر شده است و قوم ثمود که حضرت صالح بر آنان مبعوث شده در این شهر زندگی می‌کردند، همچنین سوره رعد (۱۳) که با حروف مقطعه «المر» آغاز می‌شود، هم شامل مطالب سوره‌های دارای «الم» است و هم مطالب سوره‌های دارای «الر». یعنی از یک طرف برخورد پیامبر اسلام (ص) را با مشرکین نقل می‌کند و از طرف دیگر برخورد رسولان را با اقوام معاصر خود (آیه ۳۲ - ولقد استهزی برسل من قبلک فاملیت للذین کفروا... آیه ۳۸ -

۱. ناگفته نماند مطابق محاسبات کامپیوتری دکتر رشاد خلیفه، مجموع حروف الف، لام، میم در سوره‌های مورد نظر در مجموع و بصورت جداگانه ضریب ۱۹ می‌باشد. مجموع الف در ۱۳ سوره ۱۷۴۹۹ بار (۱۹ × ۹۲۱) مجموع لام در ۱۳ سوره ۱۱۷۸۰ بار (۱۹ × ۶۲۰) و مجموع «م» در ۱۷ سوره ۸۶۸۳ بار (۱۹ × ۴۵۷).

ولقد ارسلنا رسلاً من قبلك...^۱

قابل توجه است که مشتقات کلمه «رَسَل» در این ۶ سوره که حرف «ر» در حروف مقطعه آن به کار رفته به وفور تکرار شده است.^۲

اما در مورد حرف «ص» که در حروف مقطعه سوره اعراف به «الم» اضافه شده است (المص). با یک بار مرور سوره براحتی می توان دریافت پیامبرانی که نامشان در سوره ذکر شده، تماماً از بعد «نصیحت» خواهی در مورد امتشان و نقش «اصلاح طلبی» و «صبر»ی که داشتند معرفی گشته اند (برخلاف سوره های ۱۰ تا ۱۵ که از بعد رسالت معرفی گشته اند و با حروف مقطعه «الر» آغاز شده اند).

اینک هر سه کلمه: نصیحت، اصلاح و صبر را که دارای حرف «ص» هستند در سوره اعراف مورد بررسی قرار می دهیم.

الف - نصیحت

در مورد حضرت نوح: اببلغکم رسالات ربی وانصح لکم (آیه ۶۲).

» » » هود » » » وانا لکم ناصح امین (آیه ۶۸)

» » » صالح لقد اببلغتکم رساله ربی و نصحت لکم ولكن لاتتبعون الناصحين

» » » شعيب: » » » رسالات » » »

باید توجه داشت نزدیک به نیمی از مشتقات کلمه نصیحت (۶ مورد از ۱۳ مورد) در قرآن در این سوره واقع شده است و در مورد حضرت لوط با این که کلمه نصیحت ذکر نشده اما گفتار او خطاب بقومش یکسره نصیحت و خیرخواهی است. جالب توجه است که ابلیس نیز مطابق آیه ۲۱ این سوره، برای حضرت آدم و همسرش سوگند می خورد که ناصح آنها است (و قاسمهما انی لکما ناصح امین).

ب- اصلاح- آیات ۳۵- ۴۲- ۵۶- ۷۳- ۷۵- ۷۷- ۸۵- ۱۴۲- ۱۶۸- ۱۸۹- ۱۹۰ و ۱۹۶ این سوره به مشتقات کلمه «صلح» مثل: صالح، صالحین، اصلاح، صالحات، صالحون اختصاص یافته است که یکی از محورهای اصلی سوره مشتمل بر حرف «ص» می باشد.

ج- صبر- در مورد حضرت موسی در این سوره از صبر بنی اسرائیل یاد می کند (آیات ۱۲۶- ۱۲۸- ۱۳۷) همچنین در آیه ۸۷ سفارش حضرت شعیب را به «صبر» نقل می کند. این واژه نیز در رابطه با رسالت رسولان از کلمات کلیدی می باشد.

۱. آخرین آیه این سوره نیز پیامبر اسلام را بنام «رسول» یاد کرده است (ویقول الذین کفروالست مرسلًا...) که ارتباط حرف «م» را با «ر» (رسول) نشان می دهد. همچنین آیه ۳۰ این سوره اشاره به «رسالت» حضرت محمد (ص) دارد (وکلک ارسلناک فی امه قد خلت من قبلها امم...).
۲. ۵ بار در سوره ۱۰، ۷ بار در هر یک از سوره های ۱۳، ۱۵ و ۸ بار در سوره ۱۲ و ۱۰ بار در هر یک از سوره های

سوره «احزاب» (۳۳)

سوره احزاب همانطور که از اولین آیه آن (یا ایها النبی اتق الله و لاتطع الکافرین والمنافقین...) و آخرین آیه (لیعذب المنافقین والمنافقات والمشرکین والمشرکات...) و متن آن^۱ استنباط می شود، باتوجه به اینکه معمولاً آیات ابتدا و انتهای هر سوره فهرست و نتیجه گیری و خلاصه ای از آن سوره محسوب می شوند، دشمنان جامعه ایمانی را در دو گروه: ۱- کافر و مشرک، ۲- منافق، معرفی می نماید. همچنان که سوره توبه نیز (که قبلاً آن را بررسی کردیم) چنین سیاقی دارد.^۲

این دشمنان در دو جبهه مختلف در صدد نابود کردن و امحاء نبی (ص) و نبوت بودند و از هیچ کوششی برای خاموش کردن نور حق فروگذاری نمی کردند، با این تفاوت که کافران در صدد کشتن پیامبر و «ترور جسدی» او بودند و منافقین در صدد لکه دار کردن و به اصطلاح «ترور شخصیتی» او در مسائل زناشویی و خانوادگی. اگر در سوره «نور» خداوند قضیه «افک» و داستان اتهام وارد ساختن منافقین را به همسر پیامبر (ظاهراً عایشه) نقل می کند، در این سوره اتهامات این گروه را به شخص پیامبر (ص)، بخصوص در قضیه زید و زینب، بیان می نماید. بنابراین نباید از وفور آیات مربوط به مسائل درونی و خانوادگی شخص پیامبر در این سوره (از جمله مسئله زید، دنیاطلبی همسران و ساده زیستی پیامبر، مسئولیت خطیر همسران و عذاب مضاعف آنها، زنان حلال برای پیامبر، ممنوعیت ازدواج با همسران او، حجاب همسران، صلوات فرستادن بر رسول، اذیت نکردن او...) تعجب کرد و

۱. آیات زیادی از جمله آیه ۵۰ (ولا تطع الکافرین والمنافقین و دع اذا هم و توکل علی الله و کفی بالله وکیلاً).

۲. قابل توجه است که مشتقات کلمه «نفاق» در سوره احزاب ۷ بار بکار رفته که پس سوره «توبه» (۱۱ بار) بیش از سایر سوره ها می باشد (حتی بیش از سوره های نساء ۶ بار و منافقون ۴ بار).

آن را نوعی مطرح ساختن مسائل شخصی و فرعی، که ارتباطی با مسائل جامعه ندارد، تلقی کرد. در این سری آیات که نزدیک به نیمی از سوره را تشکیل می دهد، از یک طرف شخص پیامبر (ص) را از اتهامات وارده تبرئه می کند، از طرف دیگر فرهنگ و سنت های جاهلیت را (مثل فرزند خواندگی،ظهار، ممنوعیت ازدواج با همسر مطلقه پسر خوانده و...) نقض می نماید و مرزبندی دقیقی در مسئله روابط اولوالارحام، ارث و سرپرستی های اجتماعی ترسیم می نماید.^۱

در این سوره بیش از بقیه سوره های قرآن کلمه «نبی» بکار رفته است.^۲ بطوریکه بیش از یک سوم کاربرد این کلمه در کل قرآن در این سوره قرار دارد (۱۵/۴۳) این موضوع می رساند که مسئله نبوت (نه رسالت) محور سوره است و موضع گیری مخالفین، اعم از کفار یا منافقین (دشمن خارجی و داخلی) در برابر شخص نبی (ص) و مسئله نبوت مطرح می باشد.^۳ اوج مخالفت و موضع گیری کافران (دشمنان خارجی) در جنگ احزاب (خندق) نمایش داده شده و اتفاقاً نام سوره از همین ائتلاف و اتحاد نیروهای کفر و شرک (احزاب) اخذ گردیده و حدود ۱/۴ آیات سوره (۹ تا ۲۵) به این مسئله اختصاص یافته است.

اما در مورد منافقین (دشمنان داخلی)، همانطور که گفته شد، توجه بیشتری مبذول گشته است، گویا خطر این گروه برای مجتمع اسلامی بیش از دشمنان خارجی می باشد. این گروه بدلیل نفوذ و حضورشان در همه مراسم و محافل مسلمانان، ضربه را از داخل بر آنها وارد می کنند و بیش از هر کس حرمت و قداست رهبر توحیدی جامعه را با شایعه سازی و داستان پردازی ساختگی و مغرضانه زیر سؤال می برند^۴ و حتی کسانی نقشه می کشند با تصاحب برخی همسران او در آینده، برای خود مقام و موقعیتی دست و پا کنند.^۵ مسلماً

۱. همه آیات این سوره با الف ختم می شوند به استثنای آیه ۴ (ما جعل الله لرجل من قلبین... والله یقول الحق و هو یدعی السبیل) با حرف «ل» این استثناء نشان می دهد که موضوع «هدایت به سبیل حق» که در انتهای آیه مربوط به پسر خواندگی و ظهار (طلاق جاهلیت) آمده از محورهای مورد توجه سوره است.

۲. آیات: ۱-۶-۱۳-۲۸-۳۰-۳۲-۳۸-۴۵-۵۰-۵۳-۵۶-۵۹ (در برخی آیات ۲ یا ۳ بار کلمه نبی تکرار شده است)، همچنین سه بار اسم جمع «نبین» در آیات: ۷-۴۰-۶۹ آمده است.

۳. در این سوره ۵ بار شخص پیامبر (ص) مخاطب «یا ایها النبی» قرار گرفته است.

۴. موضوع ارج نهادن و احترام عمیق گذاشتن به رسولان بخصوص پیامبر اسلام (ص)، سه بار در قرآن تحت عنوان و کلمه «عزروه» آمده که صریح ترین و روشن ترین آنها آیه ۹ سوره فتح می باشد (انا ارسلناک شاهداً و مبشراً و نذیراً لتؤمنوا بالله ورسوله و تعزروه و توقروه و تسبحوه بکرة و اصیلاً) و دو مورد دیگر آیه ۵ مائده و آیه ۱۵۷ اعراف می باشد.

۵. آنطور که از شان نزول آیه ۵۳ (... و لانا ننکحوا ازواجه من بعده ابدان ذلکم کان عندالله عظیمما) برمی آید عده ای برای کسب قدرت آینده در چنین خیالاتی بوده اند.

چنین رفتارهایی از ناحیه منافقین، بخصوص شایعه پراکنی های ناموسی، پیامبر (ص) را مانند هر مرد صاحب عزت و غیرتی برافروخته می کند. اما از آنجائی که صبور و حلیم است و در رسالتش نمی خواهد متوسل به زور برای ساکت کردن مخالفان و مغرضان شود، رنج می برد و زخم زبانها و «اذیت» های روانی را متحمل می گردد.^۱ بی جهت نیست که بیش از نیمی از مواردی که مسئله «اذیت» کردن پیامبر (ص) در قرآن مطرح گشته، در این سوره آمده است، منظور از «اذیت»، همانطور که گفته شد رنجاندن پیامبر از طریق بی حرمتی نسبت به او و وارد ساختن اتهامات مغرضانه به آن حضرت یا همسرانش در روابط خصوصی می باشد. ذیلاً مواردی که در این سوره به این مسئله اشاره کرده یادآور می شویم:^۲

آیه (۵۳) یا ایها الذین آمنوا لاتدخلوا بیوت النبی الا ان یؤذن لکم... ان ذلک کان یؤذی النبی... و ما کان لکم ان تؤذوا رسول الله...^۳

آیه (۵۷) ان الذین یؤذون الله ورسوله لعنهم الله فی الدنیا و الاخرة واعدلهم عذاباً مهیناً.

آیه (۵۸) والذین یؤذون المؤمنین و المؤمنات بغير ما اکتسبوا فقد احتملوا بهتانا و اثمأً مبیناً.

آیه (۵۹) یا ایها النبی قل لازواجک و بناتک و نساء المؤمنین یدنین علیهن من جلابیهن ذلک ادنی ان یعرفن فلا یؤذین...

آیه (۶۹) یا ایها الذین آمنوا لا تکنونوا کالذین اذوا موسی فبراه الله مما قالوا و کان عندالله وجیهاً.

آیات فوق تماماً به مسائل و موضوعات داخلی و خانوادگی شخص پیامبر، اعم از ناخوانده برای طعمام وارد خانه او شدن و ساعتها به گپ زدن و جاخوش کردن گذراندن، تا بهتان وارد ساختن و ایجاد مزاحمت برای همسران او و حرفهای مغرضانه بی اساس بافتن مربوط می شود و دقیقاً به همین دلیل بنظر می رسد خداوند روابط خصوصی او را با محارمش این چنین بی پرده و آشکار مطرح ساخته تا راه هر گونه اتهام و داستانسرایی را برای

۱. این نکته نیز برای درک میزان آزادی مخالفین در دوران قدرت و حاکمیت پیامبر (ص) قابل توجه است که آنها حتی از نسبت دادن اتهامات مغرضانه به او و همسرانش فروگذار نمی کردند. با این حال کسی متعرض آزادی و اختیارشان بخاطر این حرفها نمی شد.

۲. و در آیات مربوط به اذیت نبی جالب توجه است که وقتی شخص او مطرح می گردد، کلمه «نبی» بکار برده می شود. اما وقتی در ارتباط با خدا و مأموریتش عنوان می شود کلمه رسول بکار می رود.

۳. علاوه بر آیاتی که ذکر گردید، در مورد دیگری نیز دیواربطه با شخص پیامبر اسلام مسئله اذیت آن حضرت مطرح گشته است: آیه ۹ سوره توبه درباره منافقین (و منهم الذین یؤذون النبی و یقولون هو اذن... والذین یؤذون رسول الله لهم عذاب الیم). در مورد پیامبران نیز آیات ۶/۳۴ - ۱۴/۱۲ - ۶۱/۵ آمده است.

منافقینِ حال و آینده ببندد و در مقابل، در متن آیات مربوط به اجتناب از ایداء پیامبر است که توصیه می‌نماید بر او سلام و درود بفرستید (ان الله و ملائکته یصلون علی النبی یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه و سلموا تسلیماً)^۱.

با توجه به مطالب فوق بنظر می‌رسد دلیل عنایت فوق‌العاده این سوره به مسائل داخلی زندگی رسول‌الله روشن شده باشد. با این حال بی‌فایده نیست مواردی را که در سوره احزاب به این موضوع اختصاص یافته مورد بررسی قرار دهیم. این مطلب را نیز باید اضافه نمائیم که بیان این موضوعات، از یک طرف تبرئه شخص پیامبر است در برابر اتهامات منافقین، همچنین طبیعی و عادی جلوه دادن خصوصیات بشری آن حضرت، در برابر کسانی که با توجه به سنت‌های منحرفانه رهبانیت و ترک دنیا در مسیحیت تحریف شده و اعراض کشیشان از ازدواج و تولید مثل و شیطانی دانستن روابط جنسی، انتظار داشتند پیامبر اسلام هم با دیگران در اینگونه مسائل تفاوت داشته باشد، از طرف دیگر بیان یک سلسله مسائل تشریعی برای مؤمنین در آداب معاشرت و مهمانی و ازدواج و حجاب و... در قالب توصیه به شخص پیامبر (ص) می‌باشد تا به مصداق «ولکم فی رسول‌الله اسوة حسنة» مؤمنین به آن حضرت اقتداء نمایند و از «سنت» او سرمشق بگیرند، و گرنه آنچه از مسائل مربوط به ازدواج و محرمیت‌ها و فرائض خانوادگی به رسول اکرم توصیه شده، بجز یکی دو مورد درباره بقیه مؤمنین نیز صادق است و فریضه‌ای عام تلقی می‌گردد.

ذیلاً آیات مربوط به مسائل داخلی آن حضرت را که در سوره احزاب آمده است فهرست وار بترتیب شماره‌ای ذکر می‌نمائیم. برخی از این آیات با عنوان «یا نساء النبی» خطاب به همسران پیامبر است و برخی با عنوان «یا ایها النبی» خطاب به شخص آن حضرت و بالاخره برخی با عنوان «یا ایها الذین آمنوا» خطاب به گروه مؤمنین می‌باشد:

۱- آیه (۶) خطاب به مؤمنین

النبی اولی بالمؤمنین من انفسهم و ازواجه امهاتهم و اولوا الارحام بعضهم اولی ببعض فی کتاب‌الله من المؤمنین والمهاجرین الا ان تفعلوا الی اولیائکم معروفاً....

این آیه که اولویت پیامبر را نسبت به مؤمنین و جنبه مادرانه داشتن همسران او را تصریح و اولویت اولوالارحام را برحسب نزدیکی خانوادگی تأکید می‌نماید، بدنبال سلسله‌آیاتی در مقدمه ۷ آیه‌ای سوره آمده که ضوابط مربوط به فرزند خواندگی و نگهداری و تعلیم و تربیت یتیمان و متکلفین را تشریح کرده است، بنابراین زمینه‌ائی که سیاق آیات برای ولایت پیامبر

۱. معنای صلوات بر رسول، درود گفتن نیست، بلکه تایید و تمجید و عطف توجه به آن حضرت است. همچنانکه خدا و فرشتگان او را تایید و تمجید می‌کنند و بر او رحمت می‌فرستند.

و اولویت آن حضرت نسبت به نفس مؤمنین نشان می‌دهد، در مسائل خانوادگی و نگهداری و سرپرستی افراد بی‌پناه جامعه است، در آن شرایط که سازمانهای حمایت‌کننده اجتماعی و بیمه و پرورشگاه وجود نداشته، مجتمع اسلامی به خانواده‌ای تشبیه شده که پیامبر همچون پدر، سرپرستی و ولایت دارد و همسران او همچون مادران آنها هستند، نتیجتاً او حق خواهد داشت از بیت‌المال حق و سهمی برای آنها تعیین نماید و آنها نیز از این بابت نباید احساس حقارت و وابستگی نمایند، در این حالت گوئی از پدر خود که بر آنها ولایت دارد سهم خود را می‌گیرند.

۲- آیات ۲۸-۳۴ (خطاب به همسران پیامبر) در ۵ بند

۲-۱- اعراض از دنیا طلبی و زینت‌های آن و گرایش به ساده زیستی و آخرت جوئی (جنبه مادی زندگی)

۲-۲- آگاهی بر این امر که بدلیل نزدیکی با پیامبر و استفاده از تعلیمات او، عذاب کار زشتان چند برابر، و در مقابل، اجر فروتنی و شایستگی شان مضاعف خواهد بود.

۲-۳- اشعار بر این امر که بدلیل توجه مردم به آنها و الگو قرار دادنشان، مسئولیت خطیری در گفتار و کردار داشته و با دیگر زنان در موضعی مساوی قرار ندارند و با رعایت تقوی در سخن گفتن باید مانع تحریک و سوء استفاده منافقین مغرض گردند.

۲-۴- بجای سوء استفاده از موقعیت و تظاهر در اجتماع و خودآرائی و نمایش، باید بکارهای داخلی بپردازند و با اقامه صلوٰه و ایتاء زکوة و اطاعت از خدا و رسول، در جهت زدودن آثار رجس و پاک شدن کامل حرکت نمایند.

۲-۵- با حسن استفاده از موقعیت همسری با پیامبر خدا و حضور در خانه‌ای که آیات وحی بر آن نازل می‌شود، باید خود را بسازند و آیات خدا و حکمت او را در ذهن خود همواره بیدار نگه دارند.

توصیه‌های پنجگانه فوق خطاب به همسران پیامبر (ص) است که بدلیل موقعیت خاص و حساس آنها، بطور ویژه بیان شده است، چون زندگی مادی و معنوی شخص رسول و به تبع او افراد وابسته‌اش، زیر ذره بین دوست و دشمن برای اقتداء یا ایراد قرار می‌گیرد، وضعیت خاصی برای همسران او بوجود می‌آورد که تکلیف و تعهدشان را دو چندان می‌کند.

۳- آیات ۶۳ تا ۴۰ (خطاب به پیامبر)

این سری آیات که با آیه ۳۶ (و ماکان لمومن ولا مؤمنه اذا قضی الله و رسوله امر آن یکون

لهم الخیره من امرهم...) شروع می شود، شبیه آیه (۶)، نوعی اولویت و اختیار ویژه برای شخص پیامبر نسبت به مؤمنین قائل می شود. این ولایت طبق سیاق آیات، حداقل در این سوره، به مسائل خانوادگی محدود شده است، بخصوص آنکه این آیه در مقدمه آیات مربوط به جریان ازدواج زید و زینب و اختلاف آنها با یکدیگر قرار گرفته و نصایح پیامبر را به آن دو برای ادامه زندگی مشترک نقل می نماید.

آنچه در این سری آیات، در رابطه با جنجالی که منافقین آفریدند و مستشرقان مغرض یهودی برای بدنام کردن پیامبر دامن زدند، قابل توجه است، فلسفه و انگیزه ازدواج پیامبر با همسر مطلقه فرزند خوانده اش (زید) می باشد. این امر برخلاف تبلیغات معاندین، که قضیه را با قیاس بنفس بصورت رمانتیک به عشق و دلدادگی پیامبر (ص) نسبت به زینب مرتبط کرده اند، فرمان و فریضه ای الهی برای شکستن سستی غلط و جاهلی در میان مردم بوده که در پیروی از شیوه های جاهلیت از ازدواج با همسر مطلقه فرزند خوانده خود خودداری می کردند. درحالی که سزاوار چنین است که در صورت تمایل طرفین، چنین زنی از خانواده خارج نشود. تاکیدات صریح این آیات بر اینکه این قضیه فرمان مستقیم الهی بوده، برحسب نکات ذیل مسلم است:

۱- زوجناکها لکی لایکون علی المؤمنین حرج فی ازواج ادعیائهم... (ما او را به ازدواج تو درآوریم تا برای مؤمنین حرجی در ازدواج با همسران مطلقه پسر خوانده هایشان نباشد...)

۲- (...وکان امرالله مفعولاً) و «امر» خدا قطعاً شدنی است.

۳- ما کان علی النبی من حرج فیما فرض الله له سنة الله فی الذین خلوا من قبل و کان امرالله قدرأ مقدورا (در آنچه خداوند بر پیامبر «فرض» نمود بر او حرجی نیست، این سنت خدا است که در مورد اقوام گذشته نیز جاری بوده و امر خدا اندازه گذاری شده و روی حساب است.)

آنچه اصلاً در آیات مطرح نشده تمایل عاشقانه پیامبر نسبت به زینب است،^۱ در هر حال آنحضرت از روی تمایل یا سرپرستی زینب بمصلحت میدیده او را نزد خود نگهدارد ولی سنت های رایج چنین امری را مجاز نمیشمرده و آنحضرت بدلیل فرصت طلبی و

۱. بفرض اگر عشق و علاقه ای هم در کار بوده است، این امر مادام که از مجرای حق و شرع خارج نشده عملی طبیعی و بشری محسوب می گردد و گناهی ندارد. اما این نکته بدیهی را نیز نباید فراموش کرد که اگر پیامبر به زینب علاقه داشته چرا او را به عقد زید در آورده و علیرغم اصرار آن دو بر طلاق، بر آشتی و اصلاحشان پافشاری می نموده است. اگر علاقه ای در کار بوده پیامبر می بایست تسریعی در جدائی آنها بعمل می آورد.

غرض ورزی منافقین نگران سوءاستفاده آنها و تبلیغات زهرآگینشان بوده است که نهایتاً ممکن بوده به رسالتش ضربه‌ای وارد سازند بنابراین نگرانی و اضطرابی که چند بار در آیات این بخش مطرح گشته و میرنگهداری رسول نه سرپوش گذاشتن بر یک ماجرای عاشقانه بلکه حفظ مکتب الهی از زخم زبان دشمنان بوده است (... و تخفی فی نفسک ما الله بمبدیه و تخشی الناس والله احق ان تخشیه ...). انجام این امر که فریضه‌ای الهی بشمار می‌رفته باتوجه به آیه (۳۹) جزئی از رسالت محسوب می‌گشته است (الذین یبلغون رسالات الله و یخشونه ولا یخشون احداً الا الله و کفی بالله حسیباً). فداکاری و ایثار است! چرا که انسان حاضر است برای حفظ آبرو و باقی گذاردن نام نیک حتی جان خود را هم فدا کند، اما از آبرو و حیثیت خود گذشت نمی‌کند.

۴- آیات ۵۰ تا ۵۲ (باز هم خطاب به پیامبر در انتخاب همسر)

همانطور که گفته شد، پیامبر (ص) از نظر تمایلات بشری فردی عادی بوده است. در حالیکه برخی از مردم، باتوجه به تحقیر زن و تمایلات جنسی و ازدواج در مسیحیت تحریف شده کلیسا، انتظار داشتند رسول خدا بدلیل ارتباط با وحی از این تمایلات پست بشری آزاد باشد (همچنانکه در مورد پیامبران سلف نیز منکرین آنها بشر بودن و غذا خوردن و خرید از بازار و... آنها را زیر سؤال می‌بردند)، اما برای آنکه مغرضین حال یا آینده ایراد نگیرند، در این بخش مرزبندی مشخصی از زنانی که پیامبر می‌تواند با آنها ازدواج نماید ترسیم می‌نماید. در این مرزبندی هیچ امتیاز ویژه‌ای برای آن حضرت نسبت به سایر مومنین قائل نشده است و چه بسا در قالب این حلیت خواسته باشد قانونی کلی و عام را بر مسلمانان بیان نماید. پیامبر می‌تواند با کسانی که مهرشان را پرداخته باشد یا ملک یمین (اسرای جنگ) و دختر عمو و دختر عمه و... ازدواج نماید و همانند سایر مردان، هر که را تمایل داشت (نه صرفاً بخاطر سرپرستی و وظائف اجتماعی) عقد نماید و یا برعکس از او جدا شود. و احتمالاً اگر تصمیم گرفت (همانند سایرین) رجوع مجدد نماید (هیچیک از این اعمال عیب و عاری برای او نیست و این مسائل ارتباطی به رسالت او ندارد) فقط یک استثناء وجود دارد! آنهم بدون مهر ازدواج کردن با زنی است که داوطلبانه تقاضای ازدواج می‌نماید (امراة مومنة ان وهبت نفسها للنبی ان اراد النبی ان یتنکحها) اما این امر مختص پیامبر است (خالصة لک من دون المومنین)، چرا که شخص پیامبر بدلیل نبوت امتیاز ویژه‌ای دارد که ممکن است زنی حاضر باشد برای نزدیک شدن به خدا از مهریه صرفنظر نماید، اما حذف مهریه در سطح جامعه و برای کل مردان، که از چنین امتیازی برخوردار نیستند،

عوارض اجتماعی و اقتصادی سوئی را موجب می شود.

اما خارج از این مرزبندی، ازدواج با زنان دیگر برای رسول (ص) (و برای مؤمنین) مجاز نیست هر چند زیبایی آنها شگفت آور باشد. (آیه ۵۲)

۵- آیات ۵۳ تا ۵۸ (خطاب به مؤمنین) آداب معاشرت و ضوابط ارتباط آنها با پیامبر و اهل بیتش

در این بخش دستورات چندی به مؤمنین داده که مطابق آن رفتار خود را با پیامبر اصلاح نمایند، ذیلاً این موارد به ترتیب آیات ذکر می گردد:

۱-۵- برای انجام کار یا صرف غذا، بدون اجازه و دعوت قبلی که تدارک و آمادگی حاصل شده باشد، وارد خانه او نگردند. (قانون عمومی)

۲-۵- پس از صرف غذا با گفتگوهای طولانی و جاجوش کردن وقت او را تلف نکنند (صاحبخانه شرم دارد مهمان را بیرون کند).

۳-۵- اگر چیزی (مثلاً لوازم سفره غذا) از اهل بیت خواستند، باید از پشت پرده باشد (نه اینکه وارد اندرون خانه شوند) تا دلهای دو طرف نلغزد.

۴-۵- پیامبر را با حرف و کردار خود نیازارند.

۵-۵- هرگز پس از او با همسرانش ازدواج نکنند. (بدلیل سادگی مردم این امر امتیازی تلقی خواهد شد).

۶-۵- همچون خدا و فرشتگانش بر او سلام و صلوات بفرستند.

۶- آیات ۵۹ تا ۶۱ (خطاب به پیامبر) درباره حجاب و حفظ عفت زنان در برابر بیمار دلی منافقین و ایذاء آنها

آیات این بخش که برای حفاظت همسران و دختران پیامبر و زنان مؤمنین از شر منافقین نازل شده است، دستوری همیشگی و عمومی است که با نزدیک کردن مقنعه ها به گردن ها و سرسینه ها، حجابی حاصل گردد. این توصیه ای است به زنان، در مقابل تهدیدی هم به منافقین شده که اگر از هرزه گری هایشان دست برندارند، با شدت عملی که به اخراج از شهر منجر می گردد، روبرو خواهند شد. سرنوشتی که با بیابانگردی و راهزنی سرانجام به دستگیری و قتل منجر خواهد شد.

۷- آیه ۶۹ و ۷۰ (خطاب به مؤمنین) عبرت‌گیری از تاریخ

پایان بخش آیات مربوط به زندگی داخلی پیامبر (ص)، توصیه‌ای است که با عنایت تاریخی به رفتار سوء بنی اسرائیل با حضرت موسی (ع) به مسلمانان شده است. خداوند حضرت موسی را از گفتار سخیف مخالفین تبرئه کرد و علیرغم تلاش آنها برای بی‌آبرو کردن موسی (ع)، او را «وجیه» نزد خود قرار داد:

(یا ایهاالذین آمنوا لا تکنوا کالذین آذوا موسی فبراه الله مما قالوا و کان عندالله وجیهاً. یا ایهاالذین آمنوا اتقواالله وقولوا قولاً سدیداً).

نام‌های نیکوی الهی

نام جلاله «الله» ۹۰ بار در این سوره بکار رفته است که از نظر تعداد پس از سوره‌های نساء و آل عمران و توبه مقام چهارم را دارد^۱ اما با توجه به حجم بسیار کمتر این سوره نسبت به سوره‌های فوق، بطور نسبی در مقام بالاتری قرار دارد. (حدوداً بازای هر ۱۴ کلمه یک «الله» وجود دارد).

از نام‌های نیکوی الهی (اسماء الحسنی) ۱۵ نام بترتیب ذیل در این سوره بکار رفته‌اند که با احتساب موارد تکراری، ۲۹ مورد می‌باشد.

رحیم (۶ بار)، غفور (۵ بار)، علیم (۴ بار)، خبیرو وکیل (۲ بار)، حکیم، بصیر، قوی، عزیز، قدیر، لطیف، حسیب، حلیم، رقیب، شهید (هر کدام یکبار) که ۱۹ نام تکراری (بیش از یکبار) و ۱۰ نام منفرد می‌باشند. علاوه بر آن، این اسماء در ۲۰ آیه آمده است که در ۹ آیه بصورت مزدوج بکار رفته و در ۱۱ آیه بصورت تنها^۲.

آهنگ خاتمه آیات

آیات این سوره بجز آیه (۴)، که با حرف «ل» ختم می‌شود (و دلیل آن در توضیحات مربوط به سوره گفته شد)، کلاً با حرف الف ختم می‌شوند. بجز این سوره، سوره‌های نساء و طلاق نیز که آیات آن همانند سوره احزاب پیرامون مسائل خانوادگی می‌باشد، با حرف

۱. بطور نسبی (تعداد الله به تعداد کلمات) پس از سوره‌های ۱۱۲-۱۱۰-۶۵-۵۸-۶۴-۶۳-۶۱-۴۹-۴۸ در مقام دهم قرار دارد.

۲. بصورت مزدوج در آیات ۱-۵-۲۵-۳۴-۵۱-۵۹-۷۳-۲۴-۵۰ و بصورت تنها در آیات ۲-۳-۹-۲۷-۴۰-۴۸-۵۴-۴۳-۵۲-۵۵.

الف ختم می شوند. تعداد دیگری از سوره های قرآن نیز بدون اینکه از نظر موضوع چنین اشتراکی با سوره احزاب داشته باشند، همین لحن و آهنگ را دارند.^۱

سال نزول

سال نزول این بر حسب محاسبات و جداول کتاب سیر تحول قرآن به دو مقطع با فاصله زمانی زیاد در سال ۶ بعثت (در مکه) و سال های ۵ و ۶ هجرت (۱۲ الی ۱۳ سال بعد در مدینه) مربوط می شود (و استثناء ۳ آیه ۵۳ تا ۵۵ در سال آخر یعنی ۱۱ هجری).

آیات مکی سال ۶ بعثت عبارتند از: ۱ ← ۳، ۷، ۸، ۴۱ ← ۴۷، ۶۳ ← ۶۸

آیات مدنی سال ۵ و ۶ هجرت عبارتند از: ۴ ← ۶، ۹ ← ۱۶، ۱۷ ← ۴۰، ۴۸ ← ۵۲،

۵۶ ← ۶۲، ۶۹ ← ۷۳

آیات مکی که جزء کوچکی از سوره را تشکیل می دهند (۱/۶)، عمدتاً اصول و کلیات مطالب سوره را مشخص می نمایند، بخصوص ابتدا و انتهای سوره که تعیین کننده و معرف سوره می باشد، با آیات مکی آغاز و ختم می شوند.

کلمات کلیدی

کلمات کلیدی مهمی در این سوره بکار رفته است که عبارتند از:

نبی، نفاق، نساء، بیت، رسول و...

تقسیمات سوره

برای فهم مطالب سوره می توانیم آیات آن را بر حسب سیاق و سال نزول گروه های مختلف آن به ۷ قسمت بشرح ذیل تقسیم نمائیم. در قسمت های قبل پیرامون برخی از مطالب سوره، بخصوص مسائل خانوادگی زندگی پیامبر (ص)، توضیحاتی دادیم، بنابراین در این قسمت فقط بذکر عنوان آن اکتفا می کنیم و تنها به شرح قسمت هایی که پیرامون آن توضیحی لازم باشد می پردازیم:

۱. سوره هایی که تماماً با حرف الف ختم می شوند عبارتند از سوره های: فتح، جن، انسان و شمس.

۱- مقدمه (آیات ۳ تا ۸)

آیات این قسمت با وجود قِلّت آن، خود از سه بخش (آیات ۱ تا ۳ - ۴ تا ۶ - ۷ و ۸) تشکیل شده است که هر کدام یک اصل کلی مشرف بر کل سوره را توضیح می‌دهد. بخش اول و سوم در سال ۶ بعثت و بخش دوم (۴ تا ۶) در سالهای ۵ و ۶ هجرت نازل شده‌اند. اینک به توضیح جداگانه هر یک از بخش‌ها می‌پردازیم:

الف - بخش ۱- این بخش خطاب به پیامبر، ۴ توصیه مؤکد بترتیب ذیل به آن حضرت می‌نماید:

- | | | |
|--|---|---------------|
| ۱- اتق الله
۲- ولا تطع الكافرين والمنافقين ان الله كان عليهما حكيما.
۳- واتبع ما يوحى اليك من ربك ان الله كان بما تعلمون خبيراً.
۴- و توكل على الله و كفى بالله وكيلاً. | } | يا ايها النبي |
|--|---|---------------|

به این ترتیب وظیفه و سیاست دفاعی پیامبر را در برابر دشمنان داخلی و خارجی (منافقین و کفار) در ۴ بند: تقوی، عدم اطاعت، تبعیت از وحی و توکل ترسیم می‌نماید.

بخش ۲- این بخش را می‌توان مقدمه و سرآغاز مسائل خانوادگی سوره تلقی کرد که با مرزبندی دقیق روابط میان اولوالارحام (بخاطر حقوق اجتماعی و ارث)، سنت‌های غلط اجتماعی و فرهنگ منحط جاهلیت را در مورد پسرخواندگی و ظهار (طلاق جاهلیت) محکوم می‌نماید.

این سه آیه (۴ تا ۶) همانطور که گفته شد، نازل شده در دوران مدینه می‌باشد که در وسط آیات دوران مکی در مقدمه قرار گرفته است. علت آن روشن است. در دوران مکه هنوز جامعه ایمانی تشکیل نشده بود که قوانین تشریعی برای روابط اعضای آن وضع گردد. نکته قابل توجه در این آیات اختلاف آهنگ انتهای آیه (۴) نسبت به سایر آیات است (و هو یهدی السبیل). این استثنا همانطور که گفته شد بخاطر تأکید روی «هدایت سبیل» توسط خداوند در روابط اجتماعی می‌باشد که تمامی سوره پیرامون این محور متمرکز می‌باشد.

بخش ۳- این بخش متشکل از ۲ آیه است که بر اخذ پیمان محکم از تمامی پیامبران (به‌خصوص از ۵ پیامبر اولوالعزم که بنام متمایز شده‌اند) تأکید می‌کند، این میثاق خاص انبیاء (نه مردم) و در ارتباط با نبوت آنان و جدای از میثاق فطری عموم انسانها می‌باشد. گرچه در این آیات بر موضوع میثاق (برخلاف موارد دیگر مثل آیه ۸۱ آل عمران) تصریح نکرده، اما با توجه به سیاق آیات که مربوط به مسائل داخلی زندگی پیامبر (ص) و روابط او

با همسرانش می باشد، و همچنین در روابط اجتماعی و برخوردی که با مخالفین و دشمنان داخلی و خارجی (منافقین و کفار) پیدا می کند شاید بتوان گفت این میثاق، «صداقت» بخرج دادن در قول و کردار در روابط زندگی درونی و بیرونی باشد (لیسثل الصادقین عن صدقهم...) گرچه برخی از مفسران، بدون این که قرینه و نشانه‌ای در آیه وجود داشته باشد، این میثاق را «وحدت کلمه در دین و اختلاف نکردن» حدس زده‌اند، که البته این مطلب با سیاق آیات سوره بیگانه و بی ارتباط می باشد.^۱

۲- آیات ۹ تا ۲۷ (ائتلاف نیروهای کفر و شرک علیه مسلمین)

پس از مقدمه ۸ آیه‌ای سوره، ابتدا به گروه کافران که در آیه سرآغاز سوره نام آنان را مقدم بر منافقین برده بود (لاتطع الکافرین والمنافقین) می پردازد. در این سری آیات از یک طرف ائتلاف و اتحاد نیروهای کفر و شرک (احزاب) را علیه مسلمانان نشان می دهد، از طرف دیگر موضع گیری و عملکرد منافقین را که در جبهه خودی قرار گرفته‌اند تشریح می نماید. علیرغم کفر و نفاق دشمنان خارجی و داخلی، در این آیات نعمت خدا و امدادهای غیبی او را به مؤمنین یادآور می شود که در آینده روی نصرت الهی بیشتر تکیه نمایند و رسول الله را به عنوان اسوه حسنه در چنین مواردی الگو قرار دهند.

در این سری آیات بجای آن که به دشمن خارجی و دلائل و زمینه‌های ائتلاف آنها بپردازد، به جبهه داخلی نظر می کند و طیف وسیع جبهه خودی را از منافقین بی ایمان (اولئک لم یؤمنوا) گرفته تا مؤمنین استواری که صادقانه به عهد و پیمان خدائی ایستاده و آماده قبول خطرات جنگ و کشته شدن هستند، مورد تجزیه و تحلیل قرار می دهد. در وسط طیف، مؤمنین سست ایمان و قوام نیافته‌ای قرار دارند که هنوز ایمان بطور کامل در دل آنان حک نشده است. بنابراین علیرغم عهد و پیمان الهی، از برابر دشمن می گریزند و پشت به او می کنند و یا از ترس و نگرانی و به بهانه‌های واهی از پیامبر اجازه مرخصی برای گریز از خطر می خواهند.

این آموزش مخصوص قرآن است که برخلاف معمول بشری، که همواره دلائل شکست

۱. با توجه به آیات ۲۲ تا ۲۴ (ولما رای المؤمنون الاحزاب قالوا هذا ما وعدنا الله ورسوله وصدق الله ورسوله ما زادهم الا ایمانا و تسلیماً من المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه... لیجزی الله الصادقین بصدقهم...) که سه بار کلمه «صدق» تکرار شده و بر «عهد» خدا و جزای «صادقین» اشاره گردیده. شاید بتوان استنباط در سیاق کلی سوره طبیعی تر بنظر می رسد.

و عدم موفقیت را در عوامل خارجی، از جمله دشمن و عوامل و شرایط بیرونی جستجو می کند، آن را مقدم بر هر چیز در ضعف های درونی و اختلافات داخلی سراغ می دهد. در جنگ احزاب (خندق) نیز با اینکه مسلمین شکست نخوردند، ولی لبه تیز انتقادات در این آیات متوجه منافقین و مؤمنین جبون و بیقرار گشته است.

با آیات پایانی این بخش (لیجزی الله الصادقین بصدقهم و یعذب المنافقین...) بنظر می رسد در این سری آیات و اصولاً در کل سوره، بیش از آنکه به کفار اهمیت بدهد، به منافقین و آثار سوء آنها اهمیت می دهد و نظر به اصلاح درونی و خودسازی دارد.

در دو آیه انتهائی این بخش (آیات ۲۶ و ۲۷) اشاره ای هم بسرکوبی یکی از طوائف یهودی هم پیمان احزاب می کند که در حاشیه مدینه زندگی می کردند و بدلیل خیانت در عهد و پیمان و ناجوانمردی که نسبت به مسلمانان مرتکب شدند، از قلاع مستحکم خود بزیر کشیده شده و محکوم به مرگ یا اسارت گردیدند.

۳- آیات ۲۸ تا ۴۰ (مسئولیت های همسران پیامبر)

در این مورد قبلاً توضیحاتی داده شد.

۴- آیات ۴۱ تا ۴۸ (خطاب به مؤمنین و پیامبر)

این سری آیات که خطاب به مؤمنین و پیامبر (ص) می باشد، در سال ۶ بعثت در مکه نازل شده و تکلیف مؤمنین را در برابر خدا و نقش پیامبر را در برابر مردم تشریح می نماید. مؤمنین باید خدا را همواره بیاد داشته و او را ذکر بسیار نمایند و بامدادان و شبانگاه منزهش شمارند (تسبیح). چنین ارتباط دائمی با خدا، آنها را از شر شیطان و لغزیدن در پرتگاه کفر و نفاق محافظت خواهد کرد. مؤمنین با ذکر خدا که صلوة (عطف توجه) می باشد، بخدا روی می نهند و خداوند رحیم (و فرشتگانش نیز) با صلوة (هو الذی یصلی علیکم و ملائکته...) به مؤمنین عطف توجه رحیمانه کرده آنها را از تاریکی ها بسوی نور خارج می سازد (لیخرجکم من الظلمات الی النور و کان بالمؤمنین رحیم). این رحمت آنها را با نور خدائی داخل بهشتی می کند که روز لقاء الهی درود سلامت و اجر کریم خواهند داشت (تحیتهم یوم یلقونه سلام و اعدلهم اجراً کریماً).

و نقش پیامبر را در ۵ بند در آیات ۴۵ و ۴۶ تبیین می نماید:^۱

۱. توضیح بیشتر راجع به این مطلب را در صفحات ۳۶ و ۳۷ کتاب «آزادی در قرآن» از همین قلم می توانید مطالعه فرمائید.

- ۱- شاهدأ (ارائه الگو و مدل نمونه)
- ۲- و مبشراً (بشارت به نجات و رستگاری)
- ۳- و نذیرأ (آگاه ساختن از عواقب گناه)
- ۴- و داعیأ الی الله باذنه (دعوت بسوی خدا)
- ۵- و سراجأ منیرأ (رهبری و امامت، روشنگری راه)

در برابر این نقش مردم دو دسته می شوند: ۱- مؤمنین، ۲- کافرین و منافقین
پیامبر وظیفه دارد مؤمنین را به فضل کبیر الهی بشارت دهد (و بشر المؤمنین بان لهم من الله فضلاً کبیراً) و از مخالفین (کافرین و منافقین) اطاعت نکند (نه اینکه نابودشان سازد).
پیامبر باید ایداء و اذیتشان را رها کرده و در برابر دشمنی های آنها بخدا توکل نماید.
ولا تطع الکافرین و المنافقین و دع اذاهم و توکل علی الله و کفی بالله و کیلاً.

۵- آیات ۴۸ تا ۶۲ (خطاب به پیامبر)

در این مورد نیز قبلاً توضیحاتی داده شد.

۶- آیات ۶۳ تا ۶۸ (قیامت)

این آیات که در سال ۶ بعثت در مکه نازل شده، با وقوع ناگهانی لحظه قیامت (ساعة) آغاز می شود و توجه مردم را از این دنیا و اشتغالات آن معطوف به سرنوشت ابدی آخرت می نماید. انتقاد اصلی در این آیات متوجه روحیه تقلید و پیروی کورکورانه مردم از بزرگان و مهتران خویش و عدم اطاعت از خدا (کتاب) و رسول (سنت) می باشد.

۷- آیات ۶۹ تا ۷۳ (جمع بندی و نتیجه گیری)

این آیات که نازل شده در سال های ۵ و ۶ هجری (در مدینه) می باشد، با اشاره به اذیت حضرت موسی (ع) توسط بنی اسرائیل، مسلمانان را به إعراض از شیوه آنها و تقوای در گفتار (سخن گفتن با پیامبر) توصیه می نماید و پس از آن با اشاره به امانت عظیمی که بر دوش انسان نهاده شده (اختیار)، دو مسیری را که انسان در کفر و ایمان طی خواهد کرد مشخص می نماید. سرانجام سوره را با این سخن تمام می کند که خداوند غفور و رحیم است (و کان الله غفوراً رحیمأ).

ارتباط سوره‌های احزاب و سبا (۳۳ و ۳۴)

سوره احزاب بین دو مجموعه مستقل قرار گرفته است. چهار سوره قبل از آن دارای حروف مقطعه «الم» هستند، که با یکدیگر انسجام درونی آشکاری دارند. سه سوره بعد از آن (که سوره سبا اولین آنها است) مجموعه دیگری را حول محور «تکذیب رسالت مندرین» تشکیل می‌دهند. این سوره که وضعیت شاخصی دارد، ظاهراً مستقل و منفرد (در گروه بندی سوره‌ها) می‌باشد و بخش عمده‌ای از آن به مسائل داخلی و خانوادگی و همسران پیامبر اختصاص یافته بیش از آن که جنبه «رسالت» داشته باشد، جنبه «نبوت» دارد. بطوریکه کلمه «نبی» ۱۵ بار (که بیش از ۱/۳ کاربرد این کلمه در قرآن می‌باشد) در این سوره به تنهایی بکار رفته و خطاب «یا ایها النبی» و یا «نساء النبی» ۸ بار در آن تکرار شده است. در این آیات، هم وظیفه پیامبر را نسبت به همسرانش مشخص می‌نماید، هم وظیفه و مسئولیت خطیر همسران را نسبت به خدا و رسول، در تقوای قول و فعل، در آرایش و خودنمایی نکردن، در منزل باقی ماندن، در قنوت و فرمانبرداری از خدا و رسول و اقامه صلوٰة و زکوة و استفاده کامل از محیط معنوی خانه و آیاتی که در آن تلاوت می‌شود و... معین فرموده تا به اراده خدا رجس و پلیدی از آنها رخت بر بسته پاک و پاکیزه شوند (انما یرید الله لیزهبن عنکم الرجز اهل البیت و یطهرکم تطهیراً) و الگوی زنان جامعه گردند.

با وجود چنین استقلال و انفراد، از آنجائی که آرایش و نظم سوره‌ها روی حکمتی استوار شده است، با شگفتی تمام می‌بینیم ارتباط و پیوند منطقی آن نیز با سوره‌های مجاور بخوبی برقرار گشته است. بطوری که خواننده احساس انفکاک و بریدگی میان این دو سوره نمی‌نماید. دلیلاً به برخی وجوه مشترک یا محورهای ارتباطی اشاره می‌نمائیم:

۱- نام سوره - این سوره با توجه به ائتلاف بزرگ کافران مکه با یهودیان و قبائل بدوی علیه مسلمانان و محاصره طولانی مدینه، نام «احزاب» یعنی جمعیت‌هائی که جنگ احزاب (خندق) را برپا کردند، بخود گرفته است، از طرفی در سوره سبا نیز برخورد اعتقادی با همین گروه مطرح است و دشمنی‌های دینی آنها را با پیامبر شرح می‌دهد. بنابراین در سوره احزاب برخورد نظامی مورد نظر است و در سوره سبا برخورد عقیدتی.

۲- همانطور که گفته شد، مضمون و محتوای اصلی سوره احزاب مسائل خانوادگی و بعبارتی «درون گروهی» می‌باشد و ۶ بار خطاب «یا ایها الذین امنوا»، ۵ بار «یا ایها النبی»، ۳ بار «یا نساء النبی» در آن بکار رفته است. اما در اواخر سوره بطور ناگهانی (و بدون ارتباط آشکار با قبل و بعد)، از آیات ۶۳ تا ۶۸ بحث کافران (که موضوع سوره بعدی است) پیش کشیده می‌شود و اولین مطلبی که از آنها نقل می‌نماید، که اولین ایراد مطرح شده توسط

کافران در سوره بعدی (سبا) است، «ساعت» قیامت است! گوئی این چند آیه برای همین در انتهای سوره احزاب آمده است تا مقدمه‌ای برای پیوند با سوره بعدی و زمینه‌سازی برای فهم بهتر آن، بخصوص در مسئله «ساعت» باشد:

آیات ۶۳ و ۶۴ احزاب - یسئلک الناس عن الساعة قل انما علمها عند الله و ما یدریک لعل الساعة تكون قریباً - ان الله لعن الکافرین و اعدلهم سعیراً.

آیه ۳ سوره سبا - و قال الذین کفروا لا تاتینا الساعة قل بلی و ربی لتاتینکم عالم الغیب...

۳- در هر دو سوره رسالت پیامبر برای بشارت و انذار مورد تاکید قرار گرفته است. با این تفاوت که در سوره سبا به رسالت جهانی آن حضرت اشاره و تنها به همین دو اصل «بشارت و انذار» اکتفا نموده، درحالیکه در سوره سبا به دلیل آنکه مسائل درونی جامعه اسلامی، از خانواده گرفته تا امت، مطرح است، ابعاد الگوی شاهد و نمونه بودن رسول و نقش دعوت و پیشوائی (سراج منیر) او و بشارت و ویژه‌ای که به مؤمنین باید بدهد، نیز اضافه شده است. به این ترتیب می‌توان گفت در سوره احزاب رسالت آن حضرت در درون جامعه اسلامی مورد نظر است و در سوره سبا رسالت در خارج از جامعه:

سوره سبا (آیه ۲۸) و ما ارسلناک الا کافۃً للناس بشیراً و نذیراً و لکن اکثر الناس لا یعلمون.

سوره احزاب (آیه ۴۵ تا ۴۸) یا ایها النبی انا ارسلناک شاهداً و مبشراً و نذیراً و داعیاً الی الله باذنه و سراجاً منیراً - و بشر المؤمنین بان لهم من الله فضلاً کبیراً - ولا تطع الکافرین و الکنافقین...

۴- موضوع «رسالت» از اصلی‌ترین موضوعات هر دو سوره است، در سوره سبا «تکذیب رسالت منذرین» مورد توجه است و در سوره احزاب رابطه مسلمانان (تصدیق کنندگان اعم از مؤمن و منافق) با رسول. در سوره احزاب به تنهایی ۱۰ بار کلمه «رسوله» بکار رفته است که بعد از سوره توبه از نظر آماری بالاترین رقم را در قرآن دارد. بنابراین هر دو سوره در این وجه مشترک هستند اما هر کدام از زاویه‌ای.

۵- در هر دو سوره مشاجره و تخاصم مستضعف و مستکبر یا تابع و متبوع را در جهنم شرح می‌دهد. آیات ۶۶ تا ۶۸ سوره احزاب تأسف کافران را در روز قیامت، از اینکه بجای اطاعت از خدا و رسول از اشراف و بزرگان قوم پیروی کردند، نشان می‌دهد، که متناسب با سیاق داخلی سوره است. و در سوره سبا (آیات ۳۱ تا ۳۳) مشاجره مستضعفین و مستکبرین را، که تقصیر گمراهی را بگردن یکدیگر می‌اندازند، بیان می‌کند (که این نیز متناسب با سیاق

سوره دارد).

۶- بطور کلی مخاطب سوره سبا مکذبین رسالت اند و مخاطبین سوره احزاب مصدقین آن، در این سوره تجلیل زیادی از مؤمنین شده و در آیات ۲۲ تا ۲۴، ۴۰ تا ۴۷ و ۶۹ تا ۷۰ رابطه آنها را با پیامبر تبیین نموده است: یادآوری نعمت نصرت در جنگ احزاب، ذکر زیاد خدا و تسبیح او در صبح و شام، آداب ورود به خانه رسول، احتراز از ازدواج با همسران او (پس از رحلت)، درود فرستادن بر رسول، رعایت تقوی و گفتار استوار، اذیت نکردن رسول، رو در رو از همسران او چیزی درخواست نکردن و همچنین پیامبر را به تقوای الهی و عدم اطاعت از کافران و منافقین و پیروی از وحی و توکل بر خدا توصیه نموده، وظیفه او را در برابر همسران و رسالت او را در ابعاد جهانی شرح می دهد.

مجموعه تکذیب رسالت نذیر

(سوره‌های سبا، فاطر، یس)

۳۴-۳۵-۳۶

همان طور که در بررسی و مقایسه سوره‌های سه گانه فوق ذکر گردید، وجه مشترک و محور اصلی این مجموعه را از کلمات کلیدی به کار رفته در آن که نقش اساسی را ایفا می‌کنند می‌توان استخراج نمود. عمده‌ترین این کلمات که عبارتند از: رسول، نذیر، تکذیب، و عده الهی... پیامی را القاء می‌نمایند که خلاصه و عصاره این مجموعه به شمار می‌رود. این پیام چنین است: «خداوند عزیز و حکیم برای بیدار کردن مردم غافل که پدرانشان انداز نشده بودند «رسولی» را به عنوان «نذیر» برای هشدار دادن به عواقب اعمال تباهشان برمی‌انگیزد و آنها را نسبت به آخرت و جزای اعمالشان بیم داده از احیای روز بعث و رسیدگی به حساب اعمال آگاهشان می‌سازد، اما به جز کسانی که از این هشدار بیمی در دلشان پیدا شده ایمان می‌آورند (اهل خشیت) بقیه مردم «وعده» الهی را «تکذیب» می‌نمایند، تکذیب آنها در این مجموعه، برخلاف مجموعه بعدی (سوره‌های ۳۷-۳۸-۳۹) که متوجه توحید بود، ناظر به احیای مجدد مردگان پس از پوسیدگی استخوانها و رسیدگی به حساب و کتاب است، آنها اصولاً «آخرت» را به عنوان مرحله‌ای فراتر از دنیا منکر بودند و زندگی را در همین دنیا خاتمه یافته تلقی می‌کردند. بنابراین از آنجائی که ثبت و ضبط و نگهداری اعمال را باور نمی‌کردند، نه تعهد و مسئولیتی برای رفتار خود قائل بودند و نه بهشت و جهنمی را می‌پذیرفتند، بلکه این حرفها را اساطیر الاولین و خرافات باستانی می‌شمردند.

مطالب فوق اصول و کلیات این مجموعه را تشکیل می‌دهد که البته هر یک از سوره‌های سه گانه از زاویه‌ای به آن پرداخته است و ما در مقایسه تک تک سوره‌های این مجموعه با یکدیگر شرح لازم را داده‌ایم که تکرار آن در اینجا ملالت آور خواهد شد. تنها برای آنکه یادآور وجوه مشترک سوره‌های این مجموعه شده باشیم. جدول زیر را که وجوه مربوطه و شماره آیه‌های مربوط به هر کدام را در هر یک از سه سوره نشان می‌دهد، ترسیم می‌نمائیم: اما نکته مهمی که در مقایسه سوره‌ها به آن عنایتی نشده و باید پس از ترسیم جدول جداگانه درباره آن تحقیقی بشود، مبانی اعتقادی مکتب شرک است که همچون ابر تیره‌ای بر افکار جامعه جاهلی عربستان (و سایر نقاط عالم) سایه افکنده و مانع پذیرفتن نظام

توحید نوین می گردید. تا این چارچوب فکری دقیقاً شناخته نگردد و دیدگاه مشرکین نسبت به خدا و فرشتگان و جهان طبیعت و انسان درک نگردد، علت مخالفت آنان با پیامبر و مسلمین درست معلوم نمی شود. اکثر مردم تصور می کنند کافران خدا را قبول نداشتند و پیامبر برای اثبات وجود خدا برانگیخته شده است. در حالیکه به تصدیق قرآن کافران هرگز منکر خدا نبوده او را خالق آسمانها و زمین و خود می دانستند، بحث اصلی بر سر «ربوبیت و رحمانیت» او، یعنی دخالتی که بعد از آفرینش انسان در زندگی و در آینده او دارد بوده است. اصولاً هیچ پیامبری برای اثبات وجود خدا نیامده حرف اصلی انبیاء «لا تعبدوا الا الله» بوده است. این مطلب را به خواست خدا با توجه به آیاتی که در هر سه سوره آمده است، مستقلاً مورد بحث قرار می دهیم:

نام سوره	موضوع	رساله	نذیر	وعده الهی	اعتقادات مشرکین	احیاء مردگان	قیامت	شکر	ایمان با علم	ابلیس	رزق	اتفاق	تذکر	طیمن	توکل با زبان
یس	۱۴-۱۳-۱۲-۱۱-۱۰-۹-۸-۷-۶-۵-۴-۳-۲-۱	۵۲-۵۱-۵۰-۴۹-۴۸-۴۷-۴۶-۴۵-۴۴-۴۳-۴۲-۴۱-۴۰-۳۹-۳۸-۳۷-۳۶-۳۵-۳۴-۳۳-۳۲-۳۱-۳۰-۲۹-۲۸-۲۷-۲۶-۲۵-۲۴-۲۳-۲۲-۲۱-۲۰-۱۹-۱۸-۱۷-۱۶-۱۵-۱۴-۱۳-۱۲-۱۱-۱۰-۹-۸-۷-۶-۵-۴-۳-۲-۱	۱۳-۱۲-۱۱-۱۰-۹-۸-۷-۶-۵-۴-۳-۲-۱	۱۳-۱۲-۱۱-۱۰-۹-۸-۷-۶-۵-۴-۳-۲-۱	۱۳-۱۲-۱۱-۱۰-۹-۸-۷-۶-۵-۴-۳-۲-۱	۷۵-۷۴-۷۳-۷۲-۷۱-۷۰-۶۹-۶۸-۶۷-۶۶-۶۵-۶۴-۶۳-۶۲-۶۱-۶۰-۵۹-۵۸-۵۷-۵۶-۵۵-۵۴-۵۳-۵۲-۵۱-۵۰-۴۹-۴۸-۴۷-۴۶-۴۵-۴۴-۴۳-۴۲-۴۱-۴۰-۳۹-۳۸-۳۷-۳۶-۳۵-۳۴-۳۳-۳۲-۳۱-۳۰-۲۹-۲۸-۲۷-۲۶-۲۵-۲۴-۲۳-۲۲-۲۱-۲۰-۱۹-۱۸-۱۷-۱۶-۱۵-۱۴-۱۳-۱۲-۱۱-۱۰-۹-۸-۷-۶-۵-۴-۳-۲-۱	۱۷-۱۶-۱۵-۱۴-۱۳-۱۲-۱۱-۱۰-۹-۸-۷-۶-۵-۴-۳-۲-۱	۵۱-۵۰-۴۹-۴۸-۴۷-۴۶-۴۵-۴۴-۴۳-۴۲-۴۱-۴۰-۳۹-۳۸-۳۷-۳۶-۳۵-۳۴-۳۳-۳۲-۳۱-۳۰-۲۹-۲۸-۲۷-۲۶-۲۵-۲۴-۲۳-۲۲-۲۱-۲۰-۱۹-۱۸-۱۷-۱۶-۱۵-۱۴-۱۳-۱۲-۱۱-۱۰-۹-۸-۷-۶-۵-۴-۳-۲-۱	۵۱-۵۰-۴۹-۴۸-۴۷-۴۶-۴۵-۴۴-۴۳-۴۲-۴۱-۴۰-۳۹-۳۸-۳۷-۳۶-۳۵-۳۴-۳۳-۳۲-۳۱-۳۰-۲۹-۲۸-۲۷-۲۶-۲۵-۲۴-۲۳-۲۲-۲۱-۲۰-۱۹-۱۸-۱۷-۱۶-۱۵-۱۴-۱۳-۱۲-۱۱-۱۰-۹-۸-۷-۶-۵-۴-۳-۲-۱	۵۱-۵۰-۴۹-۴۸-۴۷-۴۶-۴۵-۴۴-۴۳-۴۲-۴۱-۴۰-۳۹-۳۸-۳۷-۳۶-۳۵-۳۴-۳۳-۳۲-۳۱-۳۰-۲۹-۲۸-۲۷-۲۶-۲۵-۲۴-۲۳-۲۲-۲۱-۲۰-۱۹-۱۸-۱۷-۱۶-۱۵-۱۴-۱۳-۱۲-۱۱-۱۰-۹-۸-۷-۶-۵-۴-۳-۲-۱	۵۱-۵۰-۴۹-۴۸-۴۷-۴۶-۴۵-۴۴-۴۳-۴۲-۴۱-۴۰-۳۹-۳۸-۳۷-۳۶-۳۵-۳۴-۳۳-۳۲-۳۱-۳۰-۲۹-۲۸-۲۷-۲۶-۲۵-۲۴-۲۳-۲۲-۲۱-۲۰-۱۹-۱۸-۱۷-۱۶-۱۵-۱۴-۱۳-۱۲-۱۱-۱۰-۹-۸-۷-۶-۵-۴-۳-۲-۱	۵۱-۵۰-۴۹-۴۸-۴۷-۴۶-۴۵-۴۴-۴۳-۴۲-۴۱-۴۰-۳۹-۳۸-۳۷-۳۶-۳۵-۳۴-۳۳-۳۲-۳۱-۳۰-۲۹-۲۸-۲۷-۲۶-۲۵-۲۴-۲۳-۲۲-۲۱-۲۰-۱۹-۱۸-۱۷-۱۶-۱۵-۱۴-۱۳-۱۲-۱۱-۱۰-۹-۸-۷-۶-۵-۴-۳-۲-۱	۵۱-۵۰-۴۹-۴۸-۴۷-۴۶-۴۵-۴۴-۴۳-۴۲-۴۱-۴۰-۳۹-۳۸-۳۷-۳۶-۳۵-۳۴-۳۳-۳۲-۳۱-۳۰-۲۹-۲۸-۲۷-۲۶-۲۵-۲۴-۲۳-۲۲-۲۱-۲۰-۱۹-۱۸-۱۷-۱۶-۱۵-۱۴-۱۳-۱۲-۱۱-۱۰-۹-۸-۷-۶-۵-۴-۳-۲-۱	۵۱-۵۰-۴۹-۴۸-۴۷-۴۶-۴۵-۴۴-۴۳-۴۲-۴۱-۴۰-۳۹-۳۸-۳۷-۳۶-۳۵-۳۴-۳۳-۳۲-۳۱-۳۰-۲۹-۲۸-۲۷-۲۶-۲۵-۲۴-۲۳-۲۲-۲۱-۲۰-۱۹-۱۸-۱۷-۱۶-۱۵-۱۴-۱۳-۱۲-۱۱-۱۰-۹-۸-۷-۶-۵-۴-۳-۲-۱	۵۱-۵۰-۴۹-۴۸-۴۷-۴۶-۴۵-۴۴-۴۳-۴۲-۴۱-۴۰-۳۹-۳۸-۳۷-۳۶-۳۵-۳۴-۳۳-۳۲-۳۱-۳۰-۲۹-۲۸-۲۷-۲۶-۲۵-۲۴-۲۳-۲۲-۲۱-۲۰-۱۹-۱۸-۱۷-۱۶-۱۵-۱۴-۱۳-۱۲-۱۱-۱۰-۹-۸-۷-۶-۵-۴-۳-۲-۱

(جدول مقایسه آیات مربوط به وجوه مشترک در مجموعه فوق)

در ضمن این نکته نیز قابل توجه است که مجموعه مورد نظر که آن را «تکذیب رسالت و نذیر» نامیده ایم، بین سوره احزاب که مستقلاً واحدی را تشکیل داده و «تصدیق رسالت» و روابط داخلی جامه اسلامی را با رسول خدا مورد بحث قرار می دهد، و مجموعه سوره های (۳۷-۳۸-۳۹) که آن را مجموعه «تکذیب توحید» نامیده ایم، قرار گرفته است. به دنبال این دو مجموعه که از تکذیب رسالت (و آخرت) و تکذیب توحید سخن می گوید، مجموعه بعدی (سوره های ۴۰ تا ۴۶) موضوع تنزیل قرآن را از سرچشمه حکمت و رحمت برای هدایت مردم شرح می دهد.

مبانی فلسفه شرک

(پیوست سوره‌های فاطر - سبا - یس)

بسیاری از مردم تصور می‌کنند مشرکین معاصر پیامبر که بت پرستی را آئین خود گرفته بودند، منکر وجود خدا بوده و مجاهدات و فداکاری‌های پیامبر برای اثبات وجود خداوند بوده است. درحالی‌که نه تنها پیامبر اسلام، بلکه هیچ پیامبری برای اثبات وجود خدا مبعوث نگردیده است، بنی آدم بنا بفطرت خداجوی خود و روح پرستنده‌ای که دارد، همواره خدا را می‌شناخته است. ولی به دلیل کوتاهی اندیشه، در وحدانیت او دچار گمراهی شده؛ پای شرکاء و انداد را (مثل فرشتگان، سلاطین، قدیسیں، انبیاء، بت‌ها و...) به عنوان واسطه و شفیع پیش کشیده، به جای خدا آنها را می‌خوانده و جلب منفعت و دفع ضرر را از آنها طلب می‌کرده است. بنابراین همه پیامبران برای کنار زدن این واسطه‌های خیالی و شاخ و برگ‌های شرک آمیز، که مانع شناخت توحید است، مبعوث شده همواره «لاتعبدوا الا الله» و «لا اله الا الله» می‌گفتند، در مورد مشرکین معاصر پیامبر اسلام، قرآن در موارد متعددی (از جمله سوره‌ها و آیات ۶۱/۲۶-۳۱/۲۵-۳۸/۳۹) تصریح دارد که اگر از آنها بپرسی چه کسی آسمانها و زمین را آفریده است، بدون شک و تردید و با تأکید خواهند گفت البته خدا! و حتی در یک مورد چنین آفرینشی را به خداوند عزیز و علیم نسبت می‌دهند (۴۳/۹) که نشان می‌دهد حتی خدا را بصفت عزت و علم بینهایت هم می‌شناخته‌اند. نه تنها خلقت آسمانها و زمین، بلکه خلقت خودشان را به تصدیق آیه ۸۷ سوره ۴۴ منتسب به خدا می‌دانستند. آنها پیامبر اسلام را به عنوان اینکه به خدا دروغ بسته و ادعای رسالت او را می‌کند تکذیب می‌کردند و می‌گفتند «بار خدایا اگر این همان حقی باشد که از جانب تو است بر ما از آسمان سنگ ببار...» (۸/۳۲). مشرکین خانه خدا را طواف می‌کردند ولی با مناسک و آدابی پوچ و بی‌جان مثل کف زدن و سوت کشیدن... اتفاقاً تبلیه هم می‌گفتند ولی به جای «اللهم لبیک لا شریک لک لبیک...» که مسلمانان می‌گویند، می‌گفتند: «اللهم لبیک لا شریک لک الا هو لک تملک و ماملک» (خداوندا لبیک. تو شریکی نداری مگر شریکی که متعلق به تو است و مالک او و مالک آنچه او مالک است هستی). فقط مسئله و اختلاف همانطور که قبلاً گفته شد، در توحید و نقش خدا بوده، نه در وجود و خالقیت او. مشرکین همه ادوار و ازمنه و در همه مکانهای عالم، بنا به قیاس بشری، تصورشان درباره خدا همچون تصویری بوده است که درباره پادشاهان و ارباب قدرت داشته‌اند. همچنانکه سلاطین

مستقیماً کاری با رعایا و روستائیان و توده عادی مردم نداشته از طریق سلسله مراتب وزرا و امرا... تا کدخدا و ژاندارم، و امرشان را ابلاغ می کردند. مردم نیز هیچ گاه مستقیماً با آنها امکان تماس نداشتند و برای دفع ضرر یا جلب منفعت به والیان و کارگزاران آنها مراجعه می کردند. اگر هم می خواستند به خود آنها دسترسی پیدا کنند، حتماً لازم بوده شفیع و واسطه و باصطلاح پارتی پیدا کنند (اتفاقاً در همان مقدمه سوره زمر تأکید می کند کسانی که بجز خدا غیر او را می خوانند و استدلالشان هم این است که ما اینها را جز به خاطر تقرب به درگاه خدا نمی خوانیم، چنین اعتقادی غیر واقعی و ناسپاسی به خدا است و او روز قیامت بر آن حکم خواهد کرد). در حالیکه خداوند از رگ گردن به انسان نزدیکتر بوده نیازی به واسطه و شفیع برای رفع حاجات بندگان ندارد و اصولاً چنین تصویری از خدا مبنای عظیم ترین انحرافات فکری شده است. مشرکین معاصر پیامبر، شأن خدا را اجل از دخالت در کار بندگان حقیری مثل آدمیان دانسته کار بنی آدم را واگذار شده به فرشتگان، که آنها را دختران خدا تصور می کردند، می دانستند و از آنجائی که فرشتگان نیز غیر مادی و غیر قابل دسترسی هستند، بت هائی را به نشانه آنها برای توسل و تمسک عوام می ساختند، که البته به تدریج همین بت های سنگی و چوبی توسط عوام که بی خبر از فلسفه شرک و مقدمات منطقی قبلی آن بودند، نقش خدا را ایفا می کردند. با این ترتیب وقتی خداوند کاری به انسان نداشته و پس از خلقت اولیه او را رها و واگذار به فرشتگان و بت ها کرده باشد، دیگر مسئله آخرت و رسیدگی با اعمال خیر و شر منتفی می گردد و مسؤولیت و تعهد انسان نسبت به رفتارش لوٹ می گردد. همینکه با قربانی بت ها رضایت ارباب بتکده را جلب کرد، قضیه منتفی شده برای جلب روزی و منافع مادی یا دفع دشمنی و بیماری و... احساس موفقیت و رضایت می کند. در چنین آئینی توده مردم تحمیق شده همه چیز خود را باید به عنوان قربانی و نذورات بپای بت ها بریزند و عده ای سودجو به عنوان «شرکاء» و متولیان بتکده و نظام بت پرستی، همواره به استثمار آنها پرداخته بهره مند از چنین جهالتی باشند. طبیعی است که این متولیان در برابر پیامبرانی که اساس چنین نظامی را زیر سؤال می بردند، احساس خطر کرده برای حفظ منافع طبقاتی خود، با تمام قوا توده مردم را تحریک نموده و به حمایت از مذهب آباء و اجدادی، علیه آنها می شورانند.

مسئله شفاعت از ارکان فلسفه شرک بوده است، مشرکین بت ها و فرشتگان را شفیعانی بدرگاه خدا می دانستند که روزی آنها را تأمین کرده خطر را از آنها دور می کنند. (البته چون منکر آخرت بودند، منظورشان شفاعت همین دنیا بوده است). همچنین توسل و تمسک به آنها را وسیله ای برای رهائی خود می شمردند. در حالیکه در قرآن صراحت دارد

(سوره بنی اسرائیل آیه ۵۷) آنهايي که شما به جز خدا مي خوانيد (فرشتگان يا پيامبران) آنها خودشان جويای وسيله ای برای تقرب به سوی خدا هستند تا کدامیک بیشتر باو نزدیک شوند. آنها امیدوار رحمت الهی هستند و از عذاب او که سخت باید از آن حذر کرد می ترسند. بنابراین حتی فرشتگان و انبیاء نیز نمی توانند مستقلاً مورد توسل و تمسک قرار گیرند و خدا ندیده گرفته شود. مگر آن طور که در دعاها خوانده می شود (انی اتقرب الی الله بحبکم و بالبرائة من اعدائکم من با دوست داشتن شما و بیزاری از دشمنانتان بخدا تقرب می جویم). اما بنی آدم از آنجائی که نمی تواند خدائی را که همه جا هست و هیچ کجا نیست، و اصولاً قابل توصیف و تصور نیست درک کند، همواره دنبال معبودهای محسوس و ملموس رفته است. اینکه در قرآن گفته می شود «وقتی واحد بودن خدا مطرح می شود دلهای منکرین آخرت مشمئز می شود» (زمر ۴۵)، برای همین است که اولاً مجبور است از بی بندوباری و آزادی هوی و هوس دست بردارد و خود را برای حساب آخرت آماده کند، ثانیاً به جای تنبلی ذهنی و سطحی نگری و ساده پسندي، نیروی تعقل و تفکر خود را به کار اندازد و در نظام آفرینش و آیات بینهایت عالم هستی اندیشه کند.

یک دهاتی در عین حالیکه منکر پادشاه کشور نیست، بلکه نهایت احترام را هم دارد، و چه بسا عکس او و خاندانش را هم به دیوار اطاق خود نصب می کند، اما سروکارش با کداحدا و ژاندارم و ملای ده بوده همواره اوامر آنها را اطاعت می کند و امیدش به آنها است. همین آدم وقتی در ایام مذهبی به زیارت امامزاده اطراف ده می رود، همه حاجات خود را از آن امامزاده (واقعی، یا ساختگی) طلب می کند و عهد و پیمان و نذوراتش را با او بسته به ضریح و آستان او ریسمان میثاق گره می زند و اشک و آتش را برای جلب منفعت و دفع ضرر همانجا ادا می کند، این کار را انجام می دهد در حالیکه هرگز منکر خدا نیست و آن امامزاده را نیز بنده خدا می داند. ولی کاری با خدا ندارد، هرگز آن طور که برای امامزاده اشگ می ریزد، بیاد خدا دلش نمی تپد و احساس عشق و عبودیت نمی کند. در حالیکه قرآن خدا را رب الناس، ملک الناس، اله الناس معرفی می کند و آن سه نقش را که دهاتی در ملا و کدخدا و ژاندارم می بیند همه را یکجا به خدا نسبت می دهد و همه بندگان را مستقیماً بدون حاجب و دربان به سراغ او می فرستد. تا او را بخوانند، او را ولی خود بدانند، از او بیم و به او امید داشته باشند.

قرآن خدا را «رب» مردم معرفی می کند یعنی همان ارباب مصطلح که مردم مستقیماً از او اطاعت می کنند و او را صاحب اختیار و همه کاره و خود را مطیع و رعیت و عبد او می دانند، او را «رحمن» معرفی می کند که رحمتش عام است و همه را در بر می گیرد، نه آنکه

منحصراً ملازمین و مقربینش را مورد لطف قرار دهد، او را ملک مردم می نامد. اما آنچنان پادشاهی که با تک تک رعایا، همه روز بلکه در همه لحظات همراه بوده نظاره گر اعمال آنها و روزی رسان و یاور آنها در همه مسائل و مشکلات است. اگر کسی خدا را این چنین به خود نزدیک دانست و بدون واسطه بدرگاه او رفت، «موحد» است و گرنه اگر شرکاء و انداد و واسطه هائی برای تقرب و توسل اتخاذ کرد و روابطش را با آنها برقرار نمود، هرچند ادعای خداشناسی کند، تفاوتی با مشرکین معاصر پیامبر، که آنها نیز خود را خداشناس واقعی می دانستند نه مسلمانان را، ندارد.

ذیل آیاتی را که در سه سوره مورد نظر (سبا، یس و فاطر) عنایت به افکار و نظریات شرک آمیز کافران معاصر پیامبر دارد (والبتة به اشکال و انواع و اسامی دیگر در همه زمانها و مکانها وجود دارد) اشاره می نمائیم:

فاطر ۱۳ و ۱۴) یولج الليل فی النهار و یولج النهار فی الليل و سخر الشمس و القمر کل یجری لاجل مسمى^۱ ذلکم الله ربکم له الملك و الذین تدعون من دونه ما یملکون من قطمیر ان تدعوهم لا یسمعوا دعاؤکم و لو سمعوا ما استجابوا لکم و یوم القيمة یکفرون بشرکمک ولا ینبئک مثل خبیر.

« (۳) ایها الناس اذکروا نعمت الله علیکم هل من خالق یرزقکم من السماء و الارض لا اله الا الله فانی توفکون

« (۴۰) قل ارایتم شرکاؤکم الذین تدعون من دون الله ارونی ماذا خلقوا من الارض ما لهم شرک فی السموات ام اتیناهم کتاباً فهم علی بینه منه بل ان یعد الظالمون بعضهم الا غروراً

یس (۲۳) اتخذ من دونه الهة ان یردن الرحمن یضر لاتغن عنی شفاعتھم شیئاً ولا ینقذون « (۷۴) اتخذ من دون الله الهة لعلھم ینصرون. لا یستطیعون نصرھم و هم لهم جند محضرون.

سوره سبا آیه (۷ و ۸) و قال الذین کفروا هل ندلکم علی رجل ینبئکم اذا مرقم کل ممزق انکم لقی خلق جدید... بل الذین لایؤمنون بالاخره فی العذاب و الضلال البعید.

« (۲۲) قل ادعوا الذین زعمتم من دون الله لایملکون مثقال ذرة فی السموات و لا فی الارض و مالهم فیها من شرک و ما لهم منهم من ظھیر.

« (۲۳) و لاتنفع الشفاعه عنده الا لمن اذن له حتی اذا قرع...

« (۲۴) قل من یرزقکم من السموات الارض قل الله و انا او ایاکم لعلی هدی اوفی

ضلال مبین.

« (۲۷) قل ارونی الذین الحقتم به شرکاء کلا بل هو الله العزیز الحکیم. »
 « (۳۳) و قال الذین استضعفوا للذین استکبروا بل مکر اللیل و النهار اذ تأمرونا ان نکفر بالله و نجعل لمانداداً... »

« (۴۰) و یوم یحشرهم جمیعاً ثم نقول للملئکة هؤلاء ایاکم کانوا یعبدون. ون. »
 « (۴۱) قالوا سبحانک انت ولینا من دونهم بل کانوا یعبدون الجن اکثرهم بهم مؤمنون. »

همان طور که با دقت مختصری در آیات فوق معلوم می شود، در سوره فاطر روی خلقت آسمانها و زمین و گردش شبانه روزی ماه و خورشید که هر کدام عمر معینی دارند تأکید شده^۲ و چنین تدبیر و نظامی را ناشی از اراده واحدی می داند که شریکی در ملک اش وجود ندارد. همو روزی بندگان را از زمین و آسمان عنایت می کند و در هیچ یک از آنچه ذکر گردید، شرکاء (ملائک و بت ها) نقش و شرکتی ندارند. در سوره یس علت اتخاذ الهه را در دو موضوع سراغ داده است؛ یکی شفاعت برای جلب منافع مادی و دنیائی در پیشگاه خدا و دیگری دفع ضرر دشمن یا بیماری ها و شرور و حوادث و مصائب... یعنی همان چیزهائی که باید از خدا درخواست نمود.

در سوره سبا که این مسئله مفصلتر مطرح شده، چند مسئله را مورد نظر قرار داده است :

۱- انکار احیاء مجدد مردگان بدلیل انکار آخرت است.

۲- مشرکین برای ملائکه نقش مستقلی در اداره آسمانها و زمین قائل بودند (مثل نقش مستقل کدخدا در حیطه روستای خود).

۳- آنها معتقد به شفاعت ملائکه برای جلب منفعت و دفع ضرر برای بندگان بودند.

۴- روزی خود را به واسطه ملائک تصور می کردند و با شفاعت آنها از قحط سالی می خواستند نجات یابند.

۵- فرشتگان را یکپاهمکار و شریک خدا می دانستند.

۶- روز قیامت مستضعفین که فریب بافته های ذهنی شرک آمیز مستکبرین را خورده بودند، به مکر و حیل و تبلیغات شبانه روزی آنها در جهت چنین افکاری اعتراض می نمایند.

۷- در روز قیامت خداوند از فرشتگان می پرسد آیا واقعاً اینها شما را عبادت می کردند؟ و فرشتگان با تسبیح خدا و تأکید بر ولایت او تصریح می نمایند که آنها در حقیقت جن را می پرستیدند (موهومات و اندیشه های غیر واقعی بی اساس را مبنای عقیده خود قرار داده بودند).

سوره سَبَا (۳۴)

سال نزول

مطابق جدول سال نزول سوره‌ها در کتاب «سیر تحول قرآن»، به استثنای ۹ آیه مقدمه سوره که مربوط به سال ۴ هجری (در مدینه) می‌باشد، بقیه آیات سوره در سال ۱۱ بعثت در مکه نازل شده است. به این ترتیب مضامین سوره را در ارتباط با مسائل سیاسی و اعتقادی سال یازدهم بعثت که در آستانه هجرت و زمینه‌سازی برای آن می‌باشد بررسی می‌نمائیم. آنچه در این دوران بیشتر مطرح می‌باشد از یکطرف برخورد اعتقادی و توحیدی است و از طرف دیگر «صبر» و پایداری در برابر فشارها و تهدیدات مشرکین. اتفاقاً در سوره سبّا نیز هر دو موضوع مورد توجه قرار گرفته است. بجز مقدمه آن، ۳۵ آیه انتهائی سوره به مباحث اعتقادی در زمینه‌های توحید، قیامت و نبوت اختصاص دارد و مطالب میانی که در مورد حضرت داود و سلیمان (علیهما السلام) و قوم سبّا می‌باشد نتیجه «صبر و شکر» آن دو پیامبر و «کفران» نعمتِ قوم سبّا را بیان می‌کند.

محتوی و مضمون سوره

سوره «سبا» از مقدمه‌ای (در ۹ آیه) در مورد سه اصل اساسی توحید، آخرت و نبوت تشکیل شده است. این سه اصل برنامه و هدفی است که انسان در دوران حیات خود باید یکسره متوجه آن باشد و جهت زندگی خود را دائماً به آن سو تنظیم نماید. انسان را می‌توان به یک کشتی تشبیه کرد که در دریائی بیکران بسوی ساحلی ناپیدا در حرکت است، امواج شکننده دریا و طوفانهای مهیب آن دائماً کشتی را از چپ و راست منحرف نموده، از جهتی که انتخاب کرده و ساحلی که به سوی آن حرکت می‌کند منحرف و دور می‌سازد. اما اگر ناخدای کشتی بیدار و هشیار بوده مرتباً موضع و موقعیت خود را به مدد نقشه و قطب‌نما و انعطافی که در زاویه بادبان و سکان می‌دهد اصلاح نماید، با هر انحراف و خطائی که به دلیل عوامل موج و طوفان بر کشتی وارد می‌شود می‌تواند به محور انتخاب شده و مسیر نخستین بازگشت نماید و حرکت خود را در آن امتداد ادامه دهد. این تلاشی است که ناخدای کشتی در تمامی طول سفر باید بکار برد، چرا که لحظه‌ای غفلت او را از ساحل دورتر می‌سازد.

به این ترتیب «هدفداری» و «اصلاح مسیر» و «بازگشت به راه مستقیم» جدی‌ترین و خطرناک‌ترین وظیفه کشتی‌بان محسوب می‌شود. انسان نیز در حرکت بسوی خدا (الی‌المصیر) و در سفر آخرت یکسره باید مراقب هدف و مسیر حرکت باشد و با هر خطا و اشتباهی به راه مستقیم بازگشت نماید. در این سوره نشان می‌دهد کشتی وجود اکثریت انسانها در حرکت بسوی ساحل فوز و فلاح دائماً از چپ و راست به نیروی بادهای مخالف هوی و هوس و انگیزه‌های دنیاطلبی منحرف می‌شود. در برابر انحراف عمومی انسانها، در سوره سبا از دو پیامبر بزرگ نام می‌برد که مهم‌ترین خصلتشان هدفداری و اصلاح مسیر و رجوع دائمی به راه مستقیم بوده است. این خصلت را قرآن در دو کلمه «انابه»^۱ و «اواب»^۲ که

۱. انابه از ریشه «نوب» به معنای رجوع بعد از رجوع یعنی توبه بعد از توبه بدرگاه الهی می‌باشد. به زنبور عسل نوب می‌گویند به دلیل آنکه یکسره به کندو در حال رفت و آمد و رجعت است. در قرآن ۱۸ بار این کلمه تکرار شده است، از جمله آیه ۱۵ سوره لقمان (واتبع سبیل من اناب)، صفت «منیب» همچون صفات مؤمن و متقی و... اسم مدحی است برای انسان پیوسته بازگشت کننده بخالق خویش.

۲. «اواب» صیغه مبالغه «آب» به معنای بسیار رجوع کننده می‌باشد، رجوعی به طاعت خدا با اراده و اختیار و آگاهی. این صفت خاص کسانی است که پیوسته با توبه و استغفار و دعا باترک معاصی به طاعت خدا بازگشت می‌کنند. فرق این کلمه با رجوع این است که ایاب رجوع به منتها و غایت مقصد می‌باشد در حالیکه رجوع می‌تواند به فاصله معینی از راه (نه الزاماً به انتهای آن) باشد. مثل غاشیه ۱۵ (أَنَّا إِنَّا يَا بَهُم)

هر دو به معنای رجوع مستمر و توبه و بازگشت به سوی خدا می باشد در مورد این پدر و فرزند پیامبر بیان کرده است.

و اذکر عبدنا داود ذا الایه انه اواب (آیه ۱۷ سوره ۳۸) در مورد داود (ع)

وظن داود انما فتناه فاستغفر ربه و خرّ راكعاً و اناب ۳۸/۱۷

در مورد سلیمان (ع) و وهبنا لداود سلیمان نعم العبد انه اواب (۳۸/۳۰)

ولقد فتننا سلیمان و القینا علی کرسیه جسداً ثم اناب (۳۸/۳۴)

داستان این دو پیامبر به دنبال مقدمه ۹ آیه ای سوره و ذیل جمله «ان فی ذلک لایه لک عبد منیب» آمده است. گویا مهم ترین مصداق «عبد منیب» که مضمون آیه ۹ برای آنها «آیه» بوده است، داود و سلیمان (علی نبینا و علیهما السلام) می باشند که مشاهده آیات آسمان و زمین آنها را به هدف یابی دقیق تر و حرکت مستقیم تر بسوی خدا رهنمون شده است.

نکته شگفت در این است که به دلیل صفت «اواب» و «انابه» ای که داود نسبت به پروردگار خویش داشت. کوهها و پرندگان نیز چنین صفتی را نسبت به او (یا هماهنگ با او نسبت به پروردگار عالم) پیدا کرده بودند.

(سبأ ۱۰) ولقد اتینا داود منا فضلاً یا جبال اوبی معه والطیر...

(ص ۱۸) انا سخرنا الجبال معه یسبحن بالعشی والاشراق. والطیر محشوره کل له اواب.

خداوند چنین نیرو و امکاناتی را در اختیار این دو بنده خود گذاشته تا «شکر» آنها را آزمایش نماید. آیاتی که پس از مقدمه سوره می آید، تحقق این امر و موفقیت این دو بنده را در شکرگذاری نشان می دهد و بقیه سوره شرح «کفران» بندگان دیگری است که به شرک و ناخالصی در عبادت آلوده شدند.

در این سوره پس از شرح امکانات عجیبی که در اختیار سلیمان گذاشته شده می فرماید: «اعملوا آل داود شکراً و قلیل من عبادی الشکور» (آیه ۱۳) و به قوم سبأ که بخاطر لیاقت و کاردانی سلیمان و تسلط او بر پدیده های جوی دارای سرزمینی آباد و پر برکت و برخوردار از امنیت شده بودند می فرماید:

«کلوا من رزق ربکم واشکروا له بلدة طيبة و رب غفور» (آیه ۱۵)

اما این قوم «کفران» می کنند و نعمت های بی شمار را از دست می دهند.

ذلک جزیناهم بما کفروا و هل نجازی الا الکفور.

نه تنها در این سوره، بلکه «نمل» نیز محور قرار داشتن موضوع «شکر» در داستان سلیمان (ع) تأکید شده است.

آیه ۱۹ سوره نمل - ... و قال رب اوزعنی ان اشکر نعمتک التی انعمت علی و علی والدی و ان اعمل صالحاً ترضیه و ادخلنی برحمتک فی عبادک الصالحین.

آیه ۴۰ سوره نمل - ... قال هذا من فضل ربی لیبلونی ء اشکرام اکفرو من شکر فانما یشکر لنفسه و من کفر فان ربی غنی کریم.

به این ترتیب معلوم می شود ذکر داستان سلیمان و قوم ناسپاس «سبا» در این سوره نشان دادن نتیجه شکر گذاری یا کفران در دو جهت مخالف می باشد. خداوند امکانات و حکومتی به سلیمان می دهد که هرگز به بشری نداده است با این حال این بنده «منیب» خدا خود را گم نمی کند و با هر غفلتی بزودی به پروردگار خویش رجعت می نماید.

اگر سلیمان سمبل «شکر» بود، «داود» سمبل «صبر» است و بی جهت نیست که در سوره سبا پس از نقل داستان این دو پیامبر و بی ظرفیتی و ناشکری قوم سبا، این دو خصلت را با یکدیگر جمع کرده می فرماید: «ان فی ذلک لآیات لکل صبار شکور»^۱

در مورد «صبر» حضرت داود در این سوره (که سیاق آن نمایش شکر و ناشکری است) آیه ای نیامده است. اما از سایر سوره های قرآن برای نشان دادن این موضوع می توان مدد گرفت. از جمله:

(سوره ص آیه ۱۷) اصبر علی ما یقولون واذکر عبدنا داود ذا الاید انه اواب.

سوره بقره (آیات ۲۴۹ به بعد) ... قال الذین یظنون انهم ملائکة الله کم من فئة قليلة

غلبت فئة کثیرة باذن الله والله مع الصابرين و لما برزوا لجالوت و جنوده

قالوا ربنا افرغ علينا صبراً و ثبت اقدامنا و انصرنا علی القوم الکافرين

فهزموهم باذن الله و قتل داود جالوت و...

در آیه نخست (آیه ۱۷ سوره ص) با یادآوری سرگذشت حضرت داود به پیامبر اسلام

فرمان «صبر» و پایداری در برابر مشکلات رسالت داده می شود و در آیه ۲۴۹ سوره بقره

دوران قبل از نبوت داود را، که به عنوان سرباز ساده ای در سپاه طالوت علیه جالوت نبرد

می کرد، نقل می نماید. این جوان برومند در شرایطی که اکثریت سپاه اعلام می کنند طاقت

نبرد با سپاه نیرومند جالوت را ندارند، به دلیل ایمانی که به ملاقات خدا داشت همراه با دیگر

مؤمنین اعلام می نماید: «چه بسا گروه اندکی که بر گروهی بسیار به اذن خدا غلبه می کنند و

۱. در شرح آیه ۳۱ سوره لقمان که عیناً آیه فوق تکرار شده است، گفتیم که این عبارت ۴ بار در قرآن آمده است: ۲ بار در عبرت گیری از حرکت کشتی با تمثیل صبر و شکر کشتی که همانا مقاومت آن در برابر امواج و بهره گیری از نیروی باد می باشد و ۲ بار دیگر در عبرت گیری از تجربه تاریخی اقوام (یکبار بنی اسرائیل، یکبار قوم سبا)

خدا همراه «صابرین» است». و پس از مصاف با سپاه جالوت اول چیزی که از خدا طلب می‌کند «صبر» و ثبات قدم است (ربنا افرغ علينا صبراً و ثبت اقدامنا). و با همین پشتوانه است که به قلب سپاه جالوت می‌زنند و داود جالوت (سردار سپاه دشمن) را به قتل می‌رساند (و قتل داود جالوت ...)

پیروزی داود و همزمان او در سپاه طالوت که همگی مستضعف و آواره از خانه و زن و فرزند بودند (مضمون آیه ۲۴۶ سوره بقره) بر سپاه ظالم و جبار جالوت، قانون الهی را برای سرمشق همه مستضعفان تاریخ تحقق و عینیت می‌بخشد که به نیروی «صبر» می‌توان بر بزرگترین مستکبران پیروز شد.^۱

ولقد كتبنا في الزبور من بعد الذکر ان الارض يرثها عبادي الصالحون. (انبیاء ۱۰۵)

به این ترتیب روشن می‌گردد که چرا در سوره سبا برای نشان دادن نمونه‌های عینی «صبر و شکر» از داود و سلیمان حدیث می‌آورد و این پدر و فرزند را به رخ مشرکین کم ظرفیت و ناسپاس تکذیب‌کننده پیامبر می‌کشانند.

اکنون از رابطه صبر و شکر با حرکت کشتی در دریا، که در دو سوره قرآن به آن تشبیه شده است (ان فی ذلک لایات لکل صبار شکور) و از بازگشت دائمی به مسیر مستقیم در جهت ساحل که در مفهوم کلمات «اواب» و «منیب» به آن اشاره کردیم. (ان فی ذلک لایة لکل عبد منیب)، می‌توانیم چنین نتیجه بگیریم که این دو پیامبر به نیروی صبر و شکر (مقاومت در برابر امواج مخالف هوای نفس و بهره‌برداری از باد مساعد امکانات و نعمت‌ها) کشتی وجود خود را همواره در جهت مستقیم نگهداشته با هر نیروی مخالفی اصلاح مسیر کرده و در امتداد تعیین شده نخستین قرار گرفتند (معنای منیب).^۲



همانطور که گفته شد، در مقابل کلمه «شکر» که کلید مفاهیم سوره است، و نقش شاکرانه‌ای که از حضرت سلیمان نشان داده می‌شود، کلمه «کفر» و ناشکری بیشتر بندگان را تصویر می‌نماید، بطوری که کلمه «کفروا» ۷ بار در مقاطع مختلف سوره تکرار شده است که با توجه به حجم مختصر سوره رقم بالائی می‌باشد.^۳ مصداق روشن این «کفران» برای

۱. سوره اعراف در بیان پیروزی قوم اسیر و برده و مستضعف بنی اسرائیل بر فرعون و نظام استکباری او همه جا از عامل «صبر» یاد می‌کند (آیات ۱۲۶ و ۱۲۸ و ۱۳۸ در سه مقطع مختلف نهضت توحیدی موسی، در آغاز حرکت، در رهنمود رهبری و در نتیجه‌گیری از داستان).

۲. سوره‌های لقمان آیه ۳۱ و شوری آیه ۳۳.

۳. در آیات ۳-۷-۱۷-۳۱-۳۳-۴۳-۵۳ (پس از سوره‌های شماره ۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۸ و ۹ از نظر تعداد قرار دارد).

عبرت گیری قوم معاصر پیامبر در سرنوشت قوم سبا، که برخوردار از نعمت های سرشار الهی بودند، نمایش داده می شود. اما اینکه چرا بندگان به جای شکر و سپاس نعمات الهی راه کفران و ناسپاسی پیشی می گیرند، باید به آیاتی از این سوره توجه نمود که بر مال و اولاد و جاذبه های فریبنده دنیا اشاره می نماید، رزق و روزی و گشایش و تنگی آن که به دست خدا و برای آزمودن بندگان است خود یکی از موجبات غفلت و سرگرمی یا ناامیدی و یأس می باشد. بی جهت نیست که در این سوره برای هشدار کسانی که فریب دنیا و اختلافات طبقات اجتماعی را می خورند دوبار تأکید می نماید که: ^۱ «قل ان ربی یبسط الرزق لمن یشاء و یقدر» (بگو همانا پروردگار من است که روزی را برای هر کس بخواهد گشاده یا تنگ می دارد).

در برابر این دنیاپرستی و مال دوستی که موجب اعراض انسان از خدا و خلق و مسئولیت در برابر بندگان گشته و به ظلم و تجاوز به حقوق دیگران کشیده می شود، در این سوره قویاً عامل «آخرت» را مطرح می نماید، بطوری که این مسئله به عناوین مختلف مثل: ساعة، معاد، يوم الجمع و... در آیات متعددی از این سوره تکرار شده است. تنها با اعتقاد به آخرت و ابدیت و باور داشتن حساب و کتاب و جزا و عقاب است که انسان می تواند از جاذبه های دنیا (در برابر ارزش های عظیم و جاوید آخرت) خود را آزاد نماید، یا آن که از بیم عقاب و نگرانی وقوف در محضر الهی و محکمه عدل او ممکن است از ظلم و تجاوز منصرف شود.

توجهی به گفتار کافران که منکر معاد و نبوت و قرآن شده اند نشان می دهد که همه این انحرافات از انکار ساعة (لحظه قیامت) آغاز می شود.

آیه ۳- وقال الذین کفروا لاتاتینا الساعة قل بلی و ربی لاتاتینکم...

آیه ۷- «هل ندلکم علی رجل ینبئکم اذا مرقتم کل ممزق انکم لفی خلق جدید.

آیه ۳۱- «لن نؤمن بهذا القرآن ولا بالذی بین یدیه...

آیه ۴۳- «للحق لما جاء هم ان هذا الا سحر مبین.

در این سوره از آنجائی که جنبه اعتقادی و به اصطلاح ایدئولوژیک دارد، بر نقل گفتار کافران و ارائه جواب و دلیل مناسب توجه زیادی شده است تا گرایش بحق از روی آگاهی و اختیار و انتخاب آزادانه بندگان و با علم و بصیرت آنها انجام گردد. مجموعاً ۳۶ بار در این

سوره مشتقات کلمه «قال» تکرار شده که تنها ۸ مورد آن فرمان «قل» برای ارائه منطقی درست به پیامبر داده شده است.^۱

در همین رابطه مسئله تقلید و پیروی کورکورانه از آباء و اجداد و سنت‌های گذشته مورد مذمت قرار گرفته و در آیات ۳۱ تا ۳۳ و ۴۳ تا ۴۶ تبعیت از سران گمراه جامعه و نیز فریب و اغفال توده مردم محکوم گشته است.

آخرین نکته اینکه سوره با حمد خدا شروع می‌شود (الحمد لله الذی له ما فی السموات و ما فی الارض و له الحمد فی الآخرة و هو الحکیم الخبیر) و با شک کافران خاتمه می‌یابد (انهم کانوا فی شک مریب). از یک طرف مالکیت خدا را در آسمانها و زمین نشان می‌دهد و او را در دنیا و آخرت حمد می‌کند، از طرف دیگر شک و ناباوری کافران را نسبت به این حقیقت بدیهی نشان می‌دهد.

جالب است که بدانیم بجز سوره «سبأ» ۴ سوره دیگر نیز با حمد آغاز می‌شوند:

- ۱- سوره فاتحه الكتاب: الحمد لله رب العالمین
- ۲- سوره انعام: الحمد لله الذی خلق السموات والارض وجعل الظلمات والنور ثم الذین کفروا بریهم یعدلون.
- ۳- سوره کهف: الحمد لله الذی انزل علی عبده الكتاب ولم یجعل له عوجاً.
- ۴- سوره سبأ: الحمد لله الذی له ما فی السموات و ما فی الارض و له الحمد فی الآخرة و هو الحکیم الخبیر
- ۵- سوره فاطر: الحمد لله فاطر السموات والارض جاعل الملائکه رسلاً...

تقسیمات سوره

برای فهم ساده‌تر سوره بر حسب سیاق و سال نزول قسمت‌های مختلف، آن را به سه بخش به ترتیب ذیل تقسیم می‌نمائیم:

۱- مقدمه (آیات ۱ - ۹)

این قسمت بر طبق محاسبات انجام شده در کتاب «سیر تحول قرآن»، در چهارمین سال هجرت و ۶ سال بعد از قسمت‌های دیگر سوره نازل شده است. در همین مقدمه مختصر به اجمال و اختصار پیرامون سه اصل توحید، آخرت و کتاب

۱. این رقم پس از سوره‌های اعراف (۴۵ بار)، یونس (۲۴ بار)، آل عمران (۲۳ بار)، اسراء (۲۱ بار) و زمر (۱۵ بار) قرار دارد

(نبوت) سخن گفته و چارچوب‌های اصلی را مشخص کرده است.

دو آیه نخست به «توحید» اختصاص دارد، در اولین آیه انحصار ملک را برای خداوند یکتا و مملوکیّت همه موجودات عالم نسبت به او که حکیم و خبیر است بیان می‌نماید و در دومین آیه علم او را از همه جهات بر مخلوقاتش نشان می‌دهد. این دو برهان که یکی بر کمال ملک و تصرف او و دیگری بر کمال علم او نسبت به مخلوقاتش می‌باشد، هم توحید را اثبات می‌کند و هم زمینه و مقدمه‌ای برای لزوم قیامت و جزا (بحث بعدی) می‌گردد.

اما اینکه چرا از علم مطلق خدا نسبت به همه چیز، تنها آگاهی او را به آنچه در زمین فرو می‌رود و از آن خارج می‌شود و آنچه از آسمان نازل می‌شود و آنچه به سوی آن بالا می‌رود (بخارات)، مثال می‌زند، به نظر می‌رسد به دلیل شگفت بودن و پنهان بودن این فعل و انفعالات از دید بشر باشد. در ضمن این پدیده که بصورت جریانی دایره‌وار و بسته در زمین و آسمان انجام می‌شود (نفوذ آب در زمین و خروج سبزه مربوط به زمین و نزول آب و صعود بخار مربوط به آسمان است) حیات و حرکت را در انواع و اشکال متعدد خود بوجود می‌آورد. بنابراین با مثال فوق علم خدا نسبت به هر گونه حیات و حرکتی آشکار می‌گردد.

علاوه بر آیه فوق، در آیه ۴ سوره حدید (۵۷) نیز علم خدا را بر جریان فوق دلیلی از اِعمال مدیریت او (استوای بر عرش) بر جهان آفرینش و علم و اطلاعش بر اِعمال انسان می‌شمارد.^۱ (...ثم استوی علی العرش یعلم ما یلج فی الارض و ما یمخرج منها و ما ینزل من السماء و ما یمعرج فیها و هو معکم این ما کنتم واللّٰه بما تعملون بصیر).

نکته دیگر اینکه در انتهای آیه دوم بر دو صفت «وهو الرحیم الغفور» تاکید کرده است. ترکیب این دو صفت ۷۴ بار در قرآن تکرار شده که بجز مورد فوق در ۷۳ مورد دیگر صفت غفور مقدم بر رحیم آمده است (الغفور الرحیم). قطعاً این اختلاف و تغییر

۱. کلمه ایلاج (یلج فی الارض) که به معنای نفوذ آرام و تدریجی چیزی در چیز دیگر است (مثل حرکت نخ در سوراخ سوزن: حتی یلج الجمل فی سم الخیاط) یا نفوذ مخفیانه بیگانه (ولم یتخذوا من دون الله ورسوله ولا المؤمنین ولیجة) تنها در مورد نفوذ آب در زمین بکار نرفته است، بلکه نفوذ شب در روز یا روز در شب را در آیات ۳ آل عمران، ۶۱ حج، ۲۹ لقمان، ۱۳ فاطر و ۶ حدید مورد نظر قرار داده است و از این آیات چنین نتیجه‌گیری کرده است که: تروزی من تشاء بغیر حساب، و ان الله سمیع بصیر، و ان الله بما تعملون خبیر، له الملک، و الله بما تعملون بصیر. بنابراین روزی رسانی (رزق)، سمیع، بصیر و خبیر بودن خدا و ملک او از این جریان دائمی باید استنباط گردد.

حکمتی دارد که باید آن را بررسی کرد. اگر بظاهر امر قناعت کنیم این تغییر را شاید بتوانیم به حساب هماهنگ کردن با قافیه انتهائی آیه اول که حرف «ر» بعد از «م» قرار گرفته (و هو الحکیم الخبیر) بگذاریم. این دو آیه بخش توحیدی مقدمه را تشکیل می دهند. در ضمن باید توجه داشتیم که ۱۲ آیه این سوره با حرف «ر» ختم می شوند که دلیلی خاص خود را دارد.

پس از آیه اول و دوم که در صدد اثبات توحید و زمینه سازی برای آخرت بود، در آیات ۳ و ۴ و ۵ به مسئله آخرت که نتیجه توحید است می پردازد. وقتی خداوند مالک همه چیز است و در مخلوقات خود تصرف و بر آنها علم کامل دارد، حکمتش اقتضا می کند که آفرینش باطل و عبث نباشد و حساب و کتاب جزا و عقابی بدنبال داشته باشد تا هر کس به تناسب ظرفیت و تلاشش رشد و کمال یابد. چرا که او هم حکیم الخبیر است و هم «الرحیم الغفور».

اما کسانی که کافر شدند «ساعت» را انکار می کنند (آیه ۳)، جوابی که به انکار کافران داده می شود تماماً مبتنی بر علم خداوند بر نهانی های آسمان ها و زمین است (در ارتباط با آیه ۲). علت حدوث ساعت قیامت را در آیه (۴) بیان می کند، این امر تنها بخاطر جزا دادن به کسانی است که ایمان آورده و عمل شایسته می کنند، جزای مغفرت و رزقی گرامی، هدف از قیامت فقط همین است. اما اینکه کسانی هم بخاطر ضدیت با راه حق دچار عذاب می شوند، این نتیجه اعمال خودشان است و گرنه هدف از قیامت عذاب نیست. کما آنکه هدف از تأسیس مدرسه و دانشگاه رشد و تربیت و آموزش است، گرچه عده ای هم مردود و اخراج می شوند.

۴ آیه انتهائی مقدمه به مسئله نبوت و کتاب اختصاص دارد. کافران چون از نظر اعتقادی از توحید دور گشته و به شرک آلوده شده اند، آخرت، یعنی حساب و کتاب و مسئولیت و علم خدا را بر اعمال بندگان منکر می شوند، نتیجه طبیعی چنین پینشی انکار نبوت و کتاب می باشد و همه این انحرافات از اینجا ناشی می شود که کافران جاهلند و «علم» و اطلاعی از حقایق و امور عالم ندارند و گرنه کسانی که علم داده شده اند، نه تنها می فهمند بلکه به چشم بصیرت می بینند که آنچه از پروردگار به سوی پیامبر (ص) نازل شده حق است و مردم را به راه خداوند عزیز حمید هدایت می کند، راهی که به «عزت» و ستودگی (حمد) خودشان منتهی خواهد شد (مضمون آیه ۶). اما کافران مسئله معاد و خلقت تازه در آخرت را انکار می کنند و رسول اکرم را با کلمات سبکی بخاطر بیان این حقیقت بسخریه و استهزاء می گیرند و او را متهم به افترا و

کذب و دیوانگی می نمایند (آیات ۷ و ۸).

آخرین آیه این مقدمه هشدار تنبیهی و اندازی توبیخی به کسانی است که فراموش می کنند در نظامی که زمین و آسمان را فرا گرفته محبوس و محصوراند و گریز گاهی از ملک خدا ندارند که به آن پناهنده شوند، آیا احتمال نمی دهند که بخاطر نتایج اعمالشان زمین آنها را در خود فرو برده یا آسمان بر سرشان فرود آید؟!...

در این حقیقت، که انسان در ملک خدا (نه ملک خود) که مشیت پروردگار عالم بر آن جاری است، زندگی می کند و در صورت عصیان و تمرد از قوانین حاکم بر این ملک، به دلیل علم و اطلاع دقیق صاحب ملک بر اعمال مملوکی، محکوم و عذاب می شود، بس نشانه هاست برای هر بنده ای (عبد خدا نه عبد دیگران) که بازگشت کننده (نه متمرّد و عاصی) به درگاه مالک خود و تمکین کننده نسبت به خواست او باشد.

«ان فی ذلک لایة لکل عبد منیب»

انسان معصوم از خطا و اشتباه نیست، بلکه هر لحظه در معرض لغزش و گناه است، مهم بازگشت مجدد و دائمی به سوی خدا است^۱ اینست معنای عبودیت و «انابه»!

۲- داود و سلیمان و قوم سبا (آیات ۱۰ تا ۲۱)

پس از آخرین آیه و پیام مقدمه سوره (ان فی ذلک لایة لکل عبد منیب)، اینک مصداق و نمونه ای از بندگان منیب باید معرفی گردند. همانطور که صفحات قبل توضیح داده شد، داود و سلیمان مصادیقی از این صفت بشمار می روند.^۲ آیات این بخش نمونه هایی از فضل و برتری این دو بنده خدا را، که مشمول نعمت های خاص او گردیدند، بیان می دارد، داود و سلیمان مفهوم «صبر و شکر» را در زندگی خود تحقق بخشیدند و دستاورد و حاصل ایمانشان سرزمین آباد و پر برکت و پاکیزه و با امنیت «سبا» را بوجود آورد.^۳ اما قوم سبا از حق اعراض کردند و بجای شکر (واشکروا له)

۱. وقتی راه فراری برای گریز از ملک خدا نیست، پس از شرک و عصیان به کجا می توان جز به صاحب ملک پناهنده شد. ففروا الی الله انی لکم منه نذیر مبین (پس به سوی خدا فرار کنید که من از آن شما را هشدار دهنده آشکاری هستم). ذاریات (۵۱) آیه ۵۰

۲. در سوره «ص» مواردی از اشتباه و خطا و انابه و بازگشت فوری این دو بنده منیب را نقل کرده است.

۳. لقد کان لسبائی مسکنهم آية جنتان عن یمین و شمال (آبادانی)، کلوأ من رزق ربکم (برکت و فراوانی) واشکروا له «بلدة طيبة» (پاکیزگی) و رب غفور... سیر و افیها لیلالی و ایاماً آمنین. (امنیت و آرامش).

کفران نعمت کردند (ذلک جزیناهم بما کفروا و هل نجازی الا الکفور) و در نتیجه ظلم به خویشان، به جای آبادی و برکت گرفتار خرابی و محرومیت گشتند و آن چنان پریشان و پراکنده شدند که تنها داستان‌شان برای نقل آیندگان و حدیث داستان‌رایان به عنوان مثالی باقی ماند.

اگر زندگی داود و سلیمان نمایشگر مثبت تحقق صبر و شکر است، سرنوشت قوم سبا از جهت منفی فقدان این دو خصلت را به نمایش می‌گذارد. که فرمود:

(ان فی ذلک لآیات لکل صبار شکور).

خداوند در این سوره انسانها را به شکر نعمت یعنی توجه به منعم و بکار بستن نعمت‌ها در راهی که معین کرده دعوت می‌کند، اما ابلیس به راه اعراض و کفران نعمت می‌کشانند. مصداق عینی و تحقق دعوت خداوند در عملکرد حضرت سلیمان تجلی می‌کند و مصداق دعوت ابلیس در سرنوشت قوم سبا (ولقد صدق علیهم ابلیس ظنه فاتبعوه...) و در خاتمه این بخش برای آن که کسی برای ابلیس استقلال ذاتی و قدرتی مستقل از خدا قائل نشود، و همچون گروهی از مشرکین تدبیر عالم را به دو اقنوم خیر و شر نسبت ندهد، اضافه می‌نماید که ابلیس را بر کسی تسلط نبخشیده بلکه آزاد گذاردن او برای فریب و اغفال بندگان تنها برای همین است که معلوم گردد چه کسانی واقعاً به آخرت ایمان دارند و چه کسانی نسبت به آن در شک هستند و گرنه پرودگار بر همه چیز نگهبان است (ابلیس تسلط و حفاظتی بر هیچ چیز ندارد). (آیه ۲۱)

موضوع ایمان به آخرت، همانطور که گفته شد، از محورهای اصلی سوره می‌باشد که نتیجه و حاصل ایمان به «توحید» محسوب می‌گردد، همچنین «شک» در آخرت (ممن هو منها فی شک) که در آخرین آیه سوره به آن اشاره شده (انهم کانوا فی شک مریب)، نقطه مقابل ایمان به آخرت را در عملکرد کافران نشان می‌دهد.

۳- عملکرد مشرکان (آیات ۲۲ تا ۵۴)

این قسمت که بیش از ۶۰٪ سوره را تشکیل می‌دهد، عمدتاً شکل احتجاج و لحن جدل و جوابگوئی به معتقدات و دعاوی مشرکین دارد و در قالب فرمان «قل» به رسول اکرم که ۱۴ بار در این قسمت (۱۵ بار در کل سوره) تکرار شده نظریات منحرفانه آنها را در باره توحید و قیامت بطور استدلالی رد می‌کند و حقیقت یکتائی خدا را تبیین می‌نماید. ذیلاً خلاصه و پیام اصلی هر آیه را (آنطور که به نظر محدود

نویسنده می‌رسد) به ترتیب بیان می‌نماید. مطالب این بخش را می‌توان در ۷ گروه فرعی ذیل بررسی کرد:

در نفی پایه‌های فلسفه شرک و اثبات مبانی توحید	۱	آیه (۲۲) نفی مالکیت و علم و ولایت از غیر خدا	
		قَدْ بَيَّنَّسَ بآيَاتِ مَقْدَمِهِ سُورَةَ آیه اول له ما فی السموات و ما فی الارض آیه (۲۲) لا یملکون	
			آیه (۳) عالم الغیب لا یعزب عنه مثقال ذرة فی السموات ولا فی الارض.
			آیه (۲۲) لا یملکون مثقال ذرة فی السموات ولا فی الارض
		آیه (۲) ... و هو الرحیم الغفور	
		آیه (۲۲) و ما له منهم من ظهیر.	
		آیه (۲۳) نفی شفاعت (مگر باذن خدا)	
		آیه (۲۴) نفی روزی رسانی غیر خدا	
		آیه (۲۵) اثبات مسئولیت انسان و بازخواست از عملکرد دنیائی.	
		آیه (۲۶) لزوم گردآوری انسان در محکمه آخرت و قضاوت عادلانه خداوند فتاح و	
علیم بر اختلافات آدمیان در یوم الجمع.		آیه (۲۷) نفی تدبیر فوق (گردآوری انسان در محکمه آخرت) از غیر خدا و اثبات	
	عزت و حکمت خدا بر انجام اینکار.		
آیه (۲۸) نفی تدبیر ارسال رسل برای غیر خدا [پیامبر اسلام برای بشارت و انذار		تمامی انسانها (نه بخشی از آنها) فرستاده شده است.] ^۱	
اگر کلمه «کافه» (کافة للناس) را به معنای مانع و بازدارنده، که اصل لغت آن چنین			
مفهومی دارد، بگیریم، ترجمه آیه به گونه دیگری می‌شود که رسالت پیامبر را برای ممانعت		مردم از انحراف از طریق بشارت و انذار بیان می‌نماید.	
آیه (۲۹) سؤال انکاری از وعده آخرت.		ب. اختلاف در آیه (۳۰) اثبات قطعیت این میعاد. آیه (۳۱) انکار قرآن و کتب پیشین و پشیمانی ظالمین از این انکار در محکمه آخرت. آیه (۳۲) (۳۳) محاجه مستکبران و مستضعفان در آخرت و دیگری را متهم ساختن.	

۱. به گفته علامه طباطبائی در المیزان، این آیه بیش از آنکه در صدد اثبات نبوت باشد توحید را نشان می‌دهد. چرا که اگر به جز خدا ایدان مؤثر دیگری بودند، ضرورت داشت که آنها نیز رسولانی برای ابلاغ فرامین خود ارسال نمایند.

- آیه (۳۴) همواره کسانی که منکر رسالت و پیام هشدار دهنده رسولان الهی می شدند «مترفین» یعنی قشر مرفه و برخوردار جامعه بوده اند.
- آیه (۳۵) تکیه کافران بر اموال و اولاد موجب انکار و احساس امنیت از عذاب می شد.
- آیه (۳۶) تأکید بر اینکه بسط و قدر روزی طبق مشیت الهی است ولیکن اکثر مردم به این امر واقف نیستند.
- آیه (۳۷) تأکید بر اینکه اموال و اولاد مگر برای کسی که اهل ایمان و عمل صالح باشد وسیله تقرب به خدا نمی شود.
- آیه (۳۸) تأکید بر اینکه کسانی که خدا را در آیاتش می خواهند به عجز درآورند در عذاب احضار خواهند شد.
- آیه (۳۹) (تکرار آیه ۳۵) و تأکید بر اینکه خداوند خیرالرازقین هر انفاقی را جایگزین می کند (انفاق از دست دادن نیست).

۳

درستی و رفاه طلبی

۶ آیه فوق که یک مجموعه را تشکیل می دهد، کلاً روحیه دنیاپرستی و رفاه طلبی کافران را که گشایش روزی خود و تنگی روزی دیگران را به حساب لیاقت و کاردانی خویش و بی لیاقتی زیردستان می گذارند شرح می دهد، این بینش از جهل نسبت به مشیت پروردگار در بسط و قدر رزق حاصل می شود.

- آیه (۴۰) پرسش از فرشتگان در روز حشر در مورد عبادت مشرکین مرایشان را (نفی عبادت غیر خدا).
- آیه (۴۱) تسبیح ملائک و اعلام اینکه مشرکین نه فرشتگان، که جن را عبادت می کردند.
- آیه (۴۲) در روز حشر هیچکس مالک نفع و ضرری بر دیگری نیست، فقط سخن خدا حاکم است که ظالمان بخاطر تکذیبشان باید عذاب آتش را بچشند.

۴

درستی و رفاه طلبی

مشرکین ملائکه را عبادت می کردند تا وسیله تقرب آنها به درگاه خدا و شفاعتشان گردند.^۱ در این سه آیه چنین اعتقادی را که پایه ای نداشته و موجب عبادت غیر حق می شده محکوم نموده و مؤثر بودن همه عوامل جز خداوند یکتا را در آخرت نفی کرده است.

- نقش سران گمراه جامعه و تبلیغات آنها در فریب مردم و بازداشتنشان از راه حق، تکیه بر سنت‌های گذشته و تکذیب هر سخن تازه. آیه (۴۳) } ۵ نقد روحیه تقلید
- بی‌سوادی سران گمراه و بی‌خبری آنها از حقایق الهی. آیه (۴۴)
- مشابهت تکذیب اقوام مختلف تاریخ و گرفتاری آنها به عاقبت تکذیب خود. آیه (۴۵)
- دستور کناره گرفتن از غوغای تبلیغات منکرین و تأثیرات اجتماعی آنها، سپس به تنهایی یا دونفری اندیشیدن در صداقت پیام‌آور و عاقبت تکذیب پیام. آیه (۴۶)
- تاکید بر اجر نخواستن رسولان و بی‌نیازی آنها از مردم، بلکه اجر خود را از خداوندی که شاهد بر اعمال آنهاست می‌طلبند.^۱ آیه (۴۷) } ۶ در باب باطل
- تاکید بر تضاد حق و باطل و وابسته بودن این درگیری به خداوند علام‌الغیوب برای تجلی حق.^۲ آیه (۴۸)
- تاکید بر این که اصالت با حق (قرآن) است. همین که حق بیاید باطل نه آغاز می‌کند و نه برمی‌گردد. (نه حرف تازه‌ای دارد و نه حرف گذشته‌اش تکرار می‌گردد.) آیه (۴۹)
- تاکید بر اصالت و استقلال وحی و قرآن از پیامبر، تا دشمنی با پیامبر منکرین را را به انکار وحی و قرآن نکشاند. آیه (۵۰)
- در میان حالت کافران در صحنه قیامت هنگامی که راه‌گریزی ندارند و از نزدیک گرفتار عواقب کار خود می‌شوند. آیه (۵۱) } ۷ در صحنه قیامت
- ادعای ایمان در شرایطی که دیگر امکان ندارد. آیه (۵۲)
- نقل عملکرد کافران در دنیا در انکار معاد و اظهار نظرهای نسنجیده. آیه (۵۳)
- فراگیری یأس و ناامیدی به دلیل فاصله افتادن بین کافران و آرزوهایشان. آیه (۵۴)

۱. شاید این آیه اشاره‌ای به آیه ۲۳ سوره شوری (۴۲) باشد که در آن «موده فی القربی» را استثنا کرده بود (قل ما اسئلكم علیه اجر الا المودة فی القربی).

۲. آیه ۱۸ سوره انبیاء می‌تواند برای تفسیر فوق مورد استفاده قرار گیرد (بل نقدف بالحق علی الباطل فید مغه فاذا هوزاهق).

نام‌های نیکوی الهی

در این سوره ۸ بار نام جلاله «الله» و ۱۳ بار رب مضاف (ربهم، ربنا...) به کار رفته است. به جز این موارد اسماء فعل خداوند نیز بشرح ذیل در آیات این سوره آمده است:

حکیم، غفور، عزیز (هر کدام دوبار).

خبیر، رحیم، حمید، بصیر، حفیظ، علی، کبیر، فتاح، علیم، شهید، سمیع، قریب، (هر کدام یکبار).

البته موارد دیگری مثل: عالم الغیب، علام الغیوب و خیر الرازقین هم آمده که بنظر نمی‌رسد جزء اسماء فعل محسوب شوند.^۱

آهنگ خاتمه آیات

از ۵۴ آیه سوره سبأ، ۲۳ آیه آن با حرف «ن»، که عملکرد و افعال انسان را نشان می‌دهد، ختم می‌شود و بقیه با ۶ حرف دیگر به ترتیب ذیل:

حرف «ر»	حرف «د»	حرف «ب»	حرف «م»	حرف «ل»
آیه ۱- خبیر	آیه ۲۳- کبیر	آیه ۶- حمید	آیه ۹- منیب	آیه ۴- کریم
آیه ۲- غفور	آیه ۴۴- نذیر	آیه ۷- جدید	آیه ۴۸- غیوب	آیه ۲۶- علیم
آیه ۱۱- بصیر	آیه ۴۵- نکیر	آیه ۸- بعید	آیه ۵۰- قریب	آیه ۲۷- حکیم
آیه ۱۲- سعیر	آیه ۱۰- حدید	آیه ۵۱- قریب		
آیه ۱۳ و ۱۹- شکور	آیه ۴۶- شدید	آیه ۵۴- مریب		حرف «ظ»
آیه ۱۵- غفور	آیه ۴۷- شهید			آیه ۲۱- حفیظ
آیه ۱۷- کفور	آیه ۴۹- یعید			
آیه ۲۲- ظهیر	آیه ۵۲ و ۵۳- بعید			

۱. عالم الغیب و علام الغیوب را می‌توان مشمول همان صفت «علیم»، که نام برده شده، دانست، در مورد خیر الرازقین بنظر می‌رسد صفت «رزاق» را باید جزء اسماء الحسنی حساب کرد.

ارتباط سوره‌های سبا و فاطر (۳۴ و ۳۵)

هر دو سوره با حمد خداوند آغاز می‌شود، در سوره سبا خدا را به دلیل انحصار مالکیتش نسبت به آسمانها و زمین، که از روی حکمت و آگاهی کامل (نه هوس و ندانم کاری بعضی صاحبان املاک) اداره می‌شود، می‌ستاید و سرانجام این ملک را با خیر و برکت و رو به رشد و کمال دانسته مالکش را در آخرت حمد می‌گوید. در سوره فاطر خداوند را بخاطر پدید آوردن آسمانها و زمین و قرار دادن کارگذاران شایسته و دارای توانائی‌های مختلف (ملائکه دارای بالها = قوای مختلف) که دلالت بر قدرت او (توانائی قدر و اندازه گذاری و نظم دهنده‌گی به هر چیز) می‌کند حمد می‌نماید:

سوره سبا: الحمد لله الذی له ما فی السموات و ما فی الارض وله الحمد فی الآخرة و هو الحکیم الخبیر.

سوره فاطر: الحمد لله فاطر السموات و الارض جاعل الملائكة رسلاً اولی اجنحة مثنی و ثلث و رباع یزید فی الخلق ما یشاء ان الله علی کل شیء قدیر.

مثل این می‌ماند که صاحب باغ و مزرعه‌ای را یکبار به خاطر وسعت و عظمت ملکش که تماماً به لیاقت و کاردانی و اصول پیشرفته کشاورزی اداره می‌شود و جزئیات امور تحت کنترل و رسیدگی دائمی قرار داشته هر درختی از مراقبت کامل برای ثمر دادن برخوردار است بستائیم. و بار دیگر او را به دلیل هنر و ابتکار احداث این باغ و عوامل اجرایی و باغبان‌هایی که با تخصص‌های مختلف برای هر گیاه استخدام کرده و قدر و اندازه و نظم و ترتیبی که برای کیفیت رسیدگی به درختان از نظر آبیاری، کود، سمپاشی و غیره قرار داده مورد ستایش قرار دهیم. این دو سوره نیز درباره باغ و مزرعه هستی است و هر کدام از زاویه‌ای متناسب با مثال فوق به ستایش این «باغبان» پرداخته است.

دومین آیه از هر دو سوره نیز با یکدیگر هماهنگی دارند و از جریان اداره این ملک و علم و اطلاع و دلسوزی باغبان نسبت به آنچه احداث کرده و «ارسال» دائمی نیازهای متنوع هر قسمتی از باغ و هر بخشی از گیاهان سخن می‌گوید. در سوره سبا که مالکیت خدا مطرح است، علم او را نسبت به آب بارانی که به تدریج و آهستگی در زمین فرو می‌رود و در سفره‌های سطحی زمین قرار می‌گیرد (اگر به سرعت می‌رفت خاک و مواد آلی زمین را شسته با خود به اعماق می‌برد) و آبی که از طریق چشمه‌ساران (و چاهها و قنوات و غیره) ظاهر می‌گردد، همچنین بارانی که (روی اندازه) از آسمان نازل می‌گردد و بخاراتی که به دلیل حرارت خورشید به آسمان صعود می‌کند و ابرها را تشکیل می‌دهد، بیان می‌نماید و همه

این تدابیر حکیمانه را که برای استفاده انسان و سایر موجودات دقیقاً برقرار شده، نشانه رحیم و غفور بودن خدا می‌شمارد. (یعلم ما یلج فی الارض و ما یخرج منها و ما ینزل من السماء و ما یرج فیها و هو الرحیم الغفور).

و در سوره فاطر (آیه دوم) که «اداره» ملک هستی (توسط ملائک - کارگزاران) مطرح است، مسئله «ارسال» نیازمندیها (تکوینی و تشریعی) یعنی رزق مادی و هدایتی پدیده‌ها به صورت مستمر و دائمی از مخزن رحمت الهی را مورد تأکید قرار می‌دهد تا آشکار گردد اگر «باغبان» این باغ تنها یک روز جریان آب حیات بخش را «امساک» نماید، همه گیاهان از تشنگی خواهند مرد.

ما یفتح الله للناس من رحمة فلا ممسک لها و ما یمسک فلا مرسل من بعده و هو العزیز الحکیم - یا ایها الناس اذکروا نعمت الله علیکم هل من خالق غیر الله یرزقکم من السماء و الارض لا اله الا هو فانی تؤفکون.

«ارسال» این نیازمندی‌ها مستلزم دو توانائی است: ۱- عزت و تسلط، ۲- درست و به موقع و به اندازه و به جا عمل کردن. و به همین دلیل او را به صفت «عزیز الحکیم» ستوده است.

پس از مقدمات فوق (در هر دو سوره)، که در باره «باغبان» بود، به درختان باغ که به دلیل برخورداری دائمی و سبز و خرمی بهار و غرور قد و قامت و زیبایی ظاهری منکر وجود باغبان و مراقبت‌های دائمی او، بخصوص وظیفه‌ای که برای میوه و محصول دادن دارند، و محدود بودن عمر و در پیش بودن زمستان و احیای مجدد در بهار آینده و... شده‌اند، می‌پردازد.

در سوره سبأ نشان می‌دهد چگونه کافران (کسانی که باغبان را ندیده گرفته‌اند) منکر ساعت (قیامت) برای رسیدگی به حساب اعمال می‌شوند. در حالی که خداوند به جزئیات آشکار و پنهان آنها واقف است و نیکوکاران و بدکاران را به جزای اعمالشان خواهد رسانید و البته کسانی که علم داشته باشند حقانیت این راه را به سوی عزت و ستودگی خواهند دید و کافران جز تکذیب و تمسخر پیامبری که زنده شدن مجدد را به آنها هشدار می‌دهد و مجنون و دروغگو شمردن او عکس‌العملی نخواهند داشت، آنها به دلیل انکار آخرت، احساس امنیت کامل کرده بیمی از اعمال خود ندارند.

در سوره فاطر (پس از مقدمه فوق در آیات ۴ تا ۱۰) ابتدا تکذیب «رسالت» را از ناحیه کافران بیان می‌نماید (چون محور سوره نقش ملائک و ارسال کارگزاران است) آنگاه بازگشت به سوی خدا و حقانیت وعده او را تأکید می‌کند و بندگان را به فریب دنیا و غافل

شدن از خدا و دشمنی شیطان و عذاب‌ی که پیروی از او به دنبال خواهد داشت، هشدار می‌دهد. و سرانجام «ارسال» باده‌ها را برای برانگیختن ابرها و گسیل ابرها را به سوی سرزمین‌های خشک و احیای آن نمونه و مثالی برای احیاء مجدد انسان‌ها معرفی می‌نماید.

آنچه گفته شد مقایسه‌ای بود میان آیات مقدمه هر دو سوره، که محور مشترکی را نشان می‌داد. اما جزئیات و وجوه دیگری نیز وجود دارد که ذیلاً به برخی از آنها اشاره می‌کنیم. وجه مشترک اصلی میان این دو سوره را همچون سوره «یس» (سومین سوره این مجموعه) از رابطه‌ای که میان کلمات: رسالت، انذار، تکذیب، خشیت، وعده الهی در آیات آنها وجود دارد، مورد بررسی قرار داده‌ایم، خداوند برای مردمی که قبلاً پدرانشان بیم داده نشده بودند «رسولی» برای «انذار» آنان می‌فرستد ولی جز کسانی که از خدا «خشیت» داشتند بقیه او را «تکذیب» نمودند و «وعده الهی» را برای جزای اعمال در روز قیامت و بهشت و جهنم تکذیب کردند. کلمات فوق را که عیناً در هر دو سوره آمده است، زیر هم می‌نویسیم تا مقایسه و تشخیص ارتباط و هماهنگی آشکار گردد.

الف- رسالت

- | | |
|--|-------|
| آیه (۲۸) - وما ارسلناک الا کافة للناس بشیراً و نذیراً ولکن اکثر الناس لا یعلمون. | } ۱۰۰ |
| آیه (۳۴) - وما ارسلناک فی قریة من نذیر الا قال مترفوها انا بما ارسلتم به کافرون. | |
| آیه (۴۴) - وما اتیناهم من کتب یدرسونها و ما ارسلنا الیهم قبلک من نذیر. | |
| آیه (۴۵) - و کذب الذین من قبلهم... فکذبوا رسلی فکیف کان نکیر. | |
| آیه (۱) الحمد لله الذی فاطر السموات والارض جاعل الملائكة رسلاً... | } ۱۰۰ |
| آیه (۲) ما یفتح الله للناس من رحمة فلا ممسک لها و ما یمسک فلا مرسل من بعده | |
| آیه (۴) وان یکذبوک فقد کذبت رسل من قبلک والی الله ترجع الامور. | |
| آیه (۹) والله الذی ارسل الریاح فتثیر سحاباً... کذلک النشور. | |
| آیه (۲۴) انا ارسلناک بالحق بشیراً و نذیراً و ان من امة الا خلافتها نذیر. | |
| آیه (۲۵) و ان یکذبوک فقد کذب الذین من قبلهم جاءتهم رسلهم بالبینات و بالزبر و بالکتاب المنیر. | } ۱۰۰ |

همانطور که ملاحظه می‌شود، در هر دو سوره بر رسالت جهانی پیامبر برای بشارت و انذار انسانها تاکید می‌کند و در هر دو به جریان تاریخی تکذیب رسولان اشاره می‌نماید. در سوره فاطر مسئله رسالت را از ابعاد گسترده‌تری مورد توجه قرار داده هر نوع رحمتی را (تکوینی و تشریعی) رزق مادی و معنوی بشر و «ارسال» شدنی شمرده است. (از جمله ارسال باد برای انگیزش ابر و تشکیل باران).

ب- نذیر (هشدار دهنده)

کلمه «نذیر» در سوره فاطر ۶ بار و در سوره سبأ ۴ بار به کار رفته است که از نظر آماری به ترتیب اولین و دومین مرتبه را در میان سوره‌های قرآن دارد، بنابراین چنین تمرکز و تاکید روی این کلمه اهمیت کلیدی آن را در رابطه با اهداف سوره نشان می‌دهد.

آیه (۲۸) و ما ارسلناک الا کافه للناس بشیراً و نذیراً و لکن اکثر الناس لا یعلمون.

آیه (۳۴) و ما ارسلنا فی قریة من نذیر الا قال مترفوها انا بما ارسلتم به کافرون.

آیه (۴۴) و ما اتیناهم من کتب یدرسونها و ما ارسلنا الیهم قبلک من نذیر.

آیه (۴۶) قل انما اعظکم بواحدة... ان هوالا نذیر بین یدی عذاب شدید.

آیه (۲۳) ان انت الا نذیر.

آیه (۲۴) انا ارسلناک بالحق بشیراً و نذیراً و ان من امة الا خلافیها نذیراً.

آیه (۱۸) فلا ترز وازرة ووزراخری... انما تنذر الذین یخشون ربهم بالغیب.

آیه (۳۷) ...اولم نعلمکرم ما یتذکر فیہ من تذکرو جاء کم النذیر

آیه (۴۲) و اقسما بالله جهد ایمانهم لئن جاء هم نذیر لیکونن اهدی من احدى الایم

فلما جاء هم نذیر مازادوهم الا نفورا.

در هر دو سوره هم به نقش «انذار» پیامبر نسبت به قوم خود اشاره می‌کند و هم به نقش فراتر هشدار دهنده‌گی او برای بشریت، در ضمن انکار و ندیده گرفتن چنین هشدار را نیز نشان می‌دهد.

ج- تکذیب

آیه (۳) و قال الذین کفرو لا تأتینا الساعة...

آیه (۷) و قال الذین کفرو هل ندلکم علی رجل ینبئکم اذا مزقتم کل ممزق انکم لفی

خلق جدید

آیه (۲۹) و یقولون متى هذا الوعدان کنتم صادقین.

آیه (۳۱) و قال الذین کفرو لن نؤمن بهذا القرآن ولا بالذی بین یدیہ ...

آیه (۴۳) و اذا تتلی علیهم آیاتنا بینات قالوا ما هذا الا رجل یریدان یرصدکم عما یعبد

آبائکم...

آیه (۴۵) و کذب الذین من قبلهم و ما بلغوا معشار ما اتیناهم فکذبوا رسلی فکیف

کان نکیر.

آیه (۴) و ان یکذبوک فقد کذبت رسل من قبلک والی الله ترجع الامور.

آیه (۲۵) وان یکذبوک فقد کذب الذین من قبلهم جاء تهم رسلهم بالبینات و بالزبرو بالکتاب المنیر.

آیه (۴۲) واقسموا بالله جهد ايمانهم لئن جاءهم نذیر لیکونن اهدی من احدى الامم فلما جاء هم نذیر مازادوهم الا نفوراً.

در سوره سبا به ترتیب: ساعت قیامت، احیاء مجدد، وعده الهی، قرآن و کتب الهی دیگر، عذاب آتش، رسالت پیامبر تکذیب می گردد و در سوره فاطر منحصرأ رسالت پیامبر. بنابراین دامنه تکذیب در سوره سبا گسترده تر بوده همه چیز را کافران انکار می کنند.

د- خشیت و علم^۱

آیه (۶) و یری الذین اوتوا العلم الذی انزل الیک من ربک هو الحق و یهدی الی صراط العزیز الحمید.

آیه (۱۸) ..انما تنذر الذین یخشون ربهم بالغیب و اقاموا الصلوة و من تزکی فانما یتزکی لنفسه والی الله المصیر.

آیه (۲۸) ...کذلک انما یخشى الله من عباده العلموا.

آیه (۵) یا ایها الناس ان وعد الله حق فلا تفرنکم الحیوه الدنیا ولا یفرنکم بالله الغرور.

علاوه بر موضوعات فوق که اساسی ترین وجوه مشترک میان دو سوره بود، برخی وجوه دیگر نیز وجود دارد که تنها به شماره آیات و آدرس آنها اشاره می کنیم:

۱- جزای مومنین شایسته کار	سبا (۴)	فاطر (۵)
۲- جزای کفار	» (۵)	» (۷)
۳- شکر	» (۱۳ و ۱۵)	» (۱۲ و ۳۰)
۴- شناخت دانشمندان	» (۶)	» (۲۸)
۵- شرک	» (۲۲-۲۳-۲۷-۴۰-۴۱)	» (۱۳ و ۴۰)
۶- عمل صالح	» (۳۷)	» (۷)
۷- ابلیس	» (۲۰ و ۲۱)	» (۶)
۸- رزق	» (۲۴ و ۳۶)	» (۳)
۹- قیامت	» (۳۰ تا ۳۳)	» (۳۳ تا ۳۷)
	۳۷ تا ۳۸	۴۰ تا ۴۲

۱. رابطه خشیت و علم را آیه ۲۸ سوره فاطر نشان می دهد... کذلک انما یخشى الله من عباده العلموا ان الله عزیز غفور.

سوره «فاطر» (۳۵)

خطاب سوره و نظرگاه آن

پیام این سوره خطاب به کلیه انسان‌ها و نوع بشر است، نه منحصراً مؤمنین. بنابراین کلیتی عام و ابدی دارد و قانونمندی‌های مشترک نوع انسان و سرنوشت او را در دو جهت متنافر بیان می‌کند. در این سوره به جای خطاب: «یا ایها الذین آمنوا»، سه بار خطاب «یا ایها الناس» تکرار شده است^۱ و در آغاز آن از گشایش درهای رحمت خدا برای «ناس»^۲ و در آخرین آیه آن از مؤاخذه «ناس» به خاطر مکتسباتش سخن می‌گوید.^۳

علاوه بر کلیت پیام‌های سوره برای نوع انسان، در مورد آفرینش نیز سوره فاطر در چپه‌هائی به تمامیت هستی از «آسمانها و زمین» می‌گشاید تا وحدت نظامی را که بر جهان حاکم است، و توحید ربوبیت را آشکار گرداند. در ابتدای سوره از آفرینش «آسمان‌ها و زمین»^۴ نشانه می‌آورد^۵ و در متن آن از علم خدا بر پنهانی‌های آسمان‌ها و زمین^۶ و بر نیروئی که آن دورا پا برجا نگهداشته از فرو ریختن نظامش مانع می‌گردد.^۷

وقتی هم می‌خواهد ناتوانی معبودهائی را که مشرکان به جز خدا می‌خوانند نشان دهد، باز هم از فقدان نقش و اثر آنها در آسمان‌ها و زمین دلیل می‌آورد^۸ و عجزشان را در ناتوان ساختن خدا در آسمان‌ها و زمین^۹ (چیره شدن بر نظام جهان شمول او) به رخ می‌کشد.

۱. آیه (۳) یا ایها الناس اذکروا نعمت الله... آیه (۵) یا ایها الناس ان وعد الله حق... آیه (۱۵) یا ایها الناس انتم الفقراء الى الله...

۲. ما یفتح الله للناس من رحمة فلا ممسک لها... (آیه ۲).

۳. آیه (۴۵) ولویؤاخذ الله الناس بما کسبوا ما ترک علی ظهرا من دابة...

۴. الحمد لله الذی فاطر السموات والارض...

۵. ان الله عالم غیب السموات والارض... (آیه ۳۸).

۶. ان الله یمسک السموات والارض ان تزولا ولئن زالتا ان امسکهما الا هو... (آیه ۴۱).

۷. ...ارونی ماذا خلقوا من الارض ام لهم شرک فی السموات... (آیه ۴۰).

۸. ...وما کان الله لیعجزه من شی فی السموات ولا فی الارض انه کان علیماً قدیراً.

پیام سوره

پیام سوره یادآوری «رحمت الهی»^۱ و نعمتی است^۲ که خداوند با خلقت بدیع آسمان‌ها و زمین و قرار دادن فرشتگان، به عنوان رسولان و وسائط رساندن رزق و رحمت، به بندگان ارزانی داشته و او را خلیفه در زمین قرار داده^۳ تا کسانی را که در طریق او گام برمی دارند و خود را هماهنگ قوانین حاکم بر هستی می سازند از فضل سرشار خویش بهره مند سازد و به بهشت‌های جاوید داخل نماید.^۴

اما انسان به جای استفاده از این امکانات و «شکر» نعمت «خلافت»، راه «کفر» و ناسپاسی در پیش می گیرد و به خود زیان می رساند. در آیه ذیل که گویای این حقیقت است، برای تاکید نقش مخرب کفر ۶ بار این واژه تکرار شده است که بی نظیر در قرآن به نظر می رسد:

هو الذی جعلکم خلائف فی الارض فمن کفر فعليه کفره ولا یزید الکافرون کفرهم عند ربهم الا مقتاً ولا یزید الکافرین کفرهم الا خساراً.

همچنان که اگر محصل نخواهد خود را هماهنگ و موافق نظامات مدرسه، که به خاطر تعلیم و تربیت او وضع شده نموده و در برابر مدیر و معلم که هدف و برنامه‌ای جز خیر و مصلحت او ندارند، نافرمانی نماید و شکر امکانات مدرسه (معلم و کتاب و محیط و...) را به جای نیاورده با نادیده گرفتن بر آنها سرپوش گذارد (همان معنای کفر)، خود محروم از ترقی و پیشرفت و نیل به کلاس بالاتر می گردد. انسان نیز در کلاس هستی و در ابتلای الهی با کفران نعمت، خود محروم از فیض الهی و رشد و کمال می گردد.

پیام آور

حال که چنین است، ضرورت ایجاب می کند دائماً هشدارهایی به انسان غافل و مشغول به دنیا داده شود تا با کفران نعمت و شرک در عبادت گرفتار عواقب انحراف خود نگردد و به همین دلیل مسئله ارسال رسل و «انذار» مردم مطرح می گردد. جالب این که در این سوره بیش از بقیه سوره‌های قرآن کلمه «نذیر» بکار رفته است و این امر نشان می دهد موضوع هشدار دادن و آگاه ساختن غافلان از خطر قریب الوقوع (معنای لغوی انذار) موضوعی محوری و اساسی در سوره می باشد. ذیلآ به ۷ موردی که این کلمه در این سوره نسبتاً کوتاه

۱. ما یفتح الله للناس من رحمة...

۲. یا ایها الناس اذکروا نعمت الله علیکم...

۳. آیه ۳ (۴) - آیه ۱۲ (۵) - آیه ۷ (۶) - آیه ۲۹ (۷) - آیه ۳۲.

۴. مضمون آیات ۳۳ تا ۳۵ و ۲۹ و ۳۰.

به کار رفته اشاره می کنیم:

آیه ۱۸- انما تنذر الذین یخشون ربهم بالغیب و...

آیه ۲۳- ان انت الا نذیر.

آیه ۲۴- انا ارسلناک بالحق بشیراً و نذیراً و ان من امة الا خلا فیها نذیر.

آیه ۳۷- ..اولم نعمرکم ما یتذکر فیہ من تذکر و جاء کم النذیر...

آیه ۴۲- و اقسّموا باللّٰه جهد ایمانهم لئن جاءهم نذیر لیکونن اهدی من احدى الامم

فلما جاءهم نذیر مازادهم الا نفوراً.

موضع گیری ها در برابر پیام

در برابر پیام مندرین، طیفی از تصدیق تا تکذیب وجود دارد که مردم را به دو دسته مجزا تقسیم می نماید:

عده ای متذکر نعمات الهی شده^۱ راه «شکر» در پیش می گیرند^۲ و به ایمان و عمل صالح آراسته گشته^۳ با تلاوت کتاب خدا و اقامه صلوة و انفاق از روزی ها به تجارتی دست می زنند که هرگز زیان ندارد.^۴ در بین این گروه طیفی از میانه رو (و منهم مقتصد) تا پیشتاز در نیکی ها (و منهم سابق بالخیرات باذن الله)^۵ وجود دارد که این البته برتری کبیری است (ذلک هو الفضل الکبیر).^۶

دسته دوم کسانی هستند که یکسره پیام را «تکذیب» می نمایند و از همان آغاز در برابر رسول موضع می گیرند:

آیه (۴) و ان یکذبوک فقد کذبت رسل من قبلک والی الله ترجع الامور.

آیه (۲۵) و ان یکذبوک فقد کذب الذین من قبلهم جاءتهم رسلهم بالبینات و بالزبرو بالکتاب المنیر.

تکذیب کنندگان تعلق به مقطع خاصی از تاریخ ندارند. آنها همواره تمامی رسولان را که برای آنها معجزه (بینات)، موعظه (زبر) و کتاب منیر می آوردند تکذیب می کردند. خصلت های این گروه را در سوره فاطر به شرح ذیل معرفی کرده است:

پیروی از شیطان و عضویت در حزب او،^۷ نیکو دیدن اعمال خود و رضایت از خویشتن،^۸ استکبار و مکر،^۹ کفر،^{۱۰} شرک و خواندن غیر خدا^{۱۱} و...

خداوند برای دسته اول وعده: «لهم مغفرة و اجر کبیر»^{۱۲}، «جنات عدن یدخلونها...»^{۱۳} و «لیوفیهم اجرهم و یزیدهم من فضله»^{۱۴} داده است و برای دسته دوم وعده: عذاب شدید و

۱. آیه ۳	۲. آیه ۱۲	۳. آیه ۷	۴. آیه ۲۹	۵. آیه ۳۲	۶. آیه ۳۲	۷. آیه ۶	۸. آیه ۸
۹. آیه ۲۳	۱۰. آیه ۳۹	۱۱. آیه ۴۰ و ۱۳ و ۱۴	۱۲. آیه ۷	۱۳. آیه ۲۳ تا ۲۵	۱۴. آیه ۳۰		

تاکید بر عدم تساوی دو «راه»

همانطور که ملاحظه شد، تضاد دو راه کفر و شکر را به عناوین مختلف و عبارات گوناگون در آیات سوره بیان می نماید تا انسان ها را به تفاوت عظیم سرنوشتی که در انتظار صالحان و ظالمان است واقف سازد. مثال هایی که می زند عمدتاً از طبیعت محسوس و ملموس آدمیان است تا در آن تفکر کنند و بخود آیند.

آیه (۱۲) و ما یستوی البحران هذا عذب فرات سائغ شرابه و هذا ملح اجاج...

آیات ۱۹ تا ۲۱ و ما یستوی الاعمی والبصیر، ولا الظلمات ولا النور، ولا الظل ولا الحرور.

آیه (۲۲) و ما یستوی الاحیاء ولا الاموات...

آزادی در انتخاب «راه»

با وجود عدم تساوی دو راه و تفاوت عظیمی که با یکدیگر دارند، هیچگونه اکراه و اجباری در انتخاب راه و مقصد وجود ندارد، اختیار گزینش با انسان است، خداوند در مدت حیات دنیا به او «اختیار» و «مهلت» داده تا خود سرنوشتش را آگاهانه رقم زند. پس اگر کسی دعوت شیطان را پذیرفته به حزب او داخل شد و اعمال کفرآمیز خود را هم نیکو دید، این امر نباید موجب اندوه و حسرت جانکاه پیامبر (ص) شود که انسانی به راهی شوم گام نهاده، چرا که هدایت و گمراهی به مشیت خدا است و قانونمندی های اختیاری خاص خود را دارد:

..فان الله یضل من یشاء و یرحم من یشاء فلا تذهب نفسک علیهم حسرات ان الله علیم

بما یصنعون (آیه ۸).

«انذار» پیامبر تنها برای کسی مؤثر واقع می شود که از پروردگار خویش به نهان خشیت داشته باشد (بیم و اضطراب از عواقب سوء عمل خود) و نماز را برپا دارد (اهل ارتباط با خدا باشد). یعنی خودآگاهانه و عاشقانه به طرف هدایت آمده باشد.

..انما تنذر الذین یخشون ربهم بالغیب واقاموا الصلوة و من تزکی فانما یتزکی لنفسه

والی الله المصیر. (آیه ۲۸)

آیا پیامبر می تواند کسی را که قلبش مرده و کوچکترین تمایلی به حق نداشته باشد

هدایت کرده و حرف حق را به گوشش بشنواند؟ ... بلکه شنوائی حق نیز جز به مشیت الهی، که با تمایل قلبی و اختیار آگاهانه انسان قرین است، تحقق نمی یابد:

و ما یستوی الاحیاء ولا الاموات ان الله یسمع من یشاء و ما انت بمسمع من فی القبور
بنابر این وظیفه پیامبر جز «انذار» نیست: ان انت الا نذیر (آیه ۲۳)، همچنانکه برای امت های پیشین نیز منذرینی بوده اند، البته مقدم بر انذار، بشارت دهنده مؤمنین نیز می باشد:
انا ارسلناک بالحق بشیراً و نذیراً و ان من امة الا خلا فیها نذیر (آیه ۲۴).

آخرین آیه سوره نیز که جمع بندی جامعی از مهم ترین پیام های آن به شمار می رود متضمن اختیار و آزادی انسان است، آری گرچه با عصیان و گناه خود در زمین ایجاد فساد می نماید و طبق قانون علت و معلولی و نظم و تعادل شگفتی که بر عالم حکمفرما است باید بازداشته شود، ولی به دلیل مهلت الهی و تأخیری که تا اجلی مشخص برای انسان مقرر گردیده، آزادی عمل می یابد و مورد «مؤاخذه» فوری الهی قرار نمی گیرد.^۱
ولو یؤاخذ الله الناس بما کسبوا ما ترک علی ظہرها من دابة ولكن یؤخرهم الی اجل مسمى فاذا جاء اجلهم فان الله کان بعباده بصیراً.

تکیه بر دلایل طبیعی برای اثبات توحید.

وقتی برای هدایت مردم اجبار و اکراه مردود شناخته گردد، راهی جز تحریک افکار و عقول از طریق ارائه آیات و استدلال و برهان باقی نمی ماند. در اینجا فلسفه و کلام بافته نمی شود و از مجردات ذهنی مددی گرفته نمی شود. بلکه منحصرأ پای طبیعت محسوس و ملموس پیش کشیده می شود و به آیات تکوینی استشهاد می گردد.^۲ استناد به این آیات عمدتاً به خاطر نفی «شرک» و اثبات «توحید» یعنی یگانگی نظام حاکم بر هستی است، همانطور که به کرات گفته شده، مشرکین به «الله» ایمان داشتند اما خدا را فقط خالق جهان می دانستند که تدبیر عالم را به فرشتگان، جن ها یا قدیسین از بشر واگذار کرده است بنابراین دخالتی در عالم انسانها ندارد و تعهد و مسئولیتی از آنان نخواسته است، به این ترتیب از یک طرف امکان ارتباط با خدا (صلوة و دعا و...) را منکر می شدند و از طرف دیگر آخرت و جزا را تکذیب می کردند. علاوه بر آن، در فلسفه شرک «رحمانیت» و «ربوبیت»

۱. برای توضیحات بیشتر در این مورد می توانید به کتاب «آزادی در قرآن» فصل اختیار و آزادی مراجعه نمائید.

۲. توجه به نام سوره که «فاطر» (پدید آورنده از عدم) می باشد در مورد آسمانها و زمین مبین حقایق بسیاری است. این نام (فاطر) در سوره های دیگری نیز بکار رفته است از جمله: ۱۴/۶، ۱۰۱/۱۲، ۱۰/۱۴، ۴۶/۳۹ و ۴۲/۱۱.

منتفی می گردد و این معانی در قلمرو «شرکاء» (همان فرشتگان یا بت ها) قرار می گیرد. سلسله استدلال هائی که در این سوره با اشاره به آیات تکوینی مطرح گردیده، عمدتاً در جهت اثبات «توحید» و لزوم «آخرت» می باشد. نشانه هائی که از طبیعت اطراف آورده می شود به مدد ملائکی که در ابتدای سوره به ابعاد وجودی آنها (تعداد بال ها) اشاره شد به عنوان رحمت، نعمت و رزقی برای انسان در اختیار او قرار داده می شود.

ذیلاً به مواردی از این آیات استناد می کنیم:

۱- ابر و باد برای احیاء زمین مرده (نتیجه گیری برای اثبات نشور).

آیه (۹) - الله الذی ارسل الریاح فتثیر سحاباً فسقناه الی بلد میت فاحیینا به الارض بعد موتها کذلک النشور.

۲- مراحل تطوری خلقت از خاک (نتیجه گیری برای اثبات علم خدا).

آیه (۱۱) والله خلقکم من تراب ثم من نطفه ثم جعلکم ازواجاً و ما تحمل من انثی ولا تضع الا بعلمه...

۳- نعمات موجود در دریاها و شور و شیرین^۱ (نتیجه گیری در جهت اثبات توحید در روزی رسانی و لزوم شکر انحصاری منعم).

آیه (۱۲) و ما یتسوی البحران هذا عذب فرات سائغ شرابه و هذا ملح اجاج و من کل تأکلون لحمأ طریاً و تستخرجون حلیة تلبسونها و ترى الفلک مواخر فیه لتبتغوا من فضله و لعلکم تشکرون.

آیه فوق این مطلب را تبیین می نماید که تضاد موجود در طبیعت و اختلاف و دوگانگی خواص پدیده های آن، ناشی از دو اراده یا دو خالق معارض در جهان نمی باشد، لطف مطلب در همین است که وجدتی در نظام حاکم بر پدیده های به ظاهر متضاد حاکم است و در عین حال هر دو در خدمت انسان و نیازهای او قرار دارند، همچنانکه کشتی نیز به نیروی طوفان و باد مخالف به پیش می راند (دنباله آیه).

۴- ایجاد شب و روز و تغییر فصول با حرکت ماه و خورشید (نتیجه گیری در جهت وحدت نظام و مالکیت خدا بر جهان هستی).

۱. علاوه بر آیه ۱۲ سوره فاطر، در آیه ۵۳ سوره فرقان (۲۵)، آیه ۶۱ سوره نمل (۲۷) و آیه ۱۹ سوره رحمن (۵۵) به جریان دو دریا اشاره شده است: فرقان ۲۵/۵۳ (وهو الذی مرج البحرین هذا عذب فرات و هذا ملح اجاج و جعل بینهما برزخاً و حجراً محجوراً)، نمل ۲۷/۶۱ (امن جعل الارض قراراً و جعل خللاً لها انتهاراً و جعل لها رواسی و جعل بین البحرین حاجزاً، الله بل اکثرهم لایعلمون)، رحمن ۵۵/۱۹ (مرج البحرین یتقیان بینهما برخ لایبغیان، فبای آلاء ربکما تکذبان).

آیه (۱۳) یولج الیل فی النهار ویولج النهار فی اللیل و سخر الشمس والقمر کل یجری لاجل مسمى ذلکم الله ربکم له الملك...

۵- نزول آب موجب پیدایش انواع ثمرات گیاهی و انواع معادن رسوبی و انواع موجودات زنده اعم از انسان و جنبندگان و چارپایان، به رنگهای مختلف می گردد (اثبات وحدت در کثرت)، منحصرأ بندگانی که علم به این پدیده ها و تنوع بشمار آنها داشته باشند احساس خشیت در برابر «الله» می کنند.

الم تر ان الله انزل من السماء ماء فاخرجنا به ثمرات مختلفاً الوانها و من الجبال جدد بیض و حمر مختلف الوانها و غرابیب سود. و من الناس والدواب والانعام مختلف الوانه کذلک انما یخشی الله من عباده العلموا ان الله عزیز غفور.

در دو آیه فوق با ۳ بار تکرار جمله «مختلفاً الوانها» کثرت مخلوقات خدا را به نمایش می گذارد و «وحدت در کثرت» را ثابت می نماید.

شرک، خواندن غیر خدا

علیرغم بینات فوق، بسیاری از انسان ها از خدای یکتا روی برمی تابند و یا شرک در عبادت، عوامل دیگری را مؤثر در حیات و روزی خود تصور می کنند، عامل اصلی این انحراف که به ظلم به نفس خود و دیگران منتهی می شود، تبعیت از شیطان و دنیاپرستی و غرور و احساس بی نیازی از خدا می باشد، ذیلاً برخی آیات ناظر به این معنا را نقل می نماید:

آیه (۳) ..هل من خالق غیر الله یرزقکم من السماء والارض الا هو فانی تؤفکون.

آیه (۱۳) ..ذلکم الله ربکم له الملك والذین تدعون من دونه ما یملکون من قطمیر.

آیه (۱۴) ان تدعوه لم یسمعوا دعاءکم ولو سمعوا ما استجابوا لکم و یوم القیمه یکفرون بشرکم ولا ینبئکم مثل خبیر.

آیه (۴۰) قل ارایتم شرکاءکم الذین تدعون من دون الله ارونی ماذا خلقوا من الارض ام لهم شرک فی السموات ام...

تمسک به کتاب، تنها راه نجات

خداوندی که انسان را از خاک و نطفه آفریده و بر کلیه مراحل خلقت او از انعقاد نطفه در رحم تا وضع حمل و لحظات عمر او پس از تولد علم و آگاهی کامل داشته و در کتاب علم خود نگهداشته (الا فی کتاب ان ذلک علی الله یسیر) آیه ۱۱، برای هدایت آنها در

طریق عبودیت نیز رسولانی به همراه بینات و زیر و «کتاب» منیر فرستاده است. (آیه ۲۵) بنابراین تلاوت این «کتاب» (ان الذین یتلون کتاب الله... آیه ۲۹) که از طریق وحی به رسول الهام شده (والذی اوحینا الیک من الکتاب... آیه ۳۱) و پس از پیامبر (ص) به بندگان برگزیده (امت اسلام) به ارث رسیده (ثم اورثنا الکتاب الذین اصطفینا من عبادنا... آیه ۳۲). تنها راه نجات از لغزشگاه شرک و عبادت غیر خدا می باشد. ان همان کتاب هدایتی است که از طرف خالق انسان ها، که به جزئیات خلقت او آگاهی کامل دارد، و می داند مخلوقش با چه دستورالعمل و مقرراتی می تواند رشد کند از طریق وحی نازل شده است. آیا کسانی که به جز خدای یکتا شرکائی را می خوانند، کتاب و دستورالعملی دریافت داشته اند که بر اساس آن بر راه روشنی گام بردارند؟

«...ام اتیناهم کتاباً فهم علی بینه منه...؟ (آیه ۴۰)

چنین نیست بلکه ظالمان یکدیگر را با کشاندن به سوی منافع خود فریب می دهند. بل ان یعد الظالمون بعضهم بعضاً الا غروراً (آیه ۴۰).

فرازهائی از کتاب در «توحید»

اینک که «کتاب» تنها راهنمای انسان به سوی توحید است، فرازهائی از آن را که به عنوان علامات راه توحید در منازل مختلف سوره نصب شده، نظاره می کنیم:

۱- رحمت فقط از جانب خدا است.

آیه (۲) ما یفتح الله للناس من رحمة فلا ممسک لها و ما یمسک فلا مرسل له من بعده و هو العزیز الحکیم.

۲- خالق و رازقی جز خدا نیست.

آیه (۴) ..هل من خالق غیر الله یرزقکم من السماء والارض لاله الا هو فانی تؤفکون.

۳- عزت تنها از آن خدا است.

آیه (۱۰) من کان یرید العزة فله العزة جمیعاً الیه یصعد الکلم الطیب والعمل الصالح یرفعه.

۴- ملک منحصر از آن خدا است.

آیه (۱۳) ..ذلکم الله ربکم له الملك والذین تدعون من دونه لا یملکون من قطمیر.

۵- تنها خدا بی نیاز و ستوده مطلق است و انسان سراسر نیاز است.

آیه (۱۵) یا ایها الناس انتم الفقراء الی الله والله هو الغنی الحمید.

۶- هدایت منحصر از آن خداست.

- آیه (۲۲) ان الله يسمع من يشاء و ما انت بمسمع من فى القبور.
- ۷- تنها خدا دانای پنهانی های آسمان و زمین و نهفته های سینه هاست.
- آیه (۳۸) ان الله عالم غيب السموات والارض انه عليم بذات الصدور.
- ۸- نظام آسمان ها و زمین منحصرأ بدست خدا است:
- آیه (۴۱) ان الله يمسك السموات والارض ان تزولا...
- ۹- سنت های خدا هرگز تبدیل و تحویلی نمی یابد:
- آیه (۴۲) فلن تجد لسنة الله تبديلاً ولن تجد لسنة الله تحويلاً.
- ۱۰- هیچ نیروئی نمی تواند خدا را در آسمانها و زمین به عجز آورد:
- آیه (۴۳) و ما كان الله ليعجزه من شى فى السموات و لا فى الارض.

.....

و در مورد انسان:

- آیه (۳) يا ايها الناس اذكروا نعمت الله عليكم...
- آیه (۵) يا ايها الناس ان وعد الله حق فلا تغرنكم الحيوه الدنيا...
- آیه (۱۵) يا ايها الناس انتم الفقراء الى الله...

و بالاخره:

ولا تزر وازرة وزر اخرى... و من تزكى فانما يتزكى لنفسه والى الله المصير. (آیه ۱۸)

سال نزول

بسیاری از مفسرین این سوره را تماماً مکی دانسته اند اما جداول کتاب «سیر تحول قرآن» نشان می دهد بیشتر آیات این سوره در اولین سال هجرت (در مدینه) نازل شده است و بعضاً در دهمین سال هجرت. به این ترتیب:

۳ آیه ابتدای سوره و ۴ آیه ۹ تا ۱۳ در سال ۱۰ هجری (جمعاً ۷ آیه)، بقیه آیات در سال ۱ هجری.

نام های خدا

در این سوره ۳۶ بار نام جلالت «الله» و ۵ بار نام رب (بصورت مضاف) بکار رفته است. به غیر از این، اسماء و صفات دیگری بقرار ذیل در سوره وارد شده است:

غفور ۴ بار (بیش از بقیه)، علیم (۳ بار)، شکور و بصیر و قدیر و عزیز و خبیر (هر کدام ۲ بار)، فاطر و حکیم و خالق و غنی و حمید و حلیم (هر کدام یکبار)، جمعاً ۱۵ نام با

آهنگ خاتمه آیات

از ۴۵ آیه سوره فاطر بیش از نیمی از آن، یعنی ۲۹ آیه با حرف «ر» ختم می شود^۱ پس از آن حرف «آ» (۷ بار) «ن» (۳ بار)، «م» و «ز» و «ب» هر کدام یکبار.

«ر» - قدیر، امور، غرور، سمیر، کبیر، نشور، یبور، یسیر، قطمیر، خبیر، مصیر، بصیر، نور، حرور، قبور، نذیر، منیر، نکیر، غفور، تبور، شکور، حریر، کفور، نصیر، صدور، «آ» - خساراً، غروراً، غفوراً، نفوراً، تحویلاً، قدیراً، بصیراً.

«ن» - یوفکون، یصنعون، تشکرون.

«د» - حمید، جدید، سود.

«م» - حکیم، «ز» - عزیز، «ب» لغوب.

* * *

تقسیمات سوره

این سوره را به کمک سال نزول و سیاق مطالب آن می توان به ۵ بخش به ترتیب ذیل تقسیم نمود:

- ۱- آیات ۱ تا ۳ (مقدمه).
- ۲- آیات ۴ تا ۸ (تکذیب رسالت پیامبر).
- ۳- آیات ۹ تا ۱۴ (آیات تکوینی)
- ۴- آیات ۱۵ تا ۲۶ (انذار بر انحرافات)
- ۵- آیات ۲۷ تا ۴۵ (نشانه های توحید، عملکردها، سرنوشت و قانونمندی ها).

ارتباط سوره های یس و فاطر (۳۶ و ۳۵)

وجه مشترک میان این دو سوره را از رابطه ای که بین کلمات: رسالت، انذار، تکذیب، خشیت، وعده الهی در آیات آنها وجود دارد (و این کلمات در هر دو سوره نقش اصلی را

۱. سوره های دیگری نیز تماماً یا بعضاً با حرف «ر» ختم شده اند.

تماماً مثل: کوثر، عصر، قدر، قیامه، مدثر، قمر.

بعضاً مثل: ملک، لقمان، حج، ابراهیم، رعد، مجادله، تغابن، زمر، شوری، هود و...

ایفاء می کنند) باید پیدا کرد. این رابطه چنین است: خداوند عزیز و رحیم برای هدایت انسان ها «رسولانی» را به سوی آنها گسیل می دارد تا نسبت به عواقب سوء اعمال «انذار» شان دهند. اما اکثر انسان ها (به جز کسانی که «خشیت» دارند)^۱ پیام هشدار رسولان را «تکذیب» می نمایند. نتیجه چنین تکذیبی «تحقق وعده الهی» یعنی جهنم «کافران» و بهشت «مؤمنین» را موجب می گردد. سوره یس با سوگند به قرآن حکیم بر «رسالت» پیامبر تاکید می نماید (یس والقرآن الحکیم انک لمن المرسلین) و نقش او را «انذار» مردمی معرفی می نماید که پدرانشان انذار نشده بنابراین غافل و بی خبر مانده اند (لتنذر قوماً ما انذر آباءهم فهم غافلون) اما آنها ایمان نیاورده رسالت او را تکذیب مینمایند (فهم لا يؤمنون، فهم مقمchon، فهم لا یبصرون) بنابراین اینها را پیامبر چه «انذار» بدهد یا ندهد ایمان نمی آورند، بلکه منحصرأ کسانی ایمان می آورند که خودشان پیرو و داوطلب بیداری (ذکر) باشند و از خدای «رحمن» در پنهان بیم داشته باشند، که البته آنها را به آمرزش و اجر کریم خدا باید بشارت داد (سواء علیهم ءانذرتهم ام لم تنذرهم لا يؤمنون انما تنذر من اتبع الذکر و خشى الرحمن بالغیب فبشره بمغفرة و اجر کریم). خداوند نیز وعده داده مرده ها را زنده می کند و براساس آنچه در زمان حیات پیش فرستاده و آثار بعدی اعمالشان، که تماماً ثبت و ضبط شده، سرنوشت ابدی شان را رقم می زند.

(انا نحن نحیی الموتی و نکتب ما قدموا و آثارهم و کل شی فی امام مبین).

آیات فوق مقدمه سوره یس را (تا ۱۲ آیه) تشکیل می دهد، آنگاه برای آنکه پیامبر اسلام بداند تکذیب اختصاص به او نداشته همه رسولان تکذیب می شدند، قضیه ارسال سه رسول را که (توسط حضرت عیسی برای هدایت مردم انطاکیه فرستاده شدند) و مورد تکذیب قرار گرفتند نقل می نماید. محصول کار تبلیغی این سه رسول تنها «ایمان» یک نفر بود که او را نیز در همان مکان شهید ساختند. به این ترتیب این پیام داده می شود که پیامبر در ابلاغ رسالت خود چشم به نتیجه فوری محسوس نباید داشته باشد و با صبر و تلاش «انذار» خود را باید ادامه دهد.

به آیات ذیل توجه نمائید و کاربرد دقیق کلمات: رسالت، انذار، تکذیب، خشیت (حالت نفسانی کسی که با شتاب خود را از دورترین نقطه شهر به رسولان رساند) و وعده الهی را مشاهده نمائید.

واضرب لهم مثلاً اصحاب القرية اذ جاءها المرسلون، اذ ارسلنا اليهم اثنين فكذبوهما

فعرزنا بثالث فقالوا انا اليكم لمرسلون - قالوا ما انتم الا بشر مثلنا و ما انزل الرحمن من شئ ان انتم الا تكذبون قالوا ربنا يعلم انا اليكم لمرسلون... و جاء من اقصى المدينة رجل يسعى قال يا قوم اتبعوا المرسلين... ان كانت الا صيحة واحدة فاذا هم خامدون - يا حسرة على العباد ما ياتيهم من رسول الا كانوا به يستهزون.

در سوره فاطر اولاً موضوع «رسالت» را تعميم و گسترش داده نشان می دهد رحمت الهی، چه به صورت تشریعی (وحی و نبوت) و چه به صورت تکوینی (نزول باران و غيره) همواره «ارسال» شدنی است. اين مطلب را در همان مقدمه سوره نشان می دهد:

الحمد لله الذي فاطر السموات والارض جاعل الملائكة رسلا اولى اجنحه مثنى و ثلث... ما يفتح الله للناس من رحمة فلا ممسك لها و ما يمسك فلا مرسل له من بعده و هو العزيز الحكيم. يا ايها الناس اذكروا نعمة الله عليكم هل من خالق غير الله يرزقكم من السماء والارض لاله الا هو فاني توفكون.

آنگاه پس از آن که وحی و رسالت را همچون باران رحمت، رزق معنوی بشر که از آسمان می بارد، بيان نمود و «رسالت» را در ابعاد وسيع خود شرح داد،^۱ بلافاصله در آيه بعدی به کلمه سوم يعنی تکذيب می پردازد:

وان يكذبوك فقد كذبت رسل من قبلك والى الله ترجع الامور.

و متعاقب آن در آيه بعدی «وعده الهی» را مطرح می سازد.

يا ايها الناس ان وعد الله حق فلا تغرنكم الحيوۃ الدنيا ولا يغرنكم بالله الغرور.

سرنجان دو سرنوشت متفاوت انسانها را نشان می دهد:

الذين كفروا لهم عذاب شديد والذين آمنوا وعملوا الصالحات لهم مغفرة واجر كبير.

اما موضوع انذار که بصورت «مقدر» در آيات فوق مطرح بوده، ولی کلمه آن نيامده است

در ساير بخشهای هر دو سوره به وفور تکرار می گردد:

فاطر (۲۳) ان انت الا نذير.

« (۲۴) انا ارسلناك بالحق بشيراً و نذيراً و ان من امة الا خلا فيها نذير.

« (۲۵) و ان يكذبوك فقد كذب الذين من قبلهم جائتهم رسالهم.

« (۲۶) بالبينات و بالزبرو بالكتاب المنير. ثم اخذت الذين كفروا كيف كان نكير.

« (۱۸) فلا ترز وازرة و زراخرى... انما تنذر الذين يخشون ربهم بالغيب...

« (۳۷) .. اولم نعمركم ما يتذكر فيه من تذكر و جاءكم النذير فذوقوا فما للظالمين من

۱. در آيه (۹) توضيح می دهد که «باد» نیز ارسال شدنی است (والله الذي ارسل الرياح فتنشیر سحاباً ففسقناه الى بلد ميت فاحيينا به الارض بعد موتها كذلك النشور)

نصیر.

﴿ ۴۲ ﴾ و اقساموا بالله جهد ایمانهم لئن جاءهم نذیر لیکونن اهدی من احدى الامم فلما جاءهم نذیر مازادهم الا نفورا.

سوره یس:

آیه (۶) لتنذر قوما ما انذر آباؤهم فهم غافلون.

آیه (۱۰) سواء علیهم انذرتهم ام لم تنذرهم لا يؤمنون.

آیه (۱) انما تنذر من اتبع الذکر و خشی الرحمن بالغیب فبشره بمغفرة و اجر کریم.

آیه (۷۰) و ما علمناه الشعر و ما ینبغی له ان هو الا ذکر و قرآن مبین.

آیه (۷۱) لینذر من کان حیا و یحق القول علی الکافرین.

همانطور که در آیات فوق مشاهده می گردد، کلمه «نذیر» ۶ بار در سوره فاطر و مشتقات آن، ۵ بار در سوره یس به کار رفته است که هماهنگی کامل این دو سوره را در این مسئله نشان می دهد. در ضمن در هیچیک از سوره های قرآن کلمه نذیر مانند سوره فاطر به کار نرفته است. (۶ بار از ۳۱ بار در کل قرآن).

اما در مورد اتصال این دو سوره با یکدیگر، طبق معمول به آیات انتهائی سوره فاطر و آیات ابتدای سوره یس باید دقت کنیم: سوره فاطر با این سخن ختم می شود که آیا این مستکبرین نیرنگ بازی که «انذار» پیامبر را تکذیب کرده اند، در زمین سیر نمی کنند (تاریخ را نمی خوانند) تا ببینند سرانجام کسانی که از آنها بسیار قدرتمندتر بودند به کجا کشید؟ آنها نتوانستند خدا را در زمین و آسمان از اجرای مشیت اش عاجز کنند. اگر خدا می خواست احدی از جنبندگان را، به دلیل گناه، روی زمین باقی نمی گذاشت. بنابراین اگر مهلت و مدتی داده روی حکمت است و هنگامی که سرآمد این مهلت فرا رسد، او به بندگان خود بینا بوده می داند هر کسی چه کارنامه ای دارد و بر آن اساس سرنوشتش را تعیین می کند. این مطلب را مقایسه کنید با آیات اول تا دوازده سوره یس، می بینید عیناً همین سخن تکرار می گردد. مردمی انذار داده می شوند ولی ایمان نمی آورند و آثار شرک همچون زنجیر بردگی بر گردن آنها و سدی پشت و روی شان مانع از حرکت است و نمی توانند انذار را دریابند و خدا نیز اعمالشان را می نویسد.

وجوه مشترک دیگری این دو سوره دارند که ذیلاً به برخی از آنها اشاره می کنیم:

۱- حقانیت «وعده الهی»

فاطر (۵) یا ایها الناس ان وعد الله حق فلا تغرنکم الحیوة الدنیا...
 یس (۶۳) هذه جهنم التي كنتم توعدون.
 یس (۴۸) و يقولون متى هذا الوعد ان كنتم صادقين - ما ينظرون الا صيحة...
 یس (۵۲) قالوا یا ولنا من بعثنا من مرقدنا هذا ما وعد الرحمن و صدق المرسلون.
 وعده الهی همانطور که از آیات فوق استفاده می شود، رجوع به سوی خدا، جهنم، آغاز
 بعثت و خروج از قبور و احضار در پیشگاه عدل الهی است.

۲- عداوت شیطان با انسان

فاطر (۶) ان الشیطان لکم عدو فاتخذوه عدواً انما يدعوا حزبه ليكونوا من الخاسرين.
 یس (۶۰) الم اعهد اليکم یا بنی آدم ان لا تعبدوا الشیطان انه لکم عدو مبين - و ان
 اعبدونی هذا صراط مستقیم - ولقد اضل منکم جبلاً کثیراً افلا تعقلون.

۳- تمثیل بعث با احیاء زمین مرده

فاطر (۹) والله الذی ارسل الرياح فتثير سحاباً فسقناه الى بلد ميت فاحيينا به الارض بعد
 موتها كذلك النشور.
 یس (۳۳) و آیه لهم الارض الميته احييناها و اخرجنا منها حباً فمنه يأكلون... تا آیه
 (۴۸) و يقولون متى هذا الوعد ان كنتم صادقين.

۴- آفرینش انسان از خاک و نطفه و علم خدا بر مراحل حیاتی او

فاطر (۱۱) والله خلقکم من تراب ثم من نطفه ثم جعلکم ازواجاً و ما تحمل من انثی ولا
 تضع الا بعلمه و ما یعمر من معمر ولا ینقص من عمره الا فی کتاب ان ذلک
 علی الله یسیر.
 یس (۷۷) اولم یر الانسان انا خلقناه من نطفة فاذا هو خصیم مبين... قل یحییها الذی
 انشاها اول مرة و هو بکل خلق علیم.

۵- گردش شب و روز و حرکت منظم ماه و خورشید در مدار معین

فاطر (۱۳) یولج اللیل فی النهار و یولج النهار فی اللیل و سخر الشمس والقمر کل یجری
 لاجل مسمى ذلکم الله ربکم له الملك...
 یس (۳۷ تا ۴۰) و آیه لهم اللیل نسلخ منها النهار فاذا هم مظلمون - والشمس تجری

لمستقر لها ذلك تقدير العزيز العليم - والقمر قدرناه منازل حتى عاد
كالرجون القديم لا الشمس ينبغي لها ان تدرك القمر ولا الليل سابق النهار و
كل في فلک يسبحون.

در سوره فاطر گردش شبانه روزی را که از حرکت وضعی و انتقالی زمین به دور
خورشید ناشی می شود و همچنین مسخر و مفید حیات برای انسانها گشتن خورشید و ماه
را تا «زمان» مشخص نشانه ربوبیت و مالکیت خدا می شمرد و در آیه سوره یس همین
گردش شبانه روزی و همچنین جریان یافتن و حرکت خورشید و ماه را در مداری حساب
شده و دقیق نشانه تقدیر (اندازه گذاری) خداوند صاحب عزت و علم (عزیز العليم) می داند،
در اولی زمان پدیده مورد نظر است، در دومی مکان و مدار آن. همه اینها توحید و ربوبیت را
نشان می دهد.

۶- الهه پرستی به جای توحید (شفاعت فرشتگان)

فاطر (۱۳) ..والذین تدعون من دونه ما يملكون من قطمير.

فاطر (۴۰) قل ارايتم شركاءكم الذین تدعون من دون الله ارونی ماذا خلقوا من الارض ام
لهم شرك في السموات ام اتيناہم كتاباً فهم علی بينة منه بل ان يعد الظالمون
بعضهم بعضاً الا غروراً.

یس (۲۳) ءاتخذ من دونه الهة ان يردن الرحمن بضر لا تغن عني شفاعتهم شيعاً ولا
ينقذون.

همانطور که قبلاً ذکر گردید، مشرکین تدبیر عالم انسانی را واگذار شده به فرشتگان
می دانستند و بت ها را سمبل الله روی زمین می شمردند. به این ترتیب به جای خواندن خدا و
دعا کردن به سوی او، با بت ها راز و نیاز کرده حوائج خود را از آنها طلب می کردند و
شفاعت آنها را نزد خدا (برای نیازهای دنیائی نه اخروی) درخواست می نمودند.

۷- کاسته شدن از عمر و ضعف پیری

و ما يعمر من معمر ولا ينقص من عمره الا في كتاب ان ذلك على الله يسير.

یس (۶۸) و من نعمة ننگسه في الخلق افلا يعقلون.

۸- آثار پربرکت باران

فاطر (۲۷) الم تر ان الله انزل من السماء ماء فاخرجنا به ثمرات مختلفاً الوانها و من الجبال
جدد بيض...

یس (۳۳ تا ۳۵) و آیه لهم الارض الميته احييناها و اخرجنا منها حياً فمنه يأكلون. وجعلنا فيها جنت من نخيل و فجرتنا فيها من العيون. لياكلوا من ثمره و ما عملته ايديهم افلا يشكرون سبحان الذي خلق الأزواج كلها مما تنبت الارض و من انفسهم و مما لا يعلمون.

۹- بهشت و جهنم

فاطر آیات ۳۲ تا ۳۷

یس آیات ۴۹ تا ۶۵

۱۰- شکر مواهب طبیعی

فاطر (۱۲) و ما يستوى البحرين هذا عذب فرات سائغ شرابه و هذا ملح اجاج و من كل تأكلون لحماً طرياً و تستخرجون منه حلية تلبسونها و ترى الفلك فيه مواخر لتبتغوا من فضله ولعلكم تشكرون.

یس (۳۵) و جعلنا فيها جنت من نخيل و اعناب و فجرتنا فيها من العيون - لياكلوا من ثمره و ما عملته ايديهم افلا يشكرون.

در آیه اول از دو جریان آب شیرین رودخانه‌ها و آب شور دریاها که از هر دو ماهی تازه گرفته می شود، مروارید و صدف و مرجان صید می گردد و کشتیرانی می شود به عنوان نعمتی برای شکرگزاری یاد می شود و در آیه دوم از آبی که از آسمان نازل می شود و زمین را زنده کرده انواع حبوبات و میوه های درختی و بوته ای به ثمر می رساند و بشر نیز آنها را به صورت های متنوعی به عمل می آورد (شکر، شیر، و غیره).

۱۱- انفاق

فاطر (۲۹) ان الذين يتلون كتاب الله و اقاموا الصلوة و انفقوا مما رزقناهم سراً و علانیه يرجون تجارة لن تبور.

یس (۴۷) و اذا قيل لهم انفقوا مما رزقكم الله قال الذين كفروا للذين آمنوا انطعم من لويشاء الله اطعمه ان انتم الا في ضلال مبين.

۱۲- تذکر

فاطر (۳۷) ...اولم نعمركم ما يتذكر فيه من تذكر و جاءكم النذير فذوقوا فما للظالمين من نصير.

یس (۱۱) انما تنذر من اتبع الذكر و خشى الرحمن بالغيب فبشره بمغفرة و اجر كريم.

« (۱۹) قالوا طائرکم معکم ائن ذکرتم بل انتم قوم مسرفون.

« (۶۹) و ما علمناه الشعر و ما ينبغی له ان هو الا ذکر و قرآن مبين.

سوره «یس» (۳۶)

حروف مقطعه «یس»

قبلاً در بررسی سوره طه (۲۰)، در بحث مربوط به حروف مقطعه، اشاره‌ای به «یس» کرده بودیم. اینک مجدداً به مناسبت مطرح شدن سوره «یس» قسمت‌هایی از آن بحث را که به این حروف مقطعه مربوط می‌گردد، با توضیح و تفصیل بیشتر تکرار می‌کنیم. همانطور که نقل گردید، به گفته مرحوم علامه طباطبائی (در تفسیر المیزان): «سوره‌هایی که حروف مقطعه بر سر آن آمده است با یکدیگر ارتباط دارند و اشتراک این حروف میان چند سوره دلالت بر اشتراک مضامین آنها می‌نماید». این حقیقت را همانطور که ذکر کردیم محاسبات کامپیوتری دکتر رشاد خلیفه (دانشمند مصری استاد دانشگاه آریزونا) تأیید می‌نماید. مطابق آمارگیری‌های رشاد خلیفه در میان ۲۹ سوره‌ای که با حروف مقطعه آغاز شده‌اند، از نظر ریاضی رابطه کمیتی ثابتی برقرار است که به عدد ۱۹ قابل تقسیم می‌باشد. طبق جدولی که نامبرده ارائه داده است مجموع عددی حروف مقطعه مشترک در سوره‌ها رابطه ریاضی فوق را نشان می‌دهد. اینک قبل از آن که به مفهوم حروف مقطعه «یس» بپردازیم، بد نیست اشاره‌ای به نظریات رشاد خلیفه در مورد رابطه حروف مقطعه این سوره با عدد ۱۹ بنمائیم:

۱- مجموع حروف «ی» و «س» در سوره «یس» (ی ۲۳۷ بار - س ۴۸ بار) = ۲۸۵ ■

$$= ۱۵ \times (۱۹)$$

۱- ۲- حرف «ی» فقط در حروف مقطعه سوره «مریم» (کهیعض) و سوره «یس» به کار

رفته است که مجموع آن $۲۳۷ + ۳۴۵ = ۵۸۲$ می‌باشد.

۲- ۲- حرف «س» در حروف مقطعه ۵ سوره به کار رفته که مجموع آن‌ها عبارتست از:

سوزه شعراء (طسم) = ۹۳

سوره نحل (طس) = ۹۳

سوره قصص (طسم) = ۱۰۰

سوره یس (یس) = ۴۸

سوره شوری (حم عسق) = ۵۳

$$(۱۹) \times ۵۱ = ۹۶۹ = ۵۸۲ + ۳۸۷ \text{ (مجموع حرف «ی»)} + \text{ (مجموع حرف «س»)}$$

آنچنان که از آمار فوق هویدا است، مجموع حروف ی و س نه تنها در سوره «یس» بلکه در ۶ سوره دیگر نیز ضریب ۱۹ می باشد! بنابراین می توان گفت این ۷ سوره مجموعه مرتبط و مکملی را تشکیل می دهند که در دو موضوع، که با حروف ی و س به صورت رمزوار و سمبلیک مشخص شده اند در مضمون و محتوی اشتراک دارند.

اشتراک عددی این سوره ها با ضریب ۱۹ توسط رشاد خلیفه نشان داده شده است، اشتراک مفهومی آنها را نیز می توانیم با بررسی ساده آماری به شرح ذیل نشان دهیم:

حرف «ی» - همانطور که گفته شد، حرف «ی» منحصرأ در حروف مقطعه دو سوره مریم (کهیصص) و یس به کار رفته است. با بررسی ساده ای می توان فهمید موضوع مشترک هر دو سوره رسالت حضرت «عیسی» بن مریم می باشد.^۱ سوره مریم به نام مادر حضرت عیسی است و از زکریا و یحیی (علیهم السلام) که یکی کفیل مادر عیسی و دیگری تصدیق کننده آن حضرت بوده نام می برد و از ۹۸ آیه این سوره ۴۰ آیه آن به این خاندان پاک اختصاص یافته است. اما در سوره «یس» گرچه اسمی از حضرت «عیسی» برده نشده، اما داستان سه رسولی که آن حضرت به فرمان خدا به سوی شهر انطاکیه فرستاد، در این سوره به تفصیل آمده است. بنابراین محور اصلی این سوره نیز در رابطه با رسالت حضرت عیسی (ع) می باشد.

حرف «س» - در میان ۴۸ کلمه مشتمل بر حرف «س» که در سوره «یس» به کار رفته است بیش از همه مشتقات کلمه «رَسُول» به چشم می خورد. به طوری که ۹ بار با ترکیبات مختلف این کلمه برخورد می کنیم^۲ در حالی که هیچیک از کلمات دیگر این سوره بیش از ۳ بار تکرار نشده اند،^۳ از میان مشتقات کلمه «رسل» برخی مانند «مرسلون» بیش از بقیه

۱. در خود کلمه عیسی نیز ۲ بار حرف «ی» به کار رفته است.

۲. ۴ بار مرسلون، ۲ بار مرسلین، ۲ بار رسول و یکبار ارسلنا

۳. مشتقات کلمات: «استطاعت» و «سبحان» هر کدام ۳ بار و مشتقات کلمات: مستقیم، شمس، سموات، نفس، سبقت و سدا هر کدام ۲ بار و بقیه کلمات مثل: سواء، یسئلکم، حسرة، یستهزون، نسلخ، مستقر، ینسلون، سلام، یکسبون، طمئنا، مسخنا، ننکسه، یسرون، انسان، نسی، لیس هر کدام یکبار.

سوره های قرآن بکار رفته اند (۴ بار از ۹ بار در کل قرآن)، کلمه مرسلین نیز ۲ بار در این سوره به کار رفته است (جمعاً با مرسلون ۶ بار)، علاوه بر آن، سوره یس با قسم به قرآن، بر مرسل بودن پیامبر آغاز می گردد (یس والقرآن الحکیم انک لمن المرسلین). به این ترتیب تاکید سوره «یس» بر مسئله رسالت و نقش «مرسلین» آشکار می گردد.

از طرفی در مطالعه ۴ سوره دیگری که دارای حروف مقطعه مشتمل بر حرف «س» هستند (شعراء، نمل، قصص و شوری)، مشاهده می کنیم مشتقات این کلمه در سوره های مذکور نیز به وفور به کار رفته اند. بطوریکه کلمات: رسول و مرسلین در تمامی آنها آمده است و از ۳۳ موردی که کلمات مرسلین و مرسلون در قرآن به کار رفته ۱۶ مورد آن (حدود ۵۰٪) در این ۵ سوره قرار دارد.^۱ اگر کلمه «مرسلون» در سوره یس بیش از بقیه سوره ها می باشد، کلمه «مرسلین» در سوره شعراء با ۶ بار تکرار بیش از سایر سوره ها به کار رفته است.^۲

در مجموع ۴۰ بار مشتقات کلمه رَسَل در این ۵ سوره به کار رفته است که عدد کامل می باشد.^۳

اکنون با توجه به سببل حرف «ی» که در نام حضرت عیسی (ع) خلاصه شده، و سببل حرف «س» که نشانه «رسالت» و «مرسلون» می باشد، می توانیم بگوئیم سوره «یس» به طور سببلیک اشاره به رسالت حضرت عیسی بن مریم دارد (والله اعلم)، همچنانکه در بررسی سوره «طه» دیدیم که به رسالت حضرت موسی (ع) اشاره داشت (هر دو سوره به داستان بنی اسرائیل در دو دوره تاریخی).

جالب اینکه در سوره شوری (۴۲) که حرف «س» قسمتی از حروف مقطعه آن (حم عسق) را تشکیل می دهد، گرچه سیاق سوره دور از مسئله رسالت می باشد، اما به طور غیر منتظره به صورت جمله معترضه ای در آیه سیزدهم آن اشاره به نقش این دو پیامبر می کند و علت حضور حرف «س» را در حروف مقطعه سوره نشان می دهد:

۱. ۱۰ بار کلمه مرسلین در سوره های ۲۶ و ۲۸ و ۳۶ و ۶ بار مرسلین در سوره های ۲۷ و ۳۶ (در حالیکه حجم این ۵ سوره حدود ۷٪ کل قرآن است)

۲. در آیات شماره ۲۱-۱۰۵-۱۲۳-۱۴۱-۱۶۰-۱۷۶ و در آیات ۱۰ و ۳۵ سوره نمل و آیات ۷ و ۴۵ و ۶۵ سوره قصص.

۳. اعداد علاوه بر نمایش کمیت، معنای کیفیتی خاصی را در قرآن دارا هستند. اعداد ۷ و ۷۰ دلالت بر کثرت، عدد ۱۰ دلالت بر تمامیت و عدد ۴۰ دلالت بر کمال می کند. همچنان که در ۴۰ سالگی انسان به کمال خود می رسد (حتی اذا بلغ اشدّه و بلغ اربعین) و موسی ۴۰ شب با خدا وعده کرد (وواعدنا موسی اربعین لیلة) و بنی اسرائیل ۴۰ سال آواره شدند. (اربعین سنة یتیهون فی الارض).

شرع لكم من الدين... و ما وصينا به ابراهيم و موسى و عيسى).

سوره طه در سال ۴ و ۷ و سوره يس در سال ۵ بعثت نازل شده‌اند (مطابق محاسبات كتاب سير تحول قرآن)، در رابطه با آخرين آيه سوره حمد (صراط الذين انعمت عليهم غير المغضوب عليهم ولا الضالين) كه پيامبر (ص) و مسلمانان همه روزه در نمازهاي خود تكرر مي كنند، اين دو سوره به طور سمبليك به دو پيامبري كه قومشان دچار غضب الهي (قوم موسي) و گمراهي (قوم عيسي) شدند در سالهاي نخستين بعثت اشاره مي نمايد.

هر دو سوره خطاب به پيامبر اكرم و با تاكيد بر تنزيل قرآن آغاز شده است:
سوره طه: طه، ما انزلنا عليك القرآن لتشفى. الا تذكرة لمن يخشى، تنزيلاً ممن خلق الارض والسماوات العلى.

سوره يس: يس، والقرآن الحكيم، انك لمن المرسلين، على صراط مستقيم، تنزيل العزيز الرحيم.

محتوای سوره

سوره «يس» با سوگند بر قرآن حكيم بر مرسل بودن و بر راه راست قرار داشتن پيامبر (ص) آغاز مي گردد، سوگند به قرآني كه از جانب خداوند عزيز و رحيم نازل شده است. چنين خطابي به پيامبر با استناد به قرآن اين سؤال را مطرح مي سازد كه مگر پيامبر در مرسل بودن يا در راه راست قرار داشتن خود شك داشته است كه خداوند با قسم و استناد به قرآن او را مطمئن مي سازد؟... براي پاسخ به اين سؤال لازم است شرايط زماني نزول اين سوره و همچنين دنباله مقدمه آن را در نظر بگيريم.

نزول اين سوره در سال پنجم بعثت مقارن با علني كردن دعوت و بسط آن بوده است، پس از سه سال دعوت مخفيانه اينك دستور دعوت آشكار رسيده است، اكنون پيامبر مواجه با شديدترين عكس العمل هاي تكذيب و تمسخر قوم خود شده و به خاطر شكنجه و قتل پيروانش به ناچار دستور مهاجرت به حبشه را صادر کرده است، به قولي محبوس شدن بني هاشم و مسلمانان در شعب ابي طالب نيز قبل از اين تاريخ صورت گرفته و پيامبر از همه جهت در تنگنا و محاصره قرار داشته است.

در ۷ آيه (۶ تا ۱۲) مقدمه سوره (پس از ۵ آيه آغاز آن) از انذار قوم غافلي كه پدرانشان نيز هشداري داده نشده‌اند، ياد مي كند، اين قوم كه غل و زنجيرهاي وابستگي به دنيا به گردنشان بسته شده (آيه ۸) و جهل و ناداني پرده‌اي از جلو و عقب بر چشم بصيرتشان

آویخته (آیه ۹) یکسره رسول اکرم را تکذیب می نمایند و چه اندازشان بدهد یا ندهد، ایمان نمی آورند^۱ (آیه ۱۰ و ۷). به این ترتیب قول الهی بر عذاب مردم بی ایمان بر آنها تحقق یافته است (آیه ۷).

این وضعیت اعتقادی مردمی است که پیامبر اسلام در سال پنجم با آنها مواجه بوده است، به دنبال این مقدمه خداوند داستان سه رسولی را بازگو می نماید که به گفته مفسرین به فرمان خدا توسط حضرت عیسی (ع) برای هدایت مردم انطاکیه فرستاده شدند اما مردم آن شهر، به استثنای مردی (مؤمن آل یاسین) که با اشتیاق از دورترین نقطه شهر به سوی رسولان شتافته و آنها را تصدیق می نماید، رسولان را تکذیب و تهدید می نمایند و به استهزاء می کشند. (فکذبوهما... ان انتم الا تکذبون... لئن لم تنتهوا لنرجمنکم ولیمسکنم منا عذاب الیم... کانوا به یستهزؤن) و حتی تنها شخص تصدیق کننده را نیز با فجیع ترین وضع به قتل می رسانند... گویا حروف مقطعه «یس» در ابتدای سوره، با مفهومی که برای آن در رابطه با رسالت حضرت عیسی (ع) بیان داشتیم، خطاب به پیامبر برای دلداری و تسلای خاطر آن حضرت باشد تا بداند همه رسولان چنین گرفتاری هائی با مردم زمان خود داشته اند ولی صبر و پایداری کردند. خداوندی که قرآن را نازل کرده عزیز و رحیم است، عزیز در برابر تکذیب کنندگان، به این معنا که صاحب عزت است و هرگز مغلوب نمی گردد^۲ و رحیم در برابر تصدیق کنندگان که آنها را داخل بهشت می کند (سلام قولاً من رب رحیم - آیه ۵۸).

با توجه به مطالب فوق، بدون آنکه خواسته باشیم شک و تردیدی را از اطمینان پیامبر (ص) بر مرسل بودن و بر صراط مستقیم قرار داشتنش بیان کنیم، می توانیم بگوئیم این سوره خطاب به پیامبر، در صدد تقویت روحی و دلداری آن حضرت در رسالتش می باشد، بهترین دلیلی که گواه بر این معنا است قرآن حکیم می باشد که رخنه و اختلافی در آن نبوده و بهترین سند برای اثبات رسول بودن و در صراط مستقیم قرار داشتن پیامبر اسلام می باشد. (یس والقرآن الحکیم انک لمن المرسلین علی صراط مستقیم)

همانطور که علیرغم تکذیب فرعونیان، مؤمن آل فرعون موسی (ع) را تصدیق کرد و علیرغم تکذیب مردم انطاکیه، مؤمن آل یسین رسولان حضرت عیسی را تصدیق نمود، علیرغم تکذیب اعراب، مؤمن آل محمد، یعنی علی (ع) صادقانه رسالت پیامبر اسلام را تصدیق نمود و او را صادقانه یاری کرد.

۱. شاید اصطلاح عامیانه یاسین به گوش... خواندن اشاره به همین بی تفاوتی در برابر انذار باشد.
۲. توجه به دو آیه دیگری که مشتمل بر کلمه عزیز می باشد رهگشای مفیدی است: آیه ۱۴ (فکذبوهما فمزنا ثلاث) و آیه ۳۸ (والشمس تجری لمستقرلها ذلک تقدیر العزیز العظیم).

همانطور که گفته شد، در مقدمه ۱۲ آیه‌ای سوره یس از «انذار» مردم و بی‌ایمانی و ناباوری اکثریت آنها نسبت به این هشدار سخن گفته می‌شود. محتوای انذار همانطور که در سوره‌های دیگر نیز چنین است، در باره مثلث توحید، نبوت و آخرت می‌باشد. اما به نظر می‌رسد باور کردن مسئله آخرت و رجعت به سوی خدا دور از ذهن‌ترین مسئله کافران بوده باشد^۱ و شاید به همین دلیل هم در سوره «یس» بر مسئله «رجعت» و احضار نزد خدا به شدت تأکید کرده است. مسئله رجعت ۵ بار در سوره یس تکرار شده که پس از سوره بقره (۹ بار) بیش از سایر سوره‌ها می‌باشد^۲، همچنین آخرین آیه سوره که جمع‌بندی آن بشمار می‌رود بر مسئله رجعت تأکید کرده است (فسبحان الذی بیده ملکوت کل شیء والیه ترجعون). علاوه بر مسئله رجعت از ۷ باری که کلمه «محضرون» در قرآن به کار رفته ۳ بار آن در این سوره قرار دارد^۳ و شاید به دلیل تأکید سوره بر مسئله رجعت و حاضر شدن بندگان نزد خداوند باشد که سوره «یس» را معمولاً شب‌های جمعه برای اهل قبور می‌خوانند تا به یاد بازگشت به سوی خداوند حی قیوم بيفتند.

برای تفهیم رجعت به سوی خدا، به کافرانی که زنده شدن پس از مرگ را باور ندارند، از طبیعت اطراف و مخلوقات خداوند مثال می‌آورد که چگونه پس از مرگ زمستانی بیدار می‌شوند و تولیدمثل می‌کنند (و آیه لهم الارض المیتة احییناها و اخرجنا منها حبا فمنه یأکلون) و تأکید می‌کند انواع گل و گیاهان رنگارنگ و درخت و میوه‌های متنوع همگی مخلوق خداوند هستند (سبحان الذی خلق الأزواج کلها مما تنبت الارض و من انفسهم و مما لایعلمون). به این ترتیب با استناد به خلقت عمومی موجودات، ساده بودن خلقت مجدد انسانها را در آخرت تصریح می‌نماید. در این سوره با حجم مختصری که دارد، ۱۰ بار کلمه خلق به کار رفته است که عمدتاً در جهت تفهیم خلقت مجدد در آخرت می‌باشد. ذیلاً به آیات مورد نظر به ترتیب شماره آیه اشاره می‌کنیم: (۴ آیه آخری دقیقاً بر مسئله مورد نظر تصریح دارند).

آیه (۳۶) سبحان الذی خلق الأزواج کلها مما تنبت الارض و من انفسهم و مما لایعلمون.
 آیه (۴۲) و آیه لهم انا حملنا ذریتهم فی الفلک المشحون و خلقنا لهم من مثله ما یرکبون.
 آیه (۶۸) و من نعمه ننکسه فی الخلق افلا یعقلون.
 آیه (۷۱) اولم یر الانسان انا خلقناه من نطفة فاذا هو خصیم مبین،

۱. آیات ۴۸ و ۷۸ و ۷۹ این سوره بر این موضوع حکایت می‌کند.
 ۲. آیات ۳۲ (وان کل جمیع لدینا محضرون)، ۵۳ (فاذا هم جمیع لدینا محضرون) و ۷۵ (وهم لهم جند محضرون).
 ۳. آیات ۲۲، ۳۱، ۵۰، ۶۷ و ۸۳

آیه (۷۸) و ضرب لنا مثلاً و نسی خلقه قال من یحی العظام و هی مریم.

آیه (۷۹) قل یحییها الذی انشاءها اول مره و هو بکل خلق علیم.

آیه (۸۱) اولیس الذی خلق السموات والارض بقادر علی ان یخلق مثلهم بلی و هو الخلاق العلیم.

کلمات کلیدی

علاوه بر کلمات «رجعت»، «محضرون»، «مرسلون» و «خلق» که در این سوره به نسبت بسیار بالائی بکار رفته است. کلمات دیگری نیز می توانند به عنوان کلید فهم مطالب سوره مورد توجه قرار گیرند. از جمله نام «رحمن» است که ۴ بار در این سوره تکرار شده است و پس از سوره های مریم، زخرف و فرقان در ردیف چهارم (همراه سوره های طه، انبیاء و ملک) قرار دارد. از آنجائی که مشرکین علیرغم اعتقاد به «الله» رحمانیت را منکر می شدند، تاکید این سوره (که جنبه ایدئولوژیک دارد) بر نام «رحمن» برای بطلان فلسفه شرک معنای خاصی دارد. پس از آن کلمات: صراط، انذار، قرآن و مبین جلب توجه می کند. برخی از این کلمات مثل «مبین» در این سوره بیش از بقیه سوره ها بکار رفته است (۷ بار) و برخی مانند صراط در ردیف دوم قرار دارد (۳ بار پس از سوره انعام). توجه به جنبه های آماری و تعداد کاربرد هر کلمه میتواند ابعاد ویژه ای از سوره را روشن سازد.

نام های نیکوی الهی

در این سوره ۱۹ بار اسماء الحسنی بکار رفته است (با احتساب بسم الله الرحمن الرحیم) که به ترتیب عبارتند از:

رحمن (۵ بار) علیم (۳ بار) عزیز (۲ بار). رحیم (۳ بار) رب (۱ بار)
الله (۴ بار) خلاق (۱ بار)

آهنگ انتهائی آیات

از ۸۳ آیه سوره یس ۷۰ آیه آن با حرف «ن» و ۱۲ آیه به ترتیب ذیل با حرف «م» ختم

شده اند:

آیه ۲- قرآن الحکیم آیه ۱۱- اجر کریم آیه ۳۹- عرجون القدیم آیه ۷۹- علیم
آیات ۱ و ۴- صراط المستقیم آیه ۱۸- عذاب الیم آیه ۵۸- رب رحیم آیه ۸۱- خلاق العلیم
آیه ۵- عزیز الرحیم آیه ۳۸- عزیز العلیم آیه ۷۸- رحیم

و فقط اولین آیه سوره که حروف مقطعه «یس» است با حرف «س» ختم شده است.

تقسیمات سوره

سوره «یس» را بر حسب موضوعات مطرح شده در آن، می توان به ۵ بخش عمده تقریباً مساوی به شرح ذیل تقسیم کرد. این تقسیم بندی به فهم دقیق تر سوره و درک روابط مابین آیات آن کمک زیادی می کند. (در ضمن در پایان هر بخش نتیجه گیری در جهت آخرت و رجعت به سوی خدا می نماید.)

۱- آیات ۱ ← ۱۲ مقدمه (کلیات و بیان موضع گیری در برابر قرآن و رسالت)

۲- آیات ۱۳ ← ۳۲ تاریخ (ارائه مصداق تاریخی برای کلیات مقدمه) گذشته

۳- آیات ۳۳ ← ۵۰ طبیعت (ارائه آیات تکوینی برای تفکر و تعقل)

۴- آیات ۵۱ ← ۶۸ آخرت (زندگی پس از مرگ) آینده

۵- آیات ۶۹ ← ۸۳ زمان حال (بررسی وضع اعتقادی اعراب) حال

۱- مقدمه (آیات ۱ ← ۱۲)

محور اصلی مقدمه همانطور که گفته شد، رسالت پیامبر برای هدایت مردم به صراط مستقیم و تنزیل قرآن از جانب خداوند عزیز رحیم برای انداز اعراب غافل زمان پیامبر می باشد. این مردم به دلیل غل و زنجیرهای وابستگی به دنیا و جهل و نادانی نسبت به آیات آفاق و انفس، ایمان نمی آورند و مصداق تحقق قول الهی در عذاب مردم کافر می گردند، بنابراین چه انداز داده شوند یا نشوند، تفاوتی نمی کند. البته همه مردم چنین نیستند. بلکه کسانی که پیام قرآن را تبعیت نموده و در نهان از خداوند خشیت داشته باشند، انداز پیامبر را درک کرده خود را از عواقب گناه برحذر می دارند. (آیه ۱۱)

در آخرین آیه این مقدمه بر سنت دائمی احیاء مردگان و نوشتن اعمال انسان، چه آنچه پیش فرستاده یا آثاری که برجای گذاشته، تاکید می کند تا تلویحاً آخرت و بعثت را نصب العین قرار داده بر هدف داشتن عالم از این آزمایش و تفاوت سرنوشت نیکان و بدان تصریح نماید. (انا نحن نحیی الموتی و نکتب ما قدموا و آثارهم و کل شی احصیناه فی امام مبین).

۲- تاریخ (آیات ۱۳ ← ۳۲)

دومین بخش سوره «یس»، پس از مقدمه‌ای که از تکذیب شدید پیامبر اسلام (ص) و غفلت و ناباوری اعراب جاهل و غافل یاد می‌کند، به شرح مصداقی تاریخی از اوج تکذیب رسولان اختصاص می‌یابد. بیان این واقعه تاریخی خطاب به پیامبر (و تلویحاً به سایر مسلمانان) برای همین است که مطمئن شود تکذیب رسولان جریانی تاریخی است و به او اختصاص ندارد. بنابراین ضروری است صبر و استقامت نماید. در این تجربه تاریخی، که به گفته مفسرین به زمان حضرت عیسی (ع) تعلق دارد، آن حضرت به فرمان خدا رسولانی برای هدایت قومی که گویا در شهر انطاکیه زندگی می‌کردند می‌فرستد. ابتدا دو رسول بودند که به خاطر تکذیب مردم با سومین نفر نیز تقویت می‌شوند. با این حال قوم مذکور ایمان نمی‌آورند و رسولان را تکذیب و تهدید می‌کنند، پس اگر مردمی نخواستند باشند ایمان بیاورند، حتی ارسال سه نفر رسول هم بی‌فائده خواهد بود. اما در برابر این تکذیب عمیق و گسترده و جهل تاریک و همه جانبه، در این سری آیات از یک تصدیق عمیق و خالصانه و یک آگاهی عالمانه نام می‌برد که توسط یک انسان رشد یافته، که گویا حبیب نجار نام داشته، تحقق پیدا می‌کند. این که در قرآن تاکید می‌کند این فرد از دورترین نقطه شهر دوان دوان و به شتاب^۱ خود را به رسولان رسانید عشق و ایمان و داوطلبی جدی او را برای شناخت حق و هدایت نشان می‌دهد. علیرغم مردمی که کلام مستقیم سه رسول را شنیدند و با وجود نزدیک بودن و مشاهده و مکالمه با آنها ایمان نیاوردند، این شخص همین که خبر آنها را از دور می‌شنود، به شتاب برای شنیدن سخنشان خود را به آنها می‌رساند. نقل پیشتازی این تصدیق کننده آگاه برای رسول اکرم نقطه امیدی است که مطمئن باشد علیرغم تکذیب اکثریت مردم و شرایط سخت و دشوار، مؤمنینی مصمم و بیدار او را تصدیق خواهند کرد.

احتجاجات و استدلال‌های این مرد با قوم خود (که در آیات ۲۰ تا ۲۵ آمده) از یک طرف عمق ایمان و آگاهی عقلانی او را نشان می‌دهد و از طرف دیگر جرات و جسارت و شجاعتش را در ابراز ایمان و عقیده، علیرغم تمامی مردمی که رسولان را تکذیب می‌کردند. البته پس از ابراز توحید، مشرکین در حمایت از «اله» خود و با تحریک احساسات عوام الناس و تعصبات جاهلانه آنها، او را به قتل می‌رسانند و تنها مصدق رسولان را معدوم

۱. شبیه این آیه یکبار دیگر در شان یکی از طرفداران حضرت موسی (ع)، در قرآن آمده است. سوره قصص آیه ۲۰ - و جاء رجل من اقصا المدینه یسعی... تفاوتی که با آیه مورد نظر در سوره یس دارد، به گفته مرحوم علامه طباطبائی در جمله «اقصا المدینه» است که در سوره یس به خاطر اهمیت دادن بیشتر به مسئله دور بودن شخص مورد نظر از رسولان مقدم بر کلمه رجل آمده است.

می کنند اما خداوند عزیز و رحیم به دلیل عزتش شعله حیات آن مردم را خاموش می سازد و به دلیل رحمتش آن مرد را داخل بهشت می نماید.

و این حقیقت برای رسول اکرم (ص) تبیین می گردد که در ابلاغ رسالت های الهی کیفیت مقدم بر کمیت است. گرچه تنها مصدق رسولان کشته شد و هر سه رسول تکذیب گشتند، اما ابتلای الهی انجام شد و قول او تحقق یافت، هم مکذبین نابود شدند و هم درخت ایمان با خون مؤمنی آبیاری گردید و شعله حق همچنان روشن و فروزان باقی ماند.

دو آیه ماقبل آخر این بخش، با حسرت از سرنوشت بندگان که در طول تاریخ رسولان را تکذیب کردند، تکذیب کنندگان حال (زمان پیامبر) را به عبرت گیری تاریخی از آنها فرامی خواند تا ببینند همه آنها علیرغم قدرت و شوکتشان هلاک شدند و دیگر بر نمی گردند.

بالاخره آخرین آیه این بخش، همانند آخرین آیه مقدمه، به تاکید بر رجعت انسان به سوی خدا پایان می یابد و احیاء مجدد و حاضر شدن در پیشگاه الهی را در یوم آخر مطرح می سازد:

وان کل لما جمیع لدینا محضرون.

۳- طبیعت (آیات ۳۳ ← ۴۷)

در این بخش با ۳ بار تکرار جمله: «و آیه لهم» سه دسته از نشانه های خدا را برای تنبه و آگاهی مردم بیان می نماید. اولین دسته از آیات از زمین مرده مثال می زند که با نزول باران زنده می گردد و حیواناتی می رویاند که انسان ها از آن می خورند (ولی هرگز فکر نمی کنند که چگونه بوجود آمده). در این زمین احیاء شده انواع باغات با میوه های مختلف احداث می گردد و نهرها جریان می یابد تا انسان از ثمرات این درختان و آنچه خود از آن به عمل می آورد (مثل شیر و شکر و سرکه و غیره) بهره مند شده شکر نعمت به جای آورد. حال که تنها خداوند خالق ازواج^۱ (انواع مختلف روئیدنی های زمین، انسان ها و چیزهائی است که بشر نمی شناسد، پس منزّه است از شرک و پندارها و اعتقاداتی که تدبیر عالم را به فرشتگان نسبت می دهند. تنها او خالق و رازق انسان ها و مدبر امور بندگان می باشد. در این سری آیات توحید در رازقیت و تدبیر حیات استدلال می گردد.

در دومین سری از آیات که ذیل آیه «و آیه لهم اللیل...» می آید، تقدیر و تدبیر بسیار

۱. در آیات: طه ۵۳، فاطر ۱۱، شوری ۱۱، واقعه ۷ نیز به نظر می رسد معنای ازواج همان انواع فراوان باشد.

منظم و شگفت آور شب و روز و خورشید و ماه را نشان می دهد که حکایت از رب واحدی می کند که جهان را اداره می نماید. در ضمن این آیات اشاره ای به حرکت وضعی و انتقالی کره زمین دارد که با تغییر تدریجی ساعات شب و روز و دوری و نزدیکی با خورشید و ماه در مداری معین باعث ایجاد فصول ۴ گانه و در نتیجه استمرار حیات در زمین می گردد.

سومین سری نشانه ها که ذیل آیه: «و آیه لهم انا حملنا ذریتهم...» آمده است نجات انسان را از بلایای زمینی و آسمانی نشان می دهد. پس خداوند نه تنها خالق و رازق انسان است و او را برخوردار از نعمت های بی شمار می کند، بلکه انسان اگر تقوی پیشه کند از بلایای مختلف که به دلیل عملکرد مردم نازل می شود، در امان می ماند و این خود نعمت بزرگ دیگری است که دلالت بر رحمت خدا و در نتیجه ربوبیت و تدبیر او (که مشرکین منکر این امر بودند) می کند. در اینجا شاهد مثالی که از نجات مؤمنین آورده می شود، نجات نسل بشر پس از طوفان نوح است که از ذریه آنها قوم موحد بنی اسرائیل بوجود می آیند (ذریه من حملنا مع نوح... سوره بنی اسرائیل آیه ۳) و ساختن کشتی هائی همانند آن، که نسل های بعد رفت و آمد و حمل و نقل های دریائی انجام می دهند. ناگفته نماند بسیاری از مفسرین آیه فوق (و آیه لهم انا حملنا ذریتهم فی الفلک المشحون) را مسافرت و حمل و نقل دریائی اعراب زمان نزول قرآن یا عموم انسان ها تفسیر کرده و آیه بعد از آن (و خلقنا لهم من مثله ما یرکبون) را خلقت چارپایان که انسان ها همانند کشتی بر آنها سوار می شوند معنا کرده اند! در حالی که اولاً اکثریت قریب به اتفاق مردم مخاطب پیامبر نه تنها مسافرت دریائی نکرده بودند، بلکه اصلاً دریا را هم ندیده بودند که این امر برای آنها «آیه لهم» باشد. در ثانی هرگز چارپایان را نمی توان خلقتی همانند کشتی (و خلقنا لهم من مثله...) دانست. اما اگر این آیه را با توجه به آیات مشابه دیگری که در باره همین موضوع است، تفسیر کنیم، به نظر می رسد عنایت آیه مورد نظر به کشتی نوح و نجات مؤمنین روشن گردد از جمله:

آیات ۱۰۵ و ۱۱۹ سوره شعراء کذبت قوم نوح المرسلین... فانجیناه و من معه فی الفلک المشحون.

آیه ۳ سوره بنی اسرائیل (اسراء) ذریه من حملنا مع نوح انه کان عبداً شکورا.
آیه ۵۸ سوره مریم و ممن حملنا مع نوح و من ذریه ابراهیم و اسرائیل.

همانطور که در آیات فوق مشهود است، کلمات: فلک المشحون، ذریه، حملنا که عیناً در آیه ۴۱ سوره یس آمده، در مورد نجات نوح و مؤمنین به او تکرار شده است. همچنین آیه ۴۳ (وان نشاء نغرقهم...) که از غرق و هلاکت سخن می گوید ارتباط آیه ۴۱ را به نجات نوح

روشن می نماید. بنابراین بنظر می رسد عنایت آیه سوره یس به نجات ذریه نوع بشر در طوفان نوح باشد که مصداق روشنی از نعمت های خداوند و بُعد رحیم بودن او می باشد. اما آیه: «وخلقنا لهم من مثله مايركبون» باید اشاره ای به ساختن کشتی های مشابه کشتی نوح در زمان های بعد باشد، گویا قبل از نوح صنعت کشتی سازی وجود نداشته یا در حد بسیار ابتدائی و ساده در حد بهم وصل کردن چند تخته پاره بوده است که برای سفرهای دریائی و حمل و نقل نمی توانسته کارساز باشد، آنطور که از آیات قرآن، بخصوص آیه ۳۷ سوره هود (واصنع الفلك باعیننا ووحینا) و مشابه آن در آیه ۲۷ سوره مؤمنون استنباط می گردد تکنولوژی کشتی را خداوند به حضرت نوح وحی کرده است که تحت نظر و به فرمان او بسازد، به نظر می رسد نجات یافتگان از طوفان این صنعت الهامی را به نسل های بعد منتقل کرده باشند.

امکان مسافرت دریائی و نجات از طوفان و گرداب، خود آیهائی است که باید مشرکین را کفایت کننده باشد. اتفاقاً آیه ۴۴ این سوره (واذا قيل لهم اتقوا ما بین یدیکم و ما خلفکم لعلکم ترحمون) که محاط بودن انسان را در خطراتی از مقابل و پشت سر مطرح^۱ و نجات او را به وسیله تقوی نشان می دهد، مؤید عرایضی است که در باره ارتباط آیه ۴۱ این سوره با داستان نجات نوح و مؤمنین از خطر طوفان اظهار داشتیم.

۵ آیه انتهائی این بخش بازگشتی از آیات طبیعی به وضعیت اعتقادی مشرکین زمان رسول الله محسوب می شود.

در این آیات تصریح می کند که هر آیه ای برای این مردم بیاید (آیات تاریخی، طبیعی، لفظی و...) از آن روی می گردانند (آیه ۴۶) و نه تنها توجهی به آیات خدا ندارند بلکه به مردم فقیر و نیازمند نیز توجه و باطعام آن هم علاقه ای ندارند، وقتی به آنها گفته می شود از آنچه خدا روزی تان داده انفاق کنید (همان رزقی که در آیات قبل نشان داد خداوند یکتا تنها نازل کننده آن می باشد) با اعتقاد به جبر، ثروت خود را ناشی از مشیت خدا می دانند و بی اعتنائی خود را به زندگی فلاکت بار مستمندان توجیه و ناصحان را نیز با برچسب گمراهی طرد می کنند (آیه ۴۷). نتیجه چنین بینشی انکار وعده خدا و آخرت است (آیه ۴۸) در حالی که ممکن است به دلیل همین شرک و کفر و انکارشان و درست در بحبوحه ستیز و خصومتشان گرفتار صیحه شوند (آیه ۴۹) که نه امکان توصیه ای همانند شیوه های پارتی بازی و زد و بند و رابطه های دنیائی داشته باشند و نه امکان بازگشت به دنیا (آیه ۵۰).

۱. در توضیح آیه ۹ سوره سبأ نیز مطالبی مشابه بیان داشتیم که می توان بدان مراجعه کرد. (افلم یروا الی ما بین یدیه و ما خلفهم من السماء ان نشاء نخسف بهم الارض او نسقط علیهم کسفاً من السماء...).

این بخش نیز همانند دو بخش سابق با مرحله مرگ و رجوع به سوی خدا (و عدم امکان رجوع به دنیا) پایان می یابد.
 ما ينظرون الا صيحة واحدة تاخذهم... ولا الى اهلهم يرجعون.

۴- آخرت (آینده پس از مرگ) آیات ۵۰ تا ۶۸

این بخش که از آیه: «ونفخ فی الصور...» آغاز می گردد، پرده دیگری از حیات اخروی انسان را در روز بعثت نشان می دهد که یوم البعث نامیده شده و با خروشی واحد آغاز می شود. اولین سؤال اعجاب آوری که برانگیخته شدگان، با وای و ویل از خود یا دیگری خواهند پرسید، در باره فاعل این برانگیختگی است. پاسخ خواهند شنید این همان وعده خدا و گفتار صدق فرستادگان است.

در این هنگام که همه نزد خدا احضار شده اند، بدون آنکه کوچکترین ظلمی به کسی روا گردد، هر فردی بر حسب اعمالش جزا داده خواهد شد، یاران بهشت، کامران و برخوردار از آنچه اراده کنند به سلامی مخصوص از جانب پروردگار رحیم نائل خواهند شد. اما مجرمین، متمایز و جدای از مؤمنین در پیشگاه عدل الهی احضار خواهند شد، در این محکمه حق، ابتدا از عهد و پیمان فطری و تکوینی شان با خدا، در اجتناب از عبادت شیطان و عبادت انحصاری خدا (یعنی همان صراط مستقیم) مورد بازخواست قرار می گیرند و به دلیل عدم تعقل در سرنوشت انسان های بی شماری که به دلیل پیروی از شیطان گمراه شدند توبیخ خواهند شد، پس از این پرسشها که طبعاً پاسخی نخواهند داشت، جهنمی که برای کافران وعده داده شده به آنها نشان داده می شود و روانه منزلگاهشان خواهند کرد. این روزی است که دهانها مهر خورده و دست و پای انسان بر آنچه کسب کرده سخن خواهند گفت و شهادت خواهند داد.

سه آیه انتهائی این بخش (۶۶ تا ۶۸) نوعی نتیجه گیری و تعلیل محسوب می گردد که سرنوشت شوم کافران را به حساب خودشان می گذارد، قطعاً سرنوشتی که به آن دچار شده اند نتیجه مستقیم عملکرد خودشان می باشد، خداوند در مدت حیات دنیا به انسان مهلت و اختیار داده بود تا آزادانه و آگاهانه راه خود را برگزیند. کافران با گام نهادن در طریق گمراهی، خود سرنوشت خویش را رقم زدند. در آیات ۶۷ و ۶۶ دو بار جمله «ولونشاء» آمده است. البته اگر خدا می خواست در همان زندگی دنیا آنها را به خاطر اعمالشان گرفتار کوری و مسخ می کرد تا نه راهی را تشخیص دهند و نه امکان رفتن و بازگشت داشته باشند. اما به دلیل همان فلسفه «مهلت» او را اختیار داد تا خود به نتیجه اعمالش برسد و بالاخره آخرین

آیه (و من نعمره ننکسه فی الخلق افلا یعقلون) همانند آخرین آیه بخش های گذشته، منطقی را برای درک رجعت به سوی خدا بیان می کند، همانطور که به نسبت گذران عمر نیروهای انسان کاهش می یابد و از دست می رود و به تدریج به دوران ضعف و جهل و بی حافظگی دوران طفولیت بازگشت می کند، دایره حیات دنیائی و اخروی انسان نیز چنین است.

۵- زمان حال (بررسی وضع اعتقادی مخاطبین و انذار آنها) آیات ۶۹ ← ۸۳

آخرین بخش این سوره که پس از بررسی تاریخ گذشته و سرنوشت آینده، به زمان حال و گمراهی های مشرکین زمان پیامبر ناظر گشته، به نحوی به اصول و کلیات و آیات ابتدای سوره برگشت می نماید. اولین آیه این بخش (و ما علمناه الشعر... ان هو الا ذکر و قرآن مبین) که از قرآن و رسالت سخن می گوید، در واقع بازگشتی به اولین آیات سوره (یس. والقرآن الحکیم. انک لمن المرسلین) محسوب می گردد و دومین آیه این بخش (لینذر من کان حیاً و یحق القول علی الکافرین)، در حقیقت توضیح دیگری بر دو آیه (لینذر قوماً ما انذر اباؤهم فهم غافلون - لقد حق القول علی اکثرهم فهم لایؤمنون) به حساب می آید. به این ترتیب ابتدای سوره که مقدمه آن محسوب می شود، با انتهای آن که خلاصه و جمع بندی می باشد ارتباط پیدا می کند.

پس از آن ذهن مشرکین را متوجه یکی از بدیهی و قابل فهم ترین نعمات الهی می کند تا بفهمند تنها خدا خالق و رازق است و تدبیر زندگی و ارتزاقشان به دست اوست. این نعمت همان انعام (چارپایان) است^۱ که خداوند آنها را مملوک و رام و مسخر بنی آدم کرده تا بر آن سوار شوند و از گوشت و شیرش بخورند و از منافع سرشار دیگرش بهره مند شوند در حالی که ممکن بود چارپایان مانند سایر حیوانات وحشی، سرکش و غیرقابل تسخیر می شدند یا گوشت و شیرشان با دستگاه گوارش انسان ناسازگار می گشت. همین نعمت ساده که هر انسان ابتدائی و بی سواد نیز با آن سر و کار دارد، برای وجوب شکرگذاری خالق و رازق کفایت می کند (اولم یروا... افلا یشکرون).

ولی مشرکین به جای شکر نعمت، کسانی (بت های سنگی و گوشتی) را به جای خدا به عنوان الهه اتخاذ کردند تا شاید در برابر سختی های روزگار و خطرات و پیشامدها توسط آنان یاری و حمایت شوند (آیه ۷۴) در حالیکه آنها نه تنها چنین توانائی ندارند، بلکه برعکس نیازمند کمک همان مشرکین هستند. عبارت: «وهم لهم جند محضرون» این معنی

۱. اتفاقاً سوره ای در قرآن به نام «انعام» به خاطر یادآوری همین نعمت بزرگ نام گذاری شده است.

را می‌رساند که طاغوتها و بت‌های جاندار از پیروان خود به عنوان سیاهی لشکری که طبق فرمان باید احضار شوند^۱ استفاده می‌کنند و نه تنها به نصرت و حمایت آنها علاقه‌ای ندارند که هدفشان تنها استثمار و بهره‌کشی آنها می‌باشد.^۲

آیه بعد (فلا یحزنک قولهم...) وظیفه پیامبر را در برابر مشرکین روشن می‌کند. همین که خداوند به نهان و آشکار آنها عالم است کافی است. نه اندوهی از سخنان آنها به دل پیامبر باید راه پیدا کند و نه برخلاف مهلت و اختیار خدائی مجاز است به جبر و اکراه به ایمان وادارشان نماید.

آیات از این به بعد تا انتهای سوره (جمعاً ۶ آیه) که با عبارت: «اولم یرالانسان...» آغاز می‌گردد تماماً به خلقت و حیات مجدد انسان در آخرت مربوط می‌گردد. در این مجموعه هماهنگ ۶ بار کلمه خلق تکرار شده و با جمله: «اولم یرالانسان» همگی انسان‌ها (نه تنها کافران) مخاطب قرار گرفته‌اند، شگفتی در همین است که انسان خلقت خود را از نطفه‌ای ناچیز مشاهده می‌کند و علیرغم این آگاهی، آشکارا با حق خصومت می‌کند و برای انکار خلقت مجدد مثال‌های جاهلانه می‌زند. در حالیکه نه تنها انشاء و پیدایش نخستین از خلق مجدد آسان‌تر است، بلکه شگفتی در این است که چرا مشرکین از خداوند خالق آسمانها و زمین که خلاق علیم است، چنین امری را باور ندارند و نمی‌دانند شأن او در خلق و ایجاد احتیاج به اسباب و وسیله و مقدمه‌ای ندارد. همین که چیزی را اراده کند می‌شود. پس خداوندی که نظام حیات و هستی هر چیزی به دست قدرت اوست از چنین تصوراتی منزّه است (نسبحان الذی بیده ملکوت کل شی‌ء والیه ترجعون).

۱. علامه طباطبائی در تفسیر المیزان موضوع احضار را در آیه: «وهم لهم جند محضرون» به احضار بت‌ها و حاکمان ظالم در قیامت تفسیر کرده است.

۲. گرچه بت سنگی شعور چنین کاری ندارد، ولی متولیان بت‌کده همچون ابوسفیان‌ها و ابرج‌ها در پشت بت‌ها چنین نقشی بازی می‌کنند.

ارتباط سوره‌های «یس» و «صافات» (۳۶ و ۳۷)

محور اصلی سوره صافات موضوع «توحید» و محور اصلی سوره یس موضوع «رجعت به سوی خدا» است^۱ که هر کدام روی یک راس از مثلث توحید، نبوت و آخرت (که اصلی ترین مبانی قرآن است) تکیه دارند، با این حال آنچنان اتصال و ارتباط این دو سوره طبیعی و منطقی برقرار شده است که هرگز احساس انفکاک و جدائی میان آنان نمی شود. کافی است به آیات انتهای سوره یس و ابتدای سوره صافات که این پیوند را تشکیل داده اند نگاهی بکنیم. آشکارا نشان داده می شود که موضوع بی توجهی انسان به مبدأ پیدایش خویش از خاک و نطفه، او را از احیاء مجدد استخوان‌های پوسیده به تعجب واداشته و بعث را انکار می کند. این موضوع دقیقاً در دو قسمت ذکر شده آمده است:

سوره یس آیات (۷۷) اولم یرالانسان انا خلقناه من نطفة فاذا هو خصیم.

» » » (۷۸) و ضرب لنا مثلاً و نسی خلقه قال من یحیی العظام و هی رمیم.

» » » (۷۹) قل یحیی‌الذی انشاها اول مرة و هو بکل خلق علیم...

» » » (۸۲) انما امره اذا اراد شیء ان یقول له کن فیکون.

سوره صافات (۱۱) فاستفتحهم اهم اشد خلقا ام من خلقنا انا خلقناهم من طین لاذب.

» » (۱۲ تا ۱۶) بل عجبیت و یسخرن... اذّا متنا و کنا تراباً و عظاماً

انا لمبعوثون...

» » (۱۸) قل نعم و انتم داخرون.

» » (۱۹) فانما هی زجرة واحدة فاذا هم ینظرون...

همانطور که ملاحظه می شود، همه ارکان موضوع عیناً در هر دو سوره با عبارت‌های مشابه تکرار شده است و استدلالها یکی است. به این ترتیب سوره صافات ابتدا موضوع اصلی سوره یس را مورد تایید قرار می دهد، سپس به موضوع توحید می پردازد (درست مثل دو فصل هماهنگ یک کتاب داستان).

انکار توحید به انکار قیامت و جزای عمل می انجامد. مشرکین که خدا را «رب الارباب» می دانستند، به دلیل آنکه شأن او را اجل از نظارت بر کار بندگان تصور می کردند، فرشتگان را موکل بر امور انسان‌ها شناخته شفاعت آنها را (از طریق بت‌ها که مجسمه و سمبل خدایان شمرده می شدند) طلب می کردند و به این وسیله جلب منفعت و دفع ضرر دنیائی

۱. کلمه رجعت از اصلی ترین کلمات کلیدی سوره یس به شمار می رود. (که ۵ بار در آیات ۲۲-۳۱-۵۰-۶۷ و ۸۳ تکرار شده است).

(به خیال خود) می کردند، در چنین نظام فکری و جهان بینی بافته شده، جایی برای خدا باقی نمی ماند و دلیلی برای ثبت و ضبط اعمال و رسیدگی به حساب بندگان در یوم الدین به چشم نمی خورد، چون کار به دست فرشتگان (دختران خدا؟) است و آنها نیز با قربانی کردن به پای بت ها راضی می شوند (البته متولیان بتکده راضی می شوند). پس بی دلیل نیست که به دنبال بحث «رجعت» و احیاء مردگان و حساب و کتاب در سوره یس، بحث توحید در سوره بعدی مطرح گردد تا مسئله از زیرنا و به طور اساسی حل شود. چرا که تا جهان بینی و چارچوب های اعتقادی تغییر نکند محال است نتایج حاصله از یک نظام بسته و منجمد تغییر کند. البته در سوره صافات نقش فرشتگان انکار نمی گردد، بلکه استقلال ذاتی آنها نفی می گردد. در همان ابتدای سوره نتیجه ای که از نقش فرشتگان دست اندر کار طبیعت گرفته می شود، یکی بودن خدا یعنی توحید است:

والصافات صفا، فالزاجرات زجراً، فالتاليات ذكراً، ان الهكم لواحد.

و در انتهای سوره نیز با مذمت مشرکین از اینکه بین خدا و نیروهای نادیدنی (فرشتگان) نسبت پدر و دختری برقرار کرده اند، در حالیکه خود فرشتگان می دانند از احضار شدگان (در روز قیامت) خواهند بود، اعتراف آنها را بر اینکه ما هر کدام وظیفه و کاری داریم؛ برخی از جمله «صافون» هستند و برخی «مسیحون» بیان می کند که دلالت بر مأموریت و واسطگی (نه استقلال) آنها می نماید:

صافات (۱۵۸) وجعلوا بينه وبين الجنة نسباً و لقد علمت الجنة انهم لمحضرون -

سبحان الله عما يصفون - الا عباد الله المخلصين - فانكم و ما تعبدون - ما

انتم عليه بفاتنين. الا من هو صال الجحيم - و ما لنا الا له مقام معلوم - و انا

لنحن الصافون - و انا لنحن المسبحون.

از این جهت نیز می بینیم در سوره صافات جواب اعتقادات مشرکین، که انکار آنها عمدتاً در سوره یس مطرح شده است، داده شده و این ارتباط هماهنگی سوره ها را ثابت می کند.

آنچه گفته شد، تأیید محور سوره یس توسط سوره صافات است، قضیه در جهت عکس هم صادق است. می بینیم در سوره یس نیز مسئله «توحید» (موضوع اصلی سوره صافات) مورد توجه قرار گرفته است. از جمله آیه ۷۴ (واتخذوا من دون الله الهة لعلهم ينصرون). در موارد دیگری نیز وجوه انطباق و اشتراک در دو سوره می توان یافت که ذیلاً به ۴ مورد آن اشاره می کنیم:

۱- در هر دو سوره اتهام به شاعر بودن پیامبر توسط کافران را نقل کرده است:

یس ۶۹ (و ما علمناه الشعر و ما ینبغی له ان هو الا ذکر و قرآن مبین).

صافات ۲۶ (و یقولون ءانا لتارکوا الهتنا لشاعر مجنون).

۲- مسئله اخلاص در عبادت و تسلیم کامل خدا بودن در هر دو سوره آمده است:

یس ۶۰ تا ۶۲ (الم اعهد الیکم یا بنی آدم ان لاتعبدا الشیطان انه لکم عدو مبین - وان اعبدونی هذا صراط مستقیم).

صافات ۷۱ تا ۷۴ (و لقد ضل قبلهم اکثر الاولین - و لقد ارسلنا فیهم منذرین - فانظر

کیف کان عاقبة المندرین - الا عباد الله المخلصین).

۳- موضوع انکار احیاء و اموات در روز قیامت در چند آیه از هر دو سوره (به غیر از

آنچه فوقاً اشاره شد) آمده است:

یس ۱۲ (انا نحن نحیی الموتی و نکتب ما قدموا و آثارهم و کل شیء احصیناه فی امام

مبین

آیه ۳۳ و آیه لهم الارض احیینها و اخرجنا منها حیاً فمته یا کلون.

آیه ۷۸ و ضرب لنا مثلاً و نسی خلقه قال من یحیی العظام و هی رمیم).

سوره صافات (۱۶) ءاذا متنا و کناتراباً و عظاماً ءانا لمبعوثون.

آیه (۵۳) ءاذا متنا و کناتراباً عظاماً ءانا لمدینون.

۴- ناگهانی بودن مرحله احیاء مردگان در هر دو سوره آمده است:

یس (۴۸) ما ینظرون الا صیحة واحدة تاخذهم و هم یخصمون.

آیه (۵۳) ان کانت الا صیحة واحدة فاذا هم جمیع لدینا محضرون.

صافات (۱۹) فانما هی زجرة واحدة فاذا هم ینظرون.

مجموعه توحیدی

(سوره های ۳۷ - ۳۸ - ۳۹)

سه سوره: صافات، ص و زمر که بین سوره های: الف - مجموعه دارای حروف مقطعه «حم» (حوامیم) و ب - سوره یس (با حروف مقطعه یس) قرار گرفته اند، به دلیل همگونی بسیار نزدیک در مسئله توحید به نظر می رسد مجموعه مستقلی را تشکیل دهند. تمرکز و تاکید این سوره ها روی «وحدانیت» خدا و ابعاد مختلف این موضوع، به قدری آشکار است که با نگاهی گذرا به ظاهر آن، می توان این مسئله را دریافت کرد.

اولاً در همه آنها «واحد» بودن خدا تصریح شده است.

صافات (۴) ان الهکم لواحد - ص (۶۵) ... ما من اله الا الله الواحد القهار - زمر (۴) سبحانه هو الله الواحد القهار.

در ضمن صفت ترکیبی «واحد القهار» فقط ۶ بار در قرآن به کار رفته است که سه مورد آن در سوره های ۳۸ - ۳۹ و ۴۰ می باشد. همچنین تعجب و تنفر مشرکین را نسبت به اعتقاد واحد بودن خدا نشان می دهد:

ص (۵) اجعل الالهة واحدا ان هذا لشی عجاب

زمر ۴۵ و اذا ذکر الله وحده اشمزت قلوب الذين لا يؤمنون بالاخرة و اذا ذکر الذين من دونه اذا هم يستبشرون.

بقیه سوره‌های قرآن به کار رفته است. اما در هر کدام از بعدی مخصوص، در سوره زمر اخلاص را در دین مورد تاکید قرار می‌دهد. یعنی راه و رسم و قاعده و قانون زندگی خالص توحیدی را تبیین می‌نماید و سه بار بر «مخلصاً له الدین» (که منحصر به همین سوره است) توصیه می‌نماید.^۱ در سوره «ص» استثنای اغوای ابلیس را در مورد بندگان نیالوده نقل می‌نماید (قال فبعزتك لا غوينهم اجمعين الا عبادك منهم المخلصين) و در سوره صافات ۵ بار از «عباد الله المخلصين» به عنوان تصدیق‌کنندگان رسولان یاد می‌کند و بعد اخلاص را در عمل به حق و تصدیق رسولان نشان می‌دهد.^۲ ثالثاً کلمه «عبد» و «عباد» و مشتقات آن در این سه سوره ۳۴ بار تکرار شده است که به طور نسبی رقم بسیار بالائی می‌باشد، معنای عبادت هموار کردن نفس برای تسلیم و تن دادن قلبی به چیزی است که محبوب واقع می‌شود. «عبد» کسی است که هیچگونه مقاومت و ممانعتی در دلش برای تسلیم به خدا نباشد در این مجموعه، به خصوص در سوره‌های صافات و زمر، این کلمه نقش کلیدی داشته با معرفی انبیاء و مراتب عبودیت و اخلاص آنها عملاً «عبد» بودن را نشان می‌دهد. آنها دائماً به یاد خدا بودند و از آنجائیکه همواره پس از هر لحظه نسیان و ترک اولی توبه کرده و به خدا برمی‌گشتند «اواب» نامیده شده‌اند.

در ارتباط با توحید، موضوعاتی همچون: شفاعت، تقرب، تسلیم، اولیاء، انذار، من دون الله، دعا (تدعون) در سوره‌های این مجموعه مورد توجه قرار گرفته است. در این مجموعه برای تبیین مسئله «توحید» و اینکه هیچ نیروی مؤثر مستقل دیگری وجود ندارد، بارها اشاره به آسمان‌ها و زمین از بُعد خلقت آن، مالکیت، ربوبیت، فطرت و... اشاره شده است تا اذهان بسته و محدود به منافع مادی را متوجه عظمت‌های فوق دنیائی کند. ذیلاً به آیات مربوطه اشاره می‌کنیم:

الف - ربوبیت آسمان‌ها و زمین

صافات (۵) رب السموات والارض و ما بينهما ورب المشارق انا زينا السماء الدنيا
بزينة الكواكب.

ص (۶۶) رب السموات والارض و ما بينهما العزيز الغفار.

۱. آیات ۲-۱۱-۱۴.

۲. آیات: ۴۰-۷۴-۱۲۸-۱۶۰-۱۶۹.

ب- مالکیت آسمانها وزمین

ص (۱۰) ام لهم ملک السموات والارض و ما بينهما فليترتقا في الاسباب.

زمر (۴۴) قل لله الشفاعة جميعاً له ملک السموات والارض ثم اليه ترجعون.

ج- خلقت آسمانها وزمین

ص (۲۷) و ما خلقنا السماء والارض و ما بينهما باطلاً ذلك ظن الذين كفروا فويل

للذين كفروا من النار.

زمر (۵) خلق السموات والارض بالحق يكور الليل على النهار و يكور النهار على الليل

وسخر الشمس والقمر...

» (۳۸) ولئن سألتهم من خلق السموات والارض ليقولن الله.

» (۴۶) قل اللهم فاطر السموات والارض عالم الغيب والشهادة انت تحكم بين عبادك

فيها كانوا فيه يختلفون.

» (۶۳) له مقاليد السموات والارض والذين كفروا بايات الله اولئك هم الخاسرون.

» (۶۷) وما قدر الله حق قدره والارض جميعاً قبضة يوم القيمة و السموات مطويات

بيمينه سبحانه و تعالى عما يشركون.

آيات توحیدی در سوره ها

۱- سوره صافات (آیه ۴ و ۵) ان الهکم لواحد - رب السموات والارض و ما بينهما و

رب المشارق.

» » (۲۲ و ۲۳) احشروالذين ظلموا و ازواجهم و ماكانوا يعبدون - من

دون الله...

» » (۳۵) انهم اذا قيل لهم لا اله الا الله يستكبرون

» » (۳۶) و يقولون ءانّا لتاركوا الهتنا لشاعر مجنون.

» » (۴۰ - ۷۴ - ۱۲۸ - ۱۶۰) الا عباد الله المخلصين.

» » (۱۵۱ و ۱۵۲) الا انهم من افكهم ليقولون - ولد الله و انهم لكاذبون.

» » (۱۵۸ و ۱۵۹) وجعلوا بينه و بين الجنة نسباً و لقد علمت الجنة انهم

لمحضرون. سبحانه الله عما يشركون.

» » (۱۸۰) سبحانه ربك رب العزه عما يصفون و سلام على المرسلين

و الحمد لله رب العالمين.

- سوره ص (٥) اجعل الالهة الها واحداً ان هذا لشئ عجاب.
- » » (٦) وانطلق الملاء منهم ان امشوا واصبروا على الهتكم ان هذا لشئ يراد.
- » » (٦٣) قل انما انا منذر و ما من اله الا الله الواحد القهار.
- » » (٨٣) قال فبعزتك لاغوينهم اجمعين - الا عبادك منهم المخلصين.
- سوره زمر آيه (٢) انا انزلنا عليك الكتاب بالحق فاعبد الله مخلصاً له الدين.
- » » (٣) الا الله لدين الخالص والذين اتخذوا من دونه اولياء ما نعبدهم الا ليقربونا الى الله زلفى...
- » » (٤) لو اراد الله ان يتخذ ولداً لاصطفى مما يخلق ما يشاء سبحانه هو الله الواحد القهار.
- » » (٨) واذا مس الانسان الضر دعا ربه منيباً اليه... و جعل الله انداداً...
- » » (١١) قل انى امرت ان اعبد الله مخلصاً له الدين و امرت لان اكون اول المسلمين.
- » » (١٥ و ١٤) قل الله اعبد مخلصاً له دينى - فاعبدوا ما شئتم من دونه...
- » » (١٧) والذين اجتنبوا الطاغوت ان يعبدوها و انابوا الى الله لهم البشرى...
- » » (٣٦) اليس الله بكاف عبده و يخوفونك بالذين من دونه.
- » » (٣٨) ...قل ارايتم ماتدعون من دون الله...
- » » (٤٣) ام اتخذوا من دون الله...
- » » (٤٥) واذا ذكر الله وحده اشمازت قلوب الذين لا يؤمنون بالآخرة.
- » » (٤٤) قل اغير الله تأمرونى اعبد ايها الجاهلون...
- » » (٤٥) لنن اشركت ليحبطن عملك و لتكونن من الخاسرين - بل الله فاعبدوكن من الشاكرين.
- » » (٤٧) ...سبحانه و تعالى عما يشركون.

سوره «صافات» (۳۷)

این سوره که در سومین سال بعثت در مکه نازل شده است با سوره «یس» (سوره قبلی) در موضوعات: نقش «مرسلین»^۱ در انداز مردم غافل، تکذیب مردم، انکار توحید و بعثت^۲ و بالاخره احضار^۳ مجرمین و عذاب آنها^۴ شباهت نزدیکی دارد. همچنین با سوره «ص» (سوره بعدی) در موضوعات: یادآوری صبر و مقاومت انبیاء^۵، تکذیب مستمر اقوام و گرفتار شدن آنها به عذاب الهی^۶ هماهنگی آشکاری دارد و بالاخره با سوره زمر (دو سوره بعد) در

۱. کلمه مرسلین ۶ بار در سوره صافات به کار رفته که از بقیه سوره های قرآن بیشتر است (مساوی سوره شعراء) و مجموع کلمات مرسلین و مرسلون هم در سوره «یس» ۶ بار به کار رفته است که در هر دو سوره رقم نسبی بسیار بالائی است.

۲. آیات ۱۶ و ۱۷ و ۵۳ در سوره صافات و آیات ۷۸ و ۷۹ در سوره یس.

۳. آیات ۵۷ و ۱۲۷ و ۱۵۸ در سوره صافات و آیات ۳۲-۵۳ و ۷۵ در سوره یس (هر دو سوره بیش از سایر سوره های قرآن).

۴. آیات ۹، ۳۴، ۳۸ و... در سوره صافات و آیات ۱۰ و ۷ و ۲۹ در سوره یس.

۵. در هر دو سوره نام ۹ نفر از رسولان آمده است: صافات (نوح، ابراهیم، اسمعیل، اسحق، موسی، هارون، الیاس، لوط و یونس). ص (داود، سلیمان، ایوب، ابراهیم، اسحق، یعقوب، اسمعیل، الیسع، ذالکفل).

۶. آیات ۸ و ۱۲ و ۱۴ و ۲۶ و ۵۹ و ۸۵ و... در سوره ص (آیات سوره صافات در پاورقی ۴ ذکر گردید).

موضوعات: عبادت خالصانه خدا^۱، احسان^۲ و انحرافات شرک آمیز کافران^۳ در اتخاذ الهه و سرانجام گرفتار شدن به عذاب الهی^۴ پیوندی ظریف دارد، به طوری که این ۴ سوره را می توان مجموعه ای مرتبط و هماهنگ تلقی نمود.

متن این سوره از سه بخش متفاوت تشکیل شده است؛ مقدمه ۱۰ آیه ای آن اشاراتی به آیات تکوینی در طبیعت دارد، که نمونه ای از ربوبیت مطلق خدا را در هستی نشان می دهد. بقیه سوره به مسئله رسالت پیامبران و تکذیب مردم و سرنوشت نیک و بد آنها در قیامت تعلق دارد که قسمت عمده آن (در ابتدا و انتهای سوره) به رسالت حضرت خاتم النبیین (ص) و جریان تکذیب قوم آن حضرت مربوط می شود.^۵ در وسط این قسمت از جریان رسالت برخی از انبیاء^۶ و تکذیب اقوام آنها نام می برد که این قسمت سومین بخش سوره را تشکیل می دهد.^۷

در بخش تاریخی مربوط به انبیاء، ترجیع بند ۴ آیه ای «وترکنا علیه فی الاخرین»^۸ سلام علی...^۹ انا کذلک نجزی المحسنین.^{۱۰} انه من عبادنا المؤمنین^{۱۱}» ۴ بار در مورد نوح،

۱. در سوره صافات ۵ بار کلمه «مخلصین» تکرار شده است که بالاترین رقم را در قرآن داراست و در سوره زمر مشتقات کلمه «خلص» ۴ بار تکرار شده که در مجموع پس از سوره صافات در ردیف دوم قرار دارد و سوره «ص» در ردیف سوم (۳ بار).

۲. در سوره صافات ۵ بار کلمه «محسنین» تکرار شده است که از بقیه سوره ها بیشتر است و در سوره زمر ۲ بار (در مجموع مشتقات ۷ بار).

۳. آیات ۲۲، ۲۵، ۳۶، ۸۵، تا ۱۲۵، ۱۲۷ تا ۱۴۹، ۱۶۲ تا ۱۸۰ در صافات و آیات ۱ تا ۸، ۱۹ تا ۲۹، ۳۷، ۴۳، تا ۶۴، ۶۷ تا ... در سوره زمر.

۴. آیات ۱۳، ۱۹، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۴۰، ۴۷، ۵۴، ۵۵، ۵۸ و ۷۱ در سوره زمر (۱۲ بار ردیف چهارم پس از سوره های بقره ۱۸، آل عمران ۱۵ و هود ۱۳) سوره صافات قبلاً ذکر گردید.

۵. ۹۴ آیه از ۱۸۴ آیه کل سوره که بیش از ۵۰٪ می باشد (آیات ۱۱ تا ۷۰ و ۱۴۹ تا ۱۸۲)

۶. نام ۹ تن از پیامبران در این سوره آمده است که جریان رسالت ۷ تن آنان را به طور نسبتاً تفصیلی بیان می کند. (نوح، ابراهیم، موسی، هارون، الیاس، لوط و یونس).

۷. آیات ۷۱ تا ۱۴۸ (۷۷ آیه)

۸. به استثنای آیه ۱۱۹ که در مورد موسی و هارون به جای «علیه» علیهما به کار رفته است.

۹. در مورد حضرت نوح به دنبال «سلام علی نوح» کلمه «فی العالمین» هم اضافه شده که پایه گذاری او را در این جریان و سهم بودنش را در حرکت های بعدی نشان می دهد. در مورد الیاس هم سلام به طور جمع (سلام علی الیاسین) به کار رفته که دنباله رسالت را در خاندان او نشان می دهد.

۱۰. فقط در مورد حضرت ابراهیم کلمه «انا» در ابتدای این آیه به دلیل تکرار آن در آیه ۱۰۵ حذف شده است.

۱۱. در آیه ۱۲۲ به جای انه، انهمما به کار رفته است (در مورد موسی و هارون). در ضمن ارتباط این آیه (انه من عبادنا المؤمنین) که ۴ بار در مورد انبیاء تکرار شده با آیه ۲۹ (لم تکنوا مؤمنین) که در مورد مشرکین است قابل مطالعه می باشد.

ابراهیم، موسی و هارون و الیاس (علیهم السلام) تکرار شده است که این تکرار می تواند اصلی ترین محورهای سوره را نشان دهد.

در اولین آیه ترجیع بند «و ترکنا علیه فی الاخرین» استمرار جریان رسالت و باقی ماندن آثار تلاش رسولان را، که دلالت بر پیروزی حق بر باطل و رشد و کمال تدریجی نوع انسان در جهت پذیرش پیام های رسولان می کند، نشان می دهد.

در دومین ترجیع بند «سلام علی...» که با سلام و درود بر پیامبران آغاز می گردد، از یک طرف به سلامت ماندن آنها را از مکر و کید دشمنان و نجاتشان را از عذاب الهی، از طرف دیگر نائل شدنشان را به فوز و رستگاری و بهشت جاوید، که سلامت از عذاب اخروی می باشد، نشان می دهد.

در سومین آیه ترجیع بند «انا کذلک نجری المحسنین» سلامت ماندن آنها را از عذاب دنیا و آخرت جزای «محسن» بودن آنها می شمارد که معنای احسان هم نیکوکاری به بندگان خدا است و هم انجام وظائف الهی و ابلاغ رسالت های او به نیکوترین وجه.^۱ در ضمن قابل توجه است که این کلمه در مورد حضرت ابراهیم به طور ویژه ۲ بار به کار رفته است. (در آیات ۱۰۵ و ۱۱۰)

در چهارمین ترجیع بند «انه من عبادنا المؤمنین» مراتب ایمان رسولان را علیرغم بی ایمانی مشرکان در طول تاریخ، که در آیه ۲۹ (قالوا بل لم تکنوا مؤمنین) به آن اشاره شده، نشان می دهد.^۲

گذشته از ترجیع بند ۴ آیه ای فوق که در شأن پیامبران آمده است. ترجیع بند یک آیه ای دیگری که بندگان خالص خدا را از وصف شرک آمیز خدا و احضار برای عذاب استشنا می کند، با عبارت «الا عبادالله المخلصین» ۴ بار در سوره صافات تکرار شده است که ذیلاً عبارتند از:

آیه (۴۰) انکم لذائقوا العذاب الالیم. و ما تجزون الا ما کنتم تعملون. «الا عبدالله المخلصین».

آیه (۷۴) فانظر کیف کان عاقبة المنذرین. «الا عبدالله المخلصین»

۱. در این سوره و سوره یوسف کلمه محسنین در هر کدام ۵ بار به کار رفته است که بیش از بقیه سوره ها می باشد، این صفت در سوره یوسف منحصر آرد شأن حضرت یوسف و در این سوره در شأن ۵ پیامبر دیگر به کار رفته است. (نوح، ابراهیم، موسی و هارون و الیاس)

۲. این نکته نیز قابل توجه است که ترجیع بند فوق در مورد حضرت لوط (شاید به دلیل وابسته بودن رسالتش به حضرت ابراهیم) و حضرت یونس (شاید به دلیل کم صبری اولیه آن حضرت) به کار نرفته است.

آیه (۱۲۸) فکذبوه فانهم لمحضرون. «الا عباد الله المخلصين»

آیه (۱۶۰) لقد علمت الجنة انهم لمحضرون، سبحانه الله عما يصفون. «الا عباد الله المخلصين»

همانطور که از آیات مقدمه عبارت فوق^۱ (الا عباد الله المخلصين) می توان برداشت کرد منحصرأ بندگان مخلص خدا (خالص شده - اسم مفعول) که همان انبیاء و مؤمنین پاک و خالص هستند، از عذاب دنیا و آخرت در امان بوده^۲ و از توصیف خدا با پندارهای شرک آمیز بشری خودداری می کنند (آیه ۱۶۰). وفور کاربرد این کلمه در سوره صافات (که شامل ۵ مورد از ۸ مورد کل قرآن می باشد) محوری بودن موضوع «اخلاص» در عبادت را در سوره صافات نشان می دهد. ترجیع بند فوق، هم در بخش مربوط به انبیاء آمده است و هم در بخش مربوط به دوران رسول اکرم.

در این سوره همانطور که گفته شد، کلمه «مرسلین» بیش از سایر سوره ها به کار رفته است (مساوی سوره شعراء)، با این تفاوت که در این سوره عمدتاً به مسئله نجات آنها و عذاب قومشان اشاره شده است. بنابراین در سوره صافات به عاقبت و نتیجه نهائی موضع گیری شرک آمیز ظالمین مجرم در برابر پیامبر اشاره شده است که ذیلاً مشاهده می کنیم.

در مورد حضرت نوح: ولقد نادینا نوح فلنعم المجیبون. ونجیناه واهله من الكرب العظيم وجعلنا ذریته هم الباقین... ثم اغرقنا الاخرین.

در مورد حضرت ابراهیم: فارادوا به کیداً فجعلناهم الاسفلین.
در مورد حضرت موسی و هارون: ونجیناهما و قومهما من الكرب العظيم و نصرناهم فکانوا هم الغالبین.

در مورد حضرت لوط: اذ نجیناه و اهله اجمعین... ثم دمرنا الاخرین.
در مورد حضرت الیاس (ع) فقط به ذکر «فکذبوه فانهم لمحضرون» اکتفا شده و اشاره ای به نجات آن حضرت یا عذاب قوم نشده است.

۱. به جز ۴ مورد فوق یک مورد نیز با عبارت «لکننا عباد الله المخلصین» در آیه ۱۶۹ به کار رفته است. (لوان عندنا ذکر آمن الاولین. لکننا عباد الله المخلصین.)

۲. صفت مخلص (به صورت اسم مفعول) به غیر از ۵ موردی که در این سوره تکرار شده فقط یک بار در سوره یوسف در شان آن حضرت (آیه ۲۴) و دو بار در سوره های حجر (آیه ۴۰) و ص (آیه ۸۳) در نقل سوگند ابلیس برای اغوای انسان ها آمده است. (قال... ولا غوینهم اجمعین. الا عبادک منهم المخلصین.)

در مورد حضرت یونس (ع) قضیه درست برعکس می باشد. قوم او چون ایمان می آورند نجات می یابند و بهره مند میگردند (فامنوا فمتعناهم الی حین)^۱ و خود آن حضرت به دلیل کم صبری در جریان رسالت گرفتار ابتلائی الهی برای تنبه و عبرت می گردد. داستان نجات رسولان (ع) و غلبه آنها بر دشمنانشان با نصرت الهی، مطلبی است که خداوند در این سوره برای دلگرمی پیامبر ختمی مرتبت (ص) و ثبات قلب و قدم آن حضرت و مؤمنین بیان نموده و خلاصه و جمع بندی این جریان را در اواخر سوره مجدداً تصریح کرده است:

آیات (۱۷۱ تا ۱۷۷) ولقد سبقت کلمتنا لعبادنا المرسلین. انهم لهم المنصورون. وان جندنا لهم الغالبون. فتول عنهم حتی حین. و ابصرهم فسوف یبصرون. افعذبنا یتستعجلون. فاذا نزل بسا حتهم فساء صباح المنذرین.

توحید

در رابطه با کلمه «مرسلین» که در این سوره بیش از سایر سوره های قرآن به کار رفته و محور سوره را تشکیل می دهد، مسئله «توحید» و «اخلاص» مطرح می گردد. هدف از بعثت پیامبران چیزی جز هشدار دادن مردم به نتایج شرک و ناخالصی و سوق دادن آنها به سوی توحید و اخلاص در عمل نبوده است. همانطور که گفته شد، تکرار فراوان عبارت «الا عباد الله المخلصین» در این سوره در رابطه با همین معنا می باشد.

انسان در طول تاریخ هرگز جدای از پرستش نبوده است، تحقیقات باستان شناسی و جامعه شناسی نشان می دهد که انسان ها از دورترین دوران تاریخ نیازی فطری به پرستش موجودی بالاتر از خود داشته اند. اما به دلیل فهم و درک ناقص، به معبودهای موهوم و ساختگی یا موجودات فراتر از خویش همچون فرشتگان، جن ها، قدیسیں، سلاطین و ... پناه می برده اند. نقش پیامبران در این جریان زدودن اوهام و خرافات شرک آمیز از چهره دین فطری و متوجه ساختن مردم به توحید خالص بوده است.

موضوع فوق در سوره صافات اصلی ترین پیام را تشکیل می دهد، از همان ابتدای سوره که به صافات و زاجرات و تالیات سوگند می خورد نتیجه می گیرد که: «ان الهکم لواحد»، همان خدای واحدی که ربوبیت (اداره و مدیریت) تمامی آسمان ها و زمین به ید قدرت

اوست. این مطلب پاسخ به اعتقادات مشرکین و نفی کننده فلسفه شرک آمیزی است که برای فرشتگان اصلاتی بالذات در تدبیر امور آسمانها و زمین قائل بوده می پنداشتند خداوند پای خود را کنار کشیده و اداره عالم را به فرشتگان واگذار کرده است. علاوه بر ربوبیت آسمانها و زمین و مابین آن دو، که در آیه پنجم به آن اشاره می کند، ربوبیت «مشارق» را نیز اضافه می نماید. همین که مشرق و مغرب زمین ثابت و یکنواخت نیست و تغییر و حرکتی وجود دارد، از تدبیری حکایت می کند که موجب حرکت وضعی و دورانی زمین می شود و شب و روز و اختلاف فصول و تنوع سرما و گرما را به وجود می آورد. همه این حرکتها دلالت بر ربوبیت واحد و پروردگار حکیمی می کند که گرداننده عالم است.

تابش نور خورشید (اشراق) و تغییر و تنوع مواضع آن (مشارق)، علاوه بر زمین، در طبقات بالای جو فعل و انفعالاتی را موجب می شود که زیبایی آسمان و حفاظت زمین را از شر اشعه های مضر حیات تأمین می نماید.^۱ چگونگی این فعل و انفعالات را (که درک آن نیازمند علم و آگاهی به مقدمات علم جوشناسی است)^۲ در قالب درک و فهم مردم عامی زمان نزول قرآن (و امروز و آینده) و با استفاده از همان کلمات مصطلح بیان می نماید. (آیات ۵ تا ۱۰).

اشاره به این پدیده شگفت آور که امروزه قسمت هائی از آن کشف گردیده است، برای نشان دادن «ربوبیت» واحدی است که زینت آسمان و عملکرد حفاظتی آن (در برابر اجرام سماوی و اشعه های ماوراء بنفش و عناصر و ذرات غیر مفید) را تدبیر و رهبری می کند. علاوه بر آیات طبیعی و تکوینی فوق که در ابتدای سوره به آن اشاره شد، در متن آن نیز در خلال رسالت انبیاء الهی به آیات تاریخی برای تفهیم توحید اشاره می کند. در این سری آیات که اوج آن در جریان برخورد حضرت ابراهیم با اعتقادات شرک آمیز زمان تجلی می کند، از عبادت «من دون الله» و اعراض از «رب العالمین» که رب آنها و پدرشان نیز می باشد، سخن می گوید و فقط بندگان خالص شده را استثناء می نماید (الا عباد الله المخلصین). دلیل انحراف از توحید، استکباری است که مانع همسان شدن با سایر بندگان خدا می گردد (آیه ۳۵ - انهم كانوا اذا قيل لهم لا اله الا الله يستكبرون). بنابراین

۱. فقط در نزدیکترین طبقه جو به زمین، آسمان به رنگ آبی دیده می شود. بالاتر از آن آسمان کاملاً سیاه است و ستارگان همچون ذرات گچ روی تخته، ساکن و بدون تلاؤ هستند، تاریکی آن هم در شب مطلق است. طبقات جو هر کدام در برابر طیفی از اشعه های ماوراء بنفش و ذرات مهلک حیات، طبق مکانیسم شگفت آوری نقش دفاعی بازی می کنند و مانند سپری زمین را محافظت می نمایند.
۲. برای آشنائی بیشتر با نقش طبقات مختلف جو و مکانیسم حفاظتی و زیبایی آن در ارتباط با آیات قرآن به کتاب «هفت آسمان» مراجعه نمائید.

بت پرستی و اتخاذ «اله» به جای «الله» در واقع توجیه کننده منافع چنین مستکبرانی است. اواخر سوره (از آیه ۱۴۹) پس از بیان مواضع اعتقادی مشرکین در طول تاریخ در برابر انبیاء الهی، به مبانی اعتقادی مشرکین زمان رسول اکرم می پردازد و بی پایه گی فلسفه شرک را بیان می نماید. فلسفه ای که در آن دختران به خدا و پسران به خودشان تعلق پیدا می کند، یا اینکه فرشتگان مؤنث شمرده شده و خدا صاحب فرزند قلمداد می گردد. علاوه بر آن، میان خدا و جن ها نسبت و رابطه ای برقرار می گردد (و جعلوا بینہ و بین الجنة نسباً...) در حالی که همه فرشتگان مقام و موقعیت (شان و وظیفه) مشخصی نزد خدا دارند و همه در برابر او در صف اطاعت و تسبیح هستند (و انا لنحن الصافون و انا لنحن المسجون).

اعتقادات شرک آمیز فوق کم و بیش و به رنگ های مختلف، در کلیه جوامع بشری حاکم بوده است و مردم هر زمان، جز پیامبران و مؤمنین خالص شده، خدا را به گونه ای که خود تصور می کردند توصیف می نمودند. (سبحان الله عما یصفون. الا عباد الله المخلصین).

و این پیامی است که به عنوان مهم ترین خلاصه و عصاره سوره در پایان آن جمع بندی شده است.

(سبحان ربک رب العزة عما یصفون - و سلام علی المرسلین - والحمد لله رب العالمین)^۱

قیامت

در این سوره برخی از کلمات نسبت به سایر سوره های قرآن به نسبت بیشتری به کار رفته است که می توان برای شناخت مفاهیم کلی سوره از آنها به عنوان کلمات کلیدی مدد گرفت. از جمله کلمه «مخلصین» بود که گفتیم بیانگر تاکید سوره روی مسئله «توحید» می باشد، همچنین کلمات: مرسلین، منذرین و محسنین (صفت پیامبران) چنین نسبتی دارند که موضوع نبوت را مطرح می سازند.

علاوه بر مسئله توحید و نبوت، از وفور کاربرد کلمه «محضرین» که بیش از سایر سوره به کار رفته، می توان به تاکید سوره صافات بر مسئله آخرت پی برد. به طور کلی حدود یک سوم آیات این سوره^۲ (۶۲ آیه از ۱۸۲ آیه) به مسئله آخرت و بهشت و جهنم اختصاص دارد. جالب این که در این سوره ۶ بار کلمه «جحیم» به کار رفته

۱. سوره زمر (سوره ۳۹) نیز که با این سوره در موضوعات «اخلاص» در عبادت و شرک و انحراف در اتخاذ الهه اشتراک دارد با جمله «الحمد لله رب العالمین» ختم می شود.

۲. آیات ۱۶ تا ۷۴ و آیات ۱۶۲، ۱۷۶ و ۱۷۷.

است^۱ در حالی که در هیچیک از سوره‌های قرآن این کلمه بیش از ۲ بار نیامده است.

ارائه الگو

همانطور که گفته شد آیات ۷۵ تا ۱۴۵ این سوره مستقیماً به جریان رسالت برخی از انبیاء اختصاص دارد و پیوستگی آنها و تداوم تاریخی درگیری حق و باطل را نشان می‌دهد. در این سوره نام ۷ تن از رسولان ذکر شده است که برای شرح جریان رسالت هر یک از آنان حداکثر ۱۰ آیه اختصاص یافته است.^۲ به استثنای حضرت ابراهیم که ۳۱ آیه به داستان بت شکنی او و قربانی کردن فرزند دلبندهش، که نمایش باشکوهی از توحید و اخلاص می‌باشد، اختصاص یافته است. در مورد حضرت ابراهیم قبلاً نیز یادآور شدیم که در سوره‌های مختلف قرآن به تناسب موضوع و مسئله مطروحه، گوشه‌ای از زندگی این پیامبر عظیم‌الشان که بنیان‌گذار امت و امامت، پدر انبیاء و الگو و اسوه توحید معرفی گشته، نقل شده است. گوئی پروردگار حکیم اراده کرده این بنده خالص شده را به هر بهانه‌ای به رخ سایر بندگان بکشد که بدانند تا به کجا باید برسند.

و در این سوره از آنجائی که مسئله عبادت خالصانه خدا، تا مرز فدا کردن منیت‌ها و تعلقات، مطرح است داستان مبارزه توحیدی ابراهیم با مشرکین و بت شکنی او تا مرحله افکندش در آتش جهل و تعصب، نقل گردیده و پس از آن حماسه باشکوه قربانی ساختن فرزند در راه خدا به نمایش گذاشته شده است، این همان اوج تسلیم پدر و پسر در امتحان عظیمی است (ان هذا لهوالبوالعبین) که خداوند برای آزمایش بنده خود مقرر کرده بود.

زینت آسمان

موضوع زیبایی و زینت آسمان و مکانیسم حفاظتی آن علاوه بر این سوره در سوره‌های دیگری نیز مطرح گشته است که مجموع آنها را ذیلاً به ترتیب نزول نقل می‌نمائیم:^۳

۱- آیات ۶ تا ۱۰ سوره صافات: (سال ۳ بعثت)

انا زینا السماء الدنيا بزينة الكوكب. و حفظاً من كل شیطان مارد. لا یسمعون الی الملاء

۱. آیات ۱۳-۵۵-۶۴-۶۸-۹۷-۱۶۳ (استثناء معنای جحیم در آیه ۹۷ (فالقوه فی الجحیم) نه به معنای دینی و جهنم آخرت، بلکه به معنای آتش بسیار در دنیا می‌باشد).

۲. الیاس و یونس هر کدام ۱۰ آیه، موسی و هارون ۹ آیه، نوح ۸ آیه و لوط ۶ آیه.

۳. در سوره‌های جن (۷۲) آیات ۸ تا ۱۲ و شعراء (۲۶) آیه ۲۱۲ به رابطه جن‌ها و شیاطین به آسمان اشاره شده است.

الاعلى و يقذفون من كل جانب.

دحوراً و لهم عذابواصب. الا من خطف الخطفة فاتبعه شهاب ثاقب.

۲- سوره حجر آيات ۱۶ تا ۱۸ (سال های ۴ و ۵ بعثت)

ولقد جعلنا في السماء بروجا وزيناها للنظرين. و حفظناها من كل شيطان رجيم. الا من

استرق السمع فاتبعه شهاب مبين.

۳- سوره ق آيه ۶ (سال ۵ بعثت)

افلم ينظروا الى السماء فوقهم كيف بنيناها وزيناها و مالها من فروع.

۴- سوره ملك آيه ۵ (سال ۷ بعثت)

ولقد زينا السماء الدنيا بمصابيح و جعلناها رجوماً للشياطين و اعتدنا لهم عذاب السعير.

۵- سوره فصلت آيه ۱۲ (سال ۹ بعثت)

ففضيهن سبع سموات في يومين و اوحى في كل سماء امرها و زينا السماء الدنيا

بمصابيح و حفظاً ذلك تقدير العزيز العليم.

بررسی و مطالعه تطبیقی این آیات می تواند نکات بسیار جالبی را روشن کند که

بسیاری از آنها را در کتاب سابق الذكر «هفت آسمان» می توانید مطالعه نمایند.

قسم های ابتدای سوره

سوره صافات که با قسم شروع می شود، در سال سوم بعثت نازل شده است. علاوه بر

آن در سه سوره دیگر، که در سال های اول و دوم بعثت نازل شده اند، قسم های مشابهی

وجود دارد که مطالعه تطبیقی این ۴ سوره می تواند نکات مهمی را روشن نماید (به نظر

می رسد همه یا بیشتر این قسم ها در رابطه با پدیده های جوی باشد).

۱- سوره صافات (سال ۳ ب) والصفافات صفافاً. والزاجرات زجراً. فالتاليات ذكراً. ان

الهكم الواحد.

۲- سوره مرسلات (سال ۲ ب) والمرسلات عرفافاً، فالعاصفات عصفافاً. والناشرات نشرافاً.

فالفارقات فرقافاً. فالملقيات ذكراً. عذراً او نذراً. انما

توعدون لواقع.

۳- سوره نازعات (سال ۲ ب) والنازعات غرقافاً. والناشطات نشطافاً. والسابحات سبحافاً.

فالسابقات سبقافاً. فالمدبرات امراً.

۴- سوره ذاریات (سال ۱ ب) والذاریات ذروافاً. فالحاملات و قرافاً. فالجاریات یسرافاً.

فالمقسمات امراً. انما توعدون لواقع وان الدين لصادق.

آهنگ سوره

از ۱۸۲ آیه سوره صافات، به جز ۳۷ آیه آن (شماره سوره هم ۳۷ است) بقیه با حرف «ن» ختم می شوند. از ۳۷ آیه، ۲۶ آیه با حرف م (جحیم، عظیم - ابراهیم - سقیم - الیم - معلوم - نعیم - زقوم - حمیم - سلیم - نجوم - حلیم - مستقیم - علیم) و ۵ آیه با حرف «ب» - ۳ آیه با حرف الف - ۲ آیه با حرف «د» و یک آیه با حرف «ق» ختم شده اند.

نام های الهی

در این سوره ۱۵ بار نام جلاله «الله»، ۱۴ بار رب (با ضمیر یا به صورت مضاف الیه) و یکبار «واحد» آمده است.

ارتباط سوره های «صافات» و «ص» (۳۷ و ۳۸)

شاخصترین وجه مشترک این دو سوره را از همان آیات مقدمه هر کدام می توان دریافت کرد. در سوره صافات نتیجه ای که از سوگند ابتدای سوره می گیرد تأکید مؤکد^۱ بر وحدانیت خدا است (والصافات صفاً، فالزاجرات زجراً، فالتالیات ذکراً، إِنَّ اللَّهَ لَوَاحِدٌ) در سوره «ص» نیز گرچه نتیجه گیری از سوگند ابتدای سوره، بیان سرکشی و ستیزه گری کافران است، ولی علت این سرکشی را تعجب آنها از اینکه خدایان متعدد را پیامبر «یکی» قرار داده می شمرد:

ص وَالْقُرْآنَ ذِی الذِّکْرِ، بَلِ الدِّینُ کُفْرًا فِی عِزَّةٍ وَشِقَاقٍ. کَمْ أَهْلَکْنَا مِنْ قَرْنٍ فَنَادَوا وَلَاتْ حَیْنَ مَنَاصٍ - وَعَجِبُوا إِنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ وَقَالَ الْکَافِرُونَ هَذَا سَاحِرٌ کَذَّابٌ أَجْعَلِ الْإِلَهِهَ الْهَآ وَاحِدًا إِنْ هَذَا شِیْءٌ عَجَابٌ.

آنگاه توضیح می دهد که ملاء یعنی سرکردگان قوم به توده مردم گفتند بروید و بر همان خدایان تان پایداری کنید که دستور همین است، در سوره صافات دلیل وحدانیت او را در ربوبیت آسمانها و زمین و آنچه میان آنها است و همچنین مشارق (تنوع طلوع خورشید به دلیل حرکت زمین به دور خورشید - وضعی و انتقالی) معرفی می نماید. (رب السموات والارض و ما بینهما و رب المشارق) و در سوره ص وحدانیت را در مالکیت آسمانها و زمین و آنچه میان آنها است (ام لهم ملک السموات والارض و ما بینهما...) پس وقتی تنها یک ارباب و اداره کننده و یک مالک وجود داشت جایی برای دخالت باقی نمی ماند.

اما در هر یک از دو سوره مسئله توحید را از زاویه‌ای خاص بررسی کرده است؛ در سوره ص از طریق معرفی سه پیامبر بزرگ که در موحد بودن خود بسیار «آواب»^۱ (بازگشت کننده دائمی به سوی خدا پس از هر نسیان و ترک توجهی) بودند و این صفت را برای هر سه، یعنی داود، سلیمان و ایوب (علیهم السلام) به کار برده است: (اصبر علی ما یقولون و اذکر عبدنا داود ذا الاید انه آواب - و وهبنا لداود سلیمان نعم العبدانه آواب - و اذکر عبدنا ایوب... انا و جدناه صابراً نعم العبد انه آواب) و هر سه را با صفت ممتاز «عبد» (نعم العبد) توصیف می نماید که بندگی و تسلیم کامل آنانرا به خدا می رساند.^۲ همچنین ۶ پیامبر دیگر که همه نیکوکار و یادآور خالصانه سرای جاوید بودند.^۳ اینها همه بندگان مخلص خداوند بودند. جالب اینکه در آخر سوره وقتی سوگند ابلیس را برای اغوای جمیع مردم نقل می کند، استثنای او را نیز در مورد «بندگان خالص» ذکر می نماید (قال فبعز تک لا غوینهم اجمعین - الا عبادک منهم المخلصین). بنده مخلص کسی است که هیچ انگیزه و امیدی به جز خداوند نداشته و منحصرآز او بیم دارد... و در سوره صافات مسئله توحید را از طرفی معرفی تفصیلی حضرت ابراهیم به عنوان انسان سلیم القلبی که در تسلیم کامل به خدا تا پذیرش خطر بت شکنی و استقبال از آتش نمرودی، هجرت از سرزمین آباد آباء و اجدادی سرزمین خشک مکه و اقدام به قربانی فرزند دلبندهش در راه خدا نمود. همچنین معرفی اجمالی ۶ پیامبر دیگر انجام می دهند و با درود بر هر کدام، آنها را از بندگان مؤمن خود می شمارد که بدلیل محسن^۴ بودن به آنها جزا می دهد و در مورد هر کدام این عبارت را تکرار می کند «سلام علی... انا کذلک نجزی المحسنین - انه من عبادنا المؤمنین». در این سوره ۵ بار کلمه مخلصین (نیالودگان) تکرار شده است که ذیلاً به آن توجه می کنیم.^۵

۱. جالب اینکه صفت آواب را در آیه ۱۹ (والطیر محشوره کل له آواب) برای پرندگانی که با هر پروازی بلافاصله ندای داود را اجابت کرده به سویش بازگشته و گرد می آمدند بکار برده است که تمثیلی است از اجابت دعوت الهی برای بندگان.

۲. در مورد هر کدام داستانی را نقل می کند که نمایشگر عبودیت و تسلیم و صبر آنها است.

۳. و اذکر عبادنا ابراهیم و اسحق و یعقوب اولی الایدی و الابصار - انا اخلصناهم بخالصة ذکری الدار - و انهم عندنا لمن المصطفین الاخیار - و اذکر اسمعیل و الیسع و ذاکفل و کل من الاخیار - هذا ذکر وان للمتقین لحسن مآب.

۴. نوح - موسی و هارون - الیاس - لوط - یونس.

۵. کلمه مخلصین فقط ۸ بار در کل قرآن به کار رفته که ۵ مورد آن در همین سوره است (مخلصین به صورت اسم مفعول نه اسم فاعل).

(۳۸ تا ۴۰) انکم لذائقوا العذاب الالیم - و ما تجزون الا ما کنتم تعملون الا عباد الله المخلصین (۷۲ تا ۷۴) لقد ارسلنا فیهم منذرین - فانظر کیف کان عاقبة المنذرین - الا عباد الله المخلصین (۱۳۲ تا ۱۲۸) و ان الیاس لمن المرسلین... فکذبوه فانهم لمحضرون الا عباد الله المخلصین (۱۵۸ تا ۱۶۰) و جعلوا بینہ و بین الجنة نسبا... سبحان الله عما یصفون الا عباد الله المخلصین (۱۶۷ تا ۱۶۹) و ان کانوا لیقولون - لو کان عندنا ذکرأ من الاولین لکننا عباد الله المخلصین

این دو سوره در موضوعات متعددی هماهنگی و مشارکت دارند که عبارتند از:

۱- تخاصم تابعین و متبوعین در جهنم (کسانی که به جای پرستش خالص خدا سر سپرده مقامات و بزرگان شدند) آیات ۲۲ تا ۳۶ سوره صافات و ۵۸ تا ۶۴ سوره ص دو دسته را نشان می دهد که یکی موجب گمراهی دیگری و دیگری موجب بت شدن و قدرت یافتن او شده در جهنم هر یک دیگری را مقصر می شناسند. در حالیکه هر دو مشترک در عذاب هستند. چنین مخاصمه ای را در سوره «ص» قطعی و تحقق یافتنی می شمرد: ان ذلک لحق تخاصم اهل النار.

۲- خلقت آدم از طین: صافات ۲۲، ص ۷۱.

۳- سموات و ارض: صافات ۵، ص ۱۱.

۴- انکار و کفر: صافات ۱۲ تا ۲۱، انکار معاد: ص ۴ تا ۱۱

۵- جهنم و بهشت و عذاب و ثواب: صافات آیات ۱۸ تا ۷۱ و ۱۶۱ تا ۱۶۳ (۳۰٪ سوره)، سوره ص آیات ۸-۴۶-۴۹ تا ۶۸ (۲۵٪ سوره)

۶- معنای محسن را در این سوره مقابل ظلم بنفس قرار داده است (و من ذریتهما محسن و ظالم بنفسه مبین) بنابراین معنای آن بروز فطرت خداجوی و ثمر دادن کامل نفس آدمی است که تنها در طریق توحید ممکن می گردد.

نکات قابل توجه:

در سوره صافات استکبار مجرمین را در برابر توحید شمرده است :

(۳۵) کذلک نفعل بالمجرمین انهم اذا قیل لهم لا اله الا الله یتکبرون

و در سوره ص انداز پیامبر را بر توحید شمرده است:

(۶۳) قل انما انا منذر و ما من اله الا الله الواحد القهار.

- سوره ص با آیات «سبحان ربک العزة عما یصفون و سلام علی المرسلین و الحمد لله

رب العالمین» ختم می شود که پیامی توحیدی دارد.

سوره «ص» (۳۸)

حرف مقطعه «ص»

حرف «ص» در حروف مقطعه ۳ سوره به کار رفته است: سوره اعراف (المص)، سوره مریم (کهيعص) و سوره ص (ص).

مطابق محاسبات آماری دکتر رشاد خلیفه مجموع حرف «ص» در سه سوره فوق الذکر همانند سایر حروف مقطعه در بقیه سوره‌ها، ضربی از عدد ۱۹ می‌باشد:

$$\text{اعراف}^1 (۹۷) + \text{مریم}^2 (۲۶) + \text{ص}^3 (۲۸) = ۱۵۲ = ۸ \times (۱۹)$$

۱. کلماتی که در سوره اعراف مشتمل بر حرف «ص» می‌باشند به ترتیب از ابتدای سوره عبارتند از: المص - صدرک - نقصن - صورناکم - صاغرین - صراطک - ناصحین - یخصفان - مخلصین - خالصه - نقصل - یقصون - اصلح - اصحاب - نصیبهم - صالحات - اصحاب - صدورهم - اصحاب - اصحاب - یصدون - اصحاب - صرفت - ابصارهم - اصحاب - اصحاب - اصحاب - اصحاب - فصلناه - اصلاحها - نصرف - انصح - ناصح - صادقین - صالحاً - قصوراً - صالحاً - صالح - فاصبحوا - نصحت - ناصحین - اصلاحها - صراط - تصدون - فاصبروا - فاصبحوا - نصحت - اصیناهم - نقص - صادقین - عصاه - عصاک - صاغرین - لاصلیکم - صبراً - اصبروا - نقص - نصیبهم - مفصلات - صبروا - یصنع - اصنام - اصلح - صعباً - اصطفیتک - تفصیلاً - ساصرف - اصیب - اصبرهم - نصروه - عصاک، صالحون - صلوة، مصلحین - نقصل - فاقصص (۲ بار) - قصص (۲ بار) - یبصرون - صاحبهم - صالحاً - صالحاً - نصرأ - یبصرون - صامتون - صادقین - یبصرون - صالحین - نصرکم - یبصرون - یبصرون - مبصرون - یقصرون - بصائر - انصتوا - اصال (جمعاً ۹۷ کلمه)
۲. به ترتیب از ابتدای سوره: کهيعص - صبیأ - عصیأ - قصیأ - صوماً - صبیأ - اوصانی - صلوة - صراط - ابصر - صدیقاً - یبصر - صراطاً - عصیأ - صدق - مخلصاً - صادق - صلوة - صدیقاً - صلوة - صالحاً - اصطبر - صلیاً - صالحات - احصیهم - صالحات (جمعاً ۲۶ کلمه).

۳. به ترتیب از ابتدای سوره: ص - مناص - اصبروا - اصحاب - صیحه، اصبر - فصل - خصم، خصمان - صراط - صالحات - صالحات - صافنات - اصحاب - غواص - اصفاذ - بنصب - صابراً - ابصار - خالصه - مصطفین - قاصرات - یصلونها - صالوا - ابصار - تخاصم - یختصمون - مخلصین، که جمعاً ۲۸ کلمه می‌باشد.

جالب اینکه در دو سوره اعراف و مریم نیز که حروف مقطعه ترکیبی دارند^۱ (المص - کهیص)، مجموع حروف مقطعه هر سوره ضریب ۱۹ می باشد:^۲

سوره اعراف (المص) مجموع حروف چهارگانه (ا - ل - م - ص) = $5320 = 280 \times 19$

سوره مریم (کهیص) مجموع حروف پنجگانه (ک - ه - ی - ع - ص) = $798 = 42 \times 19$

نظم آماری فوق که در مورد سایر سوره ها و سایر حروف مقطعه هم صادق است، نشانگر ارتباط مفهومی و موضوعی این سه سوره می باشد که باید به درک و فهم آن نزدیک شویم.

اتفاقاً شماره ترتیبی سوره مریم در قرآن ۱۹ و شماره سوره ص $38 = 2 \times 19$ می باشد. اگر خواسته باشیم فصل مشترکی برای سه سوره به دست آوریم، مهم تر از هر چیز به نظر می رسد جریان رسالت انبیاء باشد که موضوع اصلی هر سه سوره را تشکیل می دهد. به طوریکه در سوره اعراف نام ۷ تن از پیامبران،^۳ در سوره مریم نام ۱۰ تن^۴ و در سوره ص نام ۹ تن^۵ از آنان و رسالتشان ذکر گشته است. و عجیب اینکه اگر نام های تکراری را حذف کنیم، دقیقاً به ۱۹ رسالت می رسیم!! اسامی این رسولان که گویا همان «اصحاب الاعراف» سوره اعراف باشند عبارتست از:

نوح، هود، صالح، شعیب، ابراهیم، لوط، یعقوب، اسمعیل، اسحاق، موسی (و هارون)،

۱. مجموع این حروف مقطعه در سه سوره فوق الذکر، ۹ حرف می باشد که مطابق تعابیر ریاضی رشاد خلیفه معنای بخصوصی دارد.

۲. شاید دلیل اینکه حروف مقطعه دو سوره مریم و اعراف ضریب ۱۹ هستند ولی تعداد حرف ص در سوره ص ضریب ۱۹ نیست در این باشد که حروف مقطعه دو سوره اعراف و مریم یک آیه مستقل حساب شده اند، ولی حرف مقطعه ص در ابتدای سوره ص یک آیه محسوب نگشته است.

۳. نوح، هود، صالح، لوط، شعیب، موسی و هارون.

۴. زکریا، یحیی، عیسی، ابراهیم، اسحاق، یعقوب، موسی، اسمعیل، ادريس، هارون (نام اسرائیل هم آمده که لقب حضرت یعقوب می باشد).

۵. داود، سلیمان، ایوب، ابراهیم، اسحاق، یعقوب، اسمعیل، الیسع، ذالکفل.

داود، سلیمان، ایوب، الیسع، ذالکفل، زکریا، یحیی، عیسی و ادریس.^{۱ و ۲}

نکته مشترک دیگری که در ابتدای هر سه سوره به چشم می خورد، کلمه «ذکر» می باشد. سوره اعراف: المص، کتاب انزل الیک فلا یکن فی صدرک حرج منه لتندر به و ذکرى للمومنین. اتبعوا ما انزل الیکم... قلیلاً ما تذکرون.

سوره مریم: کهیصص، ذکر رحمت ربک عبده زکریا.

سوره ص: ص القرآن ذی الذکر.

مشتقات کلمه «ذکر» مجموعاً ۳۶ بار در این سه سوره به کار رفته است^۳ که وفور کاربرد آنها در این مجموعه نشان می دهد. بسیاری از این موارد مستقیماً در رابطه با رسولان قرار دارد که ذیلاً یادآور می شود:

سوره مریم آیه (۴۱) واذکر فی الکتاب ابراهیم.

» » » (۵۱) واذکر فی الکتاب موسی

» » » (۵۴) واذکر فی الکتاب اسمعیل

» » » (۵۶) واذکر فی الکتاب ادریس

» » » (۱۷) واذکر عبدنا داود

» » » (۴۱) واذکر عبدنا ایوب

» » » (۴۵) واذکر عبادنا ابراهیم واسحق و یعقوب.

» » » (۴۸) واذکر اسمعیل والیسع و ذالکفل.

در سوره اعراف نیز از زبان رسولان مرتباً با تکرار کلمه «واذکروا» تاکید بر کلمه «ذکر» می گردد:

سوره اعراف آیه (۶۹) او عجبتم ان جاء کم ذکر من ربکم علی رجل منکم لینذرکم واذکروا اذ جعلکم خلفاء... فاذکروا آلاء الله لعلکم تفلحون.

» » » (۷۴) واذکروا اذ جعلکم خلفاء... فاذکروا الاء الله...

۱. تعداد رسولان ۲۰ تن می باشد. اما از آنجائیکه موسی و هارون (علیهما السلام) یک رسالت داشتند مجموع رسالت ها را ۱۹ گرفته ایم.

در ضمن در سوره مریم نام «اسرائیل» آمده است که لقب حضرت یعقوب می باشد. جالب اینکه در قرآن ۴۱ بار «بنی اسرائیل» آمده است اما فقط ۲ بار نام اسرائیل برده شده و هر دو در سوره های با حروف مقطعه می باشد: ۱- بقره (الم) آیه ۹۳، ۲- مریم (کهیصص) آیه ۵۸. اگر به جای «اسرائیل» در این دو سوره نام «یعقوب» آمده بود حساب آماری آن مختل می شد.

۲. البته نام حضرت مریم هم در سوره مریم برده شده چون رسالتی نداشته آن را ذکر نکردیم.

۳. ۱۶ بار در سوره اعراف، ۱۳ بار در سوره ص و ۷ بار در سوره مریم.

» » » (۸۶) ... واذکروا اذکنتم قليلاً فکثرکم...

» » » (۱۷) ...خذوا ما اتیناکم بقوة واذکروا ما فيه لعلکم تتقون.

به این ترتیب پی می بریم که باید رابطه ای میان رسالت انبیاء الهی و کلمه «ذکر»، که قرآن را دارای آن دانسته (ص والقرآن ذی الذکر) و برای مؤمنین مفیدش خوانده (کتاب انزل الیک... لتنذربه و ذکرى للمؤمنین)، وجود داشته باشند. اکنون برای اینکه رابطه حرف «ص» را، که در هر سه سوره به کار رفته، با رسالت انبیاء توصیف شده در این سوره ها پیدا کنیم، باید ببینیم کدام ویژگی از انبیاء فوق الذکر «تذکر» (توجه به تکرار کلمه «واذکر» در سوره های مریم و ص) داده شده است که با حرف «ص» ارتباط دارد؟ با بررسی ساده ای می بینیم اتفاقاً همه جا صفاتی که از انبیاء توصیف شده با حرف «ص» ترکیب شده است.

ذیلاً این موارد را در سه سوره مورد نظر بررسی می کنیم:

* سوره مریم

- آیه (۴۱) واذکر فی الکتاب ابراهیم انه کان صدیقاً نبیاً. صداقت
- » » » (۵۱) «موسی انه کان مخلصاً و کان رسولاً نبیاً. اخلاص
- » » (۵۴) واذکر فی الکتاب اسمعیل انه کان صادق الوعد و کان رسولاً نبیاً. صداقت
- » » (۵۶) واذکر فی الکتاب ادریس انه کان صدیقاً نبیاً. صداقت
- » » (۵۰) «ووهبنا لهم من رحمتنا وجعلنا لهم لسان صدق علیا. صداقت
- (درباره اسحق و یعقوب)

نه تنها از جهت مثبت، بلکه از جهت منفی نیز صفات آنها با حرف «ص» ارتباط دارد: مثل:

- آیه (۱۴) و برأ بوالدیه ولم یکن جباراً عصیاً. عدم عصیان
- از صفات دیگری که از انبیاء نام برده در سوره مریم می توانیم مشاهده کنیم، توصیه آنها به «صلوة» بوده است که با حرف «ص» نوشته می شود: صلوة
- آیه (۳۱) ... و اوصانی بالصلوة والزکوة مادمت حیاً صلوة
- درباره عیسی بن مریم صلوة
- درباره اسمعیل صلوة
- آیه (۵۵) و کان یامر اهله بالصلوة و کان عند ربه مرضیاً
- به این ترتیب می توان گفت در سوره مریم از صداقت، اخلاص و صلوة ۷ پیامبر نام برده است.

* سوره اعراف

درباره نوح: ابلغکم رسالات ربی و انصح لکم...

درباره هود: «... و انا لکم ناصح امین.

صالح: فتولی عنهم و قال یاقوم لقد ابلغتکم رسالات ربی و نصحت لکم و لکن لاتحبون الناصحین.

شعیب: «... فکیف اسی علی قوم کافرین

نصیحت

نصیحت

نصیحت

نصیحت

به این ترتیب تبلیغ رسالت های الهی و «نصیحت» و خیرخواهی برای مردم، عمده ترین صفتی است که از انبیاء چهارگانه فوق در سوره اعراف نقل شده است (و صفت دیگری نیز از انبیاء فوق در سوره اعراف ذکر نگردیده).^۱ به نظر می رسد «اصحاب الاعراف» که در آیات ۴۶ و ۴۷ به نقش آنان اشاره شده:^۲ پیامبرانی باشند که مبلغ رسالات الهی و خیرخواه مردم بودند.

* سوره ص

آیه (۱۷) اصبر علی ما یقولون واذکر عبدنا داود ذا الایه انه اواب^۳

«(۴۴) (واذکر عبدنا ایوب) ..انا وجدناه صابراً نعم العبد انه اواب

«(۴۵) واذکر عبادنا ابراهیم و اسحق و یعقوب اولی الایدی والابصار.

آیات (۴۶ و ۴۷) انا اخلصناهم بخالصة ذکری الدار

و انهم عندنا لمن المصطفین الاخیار.

صبر

صبر

بصیرت

خلوص

صفا

در مورد سه پیامبر نام برده در آیه ۴۸ (واذکر اسمعیل والیسع و ذوالکفل و کل من الاخیار) گرچه منحصرأ به تعلق آنها به سلسله «اخیار» (نیکان) اکتفا شده و صفتی که مشتمل بر حرف «ص» باشد از آنها ذکر نگردیده^۴ ولی همانند حضرت داود (ع) «صبر» این پیامبران را

۱. از آیه ۱۴۴ (قال یا موسی انی اصطفیتک ...) می توان صفت «صفا» را نیز برای حضرت موسی (ع) دریافت کرد.

۲. کلمه اصحاب ۹ بار در سوره اعراف تکرار شده که بعد از سوره واقعه از سایر سوره های قرآن بیشتر است (۴ بار اصحاب النار - ۴ بار اصحاب الجنة - یکبار اصحاب الاعراف)

۳. در آیه فوق با تذکر به داستان حضرت داود، به پیامبر اسلام توصیه به صبر شده است. گرچه در این سوره مستقیماً صفت صبر به داود (ع) نسبت داده نشده، اما از سوره های دیگر می توان این ویژگی داود را دریافت کرد. از جمله آیات ۲۲۹ تا ۲۵۱ بقره (... قال الذین یظنون انهم ملاقوا الله کم من فئة قليلة غلبت فئة كثيرة باذن الله والله مع الصابرين ولما برزوا لجالوت وجنوده قالوا ربنا افرغ علينا صبراً وثبت اقدامنا وانصرنا علی القوم الکافرين فهزم موهم باذن الله و قتل داود جالوت...)

۴. اگر به جای کلمه «اخیار» در آیه ۴۸ صفت صابرين که در آیه ۸۵ سوره انبیاء در شأن پیامبران فوق به کار رفته تکرار می شد نظم آماری حرف «ص» به هم می خورد و قابل تقسیم بر عدد ۱۹ نبود.

می توان از آیات دیگر قرآن دریافت نمود. این مطلب را به روشنی می توانیم در آیه ۸۵ سوره انبیاء مشاهده کنیم:

واسمعیل و ادریس و ذالکفل کل من الصابرين.

اتفاقاً این آیه که با جمله «کل من الصابرين» ختم می شود، به دنبال داستان نوح و داود و سلیمان و ایوب و اسمعیل و ادریس و ذالکفل به عنوان جمع بندی بیان شده است که صفت صبر را برای انبیاء فوق، که اتفاقاً نام همه آنها در سوره ص تکرار شده است، تعمیم می دهد.^۱ به این ترتیب می توان گفت مشخصه اصلی ۷ تن از ۱۰ پیامبری که نامشان در سوره «ص» آمده است (نوح - داود - سلیمان - ایوب - اسمعیل - الیسع - ذالکفل) «صبر» و مشخصه ۳ تن دیگر (ابراهیم، اسحق و یعقوب) باتوجه به آیات ۴۵ تا ۴۷ سوره «ص»، «بصیرت»، «خلوص» و «صفا» می باشد.^۲



اینک باتوجه به مطالب فوق درباره رسولان و «ذکر» صفات آنها شاید بتوان گفت که مقصود از حرف «ص» در حروف مقطعه سوره های اعراف، مریم و ص «صفت» رسولان می باشد که عمده تاً با حرف «ص» به شرح ذیل بیان شده است:

۱. به جای ادریس در سوره ص «الیسع» آمده است که به نظر می رسد هر دو مربوط به یک پیامبر باشد، بخصوص مقایسه آیه ۸۵ انبیاء و ۴۸ ص این مطلب را نشان می دهد (والله اعلم).

۲. در سوره انبیاء که اتفاقاً داستان همان ۱۰ پیامبری که در سوره ص بیان شده نقل گردیده ۷ پیامبر را با صفت صبر یاد می کند و ۳ پیامبر را با صفت صالح.

قبل از داستان انبیاء هفتگانه فوق که صفت مشترکشان به دلیل آیه «کل من الصابرين» صبر می باشد از ۳ پیامبر دیگر نام می برد که صفت مشترکشان به دلیل آیه جمع بندی: کلاً جعلنا صالحین. صالح می باشد. (... و سلاماً علی ابراهیم... و نجینه و لوطاً... و وهبنا له اسحق و یعقوب نافله و کلاً جعلنا صالحین... و لوطاً... انه من الصالحین).

۳. در سوره انبیاء که اتفاقاً داستان همان ۱۰ پیامبری که در سوره ص بیان شده نقل گردیده ۷ پیامبر را با صفت صبر یاد می کند و ۳ پیامبر را با صفت صالح. قبل از داستان انبیاء هفتگانه فوق در سوره انبیاء که صفت مشترکشان به دلیل آیه کل من الصابرين صبر می باشد از ۳ پیامبر دیگر نام می برد که صفت مشترکشان به دلیل آیه کل من الصابرين صبر می باشد. از ۳ پیامبر دیگر نام می برد که صفت مشترکشان به دلیل آیه جمع بندی: کلاً جعلنا صالحین. صالح می باشد (... و سلاماً علی ابراهیم... و نجینه و لوطاً... و وهبنا له اسحق و یعقوب نافله و کلاً جعلنا صالحین... و لوطاً... انه من الصالحین).

صداقت	درباره: ابراهیم، اسمعیل، ادریس، اسحق و یعقوب.
صفا و خلوص	» : موسی، ابراهیم، اسحق، یعقوب.
(اهل) صلوة	» : عیسی و اسمعیل، سلیمان ^۱
نصیحت	» : نوح، هود، صالح، شعیب.
صبر	» : داود، ایوب، اسمعیل، ادریس، ذالکفل، نوح، سلیمان
بصیرت	» : ابراهیم و اسحق و یعقوب

ذکر این مطلب نیز قابل توجه و بررسی است که ۶ کلمه «صبر»، «صراط»، «صالحات»، «ابصار»، «اخلاص» در هر سه سوره مشترکاً به کار رفته است که محورهای مرتبط این سه سوره را نشان می دهد.^۲

محتوای سوره

سوره «ص» همانند سوره قبل (صافات)، مشتمل بر نظریات مشرکین و تکذیب پیامبر (ص) می باشد و از انبیاء گذشته برای تقویت روحیه آن حضرت یاد می کند، با این تفاوت که در سوره صافات عمدتاً جریات نجات رسولان و هلاک اقوام تکذیب کننده را مطرح می سازد و پایان کار طرفین را نشان می دهد و در سوره «ص» از صبر و پایداری آنها در زمینه های مختلف نشانه می آورد و متن جریان را نشان می دهد.

مقدمه سوره و مؤخره آن^۳ در ارتباط با سرکشی و امتناع مشرکین و دعاوی گمراهانه آنان برای تکذیب پیامبر (ص) می باشد و متن سوره از ۳ بخش عمده:

۱- داستان انبیاء [داود، سلیمان، ایوب (بطور تفصیلی) و ابراهیم و اسحق و یعقوب

و اسمعیل و الیسع و ذالکفل (به اجمال)] ۳۷ آیه

۲- بهشت متقین و جهنم طاغین (وصف ویژگی ها) ۱۶ آیه (آیات ۴۹ تا ۶۴).

۳- داستان آفرینش انسان (سجده ملائک، استکبار ابلیس و مهلت برای اغوای

انسان ها) ۱۵ آیه (۷۱ تا ۸۵)

تشکیل شده که بخش مربوط به داستان انبیاء بیشترین آیات را به خود اختصاص داده

۱. داستان حضرت سلیمان در سوره ص توجه آن حضرت را به وقت نماز نشان می دهد.

۲. صبر در سوره های: اعراف، مریم و ص (۴ + ۱ + ۳) صراط (۲ + ۲ + ۱)، صالحات (۱۳ + ۳ + ۲)، ابصار (۶ + ۲ + ۲)، اخلاص (۲ + ۱ + ۳) مرتبه به کار رفته است.

۳. مقدمه شامل ۱۱ آیه و مؤخره شامل ۳ آیه می باشد. البته در متن نیز (آیات ۶۵ تا ۷۰) خطاب هائی به مشرکین زمان پیامبر اسلام وجود دارد.

است.

در این بخش از ۹ پیامبر (در سه گروه سه تائی) یاد می کند که داستان سه نفر نخست (داود، سلیمان و ایوب) را در قالب قضایائی به تفصیل بیان می کند و در مورد بقیه به ذکر صفتی از آنها اکتفا می نماید.

از مضمون و محتوای سه قضیه ای که برای ابتلاء و آزمایش این سه پیامبر نقل شده، چنین استنباط می شود که غرض نشان دادن «صبر» آنها در سه زمینه مختلف به شرح ذیل بوده است: (ویژگی این سه پیامبر صبر و اواب بودن می باشد.)

۱- داود (ع): صبر در حکمیت و قضاوت در اختلافات. (اصبر علی یقولون واذکر عبدنا داود)

۲- سلیمان (ع): «صبر» در عبادت (مراقبت بر وقت نماز) و نعمت (خود را گم نکردن و مغرور قدرت و امکانات نشدن)

۳- ایوب (ع): «صبر» در مصیبت و محنت. (انا وجدناه صابراً نعم العبد انه اواب)

گرچه از دو داستانی که در باره داود و سلیمان (علیهما السلام) نقل شده، به روشنی خطائی از آنها را در حکم کردن و از دست دادن وقت نماز می توان دریافت کرد که ظاهراً دلالت بر بی صبری می کند، اما بلافاصله از استغفار و بازگشت فوری آنها و اصلاح و جبران خطایشان نام می برد که توفیق آنها را در فتنه و آزمایش الهی به نمایش می گذارد. جالب اینکه ویژگی هائی که از هر کدام نام می برد (اواب، اناب، استغفار، ان له عندنا لزلفی...) مشترک است:

در مورد داود (ع): واذکر عبدنا داود ذا الایه انه اواب...

و ظن داود انما فتناه فاستغفر ربه و خر را کعاً و اناب.

فغفرنا له ذلک و ان له عندنا لزلفی و حسن مآب.

در مورد سلیمان (ع): ووهبنا لداود سلیمان نعم العبد انه اواب.

ولقد فتننا سلیمان والقینا علی کرسیه جسداً ثم اناب.

قال رب اغفر لی... و ان له عندنا لزلفی و حسن مآب.

همچنین در مورد سومین پیامبر این گروه، یعنی حضرت ایوب (ع) نیز صفت «اواب» را به کار برده است که معنای بازگشت مکرر و توبه مستمر به درگاه خدا دارد (انا وجدناه صابراً نعم العبد انه اواب). از ذکر این صفت و نیز اشاراتی که به اجمال و ابهام به بیم شکستن سوگند شده (فاضرب به ولا تحنث)، همچنین از مضمون احادیث و روایاتی که در مورد این

آیات و احساس رضایت ایوب در انجام عبادت نقل شده، مجموعاً این تصور به ذهن خطور می کند که شاید (والله اعلم) حضرت ایوب نیز همانند دو پیامبر دیگر در جریان فتنه و ابتلاء الهی مرتکب خطای کوچکی گردیده که بلافاصله استغفار و جبران کرده است.^۱ به این ترتیب با ذکر تفصیلی جریان فتنه و ابتلاء سه پیامبر بزرگ، به رسول اکرم حضرت خاتم النبیین (ص) این پیام القاء می گردد که در ابلاغ رسالت خود باید در تمامی زمینه ها «صبر» نماید؛ صبر در برابر گفتارهای مغرضانه مردم (واصبر علی ما یقولون واذکر عبدنا داود)، صبر در برابر طاعت و مکنت و بالاخره صبر در برابر محنت و مصیبت.

در مورد سه پیامبر گروه دوم به اختصار و اجمال از بصیرت و خلوص و صفای آنها یاد می کند:

واذکر عبدنا ابراهیم و اسحق و یعقوب اولی الایدی والابصار.

انا اخلصناهم بخالصة ذکرى الدار.

وانهم عندنا لمن المصطفین الاخیار.

نیرومندی و بصیرت، خالصانه یاد خانه جاوید بودن و صفا و خوبی، خصلت های ممتاز دیگری است که پیامبر اسلام (ص) باید یادآور آن گردد.

و اما سه پیامبر گروه سوم در یک آیه و منحصرأ با صفت «اخیار» معرفی شده اند:

واذکر اسمعیل والیسع و ذاکفل و کل من الاخیار.

همانطور که قبلاً گفته شد (در آیه ۸۵ سوره انبیاء) ۲ تن از سه پیامبر فوق به صفت صبر ستوده شده اند. بنابراین این صفت در رابطه با صفت سه پیامبر گروه اول (داود، سلیمان و ایوب) می باشد:

واسمعیل وادریس و ذاکفل کل من الصابین^۲.



آنچه در باره انبیاء سلف گفته شد، «ذکر» است برای رسول اکرم و مؤمنین تا صبر پیشه سازند و در راه اهداف پایداری نمایند. این سوره با اشاره به خاصیت ذکر داشتن قرآن آغاز می گردد (ص والقرآن ذی الذکر) و مجموعاً مشتمل بر ۱۳ مورد مشتقات کلمه ذکر

۱. این مطلب معصومیت انبیاء را نقض نمی کند، آنها هرگز گناهان انسان های عادی را مرتکب نمی شدند. اما از آنجائی که خدا بی نهایت است و صفات او حد و حصری ندارد، در تخلق به اخلاق الله درجه و مرتبه وجود دارد و معصومیت نسبی می گردد.

۲. این مطلب قابل مطالعه است که چرا به جای نام الیسع در آیه ۴۸ سوره ص، در سوره انبیاء نام ادریس قرار گرفته است. (همچنین وجود حرف «واو» در آیه «وکل من الاخیار»)

می باشد که پس از سوره اعراف از بقیه سوره های قرآن بیشتر است^۱ (بطور نسبی بالاترین رقم را دارد). خود قرآن به دلیل مشتمل بودنش بر تذکرات فراوان «ذکر» نامیده شده (آیات ۸ و ۲۹ و ۴۹ و ۸۷ به همین معنا اشاره دارد) و ۴ بار در این سوره عبارت «واذکر» به منظور یادآوری سرگذشت بندگان خالص خدا تکرار شده است که نشان می دهد قرآن متضمن ذکری از انبیاء می باشد. همچنین در آخرت نیز از مهم ترین مسائلی شمرده شده که باید به یاد آن بود (انا اخلصناهم بخالصة ذکرى الدار). نکته مهم اینکه منحصرأ اولوالالباب از داستان انبیاء و پندهای سوره متذکر می شوند:

آیه (۲۹) کتاب انزلناه الیک مبارک لیدبروا آیاته ولیتذکر اولوالالباب.

آیه (۴۴) ووهبنا له (ایوب) اهله و مثلهم معهم رحمة منا و ذکرى لاولی الباب.

اولوالالباب خردمندانی هستند که علم را با تقوی درهم آمیخته اند و پس از شناخت هر حقیقتی متذکر گشته خود را اصلاح می نمایند.^۲ در این سوره داستان سلیمان و ایوب را که پس از شناخت و آگاهی نسبت به خطای خود، بلافاصله به سوی خدا رجعت و استغفار کردند، به عنوان تذکری برای اولوالالباب نقل می نماید. تدبر در آیات برای هر کسی که اهل نظر و دقت باشد میسر است، اما تذکر از آن اولوالالباب است (لیدبروا آیاته و لیتذکر اولوالالباب).

نکته های قابل توجه

- ۱- پنجمین آیه این سوره که اصلی ترین ایراد مشرکین به پیامبر (ص) را در یگانه شمردن خدا می شمارد (اجعل الالهه الها واحداً ان هذا لشی عجاب) دقیقاً چهارمین آیه سوره قبل (ص) را تداعی می نماید که خطاب به کافران صادر شده است. (ان الهکم لواحد).
- ۲- معنای «عزت» را در مقابله؛ دو آیه: ۲- بل الذین کفروا فی عزة و شقاق. و ۲۳- «عزنی فی الخطاب» می توان بهتر فهمید.
- ۳- معنای کلمه «شطط» در آیه ۲۲ (..فاحکم بیننا بالحق ولا تشطط واهدنا الی سواء الصراط) با توجه به دو مورد دیگری که در قرآن آمده است، حرف بی ربط و یاوه و

۱. سوره اعراف با حجم حدود ۵ برابر سوره ص مشتمل بر ۱۷ مورد مشتقات کلمه ذکر است. در سوره انبیاء هم ۱۳ مورد کلمه ذکر آمده است.

۲. کسانی که حق را می شناسند و بدان عمل نمی کنند، مانند پزشکانی هستند که مضرات مسکرات را به خوبی می دانند ولی خود بدان آلوده هستند. یا عالمان بی عمل و ناصحان از خود غافل، اما اولوالالباب با هر شناختی خدا را «ذکر» کرده به نیروی تقوی خود را از خطا برکنار می دارند.

قضاوت سطحی و نیندیشیده می باشد که کار سفیهان است:

سوره کهف آیه ۱۴- لن ندعوا من دونه الها فقد قلنا اذا شططاً.

سوره جن آیه ۴- وانه كان يقول سفیهنا علی الله شططاً.

۴- از ۵ موردی که کلمه «اواب» در قرآن به کار رفته است ۴ مورد آن در این سوره قرار

دارد (دو مورد دیگر آیه ۱۴ آل عمران و ۳۶ رعد می باشد.) کلمه «اواب» در این سوره به

داود و سلیمان و ایوب (ع) نسبت داده شده است و یک مورد آن در آیه ۱۹ به پرندگان

(والطیر محشورة کل له اواب).

۵- کلمه «حساب» ۴ بار در این سوره به کار رفته است که بیش از سایر سوره های قرآن

می باشد (مساوی آل عمران و رعد). در سه آیه اشاره به یوم الحساب شده است:

آیه (۱۶) عجل قطننا قبل یوم الحساب. آیه (۲۶) لهم عذاب شدید بما نسوا

یوم الحساب. آیه (۵۳) هذا ما توعدون لیوم الحساب.

۶- کلمه «نار» ۵ بار در این سوره به کار رفته است که پس از سوره های ۲، ۳، ۴، ۴۰،

۷، ۹، ۱۱ در ردیف بعد قرار دارد.

اسماء الحسنی

در این سوره فقط ۲ بار نام جلاله «الله» تکرار شده که بسیار کم می باشد، در عوض ۱۰

بار نام «رب» به صورت مضاف الیه یا در اتصال با ضمائر به کار رفته است، به جز این دو نام

هیچیک از اسماء الحسنی در این سوره به کار نرفته است.

آهنگ انتهائی آیات

آیات سوره «ص» با ۱۰ حرف (ب، ن، ر، د، ق، م، ص، ج، ط، و ل) خاتمه پیدا می کند که بر

حسب تعداد به ترتیب عبارتند از:

$$۸۸ = (۱ + ۱ + ۱ + ۲ + ۳ + ۶ + ۶ + ۱۵ + ۱۸ + ۳۵)$$

حرف «ب» نسبت به سایر حروف و سایر سوره ها بسیار زیاد است.

ارتباط سوره های «ص» و «زمر»

وجه مشترک میان این دو سوره نیز همچون دو سوره قبل، «توحید» است که در آیات

ابتدای هر کدام هویدا می باشد. در پنجمین آیه سوره ص تعجب کافران را از اینکه یک خدا

به جای خدایان متعدد باشد ذکر می نماید (اجعل الالهه الها واحداً ان هذا لشی عجاب) و در

سومین آیه سوره «زمر» علت اتخاذ بت ها را ادعای کافران برای تقرب به خدا از طریق این

واسطه ها ذکر می کند (الله الدین الخالص والذین اتخذوا من دونه اولیاء ما نعبدهم الا لیقربونا الی الله زلفی...) و تنفرشان را نسبت به عقیده یک خدائی (توحید) نشان می دهد.^۱

سوره ص مسئله اعتقادی «توحید» را برای ارائه مصداق تحقق یافته و نمونه عملی با معرفی سه تن از پیامبران بزرگ یعنی داود، سلیمان و ایوب (و در قالب آزمایش و تجربه ای که برای هر کدام پیش آمد) نشان می دهد و چگونگی بازگشت دائمی این بندگان خالص شده را پس از هر نسیان و دور شدنی بیان می کند. در حالی که در سوره «زمر» مسئله توحید را در «خالص کردن دین برای خدا» و «تعبد» انحصاری به درگاه او مطرح می نماید، منظور از دین، راه و رسم و آئین زندگی و قانون و مقررات آن در روابط فردی و اجتماعی است و منظور از عبادت و تعبد، تن دادن و تسلیم شدن قلبی به آن. پس منظور از خالص کردن دین برای خدا یعنی در تمامی شئون زندگی برطبق خواست و اراده و قانون او عمل کردن و قلباً تسلیم و راضی باشد. در این سوره علیرغم کوتاه بودن نسبی آن ۱۴ مرتبه مشتقات کلمه «عبادت» در رابطه با توحید به کار رفته است که تمرکز محوری سوره را روی این مسئله نشان می دهد^۲ و سه بار جمله «مخلصاً له الدین» را به کار برده که بی نظیر در قرآن می باشد. یکی در همان اول سوره (انا انزلنا الیک الکتاب بالحق فاعبدالله مخلصاً له الدین. الا الله الدین الخالص... فاعبدوا ما شئتم...) که عبادت خدا را تنها موقعی قابل قبول می شمارد که دین برای او خالص شده و بنده تسلیم کامل باشد.

نام نیکوی «واحد القهار» جمعاً ۶ بار در قرآن آمده است که ۳ مورد آن در این دو سوره و سوره بعدی (مؤمن) قرار دارد و این امر ارتباط آنها را با یکدیگر در موضوع توحید نشان می دهد:

سوره ص (آیات ۶۵ و ۶۶) قل انما انا منذر و ما من اله الا الله الواحد القهار - خلق السموات والارض بالحق... رب السموات والارض و ما بینهما العزیز الغفار.

سوره زمر (آیات ۴ و ۵) لوارادالله ان یتخذ ولداً لاصطفی مما یخلق سبحانه هو الله الواحد القهار - خلق السموات والارض بالحق... الا هو العزیز الغفار.
در آیات فوق «واحد القهار» بودن خدا را در آفرینش آسمان ها و زمین و اداره آنها و آنچه

۱. در این سوره نیز نه تنها تعجب، بلکه اشمئزاز قلبی کافران را از یکی بودن خدا و خوشحالی آنها را از چند خدائی نشان می دهد: (آیه ۴۵) واذا ذکر ذکر الله وحده اشمأزت قلوب الذین لایؤمنون بالاخره واذا ذکر الذین من دونه اذاهم یتسترون.

۲. آیات ۲-۳-۷-۱۱-۱۴-۱۵-۱۶-۱۷-۱۷-۴۶-۵۳-۶۴-۶۶

میان آنها است و گردش شب و روز و حرکت حساب شده ماه و خورشید تا سرآمد معین می‌شمارد که هر دو سوره در یک زمینه بوده و هر دو با صفات «عزیز الغفار» که تاکید روی برتر بودن قدرت چنین پروردگار نظام دهنده و بخشاینده‌گی او است ختم می‌گردد.

محور اتصال و ارتباط این دو سوره نیز جالب است. سوره «ص» با سوگند ابلیس برای گمراه کردن تمامی ابناء بشر، به جز «بندگان مخلص» و پاسخ خداوند به چنین ادعائی ختم می‌شود (قال فبعزتك لاغوينهم اجمعين - الا عبادك منهم المخلصين) و سوره زمر با تاکید بر اینکه همان خداوند عزیز و حکیم (که ابلیس به عزتش سوگند می‌خورد) کتاب را نازل کرده است تا هر انسانی بداند چگونه می‌توان «بنده خالص» شد تا از شر شیطان در امان ماند. این راه که در کتاب تبیین شده، چیزی جز تعبد انحصاری به درگاه خدا، درحالی که دین برای او خالص شده باشد، نیست.

موضوع «کتاب» و جنبه ذاکر بودن آن در هر دو سوره از محورهای اساسی می‌باشد، سوره زمر که با جمله «تنزيل الكتاب من الله العزيز الحكيم» آغاز می‌گردد، از ابتدا روی کتاب به عنوان راهنمای عمل توحیدی و نشان دهنده دین خالص تاکید می‌نماید و آن را نوری از جانب پروردگار و وسیله بیداری بشر «ذکر» می‌شمارد که می‌تواند به این وسیله راه خود را تشخیص دهد:

افمن شرح الله صدره للاسلام فهو على نور من ربه فويل للقاسيه قلوبهم من ذكر الله اولئك في ضلال مبين - الله نزل احسن الحديث كتاباً متشابهاً بها مثاني تقشعر منه جلود الذين يخشون ربهم ثم تلين جلودهم و قلوبهم الى ذكر الله ذلك هدى الله يهدى به من يشاء و من يضل الله فما له من هاد.

و اضافه می‌نماید در این کتاب برای «تذکر» مردم از هر مثلی زده شده است (ولقد صرفنا للناس في هذا القرآن من كل مثل لعلهم يتذكرون - قرأنا عربياً غير ذي عوج لعلهم يتقون). بنابراین چون جنبه تذکر دارد، به میل قلبی بندگان بستگی پیدا می‌کند (انا انزلنا عليك الكتاب بالحق فمن اهتدى فلنفسه و من ضل فانما يضل عليها و ما انت عليهم بوكيل) که بهتر است قبل از مرگ و حسرت از گذشته آن پیروی نمایند (واتبعوا احسن ما انزل اليكم من ربكم من قبل ان ياتيكم العذاب بغتة و انتم لاتشعرون - او تقول نفس يا حسرتى على ما فرطت في جنب الله وان كنت لمن الساخرين).

سوره ص نیز با آیه «والقرآن ذی الذکر» افتتاح می‌شود که بر ماهیت «ذاکر بودن» کتاب از همان نخست تاکید می‌نماید. در متن سوره نیز هر کجا داستان پیامبران را نقل می‌نماید، با فرمان: واذکر عبدنا داود، واذکر عبدنا ایوب، واذکر عبادنا ابراهیم و اسحق و یعقوب،

واذکر اسمعیل والیسع و ذوالکفل... آنها را یاد می‌کند. اعتراض کافران را نیز به عنوان این که چرا از میان ما ذکر بر او نازل شده نقل می‌نماید (انزل علیه الذکر من بیننا بل هم فی شک من ذکرى...) نزول کتاب را برای تذکر اولوالالباب می‌شمرد (کتاب انزلناه مبارک لیدبروا و آیاته ولیتذکر اولوالالباب) فراموشی سلیمان را از ذکر رب می‌داند (فقال انی احببت حب الخیر عن ذکر ربی...) داستان ایوب را برای ذکر خردمندان می‌داند (رحمة منا و ذکرى لاولی الالباب)، یاد دائمی خانه آخرت را ویژگی انبیاء می‌داند (انا اخلصناهم بخالصة ذکرى الدار) و بالاخره در آیه ۴۹ این کتاب را ذکر می‌نامد (همچون اول سوره) هذا ذکر وان للمتقین لحسن مآب.

سوره «زمر» (۳۹)

اصلی ترین محورها و موضوعات مطرح شده در سوره «زمر» به ترتیب عبارتند از:

۱- توحید و اخلاص در دین، ۲- قیامت، ۳- کتاب (قرآن)

سوره زمر که بخشی از آن در سال ۸ بعثت و قسمت عمده آن (۶۰٪) در اولین سال هجرت^۱ در بحبوحه جدال اعتقادی با مشرکین مکه نازل شده، همانند سوره های انعام و یونس شکل جدلی و استدلالی دارد.^۲ در این سوره مبانی فلسفه شرک با براهین علمی و با ارائه نشانه هایی از طبیعت آفاق و انفس زیر سؤال قرار گرفته و هدایت از ضلالت تبیین می گردد.

تکرار ۴۹ بار نام جلاله «الله» و ۱۷ بار نام «رب» در این سوره کوتاه نشانگر این حقیقت است که مسئله «الوهیت» در رابطه با مسئله «ربوبیت» (که مشرکین منکر آن بودند) مطرح می باشد. مشرکین خداوند را خالق هستی می شناختند اما تدبیر عالم انسان ها را به فرشتگان، جن ها، قدیسیں، سلاطین و... نسبت می دادند. به همین دلیل مباحث توحیدی سوره زمر در رد چنین پندار باطل و اثبات ربوبیت انحصاری خدا بر تمامی هستی استوار گشته است.

در این سوره در رابطه با اعتقادات خرافی و نظریات من درآوردی مشرکین ۱۵ بار فرمان

۱. آیه دهم این سوره تلویحاً سیاقی در رابطه با هجرت و صبر و مقاومت در برابر مشکلات این راه دارد.

۲. مطابق محاسبات کتاب «سیر تحول قرآن»

«قل» خطاب به رسول اکرم صادر شده^۱ تا آن حضرت آیات وحی را به عنوان نظریه قاطع توحیدی و موضع محکم اعتقادی در برابر نظریات باطل آنها اعلام دارد.

در مورد تاکید سوره روی مسئله «قیامت»، فعلاً یادآوری همین نکته آماری کافی است که کلمه قیامت با ۶ بار تکرار در این سوره، از تمامی سوره‌های قرآن نسبت بالاتری دارد. قیامت و آخرت لازمه توحید است. اگر جهان باطل نیست و هدف دار است لاجرم سرنوشت نیکوکار و بدکار نمی تواند مساوی باشد. آخرت به عنوان نتیجه دنیا و غایت آن امری حتمی و بدیهی است.

کتاب - اما سومین محور و موضوع اصلی سوره یعنی «کتاب» از این جهت مورد تاکید قرار گرفته است که راهنمای انسان‌ها به سوی شناخت توحید و قیامت می باشد. به عبارت دیگر اگر هدایت الهی، که از طریق وحی به صورت لفظ و کلام در قرآن تبلور یافته، نبود انسان به تشخیص خود نمی توانست راهی به سوی شناخت توحید و قیامت بگشاید. به این ترتیب ارتباط منطقی سه موضوع: توحید، قیامت و کتاب روشن می گردد.

اتفاقاً در همان ابتدای سوره بر این موضوع تصریح می گردد که نزول کتاب به پیامبر برای همین است که مردم خدا را، درحالی که دین را برای او خالص کرده باشند، عبادت کنند، یعنی از طریق کتاب هدایت شده، در جهت توحید، پیرایه‌های شرک و ناخالصی را از خود بزدایند.

تنزیل الكتاب من الله العزيز الحكيم. انا انزلنا اليك الكتاب بالحق فاعبد الله مخلصاً له الدين. و راه تذکر انسان به حقایق هستی و پروای از خطاها و انحرافات به فراخور درک و فهم هر کس در قالب تمثیلات این کتاب تبیین گشته است:

ولقد ضربنا للناس فی هذا القرآن من کل مثل لعلهم یتذکرون. قرآناً عربیاً غیر ذی عوج لعلهم یتقون.

تأکید بر «لعلهم یتذکرون» و «لعلهم یتقون» در آیات فوق (آیات ۲۷ و ۲۸)، با توجه به آیات قبل و بعد آن در سوره زمر، که از قیامت و توحید سخن می گوید، مبین این معنی است که تنها از طریق قرآن میتوان «متذکر» توحید و «متقی» نسبت به آخرت گردید.

این کتاب همان نوری است که خداوند فرا راه کسانی قرار می دهد که دلشان پذیرای ذکر او باشد و سینه‌شان در هوای او تنفس نماید.

۱. البته فرمان «قل» (یگو) خطاب به رسول اکرم در سوره‌های انعام (۴۴ مرتبه)، یونس (۲۴ مرتبه)، آل عمران (۲۳ مرتبه)، اسراء (۲۱ مرتبه)، بقره (۱۸ مرتبه) به کار رفته است که از نظر تعداد بیش از ۱۵ مرتبه سوره زمر است اما با توجه به حجم نسبی بسیار کمتر سوره زمر اهمیت چشمگیر این رقم هویدا می گردد.

افمن شرح الله صدره للاسلام فهو على نور من ربه فويل للقاسية قلوبهم من ذكر الله اولئك في ضلال مبين.

از آثار ضلالت، آنچنان که آیه فوق تشبیه می کند، قساوت قلب یعنی سخت شدن و انجماد (دگماتیسم و تعصب) آن است. در این حالت قلب که باید خاصیت انعطاف و تغییر و تاثیر پذیری از عوامل خارجی داشته باشد، همچون سنگ دچار یک نواختی و ثبوت می گردد و نمی تواند در برابر مطالب جدید و سخنان تازه آمادگی و انعطاف نشان دهد تا اگر نور حقیقتی در آن بود پذیرایش گردد. این همان جمود و سخت سری و تعصبی است که دریچه قلب انسان را به روی هر فکر تازه ای مسدود می نماید. کسانی که دلشان برخلاف سختی و قساوت گروه نخست منعطف و شکل پذیر در برابر ذکر الهی باشد و سینه شان به جای ضیق صدر و تنگی، ظرفیت و گشایش تسلیم در برابر حق داشته باشد (افمن شرح الله صدره للاسلام). انسان های حر و آزاده ای هستند که با آزادفکری و سعه صدر و نرم دلی در پرتو نور الهی قرار گرفته (فهو على نور من ربه) و با این چراغ هدایت مسیر خود را روشن می نمایند.

آیه بعد (الله نزل احسن الحديث كتاباً متشابها مثاني تقشعر منه جلود الذين يخشون ربهم ثم تلين جلودهم وقلوبهم الى ذكر الله ذلك هدى الله يهدي به من يشاء ومن يضلل الله فما له من هاد) نشان می دهد که برخلاف سخت دلی گمراهان که در برابر هر سخن تازه (حدیث) عکس العمل و موضع مخالف نشان می دهند، کسانی که نسبت به پروردگارشان خشیت دارند، آنچنان تحت تاثیر این سخنان نو (الله نزل احسن الحديث) قرار می گیرند، که موی بر اندامشان راست می گردد و قلبشان از عظمت ربوبی از قله کبر و خودبینی فرو می ریزد و درون و برویشان (قلب و پوست) برای پذیرش ذکر الهی نرم و خاشع می گردد (برخلاف قساوت گروه گمراهان).

این حالت (انعطاف قلب در برابر حرف تازه و پس نزدن آن و گشادگی سینه برای تسلیم در برابر حق و عدم جبهه گیری و استکبار در برابر آن) همان هدایت الهی است که مطابق قانون مندی و مشیت او فرا راه کسانی می گردد که سینه گشاده (شرح صدر) برای اسلام و (تسلیم در برابر حق) و دل نرم برای حق پذیری داشته باشند. ذلك هدى الله يهدي به من يشاء و من يضلل الله فما له من هاد.

هدایت

به این ترتیب روشن گردید که نقش اساسی کتاب «هدایت» انسان به سوی همان دو

مجور توحید و قیامت است که به آن اشاره کردیم، با توحید راه و رسم زندگی و عبودیت انسان در زندگی دنیا روشن می گردد و با قیامت دورنمای سرنوشت آینده او نشان داده می شود.

در آیه فوق (۲۳ زمر) سه بار کلمه هدایت تاکید و تصریح شده است که با توجه به شش مورد دیگری که مشتقات این کلمه در سوره زمر تکرار شده، به اهمیت بنیادین این موضوع در رابطه با محورهای اصلی سوره پی می بریم. ذیلاً برای شناخت بیشتر موضع و مقام این کلمه در سوره به موارد کاربرد آن در آیات مختلف اشاره می کنیم:

آیه (۳) .. ان الله لایهدی من هو کاذب کفار - در این آیه سخن از کسانی است که خدا را قبول دارند. اما برای تقرب به درگاه او، به جای آن که دین خود را یک سره برای خدا خالص کرده (الله الدین الخالص) و فقط از او امید داشته باشند، اولیائی اتخاذ می کنند و از توحید به شرک منحرف می گردند. نقش قائل شدن برای غیر خدا ادعائی دروغ و ناسپاسی به درگاه منعم است که خداوند چنین بندگان را (هر چند معتقد به او باشند) هدایت نمی کند. پس اولین شرط هدایت توحید و اخلاص در دین است.

آیه ۱۸ - الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه اولئک الذین هدیهم الله و اولئک هم اولوالالباب.

همانطور که گفته شد، از شرک و شخصیت پرستی راهی به سوی هدایت نمی توان گشود. پس راه هدایت کدامست؟...

آیه ۱۷ نشان می دهد که اجتناب از تعبد نسبت به طاغوت (سمبل های شرک، قدرتمندان حاکم، زمامداران مستبد و...) و بازگشت به خدا، تنها راه قابل بشارت و شرط بندگی خدا است. در آیه بعد تصریح می نماید که تنها با آزادفکری و استماع اقوال مختلف و تبعیت از بهترین آنها می توان به آگاهی (هدایت) رسید ... آیا اگر در وسائل ارتباط جمعی و رسانه های گروهی، مطبوعات، منابر، مساجد و... جز یک سخن و یک فکر ارائه نشود راه های هدایت بسته نشده و طاغوت که همان سمبل طغیان از موازین الهی است، بوجود نمی آید؟

منحصراً کسانی که با پشت کردن به طاغوت و اعراض از تعبد نسبت به او، به خدا رو کرده و به او اظهار بندگی می نمایند، پرهیزگار هستند، همان کسانی که به جای پیروی از «منویات ملوکانه» سخن را می شنوند و به تشخیص خود بهترینش را پیروی می کنند، منحصراً همین گروه هدایت یافته و صاحب خرد هستند.

اولئک الذین هدیهم الله و اولئک هم اولوالالباب.

* آیات: ۳۶ - ایس الله بكاف عبده و يخوفونك بالذین من دونه و من یضل الله فما له من هاد.

آیات: ۳۷ - و من یهد الله فما له من مضل ایس الله بعزیز ذی انتقام.

البته وقتی طاغوت وجود دارد پیمودن راه توحید بی دغدغه و دردسر نخواهد بود،^۱ محافظه کاران ترسو و سازشکاران جبون نیز برای توجیه موضع بی حرکتی و قعود خود و انقیاد و تسلیمی که در برابر ظالمین اتخاذ کرده اند، مؤمنین قیام کننده به توحید را از قدرت و شوکت طاغوتیان بر حذر داشته از عواقب خشم و خشونت آنان می ترسانند (و یخوفونک بالذین من دونه) در حالی که نه آنکه گمراه شده ره به جایی می برد (غلطی می تواند بکند) و نه آنکه هدایت شده راهی عوضی می رود! آیا براستی خدا کفایت کننده کسی که تنها نسبت به او تعبد داشته باشد نیست؟... ایس الله بكاف عبده؟...

* آیه ۴۱ (انا انزلنا علیک الکتاب للناس بالحق فمن اهتدی فلنفسه و من ضل فانما یضل علیها و ما انت علیهم بوكیل).

آیه فوق همان مضمون آیه معروف «لا اکراه فی الدین قد تبین الرشد من الغی» را بیان می کند، وقتی انسان ها آزاد و مختار آفریده شده باشند و راه رشد و گمراهی هم برای آنان بیان شده باشد، دیگر اکراه و اجباری نیاز نیست. در آیه مورد بحث (۴۱ زمر) که از جهاتی مشابه آیه دوم همین سوره است^۲ نزول کتاب را بر پیامبر (ص) به خاطر مردم (لنناس) معرفی می کند تا بر حسب ظرفیت و آمادگی، هر کسی پذیرای هدایت آن گردد^۳ (فمن اهتدی فلنفسه...) و البته هر کس علاقه و اعتقادی نداشته باشد به ضرر خود عمل کرده و کار بندگان به رسولی که تنها وظیفه ابلاغ پیام دارد، سپرده نشده تا احیاناً به اکراه آنان را به ایمان سوق دهد:

و من ضل فانما یضل علیها و ما انت علیهم بوكیل.

* آیه ۵۷ - او تقول لوان الله هدینی لکنت من المتقین.

این آیه که پایان بخش آیات مربوطه به «هدایت» در سوره زمر است، پرده نهائی

۱. از نظر ترتیبی، برای اینکه سیر تحول موضوعی مسئله هدایت در سوره زمر بهتر فهمیده شود بهتر است قبل از آیات ۳۶ و ۳۷ آیات ۱۶ و ۱۷ که در ابتدا توضیح داده شد، مطالعه گردد تا ارتباط و تقدم و تاخر آیات بهتر درک گردد.

۲. با این تفاوت که در آیه دوم «انا انزلنا الیک الکتاب بالحق» است و در اینجا به جای «الیک» علیک آمده و وظیفه و بار گران ابلاغ رسالت را نشان می دهد و کلمه «لنناس» نیز اضافه شده است.

۳. در اینجا به جای کلمه هدی، اهتداء آمده که در باب افتعال حالت هدایت پذیری را می رساند. (مثل اشتعال)

سرنوشت گمراهان را در قیامت نشان می‌دهد، هشدار است در همین دنیا که مبادا در قیامت حسرت بخورید که «اگر خدا مرا هدایت کرده بود از متقین بودم!» در حالی که جریان برعکس است! تقوی موجب هدایت می‌گردد نه هدایت موجب تقوی!
و قرآن نیز، کتاب هدایت است. اما برای چه کسی؟ ...برای متقین!
بقره (۱) الم ذلک الکتاب لاریب فیه هدی للمتقین.

ارکان چهارگانه ایمان، احسان، تقوی، تسلیم

در آغاز سه سوره از قرآن کریم نقش هدایت کننده این کتاب برای انسان‌هایی که دارای سه خصلت لازم باشند نشان داده شده است:

۱- بقره: الم ذلک الکتاب لاریب فیه هدی للمتقین.

۲- نمل: طس تلك آیات القرآن و کتاب مبین هدی و بشری للمومنین.

۳- لقمان: الم تلك آیات الكتاب الحکیم. هدی و رحمة للمحسنین.

سه گروه: متقین، مؤمنین و محسنین که در سرآغاز سوره‌های فوق، به عنوان کسانی که قرآن برای آنها هدایت (یا هدایت و بشارت و یا هدایت و رحمت) است، قطعاً سه گروه متفاوت نیستند. بلکه تقوی و ایمان و احسان جلوه‌های سه گانه از انسان رشد یافته‌ای است که در برابر خدا ایمان دارد، در برابر مردم اهل احسان است و در برابر شیطان به نیروی تقوی مسلط است.^۱

سه خصلت فوق همانطور که گفته شد، در سرآغاز سه سوره قرآن آمده است. اما جامع این سه خصلت را که در کلمه «تسلیم» خلاصه شده، در متن سوره نحل می‌تواند دید:

آیه (۸۹) ..و نزلنا علیک الکتاب تبیاناً لکل شیء و هدی و رحمة و بشری للمسلمین.

آیه (۱۰۲) قل نزلہ روح القدس من ربک بالحق لیثبت الذین امنوا و هدی و بشری للمسلمین.

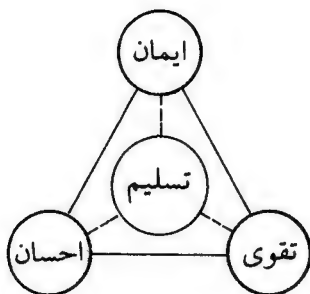
این کتاب برای متقین «هدایت است»، برای مؤمنین «هدایت» به اضافه بشارت، برای محسنین «هدایت» به اضافه رحمت و برای مسلمین «هدایت» به اضافه رحمت و به اضافه بشارت!

به این ترتیب می‌توان گفت انسانی که با انوار هدایت قرآن خود را در ابعاد: ایمان و تقوی و احسان ساخته باشد، همان بنده مسلمی است که یک سره «تسلیم» خالق خود شده

۱. احسان دو بعد دارد: انجام وظیفه و تکلیف به نیکوترین و زیباترین وجه (حسن = زیبایی) و دوم خدمت به دیگران و اخلاق و اتفاق پسندیده.

باشد.

تقوی به خودی خود حرکتی نیست، خویشتن داری و ترمزی در برابر گناه است و مقدمه ایمان، به ایمان که رسید بهشت را بشارت می آورد (هدی و بشری للمومنین)، و ایمان، اگر به نیکوئی و کمال رسید و از درون نفس خارج شده آثارش مفید حال دیگران شد و رحمت و مهربانی به بار آورد به احسان می رسد که اوج ایمان است (هدی و رحمة للمسلمین) و همه اینها وقتی خالصانه برای خدا شد (الله الدین الخالص) و ایمان توحیدی روح انسان را مسخر خود کرد، یک سره «تسلیم» پروردگار می گردد و از «من» به «ما» و از «ما»، به «او» می رسد که «رب» همه چیز و همه کس است. این همان سلم و سلامتی و تسلیمی است که هدایت و رحمت و بشارت بیار می آورد. (هدی و رحمة و بشری للمسلمین). آنچه گفته شد، مقدمه و کلیاتی بود در باب چهار رکن «تقوی، ایمان، احسان و تسلیم» که وسائل هدایت پذیری از قرآن هستند. اکنون ببینیم این مفاهیم چه نقشی در سوره زمر و چه ارتباطی با محورهای اصلی مطرح شده در آن، یعنی توحید و قیامت دارند. از ۴ رکن فوق، تقوی، ایمان و احسان، سه پایه مثلثی را تشکیل می دهند که موضوع «تسلیم» به عنوان برآیند و نتیجه آن در وسط مثلث قرار گرفته است.



سه کلمه: تقوی، ایمان و احسان، در سوره زمر معمولاً به اتفاق یا دو به دو با هم بکار رفته اند. حال یا مستقیماً این سه کلمه در کنار هم قرار گرفته اند یا غیر مستقیم در سیاق آیات در کنار هم قرار دارند.

از همه واضح تر آیه دهم می باشد که بالصراحه این سه مفهوم را در کنار هم قرار داده است:

قل یا عبادالذین آمنوا اتقوا ربکم للذین احسنوا فی هذه الدنیا حسنه...

اگر این شرط فراهم شد، دین برای خدا خالص می گردد و «تسلیم» به معنای واقعی

تحقق می پذیرد. به همین دلیل هم به دنبال آیه فوق، از خلوص در دین و «تسلیم» که رکن چهارم یا قلب و مرکز مثلث می باشد، یاد می کند:

قل انی امرت ان اعبدا الله مخلصاً له الدین.

وامرت لان اکون اول المسلمین.

به این ترتیب در سه آیه (۱۰ تا ۱۲) سوره زمر چهار رکن نام برده تبیین گشته است.

همچنین در آیات دیگری از این سوره که ذیلاً متذکر می گردد (بدون شرح و توضیح)

ارکان فوق در یک آیه یا چند آیه پشت سر هم با یکدیگر ترکیب شده اند:

آیات ۱۶ تا ۱۸ ...ذلک یخوف الله به عباده یا عباد فاتقون. والذین اجتنبوا الطاغوت ان

یعبدوها... الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه...

(ترکیب مفهومی احسان و ایمان و تقوی)

آیات ۲۸ و ۲۹: قرآنا عربیاً غیر ذی عوج لعلهم یتقون.

ضرب الله مثلاً رجلاً فیه شرکاء متشاکسون و رجلاً مسلماً لرجل...

(ترکیب تقوی با سلم)

آیات ۳۳ و ۳۴ والذی جاء بالصدق و صدق به اولئک هم الممتقون.

لهم ما یشاؤون عند ربهم ذلک جزاؤ المحسنین. (ترکیب تقوی و احسان)

آیات ۵۲ ..ان فی ذلک لآیات لقوم یؤمنون.

۵۴- وانیبوا الی ربکم و اسلموا له...

۵۵- و اتبعوا احسن ما انزل الیکم من ربکم.

۵۷- او تقول لوان الله هدینی لکننت من الممتقین.

۵۸- او تقول حین ترى العذاب لوان لی کرة فاکون من المحسنین.

(ترکیب چهارگانه ایمان، اسلام، تقوی و احسان).

ارکان چهارگانه یاد شده خصلت های انسان رشد یافته ای است که وسیله هدایت

به سوی توحید و قیامت می گردد. پس برای درک یگانگی خدا و بازگشت به سوی او بشر

نیازمند هدایتی از جانب پروردگار است که این هدایت از طریق انبیاء به اشکال مختلف که

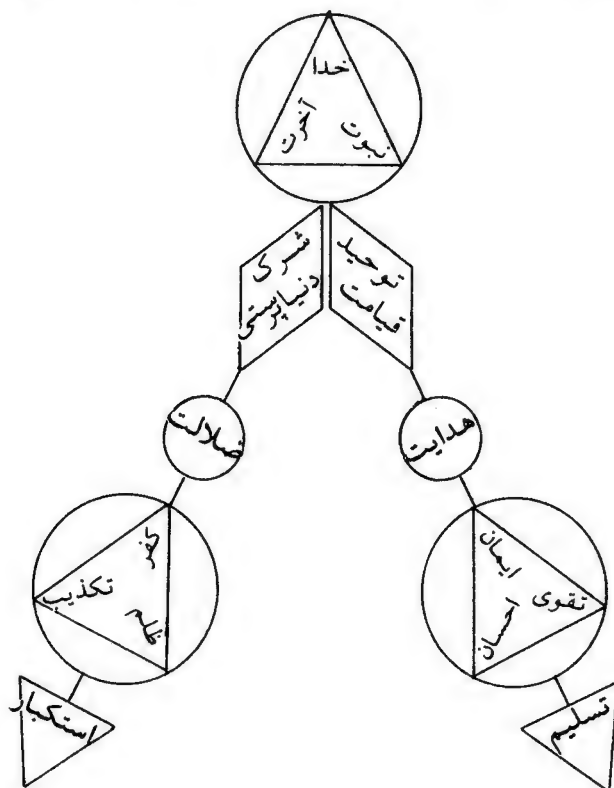
مهم ترین آن «کتاب» است، نازل گشته شده است. این یک طرف قضیه است که مربوط به خدا

می باشد. در طرف مقابل انسان قرار دارد که برای کسب هدایت زمینه و ظرفیت و آمادگی

لازم را باید کسب کرده باشد. این آمادگی از طریق همان ارکان چهارگانه ای که ذکر گردید

تأمین می گردد.

در صورت فقدان این آمادگی، به جای هدایت، ضلالت حاصل می گردد و در مسیر ضلالت، به جای توحید، شرک و به جای قیامت، دنیاپرستی جایگزین می شود. خصلت هائی که از جهت منفی به جای ارکان چهارگانه فوق در سوره زمر مطرح گردیده در مثلث مشابهی قابل تصویر است که هر دو حالت را در کنار یکدیگر ترسیم می کنیم.



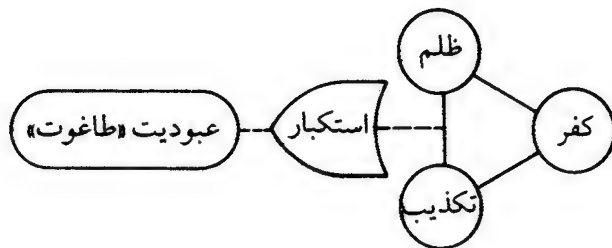
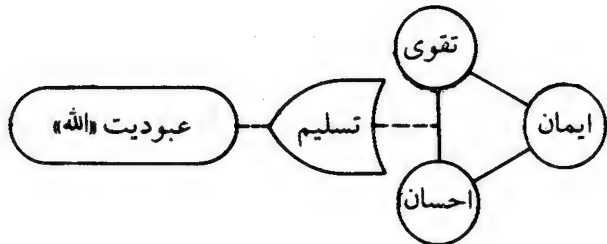
عبادت

تصویر فوق دو مسیر را نشان می دهد. در برابر مثلث خدا، نبوت (کتاب) و آخرت، گروهی به توحید و تصدیق نبوت و قیامت گرایش پیدا می کنند و از طریق کتاب هدایت می گردند. اینها همان کسانی هستند که به نیروی ایمان، تقوی و احسان، «تسلیم» پروردگار خود می شوند و او را «عبادت» می کنند. گروهی دیگر با شرک و دنیاپرستی راه ضلالت را می پیمایند و به جای ایمان به حقایق، کفر می ورزند و به جای احسان به مردم ظلم می کنند و به جای تقوا و پرهیز از گناه به تکذیب و تمسخر کتاب و نبوت می پردازند. اینها به جای «الله» به طاغوت تعبد می ورزند و سر بر آستان قدرتمندان زر و زور و تزویر خم می کنند

(الذین یجتنبون الطاغوت ان یعبدوها...). معنای «تعبد» هموار کردن نفس و تسلیم آن در راه معبودی است که پرستش می شود، معبود یا خدا است یا خود! وقتی خودپرستی غایت آمال شد، بشر ناگزیر برای تامین وسائل رفاه و راحتی بنده صاحبان زر و زور می گردد و احساس تعبد (وادادگی و تسلیم و همواری) به آنها پیدا می کند. و چنین است که موضوع «عبادت» مهمترین نقش انسان در برابر خالق هستی می باشد.

ما خلقت الجن والانس الا ليعبدون.

اگر خواسته باشیم تصویر فوق را ادامه دهیم، می توانیم در انتهای دو مسیر مختلف، پس از «تسلیم»، عبودیت نسبت به خدا و پس از استکبار، عبودیت نسبت به طاغوت را اضافه نمائیم.



آنچه مهم است عبادت باید خالصاً مخلصاً برای خدا باشد، هر عامل و انگیزه دیگری که در این جریان وارد شود، به اصل قضیه صدمه وارد کرده و آن را تباه می سازد. بی جهت نیست که در سوره «زمر»، که به نظر می رسد بیش از سایر سوره های قرآن مشتمل بر مشتقات کلمه «عبادت» باشد، بیش از هر چیز بر «خلوص» آن تاکید شده است. ذیلآ آیات مربوط به عبادت را به ترتیب شماره آیه ذکر می کنیم و سیر تحول موضوعی و ارتباط موارد مختلف آن را با یکدیگر مورد نظر قرار می دهیم (لازم به یادآوری است که مشتقات این کلمه ۱۶ بار در سوره زمر به کار رفته است).

- آیه (۲) - انا انزلنا الیک الكتاب بالحق فاعبد الله مخلصاً له الدین.
- » (۳) - الله الدین الخالص والذین اتخذوا من دونه اولیاء مانعبد هم الا ...
- » (۷) - ان تکفروا فان الله غنی عنکم ولا یرضی لعباده الکفر.
- » (۱۰) - قل یا عباد الذین امنوا اتقوا ربکم ...
- » (۳۳) - قل انی امرت ان اعبد الله مخلصاً له دینی.
- » (۱۵) - فاعبدوا ما شئتم من دونه ...
- » (۱۶) - .. ذلک یخوف الله به عباده یا عباد فاتقون.
- » (۱۷) - والذین یجتنبون الطاغوت ان یعبدوها و انابوا الی الله لهم البشری فبشر عباد.
- » (۳۶) - الیس الله بکاف عبده ...
- » (۴۶) - ... انت تحکم بین عبادک فیما کانوا یختلفون.
- » (۵۳) - قل یا عباد الذین اسرفوا علی انفسهم لا تقنطوا ...
- » (۶۴) - قل اغفر الله تاملونی اعبد ایها الجاهلون.
- » (۶۶) - بل الله فاعبد و کن من الشاکرین.

در چهار مورد از آیات فوق (۲ و ۳ و ۱۱ و ۱۴)، عبادت، با اخلاص در دین توأم شده است،^۱ عبادت خالصانه شکر بنده به درگاه خالق خویش است که در آخرین آیه (۶۶) به آن تصریح شده است، کسانی که خدا را می پرستند ولی در عبادت او به جای آنکه یک سره تسلیم و تعبدشان به خدا باشد و نفس خویش هموار فرامین او کرده باشند، سرسپرده و تابع و مقلد اشخاص می شوند، در واقع اختلافی (با موحدین) در جامعه ایجاد کرده اند که حکمشان در قیامت با خدا است. این حقیقت را در انتهای آیه ۲ و ۴۶ به وضوح بیان داشته است.

در آیات فوق آنچه در برابر خدا قرار داده شده طاغوت است که ۲ بار بیم نداشتن از آن در مسیر مبارزه توحیدی مورد تاکید قرار گرفته است (آیات ۱۶ و ۳۶).

علم - در این سوره ۱۰ بار از علم یاد شده است. برخی از این موارد از علم خدا بر امور بندگان یاد می کند ولی عمدتاً علم نداشتن انسان را در مسائل مربوط به توحید و قیامت با عناوینی همچون «لا یعلمون» و «لو کانوا یعلمون» نشان می دهد. ذیلاً آیات مربوط به این کلمه را در دو زمینه فوق الذکر یادآوری می نمائیم:

۱. این سوره از نظر تاکید روی اخلاص دینی با سوره ص و صافات اشتراک مضمون دارد. در سوره صافات ۵ بار کلمه مخلصین تکرار شده که بالاترین رقم را در قرآن دارد و در سوره ص ۳ بار.

در مورد خدا } آیه (۷) انه علیم بذات الصدور.
 آیه (۴۹) قل اللهم فاطر السموات والارض عالم الغیب والشهادة.
 آیه (۷۰) ..وهو اعلم بما يفعلون.

در مورد انسان } آیه (۹) هل یستوی الذین یعلمون والذین لا یعلمون.
 آیه (۲۶) ... ولعذاب الاخره اکبر لو کانوا یعلمون.
 آیه (۲۹) ... بل اکثرهم لا یعلمون.
 آیه (۳۹) قل یا قوم اعملوا علی مکانتکم انی عامل فسوف تعلمون.
 آیه (۴۹) قال انما اوتیته علی علم بل هی فتنه ولكن اکثرهم لا یعلمون.

همانطور که ملاحظه می شود، ۳ بار جمله «لا یعلمون» تکرار شده است و جملات «لو کانوا یعلمون» یا «فسوف تعلمون» هم بیانگر بی خبری نسبت به حقایق می باشد.

اولوالالباب- در رابطه با علم موضوع «اولوالالباب» مطرح می گردد که آنان را صاحبان خرد می نامند. اما اگر اولوالالباب فقط صاحب علم و دانش بودند، کلمه «اولوالعلم» (که در موارد دیگری هم به کار رفته) درباره آنان استعمال می شد. پس اولوالالباب علاوه بر علم چیز دیگری هم دارند که آنان را از اولوالعلم مجزا و ممتاز نموده است. این امتیاز چیست؟... اگر به آیاتی که این دسته در قرآن معرفی شده اند مراجعه کنیم مشاهده می نمائیم که زمینه آیات حکایت از تقوی و اراده ای دارد که آنها را متذکر به حقایق می کند. علم به تنهایی کارساز نیست، علم همچون چراغی است که راه را روشن می کند، چراغ ممکن است در کف زنگی مست هم قرار گیرد. چه بسیار پزشکانی که به مضرات مشروبات الکلی به خوبی واقف اند و دیگران را نیز از آن برحذر می دارند ولی خود آلوده و معتاد هستند- پس صرف علم و اطلاع کافی نیست تا انسان از گناهی پروا نماید، داشتن علم شرط لازم است اما کافی نیست. آنچه انسان را پس از آگاهی یافتن، از گناه بازمی دارد نیروی تقوی است و کسی که این دو را در هم بیامیزد از اولوالالباب محسوب می گردد.

این تعریف را معنای لغوی کلمه «اولوالالباب» نیز نشان می دهد، اولوالالباب یعنی صاحبان «لُب» و لُب هر چیز مغز و هسته آن را می گویند. هسته به نوبه خود دلالت از پوسته می کند و پوسته بدون هسته معنا ندارد، همانطور که میوه های مغزدار مثل گردو و بادام و غیره چنین هستند. پوسته ای که «اولوالالباب» را در حصار خود گرفته و از فساد و خرابی محافظت می کند، همان حدود الله و حریم حلال و حرام خدائی است و «اولوالالباب» به نیروی تقوی که ترمز و خویشتن داری می باشد، از پاره کردن این حدود و ضوابط خودداری

می کنند و در حریم الهی و حدود او باقی می مانند.

در سوره زمر سه بار از این گروه یاد شده است که بیش از سایر سوره های قرآن می باشد (در بقره هم سه بار یاد شده). ذیلاً این موارد را یادآور می شویم و ارتباط آن را با موضوعات مطرح شده ذکر می کنیم.

۱- آیه (۹) امن هو قانت آناء اللیل ساجدا و قائما یحذرا لآخره و یرجوا رحمة ربه قل

هل یتوی الذین یعلمون والذین لایعلمون انما یتذکر اولوالالباب.

در آیه قبل (۸) سخن از کسانی است که هنگام گرفتاری به یاد خدا می افتند ولی در نعمت و رفاه، دوران گرفتاری و نجات را فراموش کرده دچار کفران و شرک می شوند. در مقابل این گروه اولوالالباب مطرح می شوند که با شناخت علمی (هل یتوی الذین یعلمون والذین لایعلمون) به این حقیقت پی می برند که در همه حال تنها مؤثر در عالم وجود خداست. بنابراین باید شکرگذار نعمت او بود. همین شناخت است که آنان را در نیمه های شب از بیم آخرت و امید رحمت الهی بیدار نگه می دارد و به نیروی تقوی متذکر حقایق می نماید (انما یتذکر اولوالالباب).

این آیه را نیز باید با دو آیه قبل بررسی کرد. در اینجا نیز سخن از کسانی است که به نیروی تقوی از تعبد نسبت به طاغوت اجتناب می نمایند و از طریق استماع گفتار و انتخاب احسن آن، به علم و آگاهی و هدایت می رسند (ترکیب تقوی و علم).

۳- آیه (۲۱) الم تر ان الله انزل من السماء ماء فسلک به ینابیع فی الارض ثم یمخرج به زرعاً مختلفاً الوانه ثم یمهیج فتریه مصفراً ثم یمجعلہ حطاماً ان فی ذلک لذکری لاولی الالباب.

آیه فوق دایره بسته حیاط گیاهی در طبیعت را از نزول باران تا پر شدن منابع زیرزمینی (تامین کننده قنات و چشمه ها و رودخانه)، رویش انواع گیاهان در بهار، رشد و نمو در تابستان، زرد شدن در پائیز و خشک و نابود شدن در زمستان، نشان می دهد. این نمونه و مدلی است که انسان هوشمند را باید متوجه زندگی خود کند و به مرحله بعدی حیات، که مرگ و پس از آن بعثت و حیات مجدد است، رهنمون سازد. اما این امر از یک طرف نیازمند «علم» و آگاهی به مراحل تطوری در عالم هستی است، از طرف دیگر اراده و توانی به نام «تقوی» می خواهد که از مشغولیت به دنیا و هوی و هوس انسان را بازدارد. اولوالالباب کسانی هستند که به نیروی علم و تقوی این بیداری و آگاهی را دریافت می دارند: (ان فی ذلک لذکری لاولی الالباب).

کلمات کلیدی دیگر

در این سوره علاوه بر کلماتی که ذکر گردید، کلمات دیگری نیز به نسبتی قابل توجه به کار رفته‌اند که بررسی آنها می‌تواند به فهم و درک بیشتر سوره کمک کند. از جمله می‌توان به کلمات زیر اشاره کرد.

- کفر (آیات ۳-۷-۸-۳۲-۳۵-۵۹-۶۳-۷۱)
- ظلم (آیات ۲۴-۳۲-۴۷-۵۱-۶۹)
- قیامت (آیات ۱۵-۲۶-۳۱-۴۷-۶۰-۶۷) بیش از بقیه سوره‌ها.
- ذکر (آیات ۲۲-۲۳-۲۷-۴۵-۲۱) ۶ بار.
- نزول (آیات ۲-۶-۲۱-۲۳-۴۱-۵۵)
- خلق (آیات ۴-۵-۶-۳۸-۶۲) ۸ بار.
- عذاب (آیات ۱۳-۱۹-۲۴-۲۵-۲۶-۴۰-۴۷-۵۵-۵۸-۷۱) ۱۲ بار پس از بقره (۱۸ بار) آل عمران (۱۵ بار) و هود (۱۳ بار).
- تقوی (آیات ۱۰-۱۶-۲۰-۲۴-۲۸-۳۳-۵۷-۶۱-۷۳) ۹ بار.

در میان کلمات فوق برخی مانند «قیامت» در این سوره بیش از سایر سوره‌های قرآن به کار رفته است و برخی مانند تقوی، خلق و عذاب به‌طور نسبی (با توجه به حجم سوره) در مقایسه با سوره‌های دیگر قابل توجه هستند. فرضاً کلمه عذاب گرچه در این سوره کمتر از سوره‌های بقره و آل عمران و هود به کار رفته است، ولی با توجه به حجم بسیار کمتر این سوره نسبت به سوره‌های مورد نظر، به اهمیت نسبی این موضوع پی می‌بریم. مسئله عذاب در این سوره در کنار کلماتی همچون جهنم، نار، خزی و غیره در ارتباط با مسئله قیامت و آخرت قرار گرفته سرنوشت مشرکینی را که وحدانیت خدا و نبوت و معاد را منکر می‌شوند نشان می‌دهد. البته به موازات آن از بهشت متقین نیز بتفصیل یاد می‌کند و سرنوشت نیکان را نیز تصویر می‌نماید. جالب اینکه نام سوره «زمر» از دو آیه‌ای اخذ شده است که به سرنوشت نهائی این دو گروه در آخرت مربوط می‌شود:

آیه (۷۱) وسیق الذین کفروا الی جهنم زمرأ... حقت کلمة العذاب علی الکافرین.

آیه (۷۳) وسیق الذین اتقوا ربهم الی الجنة زمرأ... سلام علیکم طبتم فادخلوها خالدین.

دو گروه متقین و کافرین که در دو سر طیف قرار دارند، در این سوره به کرات معرفی شده‌اند. بنابراین واژه‌های کفر و تقوی که هر کدام درست ۹ بار در سوره زمر به کار رفته‌اند از کلمات کلیدی آن محسوب می‌شوند که باید موقعیت و موضع آنها را در سوره و نیز در ارتباط با تک تک موارد کاربرد آنها بررسی کرد. اتفاقاً بیشترین مواردی که کلمه تقوی در

سوره زمر به کار رفته است، در مفهومی متضاد کفر قرار دارد. معنای تقوی در این موارد عمدتاً اعراض از کفر و تکذیب و تکبر و انکار کتاب و نبوت بوده و در مفهوم ایمان و تصدیق به کار رفته است. درست است که تقوی فقط یکی از ارکان چهارگانه «ایمان، احسان، تقوی و تسلیم» می باشد، اما گویا صفت تقوی شرط لازم یا زمینه اصلی بقیه می باشد. می دانیم وراثت بهشت تنها به «متقین» وعده داده شده است، یعنی ایمان و احسان مقدمه و موجب تقویت تقوی می گردد.

وسیق الذین اتقوا ربهم الى الجنة زمراً.

اگر ویژگی انسان نمونه را در ارتباط با مردم «احسان» (محسنین) شمرده، در جهت مقابل ویژگی کافران را در این ارتباط «ظلم» نامیده است و به همین دلیل واژه «ظلم» نیز از کلمات مهم سوره می باشد.

و اما در ارتباط با کلمه «خلق» که کاربرد نسبتاً بالائی در این سوره دارد، از آنجائی که محور اصلی سوره بحث توحیدی با مشرکینی است که در عین اعتقاد به «الله» و خالق دانستن او منکر «ربوبیت» و دخالت دائمی پروردگار در زندگی انسان و جهان آفرینش می شدند، پیوسته بر استمرار خلق که دلالت بر تدبیر عالم هستی و ربوبیت می کند، اشاره می نماید. ذیلآیات مربوط به این کلمه را نقل می نمایم:

آیه (۴) لو اراد الله ان يتخذ ولداً لاصطفى مما يخلق ما يشاء سبحانه هو الله الواحد القهار.

آیه (۵) خلق السموات والارض...

آیه (۶) خلقكم من نفس واحدة ثم... يخلقكم في بطون امهاتكم خلقاً من بعد خلق...

آیه (۳۸) ولئن سألهم من خلق السموات والارض ليقولن الله...

آیه (۶۲) الله خالق كل شى و هو على كل شى قدير.

سال نزول

بر حسب محاسبات کتاب سیر تحول قرآن، آیات این سوره در ۵ گروه در سه مقطع زمانی مختلف نازل شده اند که عبارتند از:

۱- آیات ۱ تا ۲۹	در سال اول هجرت (در مدینه)	(مقطع ب).
۲- آیات ۳۰ تا ۳۸	در سال هشتم بعثت (در مکه)	(مقطع الف).
۳- آیات ۳۹ تا ۵۳	در سال اول هجرت	(مقطع ب).
۴- آیات ۵۴ تا ۶۶	در سال هشتم بعثت	(مقطع الف).
۵- آیات ۶۷ تا ۷۵	در سال چهارم هجرت	(مقطع ج).

تقسیمات سوره

با توجه به سال نزول و تغییر سیاق، موضوعات، سوره زمر را می توان، برای تسهیل در فهم بیشتر، به ۵ گروه مطابق تقسیمات سال نزول مجزا نمود. در برخی از این تقسیمات (بخصوص ۳ ردیف آخر) تغییر سیاق به وضوح به چشم می خورد.

اسماء الحسنی

در این سوره ۴۹ بار نام جلاله الله به کار رفته است که رقم نسبتاً بالائی است، همچنین ۱۷ بار نام رب به صورت مضاف الیه یا در ترکیب با ضمایر تکرار شده است. به غیر از این دو مورد، نام های نیکوی زیر نیز در این سوره آمده است.

- | | |
|--|-------------------------------|
| آیه (۱) عزیز حکیم | آیه (۳۷) الله بعزیز ذی انتقام |
| آیه (۴) هو الواحد القهار | آیه (۴۶) فاطر |
| آیه (۵) هو العزیز الغفار | آیه (۴۷) عالم الغیب والشهاده. |
| آیه (۷) انه علیم بذات الصدور | آیه (۵۳) هو الغفور الرحیم. |
| آیه (۶۲) الله خالق کلشی و هو علی کل شی وکیل. | |

مجموعه «حوامیم» (سوره‌های ۴۰ تا ۴۷)

هفت سوره در قرآن کریم با حروف مقطعه «حم» افتتاح می‌شوند.^۱ این سوره‌ها که پشت سرهم قرار گرفته و مجموعه منسجم و مرتبطی را تشکیل می‌دهند عبارتند از: مؤمن (۴۰)، فصلت (۴۱)، شوری (۴۲)، زخرف (۴۳)، دخان (۴۴)، جاثیه (۴۵) و احقاف (۴۶).

حروف مقطعه ابتدای سوره‌ها همانطور که قبلاً در شرح سوره‌های گذشته توضیح داده شد، و در مواردی نیز مورد آزمایش و تجربه قرار گرفت، به گفته مرحوم علامه طباطبائی (ره): «با یکدیگر ارتباط دارند و اشتراک این حروف میان چند سوره دلالت بر اشتراک مضامین آنها می‌نماید. این سخن که شواهد بسیاری از طریق تحقیق و بررسی آن را تأیید می‌کند می‌تواند راهنمای مفید و مؤثری برای کشف حروف مقطعه این سوره و سایر سوره‌های قرآن قرار گیرد. به خصوص اگر توجه داشته باشیم تک تک حروف تشکیل دهنده این کلمات مقطعه معنای خاصی دارد».^۲

چنین به نظر می‌رسد که سوره‌های متعددی که با حروف مقطعه مشابه آغاز می‌شوند، علاوه بر هماهنگی کلی و ارتباط عمومی مفاهیم و مقاصد آنها، ویژگی مستقل نیز داشته هر کدام از زاویه بخصوصی بر مسئله واحد می‌تابند و آنرا تبیین می‌نمایند. برخی از حروف مقطعه مانند: «ن» (در سوره قلم) یا «ک»^۳ تنها در یک سوره به کار رفته‌اند، برخی نیز مانند ق، ص، ع، ه، ی در دو سوره به کار رفته‌اند و برخی دیگر مانند «م» در ۱۶ سوره^۱. ترکیب این حروف چنین حالتی دارند، کلمات طه، طس، یس، کهیعص، المص، المر، عسق تنها در افتتاح یک سوره آمده‌اند، اما برخی مانند «طسم» در دو سوره و برخی نیز مانند «الر» یا «الم» در آغاز پنج یا شش سوره به کار رفته‌اند. اما کلمه «حم» بیش از بقیه کلمات مقطعه، افتتاح کننده هفت سوره می‌باشد. بنابراین راحت‌تر می‌توان وجوه مشترک این سوره‌ها را پیدا کرد. در اولین نگاه ملاحظه می‌نمائیم که در غالب ۲۹ سوره‌ای که دارای حروف مقطعه هستند بلافاصله پس از این حروف در همان آغاز سوره، نام «کتاب» یا «قرآن» و یا وحی و

۱. استثناء سوره شوری (۴۲) علاوه بر «حم» حروف مقطعه دیگری مرکب از سه حرف «عسق» دارد.

۲. تفسیر المیزان جلد ۳۵ فارسی (صفحه ۷) مربوط به سوره شوری

۳. حرف اول حروف مقطعه (کهیعص) سوره مریم

ق (در سوره ق و حرف سوم «عسق» سوره شوری)، ص (سوره ص و حرف سوم المص سوره اعراف)، ع (مریم کهیعص و شوری حم عسق)، ه (طه - کهیعص)، ی (مریم کهیعص و یس)، م (سوره‌های دارای حروف مقطعه الم، طسم، المر، حم و المص)

قلم برده شده است^۱ و در متن سه سوره (مریم، عنکبوت و روم) که استثناء دارای چنین حرفی در آغاز سوره نیستند^۲، مرتباً مسئله کتاب و قرآن به عنوان محور اصلی سوره مطرح گشته است. به این ترتیب معلوم می گردد که محتوای سوره هائی که دارای حروف مقطعه هستند پیرامون «کتاب» می باشد. اما همانطور که ذکر گردید، هر سوره از زاویه بخصوصی بر مسئله ای واحد می نگرد. مثلاً سوره هائی که با کلمه «الر» آغاز می شوند عمدتاً روی «آیه» (نشانه) بودن کتاب و مبین بودن آن از نظر خارج ساختن انسان از تاریکی ها به سوی نور اشاره داشته، اغلب با جمله «تلك آیات الكتاب» آغاز می شوند^۳، درحالیکه سوره هائی که با کلمه «الم» (و طس) آغاز می شوند تأکید اصلی را روی مسئله «هدایت» (در ابعاد ایمان، احسان و تقوی) گذاشته بر «لاریب فیه» بودن این کتاب برای چنین نقشی تصریح می نمایند^۴. اما سوره های دارای حروف مقطعه «حم» دارای ویژگی دیگری بوده از زاویه متفاوتی بر مسئله کتاب نگاه می کنند. این تفاوت در عنایت خاص بر مسئله «تنزیل»، یعنی کیفیت نزول تدریجی قرآن و موضوع «تفصیل»، «تفریق»، حکیم بودن، عربی بودن و چگونگی نزول آن در شب قدر می باشد.

درست همانطور که سوره های دارای «الر» بطور متمرکز روی مسئله «نزول» (القاء دفعی و ناگهانی) کتاب روشنگری نموده رابطه «وحی» را با شخص «رسول» اکرم تبیین می نماید،

۱. در آغاز ۲۰ سوره نام کتاب و ۴ سوره نام «قرآن» آمده است. جالب اینکه در سوره های فاقد حروف مقطعه تنها در آغاز سه سوره (کهف، زمر، طور)، نام کتاب و در آغاز یک سوره (رحمن) نام قرآن برده شده است.
 ۲. همانطور که از ۲۹ سوره دارای حروف مقطعه تنها در آغاز سه سوره اشاره ای به کتاب و قرآن و وحی نشده است در میان ۸۵ سوره فاقد حروف مقطعه تنها در آغاز سه سوره (کهف و زمر و طور) نام کتاب و یک سوره (رحمن) نام قرآن برده شده است. در ضمن در ابتدای سوره های نحل، فرقان و علق نیز اشاره ای به فرقان و نزول سوره و روح شده است. برای شناخت کتاب و قرآن علاوه بر سوره های دارای حروف مقطعه، به این سوره ها نیز باید مراجعه کرد.

۳. این مسئله دلیل ظریفی دارد که کنجکاوان را دعوت به تدبر و تحقیق می نماید.
 ۴. از ۶ سوره (یونس، هود، یوسف، رعد، ابراهیم و حجر) که با حروف مقطعه «الر» آغاز می شوند، در ۴ سوره به دنبال آن جمله «تلك آیات الكتاب» و یک سوره جمله «كتاب احکمت آیاته» آمده است که تأکیدی روی کلمه «آیه» می باشد، استثناء در سوره حجر به جای این کلمه مفهوم آنرا که هدایت انسان از تاریکی ها به سوی نور است به کار برده است.

۵. بقره (الم ذلك الكتاب لا ريب فيه هدى للمتقين)، آل عمران (الم ... نزل عليك الكتاب ... هدى للناس)، اعراف (المص ... و ذكرى للمؤمنين)، لقمان (الم تلك آیات الكتاب الحكيم هدى و رحمة للمحسنين)، سجده (الم تنزيل الكتاب لا ريب فيه ... لعلمهم بهتدون)
 نمل (طس - تلك آیات القرآن و كتاب مبین هدى و بشرى للمؤمنين)، همچنین دو سوره عنکبوت و روم نیز گرچه مستقیماً با کلمه «هدایت» شروع نشده اند ولی بر این محور می گردند.

سوره‌های دارای کلمات «حم» بطور مشخص روی مسئله «تنزیل» (نزول تدریجی در ۲۳ سال) کتاب عنایت داشته نتیجه «وحي»، «امر»، «حدیث» و «تلاوت» تدریجی قرآن را برای «مردم» بیان می‌نماید.

نگاهی سطحی به آیات ابتدای سوره‌های موردنظر، آشکار می‌سازند که در بیشتر آنها روی موضوع «تنزیل کتاب» (نزول تدریجی) و همچنین روی موضوعات: وحي مستمر (یوحی الیک)، تفصیل نزول اولیه (کتاب فصلت آیاته) و تفریق دائمی آن در شبهای قدر آینده (فیها یفرق کل امر حکیم) تصریح شده است:

سوره مؤمن (۴۰) - حم - تنزیل الکتاب من الله العزيز العليم.

» فصلت (۴۱) - حم - تنزیل الکتاب من الرحمن الرحيم. کتاب فصلت آیاته قرآنا عربياً لقوم یعلمون.

» شوری (۴۲) - حم عسق، کذلک یوحى الیک و الی الذین من قبلک الله العزيز الحکیم.

» زخرف (۴۳) - حم - والکتاب المبين - انا جعلناه قرآنا عربياً لعلکم تعقلون، وانه فی ام الکتاب لدینا لعلی حکیم.

» دخان (۴۴) - حم - والکتاب المبين - انا انزلناه فی لیلۃ مبارکۃ انا کنا منذرین - فیها یفرق کل امر حکیم، امرأ من عندنا انا کنا مرسلین.

» جائیه (۴۵) - حم - تنزیل الکتاب من الله العزيز الحکیم

» احقاف (۴۶) - حم - تنزیل الکتاب من الله العزيز الحکیم

این ویژگی موقعی آشکارتر می‌گردد که توجه داشته باشیم سوره‌های دارای حروف مقطعه «الر» با عنایت به مسئله «نزول» کتاب (نه تنزیل) همواره از پدیده مذکور با فعل ماضی یاد کرده‌اند (انا انزلناه ... والذی انزل الیک ... کتاب انزلناه ... او حینا الی رجل ... کتاب احکمت آیاته ...) درحالیکه سوره‌های دارای حروف مقطعه «حم» با افعال مضارع «یوحی» و یُفرق، بر فرود آمدن تدریجی این کتاب در مرحله «تنزیل» تکیه دارند.

از طرف دیگر مشاهده می‌نمائیم سوره‌های موردنظر «تنزیل کتاب» را ناشی از اسماء مزدوج: عزیز العلیم، رحمن الرحیم و عزیز الحکیم معرفی کرده‌اند^۱، بنابراین چنین نتیجه می‌گیریم که باید رابطه‌ای میان اسماء: عزیز، علیم، رحمن، رحیم و حکیم با مسئله «تنزیل کتاب» و محتویات و مقاصد سوره‌های مذکور وجود داشته باشد. با بررسی دقیق‌تری متوجه می‌شویم که از میان پنج نام نیکوی موردنظر دوتای آنها که اتفاقاً مشتمل بر دو حرف

۱. دخان (حم تنزیل الکتاب من الله العزيز العليم)، فصلت (حم تنزیل الکتاب من الرحمن الرحيم)، جائیه و احقاف (تنزیل الکتاب من الله العزيز الحکیم).

«ح» و «م» (حم) نیز می باشند، در متن سوره غالبیت داشته، محور اصلی آنرا تشکیل می دهند و اسماء دیگر در طول آن قرار می گیرند. این دو نام که «رحیم» و «حکیم» می باشد بیانگر «رحمت» و «حکمت» پروردگار می باشد که «کتاب» را برای هدایت انسانها به تدریج (باتوجه به شأن نزول) تنزیل داده است. بنابر این تفصیل آنچه بر پیامبر «نازل» شده و تفریق آن به صورت آیه آیه برای هدایت انسانها حکایت از «رحمت» ویژه (رحیم) و «حکمت» بالغه ای می نماید که سزاوار پروردگار است. چنین تدبیری اولاً دلالت بر توانائی و عزت او می نماید، ثانیاً علم و آگاهی او را بر نیازهای تکوینی و تشریعی بندگان نشان می دهد. پس تنزیل کتاب علاوه برآنکه به «رحمن و رحیم» و «حکیم» نسبت داده می شود، به «عزیز و علیم» نیز ارتباط پیدا می کند و چنین است که در اولین سوره از سوره های هفتگانه مورد نظر بر این ویژگی عنایت شده است: مؤمن (حم - تنزیل الکتاب من الله العزیز العلیم).

مشتقات پنج نام نیکوی فوق در کلیه سوره های هفتگانه تکرار شده است، اما شکل زیر نشان می دهد که چگونه این پنج اسم و اسماء نیکوی دیگری که در ترکیب دو به دو در ۱۸ حالت در سوره تکرار شده اند، تماماً از دو نام رحیم و حکیم نتیجه و ناشی شده و اهمیت کلیدی این دو نام را (حداقل در مورد موضوعات مربوط به سوره های دارای «حم» و در ارتباط با تنزیل کتاب) نشان می دهند، بطوریکه می توان گفت سوره های مورد نظر تماماً نمایش جلوه های رحمت و حکمت الهی در هدایت انسانها است.

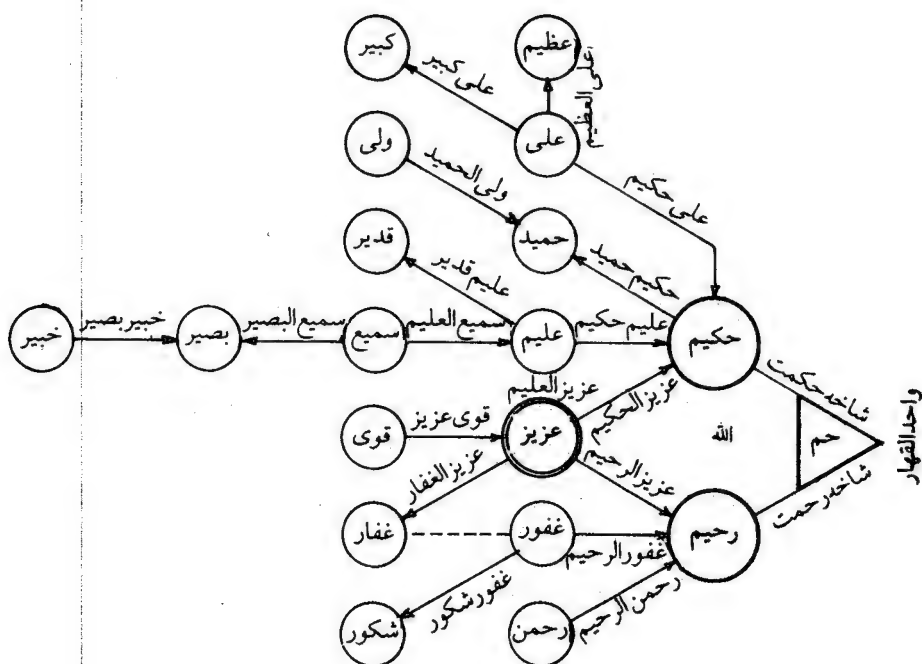
تعداد ۱۸ نام نیکوی مشخص شده در تصویر را^۱ که در ۱۸ ترکیب مزدوج از یکدیگر منشعب شده اند^۲ اگر با نام جلاله «الله» که همه این اسماء نشانه ای از او بوده و تعریفی از او به شمار می روند جمع کنیم^۳ به رقم ۱۹ می رسیم که مقسوم علیه مشترک تعداد حروفی از کلمات مقطعه می باشد که در سوره های دارای این حروف به کار رفته اند^۴

۱. نام های: رحیم، حکیم، عزیز، علی، حمید، علیم، غفور، رحمن، عظیم، کبیر، ولی، قدیر، سمیع، بصیر، خبیر، قوی، غفار، شکور (۲ نام رحمن و رحیم از ریشه رحمت، و دو نام غفور و غفار از ریشه مغفرت می باشند که به کاربردن دو حالت این اسماء دلالت بر تأکید سوره ها روی رحمت و مغفرت به صورت عام و خاص می نماید)

۲. عزیز الحکیم - عزیز الرحیم - علی حکیم - حکیم حمید - علیم حکیم - عزیز العلیم - قوی عزیز - عزیز الغفار - غفور الرحیم - رحمن الرحیم - علی العظیم - علی کبیر، ولی الحمید - علیم القدیر - سمیع العلیم - سمیع البصیر، خبیر بصیر، غفور شکور.

۳. اتفاقاً نام «عزیز» که رابط و به اصطلاح «واسطه العقد» دو شاخه رحمت و حکمت می باشد با نام جلاله «الله» ترکیب شده است (تنزیل الکتاب من الله العزیز الحکیم - یا علیم)

۴. در این مورد می توانید به جداول کامپیوتری تهیه شده توسط پروفیسور مصری «رشاد خلیفه» استاد دانشگاه آریزونا که سالها قبل به فارسی ترجمه شده است مراجعه نمائید.



اینک برای اینکه ببینیم چگونه سوره‌های هفتگانه دارای حروف مقطعه «حم»، تنزیل کتاب را ناشی از نام‌های نیکوی رحمت و حکمت معرفی کرده‌اند نگاهی به کاربرد مشتقات «رحمت» و «حکمت» در آنها می‌نمائیم تا مطلب آشکار گردد.

الف تنزیل کتاب ناشی از «رحمت»

۱- سوره مؤمن (۴۰) آیه (۷) - الذین یحملون العرش و من حوله یسبحون بحمد ربهم و یستغفرون للذین آمنوا ربنا وسعت کل شیء رحمة و علماً فاغفر للذین تابوا و اتبعوا سبیلک و قهم عذاب الجحیم.

آیه (۹) - وقهم السیئات و من تق السیئات یومئذ فقد رحمته و ذلک هو الفوز العظیم.

سوره مؤمن که مقدم بر سایر سوره‌های این گروه قرار گرفته است بطور زیربنائی و اصولی دست اندرکاری و نقش تسبیحی فرشتگان را برای استغفار مؤمنین، یعنی پاکسازی و

ایجاد زمینه‌های رشد و کمال و تقرب آنها نشان می‌دهد، به این ترتیب در این سوره واسطه نزول رحمت و عامل رساندن آنرا در دنیا و آخرت معرفی می‌نماید.

۲- سوره فصلت (۴۱) حم - تنزیل من الرحمن الرحیم

(آیات ۳۰ تا ۳۲) ان الذين قالوا ربنا الله ثم استقاموا تتنزل عليهم الملائكة الا تخافوا

ولا تحزنوا وابشروا بالجنة التي كنتم توعدون. نحن اولياءكم في

الحياة الدنيا والاخرة ولكم فيها ما تشتهي انفسكم ولكم فيها ما

تدعون نزلاً من غفور رحيم.

در این سوره نیز همچون سوره قبل از نقش حمایت کننده و امداد فرشتگان برای موحدين و نزول مستمر آنها بر استقامت کنندگان در راه توحيد حكايت می‌کند و ولايت آنها را نسبت به موحدين در دنيا و آخرت نشان می‌دهد. همه اينها مقدمه‌ای است تا مؤمنين بدانند در دنيا تنها نيستند و فرشتگان الهی همواره همراه آنها هستند. اولين آيه اين سوره نیز به وضوح نشان می‌دهد که تنزیل کتاب از جانب «رحمن الرحيم» نشانه و مصداقی از همين امدادها می‌باشد که از رحمت عام (رحمن) و خاص (رحيم) پروردگار نشئت گرفته است.

۳- سوره شوری (۴۲) آیه (۵) تکاد السموات يتفطرن من فوقهم والملائكة يسبحون

بحمد ربهم ويستغفرون لمن في الارض الا ان الله هو الغفور

الرحيم.

آیه (۸) ولو شاء الله لجعلهم امة واحدة ولكن يدخل من يشاء في

رحمته والظالمون مالهم من ولي ولا يضر

آیه (۲۸) هو الذي ينزل الغيث وينشر رحمته وهو الولي الحميد
آیه (۴۸) ... وانا اذا اذقنا الانسان منا رحمة فرح بها و ...

اگر در سوره‌های قبل، از استغفار و امداد فرشتگان برای مؤمنين و موحدين ياد می‌کرد، در این سوره بطور گسترده تری نقش ملائک را در استغفار برای تمامی اهالی زمین ياد می‌کند و چنین مکانیسمی را ناشی از نامه‌های نیکوی «غفور الرحيم» معرفی می‌نماید. به این ترتیب معلوم می‌شود که اصلاً نیروهای تدبیر کننده عالم تماماً زمینه‌ساز پاک شدن و رشد و تعالی انسان هستند و علاوه بر نزول «باران رحمت» که نیاز جسمی و حیات مادی انسان را تأمین می‌نماید و طبیعت آلوده را پاک می‌کند، نیاز روحی و حیات معنوی او را نیز از طریق نزول وحی و کتاب و ارسال رسل برآورده می‌سازد و به این طریق آنرا که منطبق با مشیت او شده باشد در رحمت ویژه‌اش داخل می‌کند (يدخل من يشاء في رحمته)

۴- سوره زخرف (۴۳) آیه (۳۲) قالوا لولا نزل هذا القرآن على رجل من القريتين عظيم

اهم يقسمون رحمت ربك نحن قسمنا بينهم معيشتهم في الحياة الدنيا ورفعنا بعضهم فوق بعض درجات ليتخذ بعضهم بعضاً سخرياً ورحمت ربك خير مما يجمعون

آیه (۱۷) و اذا بشر احدهم بما ضرب للرحمن مثلاً...

﴿ (۱۹) وجعلوا الملئكة الذين هم عباد الرحمن ... ﴾

﴿ (۲۰) و قالوا لو شاء الرحمن ما عبدناهم... ﴾

﴿ (۳۳) ولولا ان ... لجعلنا لمن يكفر بالرحمن ... ﴾

﴿ (۳۶) و من يعش عن ذكر الرحمن ... ﴾

﴿ (۴۵) ... اجعلنا من دون الرحمن الهة... ﴾

﴿ (۸۱) قل ان كان للرحمن ولداً ... ﴾

ق
د
س
ه
ج

ردیف اول آیات فوق به خوبی نشان می دهد که قرآن رحمتی از جانب پروردگار است. کافران ایراد می گیرند که چرا این قرآن بر شخصیت مهمی از دو شهر (مکه و مدینه) نازل نشده است؟ و پاسخ پروردگار این است که مگر آنها «رحمت» پروردگار را تقسیم می کنند؟ بلکه ما معیشت (مادی و معنوی) آنها را در زندگی دنیا تقسیم می نمائیم...

در آیات بعدی که هفت بار نام «رحمن» تکرار شده است، رحمت عام و جهان شمول پروردگار را که سایه لطفش همواره بر سر آدمی است مورد تأکید قرار می دهد:

۵- سوره دخان (۴۴) آیات ۱ تا ۶ - حم و الكتاب المبين - انا انزلناه في ليلة مباركة انا

كنا منذرين. فيها يفرق كل امر حكيم - امرأ من عندنا انا كنا

مرسلين - رحمة من ربك انه هو السميع العليم

آیه (۴۲) يوم لا يغني مولی عن مولی ... الا من رحم الله انه

هو العزيز الرحيم.

به جز سوره قدر که از نزول قرآن یاد می کند، سوره دخان تنها سوره ای است که از ابتدا به این مهم پرداخته است. در آیات ابتدائی این سوره به وضوح نشان داده شده است که نزول قرآن در شب مبارک قدر و جدا جدا شدن آیات امر یکپارچه اولیه «رحمتی» از جانب پروردگاری بوده است که شنوای دعاها و درخواست های بندگان و عالم به مصلحت و رشد آنها است (هو السميع العليم) - آیه ۴۲ رحمت ویژه پروردگار را در آخرت نشان می دهد:

۶- سوره جاثیه آیه (۲۰) هذا بصائر للناس وهدى ورحمة لقوم يوقنون

« (٣٠) فاما الذين آمنوا و عملوا الصالحات فيدخلهم ربهم في رحمته ذلك هو الفوز المبين.

در آیه اول صریحاً نشان می‌دهد که قرآن بصیرتهائی برای مردم و هدایت و «رحمتی» است برای کسانی که به یقین آوری بپردازند و در آیه دوم (همچون سوره قبل) از رحمت اخروی که همان رضایت و بهشت الهی است یاد می‌کند:

۷۔ سورہ احقاف آیہ (۸) ام یقولون افتریہ ... و هو الغفور الرحیم۔

» (۱۲) ومن قبله كتاب موسى اماماً ورحمة وهذا كتاب ...

آیه اول از مغفرت و رحمت الهی در برابر گناه بندگان یاد می کند و آیه بعدی نشان می دهد که نه تنها قرآن بلکه همه کتب دینی، از جمله تورات حضرت موسی نیز رهبری کننده و «رحمتی» از جانب خدا بود.

ب۔ تنزیل کتاب از سرچشمہ حکمت

در آیات مختلف سوره های هفتگانه، به کرات بر تنزیل کتاب از منشأ حکمت پروردگار تصریح شده و نام نیکوی «حکیم» مورد تأکید قرار گرفته است. ذیلأ به برخی از این آیات اشاره می شود:

فصلت آیه (۴۲) لایاتیه الباطل من بین یدیه و من خلفه تنزیل من حکیم حمید

شورى ، (٣) كذلك يوحى اليك و الى الذين من قبلك الله العزيز الحكيم.

(۵۱) ما کان لیشر ان یکلمه الله ... فیوحی باذنه ما یشاء انه علی حکیم.

جائیه » (۲) تنزیل الكتاب من الله العزيز الحكيم.

احقاف " " " " " " " " "

خداوند چون علی و حکیم است (انه علیم حکیم)، کتابی هم که برای هدایت بندگان می فرستد در اصل و نزد او دارای چنان مقام و مرتبه ای است ولی برای فهم و درک بندگان، در سطح اندیشه آنان پائین آورده از مرحله «محکم و یکپارچه» (کتاب احکمت آیاته) به صورت تفصیلی (ثم فصلت من لدن حکیم علیم) نازل می نماید. آیات ذیل این معنا را نشان می دهد:

زخرف - حم والكتاب المبين - انا جعلناه قرآناً عربياً لعلكم تعقلون - وانه في ام الكتاب لدينا لعلى حكيم.

دخان - حم والكتاب المبين - انا انزلناه فى ليلة مباركة انا كنا منذرين - فيها يفرق كل امر حكيم.

این کتاب چون از منشأ «حکمت» نازل شده پس سرشار از مواظ و مبانی حکیمانه است و مؤمنین باید در اختلافات به «حکم» آن گردن نهند. نه تنها قرآن، که تمامی کتب الهی برای این نازل شده‌اند تا بندگان در مناسبات اجتماعی فیما بین براساس چنان سند «محکمی» رفتار نمایند و اختلافات خویش را با موازین حکیمانه و عادلانه آن حل و فصل نمایند.

در سوره‌های هفتگانه موردنظر مرتباً بر این منظور تصریح می‌گردد که ذیلاً به آن اشاره می‌شود.

شوری آیه (۱۰) و ما اختلفتم فيه من شيء فحكمه الي الله.

زخرف (۶۳) و لما جاء عيسى بالبينات قد جئتمكم بالحكمة والابن لکم بعض الذي يختلفون فيه.

جاثیه آیه (۱۶) و لقد اتينا بني اسرائيل الكتاب والحكم والنبوة... و اتيناهم بينات من الامر فاختلفوا

اشارات دیگری در سوره‌های موردنظر شده است که نه تنها خداوند حکیم برای تبیین حق و باطل در اختلافات، کتاب مبینی نازل کرده است تا ظالم و مظلوم و حاکم و محکوم را معرفی نماید، بلکه در آخرت نیز «حکم» سرنوشت ساز که تکلیف نهائی بندگان را معلوم می‌کند به ید قدرت حکیمانه او است.

مؤمن (آیه ۱۲) ذلکم بانه اذا دعی الله وحده کفرتم و ان یشرک به تؤمنوا فالحکم لله العلی الکبیر.

» (۴۸) قال الذین استکبروا انا کل فیها ان الله قد حکم بین العباد.

» (۸) ربنا و ادخلهم جنات عدن التي وعدتهم و من صلح من آبائهم و ازواجهم و ذریاتهم انک انت العزیز الحکیم.

این حکم حکیمانه و عادلانه پروردگار در دنیا و آخرت است که موازین و معیارهای آنرا در کتاب خود تبیین کرده است تا بندگان سعادت دنیا و آخرت خویش را براساس آن بجویند. اما «حکم» سست و بی منطق بدکاران چنین است که تفاوت و تمایزی میان زندگی و مرگ آنها و نیکوکاران وجود ندارد. درحالیکه خداوند آسمانها و زمین را به «حق» (نه باطل) آفریده و آفرینش او جدی و هدفدار است و هرکس بدون آنکه ذره‌ای از حقش پایمال شود به نتیجه مکتسبات خویش (اعم از بد و خوب) خواهد رسید:

آیات ۲۰ تا ۲۲ سوره جاثیه این حقیقت را به روشنی بیان می‌نماید:

هذا بصائر للناس و هدی و رحمة لقوم یوقنون.

ام حسب الذين اجترحوا السيئات ان نجعلهم كالذين آمنوا و عملوا الصالحات سواء
 محياهم و مماتهم ساء ما يعكفون و خلق الله السموات والارض بالحق و لتجزى كل
 نفس بما كسبت و هم لا يظلمون.



کلمات مشترک و مرتبط با دو محور حکمت و رحمت در ۷ سوره

آیاتی که مورد اشاره قرار گرفت تماماً در ارتباط با دو زمینه حکمت و رحمت بود که علت «تنزیل کتاب» را از جانب خداوند حکیم و رحیم توضیح می داد. این دو کلمه همانطور که دیده می شود شامل دو حرف «ح و م» می باشند و بقیه اسماء به نحوی از آن منشعب گشته اند. در میان هفت سوره ای که با «حم» افتتاح می شوند به جز این دو کلمه، کلمه دیگری را نمی توان یافت که شامل حروف ح و م بوده و مشتقات آن در همه این سوره ها به کار رفته باشد. اما به نظر می رسد در مورد هریک از دو حرف ح و م بتوان کلماتی یافت که مشترک در این سوره ها باشد. برای بررسی این امر جدولی باید تهیه کنیم که کاربرد کلماتی را که شامل حرف ح یا م هستند در این سوره ها نشان دهد. جدول صفحه بعد نشان می دهد که حداقل مشتقات دو کلمه که مشتمل بر حرف «ح» هستند، و شش کلمه دیگر که مشتمل بر حرف «م» هستند، در تمامی سوره های هفتگانه به کار رفته اند. ابتدا نگاهی به این کلمات در جدول می افکنیم آنگاه توضیح مختصری در ارتباط آنها با دو شاخه رحمت و حکمت می دهیم.

مجموع کلماتی که در سوره های هفتگانه مشتمل بر حرف «ح» می باشند

سوره مؤمن: رحمن - رحیم - حم - نوح - احزاب - لید حضوا - حق - حقت - اصحاب (۶۴ مرتبه)
 - یحملون - حوله - یسبحون - بحمد - رحمة - جحیم - صلح - حکیم -
 رحمته - احییتنا - وحده - حکم - روح - واحد - حساب - حناجر -
 حمیم - حق - ساحر - حق - استحيوا - حساب - احزاب - نوح - حتی -
 صرحاً - حیوة - صالحاً - حساب - اصحاب - حاق - یتحاجون - حکم -
 حیوه - حق - سبج - حمد - صالحات - یجحدون - فاحسن - حی -
 الحمد - یحیی - یسحبون - حمیم - تفرحون - حق - تمرحون - حق -
 حق - حاجة - تحملون - فرحوا - حاق - وحده (حق ۸ بار - وحده ۲ بار
 - حساب ۳ بار - نوح ۲ بار - احزاب ۲ بار).

نام سوره‌ها	کلمات دارای حروف «ح» و «م» در سوره‌های مفتگانه
مؤمن (۴۰) ۱۷ کلمه	حم - رحمن - رحیم - یحملون - حمد (۲ بار) - رحمة - جحیم - حکیم - رحمة - حکم - حمیم (۲ بار) - حکم - الحمد - تمرحون - تحملون
فصلت (۴۱) ۱۶ کلمه	حم - رحمن (۲ بار) - رحیم (۳ بار) - مصابیح - فاسبحتم - حمیم - لمحي - حکیم - حمید - تحمل - محیص - رحمة - محیط
شوری (۴۲) ۱۵ کلمه	حم - رحمن - رحیم (۲ بار) - حکیم (۲ بار) - بحمد - رحمة (۲ بار) - فحکمه - حجتهم - یمح - حمید - محیص - رحمة
زخرف (۴۳) ۱۶ کلمه	حم - رحمن (۸ بار) - رحیم - حکیم (۲ بار) - احدهم - رحمت (۲ بار) - حکمت
دخان (۴۴) ۱۱ کلمه	حم - رحمن - رحیم (۲ بار) - حکیم - رحمة - رحم - حمیم (۲ بار) - جحیم
جاثیه (۴۵) ۱۳ کلمه	حم - رحمن - رحیم - حکیم (۲ بار) - حکم - رحمة - محیاهم - یحکمون - حجتهم - یحیکم - رحمة - حمد
احقاف (۴۶) ۱۱ کلمه	حم - رحمن - رحیم (۲ بار) - حکیم - رحمة - محسنین - حملته - حملة - حیاتکم - حولکم

تعداد کلمات با حروف ح و م در ۷ سوره $17+16+15+16+11+13+11=99=(11 \times 9)$

تعداد نام‌های رحمن و رحیم در ۷ سوره $15(رحمن) + 12(رحیم) = 27=(3 \times 9)$

تعداد نام «حکیم»^۱ ۹ بار

تعداد نام علیم ۹ بار

تعداد نام‌های منفرد در سوره‌ها (به غیر از واحد)
۹ نام (لطیف - حفیظ - محیط - قدیر - ولی - حی - رحمن - علیم - بصیر)

تعداد ترکیب اسماء به صورت مزدوج^۲ ۱۹ حالت

۱. البته کلمه حکیم ۱۰ بار در ۷ سوره تکرار شده است ولی مورد دهم (دخان ۴) حکیم صفت کتاب است نه نام خدا (فیها یفرق کل امر حکیم)

۲. آیه ۲۲ سوره مؤمن (انه قوی شدید العقاب) از آنجائی که حالت متفاوتی با بقیه ترکیبهای مزدوج دارد و علاوه بر آن شدید العقاب به نظر نمی رسد از اسماء الحسنی باشد آنرا در محاسبه منظور نکردیم. بقیه اسماء بقرار ذیل اند: (عزیز الحکیم - عزیز الرحیم - علی حکیم - حکیم حمید - علیم حکیم - عزیز العلیم - قوی عزیز - عزیز الغفار - غفور الرحیم - رحمن الرحیم - علی العظیم - علی کبیر - ولی الحمید - علیم القدیر - سمیع العلیم - سمیع البصیر - خبیر بصیر - غفور شکور - واحد القهار).

مشتركات	با حروف «ح» و «م»		با حرف «ح»				با حرف «م»				
	رحمت	حکمت	حق	حيوة	موت	علم	ايمان	موسى	يوم	سماء	سميع
نام سورة	آيه ۱	آيه ۳	آيه ۷	آيه ۶	آيه ۲	آيه ۶	آيه ۱۷	آيه ۴	آيه ۱۴	آيه ۴	آيه ۲
مؤمن (۴۰)	۳	۱	۲	۴	۱	۴	۵	۱	۳	۴	۵
فصلت (۴۱)	۳	۳	۴	۲	۱	۵	۹	۱	۳	۷	۱
شورى (۴۲)	۹	۳	۵	۲	۲	۵	۲	۱	۳	۵	۲
زخرف (۴۳)	۲	۱	۱	۱	۴	۳	۵	۱	۴	۴	۱
دخان (۴۴)	۱	۴	۴	۵	۴	۶	۵	۱	۶	۷	۳
جاثيه (۴۵)	۲	۱	۶	۲	۱	۳	۳	۲	۶	۳	۴
احقاف (۴۶)											

در ضمن صفاتی نیز در این سوره ها آمده است که در مجموع اسماء الحسنی به حساب آورده نشده است مثل: غافر الذنب - قابل التوب - شدید العقاب - ذی الطول - سریع الحساب

در مورد مشتقات کلمات رحمت و حکمت و دو نام رحیم و حکیم که حروف «ح» و «م» مشترکاً در هر دو به کار رفته اند مطالبی عرضه داشتیم. اینک لازم است توضیحات مختصری نیز درباره کلماتی که یکی از دو حرف مذکور در آنها به کار رفته و مشتقات آن در سوره های هفتگانه تکرار شده است اضافه نمائیم. لازم به یادآوری است که کلمات زیادی با حروف ح و م وجود دارند که در بیشتر این سوره ها به کار رفته اند (مثل حمید، صالحات، امر، قوم، امت و...) اما ما تنها کلماتی را در جدول آورده ایم که مشترک در تمامی سوره های مورد نظر باشد.

۱- حق - مسئله حق در سوره های فوق الذکر در رابطه با موضوعات متعددی آمده است. بیش از همه (۱۰ بار) به کتابی که از جانب خدا آمده اطلاق شده است^۱ و حق بودن آنرا در برابر بطلان هر آنچه غیر خدائی است نشان می دهد. در سه آیه نشان داده می شود که آفرینش جهان حق است^۲ و اگر قرار بود حساب و کتابی نسبت به اعمال و مکتوبات انسانها وجود نداشته باشد خلقت عبث و بیهوده می گشت. بنابراین لازم است کتابی به عنوان میزان و معیار حق و باطل از جانب خداوند رحیم حکیم فرستاده شود تا انسانها خود را منطبق بر آن سازند.

در آیات زیادی وعده خدا را که تحقق نصرت رسولان و مؤمنین در دنیا یا عذاب

۱. مؤمن ۲۵ - فصلت ۵۳ - شوری ۱۷ - ۲۴ و ۱۸ زخرف ۲۹ - ۳۰ - ۱۷۸ احقاف ۷

۲. دخان ۳۹ - جاثیه ۲۲ - احقاف ۳

کافران و نجات مؤمنان در آخرت است و قضای سرنوشت ساز او را در یوم الدین و سخن^۱ گفتن نامه اعمال را حق می نامد. آنچه از نقش کتاب در دنیا و آخرت بازگو می نماید تماماً «حق» است، اما در جهت مقابل، از اعمال «ناحق» کافران در برابر حقیقت، با جملات: تفرحون بغير الحق، فاستکبروا بغير الحق، یظلمون الناس و یبغون فی الارض بغير الحق، و یا کفر به حق و کراهت از آن یاد می کند^۲

۲- موت و حیات - در سوره های هفتگانه مرتباً مسئله کتاب حیات بخش هدایت^۳ و یا مستقل از آن مطرح گشته است و در پاسخ کافران که ارسال رسل و انزال کتب را امری غیر ممکن و محال می شمردند دائماً تأکید می نماید؛ خداوند «حی» و قادر است و همانطور که تدبیر مرگ و حیات در جلوه های مادی طبیعت را برعهده دارد، تدبیر مرگ و حیات معنوی بندگان نیز در کف قدرت او است و برای احیاء آنها کتاب حیات و هدایت نازل می کند و از آنجائی که آفرینش آسمانها و زمین بر موازین حق است، علیرغم قول و قضاوت بدکاران که «زندگی و مرگ» خویش را با مؤمنین شایسته کار یکسان می دانند تفاوت و تمایزی میان دو نوع مرگ و حیات قائل می شود:

جائیه ۲۱ و ۲۲ - ام حسب الذین اجترحوا السيئات ان نجعلهم كالذين آمنوا و عملوا الصالحات سواء محياهم و مماتهم ساء ما يحكمون و خلق الله السموات و الارض بالحق و لتجزى كل نفس بما كسبت و هم لا یظلمون.

در سوره های هفتگانه موردنظر ۲۳ بار مشتقات «حیات» و ۱۵ بار مشتقات «موت» به کار رفته است. در این آیات برای آگاهی دادن به کسانی که به دلیل جاذبه های دنیائی از ایمان به «کتاب» و اطاعت از رسولان او اعراض می نمایند، از یکطرف ناچیز و «دُون» بودن «حیات دنیا» را در برابر آخرت که «دار قرار» است تذکر می دهد و از طرف دیگر ناچیز بودن تمتع گذران دنیا و مغرور شدن به آن را هشدار می دهد.

۳- علم - موضوع علم و مشتقات این کلمه نیز ۴۸ بار در ۷ سوره موردنظر به کار رفته و خداوند نیز ۹ بار به صفات عزیز العظیم (۳ بار)، انه هو السميع العظیم (۲ بار)، هو الحکیم العظیم، انه عظیم قدیر، انه بکلشیء عظیم، انه عظیم بذات الصدور در این سوره ها ستوده شده است. عظیم بودن خداوند نیز همچون حکیم و رحیم بودن او، در این سوره ها در ارتباط با

۱. مؤمن ۶- ۷۷- ۷۸- ۲۰ فصلت ۲۵ شوری ۲۴ جائیه ۲۹- ۳۲ احقاف ۱۷- ۱۸

۲. مؤمن ۷۵ فصلت ۱۵ شوری ۴۲- زخرف ۳۰ و ۷۸ دخان ۳۹- احقاف ۷

۳. بعنوان مثال به مضمون و پیام این آیات توجه فرمائید: مؤمن ۱۹

مسئله «تنزیل کتاب» به کار رفته است و در اولین آیه از اولین سوره از این مجموعه ۷ سوره‌ای، براین امر تصریح شده است (مؤمن: حم - تنزیل الکتاب من الله العزیز العلیم) در آیات ابتدای سوره دخان پس از آنکه از نزول قرآن در شب مبارک قدر و تفریق هر امر حکیمی در آن شب یاد می‌کند، چنین موهبتی را ناشی از رحمت پروردگار معرفی می‌نماید که شنوای دعا و درخواست و زیان حال و قال بندگان و دانای به نیازهای مادی و معنوی آنها است:

رحمة من ربك انه هو السميع العليم (دخان ۶).

و اصولاً «رحمت و علم» آنچنان که فرشتگان حامل عرش در دعای خود اظهار داشته‌اند (ربنا وسعت کل شیء رحمة و علماً) دو مقوله مرتبط و مقارن هستند.

در برابر خداوندی که ۹ بار او را به صف «علیم» در این مجموعه ستوده و در آیات مختلف آن تصریح نموده است که: يعلم خائنة الاعین و ما تخفی الصدور...، الیه یُرد علم الساعة^۱ ... يعلم ما تفعلون^۲ ...، بشر جاهل و نادانی را که منکر حقانیت کتاب و رسولان می‌گردد در آیات دیگری با عبارات: اکثر الناس لا یعلمون^۳، اکثر هم لا یعلمون^۴، ظننتم ان الله لا یعلم کثیراً مما تعملون^۵، فرحوا بما عندهم من العلم^۶، اذا علم من آیاتنا شیئاً^۷، اضله الله علی علم^۸، ما لهم بذلک من علم^۹، اهواء الذین لا یعلمون^{۱۰} و ... مورد نکوهش قرار داده و تأکید نموده است که «گرچه در دنیا گرفتار جهل و نادانی نسبت به وعده‌های خدا هستند اما بزودی خواهند دانست»:

الذین کذبوا بالکتاب و بما ارسلنا برسلسنا فسوف یعلمون (مؤمن ۷۰)

۴- ایمان - مشتقات ایمان ۴۶ بار در این مجموعه به کار رفته است که بیش از سایر کلمات می‌باشد. رابطه «ایمان» با مسئله «کتاب» آنچنان بدیهی است که نیازی به توضیح اضافی ندارد، چرا که اصولاً تنزیل کتاب برای هدایت و ایمان بندگان به حقایقی است که

۱. فصلت ۴۷

۲. شوری ۲۵

۳. مؤمن ۵۷ و جاثیه ۲۶

۴. دخان ۳۹

۵. فصلت ۲۲

۶. مؤمن ۷۰

۷. جاثیه ۹

۸. جاثیه ۲۳

۹. جاثیه ۲۴

۱۰. جاثیه ۱۸

لازمه حیات ابدی آنان است. با این حال اشارات مختصری هم به ابعادی از این ارتباط می‌نمائیم.

اولین سوره این مجموعه به افتخار «مؤمن» متوکل از خاندان فرعون که به پیام حضرت موسی (ع)، علیه‌السلام فرعون و جوّ تهدیدآمیز دربارش شجاعانه «ایمان» آورد، «مؤمن» نامیده شده است تا برای همه مردم عالم تا ابد حجتی باشد که حتی از کاخ فرعون نیز می‌توان خود را جدا کرد و به خدا پیوست و هیچ عذر و بهانه‌ای در قیامت نزد خدا برای توجیه اعراض از کتاب و رسولان او پذیرفته نیست.

در آخرین سوره این مجموعه (احقاف) نیز بار دیگر یاد این مؤمن بیدار دل را برای کافران مستکبری که کتاب و رسالت پیامبر خاتم (ص) را منکر می‌شدند یادآوری می‌نماید که او در زمان خویش به مانند چیزی که امروز آنها مستکبرانه انکار می‌نمایند ایمان آورد: قل ارايتم ان كان من عند الله و كفرتم به و شهد شاهد من بنى اسرائيل على مثله فامن و استكبرتم ... (احقاف ۱۰)

ارتباط «ایمان» را با «کتاب» در آیات متعددی از سوره‌های هفتگانه موردنظر می‌توان یافت که ذیلاً به برخی از آنها اشاره می‌گردد.

شوری (۱۵) ... و قل امتن بما انزل الله من كتاب ...

« (۲۶) و يستجيب الذين آمنوا و عملوا الصالحات.

فصلت (۴۴) قل هو للذين آمنوا هدى و شفاء

احقاف (۱۱) و قال الذين كفروا للذين آمنوا لو كان خيراً ما سبقونا اليه و اذ لم يهتدوا به فسيقولون هذا افك قديم.

مؤمن (۵۸) و ما يستوى الاعمى و البصير و الذين آمنوا و عملوا الصالحات و لا المسيء قليلاً ما تذكرون.

۵- موسی (ع) و بنی اسرائیل - گرچه نام حضرت موسی (ع) در ۵ سوره از ۷ سوره موردنظر آمده است^۱ اما رسالت آن حضرت و کتابی که از جانب خدا آورده بود و عملکرد بنی اسرائیل در برابر این کتاب، در تمامی سوره‌های هفتگانه مورد توجه قرار گرفته است.^۲

۱. البته در سوره دخان نیز آن حضرت را به نام «رسول کریم» یاد کرده است و در سوره جاثیه به کتاب و حکم و نبوتی که به بنی اسرائیل داده شده اشاره نموده است.

۲. اصولاً رسالت حضرت موسی (ع) و داستان بنی اسرائیل در قرآن عمدتاً در سوره‌های با حروف مقطعه آمده است، بطوریکه از ۴۳ بار نام بنی اسرائیل ۳۱ بار آن و از ۱۳۶ بار نام حضرت موسی ۱۰۸ مورد آن در این سوره‌ها آمده است. این امر نشان می‌دهد که طرح مسئله بنی اسرائیل و رسالت حضرت موسی در قرآن به عنوان مقدمه و تجربه‌ای برای شناخت قرآن و رسالت حضرت خاتم النبیین (ص) بوده است.

در بعضی از این سوره‌ها همچون سوره مؤمن منحصرأ رسالت آن حضرت، از میان بقیه رسالت‌ها، شرح و بسط داده شده است و در برخی دیگر بطور غالب و چشمگیر این رسالت تفصیل داده شده است (سوره‌های زخرف و دخان و احقاف).

بطور کلی مطرح کردن رسالت حضرت موسی (ع) در این سوره‌ها به دلیل کتاب جامع هدایت و امت بزرگی است که قبل از پیامبر خاتم (ص) وجود داشته و بزرگترین تجربه را برای مسلمانان می‌توانسته و می‌تواند دربر داشته باشد. به جز کتاب عهدین (تورات و انجیل) و امت بنی اسرائیل، کتاب موجود یا امت مؤمن مشهودی^۱ برای معاصرین پیامبر مطرح نبوده است تا مقایسه و مقابله‌ای انجام شود.

ذیلاً نمونه‌هایی از آیات ناظر به رسالت و «کتاب» حضرت موسی و عملکرد بنی اسرائیل را در برابر «کتاب» نقل می‌نمائیم:

- | | | |
|---|---|---|
| سوره مؤمن (۴۰) | آیه (۲۳) لقد ارسلنا موسی بایاتنا و سلطان مبین | |
| سوره فصلت (۴۱) | » (۵۳) لقد آتینا موسی الهدی و اورثنا بنی اسرائیل الکتاب | |
| | سوره شوری (۴۲) | آیه (۴۵) و لقد آتینا موسی الکتاب فاختلف فیه ... |
| | » (۱۳) شرع لکم من الدین ما وصّی به نوحاً و الذی اوحینا الیک و ما وصینا به ابراهیم و موسی و عیسی ... | |
| » (۱۴) ... و ان الذین اورثوا الکتاب من بعدهم لفی شک منه | | |

مریب

- | | |
|----------------|---|
| سوره زخرف (۴۳) | » (۴۶) و لقد ارسلنا موسی بایاتنا الی فرعون و ملائه ... |
| سوره دخان (۴۴) | » (۵۹) ان هو الا عبد انعمنا علیه وجعلناه مثلاً لبنی اسرائیل |
| | آیات (۳۰ تا ۳۳) و لقد نجینا بنی اسرائیل من العذاب المهین - ... و آتیناهم من الایات ما فیه بلاء مبین |
| | سوره جاثیه (۴۵) |

سوره احقاف (۴۶) » (۱۰) قل ارایتم ان کان من عندالله و کفرتم به و شهد شاهد من بنی اسرائیل علی مثله فامن و استکبرتم ...

» (۱۲) و من قبله کتاب موسی اماماً و رحمة و هذا کتاب ...

همانطور که در آیات فوق مشاهده می‌شود همواره رسالت حضرت موسی (ع) در

۱. در این سوره‌ها بر فضیلت و برتری بنی اسرائیل بر امت‌های پیشین تأکید شده است: ۱- دخان آیه ۳۰ (و لقد اخترناهم علی علم العالمین) جاثیه (۱۶) ... و فضلناهم علی العالمین.

ارتباط با کتاب (۵ بار)، آیات (۴ بار)، بینات، هدایت، وصیت و... آمده است که تماماً به آنچه بر آن حضرت برای هدایت مردم وحی شده بود عنایت دارد. در سوره احقاف که آخرین سوره از مجموعه سوره های دارای «حم» است مقایسه ای میان کتاب موسی (ع) و ایمان و کفر به آن، با کتاب پیامبر خاتم (ص) و ایمان و کفر به آن شده است.

۶- یوم- مهمترین پیام کتاب پس از توحید، آخرتی است که پس از دنیا رخ می نماید. در این مجموعه ۳۹ بار کلمه «یوم» تکرار شده است که غالباً مربوط به مرحله پس از حیات دنیا می باشد. این موارد عبارتند از یوم القيامة (۴ بار)، یوم الحساب، یوم تقوم الساعة (۲ بار)، یوم يقوم الاشهاد، یوم التلاق، یوم الازفه، یوم التناد، یوم الجمع، یوم الفصل، یوم عظیم، یوم تجزون، یوم یرون ما یوعدون، یوم هم بارزون، یوم تولون مدبرین، یوم لاینفع الظالمین معذرتهم، یوم یحشر اعداء الله، یوم ینادیهم، یوم لامرء له، یوم الیم، یوم تأتی السماء بدخان مبین، یوم نبطش البطشة الکبری، یوم یمعرض الذین کفروا علی النار، یوم الوعید، یوم الاحزاب، یوم لایغنی مولی عن مولی شیئاً، الیوم...

۷- سماء و سموات- موضوع آسمان (یا آسمانها) نیز ۳۴ بار در سوره های هفتگانه تکرار شده است که اشتراک آنها را با این امر و نیز ارتباط آسمان را با تنزیل کتاب که محور اصلی سوره های موردنظر می باشد نشان می دهد. در بسیاری از این آیات مسئله «آفرینش» آسمان^۱ و زمین و «حق»^۲ بودن چنین خلقتی را مطرح می نماید و نتیجه می گیرد که آفرینش انسان نیز نمی تواند عبث و باطل و بدون راهنمایی و هدایت، یعنی کتاب و رسالت باشد و عملکرد انسان نیز قطعاً در ترازوی عدالت در روز حساب و جزا مورد سنجش قرار خواهد گرفت.

در آیات دیگری از انحصار مالکیت آسمانها و زمین^۳ برای آفریدگار، و الوهیت و ربوبیت مطلقه^۴ او در این عوالم و آنچه میان آنها است، و تسخیر آن دو برای بنی آدم^۵، و نزول رزق و باران رحمت برای آدمیان^۶ سخن می گوید و همه اینها را مقدمه و دلیلی قرار می دهد تا باور کنند تنزیل کتاب و ارسال رسل نیز جزئی از تدبیر و ربوبیت عمومی او و رزق معنوی انسان است.

۱. مؤمن ۵۷ فصلت ۱۲ شوری ۱۱، ۲۹، ۴۹ زخرف ۹ دخان ۳۸ احقاف ۳، ۴ و ۳۳

۲. دخان ۳۹ جائیه ۲۲ احقاف ۳

۳. شوری ۴-۱۲-۴۹-۵۳ جائیه ۲۷ و ۳۷ زخرف ۸۵

۴. زخرف ۸۳ و ۸۴ دخان ۷ جائیه ۳۶

۵. جائیه ۱۳

۶. مؤمن ۱۳

ذیلاً به آیاتی در این زمینه که موضوع آسمانها و زمین را در ارتباط با مسئله تنزیل کتاب و هماهنگی با آن معرفی کرده است اشاره می‌نمائیم. معمولاً مسئله خلقت آسمانها یا انحصار مالکیت آن برای خدا به عنوان دلیل و حجت نزول کتاب مطرح شده است:

سوره شوری } حم - عسق - كذلك يوحى اليك و الى الذين من قبلك الله العزيز

الحكيم - له ما فى السموات و ما فى الارض و هو العلى العظيم

۱۲- له مقاليد السموات و الارض يبسط الرزق لمن يشاء و يقدر انه

بكل شى عليم

۱۳- شرع لكم من الدين ما وصى به نوحاً و الذى اوحينا اليك ... الله

يجتبى اليه من يشاء و يهدى اليه من ينيب

۵۲- كذلك اوحينا اليك روحاً من امرنا ما كنت تدري ما الكتاب

ولا الايمان و لكن جعلناه نوراً نهدي به من نشاء ...

۵۳- صراط الله الذى له ما فى السموات و ما فى الارض الا الى الله

تصير الامور

سوره دخان } حم - و الكتاب المبين - انا انزلناه فى ليلة مباركة انا كنا منذرين -

فيها يفرق كل امر حكيم - امراً من من عندنا انا كنا مرسلين - رحمة

من ربك انه هو السميع العليم - رب السموات و الارض و ما بينهما ان

كنتم موقنين

سوره جاثيه } حم - تنزيل الكتاب من الله العزيز الحكيم - ان فى السموات و الارض

لايات للمؤمنين.

سوره احقاف } حم - تنزيل الكتاب من الله العزيز الحكيم - ما خلقنا السموات

و الارض و ما بينهما الا بالحق و اجل مسمى ...

نکته جالب اینکه در سوره فصلت پس از بیان تنزیل قرآن و انکار و اعراض کافران، از خلقت زمین و آرام گرفتن و برکت و روزی یافتن آن در چهار مرحله و سپس از آفرینش جو زمین در هفت طبقه و وحی فرستادن خدا به تک تک آنها نشانه می‌آورد که به گونه‌ای هدایت و راهنمایی و «تقدیر» تکوینی به شمار می‌رود. وحی فرستادن بر رسولان نیز هدایتی تشریعی است که در شب‌های «قدر» در ظلمات جهل و گمراهی بندگان صورت می‌گیرد:

فقضيهن سبع سموات فى يومين و اوحى فى كل سماء امرها و زيناً السماء الدنيا بمصابيح و حفظاً ذلك تقدير العزيز العليم.

مقایسه آخرین بند آیه فوق (ذلک تقدیر العزیز العلیم) با اولین آیه سوره قبل (حم) -

تنزیل الكتاب من الله العزيز العليم) تقدیر عمومی خلقت را با تنزیل کتاب که هر دو از خداوند «عزیز و عليم» ناشی می شود مرتبط و هماهنگ می سازد.

۸- سمیع و مشتقات سمع - همچنانکه نامهای نیکوی رحیم، حکیم، عليم و مشتقات کلمات رحم، حکم، علم در سوره های هفتگانه تکرار شده، نام «سمیع» و مشتقات کلمه سمع نیز در تمامی این سوره ها در ارتباط با تنزیل قرآن و تلقی مردم از آن و استماع آیاتش مطرح گردیده است. این نام دو بار در ترکیب با «بصیر»^۱ (سمیع البصیر) و سه بار در ترکیب با «عليم»^۲ (سمیع العليم) در سوره های فوق الذکر به کار رفته است. تأکید بر سمیع و عليم بودن خدا نسبت به بندگان، از این جهت است که نشان داده شود برخلاف تصور مشرکین نقش تدبیری و تربیتی پروردگار منحصر به آفرینش نخستین نمی گردد، بلکه هر لحظه او را زیر لطف و رحمت داشته، هم رزق مادی اش را عنایت می کند و هم رزق معنوی اش را. و فرستادن کتاب در شب قدر برای انذار انسانها، و تفریق و تنزیل تدریجی آن نیز رحمتی از جانب پروردگاری است که متصف به نامهای نیکوی «سمیع العليم» می باشد. خداوند چون شنوای دعاها و درخواست های تکوینی و تشریعی بندگان و آگاه از دردها و درمان آنها است، رسولان را به همراه دلائل آشکار برای راهنمایی آنها می فرستد:

حم - والكتاب المبين - انا انزلناه فی لیلة مبارکه انا کنا منذرین - فیها یفرق کل امر حکیم - امرأ من عندنا انا کنا مرسلین. رحمة من ربک انه هو السميع العليم.

نتیجه دیگر سمیع و عليم (یا سمیع و بصیر) بودن خدا، در حکم و قضاوت به حق و عادلانه اش در روز جزا ظاهر می گردد که هر کسی را متناسب با مکتسبات و عملکردش پاداش می دهد. در آن روز انسان با شهادت چشم و گوش^۳ و با مشاهده نامه اعمالش به نیکی درمی یابد که چگونه جزئیات گفتار و کردارش را خداوند سمیع و عليم و بصیر ضبط و ثبت نموده و چیزی را فروگذار نکرده است^۴، حال که چنین است در مقابله با مجادله گران متکبری که آیات خدا را انکار می کنند^۵ و در تحریکات شیطانی برای مقابله به مثل با بدکاران^۶ باید به خداوند سمیع و عليم پناه برد.

همانطور که خداوند نسبت به حالات و حرکات و گفتار پنهان و آشکار انسان سمیع و

۱. مؤمن آیات ۲۰ و ۵۶

۲. فصلت ۴۶ - شوری ۱۱ - دخان ۶

۳. فصلت ۲۰ و ۲۲ زخرف ۸۰

۴. مؤمن (۲۰) والله یقضی بالحق والذین یدعون من دونه لا یقضون بشیء ان الله هو السميع البصیر.

۵. مؤمن ۵۶ - ان الذین یجادلون فی آیات الله ... فاستعذ بالله انه هو السميع البصیر

۶. فصلت آیات ۳۳ تا ۳۶ - واما ینزعنک من الشیطان نزع فاستعذ بالله هو السميع العليم

علیم است، انسان نیز باید شنوا و دانای نسبت به آیات خدا گردد تا در تخلق به اخلاق الله و صیروت به سوی او به رشد و کمال برسد، اما متأسفانه علیرغم آنکه گروهی از جن (یا غریبه ها) پس از استماع قرآن به آن ایمان آوردند^۱ بیشترین اشارات این سوره ها در این زمینه حکایت از ناشنوائی اغلب مخاطبین نسبت به آیات می کند^۲

محورهای مستقل هر سوره

سوره های هفتگانه ای که با حروف مقطعه «حم» افتتاح می گردند، درعین آنکه دارای مضامین مشترکی حول محور «تنزیل کتاب» از سرچشمه «حکمت» و «رحمت» خداوند حکیم و رحیم هستند، و عموماً آثار و نشانه های این دو نام نیکو را در زمینه هدایت انسان نشان می دهند، بطور مستقل نیز از زاویه و بُعد ویژه ای بر این مسئله عنایت دارند، بطوریکه این هفت سوره را وجوه متعدد الماس هفت وجهی می توان تصور کرد که تالّو و تابش های متنوعی بر حسب جهت نور از خود بروز می دهند. به این ترتیب برای درک و فهم کتابی که از جانب خداوند عزیز و حکیم تنزیل یافته باید به تماشای پرتوهای روشنائی بخش آن در هریک از سوره های موردنظر نشست

۱- سوره مؤمن (۴۰) تبیین موضعگیری های دوگانه در برابر «کتاب»

درمورد مضمون و محتوی و محورهای این سوره (همچون بقیه سوره ها) شرح مبسوطی به جای خود داده شده است^۳ اما بی مناسبت نیست خلاصه و عصاره ای از آنرا در اینجا درارتباط با موضوع «تنزیل کتاب» و دو منشأ حکمت و رحمت تکرار نمائیم.

در این سوره به عکس العمل انسانها در برابر «کتاب» و «بیناتی» که رسولان آوردند پرداخته است و دو گروه مؤمن و کافر (ناسپاس نسبت به خدا و رسول و کتاب) را به تفصیل معرفی نموده است. نام این سوره که چهلمین سوره قرآن است از آیه چهلم آن که بیانگر یک اصل کلی است گرفته شده است (من عمل سیئه فلا یجزی الا مثلها و من عمل صالحاً من ذکر او انثی و هو «مؤمن» فاؤلثک یدخلون الجنة ...) و آخرین کلمه این سوره نیز در آخرین آیه آن (که آخرین آیه هر سوره معمولاً پیامی در خلاصه و عصاره و جمع بندی سوره دارد) ناظر به «کافران» است و سرنوشت نهائی آنها را در قیامت رقم می زند (فلم یک ینفعهم ایمانهم لما راوا باسنا سنت الله الّتی قدخلت فی عباده و خسر هنالک «الکافرون»)

۱. احقاف ۲۹ و ۳۰

۲. فصلت ۴-۲۶ زخرف ۴۰- جائیه ۸ و ۲۳- احقاف ۲۶

۳. در شرح مستقل سوره مؤمن

آیات ابتدای این سوره نیز^۱ به دو ردیف از صفات الهی در ارتباط با «تنزیل کتاب» و دو نوع عکس العمل انسانها (ایمان و کفر) مربوط می گردد:

حم - تنزیل الكتاب من الله العزيز العليم.

۱- غافر الذنب، قابل التوب

۲- شديد العقاب ذي الطول

و اتفاقاً در متن سوره نیز به خوبی نشان داده می شود که صفات ردیف اول عنایت خداوند به «مؤمنین» توبه کار (از طریق فرشتگان حامل عرش) است و صفات ردیف دوم بازتابی است که در برابر «کافران» حاصل می گردد.

آیه (۷) الذين يحملون العرش... و يستغفرون للذين آمنوا ربنا وسعت كل شيء رحمة و علماً فاعفّر للذين تابوا ... ذلك بانهم كانت تأتيهم رسلهم بالبينات فكفروا فاخذهم الله انه قوي شديد العقاب	}	(۲۲)
---	---	------

در این سوره مصداق عینی این دو بُعد و جلوه تاریخی تحقق این دو صفت را، برای نشان دادن آشکار ایمان و کفر، در آیات مربوط به رسالت حضرت موسی^۲ توضیح داده است. فرعون سمبل کفر و کبر و تکذیب کتاب و بینات، و مجادله کننده مستکبر بآیات خدا و رسول او، و «مؤمن» آل فرعون که مصداق و معرف نام سوره است، به عنوان سمبل و نمونه ایمان به آیات و تصدیق رسولان! گوئی خداوند می خواهد با معرفی سیمای فرعون به عنوان بزرگترین کافر مستکبر تاریخ و معرفی سیمای مؤمن متوکل از آل او، که همچون گلی از میان لجنزار دربار روئید و با قیام مردانه و جسورانه خود «حجت» را برای همه تمام کرد، جلوه های ممتاز و بارزی را که با ایمان به خداوند «غافر الذنب و قابل التوب» به رستگاری و نجات رسیده، یا با انکار خداوند «شديدالعقاب ذي الطول» به هلاکت و عذاب رسیدند به نمایش بگذارد.

بطور کلی سیاق اصلی این سوره بیان قانونمندیهائی است در ارتباط با دو نوع عکس العمل انسان در برابر «کتاب و بینات». از یک طرف «جدال» تاریخی «کافران» «متکبر» را

۱. معمولاً آیات ابتدای هر سوره نقش فهرست مندرجات و معرفی محورهای اصلی آنرا دارد.

۲. آیات ۲۳ تا ۵۴ (۳۲ آیه از ۵۸ آیه سوره ۳۸ کل)

با «آیات خدا» و «رسولان» او که به همراه «بینات» برای «ایمان»^۱ و هدایت بندگان فرستاده می شدند حکایت کرده و دائماً روی کلمات «مجادله»، «کبر»، «کفر»، «کذب»، «شرک» و ... تأکید می نماید، و از طرف دیگر «ایمان» به «بینات» و «آیات خدا» و تصدیق رسولان او را با دعا و عبادت و ... نشان می دهد.

محور مرکزی این سوره، همانطور که در بقیه سوره های با حروف مقطعه «حم» مشاهده می شود، «تنزیل کتاب» است که هم در اولین آیه سوره (تنزیل الکتاب من الله العزيز العليم) به آن اشاره شده است و هم در مورد رسالت حضرت موسی (ع) (لقد اتینا موسی الهدی و اورثنا بنی اسرائیل الکتاب) که بخش عمده ای از آیات این سوره را به خود اختصاص داده است. خداوند صاحب عرش آیات بینات خود را برای هدایت خلق بوسیله فرشتگان بر مردان برگزیده ای از بندگان القاء می کند (رفیع الدرجات ذوالعرش یلقى الروح من امره علی من یشاء من عباده ...) ^۲.

در این سوره ۶ بار از «بیناتی» که رسولان آوردند ^۳ سخن می گوید و ۴ بار از مجادله کافران با آیات خدا ^۴.

۲- سوره فصلت

وجه مشخصه سوره «فصلت» را از همان نام سوره که مأخوذ از آیات ۳ و ۴۴ آن می باشد به راحتی می توان دریافت کرد:

حم - تنزیل من الرحمن الرحیم - کتاب فصلت آیاته قراناً عربیاً لقوم یعلمون (۴۴) ولو جعلناه قراناً اعجمیاً لقالوا لولا فصلت آیاته اعجمی و عربی قل هو للذین امنوا هدی و شفاء ...

«تفصیل» از ریشه فَصَلَ می باشد که اصل آن به معنای بریدن و جدا کردن است. به کلام روشن و فصیح از آنجائی که الفاظ آشکار و قابل فهم می باشد کلام مفصل و به نوشته روان و سلیسی که جزئیات و کلماتش مشخص و متمایز و قابل درک باشد «کتاب مفصل» می گویند. کتاب مفصل مانند عکس و تصویر واضح و دقیقی است که توسط دوربین مجهز و عکاس ماهر برداشته شده باشد و کتاب غیر مفصل مانند تصویر مبهم و مات و کمرنگی

۱. کلماتی که با گیومه کادره شده است در سوره نقش کلیدی دارند.

۲. آیه ۱۵ سوره مؤمن.

۳. آیات ۲۲-۲۸-۳۴-۵۰-۶۶-۸۳

۴. آیات ۴-۵-۳۵-۵۶-۶۹

است که جزئیاتش قابل تشخیص و تمیز نباشد. بنابر این مفهوم «تفصیل» درست مقابل اجمال و ابهام و اختصار می باشد و قرآن از آنجائی که جزئیات آیاتش آشکار و روشن می باشد «کتاب مفصل» نامیده شده است^۱

نکته قابل توجه اینکه در هر دو آیه مورد نظر مفصل بودن قرآن مترادف با «عربی» بودن آن معرفی شده است. معمولاً چنین تصور می شود که منظور از کلمه عربی در این آیات (و سایر آیات) زبان مخصوص مردم شبه جزیره عربستان است، درحالیکه این کلمه به عنوان صفت کتاب در این آیات به کار رفته است و معنای لغوی آن «روشن و واضح» می باشد^۲ و اگر هم به لسان مردم خاصی اطلاق شده است به دلیل فصاحت و روانی زبان آنان می باشد نه آنکه اصل کلمه اختصاص به سرزمین و زبان آنان داشته باشد. اعراب نیز به زبانهای دیگر (مثل فارسی و ترکی و افریقائی و...) که برای آنها گنگ و مبهم و غیر قابل درک بود «عجمی» می گفتند. به این ترتیب محور سوره فصلت و پیام کلی آن، روشنی و وضوح کتابی است که بر پیامبر اکرم نازل شده است. اما علیرغم این سادگی و قابل درک و فهم بودن، از آنجائی که مشرکان رغبت و گوش دلی به آن نمی دهند و یکسره از آن اعراض می نمایند، در جهل و تاریکی می مانند. بنابر این نفهمیدن و نادان ماندن به مفاهیم و مقاصد آن را نباید به حساب پیچیده و غامض بودن کتابی که موصوف به فصاحت و روانی است گذاشت، بلکه اشکال اصلی در انگیزه و ایمان کسانی است که با آن احساس غریبی و بیگانگی می نمایند. و اتفاقاً به دنبال هر دو آیه ای که از تفصیل کتاب در آن نام برده شده است به چنین خصیصه ای که ناشی از کوردلی و سنگینی گوش و در پرده و حجاب بودن از حقایق است اشاره می نماید:

(۵) و قالوا قلوبنا فی اکنّة مما تدعونا الیه و فی اذاننا وقر و من بیننا و بینک حجاب فاعمل اننا عاملون.

(۴۴) ... والذین لایؤمنون فی اذانهم وقر و هو علیهم عمی اولئک ینادون من مکان بعید. مسلم است کسانی که کوردلی را به هدایت ترجیح می دهند^۳، در مسیر خطرناکی که چشم بسته گام نهاده اند. سرانجام به پرتگاه نابودی سقوط خواهند کرد و هلاکت آنها جز

۱. انعام ۱۱۴ هو الذی انزل الیکم الکتاب مفصلاً - اعراف (۵۲) لقد جئناهم بکتاب فصلناه علی علم
 ۲. اگر خواسته باشند متنی عربی را قابل فهم و آشکار سازند آنرا «اعراب گذاری» می نمایند و اعراب علاماتی است که موقعیت کلمه را در جمله روشن می سازد. در زبان عربی به کسی که بعد از لکنت زبان گویا و فصیح شده باشد عرب می گویند (عربا الرجل: فصیح بعد لکنته فی لسانه) و کسی را که زیبا و فصیح و بدون لحن سخن را ادا کند با این کلمه می ستانید (اعرب کلامه: حسنه و افصح و لم یلحن).
 ۳. فصلت ۱۷ - و اما ثمود فهدیناهم فاستحبوا العمی علی الهدی ...

نتیجه مکتسبات خودشان نخواهد بود.

در انتهای این سوره برای کسانی که به «آیات» کلامی خدا ایمان نمی آورند چنین وعده می دهد که بزودی (در آخرت یا آینده دنیا) آیاتی از آفاق و انفس را به آنها خواهیم نمایاند تا به روشنی دریابند که قرآن حق است...

سنریهم آیاتنا فی الافاق و فی انفسهم حتی یتبین لهم انه الحق اولم یکف بربک انه علی کل شی شهید.

آیا با وجود آگاهی های شگفت آوری که بشر امروزی در پرتو کشفیات علمی از آیات تکوینی در سراسر طبیعت و در اعماق اندام و سلول های خویش کسب کرده است، هنوز هم برای ایمان به آیات کلامی باید منتظر فرارسیدن آخرت باشد؟
الا انهم فی مرية من لقاء ربهم الا انه بکلشی محیط.

۳- سوره شوری

در میان سوره های هفتگانه مشتمل بر حروف مقطعه «حم» استثناء سوره شوری حروف مقطعه دیگری نیز دارد (حم - عسق) و اصولاً در هیچ سوره ای دو آیه به حروف مقطعه اختصاص نیافته است.^۱ چنین تفصیل و تنوعی، گستردگی ارتباط این سوره را از یک طرف با سوره های دارای حروف مقطعه «حم»، و از طرف دیگر با سوره های دارای حروف مقطعه «ع، س، ق» نشان می دهد.^۲

مهمترین ویژگی سوره شوری که از این جهت آنرا در ارتباط با «کتاب» و سایر مشترکات سوره های موردنظر ممتاز کرده است مسئله «وحی» می باشد که هم در آغاز سوره (به عنوان مقدمه و پیشدرآمد) به آن اشاره شده است و هم در متن سوره، و هم در انتهای آن (به عنوان خلاصه و جمع بندی).

مقدمه سوره: حم - عسق - کذلک یوحی الیک و الی الذین من قبلک الله العزیز الحکیم.

متن سوره: { (۷) - کذلک اوحینا الیک قرآناً عربیاً ...
{ (۱۳) شرع لکم من الدین ... والذی اوحینا الیک ...

۱. در میان ۶ سوره با حروف مقطعه «الم» استثناء سوره رعد یک حرف «م» اضافه دارد (الم)، ولی مانند سوره شوری تبدیل به دو آیه نشده است.

۲. حرف «ع» (سوره مریم: کهیصص)، حرف «س» (سوره های شعراء، نحل، قصص: طسم و طس)، حرف «ق» (سوره ق)

انتهای سوره: (۵۱) ماکان لبشر ان یکلمه الله الا وحیا او من و رأی حجاب او یرسل رسولاً فیوحی باذنه ما یشاء انه علی حکیم
(۵۲) وکذلک اوحینا الیک روحاً من امرنا ما کنت تدری ما الکتاب ولا الایمان...

در مقایسه آماری، این سوره از نظر کاربرد کلمه «وحی» (۶ مرتبه) پس از سوره انعام (۸ مرتبه) در مقام بالاتری نسبت به سایر سوره‌ها قرار دارد و در مقایسه با سوره انعام نیز، اگر نسبت یک به چهار حجم دو سوره را مورد ملاحظه قرار دهیم، به اهمیت و تمرکز بیشتر سوره شوری روی مسئله «وحی» واقف می گردیم. به این ترتیب نه تنها در میان سوره‌های هفتگانه، بلکه در کل قرآن نیز این سوره از این نظر شاخص می باشد

در آیات فوق، عموماً کلمه وحی با حرف اشاره «کذلک» تعریف شده است که عنایت و اشاره ای است به کیفیت القاء آن به صورت متنی خواندنی (قرآن) و حقیقتی مکتوب (کذلک یوحی الیک ... کذلک اوحینا الیک) که به تدریج بر پیامبر اکرم (ص) نازل می شده است و این وحی منزل بر حسب مورد و موضوع نام‌های مختلفی در این سوره به خود گرفته است، چون به صورت متنی روان و روشن و قابل درک و فهم نازل شده، «قرآن عربی» نام گرفته است^۱، چون بیانگر اصول قوانین و نظامات هستی است، «کتاب» نامیده شده^۲ و چون معیار و ملاک حق و عدالت در اختلافات و جامع ارزش‌ها و اندازه‌ها است «میزان» لقب گرفته است (الله الذی انزل الکتاب بالحق والمیزان)، و بالاخره چون راهنمای هدایت است «نور» نامیده شده است^۳

تقسیمات و بخش‌های مختلف این سوره نیز تماماً به گونه‌ای مرتبط با مسئله «وحی» می باشد؛ ۱۳ آیه ابتدای سوره به طرح مسئله وحی و نقش ملائک در این میان، و ماهیت و مکانیسم آن، همچنین تعمیم و تسری آنان به سایر پیامبران و هدف وحی می پردازد. از آیات ۱۴ تا ۲۶ عملکرد مردم را در برابر وحی و تفرقه و اختلافشان را در مورد «کتاب» نشان می دهد. آیات ۲۷ تا ۳۵ به شواهد و نشانه‌های متعددی از «آیات تکوینی» اشاره می نماید تا قبول «آیات تشریعی» آسان گردد. و بالاخره در آیات ۳۶ تا ۴۳ جامعه ایمانی نمونه‌ای را سراغ می دهد که براساس ارزشهای وحی و موازین کتاب برپا شده است (یا باید برپا شود) و نام سوره را نیز از همین آیات اخذ می نماید. آیات ۴۴ تا ۵۰ عمدتاً گمراهی و انحراف

۱. آیه ۷

۲. آیه ۱۷

۳. آیه ۵۱... ولکن جعلناه نوراً نهدی به من نشاء من عبادنا

انسان را نسبت به معیارهای «وحی» نشان می دهد و بالاخره در سه آیه انتهای سوره، مکانیسم سخن گفتن خداوند با انسان را که بر حسب موقعیت در سه حالت مختلف (وحی مستقیم - از ورای حجاب - از طریق فرشته وحی) انجام می شود بیان می کند و سوره را با نقش پیامبر در هدایت انسانها به سوی صراط مستقیم با نور وحی خاتمه می بخشد.

در این سوره اسماء الحسنی به وفور به کار رفته است، بطوریکه ۱۹ نام نیکوی خداوند جمعاً ۶۲ بار تکرار شده است.

۴- سوره زخرف

نقشی را که سوره زخرف در ارتباط با تبیین «کتاب» و تشریح سرچشمه های حکمت و رحمت الهی در میان سوره های هفتگانه به عهده گرفته است، از نام سوره و کلمات به کار رفته در آن می توان فهمید. این کلمات فضای دنیاپرستی و تجمل و تزئینات آنرا که موجب اعراض مردم از کتاب و رسولان می شود ترسیم کرده است: اسراف، حلیه (زیور)، مترفین (کامرانان)، حیوه الدنيا، جمع مال، متاع، اسوره من فضه (دستبند طلائی)، سقفاً من فضه (سقف طلا)، عیش، اشتها، لذت، فاکهه، ملک، یحبرون (در حال شادمانی) و...

از این ساده تر، می توان در آیات ابتدا و انتهای سوره دقت کرد که معمولاً آغاز و انجام هر سوره بیانگر خلاصه و مهمترین مطالب آن است، در ابتدای سوره، بلافاصله پس از مقدمه سه آیهائی آن درباره کتاب، به اسراف (زیاده روی در قدرت و ثروت) که عامل انکار و استهزای رسولان است اشاره می نماید (افنضرب عنکم الذکر صفحاً ان کنتم قوماً مسرفین) و در انتهای سوره به رسول خود که از ناباوری مردم به تنگ آمده بود توصیه می نماید که انکار ایشان را به روی خویش نیاورد و بر آنان سلام گوید که به زودی خواهند فهمید (و قبله یا رب ان هؤلاء قوم لایؤمنون، فاصفح عنهم و قل سلام فسوف یعلمون). به این ترتیب در ابتدا و انتها، از یک حقیقت که همان عدم ایمان مردم است سخن می گوید و در متن نیز گونه ها و انگیزه های این انکار را تشریح می نماید.

سوره با تأکید بر آشکار و آسان بودن آنچه به صورت کتابی خواندنی (قرآن) برای تعقل مردم بر پیامبر نازل شده، در حالیکه اصل و حقیقت آن در مقامی بس بلند و دور از درک و فهم بشر قرار دارد، آغاز می شود. (حم والکتاب المبین، انا جعلناه قرآناً عربیاً لعلکم تعقلون، و انه فی ام الکتاب لدینا لعلی حکیم) و در آیات بعد از استهزای رسولان^۱، ناسپاسی آشکار^۲، خشم و خروش غرورآمیز^۳، جهل و پندارگرایی^۴، تقلید و پیروی از سنت های آباء و اجدادی^۵، هوسرانی^۶، انکار و تکذیب^۷، تمسخر یکدیگر^۸، روی برتافتن از یاد خدا و قرین

شدن با غیر خدا^۱، خنده تحقیرآمیز نسبت به حقایق^۲، استخفاف مردم و زیون شمردن رسولان^۳، و ... نشانه‌ها می‌آورد.

این حقیقت را به روشنی بیان می‌کند که همواره «مترفین» (هوسرانان مرفه) در برابر مندرین موضع‌گیری نموده و تقلید و تبعیت از فرهنگ و سنت‌های پوسیده پدران خویش را به‌رخ می‌کشیدند:

و كذلك ما ارسلنا من قبلک فی قرية من نذیر الا قال مترفوها انا وجدنا آباءنا علی امة و انا علی آثارهم مقتدون.

وقتی هم از رسالت حضرت موسی به سوی فرعون و درباریان‌ش یاد می‌کند درست از همین زاویه دنیا پرستی و توجه به مال و ملک و مکنت زمینه‌های انکار و اعراض را نشان می‌دهد و اتکای انسان غافل را به زخارف دنیائی و تمتعات آن که موجب غرور، خودپسندی و منیت^۴ می‌گردد نشان می‌دهد:

و لقد ارسلنا موسی بایاتنا الی فرعون و ملائه ... و نادى فرعون فی قومه قال یا قوم الیس لی ملک مصر و هذه الانهار تجری من تحتی افلا تبصرون. ام انا خیر من هذا الذی هو مهین ولا یکادیبین. فلولا القی علیه اسورة من ذهب اوجاء معه الملائكة مقترنین.

مردم معاصر پیامبر (ص) از اینکه قرآن بر رجل ثروتمند مقتدری، که به‌زعم آنان این‌گونه اشخاص دارای شخصیت عظیم بودند، نازل نشده است تعجب می‌کردند (و قالوا لولا نزل هذا القرآن علی رجل من القریتین عظیم) و فراموش می‌کردند که اختلافات و امتیازات دنیائی و درجات قدرت و ثروت، که آنرا وسیله تمسخر محرومین گرفته‌اند، اصالتی ندارد و رحمت پروردگار بهتر از چیزهائی است که گرد می‌آورند (آیه ۳۲) و اگر خدا مصلحت انسانها می‌دانست خانه و زندگی آنان را غرق در سیم و زر و زیورهای دنیائی می‌کرد ولی همه اینها بهره‌مندی موقت دنیائی است درحالیکه آخرت برای متقین می‌باشد.

و بالاخره چهل و سومین آیه که کلیدی برای درک مفاهیم چهل و سومین سوره (زخرف) می‌باشد به پیامبر اکرم فرمان می‌دهد که علیرغم این دنیا طلبی‌ها، به‌آنچه بر حضرتش وحی شده چنگ زند که قطعاً بر راه مستقیمی قرار دارد. (فاستمسک بالذی اوحی

۸. آیه ۳۲

۱. آیه ۳۶

۲. آیه ۴۷

۳. آیات ۵۲ و ۵۴

۴. در سخنان فرعون خطاب به قومش ۴ بار روی کلمه «من» تکیه کرده است، قال یا قوم، الیس لی ملک مصر و هذه الانهار تجری من تحتی... ام انا خیر من هذا الذی هو مهین ولا یکادیبین.

الیک انک علی صراط مستقیم).

بطور خلاصه این سوره انکار توحید، نبوت و آخرت را که محتوای اصلی کتاب را تشکیل می دهند، از زاویه دنیا پرستی و زخارف و زینت و زیورهای آن مطرح می سازد و عوامل و انگیزه های شرک و انکار «رحمانیت» و «ربوبیت» خداوند را تبیین می نماید. و به پیامبر و مؤمنین فرمان می دهد، از طریق کتاب مبینی که هم حق است و مبتنی بر حقایق عالم و هم ذکر است و وسیله آگاهی و بیداری مردم، رسالت توحیدی خود را، علیرغم شرک و دنیا پرستی غافلان، با تمسک به محتوای وحی و ایمان راسخ بر حقانیت کتاب پیش ببرند.

سوره دخان

سوره دخان همچون سوره قبل (زخرف) با اشاره به مبین بودن کتاب و محکم و پیوسته بودن اصل و منشأ آن آغاز می گردد، با این تفاوت که در اولی بر خوانا و قابل فهم بودن آن به منظور «تعقل» تأکید می کند و در دومی بر نزول آن در شبی مبارک و بر نقش «انذار» بخشی آن:

زخرف: حم والكتاب المبين، انا جعلناه قرآناً عربياً لعلكم تعقلون، و انه في ام الكتاب لدينا لعلی حکيم

دخان: حم والكتاب المبين انا انزلناه في ليلة مباركة انا كنا منذرين، فيها يفرق كل امر حکيم

البته صفت «مبین» در آغاز چهار سوره دیگر قرآن نیز آمده است اما برخلاف این دو سوره، این صفت به جای کل کتاب به «آیات کتاب» اطلاق شده است^۱ که منظور متفاوتی را مورد نظر دارد. بطور کلی «مبین» در این دو سوره عنوان کلیدی داشته مرتباً در آیات آن تکرار می گردد^۲ و در سوره دخان علاوه بر کتاب در مورد: دخان، رسول، سلطان و بلوا (آزمایش) به کار رفته است^۳.

۱. در سوره های یوسف، شعراء و قصص پس از حروف مقطعه جمله «تلك آيات الكتاب المبين» آمده است و در سوره نمل جمله: تلك آيات القرآن و کتاب مبین.

۲. این کلمه با ۶ بار تکرار در سوره زخرف و ۵ بار در سوره دخان از نظر نسبی و آماری چشمگیرتر از سایر سوره ها می باشد. البته در سوره نساء ۹ بار و در سوره یس نیز ۷ بار این کلمه تکرار شده است ولی حجم این دو سوره به مراتب بیش از سوره های مورد نظر می باشد.

۳. ۲. والكتاب المبين - ۱۰) فارتقب يوم تأتي السماء بدخان مبين - ۱۳) اني لهم الذكري وقد جاءهم رسول مبين - ۱۹... اني اتيكم بسلطان مبين - ۳۳) و اتينا هم من الايات ما فيه بلوا مبين

دومین محور این سوره در رابطه با کتاب مبین مسئله «انذار» است که در همان مقدمه سوره در تعلیل نزول قرآن در شب مبارک قدر به آن اشاره شده است: انا انزلناه فی لیلة مبارکه انا کنا منذرین. رحمت حکیمانه پروردگار چنین اقتضا کرده است که همواره برای بیدار و آگاه کردن بندگان غافل، اصول و قوانینی را در دسترس عقول و اندیشه های سطحی آنان قرار دهد (مسئله نزول). اما چگونه؟... همانطور که بر انحصار و استمرار انذار توسط پروردگار تأکید می نماید (اَنَا کنا منذرین) بر ارسال رسولان نیز به همان نحو تأکید می نماید: فیها یفرق کل امر حکیم، امرأ من عندنا انا کنا مرسلین.

و در متن سوره نیز مرتباً بر نقش «رسول»، که سومین محور سوره را در ارتباط با کتاب تشکیل می دهد تصریح می نماید:

۱۳) اَنِی لَهِمَّ الذِّکْرَی وَ قَدْ جَاءَهُمْ رَسُوْلٌ مِّبِیْن.

۱۷) وَ لَقَدْ فَتَنَّا قَوْمَ فِرْعَوْنَ وَ جَاءَهُمْ رَسُوْلٌ کَرِیْمٌ

۱۸) اِنْ اَدَّوْا اِلَی عِبَادِاللهِ اَنِی لَکُمْ رَسُوْلٌ مِّبِیْن

محور چهارم سوره به نظر می رسد محتوای انذار، یعنی هشدارهای تهدیدآمیز درباره عواقب دنیائی و اخرویِ روگرداندن از حقایق باشد که در قالب کلمه «عذاب» در ۶ آیه نشان داده شده است:

۱۱) یَغْشِی النَّاسَ هَٰذَا عَذَابُ الْیَمِّ

۱۲) رَبِّنا اَکْشَفْ عَنَّا الْعَذَابَ...

۱۵) اِنَّا کَاشَفُوْا الْعَذَابَ قَلِیْلًا اَنْکُمْ عَاثِدُوْنَ

۳۰) وَ لَقَدْ نَجَّیْنَا بَنِیْ اِسْرَآئِیْلَ مِنَ الْعَذَابِ الْاَلِیْمِ

۴۸) ثُمَّ صَبَوْا فَوْقَ رَاسِهِ مِنْ عَذَابِ الْحَمِیْمِ

۵۶) ... وَ وَفَّیْهِمْ رِبْهَیْمَ عَذَابِ الْجَحِیْمِ.

جالب اینکه هم در مقدمه سوره و هم در آخرین آیه آن پیامبر اکرم را به «ترقب» یعنی مراقبت و چشم انتظار بودن سرنوشت نهائی دو جریان حق و باطل فرمان می دهد و نام سوره نیز که هشدار و اندازی درباره آینده تحولات تکوینی زمین و آسمان در پایان عمر خود و جریان گازهای آشکار (دخان مبین) است از همین آیات گرفته شده است:

۱۰) فَارْتَقِبْ یَوْمَ تَأْتِی السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مِّبِیْنِ

۵۹) فَارْتَقِبْ اَنْهَمُ مُرْتَقِبُوْنَ

پنجمین محور سوره در ارتباط با موضوع «کتاب»، مسئله «ربوبیت» است که انزال کتاب و انذار بندگان و ارسال رسولان را در مقدمه سوره ناشی از رحمت «ربوبی» معرفی

نموده (رحمة من ربك انه هو السميع العليم) و ربوبیت او را علاوه بر هدایت زندگان، به تدبیر آسمانها و زمین و میان آنها و پرورش پدران و اجداد گذشته تعمیم داده است:

رحمة من ربك ... رب السموات والارض و ما بينهما ان كنتم موقنین، لا اله الا هو يحيى و يميت ربكم و رب اباكم الاولين

همچنین وقتی هم که تهدید فرعون به موسی (ع) را نقل می نماید پناه بردن آن حضرت را به «رب» نشان می دهد.

۲۰) و انى عدت برى و ربكم ان ترجمون ... فدعا ربه ان هؤلاء قوم مجرمون و آنگاه نیز که رهائی از عذاب را مطرح می سازد نقش ربوبیت را متذکر می گردد:

۱۲) ربنا اكشف عنا العذاب انا مؤمنون ۵۶ ... و قهيم عذاب الجحيم، فضلاً من ربك ...

۶- سوره جاثیه

دو نام نیکوی عزیز و حکیم که در نخستین آیه سوره (تنزیل الكتاب من الله العزيز الحكيم) به عنوان مقدمه و پیش درآمد، و آخرین آیه آن (وله الكبرياء فى السموات والارض و هو العزيز الحكيم) به عنوان نتیجه و جمع بندى تکرار شده است، به نظر می رسد اصلی ترین محور سوره را تشکیل می دهد. نکته قابل توجه اینکه به غیر از این دونام و نام جلالة الله و همچنین نام رب (به صورت مضاف) نام نیکوی دیگری در این سوره به کار نرفته است بنابراین می توان گفت محتوای این سوره بیان جلوه های متنوع دو سرچشمه عزت و حکمت می باشد تا انسان را به توحید، آخرت و نبوت (کتاب) هدایت نماید.

خداوند از آن جهت عزیز (شکست ناپذیر و فوق همه قدرتها) نامیده شده است که کفر و عصیان و استکبار مشرکین بر آستان کبريائى اش گردی نمی نشاند و نظام حیرت آور حکیمانه اش در آسمانها و زمین به خاطر فسق و فساد مجرمین منفعل و متأثر نمی گردد. و از آن جهت حکیم نامیده شده است که جهان را حق و هدفدار آفریده، حساب و کتاب و مقرراتی معین کرده است تا هرکسی به نتایج اعمالش برسد. بنابراین هم آفرینش و حیات حق است و هم وحی و کتاب، و هم حساب و کتاب و نامه اعمال و قیامت.

کلمه کلیدی دیگری که در این سوره به صورت چشمگیری جلوه می کند کلمه «آیات» است که در مقدمه ۱۳ آیاتی آن ۹ بار و در کل سوره (علیرغم کوتاهی آن) ۱۲ بار تکرار شده است و تمرکز فوق العاده آنرا روی این مسئله به صورت بی نظیری در

مقایسه با سایر سوره‌ها نشان می‌دهد. منظور از «آیات»، هم آیات تکوینی در آسمانها و زمین، در وجود انسان و انواع جنبندگان، در گردش شب و روز و باد و باران و... است و هم آیات تشریعی، یعنی نشانه‌های توحیدی در کتاب نازل شده بر رسولان. به این ترتیب در این سوره برای اثبات حقانیت وحی و نبوت و کتاب، به عنوان آیات تشریعی در تبیین توحید و آخرت، از آیات تکوینی در طبیعت نشانه می‌آورد.

در برابر این آیات، دو نوع عکس‌العمل از ناحیه انسانها مطرح شده است؛ دسته اول کسانی که از طریق تفکر و تعقل و یقین در آیات الهی ایمان می‌آورند، دسته دوم کسانی که با کبر و ناسپاسی حقایق و آیات را استهزاء می‌نمایند، نام این سوره با عنایت به صحنه هولناکی که مستکبرین دسته دوم در حالیکه زانوی خفت و تسلیم در محکمه عدل الهی بر زمین زده‌اند، «جاثیه» نام گرفته است.

۱۵ آیه ابتدای این سوره در تبیین آیات تکوینی و تشریعی است، ۵ آیه بعد ایتاء کتاب و حکم و نبوت را به بنی اسرائیل به عنوان تجربه تاریخی یک امت نشان می‌دهد، آیات ۲۱ تا ۳۵ عملکرد مشرکین را در انکار نقش عمل و حساب و کتاب و قیامت نشان می‌دهد و سرنوشت‌ها را در آخرت رقم می‌زند و بالاخره دو آیه انتهائی سوره با تأکید بر ربوبیت و کبریائی خداوند عزیز و حکیم سوره را خاتمه می‌بخشد.

۷- سوره احقاف

این سوره که آخرین سوره از مجموعه مرتبط و منسجمی است که با حروف رمزی «حم» معرفی شده‌اند، از زاویه دیگری بر موضوع مشترک سوره‌های موردنظر که همان مسئله تنزیل کتاب و جلوه‌های رحمت و حکمت ربوبی می‌باشد می‌نگرد. اولین پیام این سوره (همچون سوره قبل) آیه «تنزیل الکتاب من الله العزیز الحکیم» می‌باشد که فرستادن کتاب را در ارتباط با دو نام نیکوی عزیز و حکیم مطرح نموده است. «عزت» خداوند به معنای شکست‌ناپذیری و مغلوب‌نشدن او، همانطور که در شرح سوره قبل گفته شد، هنگامی مطرح می‌شود که کفر و شرک یا اعراض و انکار و استکبار ظالمان مطرح باشد. آمدن نام «عزیز» بیانگر این حقیقت است که خداوند از اینکه به رسولان یا کتب او اقبال نشود و اکثریت مردم راه عناد و عداوت درپیش گیرند مغلوب نمی‌شود و کافران پیروز نمی‌گردند. از آنجائی که در این سوره عکس‌العمل کافران را در برابر کتاب نازل شده بر رسول اکرم (ص) شرح می‌دهد و انکار و استهزاء و سحر و دروغ و افسانه‌نمیدن قرآن را که ناشی از استکبار و انحراف آنها از توحید می‌باشد نقل

می نماید، از همان آغاز، خداوند را با صفت «عزیز» معرفی کرده است تا برتری عزت او را بر تمامی عزتمندان ظاهری نشان دهد.

خداوند عزیزی است که عزتش مقرون به حکمت است. بنابراین اگر اعمال قدرت می کند، همچون سلاطین و شاهان و قدرتمندان تاریخ قصد ظلم و تجاوز و توسعه طلبی ندارد. عذاب و عقابی هم که برای ظالمان و فاسقان مقرر فرموده ناشی از حقانیت و هدفداری خلقت و قانون بازتاب نتایج اعمال و مکتسبات است که سرنوشت هرکس را به دست خودش سپرده است، پس فرستادن کتاب برای هدایت و ارشاد مردم وقتی از جانب «الله العزیز الحکیم» باشد به توفیق نهائی چنین مشیت حکیمانه ای باید یقین داشت.

مهمترین محوری که در ارتباط با موضوع تزییل کتاب برای هدایت مردم به سوی توحید و باور کردن آخرت در این سوره مطرح شده است به نظر می رسد مسئله «انذار» (هشدار از خطر) باشد که در مقدمه و متن سوره مرتباً مطرح شده است، بطوریکه در این سوره به تنهایی به اندازه بقیه سوره های این مجموعه کلمه «انذار» به کار رفته است، و حتی نام سوره نیز از آیه ای اخذ شده است که ضمن اشاره به «انذار» قوم عاد در سرزمین «احقاف»، جریان تاریخی «منذرین» را برای متوجه ساختن بندگان به توحید یادآور می شود.

و اذکر اخاعاد اذ انذر قومه بالاحقاف و قدخلت النذر من بین یدیه و من خلفه الا تعبدوا الا الله انی اخاف علیکم عذاب یوم عظیم.

در مقدمه سوره ضمن جدی و هدفدار (حق) شمردن آفرینش آسمانها و زمین و تأکید بر سرآمد داشتن و جاوید نبودن پدیده های هستی، از اعراض ناسپاسان نسبت به آنچه (به دلیل غفلت از این قانونمندی) هشدار داده می شوند یاد می کند (ما خلقنا السموات والارض و ما بینهما الا بالحق و اجل مسمى والذین كفروا عما انذروا معرضون). نقش پیامبر خاتم خود را در «انذار» آشکار آنچه بر او وحی می شود معرفی می نماید (ان اتبع الا ما یوحی الی و ما انا الا نذیر مبین) و کتاب مصدقی را نیز که آن حضرت به زبانی روشن و قابل فهم آورده، با نقش انذار به ظالمان و بشارت به نیکوکاران توصیف می نماید (... و هذا کتاب مصدق لسانا عربیا لینذر الذین ظلموا و بشری للمحسنین). گرچه این ناسپاسان غافل با هیچگونه زنگ خطر و هشدار بیبار نمی شوند، اما برای تنبه و عبرت آنها، (در آیات ۲۹ تا ۳۲) از گروهی بیگانه یاد می کند که وقتی در معرض آگاهی از محتوای قرآن قرار گرفتند، گوش دل به آن دادند و با خشیت و بیم و نگرانی، قوم خویش را از خطر غفلت، هشدار

دادند و به اجابت پیام دعوت کننده به سوی خدا فراخواندند. این مثال و موعظه از این جهت بیان شده است تا مگر غیرت و حمیت مخاطبانی که بی اعتنای به کتاب نازل شده بر پیامبر هستند تحریک شود.

مقدمه سوره در بیان محورهای اصلی و کلیات سوره و نشان دادن شرک کافران است، از آیات ۷ تا ۱۲ مستقیماً موضوع آیات روشن و کتاب هدایت مطرح می گردد و انکار و استکبار کافران را با سحر شمردن قرآن و ساختگی نامیدن آن که ناشی از غرور و خودبرتربینی آنان است شرح می دهد، سپس اذهان این بی خبران را متوجه مصداقی تاریخی از ایمان به کتاب و تصدیق رسالت، از قوم بنی اسرائیل می نماید تا شاید غرور قومی و تعصب نژادی آنان را به سوی ایمان سوق دهد و تأکید می نماید کتاب موسی (ع) نیز قبل از این کتاب نقش پیشوائی و رحمت داشت و این کتاب نیز درعین آنکه تصدیق کننده کتب پیشین است به زبانی قابل فهم و آسان نازل شده تا ستمکاران را هشدار و نیکوکاران را بشارتی باشد (آیه ۱۲).

در آیات بعد تا انتهای سوره با مثال ها و مصداق های مختلف تفاوت دو نوع بینش و تنافر دو راه ظلم و احسان را نشان می دهد و در پایان، پیامبر اکرم را به صبر و پایداری و شتاب نخواستن برای (عذاب) آنها فرامی خواند و قانون قطعی هلاکت فاسقان را برای همه انسانها در همه اعصار و امصار ابلاغ می نماید که این همان محور اصلی سوره، یعنی «انذار» از انحراف از توحید است. ... بلاغ فهل یهلك الا القوم الفاسقون.

تعداد نام های نیکوی الهی در ۷ سوره (جمعاً ۲۴۱ نام)

الله	۱۴۳ مرتبه (با بسم الله... ابتدای سوره ها)	علیم - حکیم	۹ مرتبه	ولی	۳ مرتبه	قوی - حمید	۲ مرتبه
رحمن	۱۵	د	د	د	د	عظیم - خبیر - لطیف - شکور	
رحیم	۱۲	د	د	د	د	کبیر - قهار - غفار - محیط	
عزیز	۱۱	د	د	د	د	قدیر - علی - غفور	۴ مرتبه
						واحد - حی - حفیظ	۱ مرتبه

ویژگی های دیگر: سریع الحساب - غافر الذنب - قابل التوب - شدید العقاب (۲ بار) -

ذی الطول = ۶ مرتبه $241 + 6 = 247 = (13 \times 19)$

در ضمن ۷۴ مرتبه نام رب به صورت مضاف (ربهم - ربی - ربنا و...) به کار رفته است که در محاسبه منظور نمی شود. باید توجه داشت هیچیک از اسماء الحسنی (به غیر از رب) به صورت مضاف به کار نرفته اند.

در ضمن مجموع اسماء الحسنی (به جز نام جلاله الله) در این سوره ها ۲۹ می باشد.

سوره مؤمن «غافر» (۴۰)

سوره مؤمن که «غافر» نیز نامیده شده مانند پنج سوره بعدی با حروف مقطعه «حم» آغاز می شود.

سیاق کلی سوره، بیان «جدال» تاریخی کافران با «آیات خدا» و رسولانی است که به همراه «بینات» برای هدایت انسانها فرستاده می شدند. برنامه و مأموریت رسولان نجات بندگان از عواقب «شرک» و کفر و دعوت آنها به تقوای الهی برای ترک ظلم و ستم بوده است. اما گمراهان و ستمگران بدلیل «کبر» و نخوت از در انکار و «تکذیب» درآمده با اتکاء به علم سطحی و ظاهری خود راه مجادله با «حق» را درپیش می گرفتند و سرانجام بدلیل عواقب اعمال سوء خود دچار خسران و هلاکت می شدند.

بنابراین آنچه این سوره درصدد بیان آن است قانونمندیهایی است که به عملکرد کافران و نتیجه «جدال» آنها با آیات خدا و پیامبرانش مربوط می شود بطوریکه موضوع و کلمه «جدال» در این سوره بطور چشمگیر و غیر قابل مقایسه ای بیش از سایر سوره ها مطرح گشته و فصول مختلف سوره را مشخص کرده است.

در مقدمه: } (آیه ۴) ما يُجادِلُ في آيات الله الا الذين كفروا فلا يغررک تقلبهم في البلاد
 } (آیه ۵) کذبت قبلهم قوم نوح و الاحزاب من بعدهم و همت کل امه
 برسولهم لياخذوه و جادلوا بالباطل ...

در رابطه با فرعون: آیه (۳۵) الذين يجادلون في آيات الله بغير سلطان اتیهم کبر مقتا عند الله ...
 زمان پیامبر اسلام: آیه (۵۶) ان الذين يجادلون في آيات الله بغير سلطان اتیهم ان فی صدورهم
 الاکبر ما هم ببالغیه فاستعذ بالله انه هو السميع البصیر.

در بیان سرنوشت نهائی مجادله | آیه (۶۹) الم تر الى الذين يجادلون فى آيات الله انى يصرفون.
کنندگان (با تکذیب بینات): | آیه (۷۰) الذين كذبوا بالكتاب و بما ارسلنا به رسلنا
فسوف يعلمون.

هر چهار آیه فوق مجادله را در «آیات الله» و از ناحیه کافران یعنی کسانی که «کتاب» و معجزات رسولان را تکذیب می کردند نشان داده است. هدف از مجادله انکار وحی و نبوت و علت آن تکبر و عدم اعتقاد به روز حساب بوده است (ان فى صدورهم الاکبر... کذلک یطیع الله على كل قلب متکبر لا يؤمن بיום الحساب).

از همان آغاز سوره نیز شأن کتاب (قرآن) و اسماء نیکوی الهی را در ارتباط با عملکرد کافران مشخص می نماید:

«تنزیل الکتاب من الله العزیز العلیم» این کتاب از جانب خداوند «عزیز» و «علیم» نازل شده و به همین دلیل اولاً هرگز در برابر مکر و کید کافران مغلوب نشده و نسبت به آنان دارای عزت و ارجمندی است، ثانیاً چون از منشأ علم الهی نازل شده در برابر او هام و خرافات و علم ظاهری و سطحی کافران سرافراز و پیروز است و در مقابل آنها که بدون سلطان (دلیل و منطق مسلط) با آیات خداوند جدال می کنند (الذين يجادلون فى آيات الله بغير سلطان اتیهم...) سلطان مطلق باقی می ماند.

پس از عزت و علم الهی چهار صفت خداوند که حاکی از دو شیوه عملی او در مقابل انسانهاست آورده شده است:

۱- غافر الذنب، ۲- قابل التوب، ۳- شدید العقاب، ۴- ذی الطول.

از جهت مثبت و به دلیل «غافر الذنب» و «قابل التوب» بودن، خداوند عزیز و علیم نتیجه اعمال گناهکارانی را که بسوی او بازگردند می پوشاند و درهای رحمت او برای بازگشت کنندگان همیشه گشوده است. اما در جهت مخالف، کسانی را که از اعمال خود استغفار و توبه نکنند و در مسیر خلاف پیش بروند به شدت به عقوبت اعمال خودشان می رساند و در این راه دارای اراده ای قوی است. معنای «عقاب» مؤاخذه ای است که در عاقبت متوجه گناهکار می شود. یعنی مشیت خدا و جریان عالم به گونه ای است که هر کس دقیقاً و شدیداً به نتیجه و عاقبت کاری که مرتکب شده می رسد. بنابراین کسانی که استغفار و توبه از گناه نکرده اند، لاجرم به عاقبت «کار خود» گرفتار می شوند. همچنین خداوند «ذی الطول» است. معنای «طول» در قرآن عمدتاً در رابطه با طول عمر و طول ثروت بکار رفته است و با این توجیه بنظر می رسد نام «ذی الطول» به مستخر بودن زمان و ماده (منشأ ثروت)

برای خدا عنایت داشته باشد. یعنی علیرغم طولانی بودن عمر و ثروت کافران، خداوند فوق آنهاست و مؤمن نباید فریب دوام تسلط و طولانی بودن عمر حکومت و آمدوشد قاهرانه آنها را در شهرها بخورد:

فلا یغررک تقلبهم فی البلاد...

در سوره مؤمن مصداق عینی و تحقق این دو بُعد را در بخش مربوط به رسالت حضرت موسی (ع) به روشن ترین صورت نشان داده است؛ فرعون به عنوان سمبل و نمونه مجادله با آیات خدا و «تکذیب» رسالت موسی (ع) و «بیناتی» که به همراه داشت، و مؤمن آل فرعون، که نام سوره به یاد و افتخار او «مؤمن» گشته، به عنوان سمبل و نمونه ایمان به آیات خدا و «تصدیق» رسول او...

اگر در سوره «یس» با مؤمن آل یاسین که اول تصدیق کننده رسولان اعزام شده توسط حضرت عیسی (ع) (با نطاکیه) بود آشنا شدیم، در اینجا با مؤمن آل فرعون آشنا می شویم که قرآن سخنان بلیغ و عمیق او را در تصدیق حضرت موسی (ع) که با منتهای شهادت و شجاعت در برابر فرعون اظهار داشت بیان می کند. گویا قرآن می خواهد تجلی دو نام نیکوی «غافر الذنب و قابل التوب» را در سیمای این مؤمن خالص که سخنگوی حق در دل دشمن و در جمع مستکبران بود نشان دهد و تجلی دو نام نیکوی «شدید العقاب ذی الطول» را در سیمای فرعون بزرگترین مستکبر تاریخ به نمایش بگذارد.

مکانیسم «غفران ذنوب و قبول توبه» را که مؤمن آل فرعون در جریانش قرار می گیرد، در همان ابتدای سوره (آیات ۷ و ۸ و ۹) می خوانیم:

(الذین یحملون العرش و من حوله... و یستغفرون للذین آمنوا... فاغفر للذین تابوا و اتبعوا سبیلک...)

فرشتگانی که عرش را حمل می کنند (کنایه از نظام مدیریت و تدبیر امور عالم) و نیروهائی که پیرامون آن هستند، بصورت دائمی و مستمر (فعل مضارع) در حال تسبیح بحمد ربوبی و ایمان به او هستند و یکسره برای کسانی که ایمان آورده اند استغفار می کنند و...

رحمت و علم الهی همچون نور یکسره در حال تابش و جریان است. این رحمت که شامل غفران ذنوب و قبول توبه می باشد، شامل کسانی می گردد که به خدا رو کنند و ظرفیت و قابلیت جذب نور حق را پیدا نمایند:

ربنا وسعت کل شیء رحمة و علما فاغفر للذین تابوا و اتبعوا سبیلک و قهم عذاب الجحیم.

و اینک مؤمن آل فرعون که از فرعون به خدا بازگشته (تابوا) و راه او را پیروی کرده

(واتبعوا سبیلک)، مشمول رحمت و علم الهی می گردد و در معرض تابش انوار ربوبیت واقع می شود. اکنون او که متخلّق باخلاق الله و مظهر رحمت و علم شده بخاطر رحمت و دلسوزی در باریان را موعظه می کند و بخاطر علم و آگاهی سخنان هدایت کننده بلیغی ایراد می نماید که قرآن فرازهایی از آنرا نقل کرده است...

و اما روی دیگر قضیه یا «مکانیسم عذاب» در مورد کسانی که بجای حق راه باطل را درپیش می گیرند قابل بررسی است.

در ابتدای این بحث به موضع «شدید العقاب» و بعد عذاب و عقوبت کافران اشاره کردیم و اینک آیاتی را که در خلال سوره در این جهت وجود دارد یادآور می شویم.

<p>کذبت قبلهم قوم نوح والاحزاب من بعدهم و همت کل امة برسولهم لیاخذوه و جادلوا بالباطل لیدحضوا به الحق فاخذتهم فکیف کان عقاب</p>	<p>آیه (۵) } (در مقدمه سوره): با اشاره به سنت تاریخ</p>
<p>کذلک حقت کلمة ربک علی الذین کفرو انهم اصحاب النار</p>	<p>آیه (۶) }</p>

<p>اولم یسیروا فی الارض فینظروا کیف کان عاقبه الذین کانوا من قبلهم کانوا هم اشد منهم قوه و آثاراً فی الارض فاخذهم الله بذنوبهم و ما کان لهم من الله من واق</p>	<p>آیه (۲۱) } (در مقدمه داستان موسی و فرعون) با ذکر نمونه مهم</p>
<p>ذلک بانهم کانت تأتیهم رسلهم بالبینات فکفروا فاخذهم الله انه قوی شدید العقاب</p>	<p>آیه (۲۲) }</p>

<p>فوقیه الله سیئات ما مکروا و حاق بآل فرعون سوء العذاب النار یعرضون علیها و یوم تقوم الساعة ادخلوا ال فرعون اشد العذاب</p>	<p>آیه (۴۵) } (در پایان داستان موسی و فرعون) آیه (۴۶) }</p>
---	---

<p>... فاذا جاء امر الله قضی بالحق و خسر هنالك المبطلون فلما جاءتهم رسلهم بالبینات فرحوا بما عندهم من العلم و حاق بهم ما کانوا به یستهزون ... سنت الله الی قد دخلت فی عباده و خسر هنالك المبطلون</p>	<p>آیه (۷۸) } در نتایج انتهائی سوره آیه (۸۳) } آیه (۸۵) }</p>
--	---

برخی پیام‌ها

پیام‌هایی که در رابطه با جریان تاریخی جدال کافران با آیات خدا و تکذیب رسولان وجود دارد بسیار آموزنده است، ذیلاً به مواردی از آن اشاره می‌کنیم:

۱- صبر در راه تحقق وعده‌های خدا

در این سوره ۲ بار دستور «صبر» در برابر تکذیب کافران به رسول اکرم داده شده است: آیه (۵۵) فاصبران وعد الله حق و استغفر لذنبک و سبح بحمد ربک بالعشی والابکار آیه (۷۷) فاصبران وعد الله حق فاما نریئک بعض الذی نعدهم او نتوفینک فالینا یرجعون. هر دو آیه به دنبال آیاتی آمده است که از عذاب کافران مستکبر در جهنم یاد می‌کند، حال که سرانجام تکذیب کنندگان چنین است، رسول اکرم باید برای تحقق وعده‌های الهی که یک طرفش نصرت رسولان و مؤمنین و طرف دیگرش شکست کافران و عذاب آنها است صبر و پایداری نماید. اولاً به هیچ وجه از پیروزی حق ناامید نشده و از ذنوب خود در مسیر رسالت استغفار نماید.^۲ ثانیاً انتظار پیروزی و مشاهده شکست فوری کافران را، حتی در حیات خود، نداشته باشند.

۲- قانونمندی نصرت رسولان و مؤمنین

پیام امیدوار کننده مهمی که در این سوره وجود دارد، وعده قطعی یاری رسولان و مؤمنین در دنیا و آخرت می‌باشد:

آیه (۵۱) انا لننصر رسلنا والذین آمنوا فی الحیوه الدنیا و یوم یقوم الاشهاد این آیه که با تاکید مضاعف «ان» و «لام» (لننصر) و بکاربردن دوبار ضمیر (انا لننصر) آغاز شده، حتمیت و قطعیت این وعده را تصریح می‌نماید.^۳ نه تنها رسولان، که مؤمنین را، و نه تنها در آخرت، که در دنیا نیز!...

۱. همانطور که در مقدمه گفتیم سوره‌های دارای حروف مقطعه مستقیماً خطاب به حضرت رسول می‌باشد.
 ۲. چرا که اعمال مقربین در ترازوی دقیقتری سنجیده می‌شود و همین تردید لحظه‌ای به پیروزی قطعی برای پیامبر ذنبی محسوب می‌شود. چنانچه در سوره بقره می‌فرماید: مستهم الباساء والضراء و زلزالوا حتی یقول الرسول والذین آمنوا معه متی نصر الله الا ان نصر الله قریب - بقره (۲۱۴).
 ۳. آیه چهارم این سوره (ما یجادل فی آیات الله الا الذین کفروا فلا یغررک تقلبهم فی البلاد) پیام امیدوار کننده‌ای است به رسول اکرم که تلاشها و تحریکات کافران در شهرها بجائی نمی‌رسد.

۳- عبرت گیری از تاریخ

در این سوره دوبار برای آگاهی پیدا کردن از سرنوشت امت های پیشین و درک سنت های تاریخ توصیه به «سیر در زمین» شده است. این دو آیه که با مختصری تفاوت همانند یکدیگر هستند، با دو نتیجه مختلف: ۱- گرفتار مواخذه الهی شدن، ۲- به خود کفائی نرسیدن، خاتمه پیدا می کند.

آیه (۲۱) او لم یسیروا فی الارض فینظروا کیف کان عاقبه الذین کانوا من قبلهم کانوا هم اشد منهم قوه و آثاراً فی الارض فاخذهم الله بذنوبهم وماکان لهم من الله من واق.
آیه (۸۲) اولم یسیروا فی الارض فینظروا کیف کان عاقبه الذین کانوا من قبلهم کانوا اکثر منهم و اشد قوه و آثاراً فی الارض فما اغنی عنهم ما کانوا یکسبون.

سیر و سیاحت در جهان و مطالعه سرنوشت ملت ها این دو حقیقت را آشکار می سازد که اولاً همه ملت هایی که به شرک گرائیدند منقرض و هلاک شدند، ثانیاً هیچ ملتی نتوانسته است (با اتکاء به قدرت و ثروت یا علم و صنعت) بی نیاز از خدا و معنویات گردد.
این همان سنت همیشگی خداوند است که در میان بندگانش حاکم ساخته است:
آیه ۸۵ - (آخرین آیه)... سنت الله التي قد خلت فی عباده و خسر هنالک الکافرون

۴- پناه بردن به خدا

در جریان تاریخی نبرد حق و باطل، تنها تکیه گاه موحدین در برابر حملات و تهدیدات مشرکین خدا است که شنوای دعای مؤمنان و بینای احوال آنان است. این رهنمودی است که از کلام موسی (ع) در برابر تهدیدات فرعون و سخنان کوبنده مؤمن آل فرعون پس از اعلام موضع صریحش در مقابل درباریان دریافت می کنیم:
آیه ۲۵ و ۲۶ (و قال فرعون ذرونی اقتل موسی... و قال موسی انی عذت بریبی و ربکم من کل متکبر لایومن بیوم الحساب)

آیه ۴۴ و ۴۵ (... و افوض امری الی الله ان الله بصیر بالعباد. فوقیه الله سیئات ما مکروا و حاق بآل فرعون سوء العذاب.)

و با نتیجه گیری از چنین موضعی است که خداوند به آخرین پیامبرش در برابر مستکبرینی که با آیات خدا مجادله می کنند توصیه می نماید: «فاستعذ بالله انه هو السميع البصیر».

هدایت به راه رشد

چنین نیست که تنها پیامبران الهی به مردم راه رشد و هدایت را بنمایانند، مستکبرین نیز چنین ادعائی دارند و همواره خود را ناصح و خیرخواه مردم معرفی می نمایند. مگر فرعون نبود که در پاسخ آن مؤمن تصدیق کننده موسی، خود را خیرخواه و هدایت گر مردم بسوی راه رشد معرفی می کرد؟ (قال فرعون ما اریکم الا ما اری و ما اهدیکم الا سبیل الرشاد). و این پیام وحی است که در جریان مبارزه حق و باطل مؤمنین نباید فریب تبلیغات - دغلاکارانه مستکبرین را بخورند.

کلمات کلیدی

مطالعه متمرکز روی کلماتی که در هر سوره به نسبت بالائی بکار رفته است، کمک شایانی به فهم مقاصد و محورهای آن سوره می نماید. اصولاً بررسی آماری ترکیب و تعداد کلمات متشکله هر سوره راه ساده ای برای مقایسه سوره ها با یکدیگر و تشخیص کلمات کلیدی آنها می باشد.

کلماتی که بطور کلیدی در سوره مؤمن بکار رفته است در رابطه با محور اصلی سوره که همان جریان تاریخی جدال کافران با آیات الهی و تکذیب رسولان می باشد، قرار دارد. این کلمات را بر حسب تعلقی که به یکی از دو جناح مؤمن یا کافر دارند، به دو دسته تقسیم می کنیم. در اینجا به اختصار تنها به خود کلمات اشاره کرده بررسی دقیقتر روی آیات را به خواننده واگذار می کنیم.

الف - کلمات مرتبط با جناح مؤمن

۱- مؤمن - از آنجائی که نام این سوره مؤمن است و داستان مؤمن آل فرعون در آن به تفصیل بیان شده، بحث «ایمان» از مباحث زیربنائی سوره می باشد. بطوریکه مشتقات کلمه «ایمان» ۱۷ بار در آیات مختلف آن تکرار شده است که با توجه به حجم سوره رقم قابل توجهی می باشد. (آیات ۷-۱۰-۱۲-۲۵-۲۷-۲۸-۳۰-۳۵-۴۰-۵۱-۵۸-۵۹-۸۴ و ۸۵)

۲- دعا - در این سوره به تناسب نامش، مشتقات کلمه «دعا» بیش از بقیه سوره های قرآن بکار رفته است (۱۸ بار). منظور از دعا، دعوت کسی یا خواندن چیزی و به سوی او رفتن است. خدا انسان را بسوی ایمان «دعوت» می کند ولی او کفر می ورزد و بجای خدای یکتا متوجه انواع شرک می گردد. در آیاتی که در این زمینه در سوره مؤمن وارد شده، هشدار داده می شود که هیچ چیز در این عالم بجز «الله» اصالت و قابلیت «دعا» ندارد و انسان هرآنچه

بجز خدا بخواند به پوچی و سراب خواهد رسید. البته دعا (خواستن) باید خالصانه و به دور از پیرایه های شرک باشد و گرنه بدلیل شرک و ناسپاسی بی نتیجه و در گمراهی است (آیات ۱۰-۱۲-۱۴-۲۰-۲۶-۴۱-۴۲-۴۳-۴۹-۵۰-۶۰-۶۵-۶۶-۷۴)

نکته قابل توجه اینکه در ۹ آیه (۴۱ تا ۵۰) این سوره ۹ بار مشتقات کلمه دعا بطور متمرکز بکار رفته است که در قرآن بی نظیر می باشد.

۳- عبادت - موضوع «عبادت» مستقیماً در رابطه با «دعوت» قرار دارد و به عبارت دیگر نتیجه و محصول آن است. دعوت انگیزه و مقدمه است و عبادت پذیرائی و خدمت. در این سوره ۴ بار کلمه «عباد» بکار رفته است و ۲ بار عبادت (بصورت فعل). ذیلاً ۲ موردی را که درباره عبادت است بدلیل ارتباط با «دعوت» نقل می نمائیم:

آیه (۶۰) - و قال ربکم ادعونی استجب لکم ان الذین یستکبرون عن عبادتی سید خلون جهنم داخرین.

آیه (۶۶) - قل انی نهیت ان اعبد الذین تدعون من دون الله و امرت ان اسلم لرب العالمین.

۴- حق - در سوره مؤمن جمعاً ۸ بار کلمه حق تکرار شده است که رقم بسیار قابل توجهی می باشد. منظور از «حق» در این سوره راست بودن و تحقق قطعی وعده خدا، قضای خدا و عذاب او است. به مجموعه کتاب و بینات و آنچه مورد تکذیب کافران بوده نیز حق گفته شده است. همچنین به راستی و عدالت و آنچه موافق موازین و معیارهای الهی و هدفدار و مغایر «باطل» است (آیات ۵-۶-۲۰-۲۵-۵۵-۷۵-۷۷-۷۸)

۵- رسالت - معمولاً سوره هائی که با حروف مقطعه آغاز می گردند، مشتمل بر داستان رسولان الهی و جریان تاریخی موضعگیری کافران در برابر رسالت های آنها می باشند. همانطور که گفته شد این سوره ها عمدتاً شخص پیامبر (ص) را مستقیماً مخاطب قرار داده است. بنابراین نقل تجربه آنها در تبلیغ رسالت های الهی و توصیف صبر و صداقت و خصلت های ممتاز آنها در این مسیر، برای رسول اکرم باعث تقویت قلب و تثبیت قدم می شده است. در این سوره نیز از آنجائیکه بیش از سایر سوره ها موضوع «جدال» کافران مطرح گشته، مسئله رسالت بطور کلیدی موضوعیت پیدا کرده و جمعاً ۱۲ مورد مشتقات رسالت در آن بکار رفته است (آیات ۵-۲۲-۲۳-۵۰-۵۱-۷۰-۷۸ و ۸۳)

۶- بینات - پس از سوره بقره که ۹ بار کلمه بینات در آن بکار رفته است، سوره مؤمن با ۶ بار کاربرد این کلمه در ردیف دوم قرار دارد. البته اگر حجم دو سوره را با یکدیگر مقایسه کنیم (که نسبت حداقل ۱/۵ دارد) به اهمیت نسبی سوره مؤمن در این مورد پی می بریم. کلمه «بینات» در ارتباط با رسالت قرار دارد و منظور از آن کتاب و معجزاتی است که

پیامبران الهی حامل آن بودند. (آیات ۲۲-۲۸-۳۴-۵۰-۶۶ و ۸۳)

۷- آیات- از ۱۰ موردی که کلمه «آیات» در این سوره بکار رفته (که رقم چشمگیری است) ۴ مورد آن در رابطه با جدال است (یجادلون فی آیاتنا) و یکبار انکار و جحد آن (آیه ۶۳) که در این ۵ مورد منظور از آیات ظاهراً «کتاب» است. در ۲ مورد دیگر (آیات ۲۳ و ۷۸) بنظر می‌رسد منظور معجزه پیامبران باشد. و بالاخره در دو آیه دیگر (۱۳ و ۸۱) که با جمله «ویریکم آیاته» شروع می‌شود گویا منظور آیات تکوینی در طبیعت باشد (والله اعلم).



ب- کلمات مرتبط با جناح کافران

در این مورد به چند کلمه که نقش کلیدی در سوره مؤمن داشته و در ارتباط با موضعگیری و اعمال کافران قرار می‌گیرد اشاره می‌کنیم. مهمترین این کلمات عبارتند از: کفر، کبر، کذب، ضلالت، مقت، عقاب و... که بترتیب آنها را نقل می‌نمائیم:

۱- کفر- همانطور که گفته شد، محور اصلی این سوره بیان جدال «کافران» با آیات خدا و تکذیب رسولان می‌باشد. بنابراین مسئله کفر و نقش کافران از موضوعات مهم قابل بررسی سوره می‌باشد. مفهوم کفر در قرآن بعضاً در مقابل شکر قرار دارد و بمعنای ناسپاسی و کفران می‌باشد. اما در این سوره عمدتاً در مقابل ایمان قرار دارد و به معنای انکار توحید و نبوت و آخرت می‌باشد و بیشتر با «شرک» ترکیب گردیده است. یعنی انکار توحید و گرایش به شرک خود کفری آشکار است. آیات مشتمل بر این کلمه که ۱۲ بار در سوره مؤمن بکار رفته عبارتند از: (آیات ۶-۱۰-۱۲-۱۴-۲۲-۲۵-۴۲-۵۰-۷۴-۸۴ و ۸۵)

۲- کبر- عامل اصلی کفر عمدتاً «کبر» و خود بزرگ‌بینی است که مانع ایمان و تسلیم به حق می‌گردد. وقتی انسان خود را بالاتر از دیگران تصور کرد نمی‌تواند در شرایط مساوی با مردم زندگی کند و تسلیم اصول پذیرفته شده دینی یا قانونی و ملی گردد. در این سوره ۱۱ مرتبه مشتقات این کلمه تکرار شده است که ۴ مورد آن اشاره به عظمت و بزرگی پروردگار عالم دارد و ۷ مورد دیگر تماماً ناظر به کبر مستکبرین است: (آیات ۱۰-۱۲-۲۷-۳۵-۴۷-۴۸-۵۶-۵۷-۶۰ و ۷۶)

۳- کذب- نتیجه مستقیم کفر و کبر، کذب و تکذیب است که باهم خویشتاوندی دارند. کافر بخاطر تکبری که دارد آیات و بینات را تکذیب می‌کند و آنرا به تمسخر و استهزاء می‌گیرد. در این رابطه ۶ بار مشتقات کذب در سوره مؤمن بکار رفته است. (آیات ۵-۲۴-۲۸-۳۷ و ۷۰)

۴- ضلالت- محصول «کفر و کبر و کذب» ضلالت است. همچنانکه محصول «ایمان و تسلیم و تصدیق»، هدایت می باشد. معنای ضلالت تنها گمراه شدن نیست، بلکه به نتیجه نرسیدن و تباه و باطل شدن نیز عین ضلالت است، کما آنکه در این سوره کید کافران و دعای آنها را در ضلالت معرفی می نماید، یعنی طرح ها و نقشه ها و خواسته های آنها از آنجائیکه پیوندی با حق ندارد به پوچی و تباهی می رسد. گوئی گم می شود و ازدست می رود.

آیه (۲۵) وما کید الکافرین الا فی ضلال آیه (۵۰) و ما دعاء الکافرین الا فی ضلال از آنجائی که تدابیر و خواسته هایشان عین گمراهی است، بطور طبیعی به گمراهی و پوچی می رسند. بنابراین اگر گفته می شود خدا آنها را گمراه می کند! چنین نیست که با آنها خصومت داشته باشد، بلکه مشیتش به گونه ای است که هر کس به نتیجه مکتسبات خردش می رسد. درست مثل اینکه بگوئیم معلم گروهی از شاگردان را قبول و گروهی را رد می کند، از این مثال آیا به ذهن کسی خطور می کند معلم جز براساس ضوابط و مقررات مدرسه قبولی یا رد فوژگی شاگردان را رقم زده باشد؟... و اینک به نمونه هائی در مورد خداوند توجه نمائید:

آیه (۳۳) و من یضلل الله فماله من هاد (در مورد تکذیب کنندگان انبیاء)

آیه (۳۴) کذلک یضل الله من هو مسرف کذاب (در مورد تکذیب کنندگان یوسف (ع))

آیه (۷۴) کذلک یضل الله الکافرین (نتیجه شرک)

۵- ظلم- اگر انسان از هدایت به احسان به مردم می رسد، از ضلالت به ظلم و ستم به آنها کشیده می شود. وقتی چراغ هدایت ازدست رفت و تاریکی های هوی و هوس بر نفس چیره شد، طبیعی ترین نتیجه آن ظلم و تجاوز به حقوق دیگران می باشد و به همین دلیل در رابطه با کلمات فوق مسئله «ظلم» نیز در ۴ آیه این سوره مطرح می گردد (آیات ۱۷-۱۸-۳۱-۵۲)

۶- مَقْت- وقتی کفر و کبر و کذب توأم شد گمراهی بیار می آورد و به ظلم و ستم کشیده می شود. اینجاست که «مقت» خدا دمار از روزگار جرثومه های فساد درمی آورد. (در این سوره ۳ بار کلمه مقت بکار رفته که بیش از سایر سوره ها می باشد).

آیه (۱۰) ان الذین کفروا نیادون لمقت الله اکبر من مقتکم انفسکم اذ تدعون الی الایمان فتکفرون

آیه (۳۵) ان الذین یجادون فی آیات الله بغیر سلطان اتیهم کبر مقتا عند الله و عند الذین آمنوا کذلک یطیع الله علی کل قلب متکبر جبار

۷- اخذ به عذاب و عقاب- وقتی «مقت» خدا بر قومی تعلق گرفت بدلیل همان

اعمالی که برشمرده شد، عقاب الهی دامنگیر می شود:

آیه (۳) غافر الذنب قابل التوب شدید العقاب ذی الطول

آیه (۵) کذبت قبلهم قوم نوح والاحزاب من بعدهم... فاخذتهم فكيف كان عقاب

آیه (۲۱) اولم یسیروا فی الارض فینظروا کیف کان عاقبة الذین کانوا... فاخذهم الله

بذنوبهم و ما کان لهم من الله من واق

آیه (۲۲) ذلک بانهم کانت تأتیهم رسلهم بالبینات فکفروا فاخذهم الله انه قوی شدید

العقاب

ارتباط با سوره های قبل (در موضوع توحید)

سوره مؤمن از جهات زیادی با سوره های قبل از خود ارتباط دارد که این امر نشان دهنده پیوند و هماهنگی سوره هائی است که پشت سرهم قرار گرفته اند. از جمله می توان به موضوع اخلاص، توحید و شرک اشاره کرد که به خصوص محورهای ۳ سوره گذشته را تشکیل می دادند.

آیه (۱۴) فادعوا الله مخلصین له الدین ولو کره الکافرون

درمورد اخلاص^۱ آیه (۶۵) هو الحی لا اله الا هو فادعوه مخلصین له الدین الحمد لله رب العالمین.

آیه (۱۲) ذلکم بانه اذا دعی الله وحده کفرتم و ان یشرک به تؤمنوا

درمورد توحید^۲ آیه (۸۴) فلما رأوا بأسنا قالوا امنا بالله وحده و کفرنا بما کنا به مشرکین

۱. مقایسه کنید با سوره های: صفات: آیات ۴۰-۷۴-۱۲۸-۱۶۰-۱۶۹ تماماً (الاعباد الله المخلصین)

ص آیه (۴۶) انا اخلصنا هم بخالصه ذکرى الدار

آیه (۸۳) ... الا عبادک منهم المخلصین

زمر آیات (۲-۳-۱۱ و ۱۴)

فاعبد الله مخلصا له الدین - الا الله الدین الخالص - قل الله اعبد مخلصا له دینی

۲. مقایسه با سوره های: صفات آیه (۴) ان الهکم لواحد...

ص آیه (۵) اجعل الالهة واحدة ان هذا الشی عجاب

آیه (۶۵) ... و ما من اله الا الله الواحد القهار

زمر آیه (۴) سبحانه هو الله الواحد القهار

آیه (۴۵) و اذا ذکر الله وحده اشمزت قلوب الذین لا یؤمنون بالاخره

به این ترتیب می توان گفت ۴ سوره: صافات، ص، زمر و مؤمن در موضوع توحید اشتراک دارند.

مسئله «توحید» موضوع اساسی سوره مؤمن را تشکیل می دهد و حدود ۳۰٪ آیات آن بطور مستقیم به تبیین این امر اختصاص یافته است.^۱ در این سری آیات به وحدانیت خدا، نفی شرک و آلهه، اخلاص در دین، انحصار رزق و قضا برای او، عرض، ربوبیت عمومی و... اشاره شده است که ذیلاً برخی از آنها را نقل می نمائیم:

آیه (۳) ... لا اله الا هو الیه المصیر	} در مورد نفی الهه
آیه (۶۲) ذلکم الله ربکم خالق کل شیء لا اله الا هو فانی تؤفکون	
آیه (۶۳) « فتبارک الله رب العالمین »	
آیه (۶۴) هو الحی لا اله الا هو فادعوه مخلصین له الدین الحمد لله رب العالمین.	

در بسیاری از آیات جلوه هائی از ربوبیت پروردگار عالم را برای مشرکین که علیرغم اعتقاد به «الله» منکر تدبیر و ربوبیت الهی بودند بیان می نماید از جمله در نزول باران از آسمان (آیه ۱۳)، خلقت (آیات ۱۷-۶۲-۶۷)، جعل شب و روز (۶۱)، احیاء و امامه (۶۸)، جعل انعام برای استفاده آدمیان (۷۹ و ۸۰) و... اوج پیامهای توحیدی این سوره را در آیات ۶۸ تا ۶۱ مشاهده می کنیم که چند بار بر مقام ربوبیت الهی تأکید شده است:

الله الذی جعل لکم... ذلکم الله ربکم خالق کل شیء لا اله الا هو... الله الذی جعل لکم... ذلکم الله ربکم فتبارک الله رب العالمین هو الحی لا اله الا هو فادعوه مخلصین له الدین الحمد لله رب العالمین. قل انی نهیت ان اعبد الذین تدعون من دون الله... و امرت ان اسلم لرب العالمین نکته آموزنده ای که در این پیام های بلیغ توحیدی وجود دارد مراتب جهل، نسیان، ناباوری و قدرناشناسی اکثر انسانها در مقابل این حقایق است:

آیه (۵۷) ... و لکن اکثر الناس لا یعلمون	(نادانی)
آیه (۵۸) ... قلیلاً ما تتذکرون	(نسیان)
آیه (۵۹) ... و لکن اکثر الناس لا یؤمنون	(ناباوری)
آیه (۶۱) ... و لکن اکثر الناس لا یشکرون	(ناشکری)

آخرت - پس از توحید، مسئله آخرت در قالب کلماتی مثل: نار (۸ بار)، جهنم، جحیم، عذاب، تکرار شده است و جالب اینکه «یوم» در ترکیب با کلماتی مثل: یوم تقوم

الساعة، يوم التلاق، يوم الازفة، يوم هم بارزون، يوم يقوم الاشهاد، يوم لا ينفع الظالمين معذرتهم، يوم الحساب، يوم التناد، يوم الاحزاب... و یا بصورت معرفه و کلی «اليوم» ۱۴ بار در این سوره بکار رفته است که از تمامی سوره های قرآن بیشتر است. منظور از «يوم» مرحله و زمانی است که ساعت برپا می شود و به حساب انسانها رسیدگی می گردد.

همچنان که در مسئله توحید گفتیم، بین این سوره با سوره های قبل هماهنگی و پیوندی وجود دارد. در موضوع «روز آخر» نیز چنین است. اگر بخاطر داشته باشید، کلمه «قیامت» نیز در سوره قبل (زمر) از بقیه سوره های قرآن بیشتر بکار رفته است.

بطور کلی آیات مربوط به حیات پس از مرگ (آخرت)، که بطور مستقیم یا غیرمستقیم به این امر ارتباط داشته باشد، بیش از یک سوم آیات سوره را تشکیل می دهد. در بخشی از این آیات وضع مستکبرین را در جهنم مجسم می سازد و مخاصمه آنها را با مستضعفین (تابعین و متبوعین یا مقلدین و پیشوایان) نقل می نماید (آیات ۱۶ تا ۲۰) و در بخشی دیگر (۷۱ تا ۷۶) هولناک ترین مناظر جهنم را برای هشدار دادن به مجادله کنندگان با آیات خدا و تکذیب کنندگان رسولان تصویر می نماید:

آهنگ کلمات

سوره مؤمن از ۸۵ آیه تشکیل شده است که انتهای آخرین کلمه آنها باهشت حرف مختلف ختم می شود. بیشترین آن حرف «ن» است که ۳۲ آیه با آن ختم شده (بخصوص ۲۹ آیه آخر سوره بطور پیوسته). پس از آن حرف «ر» و «ب» قرار دارند. هر کدام با ۱۷ بار تکرار و در ردیف بعد «د» (۸ آیه)، «م» (۵ آیه)، «ل» (۳ آیه)، «ق» (۲ آیه)، «ع» (۱ آیه) قرار دارند.

اسماء الهی

در سوره مؤمن نام جلالت «الله» ۵۳ بار به کار رفته است که بطور متوسط با توجه به تعداد ۷۹۶ کلمه سوره بازای هر ۱۵ کلمه یکبار نام الله تکرار شده است که این نسبت در مقایسه با سوره های قرآن در ردیف چهاردهم (بطور نسبی) قرار دارد. پس از آن نام رب (مضاف الیه یا با ضمیر) است که ۱۹ بار تکرار شده است. از اسماء الحسنی: عزیز و بصیر (هر کدام ۳ بار)، سمیع و شدید العقاب (هر کدام ۲ بار)، قابل التوب - ذی الطول - حکیم - علی - کبیر - واحد - قهار - سریع الحساب - غافر - غفار - علیم - قوی - خالق (هر کدام یک بار) بکار رفته است.

سوره «فصلت» (۴۱)

وجه تسمیه

نام «فصلت» که بیانگر پیام کلی و محور اصلی سوره می باشد از آیات سوم و چهل و چهارم آن اخذ شده است:

(۳) کتاب فصلت آیاته قرآناً عربیاً لقوم یعلمون

(۴۴) ولو جعلناه قرآناً اعجمیا لقالوا لولا فصلت آیاته، ء اعجمی و عربی...

از مقایسه همین دو آیه می توان به معنای «فصلت» پی برد، آنچه از جانب خداوند رحمن و رحیم بتدریج بر پیامبر اکرم (ص) نازل شده (تنزیل من الرحمن الرحیم)، نه خواب و خیال است و نه الهام و القائی که فقط گیرنده اش از آن مطلع باشد، قرآنی (خواندنی) است بزبان مردم (عربی) تا بسادگی و روشنی آنرا درک نمایند. اگر قرآن (مطلب خواندنی) بزبانی غیر از زبان مردم معاصر پیامبر بود می گفتند چرا آیاتش واضح و آشکار و قابل فهم با فکر و فرهنگ ما نیست؟ (ولو جعلناه قرآناً اعجمیا لقالوا لولا فصلت آیاته). بنابراین معنای کلمه «فصلت» (که از ریشه فصل = جدائی و مابینت میان دو چیز گرفته شده) تفصیل و شرح و بسط دادن مطلب از طریق تجزیه و تحلیل و تبیین و جدا کردن قسمتهای مختلف آن به گونه های است که برای خواننده براحتی قابل فهم باشد و بتواند شناختی برا تشخیص حق

از باطل، خیر از شر، حلال از حرام، حسنه از سیئه و... پیدا کند^۱.

به این ترتیب «تفصیل» معنایی مقابل اجمال و ابهام و اختصار پیدا می کند و قرآن به دلیل آنکه آیاتش در نهایت وضوح و روشنی حقایق را بیان می کند «کتاب مفصل» نامیده شده است^۲ این تعبیر وقتی روشن تر می شود که به معنی اصلی کلمه «عربی» یعنی سخن فصیح و واضح و «اعجمی» به معنی سخن گیج کننده و دشوار توجه کنیم.

انعام (۱۱۴) هو الذی انزل الیکم الکتاب مفصلاً

اعراف (۵۲) لقد جئناهم بکتاب فصلناه علی علم

همچنین این کتاب (قرآن) از آنجائی که تکمیل کننده و تفصیل دهنده حقایق کتب پیشین است و اجمال کلیات آنها را شرح و بسط می دهد، هم تصدیق کننده آنها می باشد و هم تفصیل دهنده:

یونس (۳۷) و لکن تصدیق الذی بین یدیه و تفصیل الکتاب لاریب فیه

گرچه تورات نیز در زمان خود نسبت به درک مردم تفصیل دهنده همه چیز بود:

اعراف (۱۴۵) و کتبنا له فی الالواح من کل شی موعظه و تفصیلاً لکل شیء.

این را هم اضافه می کنیم که نزول قرآن در شب قدر (یا روز بعثت) بر قلب پیامبر بصورت کلی و مرکب و ناگهانی (دفعه واحده) بوده بعداً و بتدریج در طول ۲۳ سال بصورت کلامی خواندنی (قرآن) شرح و بسط و تفصیل داده شده است:

سوره هود - الر - کتاب احکمت آیاته ثم فصلت من لدن حکیم خبیر

با توضیحات فوق که با عنایت به نام سوره داده شد، به اهمیت زیربنائی موضوع «قرآن»

در این سوره پی می بریم. سوره فصلت با اشاره به تنزیل این کتاب تفصیل داده شده خواندنی^۳ از جانب خداوند رحمن رحیم بخاطر بشارت و انداز مردم آغاز می گردد:

(حم - تنزیل من الرحمن الرحیم - کتاب فصلت آیاته قرأنا عربیاً لقوم یعلمون - بشیراً و

۱. به این دو آیه توجه کنید که معنای تفصیل چقدر نزدیک به تبیین و تشریح است: انعام ۱۱۹ (قد فصل علیکم ما حرم علیکم). در اینجا شناخت پیدا کردن به جدائی حلال و حرام تفصیل داده شده است. ۲. اسراء ۱۲ (و لتعلموا عدداً للسنین والحساب و کل شی فصلناه تفصیلاً) در اینجا شناخت اوقات روز و هفته و ماه از طریق حالات مختلف کره ماه مصداقی از تفصیل اشیاء معرفی شده است.

۲. نه آنکه قرآن آیاتش فقط قابل درک و فهم است، بلکه این آیات وسیله درک و فهم همه چیز است: اسراء (۱۲) و کل شی فصلناه تفصیلاً - یوسف (۱۱۱) و لکن تصدیق الذی بین یدیه و تفصیل کل شی.

۳. علت اینکه صفت قرآن (خواندنی) برای کتاب نازل شده بر پیامبر قرار داده شده این است که معنای کتاب برخلاف آنچه در میان ما فارسی زبانان معمول است، الزاماً صحیفه ای کاغذی و خواندنی نیست، هرآنچه ظرف علم و اطلاعاتی باشد کتاب است، فرضاً کامپیوتر در زمان ما کتابی است جامع اطلاعات فراوان، اما قابل خواندن و درک و فهم مردم عادی نیست. کتاب مبین نیز چنین است.

نذیراً...

و در متن آن (آیات ۲۶ و ۴۱ و بطور غیرمستقیم آیات ۲۸ و ۳۰) و پایان سوره (آیات ۵۲ و ۵۳ و بطور غیرمستقیم آیه ۴۵) مرتباً به این موضوع توجه شده است. این کتاب به نامها و صفات مختلفی در سوره فصلت معرفی شده است که ذیلاً به آن اشاره می‌کنیم:

۱- کتاب	آیه (۳) کتاب فصلت آیاته...
نامها	﴿۴۱﴾ و انه لکتاب عزیز...
	﴿۳﴾ قرآنا عربیا
	﴿۴۴﴾ ولو جعلناه قرآنا اَعْجَمِیَا - (و آیه ۲۶)
۲- قرآن	﴿۴۱﴾ ان الذین کفروا بالذکر لما جاءهم...
۳- ذکر	
۱- بشارت و انداز دهنده گی	﴿۴﴾ بشیرا و نذیرا فاعرض اکثرهم...
۲- هدایتگری و شفاء	﴿۴۴﴾ قل هوللذین آمنوا هدی و شفاء...
۳- عزت بخشی	﴿۴۱﴾ و انه لکتاب عزیز
۴- حقانیت	﴿۵۳﴾... حتی یتبین لهم انه الحق
۵- نزول تدریجی	﴿۲﴾ تنزیل من الرحمن الرحیم
	﴿۴۲﴾ تنزیل من حکیم حمید

نزول تدریجی (تنزیل) این کتاب، در ابتدای سوره نشئت گرفته شده از منشأ رحمت عام و خاص الهی معرفی شده است (تنزیل من الرحمن الرحیم) و در اواخر سوره (آیه ۴۲) از منشأ حکمت پسندیده او (تنزیل من حکیم حمید).

خدواند بدلیل رحمت جهانگسترش همه بندگان را در معرض تابش انوار هدایت خود قرار می‌دهد (رحمن) و بر حسب نورپذیری و جذب و انجذاب بندگان نور بیشتری بر آنان می‌تابد (رحیم). تفصیل این آیه گویا آیه ۱۸۵ سوره بقره باشد: «هدی للناس و بینات من الهدی و الفرقان». قرآن برای توده مردم (ناس) هدایت است اما علاوه بر آن، دلائل روشنی از هدایت و شناخت (فرقان) نیز دارد که بر حسب تدبر و تفکر اهل خرد و خواص قابل درک و دسترسی خواهد بود.

و اما قرآن نشئت گرفته از منشأ حکمت پسندیده پروردگار نیز می‌باشد (تنزیل من

حکیم حمید). یعنی نزول این کتاب باطل و بیهوده و عبث نیست، حکمتی بر آن مقرر است تا بندگان هدایت شده به کمال خویش در جهت خدا برسند، پس کاری است درخور ستایش و حمد بسیار برای خالق که چنین حکم فرموده:

لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلُ مَنْ حَكِيمٌ حَمِيدٌ.

چهار صفت: رحمن، رحیم، حکیم و حمید در دو حرف «ح» و «م» که تشکیل دهنده حروف مقطعه سوره (حم)، هستند اشتراک دارند. آیا ارتباطی میان «حم» و مضامین سوره که نشئت گرفته از چهار صفت فوق می باشند وجود ندارد؟

روگردانی

گرچه این کتاب از جانب «رحمن الرحیم» و «حکیم حمید» برای هدایت و سعادت مردم نازل شده است، اما بیشتر آنها از آن روی می گردانند و گوش دل به آن نمی سپارند (فاعرض اکثرهم فهم لا یسمعون) و در مقام توجیه اعراض خود (علیرغم روشنی و وضوح آیات کتاب = فصلت آیاته) می گویند:

قلوبنا فی اکنۃ مما تدعونا الیه	(پوشیدگی و پرده قلبی برای درک حقایق)
و فی اذاننا وقر	(سنگینی گوش برای شنیدن حرف حق)
و من بیننا و بینک حجاب	(موانع و حجاب های فردی و اجتماعی)
فاعمل اننا عاملون	(بی اعتنائی و احساس امنیت و آسودگی)

گویا مهمترین عاملی که مانع تصدیق آنها به نبوت و کتاب گشته، همچون سایر اقوام پیشین، انتظار غیربشر بودن رسول خدا، ناباوری وحی، آلودگی به شرک و عدم پذیرش توحید و استکبار از اعتراف به اشتباه و استغفار به درگاه خدا می باشد که به دنبال آیه فوق توضیح می دهد:

قل انما انا بشر مثلکم یوحی الی انما الھکم الہ واحد فاستقیموا الیه و استغفروہ و ویل للمشرکین.

و انگیزه و علت اصلی این انحرافات را در دنیاپرستی که نتیجه اش خودداری از پرداخت حقوق اجتماعی و انکار زندگی وراء زندگی مادی دنیائی می باشد معرفی می نماید: (الذین لا یؤتون الزکوۃ و ہم بالاخرۃ ہم کافرون)

این گروه همانطور که از آیه فوق هم هویدا است، «کافران» نامیده شده اند. کفر یعنی ناسپاسی و پوشاندن حقیقت. اینها از آنجائی که نسبت به نزول قرآن که بالاترین نعمت و

وسیله هدایت است ناسپاسی می کنند و این حقیقت را نادیده انگاشته سرپوش می گذارند کافر نامیده شده اند.

کفر این گروه هم به آخرت است (و هم بالاخره هم کافرون)، و هم به قرآن (قال الذین کفروا لاتسمعوا لهذا القرآن - ان الذین کفروا بالذکر - ثم کفرتم به). بنابراین همه حقایق را سرپوش می گذارند.

البته «مشرک» هم نامیده شده اند (و ویل للمشرکین - آیه ۶) ولی فقط یکبار (در برابر ۹ بار کافر) بخاطر انحراف از توحید و انکار ربوبیت و انداد گرفتن برای خدا (آیه ۱۹۱ ... و تجعلون له انداداً ذلک رب العالمین) و آیه (۴۸) و ضل عنهم ما كانوا يدعون من قبل ... خصلت این گروه پندارگرایی و تبعیت از نظریات و تصورات ذهنی خود است که راهی بسوی حقیقت ندارد.

آیه (۲۲) و لکن ظننتم ان الله لایعلم کثیراً مما تعملون.

آیه (۲۳) ذلکم ظنکم الذی ظننتم بریکم اردیکم فاصبحتم من الخاسرین

آیه (۴۸) و ضل عنهم ما كانوا يدعون من قبل و ظنوا ما لهم من محیص.

آیه (۵۰) و ما اظن الساعة قائمة...

و نتیجه چنین کفران و پندارگرایی آنچنان که در سوره نشان داده شده است، هلاکت و خسران و آتش جهنم و انواع عذاب (عذاب خواری دنیا و آخرت، صاعقه عذاب، تحقق قول عذاب، عذاب شدید، عذاب غلیظ و...) می باشد.

آیه (۱۶) و لنذیقنهم عذاب الخزی فی الحیوة الدنیا و لعذاب الاخره اخزی و هم لاینصرون.

آیه (۱۷) ... فاخذتهم صاعقه العذاب الهون بما كانوا یکسبون

آیه (۱۹) یحشر... الی النار

آیه (۲۳) ... اردیکم فاصبحتم من الخاسرین.

آیه (۲۴) - فالنار مثوی لهم

آیه (۲۵) ... و حق علیهم القول... انهم من الخاسرین.

آیه (۲۷) و لنذیقن الذین کفروا عذاباً شدیداً و لبخزینهم أسوأ الذی كانوا یعملون

آیه (۲۸) جزاء اعداء الله النار...

آیه (۴۰) یلقى فی النار

آیه (۵۰) ... و لنذیقنهم من عذاب غلیظ.

علم و احاطه خدا

از جمله مسائلی که در این سوره به وضوح به چشم می خورد و از جهاتی می توان آنرا از مهمترین محورهای سوره شمرد، مسئله علم و احاطه خداوند به اعمال بندگان است. کافران که پندارگرایی و ظن و گمان روال کارشان است، چنین می پندارند که حساب و کتابی در کار نبوده اعمالشان پنهان از علم خدا است. (و لکن ظننتم ان الله لا یعلم کثیراً مما تعملون)

در این سوره مرتباً تأکید می شود که خداوند نسبت به اعمال بندگان «بصیر» و بر هر چیز «محیط» و «شهود» است. (آیات ۴۰-۵۳ و ۵۴)

مکانیسم این علم و شهود دقیق نیز شهادت دادن گوش و چشم و پوست کافران است که در روز حساب به نطق درآمده و شگفتی و حیرت صاحبان خود را برمی انگیزند و به جزئیات اعمال آنها خبر و گواهی می دهند. این مطلب در آیات ۲۰ تا ۲۳ این سوره توضیح داده شده است.

در آیات دیگری نیز به علم خداوند اشاره شده که از آن جمله در آیات ۱۲ و ۳۶ خداوند به صفت علیم ستایش گشته است:

آیه (۱۲) عزیز العلیم و آیه (۳۶) انه هو السميع العلیم
و در آیه (۴۷) علم او را بر ساعت قیامت، رسیدن میوه ها، باروری و حمل و زایمان هر ماده ای نشان می دهد:

الیه یرد علم الساعة،

و ما تخرج من ثمرات من اکمامها،

و ما تحمل من انثی ولا تضع الا بعلمه

این آیه که مشابهت نزدیکی با آخرین آیه سوره لقمان (ان الله عنده علم الساعة و ينزل الغيث و يعلم ما فی الارحام و ما تدری نفس ماذا تکسب غداً و ما تدری نفس بای ارض تموت ان الله علیم خبیر) دارد. علم الهی را در سه زمینه: ۱- ساعت و پیدایش قیامت، ۲- نزول باران و پیدایش میوه و محصول، ۳- شکل گیری و پیدایش حیات در رحم ها نشان می دهد که هر سه زمینه استمرار ربوبیت و تدبیر او را (که مشرکین علیرغم اعتقاد به الوهیت منکر آن بودند) نشان می دهد.

آخرت

از موضوعات مهم دیگری که در این سوره مورد توجه قرار گرفته مسئله آخرت است که در ابتدای سوره (آیه ۷) به اجمال به آن اشاره شده است (... و هم بالاخره هم کافرون). به این

موضوع بخش مهمی از آیات این سوره (آیات ۱۹ تا ۳۲) اختصاص یافته است. علاوه بر آیات فوق (۱۴ آیه) که بصورت پیوسته و مجموعه به حیات پس از دنیا اختصاص یافته، در لابلای آیات دیگر نیز اشاراتی به آخرت، عقاب، ساعت، لقاء و ... که مفاهیمی مربوط به آخرت هستند شده است. از جمله آیات ۱۶-۴۰-۴۲-۴۷-۴۸-۵۰-۵۴، بطوریکه می توان ۴۰٪ سوره را مرتبط با موضوع آخرت شمرد.

ایمان و عمل صالح

همانطور که گفته شد در این سوره به «اعمال و مکتسبات» انسان عنایت ویژه ای شده است بطوریکه ۱۱ بار این واژه در سوره فصلت تکرار شده است. عمدتاً عمل کافران از جهت منفی مورد بررسی قرار گرفته اما سه بار هم عمل صالح مؤمنان ستوده گشته است:

آیه (۸) ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات لهم اجر غیر ممنون.

آیه (۳۳) و من احسن قولاً ممن دعا الى الله و عمل صالحاً و قال اننى من المسلمين

آیه (۴۶) من عمل صالحاً فلنفسه و من اساء فعليها

جالب اینکه هم کافران به پیامبر می گویند تو عمل کن که ما هم عمل کننده ایم (فاعمل اننا عاملون) و هم پیامبر از قول خدا به کافران (اعملوا ما شئتم انه بما تعملون بصیر).

اسماء الهی

در این سوره نام جلالت «الله» ۱۱ بار و نام «رب» (به صورت مضاف یا با ضمیر) ۱۲ بار به کار رفته است از اسماء الحسنی نیز ۱۳ نام (۱۵ مورد) به شرح ذیل در سوره فصلت آمده است:

رحیم و علیم (هر کدام ۲ بار)، رحمن، واحد، عزیز، غفور، سمیع، قدیر، بصیر، حکیم، حمید، شهید و محیط اگر اسامی فوق را جمع کنیم ضریب ۱۹ خواهد شد.

$$۱۱ + ۱۲ + ۵ = ۳۸ = (۲ \times ۱۹)$$

نکته قابل توجه اینکه اسماء الحسنی در این سوره عمدتاً در آیات ۳۲ تا ۴۲ آمده است. بنابراین ثلث آخر سوره مشحون از آیات توحیدی می باشد.

اسماء الحسنی در این سوره ۵ بار به صورت مزدوج (ترکیب دو اسم) و ۳ بار با جمله «انه بکلتی» (یا علی کل شی) آمده است.

مثال: رحمن الرحیم - عزیز العلیم - غفور رحیم - سمیع العلیم - حکیم حمید.

انه علی کل شی قدیر - انه بکلتی محیط - انه علی کلتی شهید.

آهنگ آیات

سوره فصلت دارای ۵۴ آیه است که این آیات با ۱۰ حرف مختلف ختم می شوند، دو ثلث ابتدای سوره تقریباً یکنواخت است و آیات آن به جز ۸ مورد که با حرف «م» ختم می شود بقیه به حرف «ن» منتهی می گردد. اما ثلث آخر سوره همانطور که مشحون از آیات نوحیدی و اسماء الحسنی است آهنگ متفاوتی پیدا می کند بطوریکه در ثلث آخر سوره آیات آن با ۸ حرف ختم می شوند (دو ثلث اول سوره با ۲ حرف) و تنوع زیادی پیدا می کند. تعداد حروف انتهائی آیات در سوره فصلت به قرار ذیل است:

حرف «ن» ۳۰ بار، «م» ۸ بار، «د» ۷ بار، «ر» ۱، «ط» هر کدام ۲ بار
«ز»، «ب»، «ص»، «ظ»، «ض»، هر کدام یکبار.

سال نزول

مطابق محاسبات کتاب سیر تحول قرآن (جدول شماره ۱۵) آیات این سوره در ۳ مقطع زمانی به شرح ذیل نازل شده اند:

آیات ۱ تا ۷ سال ۵ بعثت، آیات ۸ تا ۳۶ سال ۹ بعثت، آیات ۳۷ تا ۵۴ سال ۲ هجرت.

تقسیمات سوره

آیات این سوره به موضوعات متنوع و فراوانی اختصاص یافته است که تقسیمات آنرا زیاد کرده است، بطوریکه در هر چند آیه موضوع به ظاهر عوض می شود. با توجه به مطالب و مضامین آن می توانیم این تقسیمات را قائل شویم:

آیات ۱ تا ۴	مقدمه (درباره قرآن)
آیات ۵ تا ۸	اعراض کافران و معرفی مشرکین
آیات ۹ تا ۱۲	آیات تکوینی (آفرینش زمین و جوآن)
آیات ۱۳ تا ۱۸	تاریخ اقوام پیشین
آیات ۱۹ تا ۲۵	بحث قیامت
آیات ۲۶ تا ۲۹	تلاش کافران برای غلبه بر قرآن
آیات ۳۰ تا ۳۶	مؤمنین و عکس العمل آنها در برخورد با مخالفین
آیات ۳۷ تا ۳۹	ارائه آیات تکوینی
آیات ۴۰ تا ۴۶	وصف قرآن و مخالفت کافران با آن
آیات ۴۷ تا ۵۱	توحید و انسان شناسی
آیات ۵۲ تا ۵۴	قرآن - لقاء الهی

سوره «شوری» (۴۲)

سوره «شوری» آخرین سوره مکی است که در سیزدهمین سال بعثت در آستانه هجرت به مدینه نازل شده است^۱ و از آنجائی که در سرفصل دوره‌ای نوین قرار دارد، مبین مسائل و موضوعات آینده و متضمن راهنمایی‌های لازم برای ابتلائات آتیه مسلمانان در مدینه می‌باشد.

نامی که (با اتخاذ از آیه ۳۸) برای این سوره معین شده، بیانگر نظامی است که می‌بایست در مدینه حاکم شود و مفاهیم و موضوعاتی که بطور اساسی و زیربنائی در سوره مطرح گشته، دقیقاً همانهایی است که مجتمع آینده مسلمانان در شهر نمونه پیامبر (مدینه النبی) به آن نیاز دارد. باید توجه داشته باشیم که در مکه مسلمانان از خود حاکمیت و ولایتی نداشتند و تحت سلطه ظالمانه کافران زندگی می‌کردند ولی اکنون که قرار است با هجرت به مدینه شالوده نوینی را پی‌ریزی نمایند باید حکومت و نظام نمونه‌ای برای مشاهده جهانیان برپا سازند.

دیلاً مهمترین موضوعاتی را که در رابطه با همین تحول زیربنائی در سوره شوری مطرح گشته ذکر می‌نمائیم:

تشریع قانون (نزول قرآن از طریق وحی)

مهمترین لازمه جامعه‌ای که مسلمانان باید پس از هجرت بنا نمایند، قانونی خدائی است که بصورت کتابی خواندنی (قرآن) از طریق وحی وضع می‌گردد و مسلمانان وظیفه

دارند براساس موازین آن زندگی فردی و اجتماعی خود را تنظیم نمایند.
اهمیت این مسئله وقتی آشکار می گردد که توجه داشته باشیم آغاز و انتهای سوره که فهرست و نتیجه آن محسوب می گردد با همین موضوع افتتاح و اختتام یافته است.
در آغاز: کذلک یوحى الیک و الی الذین من قبلک الله العزیز الحکیم
در خاتمه (آیه ۵۲): و کذلک اوحینا الیک روحاً من امرنا ما کنت تدری ما الکتاب ولا الایمان...

و علاوه بر آن در متن سوره و در مقاطع مختلف آن مرتباً بر مسئله «وحی» اشاره شده است.^۱

آیه (۷): و کذلک اوحینا الیک قرآناً عربیاً لتنذر...

آیه (۱۳): شرع لکم من الدین ما وصی به نوحاً و الذی اوحینا الیک و...

آیه (۵۱): و ما کان لبشر ان یکلمه الله الا وحیاً او من وراء حجاب او یرسل رسولاً فیوحی باذنه ما یشاء انه علی حکیم

حقیقتی که بصورت «وحی»^۲ بر قلب رسول اکرم (ص) برای ابلاغ به مردم نازل گشته آنچنان که در آیه ۱۷ (الله الذی انزل الکتاب بالحق والمیزان...) تصریح شده دارای دو جلوه است: ۱- کتاب، ۲- میزان.

معنای کتاب، اصول و ضوابط و قوانین نوشته شده ای است که واجب است به آن عمل شود^۳ و معنای میزان ترازوی عدالتی است که در اختلافات باید حاکم باشد.

در جلوه نخست، علاوه بر کلمه «کتاب»^۴ به کلمه «شرع» (راه رسیدن به دین)^۵ برمی خوریم که معنای شریعت و قانون دارد و دوبار در سوره تکرار شده است^۶ و در جلوه دوم، که بعد «میزان» بودن وحی منزل مطرح می شود نقش حکم بودن را در اختلافاتی که در مدینه یعنی دوران رهایی و بر خور داری بروز خواهد کرد مطرح می سازد.

۱. جمعاً ۶ بار کلمه «وحی» در سوره شوری بکار رفته که پس از سوره انعام (۸ بار) بیش از سایر سوره ها می باشد (مساوی سوره طه)

۲. در این سوره ۳ بار فعل اوحینا بکار رفته است که بیش از سایر سوره ها می باشد (مساوی نساء) و در مجموع ۵ بار مشتقات این کلمه بکار رفته که بعد از سوره انعام (۸ بار) در ردیف دوم قرار دارد. جالب این که بخاطر عظمت وحی اغلب با حرف اشاره «ذلک» بکار رفته است: کذلک اوحینا الیک، ذلک یوحى الیک، فلذلک فادع...

۳. مثل: کتب علیکم الصیام، کتب علیکم القتال، کتب علیکم القصاص، کتب علیکم... الوصیه و...

۴. که در آیات دیگری مثل آیات ۱۴-۱۵-۱۷-۵۲ هم به آن اشاره شده است

۵. راه های فرعی آبی را هم که برود خانه اصلی منتهی می شود «شریعه» می گویند. در واقع دین که یکی بیش نیست همان رودخانه است و آئین پیامبران شریعه.

۶. آیه ۱۳ (و شرع لکم من الدین...) و آیه ۲۱ (ام لهم شرکوءا شرعوا لهم من الدین...).

آیه (۱۰) و ما اختلفتم فيه من شيء فحكمه الى الله...

و به دنبال آن از اختلاف و تفرقه‌ای که میان علمای بنی اسرائیل بخاطر قدرت طلبی و انحصارگری متجاوزانه (بغی) آنها بوجود آمد و موجب پیدایش فرقه‌های گوناگون و سرگردانی پیروان و نسلهای بعدی گردید یاد می‌کند تا این حقیقت تصریح شده باشد که کتاب الهی به ذات خود عیبی نداشته اختلاف و ابهامی در آن نیست که موجب اختلاف پیروان گردد بلکه برتری جوئی طبقاتی (بغیاً بینهم) علمای دینی است که موجب تفرقه شده مردم را در شک و تردید نسبت به اصل کتاب قرار می‌دهد^۱:

آیه (۱۴) و ما تفرقوا الا من بعد ما جاءهم العلم بغياً بينهم... و ان الذين اورثوا الكتاب من بعدهم لفي شك منه مريب

این تجربه تاریخی در آستانه هجرت به مدینه که آغاز پیدایش مجتمع اسلامی است این اصل را برای نسلهای بعد اعلام می‌کند که میزان حق «کتاب» است نه اشخاص و رهبران و مدعیان علم و متولیان دین و مذهب.

دنیا طلبی

دوران پس از انقلاب و پیروزی، یا رهائی از چنگال ظالمین و مستکبرین، ابتلاء و آزمایش تازه‌ای برای انقلابیون و مبارزین یا مستضعفان و محرومین می‌باشد. آنطور که تاریخ نشان می‌دهد معمولاً نهضت‌های رهائی‌بخش پس از رسیدن به هدف و منظور اولیه متوقف یا منحرف شده، مستضعفان بجای مستکبران و مبارزین بجای ظالمین نشسته‌اند. صرفنظر از نمونه‌های فراوان تاریخی از نهضت‌های آزادی‌بخش تاریخ معاصر، سرگذشت قوم بنی اسرائیل پس از نجات از چنگال فرعون، شاهد مثال کاملی بشمار می‌رود. مسلمانان نیز مستثنی از این قانون نیستند. اکنون که به یاری الهی قرار است با هجرت به مدینه از ظلم و ستم ابوسفیانها آزاد گردند، باید هشدارهای لازم داده شوند و به همین دلیل می‌بینیم در فرازهایی از این سوره از دنیا طلبی برکنار می‌شوند.

آیه (۲۰) من كان يريد حرث الآخرة نزدله في حرثه و من كان يريد حرث الدنيا نوته منها و ما له في الآخرة من نصيب.

آیه (۳۶) فما اوتيتم من شيء فمتاع الحيوٰة الدنيا و ما عند الله خير و ابقى للذين آمنوا و

۱. سوره قبل (فصلت) نیز عیناً همین مطلب را بیان می‌کند: (آیه ۴۵) ولقد اتينا موسى الكتاب فاختلف فيه... انهم لفي شك منه مريب

علی ربهم یتوکلون.^۱

آیه (۴۸) ... و انا اذا اذقنا الانسان رحمة فرح بها و ان تصبهم سیئة بما قدمت ایدیهما فان الانسان کفور.

رزق الهی و الگوی مصرف

آنچه در رفاه طلبی و دنیاپرستی بیش از هر چیز مطرح است، گشایش و وسعت «رزق» و روزی می باشد و به همین دلیل در مقاطع مختلف این سوره به تناسب موضوع، مسئله «رزق» بندگان و پیوستگی آن به مشیت الهی مطرح گشته است:

آیه (۱۲) له مقالید السموات و الارض یسط الرزق لمن یشاء و یقدر انه بکل علیم.

آیه (۱۹) الله لطیف بعباده یرزق من یشاء و هو القوی العزیز.

آیه (۲۷) ولو بسط الله الرزق لعباده لبغوا فی الارض و لکن ینزل بقدر ما یشاء انه بعباده خبیر بصیر.

در سه آیه فوق مسئله «رزق» بندگان در رابطه با مشیت الهی بیان شده است. از آنجائی که کلیدهای خزائن آسمانها و زمین در ید قدرت او است و به بندگان خویش لطیف است، رزق هر موجودی را تضمین کرده است. بنابر این حرص و طمع و دنیا طلبی از بدگمانی به خدا و ناباوری لطف او ناشی می شود. ثانیاً اندازه گذاری رزق را بر مصلحتی قرار داده که موجب طغیان و زیاده طلبی (بغی) بندگان نگردد. بنابر این اختلاف روزی نیز که (در حالت طبیعی و سالم) ناشی از اختلاف استعدادها و توانائیهای جسمی و فکری است خود موجب ایجاد حرکت و تلاشی سالم و سازنده در جامعه می گردد. دو حقیقت فوق، هم انسان را از حرص و طمع برای تأمین آینده بازمی دارد، و هم خصومت و دشمنی او را نسبت به کسانی که (در شرایط سالم اجتماعی) نسبت به او از رزق بیشتری برخوردارند به شکل و شیوه تضاد و تخاصم طبقاتی مارکسیسم بازمی دارد. چرا که بسط و قدر روزی به مشیت الهی وابسته است.

نکته جالب اینکه در انتهای هر سه آیه فوق نامی از نامهای نیکوی الهی ذکر شده است که فلسفه رزق را تبیین می نماید:

چون «علیم» بر نیازهای بندگان است روزی هر کس را بنا به مصلحتی گشایش می دهد یا اندازه می نماید.

۱. این آیه را مقایسه کنید با آیه ۹۵ سوره نحل (و حتی از ۹۰ تا ۹۷) که در سالهای ۲ و ۳ هجرت پس از بروز اختلافات نازل شده است.

چون «لطیف» بر بندگان است و صاحب «قوت» و «عزت» می باشد، به جزئی ترین و ظریف ترین نیازهای آنها توانائی (قوت) روزی رسانی دارد و هیچ نیروئی او را از اینکار مانع نمی شود.

و چون به بندگان «خبیر و بصیر» است و مصلحت آنها را بهتر از خودشان تشخیص می دهد، حکمتی برای تنگی و گشایش روزی قرار داده است.

حال که رزق بندگان به دست خدا است و او روزی رسان همه موجودات است، در جامعه ایمانی نمونه ای که قرار است با نظام شورائی در مدینه ساخته شود، مؤمنینی که می خواهند متخلق به اخلاق الله شوند، باید از آنچه خدا به آنها روزی داده انفاق نمایند: والذین استجابوا لربهم و اقاموا الصلوة و امرهم شوری بینهم و مما رزقناهم ینفقون

نگرش به مسئله «الگوی مصرف» و شکل و شیوه گذران معیشت، تابع دیدگاهی است که نسبت به منشأ «رزق» و روزی انتخاب کرده ایم. آیات فوق مسلمانان آماده هجرت را از هم اکنون مسلح به بینش توحیدی در رابطه با اقتصاد و مالکیت و رزق و روزی می نماید.

سیاست «صبر و شکر»

گشایش و تنگی رزق (بسط و قدر) در مورد بندگان که ایمان و توکل کافی ندارند متجر به ستمگری و برتری جوئی (در صورت گشایش) یا ناامیدی و یأس (در صورت تنگی) می گردد در حالیکه مؤمنین واقعی در صورت برخورداری «شکر» نعمت بجای می آورند و در صورت تنگی و سختی «صبر» می کنند و می دانند زندگی چیزی جز تکرار و تناوب همین راحتی ها و ناراحتی ها نیست.

گاهی عملکرد خود انسانها، مثل استبداد و استثمار و استعلا، مصیبت های بزرگی بوجود می آورد (و ما اصابکم من مصیبة فبما کسبت ایدیکم...) و گاهی حوادث و اتفاقاتی مثل زلزله و سیل و امثالهم که در هر حال برای دفع آنها باید «صبر» کرد و مقاومت داشت. پس زندگی یا بر وفق مراد است که باید حداکثر بهره برداری را از شرایط و امکانات موجود در جهت هدف و مقصود نهائی نمود (معنای شکر) و یا برخلاف مراد است که باید تا حصول شرایط مناسب پایداری و مقاومت کرد (معنای صبر)

چه مثالی زیباتر از حرکت کشتی در دریا (به نیروی باد) می تواند این واقعیت را مجسم نماید؟

حرکت کشتی های «کوه پیکر» در دریا، علیرغم حجم و وزن عظیمی که دارند، خود نشانه و آیه ای است (و من آیاته الجوار فی البحر کالاعلام) ... نیروی باد که به «مشیت الهی» همواره جریان دارد کشتی را به حرکت درمی آورد، اگر باد نمی وزید (مشیت الهی بر ارسال باد تعلق نمی گرفت) کشتی همچنان متوقف می ماند و اگر شدت وزش آن از حد می گذشت کشتی با همه عظمت اش با سرنشینان غرق می شد. پس تنها مؤثر در جریان کشتی (به عنوان مثال) «مشیت الهی» است که باد را به «اندازه» قرار داده است. خداوند از یک طرف نیروی باد را قرار داده و از طرف دیگر به انسان آموخته که چگونه با تغییر زاویه بادبان و گردش سکان، نیروی باد را، که چه بسا در خلاف جهت می وزد، تجزیه کرده مؤلفه آنرا به خدمت خود درآورد. اگر باد موافق وزید باید بسرعت بسوی هدف از این نیرو استفاده کند (معنای شکر) و اگر باد مخالف وزید، بجای توقف و عقبگرد «صبر» نماید.^۱

«رزق» برای انسان نیز همانند «باد» برای کشتی است. همچنانکه تاکنون هیچ کشتی بادی بدلیل فقدان باد در دریا معطل نمانده، هیچ بشری بدلیل فقدان «رزق» نباید در دریای زندگی بیکار و عاطل بماند، خداوند رزق هرکسی را مقدر کرده است. اگر کشتی بان نتواند با تنظیم بادبان از نیروی باد استفاده کند و متوقف بماند، بی لیاقتی خود او است و کسی مقصر نیست.

آیا در این حقیقت که اگر باد نمی وزید کشتی متوقف می شد، برای کسانی که به مفهوم واقعی صبر و شکر آگاهی یافته و از این دو نیرو مستمراً در زندگی استفاده می کنند نشانه های فراوانی وجود ندارد؟ ... «ان فی ذلک لآیات لکل صبار شکور»

پس مصیبت عقب ماندن یا غرق شدن کشتی ناشی از عملکرد ناخدای کشتی است و گرنه خداوند عالم راه پیشروی و رسیدن به ساحل را برای همه بیان کرده است (و ما اصابکم من مصیبة فبما کسبت ایدیکم...) و اگر استثمار و محرومیت و اختلاف طبقاتی وجود دارد گناش به گردن ناخدایان و سرنشینان کشتی اجتماع است.

مختصات جامعه ایمانی

آیات ۳۶ تا ۴۴ این سوره که مجموعه ای مرتبط و منسجم را تشکیل می دهد (و نام «شوری» نیز از متن همین آیات که شاید شامل مهمترین پیام های سوره باشد استخراج شده)

۱. حرکت در جهت خلاف باد را که با زاویه ۲۲ درجه انجام می شود در اصطلاح ملوانان «بیدوبند» (بادشکن) می گویند.

مختصات جامعه نمونه‌ای را که قرار است در مدینه تشکیل شود، به عنوان دستورالعملی در ۱۰ بند نصب العین مهاجران مؤمن و متوکل می‌نماید:

آیه (۳۶) فما اوتیتم من شیء فمتاع الحیوه الدنیا و ما عندالله خیر و ابقی:

- | | |
|------------------|--|
| ① ایمان | لِلَّذِینَ آمَنُوا |
| ② توکل | و علی ربهم یتوکلون |
| ③ اجتناب از گناه | وَالَّذِینَ یَجْتَنِبُونَ کَبَائِرَ الْاِثْمِ وَالْفَوَاحِشِ |
| ④ تسلط بر نفس | و اِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ یَغْفِرُونَ |
| ⑤ اجابت پروردگار | وَالَّذِینَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ |
| ⑥ اقامه صلوٰه | و اَقَامُوا الصَّلَاةَ |
| ⑦ شورای در امور | و امرهم شوری بینهم |
| ⑧ انفاق از روزی | و مما رزقناهم ینفقون |
| ⑨ انتصار و یاری | وَالَّذِینَ اِذَا اصابهم البغی هُمْ ینتصرون |
| ⑩ صبر و بخشش | و لمن صبر و غفران ذلک لمن عزم الامور |

در برابر کسانی که دنبال «متاع زندگی دنیا» هستند ارزش‌ها و بهره‌های بهتر و باقی‌تری ارائه می‌شود تا شاید با انجام کارهایی که فهرست‌وار ذکر می‌گردد، نائل به آنچه نزد خدا است گردند. بیشتر این شرایط که در ابتدای فهرست به چشم می‌خورد، جنبه فردی دارد و وظیفه انسان را در برابر پروردگار خویش نشان می‌دهد. مثل: ایمان، توکل، اجتناب از گناه، تسلط بر نفس هنگام غضب، اجابت دعوت پروردگار و اقامه صلوٰه. اما چهاربند آخر وظیفه او را در برابر جامعه نشان می‌دهد: انجام امور به شکل شورائی، انفاق از روزی‌ها، یاری‌جویی از یکدیگر به هنگام ستم (همیاری اجتماعی) و خویشتن‌داری در برابر ناملایمات رفتاری دیگران و بخشش آنها.

ردیف آخر از آنجائی که بسیار سخت است، و رسیدن به آن مستلزم داشتن صبری نیرومند و بهره‌ای عظیم از اراده و ایمان می‌باشد^۱، با شرح و بسط و مقدمه‌ای بیان شده است. قبل از بیان این خصلت، بدنبال ردیف نهم که از «همیاری اجتماعی» به هنگام اصاب ستم (و اذا اصابهم البغی هم ینتصرون) سخن می‌گوید، قصاص و مقابله به مثل را برای کسانی که توانائی تسلط بر نفس و کنترل خوی انتقام و ستیزه‌گری را ندارند مجاز

می شمارد و البته عفو و آشتی را بخاطر اجر الهی که بدنبال دارد منزلتی عالیتر می بخشد (و جزا و سیئه سیئه مثلها فمن عفی و اصلح فاجره علی الله ان الله لایحب الظالمین)، بنابراین چون دفاع و مقابله بمثل برای افراد عادی مجاز شمرده شده، بر کسی که مورد ستم قرار گرفته اعتراضی نیست که چرا از دیگران طلب یاری می کند و نیرو فراهم می نماید (و لمن انتصر بعد ظلمه فاولئك ما علیهم من سبیل)، بلکه اعتراض باید بر کسانی باشد که به مردم ظلم می کنند و در زمین (مملکت) به ناحق برتری جوئی می نمایند (انما السبیل علی الذین یظلمون الناس و یبغون فی الارض بغیر الحق اولئك لهم عذاب الیم). و بدنبال این مقدمات است که از صاحبان اراده در برخورد با ناملایماتی که در جامعه اسلامی و در چارچوب نظام اسلامی از ناحیه ظالمان سر می زند یاد می کند (و لمن صبر و غفر ان ذلک لمن عزم الامور).

سعه صدر و وسعت نظر در رابطه با اهل کتاب

آیات ۱۳ تا ۱۷ این سوره که با آیه (شرع لکم من الدین ما وصی به نوحاً...) آغاز گشته و مجموعه مستقل و مرتبطی را تشکیل می دهد، حاوی پیام بسیار مهمی است به مسلمانانی که پس از هجرت از مکه، با یهودیان حاشیه مدینه آشنا خواهند شد و بتدریج ارتباطات نزدیکی با مسیحیان همسایه پیدا خواهند کرد. اگر در مکه با قریش و کفار بت پرست درگیر بودند، در آینده با اهل کتاب که مدعی امت انحصاری خدا و احباء و اولیاء ویژه او هستند، روبرو خواهند شد. از آنجائی که انسان ذاتاً خودخواه و خودبین است، بخاطر آنکه مبدا برخی از تازه مسلمانان، همانطور که یهودیان خود را برتر می شمردند، در مقام عکس العمل برآمده و تعصبات قومی و دینی بخرج دهند، در همین آستانه هجرت، پیش گیری کرده هشدارهای لازم را می دهد:

همه شما مثل شاگردان یک مدرسه هستید که معلمین مختلفی (برحسب سن و سال تحصیلی) دارید، همانطور که بین شاگردان کلاسهای مختلف، بخاطر معلمین مختلف رقابت و حسادت نیست، میان پیروان انبیاء مختلف نیز اختلافی نباید باشد. دین یکی بیش نیست^۱ اما شریعت ها مختلف هستند^۲. ما از آن دین واحد همچنانکه برای تو راهی گشودیم، شریعه و شعبه ای برای نوح، ابراهیم، موسی و عیسی نیز گشوده بودیم. بنابر این

۱. ان الدین عند الله الاسلام - فقط یک دین که همان تسلیم کامل به خداست (اسلام) وجود دارد. آنچنان که ابراهیم

(ع) و موسی (ع) و عیسی (ع) مسلمان بودند

۲. شریعه یعنی نهر و راه آبی که از رودخانه اصلی منشعب می شود. دین مثل رودخانه یکی است اما شریعت مانند راههای آبی متفاوت است.

وظیفه همه بندگان اقامه همان دین واحد و عدم تفرقه از آن است. این دستور خدا است به پیامبر آخرالزمان. و البته مشرکین یعنی همانهایی که با تثلیث و اتخاذ احبار و رهبان به عنوان ارباب و یا ادعای فرزند خدا بودن عیسی (ع) یا «عزیر» از توحید منحرف شدند، وحدت و ائتلاف با مسلمانان را گران خواهند شمرد و نخواهند پذیرفت همان خدائی که موسی (ع) و عیسی (ع) را برانگیخته این بار محمد (ص) را برانگیخته (مضمون آیه ۱۳)

پیامبر باید بداند علت پریشانی و دربدری و تفرقه و صدفرقه شدن بنی اسرائیل بدلیل خوی انحصارطلبی و ستمگری (بغی) علمای دینی آنها می باشد که علیرغم علم و آشنائی شان به تورات، راه خودپرستی درپیش گرفتند. بنابراین با اتکاء به این تجربه باید راه وحدت و توحید را درپیش گیرد و آنچنانکه فرمان داده شده، بی اعتنای به نظریات آنها پیش برود و اعلام نماید که من علیرغم انکار شما به قرآن، به همه کتب الهی ایمان دارم و مأمور اجرای عدالت در میان همه انسانها (نه منحصراً مسلمانان) هستم. پروردگار همه ما یکی است و هر کدام مسئول کار خویش هستیم. بنابراین دلیلی برای حسادت و رقابت و برتری قومی و نژادی و دینی و ... وجود ندارد. چرا که سرانجام خداوند همه ما را در روز حساب جمع خواهد کرد و داوری خواهد نمود زیرا همه چیز در حرکت نهائی به او منتهی می شود (مضمون آیات ۱۵ و ۱۶)

با مقدمات فوق، وقتی همه امت ها عنوان شاگردان کلاسهای مختلف و متعلق به یک مدرسه را پیدا کنند، دیگر اختلاف و دعوای شاگردان کلاس های مختلف قابل توجیه نیست. اگر بتوان برای دعوای با یک غریبه محملی پیدا کرد، بهانه و توجیه دو نفر هم مدرسه برای نزاع و درگیری پس از آنکه با مقررات مدرسه آشنا شده اند، نزد مدیر مدرسه مسموع و مقبول نخواهد بود. بنابر این بی دلیل نیست که در پایان این بخش تصریح می کند: «حجت چنین اشخاصی نزد خدا باطل و بی ارزش خواهد بود»

جهان بینی توحیدی

عملکرد هر انسان تابع نگرشی است که به جهان هستی و نظام حاکم بر آن دارد. بنابر این اگر خواسته باشیم رفتار کسی را اصلاح کنیم مقدماً باید بینش او را نسبت به مسئله مورد نظر اصلاح نمائیم. اکنون که پیشتازان مسلمان باید جامعه نمونه ای را در مدینه بنا سازند و امت شاهد و واسطی برای عالمیان گردند، بیش از هر چیز به آموزشهای اعتقادی و تعلیمات زیربنائی توحیدی نیاز دارند تا همچون امتهای پیشین در لغزشگاه شرک و ناخالصی سقوط نکنند. در این رابطه در سوره شوری برخی موضوعات اساسی همچون:

مالکیت، مشیت، ولایت، عبادت، اجابت و ... بطور کاملاً چشمگیری مطرح گشته و مشتقات هریک از کلمات فوق بیش از سایر سوره‌ها یا در ردیف بالاترین آنها قرار گرفته است. ذیلاً آیات مربوط به هر موضوع را نقل نموده مختصر توضیحی بر آن می‌دهیم.

الف - مالکیت بر هستی

اولین اصل توحیدی که در همان آغاز سوره (پس از حروف مقطعه و اشاره به جریان وحی) به عنوان پیشدرآمد سوره و خلاصه و عصاره آن مطرح می‌شود و مجدداً در آخرین آیه به عنوان نتیجه‌گیری و جمع‌بندی نهائی بر آن تأکید می‌نماید، انحصار مالکیت زمین و آسمان برای خدا است:

در مقدمه سوره: له ما فی السموات و ما فی الارض و هو العلی العظیم
در انتهای سوره: صراط الله الذی له ما فی السموات و ما فی الارض الا الی الله تصیر الامور
و در متن سوره ۵ بار دیگر جمله «سموات و الارض» (جهان هستی) تکرار می‌گردد^۱ و هر بار نقشی در این رابطه به خدا نسبت داده می‌شود.

آیه (۱۱) فاطر السموات و الارض، آیه (۱۲) له مقالید السموات و الارض، آیه (۲۹) و من آیاته خلق السموات و الارض، آیه (۴۹) الله ملک السموات و الارض.
اعتقاد به مالکیت جهانشمول الهی و ربوبیت و تدبیر دائمی او زیربنای بقیه مسائل توحیدی سوره می‌باشد.

ب - مشیت

آیه (۸) و لو شاء الله لجعلهم امة واحدة و لكن یدخل من یشاء فی رحمته
(مشیت تفاوت قائل شدن در سرنوشت بندگان بر حسب عملکرد)
آیه (۱۲) له مقالید السموات و الارض یسقط الرزق لمن یشاء و یقدر
(مشیت گشایش و تنگی روزی)
آیه (۱۳) .. الله یجتبی الیه من یشاء و یمهدی الیه من ینیب

(مشیت گزینش و بسوی خود جهت‌دادن بندگان)
آیه (۱۹) الله لطیف بعباده یرزق من یشاء و هو القوی العزیز. (مشیت روزی‌رسانی به بندگان)
آیه (۲۴) ام یقولون افتری علی الله کذبا فان یشاء الله یختم علی قلبک... (مشیت ختم بر قلوب)

۱. در این سوره ۷ بار کلمه سموات و ارض تکرار شده که پس از سوره بقره و آل عمران (هر کدام ۹ بار) و انعام (۸ بار) در ردیف چهارم قرار دارد. البته اگر حجم سوره بقره را که حدود ۷ برابر و سوره آل عمران را که حدود ۴ برابر سوره شوری است در نظر بگیریم به اهمیت نسبی این سوره پی می‌بریم.

آیه (۲۷) ولو بسط الله الرزق لعباده لبغوا فی الارض و لكن ينزل بقدر ما يشاء

(مشیت نزول روزی باندازه)

آیه (۲۹) و بث فیهما من دابة و هو علی جمعهم اذا يشاء قدیر

(مشیت جمع آوری موجودات در قیامت)

آیه (۳۳) ان يشأ يسكن الريح فیظللن رواكد علی ظهره

(مشیت ارسال بادها)

آیه (۴۹) یخلق ما يشاء یهب لمن يشاء اناثا و یهب لمن يشاء الذکور.

(مشیت خلقت موجودات و نرو ماده آفریدن آنها)

آیه (۵۰) او یزوجهن ذکرانا و اناثا و یجعل من يشاء عقیماً

آیه (۵۱) او یرسل رسولا فیوحی باذنه ما يشاء انه علی حکیم. (مشیت وحی به رسولان)

آیه (۵۲) ... و لكن جعلناه نوراً نهدي به من يشاء من عبادنا... (مشیت هدایت بندگان)

در این سوره فعل «یشاء» (منتسب به خدا) ۱۱ بار بکار رفته است که این رقم پس از سوره بقره (۱۲ بار) از بقیه سوره های قرآن بیشتر است^۱. و فور چشمگیر و بی نظیر این کلمه در این سوره، که در مجموعه افعالش ۱۵ بار بکار رفته است، اهمیت کلیدی مسئله «مشیت الهی» را در رابطه با مفاهیم سوره و جهان بینی توحیدی ناشی از آن نشان می دهد. مشیت همان خواست خدا است که بصورت قوانین و نظاماتی در ناموس طبیعت جریان داشته مقدم بر اراده، قضا، قدر، اذن، کتاب و اجل قرار می گیرد.^۲

این مشیت که همان نظامات و قوانین حاکم بر هستی است، جلوه های مختلفی دارد که به برخی از آنها به ترتیب ذیل اشاره شده است:

(۱) مشیت خدا در اختیار و مهلت دادن به بندگان و عدم یکسانی آنها

(۲) مشیت او در گشایش رزق یا اندازه گذاری آن (منه بار با اشکال مختلف تکرار شده است).

(۳) مشیت او در گزینش رسولان و جهت دادن به استعداد های آنها (اجتباء).

۱. باتوجه به حجم بیشتر سوره بقره (۷ برابر شوری) این رقم چشمگیر تر می شود.

۲. مطابق حدیثی از امام صادق (ع) هیچ چیز در جهان خارج از دایره این هفت موضوع نمی باشد:

لا یكون شی فی الارض و لا فی السماء الا بهذه الخصال السبع، بمشیة و اراده و قدر و قضاء و اذن و کتاب و اجل فمن زعم انه بقدر علی نقض واحدة فقد كفر

مشیت، خواست خدا است که به صورت قوانین و نظاماتی در عالم هستی جریان دارد، «اراده» بکار انداختن نظامات فوق است. «قدر» اندازه و مقیاس و هندسه هر پدیده است «قضاء» زمان جاری ساختن نظامات فوق به ملائکه است و «اذن» رخصت داشتن در کاربرد و استفاده از نظامات است و «کتاب» نقشه و برنامه هائی است که بر طبق آن باید عمل شود و اجل پایان عمر هر پدیده می باشد (پاورقی صفحه ۵۶ کتاب گزیده کافی)

جالب اینکه در سوره شوری هر ۷ مفهوم فوق بکار رفته است. مشیت (آیه ۱۵) اراده (آیه ۲۰)، قدر (۱۲ و ۲۷)، قضا (۱۴ و ۲۱)، اذن (۲۱ و ۵۱) کتاب (۱۴-۱۵-۱۷-۵۲)، اجل (۱۴).

(۴) مشیت او در جلوگیری از خیانت در ابلاغ کلامش.

(۵) مشیت او در جمع کردن بندگان در روز قیامت.

(۶) مشیت او در جریان بادهای.

(۷) مشیت او در خلقت و نرو ماده آفریدن.

(۸) مشیت او در پسر و دختر بخشیدن یا عقیم ساختن.

(۹) مشیت او در وحی به رسولان.

(۱۰) مشیت او در هدایت بندگان.

علاوه بر «مشیت»، ۲ بار هم بر «قضا»ی الهی در سوره شوری اشاره شده است که در چهارچوب جهان بینی توحیدی مورد تأکید سوره قرار دارد. معنای «قضا» فرمان جاری ساختن مشیت خدا، که همان قوانین و نظامات حاکم بر جهان است، به فرشتگان می باشد. یکی از مشیت های خدا همان اختیار و مهلت دادن به بندگان در مدت زندگی دنیا می باشد و اگر چنین مشیتی وجود نداشت کسانی که مرتکب ظلم و ستم می شدند بلافاصله قضای الهی جاری می گشت و گرفتار عواقب اعمالشان می شدند:

آیه (۱۴) و ما تفرقوا الا من بعد ما جائهم العلم بغیا بینهم و لولا کلمة سبقت من ربک الی اجل مسمی لقضی بینهم...

آیه (۲۱) ام لهم شرکؤا شرعوا لهم من الدین ما لم یأذن به الله و لولا کلمة الفصل لقضی بینهم و ان الظالمین لهم عذاب الیم.

ج- ولایت

از جمله موضوعات کلیدی که در رابطه با «جهان بینی توحیدی» (محور و زیربنای سوره) مورد توجه قرار گرفته، موضوع «ولایت» الهی می باشد که از نظر آماری نیز همچون مشیت در صدر سوره های قرآن قرار دارد.^۱

توجه به «ولایت الهی» در چهارچوب بینش توحیدی، برای کسانی که قرار است بزودی در مدینه صاحب ولایت و حکومت شوند، معنا و مفهومی ویژه دارد. در ضمن تأکید بر اینکه همه چیز تحت ولایت الهی قرار دارد و انسان حق ندارد تحت ولایت بندگان دیگر قرار گیرد، اشاره ای است بیدارکننده به توده عوام الناسی که از ترس پیش آمدهای روزگار، به دامان سردمداران قریش پناه برده و به امید یاری آنها سیاهی لشکرشان می شدند.

۱. کلمه «ولی» ۵ بار در سوره شوری تکرار شده که بیش از سایر سوره ها می باشد (البته فقط در همین هیئت نه در مجموع مشتقات) کلمه «ولیا» در سوره نساء ۶ بار بکار رفته است.

ذیلاً آیاتی را که در آنها کلمه «ولی» یا «اولیاء» بکار رفته برای عطف توجه و تدبیر و تعمق نقل می‌نمائیم:

آیه (۶) والذین اتخذوا من دونه اولیاء الله حفیظ علیهم و ما انت علیهم بوکیل

آیه (۸) و لو شاء الله لجعلهم امة واحدة... والظالمون ما لهم من ولی ولا نصیر

آیه (۹) ام اتخذوا من دونه اولیاء فانه هو الولی و هو یحیی الموتی و هو علی کل شیء قدیر.

آیه (۲۸) و هو الذی یزل الغیث من بعد ما قنظوا و ینشر رحمته و هو الولی الحمید

آیه (۳۱) ... و ما لکم من دون الله من ولی ولا نصیر.

آیه (۴۴) و من یضلل الله فما له من ولی من بعده و ترى الظالمین...

آیه (۴۶) و ما کان لهم من اولیاء ینصرونهم من دون الله و من یضلل الله فما له من سبیل

همانطور که مشاهده می‌شود بجز آیه (۲۸)، بقیه آیات از جهت منفی اتخاذ ولایت غیر خدا را که مسئله اصلی کفار و مشرکین بوده است مورد انتقاد قرار می‌دهد. گمراهانی که اطراف ابوسفیانها را گرفته بودند، بخاطر تکیه بر قدرت و نصرت آنها، ولایتشان را پذیرفته بودند. درحالیکه به استدلال آیه (۲۸) منحصرأ خداوند که باران مژده دهنده را نازل می‌کند و سایه‌های رحمتش را بر بندگان می‌گستراند، لایق ولایت است (نه ظالمین استثمارگر) و یا به استدلال آیه (۹) از آنجائی که منحصرأ خدا حیات بخش موجودات و قادر بر هرچیز است ولایت دارد.

د - صیوروت

آخرین کلام این سوره بیان «صیوروت» هرچیز بسوی خدا است (الا الی الله تصیر الامور). در متن سوره نیز در آیه (۱۵) همین معنا را مشاهده می‌کنیم (الله یجمع بیننا و بینکم و الیه المصیر).

معنای صیوروت را در جملاتی مانند: الی الله المصیر، رجعت و بازگشت بسوی خدا ترجمه کرده‌اند. درحالیکه اگر چنین بود بجای کلمه «مصیر» کلمات معاد، مرجع، مقصد و غیره بکار می‌رفت. مصیر هرچیز «شدن» و تحول یافتن آن و به عبارتی حرکت نهائی هر پدیده می‌باشد. وقتی گفته می‌شود «الی الله تصیر الامور» یا «الیه المصیر» این است که امور و اشیاء در حرکت خود نهایتاً راهی جز بسوی خدا ندارند و از ملک و مشیت او خارج نیستند. در جهان بینی توحیدی مورد تأکید سوره، کلمه صیوروت در کنار کلمات: مشیت و ولایت و قضا و... مجموعه‌ای را تشکیل داده که توحید را در تمامی ابعاد آن تبیین می‌نماید.

اختیار و آزادی انسان

از جمله رهنمودهای مهمی که در رابطه با استقرار حکومت اسلامی در مدینه داده می شود؛ موضوع اختیار و آزادی انسان ها و تبیین فلسفه «امهال و املاء» یعنی مهلت کافی و میدان عمل لازم دادن به انسان در مدت زندگی دنیا به منظور آزمایش و ابتلاء می باشد.

به این ترتیب برای اکراه و اجبار جایی باقی نمی ماند و مأموریت رسول اکرم در ابلاغ رسالت منحصر می گردد. در اینصورت هیچکس (حتی رسول اکرم (ص)) مجاز به حفاظت یا وکالت نسبت به بندگان نمی باشد و کار هر کس به خدا سپرده می گردد:

آیه (۶) والذین اتخذوا من دونه اولیاء الله حفیظ علیهم و ما انت علیهم بوکیل

آیه (۴۸) فان اعرضوا فما ارسلاک علیهم حفیظا ان علیک الا البلاغ.

از آنجائی که ممکن است آزاد گذاشتن بندگان برای ارتکاب معاصی، بزرگم کسانیکه اطلاع کافی از مشیت حکیمانه الهی در این کار ندارند، غفلت خداوند یا نوعی ضعف و خلل در نظام هستی بشمار آید، توضیح می دهد که البته اگر حکمت «مهلت و مدت» بخاطر ابتلاء و امتحان انسان وضع نشده بود، آثار و عواقب هر گناه و عصیانی بمجرد ارتکاب آن، با «قضای الهی» دامنگیر عامل آن می شد.

ولی خداوند کلمه (عامل و قانون مؤثری) را قرار داده که این «قضا» را تا اجل معینی که پایان عمر دنیائی می باشد (کلمه الفصل) به تأخیر می اندازد:

آیه (۱۴) و ما تفرقوا الا من بعد ما جاءهم العلم بغیاً بینهم و لولا کلمه سبقت من ربک الی اجل مسمی لقضی بینهم...

آیه (۲۱) ام لهم شرکوا شرعوا لهم من الدین ما لم یأذن به الله و لولا کلمه الفصل لقضی بینهم...

استجابات

در این سوره ۴ بار موضوع «استجابات» مطرح شده که بیش از بقیه سوره های قرآن می باشد. بنابر این بدلیل توجه و تمرکز خاصی که روی این کلمه شده است جا دارد تأملی در آن بنمائیم. ذیلآ موارد مورد نظر را نقل می کنیم:

آیه (۱۶) والذین یحاجون فی الله من بعد ما استجیب له حجتهم داخضة عند ربهم...

آیه (۲۶) و یتستجیب الذین آمنوا و عملوا الصالحات و یزیدهم من فضله. ینفقون

آیه (۳۸) والذین استجابوا لربهم و اقاموا الصلوة و امرهم شوری بینهم و معارز قناهم

آیه (۴۷) استجیبوا لربکم من قبل ان یأتی یوم لا مرد له من الله...

معنای لغوی «جاب» برداشتن فاصله بین دو چیز و ارتباط پیدا کردن آنهاست و به همین دلیل پاسخ مثبت دادن به دعوت را از آنجائی که فاصله داعی و مدعو را برمی دارد و به یکدیگر می رسند «اجابت» می گویند. استجابت (در بال استفعال)، آمادگی این کار و تمایل و درخواست آنرا می رساند. بنابراین اگر در بنده آمادگی حرکت بسوی خدا و تمایل به اجابت دعوت او بوجود بیاید، خداوند نیز آماده اجابت درخواست او می گردد. و به همین دلیل است که در آیات فوق «استجابت»، هم به خدا نسبت داده شده و هم نسبت به بنده، کما آنکه توبه نیز چنین است. خداوند توباب است یعنی در صورت بازگشت بنده گناهکار بدرگاهش، او نیز بازگشت توأم بامغفرت و رحمت به بنده می نماید.

آخرت

گرچه محور اصلی سوره، توحید و مباحث مربوط به این امر همچون: وحی، مشیت، ولایت، رزق، مالکیت و غیره است، اما موضوع آخرت و قیامت نیز که در اغلب سوره های قرآن پایه ای ثابت دارد، فراموش نشده است. در هر حال از مبانی اصولی که جامعه ایمانی مدینه باید در نظر داشته باشد، مسئله اعتقاد به آخرت می باشد. ذیلاً اشاراتی را که به این امر شده یادآور می شویم:

ساعة } آیه (۱۷) الله الذی انزل الكتاب بالحق والمیزان و ما یدریک لعل الساعة قریب
آیه (۱۸) یتسرعجل بها الذین لایؤمنون به... ان الذین یمارون فی الساعة لفی ضلال بعید

آخرت آیه (۲۰) من کان یرید حرث الاخرة نذله فی حرثه و من کان یرید حرث الدنیا نؤته منها و ما له فی الاخرة من نصیب

یوم الجمع } آیه (۷) و کذلک اوحینا الیک قراناً عربیاً لتنذرهم القرى و من حولها و تنذر... یوم الجمع لاریب فیه فریق فی الجنة و فریق فی السعیر
آیه (۲۹) ... و هو علی جمعهم اذا یشاء قدیر.
آیه (۱۵) ... الله یجمع بیننا و الیه المصیر

قیامت آیه (۴۵) ... و قال الذین آمنوا ان الخاسرین الذین خسروا انفسهم و اهلهم یوم القیمة...

علاوه بر آیات فوق که به اسامی مختلف، حیات پس از دنیا را مطرح می سازد، در آیات دیگری نیز از جمله آیات ۲۲ و ۲۳ و ۴۴ تا ۴۷ بشارتهائی به بهشتی که برای مؤمنین شایسته کار فراهم ساخته، و تهدیداتی درباره آتشی که برای ظالمین مهیا گشته، می نماید بطوریکه ۶ بار به عذابی که در انتظار منحرفان است هشدار می دهد:

آیه (۱۶) والذین یحاجّون فی الله... وعلیهم غضب و لهم عذاب شدید
 آیه (۲۱) ... و ان الظالمین لهم عذاب الیم
 آیه (۲۶) ... و الکافرون لهم عذاب شدید
 آیه (۴۲) انما السبیل علی الذین یظلمون الناس... اولئک لهم عذاب الیم.
 آیه (۴۴) ... و ترى الظالمین لما راوا العذاب هل الی مرد من سبیل
 آیه (۴۵) ... الا ان الظالمین فی عذاب مقیم.

عملکرد

همانطور که ملاحظه می شود ۴ مورد از تهدیدات فوق متوجه «ظالمین» است که به عذاب الیم و مقیم گرفتار خواهند شد. در مقابل این گروه ستمگر مؤمنین شایسته کاری معرفی شده اند که نائل به بهشت و بشارت الهی خواهند گشت.

آیه (۲۲) ... والذین آمنوا و عملوا الصالحات فی روضات الجنات لهم ما یشاؤون عند ربهم ذلک هو الفضل الکبیر.

آیه (۲۳) ذلک الذی یشیر الله عباده الذین آمنوا و عملوا الصالحات...

آیه (۲۶) و یستجیب الذین آمنوا و عملوا الصالحات و یزیدهم من فضله...

و از مهمترین اعمال صالحی که در نتیجه ایمان بروز می کند خودداری از انتقام و مقابله بمثل و عفو و آشتی کردن است:

آیه (۴۰) و جزأؤا سیئه مثلها فمن عفا و اصلح فاجرہ علی الله...

به این ترتیب آشکار می گردد دو فرقه ای که در آیه (۷) بر حسب عملکردشان در برابر انذار رسول، وعده بهشت و جهنم داده شده اند (فریق فی الجنة و فریق فی السعیر)، فرقه اول مؤمنین شایسته کار و فرقه دوم ظالمین می باشند. به این ترتیب آنچه در مجتمع اسلامی آینده در مدینه باید از آن در روابط اجتماعی احتراز کرد، «ظلم» است و آنچه توصیه شده ایمان و عمل صالح (صلح و آشتی و گذشت و برادری) می باشد.

و شگفت این که نه تنها گروه «ظالمین» و «الذین آمنوا و عملوا الصالحات» در تقابل با یکدیگر قرار گرفته اند، بلکه عمده آیات مربوط به «ظالمین» در این سوره در بخشی قرار گرفته است که خصلت های شهروندان «مدینه النبی» را بترتیب ذکر می نماید^۱

۱. نکته ظریف و جالب توجهی که در آیات انتهائی این بخش وجود دارد، ترکیب دو کلمه ظلم و سبیل می باشد که ۴ بار تکرار شده است:

(۴۱) و لمن انتصر بعد ظلمه فاؤلئک ما علیهم من سبیل - (۴۲) انما السبیل علی الذین یظلمون الناس - (۴۴) و ترى الظالمین... هل الی مرد من سبیل (۴۶) و من یضلل الله فما له من سبیل.

آیه (۴۰) و جزاؤا سیئه سیئه مثلها فمن عفا و اصلح فاجره علی الله انه لا یحب الظالمین.
 (۴۱) و لمن انتصر بعد ظلمه فاوثک ما علیهم من سبیل.
 (۴۲) انما السبیل علی الذین یظلمون الناس ...
 (۴۴) و ترى الظالمین لما راوا العذاب یقولون هل الی مردّ من سبیل.
 (۴۵) ... الا ان الظالمین فی عذاب مقیم.

اسماء الهی

در این سوره ۳۲ بار نام جلاله الله، ۱۰ بار نام رب (مضاف) و ۲۷ بار اسماء الحسنای دیگر بکار رفته است که بخصوص ۱۲ آیه ابتدای سوره و آیات ۱۹ تا ۲۹ مشحون از این اسماء می باشد. تعداد بسیار زیاد اسماء الحسنی در این سوره اهمیت آنرا از نظر تأکید روی مبانی توحیدی نشان می دهد. ذیلاً این اسماء را که شامل ۱۷ نام در ۲۷ مورد مکرر می باشد یادآور می شویم:

آیه (۳) عزیز الحکیم	آیه (۴) علی العظیم	آیه (۵) غفور الرحیم
آیه (۶) حفیظ	آیه (۹) ولی - قدیر.	آیه (۱۱) سمیع البصیر
آیه (۱۲) علیم	آیه (۱۹) لطیف - قوی العزیز	آیه (۲۳) غفور شکور
آیه (۲۴) علیم	آیه (۲۷) خبیر بصیر	آیه (۲۸) ولی الحمید
آیه (۲۹) قدیر	آیه (۵۰) علیم قدیر	آیه (۵۱) علی حکیم

۱۷ نام مورد نظر عبارتند از: علیم و قدیر (هر کدام ۳ بار)، عزیز، حکیم، علی، غفور، ولی، بصیر (هر کدام ۲ بار)، عظیم، رحیم، حفیظ، سمیع، لطیف، قوی، شکور، خبیر و حمید (هر کدام یک بار)

آهنگ انتهائی آیات

سوره شوری از ۵۳ آیه تشکیل شده است که این آیات با ۹ حرف به شرح ذیل ختم می شوند:

ر - ۲۰ آیه	ل - ۴ آیه (۳ مورد سبیل)
م - ۱۱ آیه	ب - ۵ آیه
ن - ۶ آیه	ز - ق - ص - هر کدام یک آیه (عزیز - عسق - محیص)

حروف مقطعه (حم - عسق)

سوره شوری تنها سوره‌ای است که دو نوع حروف مقطعه دارد و دو آیه اول آن به این حروف اختصاص یافته است (حم، عسق). این ترکیب که از ۵ حرف (ح - م - ع - س - ق) تشکیل شده بنظر می‌رسد همچون سوره‌های دیگر در ارتباط با مضامین و مقاصد سوره باشد و شاید هم تفصیل آن بدلیل تنوع مطالبی باشد که در آستانه هجرت لازم به یادآوری بوده است.

ابتدا مطلبی را که مفسر عالیقدر مرحوم علامه طباطبائی پیرامون همین حروف بیان کرده^۱ نقل می‌نمائیم آنگاه به درک و برداشت خود از آن می‌پردازیم^۲:

«... ممکن است آدمی حدس بزند که بین این حروف و مضامین سوره‌هائی که با این حروف آغاز شده ارتباط خاصی باشد... و ای بسا اگر اهل تحقیق در مشترکات این حروف دقت کنند و مضامین سوره‌هائی که بعضی از این حروف در ابتداءش آمده با یکدیگر مقایسه نمایند، رموز بیشتری برایشان کشف گردد. و ای بسا معنای آن روایتی هم که اهل سنت از علی (ع) نقل کرده‌اند همین باشد که: برای هر کتابی نقاط برجسته و چکیده‌ایست، و چکیده قرآن حروف الفباء است.»

در مورد دو حرف «حم» بهتر است پس از مطالعه سوره «احقاف» که هفتمین و آخرین سوره از مجموعه هفت سوره به هم پیوسته‌ای است که با حروف مقطعه «حم» آغاز شده‌اند اظهار نظر نمائیم. فعلاً در همین حد اکتفا می‌کنیم که این هفت سوره در مشتقات دو کلمه حکمت و رحمت (که هر دو دارای حروف ح و م هستند) اشتراک دارند^۳ و بنظر می‌رسد تبیین اشکال مختلف حکمت و رحمت الهی موضوع مشترک آنها باشد. و اما در مورد سه حرف: ع - س - ق مطالب ذیل را می‌توان مطرح کرد:

حرف «ع» - تنها در حروف مقطعه دو سوره مریم و شوری می‌توان حرف «ع» را مشاهده کرد. در این دو سوره کلمات مشترکی که از حرف «ع» تشکیل شده باشند، قابل مشاهده‌اند مثل: عذاب، جعل، علم، عمل، عند، علی و غیره... اما تنها مشتقات کلمه «عبادت» است که در مجموع دو سوره به نسبت بالاتری از بقیه کلمات متشکل از حرف «ع» به کار رفته‌است.

۱. المیزان - جلد ۳۵ - صفحات ۱۴ و ۱۵

۲. لازم به یادآوری است که در تفسیر المیزان به نقل از مجمع البیان طبرسی ۱۱ قول را درباره معنای حروف مقطعه ذکر کرده‌است.

۳. اشتراک دیگری هم که شامل این دو حرف باشد ندارند.

بطوریکه در سوره شوری ۶ بار و در سوره مریم ۹ بار مشتقات این کلمه تکرار شده است.^۱ (البته کلمه «جعل» هم که حرف دوم آن «ع» است در مجموع ۱۵ بار در دو سوره بکار رفته است)، کلمه عیسی نیز در هر دو سوره بکار رفته است. بطور کلی می توان گفت سیاق و محتوای هر دو سوره با مسئله «عبادت» هماهنگی دارد.

حرف «س» - حرف «س» همانطور که قبلاً بررسی کردیم در حروف مقطعه طس، طسم و یس که در افتتاح سوره های نمل و شعراء و قصص و یس آمده بکار رفته است. مضمون مشترک سوره های فوق موضوع مرسلین بطور کلی، و رسالت حضرت موسی و عیسی (علیهم السلام) بطور اخص برای قوم بنی اسرائیل می باشد. و در سوره شوری نیز به شکل جمله معترضه ای از آیات ۱۳ تا ۱۶ به جریان مرسلین و تجربه تاریخی اختلاف و تفرقه در کتاب الهی پرداخته است:

شرع لکم من الدّین ما وصی به نوحاً والذی اوحینا الیک و ما وصینا به ابراهیم و موسی و عیسی ان اقموا الدین...

در این سوره باتوجه به اینکه محور اصلی آن وحی و کتاب است، به جریان مرسلین از زاویه کتابی که آوردند و اختلافی که وارثان کتاب بوجود آوردند پرداخته است:
آیه (۱۴) ... و ان الذین اورثوا الکتاب من بعدهم لفی شک منه مریب.
آیه ۱۵ (... و قل امتن بما انزل الله من کتاب...)

حرف «ق» - حرق «ق» منحصرأ در حروف مقطعه دو سوره «شوری» (۴۲) و «ق» (۵۰) بکار رفته است.^۲ اگر کلمات این دو سوره را با یکدیگر مقابله و مقایسه نمائیم، ملاحظه خواهیم کرد برخی کلمات مثل: حق، قال، رزق، خلق، قلب و فوق که حرف «ق» در آنها بکار رفته است در هر دو سوره تکرار شده اند.^۳ اما مهمتر از این کلمات، موضوع «قرآن» می باشد که محور اصلی هر دو سوره محسوب می گردد.
کلمه «قرآن» در اولین آیه (مقدمه و پیش درآمد) و آخرین آیه (خلاصه و جمع بندی)

۱. سوره شوری (عباده ۵ بار، عبادنا یکبار)، سوره مریم (عباده، عبادنا، عبده، عبداً، اعبدوه، عبادته، عبادتهم، فاعبد، یعبدون).

۲. مطابق محاسبات دکتر رشاد خلیفه حرف «ق» در هر یک از دو سوره مورد نظر ۵۷ بار بکار رفته است که مجموع آن $57 + 57 = 114$ مساوی تعداد سوره های قرآن است.

۳. مشترکات این دو سوره عبارتند از:

حق مشتقات قال رزق خلق قلب فوق

سوره «ق»	۴	۹	۱	۴	۲	۱
سوره «شوری»	۵	۵	۳	۲	۱	۱

سوره ق به شرح ذیل بکار رفته است:

اولین آیه: ق والقرآن المجید

آخرین آیه: نحن اعلم بما یقولون و ما انت علیهم ببجّار فذکر بالقرآن من یخاف وعید.

و در سوره شوری نیز مقدمه و مؤخره آن پیرامون موضوع وحی است:

مقدمه: حم عسق - کذلک یوحى الیک و الی الذین من قبلک الله العزیز الحکیم

آیه ماقبل آخر: و کذلک اوحینا الیک روحاً من امرنا...

نه تنها کلمه وحی (که ۵ بار در سوره تکرار شده) بلکه کلمات قرآن، کتاب، میزان، نور

و... که اسامی مختلف وحی نازل شده بر پیامبر (ص) هستند نیز در سوره شوری بکار

رفته اند که تأکید این سوره را روی موضوع قرآن نشان می دهد. بطور کلی همانطور که قبلاً

نیز گفته شد، موضوع کتاب (قرآن) اصلی ترین محور سوره شوری را تشکیل می دهد.^۱

تقسیمات سوره

سوره شوری را می توان باتوجه به مضامین آن به ۸ فصل به شرح ذیل تقسیم نمود:

فصل اول (آیات ۱ تا ۶) معرفی وحی. در این فصل جریان وحی را در تاریخ

به عنوان یک سنت پایدار الهی برای هدایت انسانها معرفی می نماید.

فصل دوم (آیات ۷ تا ۱۲) آثار و نتایج وحی. در این فصل هدف از وحی را که

انذار مردم درباره توحید ربوبیت و انحصار ولایت و تدبیر برای خدا

است بیان می کند.

فصل سوم (آیات ۱۳ تا ۱۶) تعمیم وحی. در این فصل سعه صدر و وسعت نظری

به مسلمانان می دهد تا همه انبیاء و امت ها را بایک چشم بنگرند و همه

را پیرو دین واحد بدانند

فصل چهارم (آیات ۱۷ تا ۲۶) عملکرد انسانها در برابر وحی. در این فصل

عکس العمل مردم و سرنوشت نهائی آنها را در روز قیامت نشان می دهد.

فصل پنجم (آیات ۲۷ تا ۳۵) در این فصل توحید ربوبیت را در تدبیر رزق و حیات

انسان و سایر موجودات نشان می دهد.

فصل ششم (آیات ۳۶ تا ۴۳) ویژگیهای جامعه نمونه ایمانی - در این فصل

مختصات جامعه ای را که باید در مدینه مستقر شود در ۱۰ بند توضیح

۱. آیات ۳-۷-۱۰-۱۳-۱۴-۱۵-۱۷-۵۱-۵۲ سوره شوری که حدود ۱/۶ سوره را تشکیل می دهد بطور مستقیم

یا غیر مستقیم در رابطه با قرآن می باشند.

می دهد.

فصل هفتم (آیات ۴۴ تا ۴۹) در این فصل به مسئله قیامت، اختیار انسان و مشیت الهی در خلقت اشاره ای می کند.

فصل هشتم (آیات ۵۰ تا ۵۳) در این فصل مجدداً به مسئله وحی که در آغاز سوره به آن اشاره شد برگشت می نماید و سوره را ختم می کند.

سوره «زخرف» (۴۳)

مضمون و محتوی

اصلی ترین محور و اساسی ترین موضوع سوره زخرف «توحید» می باشد. منظور از توحید، یکتائی خداوند در ربوبیت و تدبیر عالم است. ولی مشرکین با نقش مستغنی که برای فرشتگان قائل بودند از این معنا منحرف می شدند.^۱ همانطور که در سوره های گذشته توضیح داده شد و در این سوره نیز می خوانیم، مشرکین به خالق بودن «الله» و صفت عزیز و علیم بودن آفریدگار عالم اعتقاد داشتند،^۲ اما او را خالق می پنداشتند که پس از خلقت تدبیر حیات و معیشت مخلوقات خود را به فرشتگان (یا قدیسیں و سلاطین و جن ها و...) که کارگزاران و مقربین درگاهش هستند سپرده است، بنابر این دخالتی، مثبت یا منفی، در امور بندگان ندارد و همینطور بندگان را به درگاه او بخاطر عظمتش راهی نیست. به این ترتیب «ربوبیت» او را که به معنای تدبیر دائمی امور خلق و سرپرستی و سروری و مدیریت است، انکار می کردند و این نقش را به «الله» (فرشتگان، قدیسیں...) نسبت می دادند. طبیعی است وقتی انسان را با خدا کاری نباشد و تدبیر معیشت خود را بدست «الله» بپندارد، همان «الله» را عبادت خواهد کرد و به درگاه آنها خضوع و خشوع و راز و نیاز و عرض حاجت خواهد نمود. ساده ترین نتیجه چنین بینشی احساس بی تفاوتی در برابر «خالق» و لوث شدن

۱. گرچه عوام الناس مشرکین سنگ و چوب را در قالب بت می پرستیدند و خبری از فرشتگان نداشتند، ولی در فلسفه شرک و در میان خواص آنها، بت ها سمبل و تمثیل همان فرشتگان بودند و امروز نیز که بت پرستی به آن شیوه منسوخ شده، در بت پرستی مدرن عوام الناس همان واسطه ها را عبادت می کنند.

۲. آیه (۹) ولئن سألتهم من خلق السموات والارض ليقولن خلقهن العزيز العلم. (در مقدمه سوره) آیه (۸۷) ولئن سألتهم ليقولن الله فأنى يؤفكون. (در جمع بندی انتهای سوره)

مسئله «هدفداری» هستی و باطل پنداشتن آفرینش است و متعاقب آن انکار وظیفه و مسئولیت و حساب و کتاب یعنی انکار یوم الدین (روز رسیدگی به حساب اعمال و پاداش و جزا) می باشد.

رحمانیت

اما خداوند لحظه ای از هیچیک از مخلوقاتش غافل نیست، چنین نیست که پس از آفرینش نخستین آنها را رها کرده و بدست کارگزارانش سپرده باشد، خلقت امری دائمی است. هر لحظه ای در وجود انسان (یا موجودات دیگر) میلیونها فعل و انفعال و مرگ و حیات اتفاق می افتد. سلولها (که هریک از هزاران بلکه میلیونها جزء زنده و مستقل دیگر تشکیل شده اند) دائماً در تکثیر و توالد هستند و نظام پیچیده و حیرت آور بدن انسان را همانند کهکشانی به گردش درمی آورند... و چنین است هر مخلوقی از مخلوقات خدا...

در این سوره ۷ بار نام نیکوی «رحمن» تکرار شده است که این تعداد (پس از سوره مریم) بیش از سایر سوره های قرآن می باشد. بنابر این نام «رحمن» و موضوع رحمانیت در رابطه با مسئله «توحید» از محورهای اصلی سوره می باشد. نام «رحمن» بدلیل رحمت عام و جامع و جهان گستری که پروردگار عالم دارد، اطلاق شده است. یعنی رحمت او همانند نور بر همه جا تابیده و همه اشیاء را روشن کرده است. بنابر این هیچ چیز در تاریکی و دور از رحمت عام او قرار نگرفته است (برخلاف فلسفه شرک که تابش نور رحمت را در خلقت اولیه منحصر می نماید). وقتی نور دائماً در حال تابش است و همه چیز را گرم و روشن و زنده و بیدار می نماید، نتیجه می گیریم که رابطه ای مستمر و دائمی میان منشأ نور و اشیاء جاذب آن برقرار است، از یکطرف منشأ نور عنایت و توجه به اشیاء دارد، و از طرف دیگر اشیاء نیازمند دائمی تابش نور و گرما هستند. «رحمانیت» خدا به همین معنا است که رابطه دوطرفه ای میان خالق و مخلوق وجود دارد. درحالیکه مشرکین این رابطه را با واسطه (فرشتگان، مقربین و...) برقرار می کردند.

باید توجه داشت نفی این رابطه، نفی فرشتگان، قدیسین و انبیاء و اولیاء و امامانی که چنین موضعی در پندار پیروانشان پیدا می کنند نیست^۱، بلکه نفی نقش مستقل و بالذات

۱. بدلیل آنکه آنها خود بندگان واقعی خدا بودند: آیه (۱۸) و جعلوا الملئکة الذین هم عباد الرحمن اناناً...

آیه ۵۹ (در شأن حضرت عیسی (ع) ان هو الا عبد انعمنا علیه...

آنها است که چنین بینشی عملاً منجر به انکار آگاهانه، یا ناخودآگاه «رحمانیت» خالق می گردد و گرنه اعتقاد به فرشتگان و انبیاء و... از پایه های اساسی ایمان است^۲ و پیروی از اولیاء دین و بزرگان علم و تقوی شرط عقل می باشد. انحراف از آنجا آغاز می شود که بجای خدا آنها را برآورنده حاجات خود و حاضر و ناظر و شاهد اعمال خود بدانیم و دست توسل و تمسک بجای «رحمن» بسوی آنها که در حیات یا ممات هستند دراز کرده، آنها را مستقل در شفاعت تصور نمائیم. همانطور که نفی «اله» پرستی دشمنی با فرشتگان و انبیاء و انکار نقش آنها نیست، نفی واسطه بودن انسانهای مقدس و منزّه، مخالفت با آنها و انکار نقش هدایتگری و انذار و ارشاد آنها نمی باشد.

ربوبیت

انحراف مشرکین از همین جا آغاز می شد که منکر رحمانیت او می شدند (لجعلنا لمن یکفر بالرحمن) و این صفت خالق را ندیده می گرفتند (و من یعش عن ذکر الرحمن...). وقتی رحمانیت خالق یعنی تابش مستمر نور رحمت او و نیاز دائمی خود به نور را احساس نمی کردند، بطور طبیعی «ربوبیت» خالق را منکر می شدند و «رب» خود را «اله» (فرشتگان، سلاطین، مقدسین...) می پنداشتند. بنابر این نتیجه مستقیم انکار «رحمن»، انکار «رب» یعنی مدیر و مدبّر و صاحب و سرور عالم می گردید. مشرکین نذر و نیاز و قربانی خود را به پیشگاه بت ها که آنها را سمبل فرشتگان می پنداشتند، یا به درگاه ارباب کلیسا و دربار سلاطین که آنها را صاحب اختیار دین و دنیای خود می دانستند، تقدیم می کردند، بنابر این آنها را «رب» خود می شمردند^۳ و بندگی همانها را می کردند.

عبادت

وقتی متولیان بتکده یا ارباب کلیسا و احبار و رهبان و روحانی، یا حاکم و سلطان در چشم و دل و اعتقاد مردمی «رب» و ارباب (به همان معنای صاحب اختیار، سرور) جلوه

۲. بقره (۲۸۵) آمن الرسول بما انزل الیه من ربه و المؤمنون کل آمن بالله و ملائکته و کتبه و رسله... (همچنین ۹۸ بقره و ۱۳۶ نساء)

۳. فرعون به همین معناست که خود را رب بنی اسرائیل معرفی می کرد (انا ربکم الاعلی) و گرنه خودش هم همانند بقیه مردم پرستنده بت ها بود و همه می فهمیدند که منظور او از رب آنها بودن خالق بودنش نیست.

کردند، برای دفع ضرر و جلب منفعت به آنها پناه می برد و امنیت و آسایش را در دامن آنها می جوید. نتیجه این حالت روحی خضوع و خشوع و تسلیم و تن دادنی است که کلمه «عبادت» از نظر لغوی جامع این کیفیت می باشد. معنای «تعبد»، هموار کردن نفیس خویش و سپردن آن به دیگری است. اگر انسان در برابر خدا هموار و رام و خاضع گردید او را «عبادت» کرده، و گرنه دیگری را در نفس خویش مقام «رب» بخشیده است، در این حالت به او امید خواهد بست و از او خواهد هراسید. و به همین دلیل است که موضوع «عبادت» در رابطه با محور توحیدی سوره و نام «رحمن» و «رب» جایگاه ویژه ای را در سوره اشغال کرده است. انسان اگر نسبت به «رحمن» تعبد نداشته باشد، ناگزیر عبادت کننده «الله» (هرنوع معبودی بجز الله) خواهد بود. حتی اگر فرشتگان یا بندگان مقرب او همچون عیسی بن مریم (ع) هم باشند «الله» محسوب خواهند گشت. این سوره جریان تاریخی انحراف اقوام و امت های گذشته را از تعبد نسبت به رحمن تشریح می نماید و صراط مستقیم توحید را که همان خلوص در عبادت است نشان می دهد.

در این سوره ۹ بار موضوع عبادت مطرح گشته است که در ۴ آیه مستقیماً نام «رحمن» همراه عبادت آمده است. ذیلاً آیات مربوطه را مورد بررسی قرار می دهیم و توضیح مختصری بر آن اضافه می نمائیم:

آیه (۱۵) و جعلوا له من عباده جزءا ان الانسان لکفور مبين

آیه (۱۸) و جعلوا الملئکه الذين هم عباد الرحمن اناثا...

آیه (۱۹) و قالوا لوشاء الرحمن ما عبدنا هم مالهم بذلک من علم

آیه (۲۶) و اذ قال ابراهيم لابيہ و قومہ انتی براء مما تعبدون

آیه (۴۵) و سئل من ارسلنا من رسلنا اجعلنا من دون الرحمن الهة يعبدون

آیه (۵۹) ان هو الا عبد انعمنا عليه وجعلناه مثلاً لبنى اسرائيل.

آیه (۶۴) ان الله هو ربی و ربکم فاعبدوه هذا صراط مستقیم.

آیه (۶۸) يا عباد لاخوف عليكم اليوم ولا انتم تحزنون.

آیه (۸۱) قل ان كان للرحمن ولداً فانا اول العابدین.

انحراف در عبادت از آنجا آغاز می شود که کلیت خدا را درک نکرده او را با آنکه منشأ همه چیز است با ناسپاسی تجزیه کنند (آیه ۱۵) و فرشتگان را علیرغم آنکه بندگان رحمن هستند جزئی از خدا و دختران او نامیده و بپرستند (آیه ۱۸). وقتی انسان نقش و مسئولیتی برای خود در برابر رحمن قائل نشد منکر اختیار دنیائی و مهلت الهی برای ابتلاء و آزمایش می شود در نتیجه آزاد و مختار بودن خود را به حساب بی تفاوتی خدا در برابر عملکرد

انسانها تلقی می نماید و ادعا می کند که اگر خدا می خواست و عبادت فرشتگان کار باطلی بود جلوی آنها می گرفت (آیه ۱۹). اما همه گرفتار این نادانی و پیروی مقلدوار از جریان شرک نیستند، کسانی مانند ابراهیم (ع) که اسوه توحید بود (حنیفاً و ما کان من المشرکین) در تاریخ بشری علیرغم گمراهی همه مردم قد علم می کند و بر شرک پدر و قومش عصیان می نماید (آیه ۲۶). نه تنها ابراهیم که کلیه رسولان معترف به این حقیقت بودند که الهای قابل پرستش بجز «رحمن» وجود ندارد (آیه ۴۵). مسیح بن مریم نیز نمونه و مصداقی از این بندگان خالص خدا بود که مشمول نعمت الهی و نمونه و مثلی برای بنی اسرائیل گردید. گرچه او را در کنار خدا قرار داده و پرستیدند اما او جز «عبدی» برای خدا نبود (آیه ۵۹) که اعلام می کرد «منحصرأ خدا پروردگار من و پروردگار شما است پس (بجای من) او را عبادت کنید که این راه مستقیم است» (نه تثلیث) آیه ۶۴ (ان الله هو ربی و ربکم فاعبدوه هذا صراط مستقیم). این بندگان خالص خدا و پیروان راستین آنها همان کسانی هستند که در روز قیامت خداوند آنها را بنام «عبد خود» (یا عباد) خطاب می کند و بشارت دوری از خوف و حزن به آنها می دهد (یا عباد لاخوف علیکم الیوم ولا انتم تحزنون). حال که چنین است پیامبر اکرم باید به مشرکین اعلام نماید که اگر واقعاً برای خداوند رحمن (آنچنان که می پندارند) فرزندی (اعم از فرشته یا نبی) وجود داشت از آنجائی که دوستدار هرکسی دوستدار فرزند او نیز می باشد شخص او اولین تصدیق کننده و پرستنده او می گشت (آیه ۸۱).

نبوت و رسالت از آثار «رحمانیت» خدا

همانطور که گفته شد نام «رحمن» به این دلیل بر «الله» اطلاق می شود که رحمتش همچون نور یکسره و لایزال در حال تابش است و لحظه ای مخلوقاتش را به حال خود در تاریکی و محرومیت از نور رها نمی کند. و چه تاریکی زیانبارتر از تاریکی گمراهی و ضلالت و محرومیت از نور هدایت؟... و به همین دلیل رحمتش ایجاب می نماید رسولانی برای هدایت بندگان و خارج ساختنشان از ظلمات بسوی نور برای آنها گسیل دارد.

در فلسفه شرک به دلیل انکار امکان ایجاد رابطه بشر با خدا، نبوت و رسالت ادعا شمرده می گردد و مشرکین همواره رسولان را مفتریان بر خدا و دروغگویان فرصت طلب می نامیدند که برای اثبات حقانیتشان باید حتماً فرشتگان را (که فقط آنها مرتبط با خدا هستند) به عنوان شاهد و تصدیق کننده همراه خود داشته باشند (حجر آیات ۷ و ۸ - لوما تأتینا بالملئکه ان کنت من الصادقین... ما ننزل الملئکه الا بالحق...). درحالیکه خداوند

به همان ترتیب که رزق و روزی یعنی غذای جسمی بندگان را تقسیم می نماید، هدایت و ارشاد یعنی غذای روحی آنها را نیز تقسیم می نماید:

و قالوا لولا نزل هذا القرآن على رجل من القريتين عظيم. اھم یقسمون رحمت ربك نحن قسمنا بينهم معيشتهم... ورحمة ربك خير مما یجمعون

و اما چگونگی تقسیم این غذای روحی را در سوره زخرف در قالب های مختلف نشان داده است. رزق معنوی که از جانب خدا برای زنده ماندن روح انسان فرستاده می شود گرچه یک کیفیت دارد، اما جلوه های مختلف پیدا می کند^۱، بیش از همه در قالب کلمه «حق» معرفی می شود (و لقد جئناكم بالحق) که حقانیت وحی و «قرآن» را می رساند^۲، گاهی در قالب آیات جلوه می کند (فلما جاءهم بآياتنا) و گاهی هم در قالب نام رسولان و معجزات و بیناتی که به همراه داشتند یا حکمت و هدایتی که می آورند (و لما جاء عيسى بالبينات قال قد جئتكم بالحكمة و...)

به این ترتیب در سوره زخرف موضوع آمدن رزق معنوی از جانب خدا برای مردم که در قالب کلمه «جائهم» نشان داده شده است، از محورهای مهم محسوب می گردد و در آیات متعددی که ذیلاً یادآوری می گردد به آن اشاره شده است:

آیه (۲۴) - قال اولو جئتكم باھدی مما وجدتم علیه آباءكم قالوا انا بما ارسلتم به كافرون (آمدن هدایت)

آیه (۲۹) - بل متعت هؤلاء و آبائهم حتی جاءهم الحق و رسول مبين (آمدن حق و رسول آشکار)

آیه (۳۰) و لما جاءهم الحق قالوا هذا سحر و انا به كافرون (آمدن حق)

آیه (۴۷) فلما جاءهم بآياتنا اذا هم منها یضحكون (آمدن آیات)

آیه (۶۳) و لما جاء عيسى بالبينات قال قد جئتكم بالحكمة ولا بین لكم بعض الذی تختلفون فیہ...

آیه (۷۸) و لقد جئناكم بالحق و لكن اكثرکم للحق کارھون (آمدن حق)

همانطور که ملاحظه می شود بالاترین رزق معنوی که خداوند توسط رسولان برای رشد روحی انسان فرستاده «کتاب» است که در دوره پیامبر خاتم (ص) در قالب «قرآن» معرفی شده است. این رزق که بصورت وحی بر پیامبر نازل شده آنچنان که در سوره زخرف سه بار تصریح شده «حق» (ضد باطل) نامیده می شود.

۱. همانند رزق مادی که برای زنده ماندن جسم و تقویت بنیه انسان به شکل انواع خوردنیها جلوه می کند.

۲. در اینجا منظور از حق، باطل نبودن و منشأ حقیقی داشتن است.

کتاب مبین

نام دیگری که برای این کتاب گذاشته شده «مبین» است که در آغاز سوره بر آن اشاره شده است:

حم - والکتاب المبین - انا جعلناه قرآناً عربياً لعلکم تعقلون - وانه فی ام الکتاب لدینا لعلی حکیم.

معنای مبین روشنی و وضوح و خالی بودن از ابهام و اعوجاج است. این کتاب مبین را خداوند مطلبی خواندنی به زبان عربی قرار داده تا مردم تعقل نمایند. نام دیگری که در آیه بعد و آیات دیگر به آن داده شده «ذکر» است که موجب بیداری و آگاهی مردم می گردد:

آیه (۵) افنصرب عنکم الذکر صفحاً ان کنتم قوماً فاسقین.

آیه (۳۶) و من یعش عن ذکر الرحمن نقیض له شیطاناً فهو له قرین.

آیه (۴۴) و انه لذکر لک و لقومک و سوف تسئلون.

به این ترتیب پیامبر (ص) باید از طریق کتاب مبینی که هم حق است (باطلی در آن راه ندارد) و هم ذکر (وسیله بیداری و آگاهی و نجات مردم) رسالت توحیدی خود را آغاز نماید و در برابر جریان شرک حاکم متمسک به محتوای وحی گردد و با ایمان راسخ بر حقانیت و مستقیم بودن راه خود به تبیین جهان بینی توحیدی و معرفی «رب» و «رحمن» بپردازد:

آیه (۴۳) فاستمک بالذی اوحی الیک انک علی صراط مستقیم - و انه لذکر لک و لقومک و سوف تسئلون.

... و چنین است که موضوع «کتاب» و نقش هدایتگر آن در رابطه با محور اساسی سوره زخرف که «توحید» می باشد جلوه خاصی پیدا می کند.^۱

۱. این نکته هم قابل توجه است که علاوه بر سوره زخرف ۶ سوره دیگر نیز با عنایت به مبین بودن کتاب آغاز می شوند و هر ۷ سوره دارای حروف مقطعه هستند:

سوره یوسف - الر - تلک آیات الکتاب المبین.

سوره حجر - الر - تلک آیات الکتاب و قرآن مبین

سوره شعراء - طس - تلک آیات الکتاب المبین

سوره غل - طس - تلک آیات القرآن و کتاب مبین.

سوره قصص - طسم - تلک آیات الکتاب المبین.

سوره زخرف - حم - والکتاب المبین.

سوره دخان - حم - والکتاب المبین.

در هر دو سوره یوسف و زخرف پس از تأکید بر مبین بودن کتاب بر عربی بودن آن برای تعقل تصریح شده است [اِنا جعلناه (انزالناه) قرآناً عربياً لعلکم تعقلون]

زخارف و تمتعات دنیا انگیزه و عامل اصلی انکار توحید

موضوع شرک و توحید چیزی نیست که تنها در این سوره مطرح شده باشد، مسئله «توحید» محور اساسی اغلب سوره‌های قرآن است، با این تفاوت که در هر سوره به تناسب سیاق آن به گونه‌ای خاص مطرح شده است. و در این سوره مسئله «توحید» در رابطه با دنیا پرستی و تمتعات و زخارف دنیائی بیان گشته و عوامل و انگیزه‌های شرک تشریح شده است.

نام سوره (زخرف) خود نشانه و اشاره‌ای به پیام سوره است و کلماتی که در آن بکار رفته همچون: اسراف، حلیه، مترفین حیوة الدنيا، جمع مال، متاع، اسورة من ذهب (دستبند طلائی) و... همه نشانگر سیاق سوره در جهت نشان دادن دنیا پرستی و زینت‌ها و زخارف آن به عنوان انگیزه‌های انحراف از توحید می‌باشد. وقتی از گمراهی آنها سخن می‌گوئید انگشت روی خصلت «اسراف» می‌گذرد: «کنتم قوماً مسرفین» (آیه ۵)، وقتی از محیط نشو و نماي زنان آنها سخن می‌گوئید اشاره به زینت و «حلیه» آنها می‌کند: «او من ینشؤا فی الحلیه...» (آیه ۱۸). آنگاه که از جبهه مخالف مندرین یاد می‌کند «مترفین» را معرفی می‌نماید: «و کذلک ما ارسلنا من قبلک فی قرية من نذیر الاقال مترفوها انا وجدنا اباؤنا علی امة...» (آیه ۲۳). زمانی که هدف «امت واحد» شدن را مطرح می‌سازد آرزوها و آمال کافران به «رحمن» را برملا می‌سازد که اگر چنان هدف و مقصدی در کار نبود همه را بطور کامل برای آنها برآورده می‌کرد:

ولولا ان یكون الناس امة واحدة لجعلنا لمن یکفر بالرحمن لیبوتهم سقفاً من فضة و معارج علیها یظهرون.

و لیبوتهم ابواباً و سرراً علیها یتکئون - و زخرفاً و ان کل ذلک لما متاع الحیوة الدنیا و الاخره عند ربک للمتقین.

همه این تمتعات و زخارف و زینت‌های دنیائی که بصورت فردی یا در جمع قرین‌ها و خلیل‌ها (اخلاء) باعث اشتغال و لذت جوئی می‌گردد، شیطانهای هستند که در خلأ ذکر خدا در دل و دماغ منکر «رحمن» جای می‌گیرند و او را در حالیکه می‌پندارد هدایت یافته

در ۷ سوره مورد ذکر مبین بودن کتاب در افتتاح سوره مورد تأکید قرار گرفته است اما در سوره «یس» که آن هم دارای حروف مقطعه است این تأکید در متن سوره قرار گرفته (و ما علمناه الشعر و ما ینبغی له ان هو الا ذکر قرآن مبین) بجز این چند مورد صفت مبین در جای دیگر قرآن به این کتاب اطلاق نشده است.

البته در ۷ مورد دیگر به منشأ اصلی قرآن (ام الکتاب) که نزد خدا است کتاب مبین یا امام مبین اطلاق شده است:

است از راه خدا بازمی دارند:

و من يعيش عن ذكر الرحمن نقيض له شيطاناً فهو له قرين.

و انهم ليصدونهم عن السبيل و يحسبون انهم مهتدون.

حتی اذا جاءنا قال يا ليت بيني و بينك بعد المشرقین فبئس القرین (آیات ۳۶ تا ۳۸)
جالب اینکه وقتی انکار فرعون را در برابر پیام موسی که خود را رسول «رب العالمین»
(آیه ۴۶) معرفی کرده بود نقل می نماید، دقیقاً در رابطه با سیاق سوره، موضع ظاهر بینی و
دنیاپرستی او را بیان می کند که ارزش را در قدرت و ثروت و برخورداری از ملک و مکت و
طلا و جواهر می شناسد:

و نادى فرعون فى قومه اليس لى ملك مصر و هذه الانهار تجري من تحتى افلا تبصرون

ام انا خير ام هذا الذى هو مهين و لا يكاديبين.

فلولا القى عليه اسورة من ذهب او جاء معه الملائكة مقترنين.

و اتفاقاً پیروی از همین خصلت بود که منکرین خاتم النبیین (ص) را که شاهد فقر و
محرومیت او و ثروت و برخورداری اشraf قریش بودند، به ذکر این اعتراض و استفهام
و داشت که:

«لولا نُزِّلَ هذا القرآن على رجل من القريتين عظيم» (آیه ۳۱)

و به آنها پاسخ داده می شود که تقسیم رحمت الهی همچون رزق او تابع مشیته
حکیمانه است و اگر بنا به حکمتی با تغییر در میزان روزی (بسط یا قدر) یا اختلاف در
استعدادها، بعضی را بر بعض دیگر در درجات دنیائی برتری بخشیده، به این دلیل است که
با اختلاف در مشاغل و تخصص ها یکدیگر را در ابعاد مختلف یاری نمایند و به استخدام و
تسخیر بگیرند^۱ و گرنه هیچیک از این مقامات و درجات ارزشی محسوب نمی گردد و
رحمت الهی بهتر از چیزهائی است که مردم جمع آوری می نمایند:

اهم يقسمون رحمت ربك نحن قسمنا بينهم معيشتهم فى الحياة الدنيا و رفعنا بعضهم
فوق بعض درجات ليتخذ بعضهم بعضاً سخرياً و رحمة ربك خير مما يجمعون. (آیه ۳۲)
و جالب تر اینکه بهشتی که در سوره زخرف توصیف شده، به تناسب سیاق سوره و
برای آنکه دنیا طلبانی را که چشم دلشان از طلا و نقره و زن و اشتها و لذت و میوه سیر
نمی شود، جلب نماید، دارای چنین امکاناتی معرفی می شود:
ادخلوا الجنة انتم و ازواجکم تعبرون.

۱. همچنانکه کارگر معلم را استخدام می کند تا فرزندش را درس بدهد و معلم کارگر را استخدام می کند تا برای
او کاری کند و همینطور سایر مشاغل ...

یطاف علیهم بصحاف من ذهب و اکواب و فیها ما تشتهی الانفس و تلذّ الاعین و انتم
با خالدون... لکم فیها فاکهة کثیرة منها تأکلون

تقلید و تبعیت از سنت‌ها و فرهنگ حاکم

عامل دیگری که در کنار دنیاپرستی موجب انصراف مشرکین از توحید در طول تاریخ
گشته است، اسارت فکری و تقلید و تبعیت از سنت‌های آباء و اجدادی و شیوه پدران بوده
است، خداوند هیچ رسولی برای انذار قومی نفرستاد مگر آنکه رفاه‌طلبان آن گفتند: ما پدران
خویش را بر سنت و شیوه‌ای یافتیم و دنباله‌رو و پیرو همان آثار فکری و فرهنگی هستیم:
و کذلک ما ارسلنا من قبلک فی قریة من نذیر الا قال مترفوها انا وجدنا آباءنا علی امة و
انا علی آثارهم مقتدون (آیه ۲۳)

و هنگامیکه به آنها گفته می‌شد: حتی اگر برای شما شیوه‌ای راهنما تر از آنچه برآید
بیاید باز هم به تقلید خود ادامه می‌دهید؟ با لجاجت و بی منطق می‌گفتند: ما جداً به آنچه
شما بخاطر آن فرستاده شده‌اید منکر هستیم !:

قال اولو جنتکم باهدی ممّا وجدتم علیہ آباءکم قالوا انا بما ارسلتم به کافرون (آیه ۲۴)
و به این ترتیب اقوام مجرم و منحرفی که در اسارت و جمود فکری درجا می‌زدند
مشمول انتقام الهی (نفی و طرد از نظام کمال‌پذیر هستی) گشتند و به عقوبت تکذیبشان
رسیدند:

فانتقمنا منهم فانظر کیف کان عاقبة المکذبین (آیه ۲۵)

ابراهیم (ع) انسان آزاده و شخصیت مستقل و ممتاز تاریخ

قبلاً گفته بودیم که خداوند حکیم حضرت ابراهیم (ع) را به عنوان انسان نمونه و الگو و
اسوه خصال خدائی در هر سوره‌ای به تناسب سیاق آن معرفی نموده است و اینک در سوره
زخرف که بحث توحید و جاذبه‌های منفی زینت‌ها و زخارف دنیائی و تقلید و پیروی از
پدران گذشته مطرح است او را به عنوان انسان موحدی که به فطرت خویش بازگشت نموده و
با اراده و اعتماد به نفس شگفت‌آور و آزادگی و استقلال بی نظیر از فرهنگ منحط
شرک‌آمیز حاکم بیزاری می‌جوید، معرفی می‌نماید. یاد ابراهیم (ع) با سه آیه کوتاه و
مختصر درست در متن آیاتی مطرح می‌گردد که در ابتدای آن (آیات ۲۳ تا ۲۵) جریان
تاریخی تقلید و سنت پیروی از شیوه پدران را مذمت می‌نماید و در انتهای آن همین شیوه را
در مورد کفار همزمان پیامبر (ص) خاتم نشان می‌دهد. ابراهیم این شیوه استقلال و
آزادفکری را در رابطه با توحید به عنوان «کلمه‌ای» از خود باقی می‌گذارد تا شاید مشرکین

به حق برگردند:

و اذ قال ابراهيم لاييه و قومه اننى برآء مما تعبدون

الا الذى فطرني فانه سيهدين

و جعلها كلمة باقية فى عقبه لعلهم يرجعون. (آیات ۲۶ تا ۲۸)

و پس از سه آیه فوق که به عنوان جمله معترضه ای در وسط آیات بیان کننده روحیه تقلید انسانها آمده، مجدداً به اصل مطلب برگشته نشان می دهد علیرغم چنین نمونه های ممتازی هنوز هم مشرکین عرب (پس از گذشت هزاران سال) همان حرفها را تکرار می کنند: بل متعت هؤلاء و آباءهم حتى جاءهم الحق و رسول مبين. و لما جاءهم الحق قالوا هذا سحر و انا به كافرون (آیات ۲۹ تا ۳۰)

نادانی و جهالت

عامل دیگری که در گمراهی مشرکین علاوه بر دنیاپرستی و تقلید مؤثر شناخته می شود، نداشتن علم و پیروی از حدس و گمان می باشد:

و قالوا لوشاء الرحمن ما عبدناهم ما لهم بذلك من علم ان هم الا يخرصون (آیه ۲۰)

کسی که چشم و گوش خود را در برابر حقایق بسته باشد رسول خدا هم نمی تواند او را هدایت کند (افانت تسمع الصم او تهدى العمى و من كان فى ضلال مبين)

به علت همین نادانی و جهالت است که بشارت فرزند دختر آوردن چهره های آنها را از خشم و شرم تیره می ساخت و فرشتگان را موجوداتی مؤنث می نامیدند! (آیه ۱۹)

آزادی و اختیار انسان

علیرغم انحرافات عدیده ای که از مشرکین در دنیاپرستی و تقلید و جهالت شمرده شد، خداوند حکیم بنا به مشیتی که در مهلت بخشیدن به انسانها در زندگی دنیا، بخاطر ابتلاء و آزمایش، مقرر فرموده، آنها را آزاد گذاشته و به رسول خود نیز فرمان می دهد متعرض اختیارشان نشود.

از همان آغاز و مقدمه سوره تأکید می کند که بخاطر اسراف آنها ذکر خود را از ایشان برنمی تابد (افنضرب عنکم الذکر صفحا ان کنتم قوما مسرفین) بلکه ممتع و بهره مندشان نیز می گرداند (بل متعت هؤلاء و آباءهم...) و رسولش را هم فرمان می دهد که کاری به کار آنها نداشته بگذارد در سرگرمی های خود فرورفته به کارهای بی هدف مشغول باشند (فذرهم

۱. جالب اینکه هم اقوام پیشین بالجاحت و بی منطقى به رسولان جواب می دادند: «انا بما ارسلتم به كافرون» و هم کفار همزمان پیامبر اسلام (ص) (آیات ۲۴ و ۳۰)

يخوضوا و يلعبوا حتى يلاقوا يومهم الذي يوعدون - آیه ۸۳).

حتی در پاسخ شکوه و شکایت رسول (ص)، از اینکه قومش ایمان نمی آورند، او را بجای کناره گیری و اعراض توصیه به ندیده گرفتن و درگذشتن و گفتار توأم با سلامت می کند! و سوره را با همین کلام که مهمترین رهنمود در برخورد با مشرکین است خاتمه می دهد: و قیلہ یا ربّ انّ هؤلاء قوم لایؤمنون - فاصفح عنهم و قل سلام فسوف یعلمون.

پیروزی حتمی حق

چنین نیست که با آزاد گذاشتن مشرکین و اختیاربخشیدن به آنها، جریان حق متوقف گردد، باطل از آنجائی که پایه و ریشه ای در نظام هستی ندارد، خودبخود زائل شونده است. فقط کافی است که حق در صحنه حضور و ظهور پیدا کند. همینکه حق آمد باطل رفتنی است. همچنانکه با آمدن نور، تاریکی می رود (جاء الحق و زهق الباطل ان الباطل کان زهوقاً)

و به همین دلیل است که رسول گرامی خود را توصیه می نماید انتظار پیروزی فوری حق را نداشته باشد، اگر هم در حیات او چنین امری رخ ندهد، در هر حال بدکاران از انتقام خدائی مصون نخواهند ماند. خداوند به دلیل اقتداری که بر آنها دارد ممکن است برخی هشدارها و وعده های عذاب خود را درباره آنها در زمان حیات پیامبر عملی سازد یا آنها را به تأخیر بیندازد. پس پیامبر شایسته نیست چشم به نتیجه کار و پیروزی فوری حق و نابودی مشرکین داشته باشد. وظیفه او چنگ زدن بر قرآن و اطمینان یافتن از راستی راه اش می باشد. همین کافی است که بداند موضعی درست اتخاذ کرده، نتیجه کار و بقیه قضایا را باید به خدا توکل نماید:

فاما نذهب بک فانّا منهم منقمون - او نرینک الذی وعدناهم فانّا علیهم مقتدرون
فاستمسک بالذی اوحی الیک انک علی صراط مستقیم.

انتقام الهی

در آیات فوق اشاره ای به انتقام الهی شد، معنای انتقام در مورد خدا با آنچه در مورد انسانها تصور می کنیم تفاوت اصولی دارد، خوی کینه و میل به انتقام که از غیض و غضب سرچشمه می گیرد، ناشی از احساسات بشری است، اما نتیجه انتقام را که دفع و طرد دیگری است می توان در مورد خداوند بکاربرد پس معنای انتقام الهی این است که خداوند کسانی را که هماهنگ با نظام هستی نشده باشند از آن دفع می نماید^۱

۱. برای توضیحات بیشتر می توانید به کتاب اسماء الحسنی (فصل انتقام) از همین قلم مراجعه نمائید. ناشر شرکت قلم

سوره «دخان» (۴۴)

محور سوره دخان همانند پنج سوره دیگری که با حروف مقطعه «حم» آغاز می شوند کتابی است که از ناحیه خداوند حکیم نازل شده است. با این تفاوت که در هر سوره از زاویه بخصوصی به این مسئله پرداخته است. اگر در سوره قبل (زخرف) بر مبین بودن قرآن در تبیین «توحید» و تشریح انحراف دنیاپرستی و اسراف تأکید می کرد، در این سوره بر مبین بودن آن در «انذار» مشرکینی که منکر حقانیت کتاب و قیامت بودند تأکید می نماید. ۸ آیه ابتدای سوره که جنبه مقدمه دارد و ۲ آیه آخر آن که عنوان نتیجه گیری پیدا می کند در رابطه با نقش قرآن در انذار و تذکار مردم قرار دارد. در مقدمه سوره بر کیفیت نزول این کتاب در شبی مبارک اشاره می کند که این معنا را بجز در این سوره تنها در سوره «قدر» می توانیم ملاحظه نمائیم. خداوندی که سنتش «انذار» بندگان بوده (اَنَا كُنَّا مُنْذِرِينَ) و همواره رسولانی برای این منظور می فرستاده (اَنَا كُنَّا مُرْسِلِينَ)، اینک بدلیل رحمتی که بر مخلوقات و علمی که بر نیازهای تکوینی و تشریعی آنها دارد (رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ اِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ) اعراب گمراه و نادان را با برانگیختن رسولی از خودشان و نزول کتابی مبین «انذار» می دهد، گویا نزول همه کتابها که به فرمان خدا از حالت محکم و بسیط بصورت جدا شده و آیه به آیه (تفریق و تفصیل داده شده) در سطح درک و فهم انسان انجام شده، در شب خجسته و فرخنده ای بنام «قدر» بوده که آثار پربرکت آن منشأ هدایت نوع بشر بسوی توحید گشته است و اکنون پیامبر خاتم (ص) با کتاب مبینی که از جانب خداوند نازل شده، با مطرح ساختن یکتائی خالق و توحید «ربوبیت»، مشرکینی را که علیرغم اعتقاد به خالق بودن «الله» ربوبیت او را نسبت به آسمانها و زمین و پدران خویش منکر بودند انذار می دهد:

رب السموات والارض و ما بینهما ان کنتم موقنین - لا اله الا هو یحیی و یمیت ربکم و

رب آبائکم الاولین.

اما مشرکین در شک و تردیدی ناشی از بی هدفی و به بازی گرفتن زندگی سرگرم هستند (بل هم فی شک یلعبون) و اعتنائی به عظمت و خطیر بودن موضوع ندارند. اینجاست که نقش «انذار» کتاب مطرح می گردد، انذار از «عذابی» که در حیات دنیا و در آخرت در انتظارشان است و به این ترتیب دومین محور سوره که «انذار از عذاب دنیا و آخرت» است. تبیین می شود و سیاق سوره و مضمون عمومی آنرا تشکیل می دهد.

در مورد «عذاب دنیائی» برای آنکه تصویر روشنی بدهد، مهمترین مصداق تاریخی آنرا معرفی می نماید تا عبرتی آموزنده برای سرکشان قریش باشد. این مصداق همان داستان عذاب و غرق فرعونیان است که مثل و آیتی برای جهانیان گشت. خداوند برای «فتنه» و آزمایش قوم فرعون رسولی گرامی بسوی آنها فرستاد تا بنی اسرائیل برده و اسیر را آزاد و رها نموده از گردنکشی دست بردارند. اما فرعون و درباریان علی رغم آیات و بینات (معجزات) راه تکذیب درپیش گرفتند و به گردن فزایی و فزونی جوئی ادامه دادند تا آنکه به فرمان الهی حضرت موسی در حرکتی شبانه قوم خود را هجرت داده از نیل گذراند و قوم فرعون که در تعقیب بنی اسرائیل بودند، در امواج نیل غرق شدند و باغات و چشمه ها و مزرعه ها و مقامات گرامی و نعمت های فراوان را برای بنی اسرائیل به ارث گذاشتند، وارثانی که بر جهانیان برگزیده شدند (و لقد اخترناهم علی علم علی العالمین).

ذکر این ماجری، به این نحو، از یک طرف دلداری و امیدی است برای رسول اکرم و مؤمنین که در زمان نزول این آیات (سالهای ۴ و ۶ بعثت) وضعیتی همانند بنی اسرائیل در دوران اسارت و ذلت داشتند، و هم تهدید و هشدار است به مشرکین که سرنوشت بهتری از فرعونیان نخواهند داشت. فرعون (آنچنان که در سوره یونس آیه ۱۰ نقل شده) هنگام غرق شدن اظهار ایمان و توحید و تسلیم کرد اما پاسخ شنید که چگونه علی رغم عصیان و فساد اینک ایمان توانی آورد؟^۱ و مشرکین زمان پیامبر (ص) نیز به همین سان اگر گرفتار عذابی که خود موجبش بوده اند بشوند خواهند گفت که پروردگارا عذاب را از ما برگردان که دیگر ایمان آورده ایم. و چگونه در شرایط عذاب متذکر و بیدار خواهند شد درحالی که رسولی روشنگر ایشان را آمده بود ولی از او روگردانیده و تعلیم گرفته دیوانه اش خواندند:

ربنا اکشف عنا العذاب انا مؤمنون - انی لهم الذکری و قد جاءهم رسول مبین - ثم تولوا

عنه و قالوا معلم مجنون

۱. آیه ۹۰ سوره یونس... حتی اذا درکه الغرق قال امنت انه لاله الا الذی امنت به بنو اسرائیل و انا من المسلمین - آلن

و قد عصیت من قبل و کنت من المفسدین

با این حال اگر عذاب را هم در این مدت کوتاه دنیائی از آنها برداریم، مجدداً به همان شیوه‌های خود بازگشت می‌نمایند (انا کاشفوا العذاب قليلاً انکم عائدون) اما اگر در این دنیا مهلت داده شده‌اند در روز قیامت که روز خشم بزرگ الهی است از انتقام او مصون نخواهند ماند:

یوم نبطش البطشه الکبری انا منتقمون.

تنها توصیه‌ای که در این سوره، در رابطه با چنین عملکردی، به رسول اکرم داده می‌شود «ترقب» (چشم انتظار بودن و بازمان کار کردن) است که هم در اوائل سوره به آن تأکید شده (فارتقب یوم تأتی السماء بدخان مبین) و هم در آخرین آیه سوره به عنوان نتیجه‌گیری و پیام نهائی (فارتقب انهم مرتقبون).

و اما دومین «انذار» قرآن که مربوط به عذاب اخروی می‌باشد در نیمه دوم سوره (آیات ۳۴ تا ۵۹) به دنبال مصداق فوق از عذابهای دنیائی آمده است. در مقدمه این آیات انکار مشرکین را نسبت به مسئله حیات مجدد و درخواست مجادله گرانه‌شان را برای زنده کردن پدرانشان نقل می‌نماید و ابتدا هشدار توبیخ‌آمیز نسبت به این جرم و تکذیبشان می‌دهد که گرفتار سرنوشتی مشابه سرنوشت هلاکت بار قوم مجرم «تبع»، که چه بسا بدتر از اینها هم نبودند، نشوند و سپس بر جدی و هدفدار بودن خلقت و حقانیت و عدم بطلان آن تأکید می‌نماید تا مشرکین نادان را متوجه لزوم قیامت به عنوان نتیجه دنیا و مرحله‌ای از حیات تکاملی نماید:

و ما خلقنا السموات و الارض و ما بینهما لاعبین - ما خلقناهما الا بالحق و لكن اکثرهم لا یعلمون.

پس از این مقدمات است که در ثلث آخر سوره (آیات ۴۰ تا ۵۹) که از نظر سال نزول نیز نسبت به بقیه سوره مقدم‌تر است^۱، روز جدائی را که قرارگاه ملاقات همگی انسانها است یادآوری می‌نماید (ان یوم الفصل میقاتهم اجمعین). این همان روزی است که هیچکس بی‌نیاز کننده دیگری نیست و کسی یاری نمی‌شود جز آنکه مشمول رحمت الهی گردد که او عزیز و رحیم است (الا من رحم الله انه هو العزیز الرحیم).

سپس مشخصاتی از یوم الفصل را که روز جدائی انسانها بر حسب مکتسباتشان می‌باشد در توصیف جهنم مجرمین و بهشت متقین برمی‌شمارد و سوره را با بازگشت به مقدمه آن که در شأن قرآن بود چنین پایان می‌دهد که: «جز این نیست که ما قرآن را به زبان تو

۱. مطابق جدول شماره ۱۵ کتاب سیر تحول قرآن، ۳۹ آیه ابتدای سوره در سال ۴ بعثت و بقیه در سال ۳ بعثت نازل شده‌اند.

روان ساختیم تا شاید بیدار و متذکر گردند، پس چشم انتظار این امر باش که آنان نیز چشم انتظار هستند»: فانما یسرناه بلسانک لعلهم یتذكرون. فارتقب انهم مرتقبون.

تقسیمات سوره

سوره دخان را می توان بر حسب سیاق مطالب آن به ۶ بخش به شرح ذیل تقسیم نمود:

- ۱- آیات ۱ تا ۸ (مقدمه) مطرح شدن نزول کتاب مبین در شب مبارک برای انذار انسانها در جهت توحید و اعراض از شرک
- ۲- آیات ۹ تا ۱۶ (عذاب دنیائی)، رابطه اعمال انسان با جهان آفرینش و امکان نزول عذاب بخاطر سوء رفتار
- ۳- آیات ۱۷ تا ۳۳ (مصدیقی تاریخی از عذاب دنیائی) اشاره به تجربه عبرت آموز سرنوشت قوم بنی اسرائیل و قوم فرعون در زمان حضرت موسی (ع).
- ۴- آیات ۳۴ تا ۳۹ (موضع مشرکین عصر پیامبر در انکار قیامت) تصریح بر هدفدار بودن خلقت و لزوم احیای مجدد بندگان برای حساب رسی.
- ۵- آیات ۴۰ تا ۵۷ (یوم الفصل و بهشت و جهنم). توصیف زندگی متقین و مجرمین در سرای جاوید
- ۶- آیات ۵۸ و ۵۹ (نتیجه گیری و آخرین پیام)، بیان موضعگیری رسول در برابر مشرکین

آهنگ آیات

سوره دخان مرکب از ۵۹ آیه می باشد که ۴۴ آیه آن با حرف «ن» و ۱۵ آیه با حرف

«م» به ترتیب ذیل ختم می شوند.

- | | | | |
|--------------------|-----------------------|------------------------|--------------|
| آیه ۱- حم | آیه ۱۱- الیم | آیه ۱۷ و ۲۶ و ۴۹- کریم | آیه ۴۴- ائیم |
| آیه ۴- امر حکیم | آیه ۴۲- العزیز الرحیم | آیه ۴۶ و ۴۸- حمیم | آیه ۵۷- عظیم |
| آیه ۶- سمیع العلیم | آیه ۴۳- زقوم | آیه ۴۷ و ۵۶- جحیم | |

نام های نیکوی الهی

در این سوره ۳ بار نام جلاله «الله»، ۹ بار رب (مضاف) بکار رفته است که با احتساب «بسم الله الرحمن الرحیم» افتتاح سوره و ۴ نام نیکوئی که در آیه ۶ (انه هو السميع العلیم) و آیه ۴۲ (انه هو العزیز الرحیم) بکار رفته است مجموعاً ۷ نام (الله رحمن، رحیم، رب، سمیع، علیم، عزیز) می باشد که ۱۹ بار تکرار شده اند.

سوره «جاثیه» (۴۵)

دو نام ترکیبی «عزیز الحکیم» که در اولین آیه سوره (تنزیل الکتاب من الله العزيز الحکیم) و آخرین آیه آن (وله الکبریاء فی السموات و الارض و هو العزيز الحکیم) به منزله مقدمه و نتیجه، ذکر گردیده، بنظر می رسد ظرف محتوای سوره و اصلی ترین محور آن باشد.

این دو نام که از «اسماء الحسنی» بشمار می روند به مراتب بیش از ترکیب با سایر اسماء با یکدیگر ترکیب شده اند، بطوریکه در ۴۷ آیه، که بیش از پنجاه درصد کل موارد ترکیبی این دو اسم با سایر اسماء می باشد به ترکیب عزیز الحکیم برخورد می کنیم^۱

نام «عزیز» را به مقتدر و توانائی اطلاق می کنند که مغلوب هیچ نیروئی نمی شود و چیزی بر او محال و ممتنع نمی باشد. از آنجائیکه این حالت در ذهن شنونده سلاطین جبار و قدرتمندان زورگوی حاکم بر جوامع را تداعی می کند، این نام به عنوان یکی از اسماء الحسنی هرگز بصورت مفرد در قرآن بکار نرفته است^۲، بلکه برای تعریف و توجیه آن همواره با اسماء دیگری بصورت مزدوج ترکیب شده است، بیش از همه با «حکیم» (۴۷ بار) و بعد از آن با «رحیم» (۱۳ بار)، علیم (۶ بار)، غفور (۵ بار)، حمید (۳ بار)، کریم، وهاب، مقتدر، جبار (هر کدام یکبار)

۱. نام عزیز (یا عزیزاً) جمعاً ۹۹ بار در قرآن بکار رفته است که ۸۹ مورد آن از اسماء الحسنی می باشد. همچنین نام حکیم (یا حکیماً) جمعاً ۹۷ بار در قرآن بکار رفته است که ۹۱ مورد آن از اسماء الحسنی می باشد.

۲. البته در غیر نام خدا، به عنوان صفت فرعون مصر ۴ بار بکار رفته است (در سوره یوسف آیات ۳۰-۵۱-۷۸-۸۸)

یعنی خداوند چنان مقتدر و توانائی است که (برخلاف جباران و سلاطین) عزتش همراه حکمت، رحمت، علم، مغفرت، حمد، کرم، موهبت، قدرت، جبروت (جبران کننده نواقص و کمبودهای خلایق) و... می باشد^۱ و آنچه در این سوره تبیین گشته، همان ترکیب غالب نام عزیز با حکیم می باشد.

و اما نام حکیم، که با حکم و حکمت و محکم هم خانواده می باشد، به کسی اطلاق می شود که کارش از روی علم و تشخیص و مصلحت و با استواری و استحکام باشد و فساد و بیهودگی و سستی در آن راه نیابد.

اکنون اگر به اولین آیه افتتاح سوره برگردیم (تنزیل الکتاب من الله العزيز الحكيم) بهتر می توانیم درک کنیم که چرا خداوندی که کتاب را بتدریج نازل کرده با دو صفت «عزیز الحكيم» معرفی شده است و با عنایت به این دو صفت که ظرف و قالب مضامین و محتویات سوره می باشد، شناخت پیام های آنرا ساده تر می توانیم دریافت نماییم.

اساس این پیام ها همانند بیشتر سوره های آن پیرامون مثلث «توحید، نبوت، قیامت» می باشد که هدف از ارسال رسل و انزال کتب را در دعوت انسانها بسوی ایمان و انذار از عواقب «کفر و استکبار» نشان می دهد. به این ترتیب سه رأس عمده مثلث ایمان تعیین کننده خلاصه محتویات کتاب و پیام رسولانی می باشد که در طول تاریخ مبلغ رسالت های الهی بوده اند.

اما بیشتر مردم، از گذشته تا حال، اصول سه گانه فوق را انکار کرده اند، درمورد توحید، گرچه غالباً به «الله» معتقد بوده اند، اما با اتخاذ الهه و اولیائی در برابر خدا به شرک گرایش پیدا کرده اند. در مورد نبوت عموماً انبیاء را به سخریه و استهزاء گرفته بدلیل بشر بودن و ضعف و ناتوانی مالی و مقامی تکذیبشان نموده اند و بالاخره درمورد قیامت بدلیل جهل و نادانی و دنیاپرستی و خودخواهی یکسره اعراض و انکار کرده اند.

نتیجه چنین بینش و عملکردی، باطل و بازیچه شمردن زندگی و انکار وظیفه و مسئولیت در برابر خدا، خلق و خود می باشد. وقتی انسان خدا را حاضر و ناظر بر اعمال خویش نشناخت و ارباب و اولیاء دیگری اتخاذ نمود (انحراف از توحید) دلیلی ندارد فرستادگان او را تصدیق و تبعیت نماید (تکذیب نبوت) و در اینصورت مسئولیتی برای خود نمی پذیرد و حساب و کتاب و جزا و پاداشی نمی شناسد (انکار آخرت). در چنین تلقی و تصویری از حیات، جهان پوچ و عبث و باطل و بازیچه می گردد و همه چیز بی معنی

۱. البته ۲ بار ترکیب عزیز ذو انتقام در قرآن بکار رفته است که رابطه عزت خداوند را با ظالمین نشان می دهد

و بیهوده بنظر می رسد، ذیلاً آیاتی را که در این سوره بر حالات فوق دلالت دارد متذکر می شویم:

آیات ۶ تا ۱۱... بایّ حدیث بعدالله و آیاته یؤمنون - و یل لکل آفاک اثیم، یسمع آیات الله تتلی علیه ثم یصر مستکبرا کان لم یسمعها فبشره بعذاب الیم. و اذا علم من آیاتنا شیء اتخذها هزوا اولئک لهم عذاب مهین. من ورائهم جهنم و لا یغنی عنهم ما کسبوا شیئا و لا ما اتخذوا من دون الله اولیاء و لهم عذاب عظیم. هذا هدی و الذین کفروا بآیات ربهم لهم عذاب من رجز الیم.

آیه (۳۱) و اما الذین کفروا افلم تکن آیاتی تتلی علیکم فاستکبرتم و کنتم قوما مجرمین.

آیه (۳۵) ذلکم بانکم اتخذتم آیات الله هزوا و غرکم الحیوه الدنیا...

آیه (۱۴) قل للذین آمنوا یغفروا للذین لا یرجون ایام الله...

تکرار آیات

آیه (۲۱) ام حسب الذین اجترحوا السيئات ان نجعلهم کالذین آمنوا و عملوا الصالحات سواء محیاهم و مماتهم...

آیه (۲۴) و قالوا ما هی الا حیاتنا الدنیا نموت و نحیا و ما یهلکنا الا الدھر...

آیه (۲۵) و اذا تتلی علیهم آیاتنا بینات فما کان حجتهم الا ان قالوا اثتوا بآبائنا ان کنتم صادقین

آیه (۳۲) و اذا قیل ان وعد الله حق و الساعه لاریب فیها قلتم ما الساعه ان نظن الا ظنا و ما نحن بحسّتیقین.

تکرار آیات

در بخش الف (انکار توحید و نبوت و کتاب) ۶ بار کلمه «آیات» تکرار شده است که منظور از آن، هم آیات تکوینی است، مانند آنچه در آسمانها و زمین است، آنچه در وجود انسان و موجودات است، گردش شب و روز و باد و باران و... (که در ۶ آیه اول سوره به آن اشاره شده). و هم آیات تشریعی یعنی کتاب. مشرکین با کفر (ندیده گرفتن و پوشاندن) آیات تکوینی و اعراض و بی توجهی به آن، «توحید» را انکار می کنند و با استهزای آیات قرآن (آیات تشریعی) «نبوت و کتاب» را منکر می شوند (اذا علم من آیاتنا شیئا اتخذها هزوا - ذلکم بانکم اتخذتم آیات الله هزوا)

در بخش ب (انکار آخرت) نشان داده می شود که اینها امیدی به «ایام الله» ندارند و سرنوشت بدکاران و نیکوکاران را یکسان می شمردند (آیه ۲۱). مشرکین جز زندگی دنیا و حاکمیت دهر چیزی نمی شناسند (آیه ۲۴) و تنها حجت و دلیلشان در برابر آیات هشداردهنده قیامت همین است که اگر راست می گوئید پدرانمان را زنده کنید! (آیه ۲۵) و هنگامیکه گفته می شود وعده خدا حق است و شک و تردیدی در وقوع ساعت قیامت نیست با بی اعتنائی و تحقیر می گویند ساعت چیست؟ ما آنرا جز گمانی تلقی نمی کنیم و هرگز آماده یقین آوردن به آن نیستیم (آیه ۳۲).

نتیجه طبیعی و عاقبت و بازتاب چنین عملکردی عذاب است که در آیات بخش الف چهار بار به گونه های مختلف به آن اشاره شده است:

آیه (۸) فبشره بعذاب الیم آیه (۹) اولئک لهم عذاب مهین
 آیه (۱۰) و لهم عذاب عظیم آیه (۱۱) لهم عذاب من رجز الیم.

جالب اینکه عذابهای چهارگانه فوق که با صفات الیم، مهین، عظیم و رجز الیم توصیف شده، در برابر چهارنوع عملکرد مشرکین قرار گرفته است و اتفاقاً آنچه از عملکرد مؤمنین در برابر آیات متذکر گردیده، در ۴ مرحله: ایمان، ایقان، تعقل و تفکر خلاصه شده است. ذیلاً تقابل این دو حالت نمایش داده می شود:

عکس العمل مؤمنین در برابر آیات آسمان و زمین ←	ایمان (آیه ۳)	
" " " " " مشرکین	استکبار (آیه ۸)	نتیجه: ← عذاب الیم
عکس العمل مؤمنین در برابر خلقت ←	ایقان (آیه ۴)	
" " " " " مشرکین	استهزاء (آیه ۹)	نتیجه: ← عذاب مهین
عکس العمل مؤمنین در برابر آیات ربوبی ←	تعقل (آیه ۵)	
" " " " " مشرکین	ولایت غیر (آیه ۱۰)	نتیجه: ← عذاب عظیم
عکس العمل مؤمنین در برابر تسخیر هستی ←	تفکر (آیه ۱۲)	
" " " " " مشرکین	کفر (آیه ۱۱)	نتیجه: ← عذاب رجز الیم

جلوه های مشیت حکیمانه در سرنوشت انسان

دو نام عزیز و حکیم که در ابتدای مطلب به عنوان محور سوره مطرح گردید، جلوه های

مختلفی دارد که سیاق اصلی سوره را تشکیل می دهد. خداوند از آن جهت «عزیز» است که در برابر استکبار و استهزاء و کفر و عصیان مشرکین مغلوب نمی شود و نظام دقیق و حیرت آور عالم هستی در اثر اعراض و انکار آنها کوچکترین تأثیری نمی پذیرد. مشیت حکیمانه خالق انسانها چنین حکم می کند که بنی آدم در حیات دنیائی خود اختیار و مهلت کافی داشته برای نیل به رحمت الهی در کوره امتحان و ابتلاء قرار گیرند. آنهایی که طریق حق را می پیمایند به فوز عظیم و بهشت جاوید نائل می شوند و آنهایی که از حق اعراض می نمایند گرفتار عواقب اعمال خود گشته و در آتش ظلم و ستمشان می سوزند. اینها گرچه در مدت زندگی دنیا از موضع غرور و استکبار، پیامبران الهی را به استهزاء می گرفتند، اما در روز قیامت در محکمه عدل الهی زانوی ذلت بر زمین زده تسلیم حکم الهی خواهند گردید. این سوره نیز با عنایت به این «صحنه» هولناک «جائیه» نامیده شده است.

و اما جلوه های نام «حکیم» را با توجه به سیاق سوره و آیات آن می توانیم در زمینه هائی که ذیلاً توضیح داده می شود مشاهده نمائیم:

۱- جدی و هدفدار بودن عالم

همانطور که گفته شد مشرکین با انکار توحید و نبوت و قیامت منکر هدفدار بودن هستی و مسئولیت انسان در برابر اعمالش می شدند. با چنین بینشی همه کار مجاز شمرده می شود و برای انسان جز هوای نفس معبودی باقی نمی ماند، آنها چنین می پنداشتند که تفاوتی در حیات و ممات میان ایشان و مؤمنین وجود ندارد و اعمال و مکتسبات را تأثیری در سرنوشت آدمی نیست (ام حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ ان نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ آمَنُوا و عملوا الصالحات سواء محياهم و مماتهم ساء يحكمون) در حالیکه به تصریح این سوره مشیت حکیمانه الهی باطل و بیهوده نیست. هم وحی تلاوت شده بر پیامبر حق است، هم آفرینش آسمانها و زمین، هم نامه اعمال و هم وعده قیامت:

۱-۱ حقانیت وحی (تلك آیات الله نتلوها عليك بالحق)

در مورد حقانیت وحی تلاوت شده بر پیامبر، با یادآوری زمینه و سابقه این امر، که به قوم بنی اسرائیل نیز کتاب و حکم و نبوت داده شده، تصور بدیع و بی سابقه بودن موضوع نزول کتاب و پیام آوری از جانب خدا را از اندیشه آنان زدوده و تأکید می نماید: پیامبر مبعوث بر آنها نیز بر شریعتی از همان امر و دنباله همان جریان می باشد (آیات ۱۶ تا ۱۹). آنگاه اضافه می نماید این کتاب (که با آن دشمنی می ورزید) جز وسیله بینائی مردم و هدایت و

رحمتی برای یقین‌آوران نیست:

هذا بصائر للناس و هدى و رحمة لقوم يوقنون.

۱-۲ حقانیت نامه اعمال (هذا کتابنا ينطق عليكم بالحق...)

در مورد حقانیت نامه اعمال و شهادت آن در روز قیامت علیه انسان، به مکانیسم شگفت‌آور نسخه‌برداری از اعمال اشاره می‌نماید که حرکات و سکانات انسان را مانند دوربین فیلمبرداری ضبط و ثبت می‌نماید:

و ترى كل امة جائيه كل امة تدعى الى كتابها اليوم تجزون ما كنتم تعملون
 هذا کتابنا ينطق عليكم بالحق انا كنا نستنسخ ما كنتم تعملون
 و اما الذين آمنوا و عملوا الصالحات فيدخلهم ربهم في رحمته ذلك هو الفوز العظيم.
 و بدلهم سيئات ما عملوا و حاق بهم ما كانوا به يستهزؤن (آیات ۲۸ تا ۳۳)
 در آیات فوق چهار بار بر عمل انسان (تعملون، عملوا) و نقش تعیین‌کننده آن در سرنوشت آتیه او تأکید شده است. آنچه مورد قبول خدا و موجب فوز عظیم می‌شود ایمانی است که با عمل صالح اثبات گردد:

آیه (۱۵) من عمل صالحاً فلنفسه و من اساء فعليها ثم الى ربكم ترجعون.
 آیه (۲۱) ام حسب الذين اجترحوا السيئات ان نجعلهم كالذين آمنوا و عملوا الصالحات...

آیه (۳۰) فاما الذين آمنوا و عملوا الصالحات فيدخلهم ربهم في رحمته ذلك هو الفوز المبين.

علاوه بر کلمه «عمل»، در رابطه با کردار انسان در زندگی دنیا، به کلماتی دیگر مانند: «کسب» و «اجترach» نیز اشاره کرده است که تماماً نقش عملکرد انسان را در رقم‌زدن سرنوشت نهائی خود نشان می‌دهد. ذیل این موارد را یادآوری می‌نمائیم:

آیه (۱۰) - من ورائهم جهنم ولا يغني عنهم ما كسبوا شيئاً...
 آیه (۱۴) - قل للذين آمنوا يغفروا للذين لا يرجون ايام الله ليجزى قوماً بما كانوا يكسبون

آیه (۲۱) ام حسب الذين اجترحوا السيئات...

آیه (۲۲) - و خلق الله السموات و الارض و لتجزى كل نفس بما كسبت و هم لا يظلمون.

۳-۱ حقانیت آفرینش جهان (خلق الله السموات والارض بالحق...)

مشرکین با انکار نقش «عمل» در سرنوشت نهائی انسان و تصور بی تفاوتی خالق در برابر رفتار مخلوق، عملاً به پوچی و بی حاصلی و بطلان آفرینش می رسیدند. اما در این سوره تصریح می گردد که آفرینش آسمانها و زمین باطل نبوده بخاطر جزا دادن به هرنفسی مطابق اکتسابش بنا شده است، معنای این سخن این است که خداوند استعدادهای «بالقوه ای» در مخلوقات خود بودیعه نهاده که این نیروهای نهان باید در صحنه عمل «بالفعل» گردند. برای این کار هر انسانی به تناسب شایستگی و لیاقتی که متناسب با ظرفیت خود از طریق مکتسبات و عملکرد خویش پیدا کرده جزائی از خزینه آسمانها و زمین بخاطر رشد و کمال دریافت می دارد. درست مثل تحصیلات ابتدائی تا متوسطه و عالی که مدارج و مدارک مختلفی وضع گردیده که هرکس برحسب استعداد و اجتهادش نائل به کارنامه کلاس اول تا درجه دکترا گردد.

کسانی که یکسره در تباهیها بسر می برند همانند شاگردان تنبلی که تفاوتی میان خود و شاگردان زرنگ، در حال و آینده، قائل نیستند، چنین می پندارند که آنها نیز همانند مؤمنین شایسته کار، حیات و ممات یکسانی دارند. اما به همانگونه که امتیاز شاگرد زرنگ و تفاوت سرنوشت او را در پایان سال تحصیلی نمی توان انکار کرد، تفاوت سرنوشت تبهکاران را با مؤمنین شایسته کار بدلیل آنکه جهان بخاطر «جزا» بنا شده (مثل مدرسه که به هرکس براساس همتش علم می آموزد و مدرک می دهد) نمی توان انکار کرد.

ام حسب الذین اجترحوا السيئات ان نجعلهم كالدّٰٰين امنوا و عملوا الصّٰٰلحات سوء محياهم و مماتهم سوء ما يحكمون

و خلق الله السموات والارض بالحق ولتجزى كل نفس بما كسبت و هم لا يظلمون.

و بخاطر اینکه هر نفسی بتواند استعدادهای «بالقوه» خویش را در طریق کمال به «فعل» مبدل سازد، خداوند کریم دریاها را و هرآنچه در آسمانها و زمین موجود است مسخر انسان نموده تا در جریان رشد و کمال خویش بتدریج برطبیعت مسلط گشته ازآنچه در عالم موجود است در حرکت بسوی خدا (صیروت الی الله) مدد گیرد. این همان سجده ملائک به آدم است که سجود همه نیروهای هستی، یعنی رام و تسلیم و دراختیار قرارگرفتنشان را برای موجودی که خداوند احسن الخالقین از روح خویش در او دمیده نشان می دهد. به این ترتیب «جزا» دادن به هرنفسی به تناسب مکتسباتش همان جریان و روند تدریجی تسلط بر طبیعت و به عبارتی تحقق مرحله به مرحله و مستمر سجده فرشتگان به انسان می باشد.

تحقیقات و تجربیات علمی و دستاوردهای فنی و تکنولوژیک نیز مصداق روشنی از «مکتسبات» بشری هستند که موجب گسترش تسلط انسان بر طبیعت شده‌اند. پیشرفت‌های حیرت‌آور علمی در یک قرن اخیر از مجموعه دانش بشری از ابتدای پیدایش نوع انسان در روی زمین فراتر رفته است، اگر این شتاب تصاعدی را همچنان ادامه دهیم در آینده نزدیکی در ادامه اکتشافات فضائی فعلی شاهد تسلط انسان بر سیاره‌ها و چه بسا کهکشانهای متعددی خواهیم شد. این امر تحقق وعده «سَخَّرَ لَكُم مَّا فِی السَّمَوَاتِ وَ مَّا فِی الْأَرْضِ» را تداعی می‌کند که بشر گرچه بریده از خدا را، در جهت تسلط بر طبیعت پیش می‌راند. در وعده فوق تسخیر آسمانها و زمین منحصر به مؤمنین نگشته است. این وعده‌ای عمومی و شامل همه ابناء نوع بشر است. در دنیا همه در این خوان نعمت شریک هستند اما به مصداق «الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» و «أَنَّ الْأَرْضَ يَرثُهَا عِبَادُ الصَّالِحِينَ»، مجموعه این دستاوردها و ماحصل نهائی مکتسبات بشری، به بندگان متقی و صالح خداوند به ارث خواهد رسید و در بهشتی که به تدریج توسط بندگان خالص خدا در طول تاریخ ساخته شده، همگی پایه‌گذاران و سازندگان آن شریک و سهیم خواهند گشت.

اکنون که چنین است باید از آنچه خداوند مسخّر انسان کرده^۱ فضل او را جستجو کرد و شکر (بهره‌برداری در جهت مقصود) او را بجای آورد و با تفکر در مالکیت خدا بر کل هستی، به یکتائی او در ربوبیت ایمان آورد:

اللّٰهُ الَّذِی سَخَّرَ لَکُمُ الْبَحْرَ لِتَجْرِی الْفُلُکَ فِیْهِ بَامْرِهِ وَ لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّکُمْ تَشْكُرُونَ
و سَخَّرَ لَکُم مَّا فِی السَّمَوَاتِ وَ مَّا فِی الْأَرْضِ جَمِیعاً مِّنْهُ اِنَّ فِیْ ذٰلِکَ لَا یَآتِیَ لِقَوْمٍ یَّتَفَكَّرُونَ. (آیات ۱۲ و ۱۳)

در رابطه با همین مسئله «تسخیر» جهان هستی برای نوع انسان است که به دنباله آیات فوق ضمن تأکید بر «مکتسبات» به عنوان وسیله و ابزار دستیابی به این امکانات، به این اصل مهم تصریح می‌نماید که انسانها حق ندارند در این مسابقه و رقابت که برای دستیابی به جزای الهی، یعنی جهان هستی برپا شده، با یکدیگر دشمنی و خصومت بورزند. بلکه برعکس، باید دلسوز یکدیگر بوده بدیهای دیگران را با خوبی (غفران) جبران نمایند تا هر کس به مقتضای عملش به جزای خویش برسد:

قُلْ لِلَّذِیْنَ آمَنُوا یَغْفِرُوا لِلَّذِیْنَ لَا یَرْجُوْنَ اِیَّامَ اللّٰهِ لَیَجْزِیَ قَوْماً بَمَا کَانُوا یَکْسِبُونَ
مَنْ عَمِلَ صَالِحاً فَلْنَنْفَسْهُ وَ مَنْ اَسَاءَ فَعَلِیْهَا ثُمَّ اِلٰی رَبِّکُمْ تَرْجَعُونَ. (آیات ۱۴ و ۱۵)

۱. معنای تسخیر چنین نیست که خداوند چیزی را مفت و مسلم در اختیار انسان قرار داده باشد، بلکه آنرا قابل دسترسی و ممکن الوصول برای او نموده است تا به انگیزه این کار رشد و کمال یابد.

در مدرسه از دشمنی و کینه توزی شاگردان زرنگ با شاگردان تنبل یا قبولشدگان با مردودین خبری نیست بلکه آنچه معمول یا شایسته است و انتظار می رود دستگیری از عقب ماندگان و کمک فکری به آنها و کارکردن با همکلاسی هائی است که در یک نیمکت در کنار هم قرار گرفته اند. همچنانکه در مدرسه دلسوزی و احساس یگانگی حاکم است، در مدرسه زندگی نیز همه باید خود را هم نوع و بندگان یک خالق ببینند و بدرفتاری هم نوع یا همکیش خود را، که نتیجه اش مستقیماً به خودش خواهد رسید، با غفران (بخشی که بدی را با خوبی جبران نماید) دفع نمایند.

و بالاخره در سومین آیۀی که در این سوره به مسئله «جزا» اشاره کرده، صحنه ای از محکمه عدل الهی را در قیامت تصویر می نماید که امت ها در انتظار رسیدگی به نامه اعمال خویش زانوی ذلت (جائیه) بر زمین زده اند:

و تری کل امة جائیه کل امة تدعی الی کتابها الیوم تجزون ما کنتم تعملون

۴-۱ حقانیت قیامت (ان وعد الله حق والساعة لاریب فیها...)

منکرین یکتائی خدا که هوای نفس خویش را «الله» خود قرار داده اند، نه تنها در حکم و قضاوتشان بر یکسانی و برابری زندگی و مرگ تبهکاران و مؤمنین دچار خطا می شوند، بلکه اصلاً ورای زندگی دنیا حقیقتی نشناخته جز دهر و روزگار حاکمی بر حیات خویش قائل نمی شوند:

و قالوا ما هی الا حیاتنا الدنیا نموت و نحیا و ما یهلکنا الا الدهر و ما لهم بذلک من علم ان هم الا یظنون. (آیه ۲۴)

این هم جلوه دیگری از پوچی و بیهودگی است که مشرکین با انکار حیات آخرت به آن دچار می شوند، و چه بجا و لطیف عنوان «مبطل» (باطل کننده، باطل نگر) روی این جماعت گذارده شده است: و یوم تقوم الساعة یومئذ یشخر المبطلون (آیه ۲۷)

اما علیرغم انکار حیات آخرت و ظن ناباورانه و بدور از یقین آنها درباره ساعت قیامت، تأکید می گردد که وعده خدا حق است و کوچکترین تردیدی در ساعت قیامت نیست:

و اذا قیل ان وعد الله حق و الساعة لاریب فیها قلتم ما الساعة ان نظن الا ظناً و ما نحن بمستیقنین. (آیه ۳۲)

اینها همچنانکه در زندگی دنیا رسیدن به چنین مرحله ای را فراموش می کردند، در آن روز مورد فراموشی قرار می گیرند:

و قیل الیوم ننسیکم کما نسیتم لقاء یومکم هذا و ماویکم النار و ما لکم من ناصرین.

در آن روز که قیامت نامیده می شود انسانها در پیشگاه الهی گردآوری می شوند و قضای پروردگار بر اختلافات زندگی دنیا جاری می گردد:

..ان ربك يقضى بينهم يوم القيمة فيما كانوا فيه يختلفون (آیه ۱۷)

قل الله يحييكم ثم يميتكم ثم يجمعكم الى يوم القيمة لا ريب فيه و لكن اكثر الناس لا يعلمون (آیه ۲۶)

۲- هدایت

چون خلقت هدفدار و حق است و انسان نیز مستقل از هدایت الهی نمی تواند به ماورای طبیعت اطراف خود و مبانی توحید و قیامت، که دور از بینش مادی بشری قرار گرفته، هدف و مقصد او را مشخص می کند پی ببرد، خداوندی که رحمتش همه چیز را فرا گرفته، با ارسال رسل و انزال کتب و جعل شرائع، بنی آدم را به راهی که برای او مقدر فرموده راهنمایی می کند. این همان سنتی است که پس از خلقت هر موجودی آنها را به سوی سعادتش هدایت می کند (ربنا الذي اعطى كل شئ خلقه ثم هدى)

آیات ۱۵ تا ۲۰ سوره جاثیه که به این موضوع اختصاص یافته، با عنایت به تجربه تاریخی بنی اسرائیل و جریان مستمر ایتاء کتاب و حکمت و نبوت و... در آن امت آغاز می شود (آیه ۱۶) و پس از آنکه به اختلاف ناشی از بغی و ستمگری در میان آنان، علیرغم بینات و علم و آگاهی، اشاره می کند (آیه ۱۷) شریعت آخرین را معرفی می نماید و پیامبر خاتم را به پیروی انحصاری از این راه (نه اهواء و نظریات ظالمین) فرمان می دهد. آنگاه کتابی را که جامع این شریعت است، به عنوان بصیرتهائی برای توده مردم و هدایت و رحمتی برای یقین آورندگان توصیف می نماید:

هذا بصائر للناس و هدى و رحمة لقوم يوقنون

این همان کتابی است که در افتتاح سوره، نازل شدن آنها از جانب خداوند عزیزالحکیم یادآوری کرد. از آنجائیکه سرچشمه این کتاب این دو نام پرفیض و برکت است جلوه های عزت و حکمت خداوند را در این کتاب (و از جمله در این سوره) می توانیم مشاهده نماییم.

۳- آخرت

از آنجائیکه انکار قیامت ریشه اصلی انکار شریعت و مسئولیت انسان در برابر اعمالش می باشد و از نظر منطقی نظام ارزشی و بد و خوب اعمال لوث گشته هر گناهی مجاز شمرده می گردد، بخش عمده ای از آیات این سوره که بیش از ۵۰٪ آنها تشکیل می دهد به مسئله

قیامت و حیات پس از دنیا و جهنم و بهشت انسانها اختصاص یافته است^۱. در این سری آیات بیش از همه کلمه «ساعة» تکرار شده است (۳ بار) و بطور مستقیم یا غیرمستقیم و اشاره پس از آن کلمه قیامت (۲ بار) و کلمات: وعدالله، ترجعون، یجمعکم، لقاء و غیره. اهمیت این مطلب بخصوص در رابطه با اثبات هدفداری هستی و قانونمندی اعمال و مکتسبات انسان آشکار می گردد.

مشرکین معتقد بودند تفاوتی میان زندگی و مرگ آنها با مؤمنین وجود ندارد و در حیات دنیائی حاکمیتی جز دهر بر زندگی انسانها مشهود نیست، اما در این سوره نشان داده می شود که چگونه با پدیدار شدن نتایج اعمال انسان در روز قیامت، سرنوشت مجرمینی که آیات خدا را باستهزاء می گرفتند و توحید و نبوت و یوم الحساب را انکار می کردند از مؤمنینی که اعمال شایسته انجام می دادند متمایز می گردد. این تمایز و فرق قائل شدن میان بد و خوب، نعمت بزرگی است که اشعار و عرفان بر آن موجب حمد و سپاس خدا می گردد. چرا که اگر باغبان تفاوتی میان گل و گیاه معطر بوستان با خار و خاشاک گزنده آن قائل نباشد، بزودی علف های هرزه توسعه یافته امکان رشد و نمو را از آنچه باغ و بوستان بخاطر آن احداث شده سلب خواهند نمود. پس بی مناسبت نیست که در پایان این بخش به دنبال وصف حال مجرمین در جهنم می فرماید:

فَلَهُ الْحَمْدُ رَبِّ السَّمَوَاتِ وَرَبِّ الْأَرْضِ الْعَالَمِينَ.

در این آیه کوتاه با سه بار تکرار نام «رب»، انحصار ربوبیت (تدبیر عالم و مدیریت نظام هستی) را برای خداوند یکتا مورد تأکید قرار می دهد و به دنبال آن در آیه ای که آخرین کلام سوره بشمار می رود انحصار «کبریا» را، علیرغم کبر و استکباری که مشرکین به آن دچار بودند، برای خداوند یکتا بیان می کند و با نام عزیز و حکیم سوره را پایان می بخشد:

وَلَهُ الْكِبْرِيَاءُ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

کلمات کلیدی

در این سوره همانند سوره های دیگر برخی کلمات و واژه ها به نسبت بالائی بکار رفته اند که این تکرار و تمرکز می تواند به عنوان عاملی برای شناخت مبانی زیربنائی سوره و مفاهیم و مضامین عمده آن مورد توجه قرار گیرد. ذیلا به برخی از آنها اشاره می نمائیم:

۱- آیات - سوره جائیه پس از حروف مقطعه و نام خداوند عزیز و حکیم، با ارائه آیات

تکوینی و تشریعی برای اثبات توحید و انحصار ربوبیت الهی آغاز می گردد. بطوریکه در مقدمه ۱۳ آیه اثباتی سوره ۹ بار کلمه «آیات» (و در کل سوره ۱۲ بار) تکرار شده است که تمرکز فوق العاده سوره روی این موضوع را نشان می دهد. البته کلمه «آیات» (بصورت جمع و بدون ضمیر) در سوره های آل عمران و انعام ۱۵ بار بکار رفته است که بیش از ۲ برابر سوره جاثیه (۸ بار) می باشد ولی اگر حجم دو سوره فوق الذکر را که اولی ۶ برابر و دومی ۵ برابر سوره جاثیه می باشد در نظر بگیریم به تأکید و تمرکز فوق العاده سوره جاثیه روی مسئله آیات، که بی نظیر در قرآن می باشد، بهتر پی می بریم^۱. شرح آیات تکوینی و تشریعی خداوند در مقدمه سوره برای اثبات توحید و حقانیت کتاب (وحی و نبوت) از طریق ارائه نشانه های محسوس و ملموس طبیعی می باشد. در برابر این آیات دهنوع عکس العمل از طرف انسانها نشان داده شده است، دسته اول کسانی که با تعقل و تفکر و یقین آوری در آیات خدا، که ماهیت تمامی آسمانها و زمین یعنی جهان هستی را تشکیل می دهد، به ايمان گرایش پیدا می کنند^۲ و دسته دوم کسانی که با کبر و ناسپاسی همه چیز را باستهزاء می گیرند و راه کفر و ناسپاسی را انتخاب می نمایند.

۲- یقین- در این سوره سه بار موضوع «یقین» در رابطه با توحید، کتاب (نبوت) و قیامت مطرح شده است که این رقم پس از سوره نمل (۴ بار) بیش از سایر سوره های قرآن می باشد. ذیل این موارد را یادآوری می کنیم:

- ۱- در رابطه با توحید آیه (۴) و فی خلقکم و ما یبث من دابة آیات لقوم یوقنون
- ۲- در رابطه با کتاب آیه (۲۰) هذا بصائر للناس و هدی و رحمة لقوم یوقنون
- ۳- در رابطه با قیامت آیه (۳۲) و اذا قيل ان وعد الله حق والساعة لا ريب فيها قلتم ما ندري ما الساعة ان نظن الاظنا و ما نحن بمستیقنین

ردیف ۱ و ۲ یقین آوری را در رابطه با آیات تکوینی و تشریعی مطرح می نماید در ردیف ۳ عدم آمادگی مشرکین را برای یقین دانستن قیامت نشان می دهد.

۳- علم- موضوع دیگری که در ردیف یقین در این سوره مطرح گشته «علم» است که عمدتاً از بُعد منفی یعنی فقدان آن در مشرکین صحبت شده است مشتقات این کلمه ۶ بار

۱. در سوره های بقره، یونس و روم نیز که البته حجم بزرگتری از سوره جاثیه دارند کلمه «آیات» ۸ بار تکرار شده است.

سوره ۶ (۶۵-۹۷-۹۸-۹۹-۱۲۶) سوره ۷ (۳۲-۵۸-۱۷۴) سوره ۱۶ (۱۲-۷۹)
 ۲. این سری آیات را برای تحقیق و تتبع بیشتر می توانید با آیات دیگری در سوره های مختلف قرآن مقایسه و مقابله نمایید از جمله: سوره ۱۰ (آیات ۵۱-۶-۲۴-۶۷-۷۱-۹۵-۱۰۱)، سوره ۱۳ (۱-۳-۴)، سوره ۳۰ (۱۰-۲۱-۲۲-۲۳-۲۴-۲۸-۳۷)، سوره ۳۹ (۴۲-۵۲)، سوره ۲ (۱۱۸-۱۶۴-۲۱۹-۲۶۶)

به شرح ذیل در سوره جائیه بکار رفته اند:

آیه (۹) و اذا علم من آیاتنا شیئا اتخذها هزوا...

آیه (۱۷) فما اختلفوا الا من بعد ما جائهم العلم...

آیه (۱۸) ... ولا تتبع اهواء الذين لا يعلمون

آیه (۲۳) افرايت من اتخذ الهه هویه و اضله الله علی علم...

آیه (۲۴) ... ما لهم بذلك من علم...

آیه (۲۶) ..و لكن اكثر الناس لا يعلمون

۴- ظن - از خصلت های دیگر مشرکین علاوه بر عدم آمادگی برای شناخت یقینی (و

ما نحن بمستیقنین) و نادانی و بی اطلاعی (مالهم بذلك من علم)، پیروی از ظن و گمان و تصورات خویش است که سه بار در سوره جائیه مطرح گشته است:

آیه (۲۴) وقالوا ما هی الاحیاء الدنیا نموت و نحیا و ما یهلکنا الا الدهر و مالهم

بذلك من علم ان هم الا یظنون

آیه (۳۲) و اذا قیل ان وعد الله حق والساعة لاریب فیها قلتم ما ندری ما الساعة ان نظن الا

ظنا و ما نحن بمستیقنین

در هر دو آیه موضوع «ظن» در رابطه با حیات آخرت در قیامت می باشد.

۵- هوی - وقتی آمادگی و تمایلی برای علم و یقین نسبت به آیات الهی حاصل نشد و

ظن و گمان ابزار تشخیص مسائل گشت، هوا و هوس حاکم می گردد و خود الهه و معبود شخص می شود.

آیه (۲۳) افرايت من اتخذ الهه هویه...

آیه (۱۸) ثم جعلناک علی شریعة من الامر فاتبعها ولا تتبع اهواء الذين لا يعلمون.

۶- کبر - ریشه اصلی عدم تسلیم در برابر حق و عدم آمادگی برای علم و یقین نسبت

به آیات الهی و پیروی از هوای نفس و ظن و گمان چیزی جز «استکبار» نیست که ریشه اصلی و مادر همه انحرافات می باشد:

آیه (۸) یسمع آیات الله تتلی علیه ثم یصرُّ مستکبراً کان لم یسمعها...

آیه (۳۱) و اما الذين کفروا افلم تکن آیاتی تتلی علیکم فاستکبرتم و کنتم قوماً

مجرمین.

مشرکین هنگامیکه آیات خدا بر آنها تلاوت می شد «استکبار» می ورزیدند و به همین

جرم هم در روز قیامت مورد بازخواست قرار می گیرند. نکته جالب اینکه در آخرین آیه این

سوره، علیرغم استکبار مشرکین، «کبریاء» را منحصر خداوند عزیز و حکیم می شمارد.

آهنگ آیات

سوره جاثیه دارای ۲۷ آیه می باشد که به غیر از ۷ آیه بقیه با حرف «ن» ختم می شوند. ۷ آیه استثناء که به حرف «م» منتهی می شوند عبارتند از:

۱- حم، ۲- عزیز الحکیم، ۷- افاک اثیم، ۸- عذاب الیم، ۱۰- عذاب عظیم، ۱۱- عذاب من رجز الیم، ۲۷- عزیز الحکیم.

توجه به این آیات استثنائی نشان می دهد که اولاً موضوع عزیز الحکیم بودن خدا (۲ آیه) ثانیاً افاک اثیم بودن گناهکاران، ثالثاً انواع عذابی (۳ آیه) که برای گناهکاران در نظر گرفته شده از محورهای اصلی سوره می باشد.

نام های الهی

در این سوره ۱۸ بار نام جلالت «الله»، ۷ بار نام «رب» (مضاف) بکار رفته است. بغیر از این دو نام، دوبار نیز نامهای عزیز الحکیم در ابتدا و انتهای سوره تکرار شده است. انحصار این دو اسم از اسماء الحسنی در سوره جاثیه در ارتباط با مقدمه توضیحات این سوره جالب توجه می باشد.

تقسیمات سوره

سوره جاثیه را بر حسب مضمون و محتوی و تغییر سیاقی که در آیات آن به وقوع پیوسته می توان به چهار بخش به شرح ذیل منقسم نمود.

۱- آیات ۱ تا ۱۵- بیان آیات تکوینی و تشریعی برای تعقل و تفکر و تشکر انسان و گرایش یقینی بسوی ایمان، همچنین بیان موضع استکباری کافران در برابر آیات و انواع عذابهایی که به دلیل استهزاء و استکبار دامنگیرشان می شود و بالاخره یادآوری تسخیر آسمانها و زمین برای انسان بخاطر نائل شدن به جزای الهی و نقش تعیین کننده «عمل و اکتساب».

۲- آیات ۱۶-۲۰- عملکرد مشرکین در انکار نقش عمل، انکار قیامت و استهزای آیات الهی و بیان سرنوشت نهائی انسانها در حیات آخرت.

۳- آیات ۲۱ تا ۳۵- عملکرد مشرکین در انکار نقش عمل، انکار قیامت و استهزای آیات الهی و بیان سرنوشت نهائی انسانها در حیات آخرت.

۴- آیات ۳۶ و ۳۷- نتیجه گیری از مطالب سوره در حمد خداوندی که ربوبیت تمامی هستی بدست اوست و تصریح بر کبریائی او در آسمانها و زمین و عزت حکیمانه اش.

۴ نام نیکوئی که در دوآیه ۶ و ۴۲ بصورت مزدوج بکار رفته (سمیع‌العلیم - عزیزالرحیم)، در ارتباط با سیاق سوره قابل توجه می‌باشد. خداوند از آنجائی که سمیع و علیم است، به نیازهای خلق خود علم و آگاهی دارد و دعا و درخواست زبان حال و قال آنها را می‌شنود و برحسب ظرفیت و قابلیت آنها اجابت می‌نماید. ازجمله نیاز آنها را به هدایت و ارشاد از طریق ارسال رسل و نزول کتب تأمین می‌نماید. و چون «عزیزالرحیم» است در برابر معاندین و مجرمین عاجز و ناتوان نمی‌شود و آنها را به جهنم روانه می‌سازد (بدلیل عزیزبودن) و در برابر مؤمنین شایسته کار آنها را داخل بهشت‌های جاوید می‌نماید (بدلیل رحیم بودن).

سوره «احقاف» (۴۶)

سوره «احقاف» آخرین سوره از مجموعه هفتگانه‌ای است که تماماً با حروف مقطعه «حم» افتتاح گشته و علیرغم ویژگیهای مستقل، از نظر اصول و کلیات محورهای مشترکی را تعقیب می‌نمایند.

مشخصه اصلی این سوره که بوضوح جلوه می‌کند^۱ مسئله «انذار» است. انذار از عذاب‌ی که در دنیا و آخرت در انتظار تکذیب‌کنندگان دعوت فطری رسولان می‌باشد. حتی نام سوره از آیه‌ای گرفته شده است که ضمن اشاره به «انذار» قوم عاد در سرزمین احقاف^۲، جریان تاریخی «منذرین» را برای متوجه ساختن انسانها به «توحید» یادآور می‌شود: (آیه ۲۱)

واذکر اخاعاد اذ انذر قومهم بالاحقاف و قدخلت النذر من بین یدیه و من خلفه الا

تعبدوا الا الله انی اخاف علیکم عذاب یوم عظیم

پیامبر خاتم (ص) خود را جز «انذار» دهنده‌ای آشکار براساس پیام‌های وحی معرفی نمی‌کرد (ان اتبع الا ما یوحی الی و ما انا الا نذیر مبین^۳) و کتاب مصدقی را که به زبان قوم خود آورده بود جز اندازی بر ظالمین و بشارتی بر محسنین توصیف نمی‌نمود (... و هذا کتاب مصدق لساناً عربیاً لینذر الذین ظلموا و بشری للمحسنین)^۴. با اینحال گرچه

۱. بجز سوره جاثیه (۴۵) در بقیه سوره‌های این مجموعه هفتگانه نیز موضوع و مسئله «انذار» مطرح گشته است: سوره مؤمن (۴۰) آیات ۱۵ و ۱۸، سوره فصلت (۴۱) آیات ۴ و ۱۳، سوره شوری (۴۲) آیه ۷، سوره زخرف (۴۳) آیه ۲۳ و سوره دخان (۴۴) آیه ۳. اما در سوره احقاف به تنهایی به اندازه مجموع سوره‌های فوق کلمه انذار بکار رفته است.

۲. آنطور که می‌گویند «احقاف» نام قدیم سرزمین آباد و پر حاصل قوم عاد (قوم هود پیامبر (ع)) در جنوب عربستان بوده است که اکنون غیر مسکون و ریگزار و خشک است.

۳. آیه ۹

۴. آیه ۱۲

بیگانگان از استماع قرآن متذکر و منقلب شده از «انذار» آن با خوف و خشیت قوم خویش را بیم می دهند (... و لَوَّالِی قَوْمَهُمْ مَنْذِرِین ^۱) ولی کسانی که قرآن به لسان خود آنها نازل شده و پیام آور آن بشری هم نوع خودشان می باشد از آن اعراض می نمایند: (...وَالَّذِینَ کَفَرُوا عَمَّا نَذَرُوا معرضون ^۲)

موضوع و زمینه «انذار» ناظر به همان مثلث: «توحید، نبوت، قیامت» می باشد که اعتقاد به آن پایه و اساس «ایمان» را تشکیل می دهد. پیامبران جز برای ابلاغ این پیام ارسال نشدند که بشر را از پرستش خدایان متعدد باطل به خدای یگانه حق متوجه سازند و آنها را به نقش «عمل» و مسؤولیت انسان در برابر کردار خود در روز قیامت آگاه نموده و از عواقب شرک و کفر و ظلم که موجب عذاب یوم عظیم می شود «انذار» دهند (...الَا تَعْبُدُوا الْاِلَٰهَ اِنِّیْ اَخَافُ عَلَیْکُمْ عَذَابَ یَوْمٍ عَظِیمٍ).

دو راه متنافر

این سوره مردم را در برابر پیام رسولان به دو دسته ظام و محسن تقسیم می نماید (... لَیَنْذَرُ الَّذِینَ ظَلَمُوا و بَشَرِی لِّلْمُحْسِنِینَ)، ظالم کسی است که به مردم ستم می کند و محسن کسی است که به آنها نیکوئی و احسان می نماید. یعنی نتیجه و عکس العمل در برابر رسولان را در بازتاب اجتماعی آن نشان می دهد.

علاوه بر تعریف فوق، این دو صنف را با عناوین متضاد: مؤمن، کافر و مسلم، مستکبر و... معرفی کرده است.

به صنف اول که آنها را با صفات: محسنین، صادقین، مسلمین، مندرین، مومنین... نامیده بشارت بهشت می دهد و به صنف دوم که آنها را نیز با صفات: معرضون، غافلون، کافرین، ظالمین، فاسقین، مجرمین و مستکبرین معرفی کرده و بدلیل افتراء و استهزای به آیات خدا از «خاسرین» روز قیامت شمرده، وعده عذاب الیم، عذاب یوم عظیم و عذاب الهون (خواری و پستی) می دهد.

بنظر می رسد بارزترین خصلت این گروه را در کلمه «فسق» نشان داده باشد که نتیجه و محصول خُلُقیات فوق می باشد. معنای «فسق» خارج شدن از حدود الهی و حریم قوانین و مقررات تشریعی او می باشد. باقیماندن در این حدود و حریم به نیروی «تقوی» ممکن می باشد. وقتی تقوی و عزم و اراده ای درکار نبود و استکبار و غرور و خودپرستی مانع از تمکین به این قوانین و تسلیم به حکم خدا گردید همه کار ممکن می گردد.

بی جهت نیست که عذابِ خوارکننده روز قیامت را جزای مستکبرینی می‌شمارد که یکسره «فسق» (قانون شکنی) می‌کردند:

...فاليوم تجزون عذاب الهون بما كنتم تستكبرون في الارض بغير الحق و بما كنتم تفسقون. آیه ۲۰)

و سوره را با این کلمه (فاسقون) و با این ابلاغ خلاصه و نتیجه گیری می‌نماید که:

«... آیا جز فاسقان هلاک می‌شوند؟»

...بلاغ فهل يهلك الا القوم الفاسقون (آیه ۳۵)



تمثیل دوگانگی‌ها

برای تبیین دوگانگی انسانها در برابر مثلث: «توحید، نبوت، قیامت» مثالهای عبرت انگیز و آموزنده‌ای نیز می‌زند تا اگر قلب قابلی باشد منقلب گردد. از کانون خانواده و روابط فرزند با والدین شاهد می‌آورد تا در قیاس و تشبیه، وجدانها را به روابط بنده با خالق بکشاند. یک طرف فرزندی است که به پاس احسان والدین و ایثار مادر در دوران بارداری و شیرخوارگی تا دوران بلوغ و باروری و کمال، از خداوند مسئلت می‌نماید شکر نعمتی را که بر او و والدینش ارزانی داشته و انجام عمل شایسته‌ای که موجب رضایت خدا باشد توفیق دهد و ذریه و نسل بعد او را نیز شایسته گرداند که از بازگشت کنندگان به درگاه خدا و تسلیم شدگان به مشیت او گردند. (آیه ۱۵)

طرف دوم فرزندی است که ناسپاس و درشت‌گوی به والدین است (والذی قال لوالدیه اف لکما...) و در جواب دلسوزی و ترحم آنها که از روی خیرخواهی و عاقبت اندیشی او را به حقانیت وعده الهی و تحقق قیامت و خروج انسانها برای رسیدگی به اعمال متذکر می‌شوند با بی‌خیالی و غفلت و غرور جوانی آنها را افسانه‌های قدیمی می‌شمرد (... و یلک امن ان وعد الله حق فيقول ما هذا الا اساطير الاولین) آیه ۱۷

مثال فوق دقیقاً دوگانگی حالت انسانها را در برابر پروردگار خود نشان می‌دهد. این تمثیلی است که برای همه انسانها محسوس و ملموس است، چرا که بالاخره هر کس در خانواده‌ای زندگی می‌کند یا اگر یتیم و بی‌کس بزرگ شده باشد شاهد خانواده‌های دیگر و روابطی از دو نمونه فوق‌الذکر بوده است، هر انسانی می‌تواند به وجدان خود و فطرت پاک و نه آلوده‌اش مراجعه کند و قضاوت نماید که کدامین شیوه در رابطه با والدین سزاوارتر است آنگاه نتیجه را به خالق خود که همه نعمت‌ها، از جمله نعمت پدر و مادر، از جانب اوست تسری دهد و عذر تقصیر به پیشگاه ذوالجلال والاکرامش تقدیم نماید.

مثال عبرت‌انگیز دیگری از ناسپاسی و ایمان‌انسانها را به دنبال مثال فوق مطرح می‌سازد. یکطرف اعراب جاهل و غافل و ناسپاسی هستند که علیرغم شواهد تاریخی که از هلاکت اقوام پیرامون خود، همچون قوم عاد در احقاف (جنوب عربستان) پیش‌رو دارند و علیرغم آیات مختلفی که برای انداز آنها ارائه می‌شود از گمراهی و ضلالت بر نمی‌گردند (و لقد اهلکنا ما حولکم من القرى و صرفنا الایات لعلهم یرجعون - آیه ۲۷) و دست از الهه‌ایکه به عنوان نصرت در پیش آمده‌های روزگار و تقرب به درگاه خدا، از روی گمراهی و افک و افترا اتخاذ کرده‌اند بر نمی‌دارند (فلولا نصرهم الذین اتخذوا من دون الله قرباناً الهة بل ضلوا عنهم و ذلک افکهم و ما کانوا یفترون)...

و در طرف دیگر (همانطور که قبلاً متذکر شدیم) بیگانگانی هم هستند که وقتی خداوند به گونه‌ای آنها را متوجه رسول خاتم (ص) و آهنگ قرآن می‌نماید به احترام و اکرام آن سکوت می‌نمایند تا از کلام خدا ظرف قابلیت خود را سرشار نمایند و از این جذبه‌ای که با جان خود جذب کرده‌اند، احساس مسئولیت جمعی در رسالت اجتماعی کرده بنا به وظیفه ولایت و کفالت ایمانی، قوم خود را انداز می‌دهند (آیه ۲۹). و آنان را مخاطب ساخته متوجه کتاب هدایت کننده بسوی حق و طریق مستقیمی که پس از موسی (ع) نازل شده و مصدق کتب پیشین می‌باشد می‌نمایند. (آیه ۳۰) و به اجابت دعوت رسول و ایمان به او فرامی‌خوانند تا مشمول مغفرت الهی و نجات از عذاب گردند (آیه ۳۱) و بدانند در صورت عدم اجابت دعوت رسول نه خدا را عاجز توانند کرد و نه اولیائی بجز او خواهند داشت که این عین گمراهی است (آیه ۳۲)

مثالث «توحید، نبوت و آخرت»

تمامی آیات این سوره پیرامون سه پایه مثالث: «توحید، نبوت (و کتاب) و آخرت» می‌باشد بطوریکه آیه‌ای را نمی‌توان یافت که بطور مستقیم یا غیرمستقیم در رابطه با سه اصل فوق نباشد. ذیلاً آیاتی را که بطور واضح و آشکار و مستقیماً در رابطه با هریک از موضوعات سه گانه فوق قرار دارد ذکر می‌نمائیم:

الف- توحید - در ۸ آیه‌ائی که مستقیماً به این امر مربوط می‌شود ۴ بار جمله «من

دون الله^۱ تکرار شده است که شرک را در اتخاذ الهه، دعا و خواندن غیر خدا و اتخاذ ولایت غیره نشان می دهد.

آیه (۴) - قل ارایتم ما تدعون من دون الله ارونی ماذا خلقوا ام لهم شرک فی السموات...

» (۵) - و من اضل ممن یدعوا من دون الله من لا یتجیب له...

» (۶) - و اذا حشر الناس... و كانوا بعبادتهم کافرین.

» (۱۳) - ان الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا...

» (۲۱) - و اذکر اخاعاد... الا تعبدوا الا الله.

» (۲۲) - قالوا اجتنتنا لتأفکنا عن الهتنا...

» (۲۷) - فلولوا نصرهم الذین اتخذوا من دون الله قربانا الهه...

» (۳۲) - و لیس له من دونه اولیاء...

علاوه بر جمله «من دون الله» (بجز خدا)، در آیات فوق ۲ بار از تعبیر نسبت به غیر خدا (آیات ۶، ۲۱)، ۲ بار از الهه گرفتن (آیات ۲۲ و ۲۷) و یکبار از اتخاذ و ولایت غیر خدا نام برده است. مجموعه کلمات: دعا، استجابت، شرک، عبادت، تقرب، ولایت، ربوبیت، خلقت... نظامی را تشکیل می دهند که مفهوم توحید را از خلال آنها باید استنباط کرد. موحد راستین کسی است که علیرغم شرک الهه پرستان اعلام می نماید پروردگار من الله است و سپس در این راه مستقیم و استوار مانده به چپ و راست منحرف نمی شود:
ان الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا فلاخوف علیهم ولا هم یحزنون^۲ (آیه ۱۳)

ب - نبوت (رسالت و کتاب) پایه دوم مثلث ایمان را که «نبوت» نام نهادیم شامل موضوعات مربوط به نبوت (پیام آوری) یعنی وحی و کتاب و تبلیغ رسالت و آیات بینات نیز می باشد. در آیات ذیل آورنده پیام را بنام رسول (آیات ۹ و ۲۳) یا «داعی الله» (آیات ۳۱ و ۳۲) معرفی کرده است، اما در موضوع اصل پیام کلمات متعددی مانند: قرآن، کتاب، وحی، آیات الله، آیات بینات، حق، ابلاغ رسالت الهی و... بکار برده است.
موضع کافران را نیز در برابر پیام: جحد (انکار با لجبازی)، استهزاء و یا برچسب زدن به قرآن به عناوین: «سحر مبین، افک مبین، و افتری» نشان داده است:

۱. آیات ۴-۵-۲۷-۳۲

۲. در آیه ۳۰ سوره فصلت (۴۱) نیز که از سوره های همین مجموعه هفتگانه است مشابه آیه توحیدی فوق تکرار شده است. با این تفاوت که نقش خوف و حزن زدائی فرشتگان را از موحدین نشان می دهد.

آیه (۱۰) قل ارايتم ان كان من عند الله و كفرتم به

آیه (۱۱) و قال الذين كفروا... لو كان خيراً ما سبقونا اليه و اذلم يهتدوا به... هذا افك

مبين

آیه (۲۳) ... و ابلغكم ما ارسلت به اليكم.

آیه (۲۶) اذ كانوا يجحدون بآيات الله و حاق بهم ما كانوا به يستهزون.

آیه (۲۸) و اذ صرفنا اليك نفرا من الجن يستمعون القرآن...

آیه (۲۹) قالوا يا قومنا انا سمعنا كتاباً انزل...

آیه (۳۰) يا قومنا اجيبوا داعي الله...

آیه (۳۱) و من لا يحب داعي الله...

آیات فوق که مستقیماً به مسئله نبوت و کتاب مربوط می شود بیش از ۳۰٪ کل سوره

احقاف را تشکیل می دهد.

آخرت

برای توصیف مراحل مختلف حیات آخرت کلمات متعددی در این سوره بکار رفته است که عبارتند از: يوم القيامة، حشر، خروج، اجل، روز عرضه کافران بر آتش (يوم يعرض الذين كفروا على النار)، روز دیدن وعده های الهی و... علاوه بر آن تحقق وعده های الهی را در مورد مؤمنین و کفار و جزای انسانها را بر حسب اعمال آنها و درجات یا درکاتی را که در بهشت یا جهنم بدست خواهند آورد ذیلاً شرح می دهد:

آیه (۳) - ما خلقنا السموات والارض الا بالحق و اجل مسمى...

آیه (۵) - و من اضل ممن يدعوا من دون الله من لا يستجيب له الى يوم القيامة...

آیه (۶) و اذا حشر الناس كانوا لهم اعداء

آیه (۱۶) اولئك الذين... في اصحاب الجنة وعد الصدق الذي كانوا يوعدون

آیه (۱۷) والذي قال لوالديه اف لكما اتعدانني ان اخرج... ان وعد الله حق...

آیه (۱۸) اولئك الذين حق عليهم القول... انهم كانوا خاسرين

آیه (۱۹) و لكل درجات مما عملوا و ليوفيهم اعمالهم و هم لا يظلمون

آیه (۲۰) يوم يعرض الذين كفروا على النار... فاليوم تجزون عذاب الهون...

آیه (۳۲) او لم يروا ان الله... بقادر ان يحيي الموتى...

آیه (۳۴) و يوم يعرض الذين كفروا على النار اليس هذا بالحق...

آیه (۳۵) ... كانهم يوم يرون ما يوعدون...

نام‌های الهی

در سوره احقاف ۱۶ بار نام جلاله «الله»، ۴ بار رب (مضاف) و ۵ نام از اسماء الحسنی . به ترتیب ذیل بکار رفته است

آیه (۲) - عزیز الحکیم آیه (۸) غفور الرحیم آیه (۳۳) انه علی کلشی قدیر
علاوه بر آن دو نام دیگر نیز بطور ضمنی بکار رفته است که باید مورد توجه قرار گیرد:
آیه (۸) کفی به شهیداً - آیه (۳۲) بقادر...

آهنگ سوره

سوره احقاف از ۳۵ آیه تشکیل شده است که ۲۱ آیه با حرف «ن»، ۸ آیه با حرف «م» و ۱ آیه با حرف «ر» ختم می شود.

حذف «م» آیه ۱- حم آیه (۱۱)- افک قدیم آیه (۳۰) طریق مستقیم حرف «ر»
«(۲) عزیز الحکیم» (۲۱)- یوم عظیم آیه (۳۱) عذاب الیم آیه (۳۳) انه علی کلشی قدیر
«(۸) غفور الرحیم» (۲۴) عذاب الیم

توجه به کلمات انتهائی آیاتی که آهنگ مغایری دارند (با حرف «م» و «ر» ختم می شوند) به فهم محورهای سوره کمک شایانی می کند. ۹ آیه‌ائی که استثنا شده‌اند مفهوم «حم» و «عزیز الحکیم» را نشان می دهند، خداوند نسبت به بندگانی که طریق مستقیم (آیه ۳۰) او را برگزیده‌اند غفور الرحیم (آیه ۸) است و کسانی را که آیات او را «افک قدیم» (آیه ۱۱) می نامند در یوم عظیم (آیه ۲۱) به «عذاب الیم» (آیات ۲۴ و ۳۱) گرفتار خواهد کرد. چرا که او نسبت به هرکاری قدیر است (آیه ۳۳).

کلمات کلیدی

علاوه بر کلمه «انذار» کلمات کلیدی مهم دیگری در این سوره بکار رفته است که ذیلآ به برخی از آنها اشاره می نمائیم:

۱- حق- در این سوره نیز همچون سوره جاثیه (و سایر سوره‌های این مجموعه هفتگانه) موضوع «حق» که جدی بودن و هدفداری را می رساند و مفهومی مقابل بازیچه و باطل بودن دارد چندین بار تکرار شده است.

آیه (۳) و ما خلقنا السموات و الارض و ما بینهما الآ بالحق... (حقانیت آفرینش)

آیه (۷) و اذا تتلی علیهم آیاتنا بینات قال الذین کفروا للحق... (حقانیت کتاب)

آیه (۱۷) ... و هما يستغيثان و يلك آمن ان وعد الله حق... (حقانیت قیامت)

آیه (۱۸) اولئك الذين حق عليهم القول... (تحقق عذاب)

آیه (۲۰) ... كنتم تستكبرون في الارض بغير الحق...

آیه (۳۰) ... يهدي الى الحق و الى طريق مستقيم

آیه (۳۴) و يوم يعرض الذين كفروا على النار اليس هذا بالحق...

۲- عمل- مسئله عمل و اکتساب بعنوان تنها معیار تعیین کننده سرنوشت انسان در روز قیامت در این سوره نیز همانند سوره جاثیه به عنوان کلمه‌ای کلیدی بکار رفته است:

آیه (۱۴) اولئك اصحاب الجنة خالدين فيها جزاء بما كانوا يعملون.

آیه (۱۵) و وصينا الانسان بوالديه احساناً... و ان اعمل صالحا ترضيه...

آیه (۱۶) اولئك الذين نتقبل عنهم احسن ما عملوا...

آیه (۱۹) و لكل درجات مما عملوا و ليوفيهم اعمالهم و هم لا يظلمون.

آیات ۴ گانه فوق در یک سیاق و موضوع و تقریباً پشت سرهم قرار گرفته‌اند و عمدتاً ناظر به اعمال صالح انسان می‌باشند.

۳- دعا - دعا به معنای خواندن کسی یا چیزی و با او رابطه برقرار کردن، چندین بار در این سوره مورد توجه قرار گرفته است که در رابطه با موضوع شرک و توحید قابل مطالعه می‌باشد. مشرکین کسانی را بجای خدا «می‌خوانند» که نه چیزی در زمین آفریده‌اند و نه شرکتی در آسمانها دارند و نه روز قیامت به دلیل ناآگاهی می‌توانند درخواست دادرسی آنها را اجابت نمایند:

آیه (۴) قل ارايتم ما تدعون من دون الله...

آیه (۵) و من اضل ممن يدعو من دون الله من لا يستجيب له الى يوم القيمة و هم عن دعائهم غافلون.

اما کسانی که «داعی الله» (پیامبر دعوت کننده بسوی خدا) را «اجابت» کنند خداوند گناهانشان می‌آمرزد و از عذاب الیم پناھشان می‌دهد در حالیکه گمراهان بی‌اعتنا به این دعوت، نه خدا را در تلاشهای ضد توحیدی خود ناتوان خواهند ساخت و نه بجز او یابوری خواهند داشت:

(آیه ۳۰) يا قومنا اجيبوا داعی الله و امنوا به يغفر لكم من ذنوبكم و يجركم من عذاب الیم.

آیه (۳۱) و من لا يجب داعی الله فليس بمعجز في الارض و ليس له من دونه من اولياء اولئك في ضلال مبين.

نکته جالب توجه اینکه در این سوره بجای کلمه رسول یا نبی کلمه «داعی الله» را بکار برده است تا در رابطه با دو آیه ۴ و ۵ ابتدای سوره حقیقت دعوت و اجابت را در طریق مستقیم الهی نشان دهد.

۴- کفر

در این سوره کسانی را که دعوت پیامبران را اجابت نمی کنند و منکر توحید و نبوت و قیامت می شوند، عمدتاً «کافر» نامیده است. کافر به معنای کسی که ناسپاس به نعمت های خدا است و حق را ندیده می گیرد با برآن سرپوش می گذارد. مسئله کفران عمدتاً در رابطه با نعمت قرآن و هدایت (نبوت) بکاررفته است. به غیر از آن در انکار حقیقت آفرینش و توحید و قیامت می باشد

آیه (۳) ... والذین کفروا عما انذروا معرضون (در رابطه با انکار حق بودن آفرینش و اجل داشتن آن)

آیه (۶) و اذا حشر الناس كانوا لهم اعداء و كانوا بعبادتهم کافرین (کفر در قیامت نسبت به عبادت دنیائی بت ها)

آیه (۱۱) و قال الذین کفروا للذین آمنوا لو كان خيراً ما سبقونا اليه... (در رابطه با ناسپاسی به قرآن)

آیه (۷) و اذا تتلى عليهم آياتنا قال الذین کفروا للحق لما جائهم هذا سحر مبين (در رابطه با کفران نعمت قرآن)

آیه (۱۰) قل ارايتم ان كان من عند الله و کفرتم به... (در رابطه با کفران نعمت قرآن)

آیه (۲۰) و يوم يعرض الذین کفروا على النار... كنتم تستكبرون فى الارض بغير الحق و بما كنتم تفسقون (در برابر ایمان)

آیه (۳۴) و يوم يعرض الذین کفروا على النار اليس هذا بالحق... (در رابطه با آتش)

ویژگیهای کافران

الف- انکار آیات و سحر نامیدن آن

آیه (۷) و اذا تتلى عليهم آياتنا بينات قال الذین کفروا للحق لما جائهم هذا سحر مبين

آیه (۱۰) قل ارايتم ان كان من عند الله و کفرتم به

ب- دروغ و افسانه پیشین نامیدن آیات^۱

آیه (۱۷)... ما هذا الا اساطير الاولين.

آیه (۱۱)... فسيقولون هذا افك قديم

آیه (۲۲) قالوا اجئتنا لتأفكنا عن الهتنا...

ج- انکار لجبازانه و استهزای آیات

آیه (۲۶)... يجحدون بآيات الله وحق بهم ما كانوا به يستهزون

د- استکبار

آیه (۱۰) قل ارايتم ان كان من عند الله و كفرتم به... واستكبرتم

آیه (۲۰)... فاليوم تجزون عذاب الهون بما كنتم تستكبرون فى الارض بغير الحق...

ر- فسق

آیه (۲۰)... وبما كنتم تفسقون

آیه (۳۵)... فهل يهلك الا القوم الفاسقون

ز- الهه پرستى

آیه (۲۲) قالوا اجئتنا لتأفكنا عن الهتنا...

آیه (۲۸) فلولا نصرهم الذين اتخذوا من دون الله قربانا الهة...

✱

عذاب - با ویژگیهائی که از کافران بر شمرده شد، انتظاری جز عذاب که نتیجه مستقیم عملکرد خودشان می باشد نمی رود. به همین خاطر در این سوره ۵ بار بر عذاب کافران تصریح شده است:

آیه (۲۰) فاليوم تجزون عذاب الهون...

آیه (۲۱) انى اخاف عليكم عذاب يوم عظيم.

آیه (۲۴) بل هو ما استعجلتم به ريح فيها عذاب اليم

آیه (۳۱)... و يجرکم من عذاب اليم

آیه (۳۴)... فذوقوا العذاب بما كنتم تكفرون

۱. هر چند کافران دیدشان منحصر آمتوجه زمان حال و زندگی دنیاست و گذشته و آینده را نادیده گرفته و پیام رسول را اساطیر الاولین و «افک قدیم» می خوانند اما در دو مثالی که در این سوره از فرزند صالح یک خانواده و گروهی بیگانه می زند، در هر دو مورد توجه به گذشته و آینده را مورد تأکید قرار می دهد. فرزند صالح هم قدر شناس زحمات پدر و مادر است (گذشته) و هم اصلاح ذریه خود را از خدا طلب می نماید (آینده). همچنین گروه بیگانه هم به نزول کتاب در زمان موسی توجه دارند (گذشته تاریخ) و هم به آینده قیامت (بغفر لکم من ذنوبکم).

ارتباط سوره‌های احقاف و محمد (۴۶ و ۴۷)

این دو سوره فصل مشترک میان دو مجموعه به شمار می‌روند؛ «احقاف» آخرین سوره از مجموعه سوره‌های دارای حروف مقطعه «حم» (مجموعه حوامیم که وجه مشترک میان آنها تنزیل کتاب از جانب خداوند عزیز و حکیم است و دو سرچشمه رحمت و حکمت را نشان می‌دهد)، و سوره محمد اولین سوره از مجموعه «عملکرد مردم در برابر ولایت رسول الله» است که نقش مردم را (اعم از مؤمن و منافق و کافر) از جهت اطاعت یا عصیان در برابر آن حضرت بیان می‌کند. این دو مجموعه که یکی در باره کتاب تنزیل یافته و دیگری درباره پیاده کننده آن (رسول) سخن می‌گوید با یکدیگر تناسب و تجانس داشته بین سوره‌های آن، که دو سوره مورد نظر نیز از آن جمله‌اند، هماهنگی و پیوند همسایگی وجود دارد.

آنچه در نگاه نخست جلب نظر می‌کند، وفور جمله: «الذین کفروا» در هر دو سوره است که ۵ بار در سوره «احقاف» و ۷ بار در سوره «محمد» تکرار شده است.^۱ این تعداد به اضافه مشتقات دیگر کلمه «کفر» نشان می‌دهد که موضوع عملکرد «کافران» محور اصلی هر دو سوره می‌باشد. با این تفاوت که در سوره احقاف افکار و اعتقادات شرک‌آمیز آنان مورد تحلیل قرار گرفته و در سوره محمد اعمال بازدارنده‌شان از راه خدا زمینه‌ساز و توجیه کننده دستور مقابله جدی علیه آنان گردیده است.

نگاهی سطحی به سوره احقاف نشان می‌دهد ۱۴ آیه نخست^۲ و آیات ۲۶ تا ۲۸ و سه آیه آخر^۱ درباره همان کافرانی است که در سوره محمد فرمان قتال با آنها صادر گردیده است. اتصال این دو سوره نیز مؤید استنای فوق می‌باشد. دو آیه انتهائی سوره احقاف از عرضه کافران بر آتش (در روز قیامت) و همچنین دستور صبر و مقاومت به پیامبر در برابر انکار و تکذیب و توطئه کافران سخن می‌گوید و اولین آیه سوره محمد درباره کافرانی است که مردم را از خدا بازداشتند، یعنی حلقه ارتباطی و «واسطة العقد» هر دو سوره کاملاً طبیعی و منطقی می‌باشد.

۱. به غیر از ۹ سوره بلند ابتدای قرآن در هیچ سوره‌ای چنین نسبتی وجود ندارد.

۲. که به فاصله یک سال پس از سوره محمد نازل شده است.